Afghanistan Digital Library

adl0938

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3

This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (http://afghanistandl.nyu.edu/). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser. When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 1 of 718

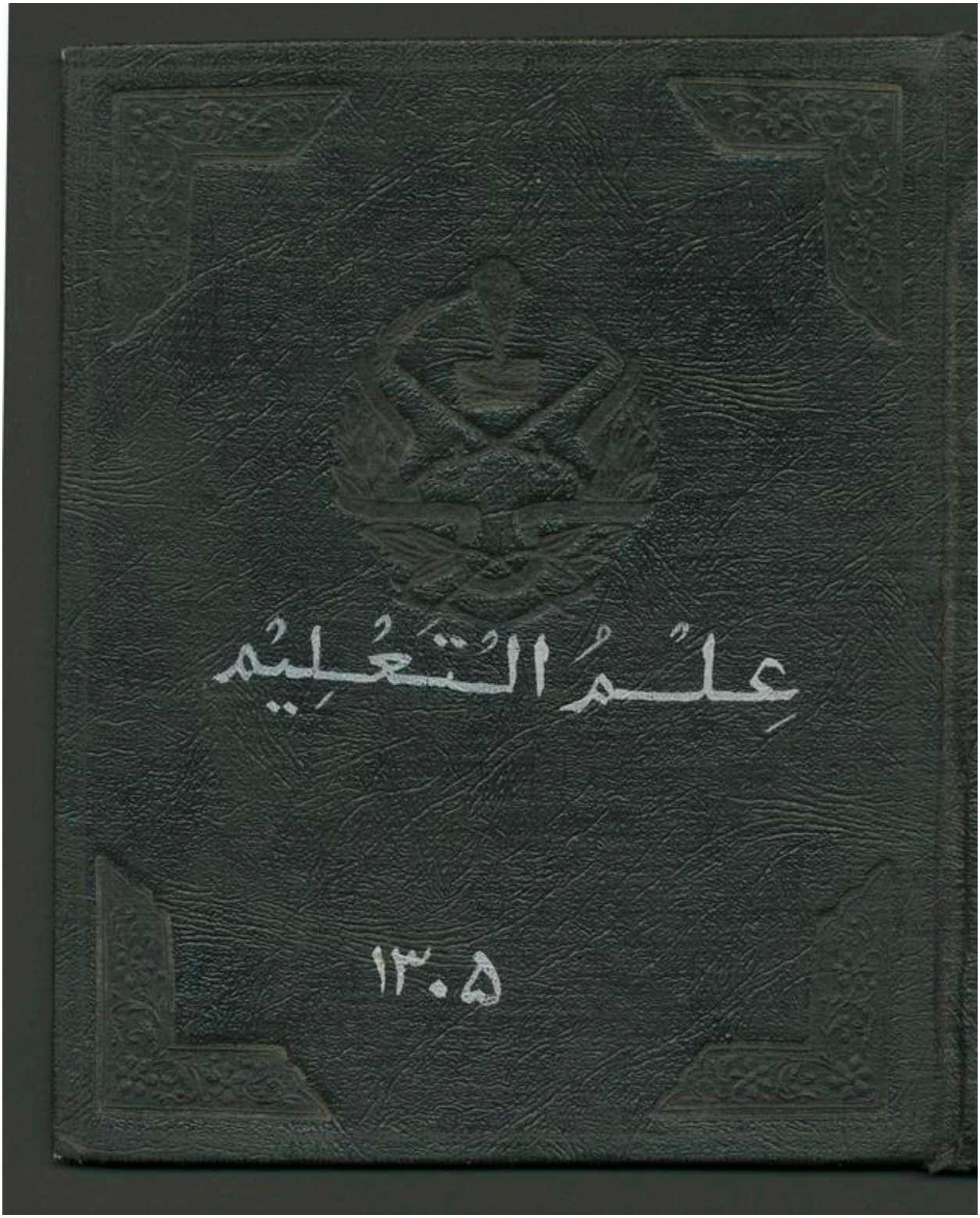

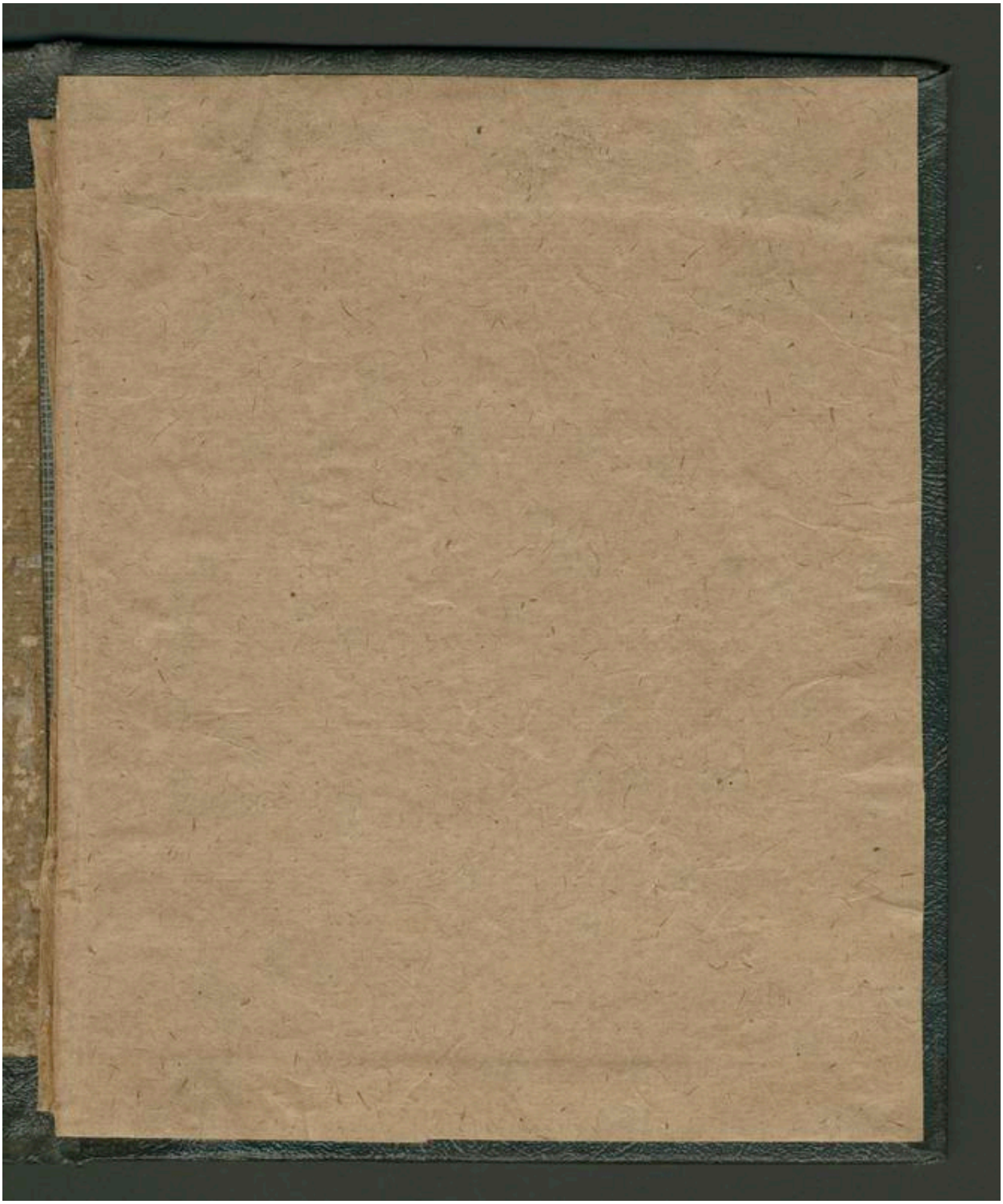

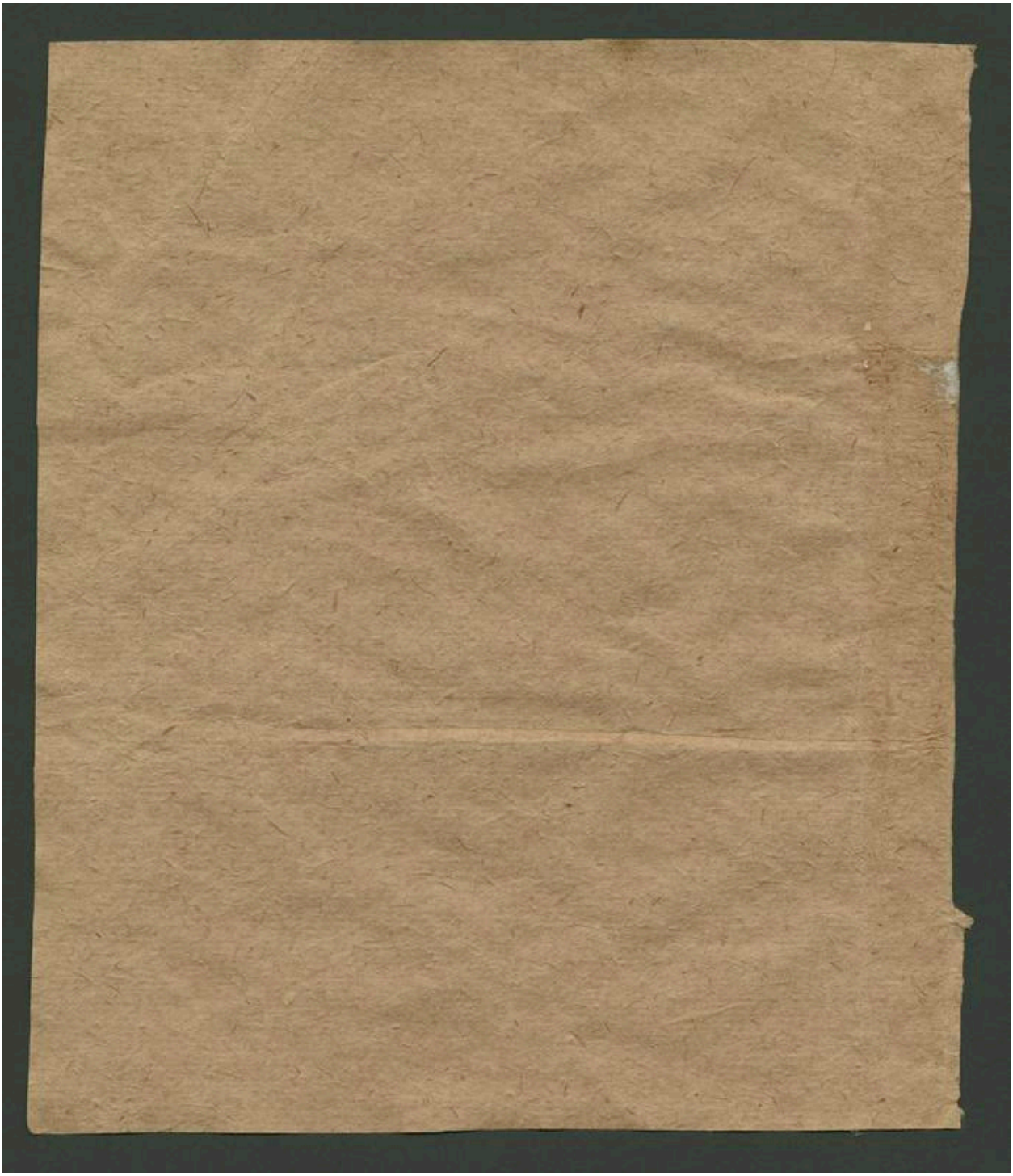

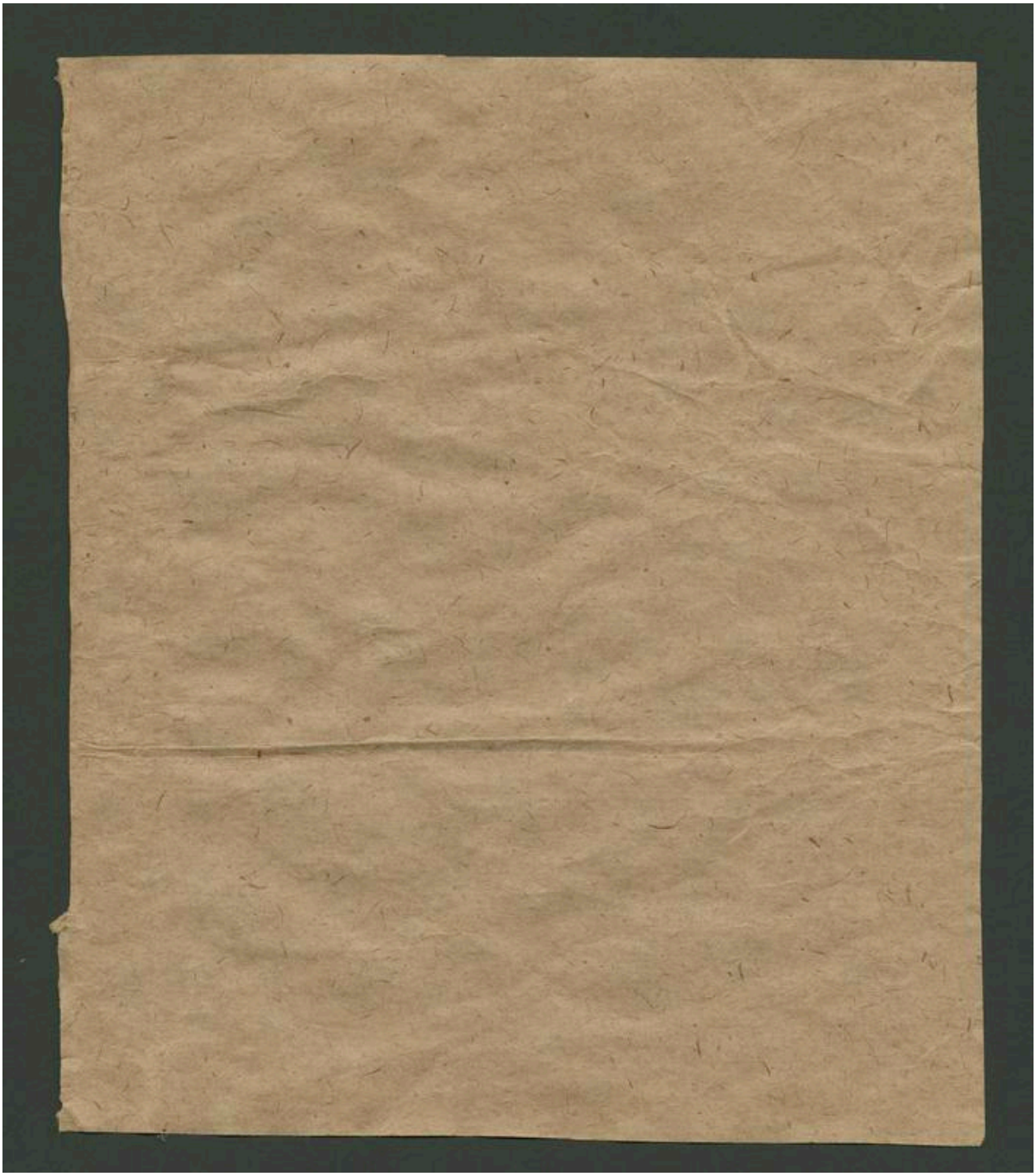

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 5 of 718

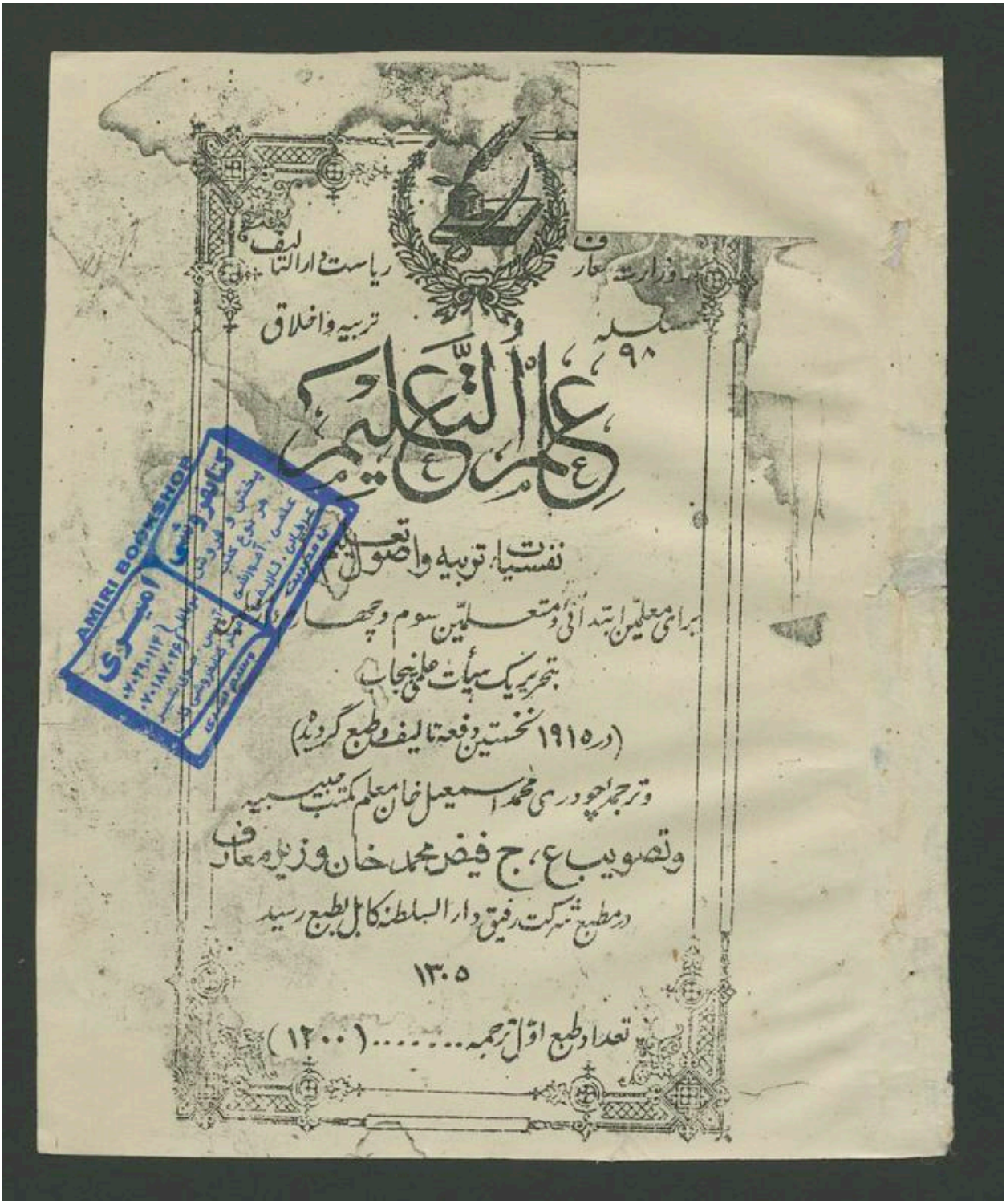

وزارت معارف
ریاست دارالتالیف
تربیه واخلاق

سلسله ۹۸

علم التعلیم

نفسیات، تربیه واصول تعلیم

برای معلمین ابتدائی ومتعلمین سوم وچهارم

بتحریر یک هیئت علمی منجاب

(در ۱۹۱۵ نخستین دفعه تالیف وطبع گردید)

وترجمه چودری محمد اسمعیل خان معلم مکتب حبیبیه

وتصویب ع، ج فیض محمد خان وزیر معارف

در مطبع شرکت رفیق دار السلطنه کابل بطبع رسید

۱۳۰۵

تعداد طبع اول ترجمه ..... (۱۲۰۰)

AMIRI BOOKSHOP
کتابفروشی امیری

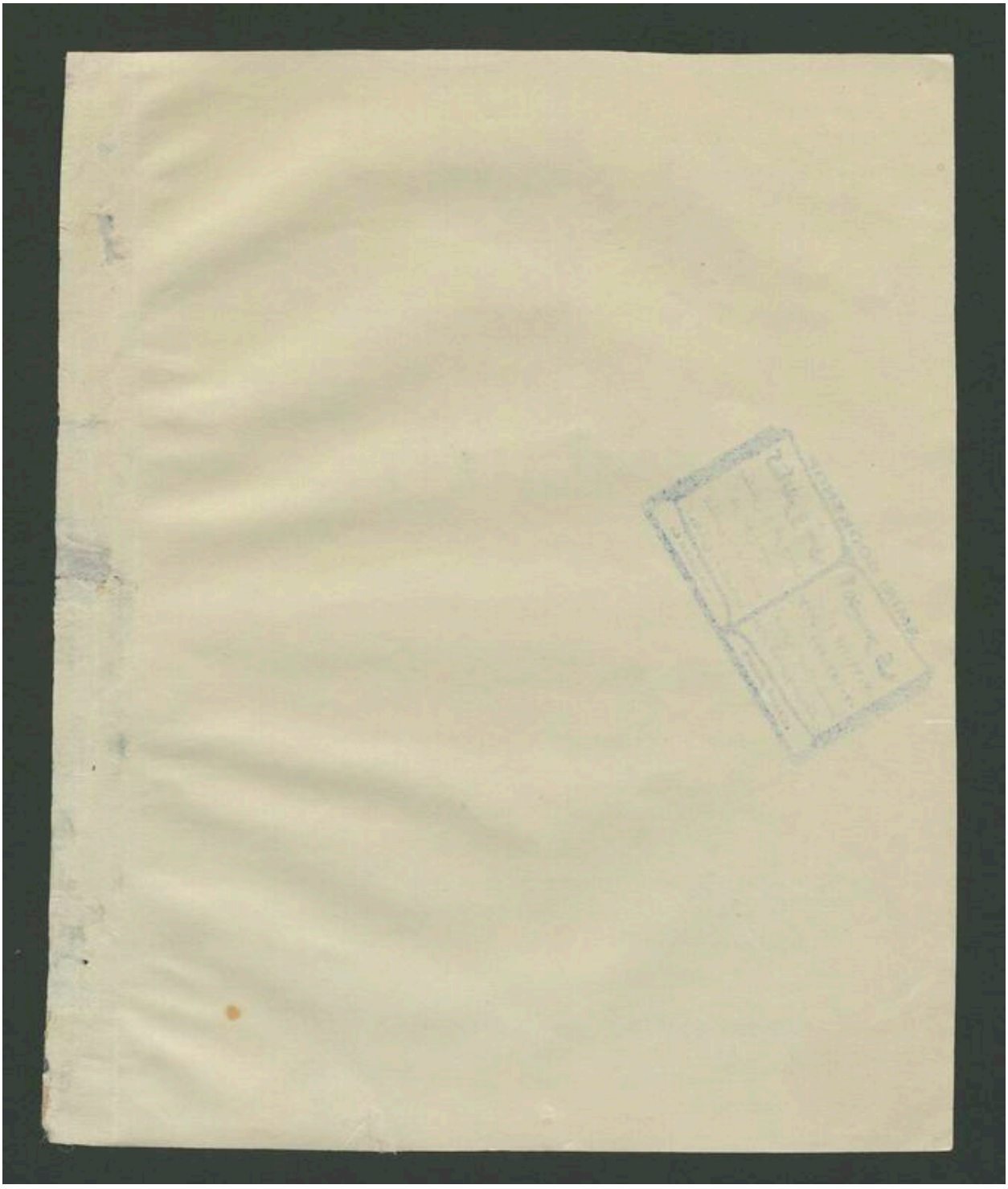

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 7 of 718

مدخل

پسران، وخواصِ ایشان

پیش از آغاز بمضمون میخواهیم بخاصیتهاے کودکان خورد کمی غور نمائیم
بیائید لحظہ صنف ابجد خوانان را بینیم، این بچہ ها چقدر کمزور و خورد خورد
مینمایند؛ دست و پایشان چقدر ضعیف و لاغر است، مگر با وجود اینهم
ارام و قرار نشستن خیلی برایشان دشوار معلوم میشود، چنان بنظر می آیند
کہ گویا ہر وقت میخواہند دست و پای خود را شور بدہند؛ این پسران اودو سہ دقیقہ
بسوے معلم می بینند، مگر باز فوراً نظرشان بمنیر و چوکی وغیرہ اشیاے مکتب
جلب میشود؛ فی الحقیقت نمیتوانند بسیار دیر بسبق توجہ نمایند؛ ہرگاہ معلم
بایشان کدام چیزے یا تصویرے نوے نشان بدہد خیلی آثار خرسندی بر رخسارہ
شان نمودار میشود - و ہرگاہ کیفیت و احوال ہمان چیز را از ایشان بپرسد

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 8 of 718

بجز انکه قواره و شکل ظاهر یا رنگ آنرا بیان کنند که خیلی صاف و ظاهرست
دیگر درک نمیتوانند - هرگاه ازایشان دو سه سوال پرسان کنید میدانید
که واقفیت شان خیلی محدود، و ذخیرهٔ خیالاتشان هم بسیار کم است، اگر
در نزد شان نام کتاب یا اسپ را بگیرید فکر و ذهن هرکدام بطرف خود
کتاب یا اسپ میرود، واقفیت این بچه ها خیلی محدود و بسیط میباشد
خیالاتشان وسعتی ندارد که بفکر و خیالات عام اشیا آشنا باشد، بلکه از همچنین
یک خیالات بیگانه میباشند، اگر از اینها سبب و علت کدام واقعه را بپرسید
هیچ جواب داده نمیتوانند معلوم میشود که در دل اینها گاهی هم اینچنین سوالها
نمیگذرد که فلان سخن چرا واقع شد، هرچیزکه شما پیش شان بیان کنید فوراً آنرا
راست و صحیح میدانند برای درک آن کوشش نمیکنند که آیا این سخن صحیح است یا غلط
بیائید حالا بمیدان بازی رفته تماشای شانرا بکنیم، بعض بچه ها هر طرف میدوند
بعضے گل بازی میکنند و از گل رقم رقم چیزها میسازند «اینه» اینرا ببینید!
این بچه بازیچهٔ خود را میشکند، کوشش میکند که ببیند باندرون این بازیچه
چه پرست، از جنبش چنان معلوم میشود که بدل خیال کرده که بالضرور همچه
حال و کیفیت این بازیچه را بخود معلوم خواهد نمود، او! او! اینطرف نبینید

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 9 of 718

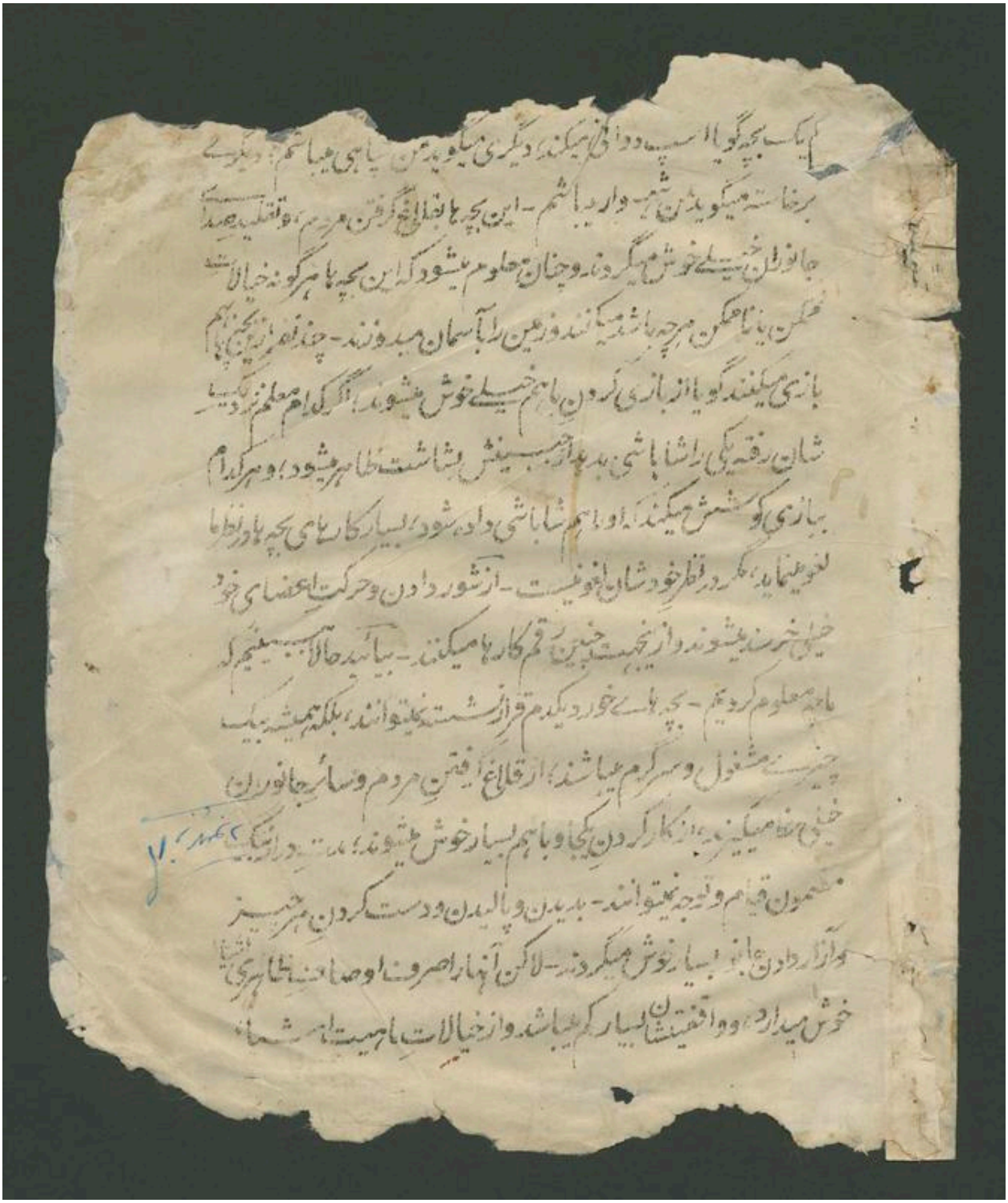

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 10 of 718

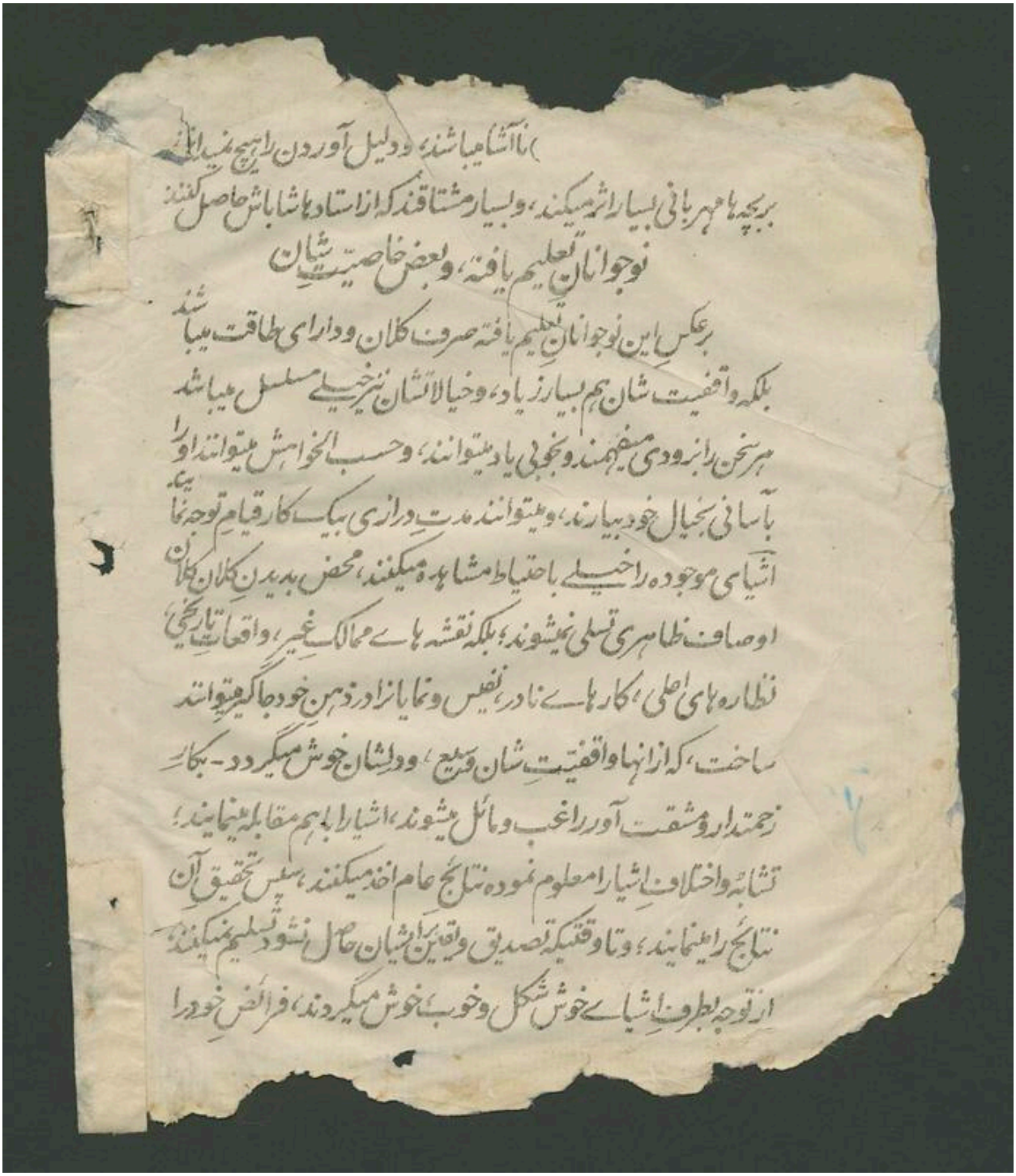

ناآشنا میباشند، و دلیل آوردن را هیچ نمیدانند

بر بچه ها مهربانی بسیار اثر میکند، و بسیار مشتاقند که از استادها شاباش حاصل کنند

نوجوانان تعلیم یافته، و بعض خاصیت شان

برعکس این نوجوانان تعلیم یافته صرف کلان و دارای طاقت میباشند

بلکه واقفیت شان هم بسیار زیاد، و خیالات شان نیز خیلے مسلسل میباشد

هر سخن را بروی میفهمند و بخوبی یاد میتوانند، و حسب الخواهش میتوانند او را

بآسانی بخیال خود بیارند، و میتوانند مدت درازی بیک کار قیام توجه نمایند

اشیای موجوده را خیلے باحتیاط مشاهده میکنند، محض بدیدن کلان کلان

اوصاف ظاهری تسلی نمیشوند، بلکه نقشه های ممالک غیر، واقعات تاریخی

نظاره های اصلی، کارهای نادر، نفیس و نمایان را در ذهن خود جاگیر میتوانند

ساخت، که از انها واقفیت شان وسیع، و دلشان خوش میگردد - بکار

زحمتدار و مشقت آور راغب و مائل میشوند، اشیا را باهم مقابله مینمایند؛

تشابه و اختلاف اشیا را معلوم نموده نتایج عام اخذ میکنند، سپس تحقیق آن

نتایج را مینمایند، و تا وقتیکه تصدیق و تعین ایشان حاصل نشود تسلیم نمیکنند

از توجه بطرف اشیای خوش شکل و خوب خوش میگردند، فرائض خود را

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 11 of 718

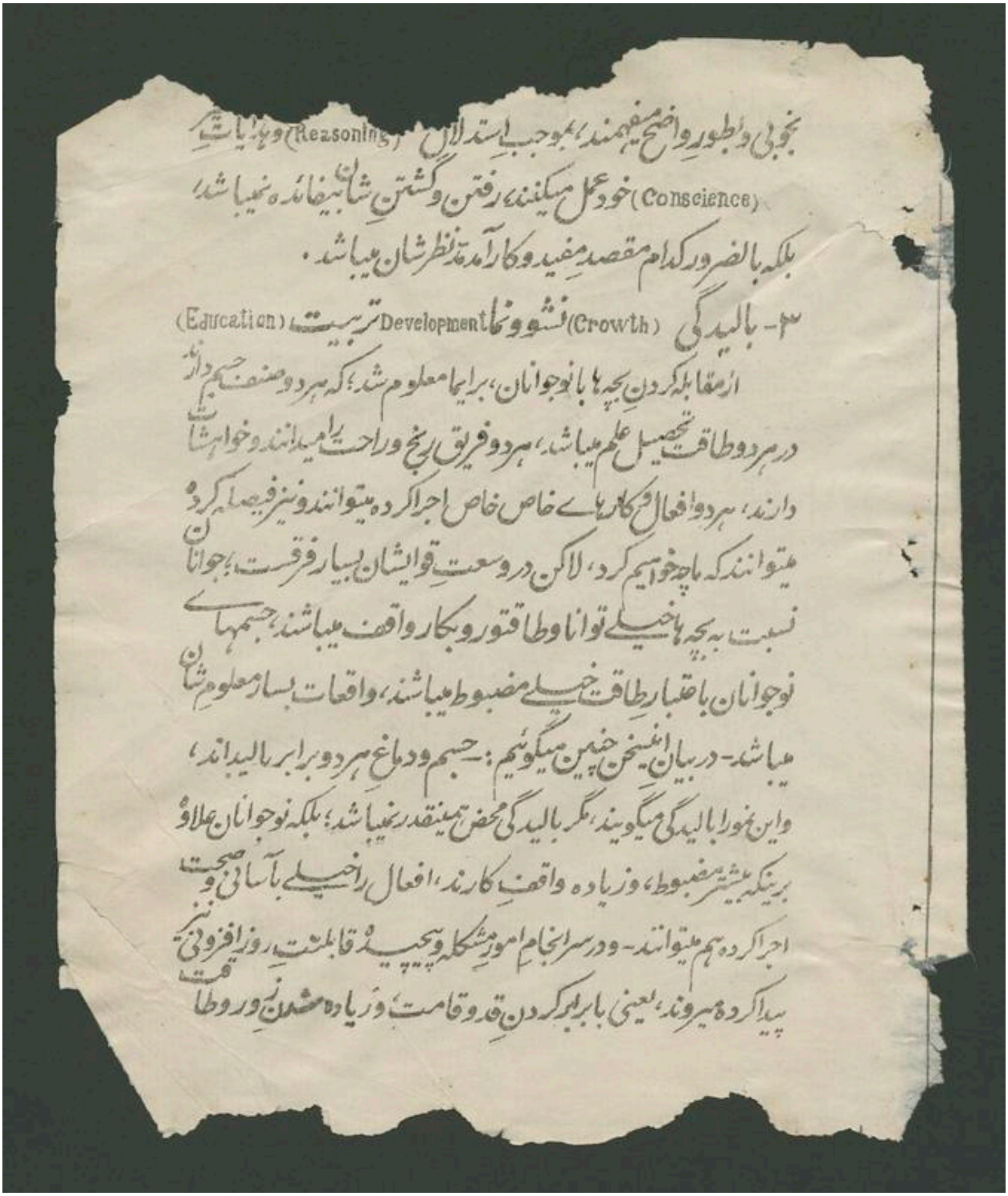

بخوبی و بطورِ واضح میفهمند، بموجبِ استدلال (Reasoning) و هدایاتِ
خود عمل میکنند، رفتن و گشتنِ شان بیفائده نمیباشد،
بلکه بالضرور کدام مقصدِ مفید و کارآمد نظرشان میباشد.

۳- بالیدگی (Growth) نشو و نما Development تربیت (Education)

از مقابله کردنِ بچه ها با نوجوانان، برایما معلوم شد، که هر دو صنف جسم دارند
در هر دو طاقتِ تحصیلِ علم میباشد، هر دو فریق رنج و راحت را میدانند و خواهشات
دارند، هر دو افعالِ کارهای خاص خاص اجرا کرده میتوانند و نیز فیصله کرده
میتوانند که باچه خواهیم کرد، لاکن در وسعتِ قوایشان بسیار فرقست، جوانان
نسبت به بچه ها خیلے توانا و طاقتور و بکار واقف میباشند، جسمهای
نوجوانان باعتبارِ طاقت خیلے مضبوط میباشند، واقعات بسار معلومِ شان
میباشد- در بیانِ اینسخن چنین میگوئیم:- جسم و دماغ هر دو برابر بالیدند،
و این نمو را بالیدگی میگویند، مگر بالیدگی محض همینقدر نمیباشد، بلکه نوجوانان علاوه
بر اینکه بیشتر مضبوط، و زیاده واقفِ کارند، افعال را خیلے بآسانی و صحت
اجرا کرده هم میتوانند- و در سرانجامِ امورِ مشکله و پیچیده قابلیتِ روز افزونی
پیدا کرده میروند، یعنی بابرابر کردنِ قد و قامت، و زیاده شدنِ زور و طاقت

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 12 of 718

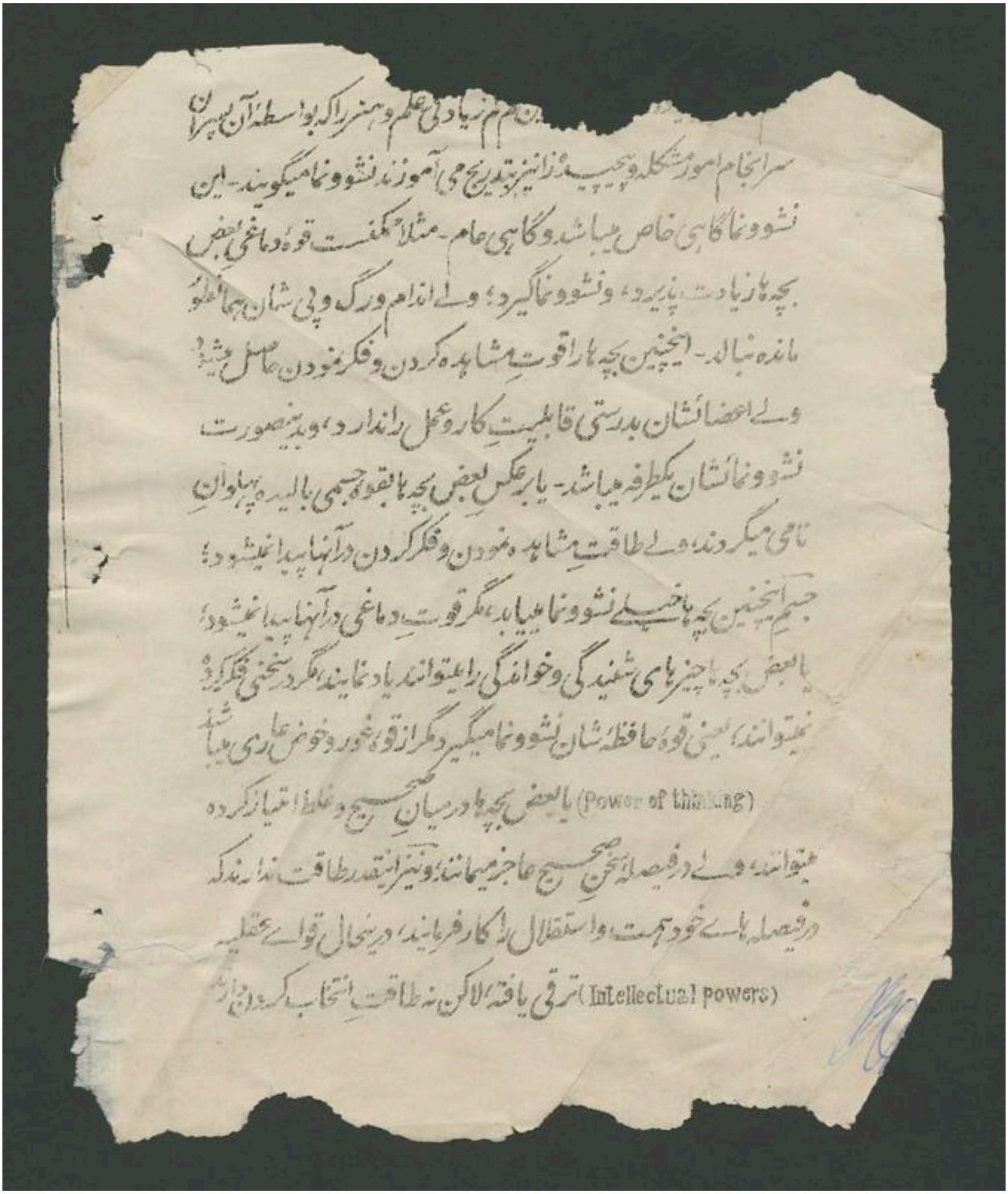

سرانجام امور مشکله و پیچیده را نیز بتدریج می آموزند نشوونما میگویند - این
نشوونما گاهی خاص میباشد و گاهی عام - مثلاً ممکنست قوهٔ دماغی بعض
بچه ها زیادت پذیرد، و نشوونما گیرد؛ ولے اندام ورگ و پی شان همانطور
مانده نبالد - اینچنین بچه ها را قوتِ مشاهده کردن و فکر نمودن حاصل میشود
ولے اعضائشان بدرستی قابلیتِ کار و عمل را ندارد، و بدینصورت
نشوونمائشان یکطرفه میباشد - یا برعکس بعض بچه ها بقوهٔ جسمی بالیده پهلوانِ
نامی میگردند، ولے طاقتِ مشاهده نمودن و فکر کردن در آنها پیدا نمیشود؛
جسم اینچنین بچه ها خیلے نشوونما مییابد، مگر قوتِ دماغی در آنها پیدا نمیشود؛
یا بعض بچه ها چیزهای شنیدگی و خواندگی را میتوانند یاد نمایند، مگر در سخنی فکر کرده
نمیتوانند؛ یعنی قوهٔ حافظهٔ شان نشوونما میگیرد مگر از قوهٔ غور و خوض عاری میباشد
یا بعض بچه ها در میانِ صحیح و غلط امتیاز کرده (Power of thinking)
میتوانند، ولے در فیصلهٔ سخنِ صحیح عاجز میمانند، و نیز اینقدر طاقت ندارند که
در فیصله های خود همت و استقلال را کار فرمایند، در همچال قوای عقلیه
ترقی یافته لاکن نه طاقتِ انتخاب کردن دارند (Intellectual powers)

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 13 of 718

ونه قوهٔ عمل نمودن بر سخن درست وراست، یعنی نشوونمای طبع اخلاقی
(Moral nature) هیچ نمیشود - از بیان فوق برین نتیجه وامیرسیم که ما را باید
تمامی اقسام نشوونما را مدنظر داشته وحاصل کنیم، این نشوونمای عموم قوا را که متناسب
حاصل شود تعلیم [Education / All round / development] مینامند، یعنی نشوونمای آن قوا، که تعلق
برگهاوپی های مادارند، وآن قوا که بواسطهٔ آنها ما علم حاصل میکنیم، وآن قوا
که بذریعهٔ آنها سخن حق را درک نموده بران عمل مینمائیم - باید دانست که در بالیدگی
محض قد وقامت، وقوت وطاقت فزونی میگیرد و در نشوونمای قد
وقامت بافزونی علم وهنر عموماً یکجا میباشد، ولے در تعلیم نشوونمای
همه قوا شامل میباشد.

تربیت وطور آن

بالا ندکے معلوم شد که مراد از تعلیم چیست، اکنون بیائید در باب
ترقی ونشوونمائے قوا چطور میشود - درین امر اندک غور کنید که کودک چسان
راه رفتن را یاد میگیرد، مادر بازوانش را گرفته بالا برمیدارد، حتی که پاهائے
بچهٔ کودک بزانوهائے مادر میخورد، همینطور رفته رفته بر سینهٔ مادر خود یک پا را
پیش پائے دیگر نهاده براه رفتن آغاز مینماید، بعد ازان چارپائی یا گهواره را

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 14 of 718

گرفته ایستاده میشود، و دست بران مانده آهسته آهسته برفتن آغاز میکند،
آخر الامر بی استناد و تکیه کردن بچیزے ایستاده شده راه رفته میتواند، پس
ما ازین چه معلوم کردیم :—

اول، حالاتِ اطراف و اعضاے بچه چنان میباشد که او را باعث بحرکت دادنِ
دست و پا میسازد، یعنی ترغیب و مددِ مادر و اظهار خوشی و شاباشی دادنِ او
در آغاز دست و پا زدنِ کودک بر علاوه سامان و اشیاے مختلفه خانه که
تکیه او میگردند، اینهمه اسبابیست که کودک را آماده بدست و پا زدن میکرداند

دوم، این امر خیلے ظاهر است که کودک این کارهاے مختلف را
متدرجا اجرا میکند، یعنی اول بکار آسان، و رفته رفته بکارِ مشکل مشغول
میشود، زیرا در هر کار پیشینه نسبت بکار پسینه برائے کودک زیادتی سعی لازم است

سوم، چونکه تکرار هر کار بسیار میشود، کودک بی آنکه زحمت و تکلیف
حس کند بآسانی همان کار را میکند.

چهارم، تا وقتیکه کار نخستین را بخوبی یاد نمیگیرد بکار نو آغاز نمیکند.

پنجم، کارها را اندک اندک، و کار دوم را بعد از مدتے از کار اول یاد میگیرد.

ششم، ترغیب مادر، یعنی ترغیبِ ظاهریِ اصلِ منبعِ تحریکاتِ باطنی

میگردد - خلاصه هر اصولیکه ما در تعلیم راه رفتن کودک اجرا نموده است
همان اصول را در نشوونمای دیگر قوای انسانی هم مدنظر باید داشت، قوت
مشاهده باشد یا قوت حافظه یا قوت استدلال یا قوای اخلاقی؛ باید
در هر کدام تحریک و ترغیب مناسب آن ضرور باشد، و باید اعمال در آغاز
آسان و بعد بتدریج مشکل گردند و بار بار عمل تکرار شود، وچون یک عمل
بخوبی یاد نشود اعادهٔ آن ضرور است، این تکرار اعمال باید [Repetition of actions
باقاعده و اکثر بعد از یک مدت معین باشد، و تحریکات بیرونی را رفته رفته کم باید کرد، غرض
مهمترین سخن و قابل یاد داشت اینست که نشوونمای کودکان در صورتی
درست میشود که کار بتدریج و باقاعده و بعد از وقفه های مقرره بر سرشان
اجرا شود، اینچنین نشوونما و تعمل باقاعدهٔ قوا را، ما تربیت نام میگذاریم
(Training)

معلم و فریضهٔ آن

اکنون غور نمائیم که این تربیت چگونه بعمل آید، این امر اظهر من الشمس است
که چون بچه از بیست و چهار ساعت قریب شش ساعت بمکتب میماند، بنا علیه
کار مدرس خیلی محدود میباشد، پس مدرسین! باید لحاظ این امر کرده

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 16 of 718

ساعی باشند که در ینقدر مدت قلیل فائدهٔ زیاد بردارند، و نیز مدرسین را لازم است
از حالاتِ خانگی بچه ها واقفیت پیدا کنند، تا اندازه توانند که بیرونِ مکتب
درست تربیت بچه ها میشود یا نے، هرگاه در تربیت نقصان و کمی باشد
درست و پوره باید نمود، و هرگاه بر کمال باشد ممد و مددگار آن باید بود -
و نے نخستین از بهرِ مدرسین لازم است که از همه پیش بفکرِ آن باشند که آیا ترتیب
طلبا بمکتب قابل اطمینان هست یا نے، مانند تردد هوا Ventilation
روشنی اطاق (Posture) Light طرزِ نشستِ طلبا، مطابقتِ کارِ مکتب
با استعدادِ طلبا، زیادت و کمی سبقها باعتبارِ مضامین، ترتیب در میان
کار و بازی، نگرانی قواعد و بازی - امور فوق را مدرس مدّ نظر داشته
می بیند که آیا طلبا اینطور کار میکنند که هم صحت شان قایم ماند و هم نشو و نمائے
قوائے جسمانی شان بتناسب باشد، مدرسین میتوانند از دلنشین ساختنِ
سبقها و تعمل همه قوائے طلبا بطورِ تناسب، قوائے عقلیهٔ شان را هم
تربیه نمایند، و همینطور خود نمونه گشته طلبا را تنبیه نمایند که کارهائے
مقررهٔ خود شانرا بدرستی سرانجام دهند، مدرسین میتوانند از عرضه نمودنِ
تصوراتِ صحیح و غلط، خیالِ فرض در دل شان پیدا نمایند، و آنچه از

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 17 of 718

فیض تربیت مردان کار و اشخاص فیضرسان و کشاده پیشانی و راستبانه
بسازند، اگر کسے خواهد کار خود را هر رقم که باشد خیلے بخوبی و هوشیاری
اجرا نماید، مثلاً صندوق ساختن یا ماشین ساختن یا بچه ها را تعلیم نمودن،
در اجرائے هر کار آنشخص را لازم است هر چه میکند خیالش صاف و درست باشد
و بماهیت مصالح کار آمد پوره بداند، واقفیت بطرز سر انجام آن کار هم حتمی
و لیاقت و قابلیت لازمه آنهم ضروریست، مثلاً نجار را اگر که میز یا چوکی
یا چیز دیگر میسازد) ببیند چگونه در ساخت آن خیال درست و روشن
دارد و بخواص چوب آشنا میباشد و در ساخت اشیاے مختلف چوب مختلف الاعمال
استعمال میکند و میداند که موقع استعمال کدام اوزار است، و خودش هم
در قابلیت استعمال آن اوزار خیلے دانسته و هوشیار میباشد، همچه مدرس
باید خیلے دارائے فکر روشن، و رائے درست باشد، و بداند که چه کار را اجرا
کردنیست، و تعلیم چه میباشد، و باید که مصالح را که استعمال میکند بخوبی
ازان واقف باشد، یعنی بقوائے اطفال و افزار کار خود ضرور آشنا باشد؛
مانند سبقهائیکه درس داده میشود، و قابلیت و لیاقت درس دادن سبقها
بدرجه باشد که مقصد و مطلوب حاصل شود، پس از بهر مدرس دو امر لازم است

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 18 of 718

علم (Knowledge) ولیاقت (Ability) یعنی علم مدعائے تعلیم، علمِ متعلم
علمِ وسائلِ تعلیم؛ ولیاقتِ استعمالِ وسائل از بہرِ سرانجامِ مقصد، و
درمیانِ کارِ معلم و نجار فرقِ بزرگ اینست کہ چوب حصۂ از کار نجار و اشیائے
بآن ندارد، بلکہ محض صنعتِ نجار ظاہراً اثرے بران میکند و از سعی او صندوقے
یا منبرے بروے کار می آید؛ برعکسِ این ہرگاہ کودک خواہد کہ خودش شخصِ
تعلیم یافتہ شود اصلاً محض از سعی و کوششِ مدرس تعلیم یافتہ نمیشود، زیرا
تا وقتیکہ پسر را ترغیب و تشویق در استعمالِ قوائے خودش ندہد، علم و لیاقت
مدرس بکلی عبث و رائگان میرود، حقیقۃً از برائے بچہ لازم است کہ تربیت
خود را خود بکند، لہٰذا برائے معلم نہ تنہا وقوف بر طبایعِ اطفال و بہرہ از
درستی طرز و کارِ تعلیم کفایت میکند، بلکہ باید اطفال را ترغیب و تشویق داد
باخود در کارِ تعلیم شریک و سہیم سازد؛ سرانجامِ این کار تا وقتیکہ با اطفال
انس و محبتے پیدا نکند نمیشود۔ باید دلش بجانبِ اطفال مائل باشد،
افعال و حرکات و سکنات شان را بچشمِ ہمدردی ببیند، و لازم است
برائے معلم قابلیتِ آن باشد کہ عند الضرورت اطوار و عاداتِ خوئے دش را
ترک دادہ بتواند۔ خلاصہ معلم را لازم است، بداند اشیاء را بنظرِ اطفال چسان

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 19 of 718

معائنہ باید داد، یعنی بہر طور کہ بچہ ہا می بینند میشنوند، می اندیشند، حس میکنند،
ہمانطور مدرس ہم ببیند، بشنود، بیندیشد، حس کند، ملاحظۂ طبایع
اطفال نماید، طرز ہمدردی شاگرد یاد بگیرد۔ ولے مدعا این نیست کہ در
اوضاع و اطوارِ خود سادہ لوحی اختیار کند، بلکہ مدعا اینست کہ در فہم طبایع
اطفال کوشش نمودہ وسعتِ قوائے شاگرد معلوم سازد و دریافت
نماید کہ اطفال باجرائے کدام کار خوش میشوند، وحتی الامکان تعلیم
مکتب را دلچسپ و دلنشین برایشان بسازد؛ حقیقۃً (علم دلچسپی پیدا کردن)
نامیست موزون، کہ بالیست از برائے تعلیم گذاشتہ شود، چہ در سفتہ
شخصیکہ این سخن گفتہ، اگر ما در یک مضمون محرک و مہیج شوقِ اطفال گردیم
آنگاہ در آن مضمون خیلے بزودی دارائے کمال و قابلیت خواہیم ساخت
لذا مدرسین را ملاحظۂ طبایع اطفال لازم، و اندازۂ تاثراتِ کیفیاتِ عقلی
ضرور است؛ و باید سعی نماید کہ طریقہ تعلیم (Method of Education)
و وسائلی (Means of Education) کہ از بہر قیامِ ضبط و قوامِ آن استعمال
میشود مطابقت باستعدادِ طلبا داشتہ باشد؛ اینقدر ہم میگوئیم کہ محض
ملاحظۂ مدرس طبایع اطفال را و محبت و انس با ایشان کفایت نمیکند،

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 20 of 718

بلکہ عزت و محبتِ اطفال با معلم نیز از ضروریات میباشد، پس برائے
حصولِ این مدعا معلم را شاید، امیدوار و صبور و مصمم الارادہ و دارائے
توقیر و حکمت باشد، چہ ہرگاہ معلم با امید بہبودیٔ طلبا با استقلال مزاج
و ثباتِ قدم کوشش ورزد البتہ کوشش او ثمرۂ خوبے خواہد بخشید،
اکثر اتفاق می افتد کہ بعض طلبا دلیر و بیباک و بعضے خود پسند و بعضے کاہل
و سست و غبی و کند ذہن میباشند، و بعضے از بی پروائی توجہے نمیکنند،
و چون معلم صبور باشد در چنین مواقع بر طبیعتِ خود قابو داشتہ میتواند؛
و ہرگاہ تصمیم ارادہ داشت بر تکلیف احکام خودش ثابت قدم میباشد
و چون در پی صیانتِ عزت و وقارِ خود باشد باید کیفِ لباسِ خود را مدِ نظر داشتہ
بفہم و فکر سخن زند، و در انتخاب آشنایان خیلے احتیاط بعمل آرد۔ کارِ
مکتب بحکمت عملی خیلے بخوبی و خوش اسلوبی انجام خواہد گرفت، و نیز
معلم را باید بحکمت دریافت نماید، کدام عیبہا را مدِ نظر دارد، و از کدام نقائص صرفِ نظر نماید
و بکدام تدابیر مواقع بی انتظامی و بی ترتیبی را مسدود سازد، و برائے ہر طالب چہ تحریک لازم است

خلاصہ

(۱) در بالیدگی محض قد و قامت، زور و طاقت افزونی میگیرد۔
(۲) در نشو و نما علم و ہنر زیادت می پذیرد۔

(Growth) (Development)

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 21 of 718

باب اول

نظم و نسق - و ضبط مدرسہ

فصل اول

تمہید

نظم و نسقِ مدرسہ

برائے تعلیم دادنِ بچہ ہا علاوہ بر کارِ تدریس، چند لوازمات دیگر ہم مطلوب میباشد، مثلاً مہیا کردنِ جائے مکتب، سامانِ مکتب، کتابچہ ہا وغیرہ، نگہداشتنِ این لوازمات بترتیبِ درست نظم و نسق مدرسہ گفتہ میشود، (ضبط مدرسہ) (Organisation) اگر مدرس بخواہد نتیجہ کامل از محنت خود حاصل کند، پس باید علاوہ بر تعلیم از نظم و نسق مدرسہ ہم کار بگیرد، لاکن برائے حاصل کردنِ این نتیجہ صرف تعلیم و نظم و نسق مدرسہ کفایت نمیکند بلکہ یک شی سوم، یعنی ضبط (Discipline) ہم لازمیست مراد از

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 22 of 718

ضبطِ مکتب کمین داشتن است بر بچہا۔

علاقۂ ضبط با نظم و نسقِ مکتب

از نظم و نسق عمدہ در کارِ ضبط، بسیار مدد میرسد، بلکہ ضبطِ طلبا وقتیکہ بسیار باشند بغیر از نظم و نسق مکتب محالست، بلے نظم و نسق را با ضبط تعلقِ عمیقے میباشد، باوجود اینہم ہر دو یکچیز نیستند، ممکن است نظم و نسقِ کدام مکتب نہایت عمدہ باشد، لاکن ضبط آن بسیار خراب باشد، نظم و نسق مکتب یک سلسلۂ ترکیبہاے عملی میباشد، و تعلق زیاد این سلسلہ بہتمم مدرسہ و زورِ ذہنِ مدرس میباشد، لاکن خاص تعلق ضبط بفطرتِ خلقیِ مدرسین و طلباست، ضبط اگر نتیجۂ اخلاق طلبا و یک طبعی خاصۂ آنہا نشود در الصورت ضبط نیست، ضبط کامل نہ صرف از بند و بستِ خارجی حاصل میشود بلکہ بناے آن بر اخلاق و شعورِ ذاتیِ مدرس قائم میماند۔

خلاصہ

(۱) مہیا نمودن لوازماتِ مدرسہ و نگہداشتنِ آنہا را بصورتِ ترتیب نظم و نسقِ

(۲) قابو داشتن بر طلبا ضبط نامیدہ میشود۔

(۳) بذریعۂ نظم و نسقِ عمدہ در ضبط بسیار مدد حاصل میشود۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 23 of 718

فصل دوم

نظم و نسق مدرسہ

درین فصل از شعبہ ہائے نظم و نسق بحث میرانیم، کہ بقرار ذیل است

(۱) عمارت و سامان مدرسہ۔ (School building and Furniture)

(۲) جماعت بندی۔ (Classification)

(۳) تقسیم اوقات۔ (Time-tables)

(۴) کتابچہ ہائے مکتب۔ (Registers)

(۵) قواعد داخلہ مکتبہا و انتظام مدرسہ۔ (Inter school Rules and General Management)

عمارت و سامان مدرسہ

دربارہ عمارت مکتب سخنہائے خود طلب بہ فصلہ ذیل میباشند:-

(ا) محل وقوع عمارت مکتب در چطور جا واقع باشد۔

(ب) تعمیر۔ بلحاظ مصالح وغیرہ ساخت عمارت چہ قسم باشد۔

(ج) قطع وضع۔ شکل و صورت عمارت چہ قسم باشد۔

(د) وسعت۔ بلحاظ طول و عرض۔ و بلندی و تعداد خانہائے عمارت

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 24 of 718

چقدر فراخ باشد۔

(ہ) سامان۔ درعمارتِ مکتب برائے آرامِ مدرسین وطلبا، برائے کارِ تعلیم، وبرائے آرائش وانتظام بچہ اندازہ لازمیست۔

(و) دربارۂ درستی وصفائی ونگہبانی سامان وعمارت کدام انتظام ضرور است

تصفیۂ شش سوال فوق

(۱) محل وقوع، بلحاظ حفظ الصحت باید مکتب در خوب جا واقع باشد وگرنہ برصحت مدرسین وطلبا بد اثرے خواہد بخشید، پس باید عمارتِ مکتب بکدام جاے بلند باشد، تا از اثرِ نم وہواے کثیف محفوظ بماند۔ ونیز درنواحی آن چھوریہاے آب کثیف واشیاے مضرِ صحت نباشند۔

درقرب وجوار مکتب ہیچ جاے چنان نباشد کہ ازان براخلاق بچہ ہا اثر بد افتد، برائے حاصل نمودن مقدار کافی ہواے تازہ وروشنی لازم است کہ مکتب درکدام جاے فراخ باشد، از کوچۂ تنگ وتاریک پرہیز نمایند، علاوہ برین اگر منظرۂ قدرتی مانندِ باغ یا کوہ یا جنگل وغیرہ ہم درنواحی آن باشد خالی از فائدہ نخواہد بود۔ زیرا چنین منظرہ ہا علاوہ برامدادِ مضامینِ جغرافیہ براخلاق ومذاقِ طلبا نیز یک اثرِ خوبی می بخشد۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 25 of 718

(ب) عمارت مکتب چنان مضبوط و درست باشد که از تکالیف گرمی و سردی و گرد و طوفان و باران و غیرہا بخوبی را بدرستی حفظ کردہ بتواند، باید مصالح خوب باشد، و کار تعمیر بآراستگی باشد، چوبہای پوشش سقف را باین ترتیب بمانند کہ پرندہ ہا درمیان آنہا آشیانہ ساختہ نتوانند، کوتہ ہا را بخوبی سفید کنند، چرا کہ سفیدہ نہ صرف بقرار حفظ الصحت لازمیست، بلکہ روشنی کوتہ را زیاد میگرداند.

(ج) قطع وضع - ووسعت - در قطع وضع عمارت نسبت بخوبصورتی، خیال آرام بیشتر ملحوظ باشد، انتظام آمد و رفت ہوا از ہمہ اشیا بیشتر مقدم و ضرور است لہذا دروازہ ہا و دریچہ ہا بطورے باشد کہ ہوائے کثیف بآسانی خارج، و ہوائے لطیف صاف و تازہ بمقدار کافی داخل شود، پس علاوہ از دریچہ ہائے پست دریچہ ہائے ملاقی قریب سقف ہم لازمیست، باید فراخی و بلندی خانہ ہم مناسب و بتعداد طلبا کافی باشد، و برائے یک طالبعلم کم از کم دہ مربع فوت جائے دادہ شود؛ و در ہر خانہ روشنی بخوبی برسد.

(ز) سامان ضروری برائے مکاتب ابتدائیہ:-

(۱) فرش برائے نشستن طلبا -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 26 of 718

(۲) در ہر جماعت میز و چوکی برائے مدرسین۔

(۳) نقشہ ہائے افغانستان، ایشیا، یورپ، افریقہ، امریکہ، کرہ ارض، گلوب،

(۴) نقشہ جاتِ حروفِ ابجد و خوشخطی۔

(۵) برائے ہر جماعت تختۂ سیاہ۔

(۶) برائے ماندن نقشہ ہا صندوقِ کلان یا الماری موجود باشد

(۷) آلاتِ ورزش۔

(۸) برائے طلبا تختہ ہائے مشق و سلیٹ۔

(۹) کتبہائے درسی مہیا باشد۔

(۱۰) برائے تعلیم ابتدائی حساب، بال فریم۔

(۱۱) ذخائر نمونہ ہا و تصاویر برائے تعلیم دروسِ اشیا۔

(۱۲) کتبِ لغت برائے استعمال اساتذہ۔

(۱۳) کتابِ اصول تعلیم۔

(۱۴) اگر ممکن باشد تصاویر نظارہ ہائے قدرتی، ماشین ہا و جانورہائے مختلف۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 27 of 718

(۱۵) یک ساعت وزنگ -

(۱۶) کوزہ وگلاس برائے آبخوری طلبا -

(۱۷) طباشیر وقلم سلیٹ، کاغذ، سیاہی -

(۱۸) تختہ پاک -

(۱۹) نقل نصاب تعلیم وتقسیم اوقات -

مہیا کردن این اشیا فرض مہتمم مکاتب میباشد، لاکن اگر کدام شی ضروری در مکتب موجود نباشد، برائے حصول آن درخواست نمودن کار مدرس است - فرض مدرسست کہ سامان وعمارت مکتب بدرستی حفاظت شود، وباید انتظام صفائی روزانہ، ومرمت وسفیدی سالانہ درست باشد، بچہ ہارا از خراب کردن فرش ودیوار وغیرہ منع شدید لازم است، بقلم وپنسل وطباشیر، بر دروازہ ہا ودیوار ہا ودریچہ ہا وغیرہ نوشتہ نکنند، ودرون کوتہ، نہ بینی خود را صاف کنند ونہ تف کنند وباید در گنج ہر کوتہ تعلیم یک تکری باشد کہ بچہ ہا کاغذ بیکارہ وتکہ ہائے قلم را دران بیندازند - فرش مکتب را ہر پنجشنبہ بشکافند، مقامات نقشہ را بچوب نشان بدہند، انگشت بر نقشہ نمانند - گاہ گاہ تختہ سیاہ را بلتہ تر پاک کنند

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 28 of 718

وبعد از مدتے تختہ را روغن دہند؛ ہر کدام از سامان مکتب را بعد از استعمال بجائے خودش بترتیب و وضع درستے بگذارند چرا کہ صفائی و ترتیب محض برائے آرایش نیست، بلکہ برائے اخلاق و مذاق بچہ ہا ہم مفید میباشد.

جماعت بندی

اگر یک استاد صرف ذمہ وار تعلیم دو یا سہ بچہ باشد، در انصورت ہر یک بچہ را علیحدہ علیحدہ تعلیم دادہ میتواند؛ و تعلیم خود را مطابق استعداد و طبیعت ہر کدام میتواند بسازد، لاکن جائیکہ انتظام صدہا بچہ ہا سپرد چند مدرس باشد در انجا طریقہ تعلیم انفرادی بکار نمی آید، در ینصورت مجموعہ ہائے از ان طلبا ساختہ میشود کہ لیاقت شان قریبا برابر میباشد، ہر مجموعہ را یک مدرس بیک وقت یک درس میدہد، این مجموعہ ہائے طلبائے ہم سبق را جماعتہا مینامند؛ ہمہ انتظام آنہا را جماعت بندی میگویند، لاکن تعداد طلبائے یک صنف زیادہ از سی نفر نمیباشد.

در یک مکتب ابتدائی پنج جماعت میباشد کہ بقرار نصاب مقررہ ہر جماعت بغیر از ابجد خوانان یکسال میخواند، بعد از اختتام سال امتحان جماعت زیر نگرانی مدیر گرفتہ میشود، و طلبائے کامیاب در جماعت بالاتر داخل

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 29 of 718

طلبائیکه از جماعت پنجم کامیاب میشوند آنهارا شهادتنامه هم میدهند.

تقسیم اوقات

کسیکه تهیهٔ سفر میکند پیشتر از روانه شدنِ خود سامانِ ضروری و منزلِ توقف و اوقاتِ سفر را پوره فیصله میکند، لاکن کار مدرس نسبت باین سفر بسیار مشکل و پیچیده است، چراکه در هر مکتب چند جماعت و هر جماعت چند مضمون میخواند، و نیز بعض مدرس یک مضمون را، و بعض دیگر را بخوبی درس داده میتوانند؛ پس لازم است پیش از آغازِ کار، مضامینِ مختلفهٔ جماعتها بلحاظِ وقت و مدرسین ترتیب وار تقسیم شود، این نقشهٔ تقسیم را نقشهٔ تقسیمِ اوقات، یا جدولِ انضباطِ اوقات میگویند، از پابندی تقسیمِ اوقات وقتِ طلبا و مدرسین ضایع نمیشود، و در کارِ تعلیم بی ترتیبی واقع نمیشود، مدرس پیشتر از درس، سبقِ خود را تیار کرده میتواند، طلبا هم مطالعهٔ درسِ نو را کرده میتوانند، هر مضمون بترتیب مقررهٔ خود خوانده میشود، این سخن هم برطرف میشود که یک مدرس تمام روز مصروفِ کار نماند و دیگرے همه روز بانتظار کار نشیند، علاوه برین تقسیمِ اوقات اساس و بنیخ ضبطِ مکتب بوده است، در طبایع طلبا تخم پابندی و باقاعدگی وقت را میکارد

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 30 of 718

(سبق) سخنہائے ضروری دربارۂ تیار نمودنِ تقسیم اوقات

در تیار کردنِ نقشۂ تقسیم اوقات باید امورِ ذیل را مدِ نظر داشت:-

(۱) ہمہ مضامین نصابِ مقررہ در نقشۂ تقسیم اوقات بیایند، برائے ہر مضمون وقتِ مقررہ داده شود، وقفہ ہائے تفریح و اوقاتِ ورزش ہم رعایت شود.

(۲) تقسیم مضامین بطورے باشد کہ مضامینِ مشکل و خیلے دماغ طلب در اوقاتِ تازہ دمیِ طلبا تعلیم شود، و برعکس مضامینِ سہل در آخری حصۂ وقت بیاید.

(۳) تقسیم مضامین بطورے باشد کہ اعمال یکنوع از قوا، دران متواتر لازم نشود، بلکہ درحینِ ماندگی یکنوع قوا؛ از قوائے دیگر کار بگیرند، تا قوائے ماندہ شدہ را راحتے حاصل شود، مثلاً وقتیکہ از تعلیم حساب قوتہائے تجرید و استدلال طلبا ماندہ شود بذریعہ تعلیم جغرافیہ قوتہائے متخیلہ و متصورہ را بکار بیارند.

(۴) تقسیم مقدارِ وقت بلحاظ مضمون آسان و مشکل کم و زیاد باشد.

(۵) در طوالتِ ساعتہائے تعلیمی لحاظِ عمرِ طلبا ہم باید کرد، مثلاً برائے

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 31 of 718

بچه های خورد ساعتهای بیست، یا سی دقیقه بسیار مناسب میباشد
ونیز نسبت بساعتهای ابتدائی ساعتهای آخر کوتاه باشند، چرا که
در آخری حصهٔ وقت تعلیم، طبایع طلبا مانده میشوند، و تا وقت دراز
بسوے یک کار قیام توجه مشکل میباشد.

(۶) برائے راحت ہر مدرس کم از کم یکساعت از یومیه خالی باشد،
و درصورتیکه مدرس کم - و اینسخن محال باشد باید وقت مکتب
بدو حصه تقسیم، و وقفهٔ معقولے برائے تفریح درمیان مقرر شود.

(۷) باید تقسیم اوقات سالانه بغیر از اشد ضرورت هیچگاه بدل نشود.

(۸) تقسیم اوقات تمام مکتب در کوتهٔ مدیر، و تقسیم اوقات هر صنف
در کوتهٔ همان صنف آویخته باشد.

(۹) برائے جماعتیکه ضرب زبانی وغیره را با آواز بلند ضبط میکنند، باید
وقت طورے باشد که خواندن آنها برائے دیگر جماعت خلل نرساند
مثلاً اگر یک جماعت ضرب بخوانند، جماعت دیگر در انوقت نویسند کنند.

(۱۰) اگر تعداد معلمین نسبت بجماعتها کم بوده برائے یک معلم در یکوقت
دو جماعت میرسید، باید یک جماعت کار رسوال، و جماعت دوم مشق نویسی بنمایند

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 32 of 718

کتابچہ ہائے مکتب

اغراض و فوائد

(۱)

اگر طلبائے مکتب حاضر باش نباشند، در انصورت نتیجہ کار خیلے لایق و پر محنت مدرس ہم خوب نمی برآید، پس برائے بہبودی طلبا و والدین شان، و برائے معلوم شدن کارگذاری مدرس اندازۂ حاضری طلبا لازمیست کہ پیش مدرس کامل حساب وقت داخل شدن طلبا در مکتب، ایام حاضری و غیر حاضری شان بوقت یلہ کردن مکتب موجود باشد، کہ برائے اطمینان والدین طلبا و افسران بالادست میعاد تعلیم و ترقی علمی ہر طالبعلم باہم مقابلہ شود، علاوہ ازامور فوق برائے واقفیت دولت، اندراج ولد قومیت، پیشہ، سکونت وغیرہ ہم دربارۂ ہر طالبعلم ضروریست پس کتابہائیکہ درانہا حالات و کوائف مختلف مکتب درج میشود، آنہارا کتابچہ ہا مینامند، کہ بقرار ذیل میباشند:-

(۱) کتابچۂ حاضری طلبا.

(۲) کتابچۂ داخل خارج.

(۳) کتابچۂ اشیائے مکتب.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 33 of 718

(۴) کتابچۂ حاضری مدرسین۔

(۵) کتابچۂ نتیجۂ ماہانہ و سالانۂ مکتب۔

(۶) کتابچۂ رخصتی مدرسین۔

(۷) کتابچۂ اندراج اخلاق طلبا۔

(۸) کتابچہ برائے اظہار رائے افسران معائنہ، و دیگر معززین علاقہ

(۹) کتابچۂ ترقی ماہوارۂ طلبا۔

ہدایات عام دربارۂ کتابچہ ہائے مکتب

(۱) باید خانہ پری کتابچہ ہا، عین بروقت مقررہ شود، نقص ذیل اگر دلیل بر بیدیانتی مدرس نشود اقلاً دلیل بر بی پروائی او ضرور میشود۔

(۱) در کتابچۂ حاضری ہیکروز حاضری چند یوم را درج نمودن۔

(۲) در کتابچۂ داخل خارج دربارۂ طلاب خارج شدہ اندراج ضروری را چند یوم بعد از تاریخ خارج شدن را درج نمودن۔

(۳) اشیائے جدیدیکہ برائے مکتب میگیرند، سیاہۂ آنرا ہمانوقت در کتاب جمع داخل نکردن وغیرآن۔

(ب) باید کہ جملہ کتابچہ ہا ہموارہ پاک و صاف باشند۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 34 of 718

(ج) چیز مشکوک را اصلا درج نسازد، اگر جائے سہواً لفظ یا عددِ غلط نوشتہ شود بارنگِ سرخ آنرا نہ گرفتہ و بالائے آن برنگِ سرخ لفظ یا عددِ صحیح را تحریر باید نمود، و بطور سند دستخطِ مختصرے ہم بارنگِ سرخ باید کرد

مدیر یا سرمدرسِ مکتب را باید کہ امورِ ذیل را ہمواره مدِ نظر داشتہ باشد:-

(۱) پابندی نظامنامۂ معارف بطرزِ احسن شود.

(۲) ساعاتِ تعلیم، و وقتِ ورزشِ جسمانی بدرستی تقسیم شود.

(۳) در ہر جماعت یک نگران مقرر کند، کہ نگرانِ اخلاقِ طلبا باشد.

(۴) بعد از رخصتِ مکتب، برائے تربیۂ بدنی اطفال سررشتہ درست نماید، و کدام نائب خود را بکارِ نگرانی مقرر کند.

(۵) در ہر صنف سرجماعت و معاونہا مقرر کند، کہ در غیاب سرجماعت وظیفۂ او را معاونہا ایفا نمایند، و وظائفِ سرجماعت را بقرارِ ذیل تعین کند:-

(ا) کتابہائے حاضری و تختہ ہائے سیاہ و تختہ پاک و طباشیر و قلم دوات و نقشہ ہا را پاک و صاف محفوظ نگہداشتن.

(ب) چوکیہا و میزہا و فروشِ درسخانہ را ملاحظہ کردہ و اگر خراب

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 35 of 718

وشکستہ وکندہ باشد بنگران اطلاع دادن۔

(ج) طلبارا درغیاب معلم خاموش ومودب نگہداشتن، واگر شور وغوغا کنند بمعلم یا مدیر اطلاع دادن۔

(د) جماعات را از یک اطاق، بدیگر اطاق در قطارہائے مرتب بطرز نظامی باضبط وربط بردن۔

(ہ) در نماز اگر کدام طالبعلم سستی کند یا ناوقت بسجد بنگران اطلاع دادن۔

(و) در راہ خبر گیر احوال طلبا بودن، کہ باداب مناسب آمد ورفت کنند۔

(ز) تقسیم اوقات جماعت خود را نوشتن، وبدرستی وصفائی نگہداشتن۔

(ح) طلبہ کہ خلاف ادب وبیقاعدہ روش کنند، ویا از مکتب بگریزند اطلاع از انہا، ودیگر معلوماترا حاصل کردہ بنگران، یا حسب ضرورت بمدیر یا سر مدرس رسانیدن۔

چند ہدایات ضروری برائے مدرسین

(۱) اختیار رخصت دادن بمدرسین کدام صنف - ہر مدرس کہ در ہر صنف ساعت تعلیم داشتہ باشد، کدام طالبعلم آن صنف را در اثنائے ضرورتے عرصہ قلیلے اجازت بیرون رفتن داد میتواند، لاکن سوائے مدیر

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 36 of 718

یا سر مدرس هیچ مدرس حق رخصت کسے دہن کدام طالب علم را از مکتب ندارد۔

(۲) باید کہ جملہ مدرسین کم از کم پنج دقیقہ قبل از آغاز مکتب حاضر شوند، و انتظام جماعات خود را ملاحظہ نمودہ نواقص را رفع نمایند۔

(۳) ہیچ مدرس از آغاز مکتب تا اختتام، بدون حاصل نمودن رخصت از مدیر یا سر مدرس از مکتب بیرون رفتہ نمیتواند۔

(۴) سزائے بدنی، مدرسین ماتحت را قطعی منع است، و طلاب را سزائے بدنی ندہند، ولے مدیر یا سر مدرس اختیار دارد کہ در حالت بداعمالی سخت سزائے بدنی بدہد۔

(۵) تاکید صفائی، این امر نہایت ضروریست کہ بدن و لباس طلاب بالکل پاک و صاف باشد، و اگر کدام طالب العلم بباعث کثافت لباس وغیرہ قابل نشستن صنف خود نباشد، او را پس بخانہ اش روانہ بدارند، کہ لباس وغیرہ خود را درست کردہ بیاید۔

(۶) جملہ اساتذۂ گرام را نہایت تاکید است کہ ہمراہ شاگردان خود معاملہ دادوست نکنند، یعنی نہ از طلاب قرض بگیرند، و نہ آنہا را قرض بدہند۔

(۷) فرض جملہ مدرسین است کہ در ادائے فرض منصبی معاونت مدیر

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 37 of 718

یا سر مدرس نمایند، و مدیر یا سر مدرس را باید که در کار نگرانی و دیگر
انتظامات از ماتحتان خود معاونت بگیرد، لاکن درین امر احتیاط تمام
که برائے ہر مدرس کار مطابق حصہ و سداد او دادہ شود، یعنی کارہائے
انتظامی، مابین مدرسین تقریباً مساوی تقسیم شوند، تا از زیادتی
کار، کس موقع شکایت نیابد۔

(۸) اگر کدام طالبعلم بباعث غفلت یا بی پروائی بکدام چیز مکتب نقصان
برساند یا ضایع کند عوض ہمانشی یا قیمتش را بطور جریمہ از و بگیرند
تا در آیندہ اینقسم غفلت و بی پروائی از و سر نزند۔

(۹) فرض جملہ مدرسین است کہ در تعلیم جسمانی طلبہ خود اظہار ذوق
و شوق نمایند۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 38 of 718

نمونه جات تقسیم اوقات صنفهای ابتدائیه در صورتیکه یک معلم دو صنف را تعلیم نماید

(۱) تقسیم اوقات کدام جماعت خاص (جماعت پنجم)

ایام هفته	ساعات مکتب یا تفصیل مضامین و مدرسین متعلقه آن						کیفیت
	۱	۲	۳	۴	۵	۶	
شنبه	مدرس اول حساب	مدرس اول مساحت	مدرس اول دروس اشیا	مدرس اول اردو	مدرس اول صرف و نحو اردو	مدرس اول جمناستک	
یکشنبه	مدرس اول حساب	مدرس اول مساحت	مدرس اول املا و خطوط نویسی	مدرس اول فارسی	مدرس اول مفتاح الصرف	مدرس اول قواعد نظامی	
دوشنبه	مدرس اول حساب	مدرس اول مساحت	مدرس اول جغرافیه	مدرس اول اردو	مدرس اول صرف و نحو اردو	مدرس اول بازی وطنی	
سه شنبه	مدرس اول حساب	مدرس اول مساحت	مدرس اول املا و خطوط نویسی	مدرس اول فارسی	مدرس اول اردو	مدرس اول جمناستک	
چهارشنبه	مدرس اول حساب	مدرس اول مساحت	مدرس اول دروس اشیا	مدرس اول اردو	مدرس اول فارسی	مدرس اول قواعد نظامی	
پنجشنبه	مدرس اول حساب	مدرس اول جغرافیه	مدرس اول املا و خطوط نویسی	مدرس اول فارسی	مدرس اول مفتاح الصرف	مدرس اول بازی وطنی	

نوٹ: ہر روز بعد از ساعت سوم ۵ دقیقه تفریح میباشد۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 39 of 718

۲ـ تقسیم اوقات کدام مدرسہ خاص (مدرس اول)

ایام ہفتہ	ساعات مکتب، بالتفصیل مضامین						کیفیت
	۱	۲	۳	۴	۵	۶	
شنبہ	پنجم چہارم حساب	پنجم چہارم مساحت حساب و مساحت	پنجم چہارم دروس اشیا حسن خط	پنجم چہارم اردو	پنجم چہارم صرف و نحو اردو	پنجم چہارم جغرافیہ	
یکشنبہ	پنجم چہارم حساب	پنجم چہارم مساحت جغرافیہ	پنجم چہارم املا و خطوط نویسی املا و حسن خط	پنجم چہارم فارسی	پنجم چہارم منشی الصرف	پنجم چہارم قواعد نظامی	
دوشنبہ	پنجم چہارم حساب	پنجم چہارم مساحت دروس اشیا	پنجم چہارم جغرافیہ	پنجم چہارم اردو	پنجم چہارم صرف و نحو اردو	پنجم چہارم بازی و ملنی	
سہ شنبہ	پنجم چہارم حساب	پنجم چہارم مساحت حساب و مساحت	پنجم چہارم املا و خطوط نویسی املا و حسن خط	پنجم چہارم فارسی	پنجم چہارم اردو	پنجم چہارم جغرافیہ	
چہار شنبہ	پنجم چہارم حساب	پنجم چہارم مساحت جغرافیہ	پنجم چہارم دروس اشیا خطوط نویسی	پنجم چہارم اردو	پنجم چہارم فارسی	پنجم چہارم قواعد نظامی	
پنجشنبہ	پنجم چہارم حساب	پنجم چہارم جغرافیہ دروس اشیا	پنجم چہارم املا و خطوط نویسی املا	پنجم چہارم فارسی	پنجم چہارم منشی الصرف	پنجم چہارم بازی و ملنی	

نوٹ - ہر روز بعد از ساعت سوم ۱۵ دقیقہ تفریح میباشد -

۳۳

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 40 of 718

۳ - تقسیم اوقات عام بلحاظ جماعات

جماعات	ساعات مکتب بالتفصیل مضامین و مدرسین بقید ایام ہفتہ. ۱	۲	۳	۴	۵	۶	کیفیت
پنجم	مدرس اول حساب یومیہ	مدرس اول ۱- مساحت ۰-۱-۲-۳-۴ جغرافیہ - ۵	مدرس اول ۱- دروس اشیا - ۴ ۲- جغرافیہ - ۲ ۳- املا و خطوط نویسی ۱-۳	مدرس اول ۱- اردو - ۲ ۲- فارسی - ۱-۳	مدرس اول ۱- صرف و نحو اردو - ۲ ۲- مفتاح الصرف - ۱-۳ ۳- اردو - ۳ ۴- فارسی - ۴	مدرس اول ۱- جمناسٹک - ۳ ۲- قواعد نظامی - ۱-۴ ۳- بازی وطنی - ۲-۵	
چہارم	مدرس اول حساب یومیہ	مدرس اول ۱- حساب و مساحت - ۳ ۲- جغرافیہ - ۱-۴ ۳- دروس اشیا ۲-۵	مدرس اول ۱- حسن خط - ۲ ۲- املا و حسن خط - ۱-۳ ۳- جغرافیہ - ۴ ۴- خطوط نویسی - ۴ ۵- املا - ۵	مدرس اول ۱- اردو - ۲-۴ ۲- فارسی - ۱-۳	مدرس اول ۱- صرف و نحو اردو - ۲ ۲- مفتاح الصرف ۱-۳ ۳- اردو - ۳ ۴- فارسی ۴	مدرس اول ۱- جمناسٹک - ۳ ۲- قواعد نظامی - ۱-۴ ۳- بازی وطنی - ۲-۵	
سوم	مدرس دوم نیم ساعت دروس اشیا، یومیہ	مدرس دوم نیم ساعت ۱- جمناسٹک - ۳ ۲- قواعد نظامی - ۱-۴ ۳- بازی وطنی - ۲-۵	مدرس دوم ۱/۲ ۱ ساعت اردو مع مطلب یومیہ	مدرس دوم یک ساعت حساب یومیہ	مدرس دوم یک ساعت املا و حسن خط یومیہ	مدرس دوم یک ساعت جغرافیہ یومیہ	موسم گرما بعد از دہ بجہ و ۲۰ دقیقہ الی ۲ بجہ رخصت و بعد از بجہ و ۲۰ دقیقہ ۱۵ دقیقہ تفریح
دوم	مدرس دوم نیم ساعت دروس اشیا، یومیہ	مدرس دوم نیم ساعت ۱- جمناسٹک - ۲-۰ ۲- قواعد نظامی ۱-۳ ۳- بازی وطنی - ۲-۴	مدرس دوم یک ساعت و بیست دقیقہ اردو مع مطلب یومیہ	مدرس دوم یک ساعت و بیست دقیقہ حساب یومیہ	مدرس دوم یک ساعت و ۲۰ دقیقہ املا و حسن خط یومیہ	مدرس دوم نیم ساعت ۱- جغرافیہ - ۱/۲ ۴ در ایام باقیماندہ رخصت گرما - بعد از ۱۲ بجہ و ۲۵ دقیقہ سرما - بعد از ۱۲ بجہ و ۲۵ دقیقہ	موسم گرما از ۱/۲ ۹ بجہ الی ۱/۲ ۹ بجہ بیس ۱۵ دقیقہ تفریح و از ۱/۲ ۱۰ بجہ الی ۲ بجہ رخصت
اول	مدرس سوم، نیم ساعت ۱- جمناسٹک، شعبہ بیت ۲- قواعد نظامی یکشانہ ۳- بازی وطنی دو شنبہ	مدرس سوم ۴۵ دقیقہ اردو یومیہ	مدرس سوم ۴۵ دقیقہ ۱- اردو - ۲-۴ ۲- کتابت و گفتگو - ۱-۳	مدرس سوم یک ساعت نوشتن یومیہ	مدرس سوم ۴۵ دقیقہ ضرب زبانی و املا و نویسی یومیہ	مدرس سوم نیم ساعت دروس اشیا یومیہ	موسم سرما بعد از ۱۰ بجہ تفریح پانزدہ ۱۵ دقیقہ

شرکت رفیق — علم و عمل — عمر القصیم — (۶۰۰)

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 41 of 718

تقسیم اوقات بلحاظ مدرسین

مدرسین	ساعات مکتب مع تفصیل مضامین وجماعات بقید ایام هفته — ۱	۲	۳	۴	۵	۶	تنبیه
مدرس اول	یک ساعت پنجم و چهارم — حساب یومیه	پنجم — یک ساعت — مساحت ۲-۳-۴ جغرافیه — ۵ چهارم — ۱-حساب و مساحت — ۳ ۲-جغرافیه — ۱-۴ ۳-دروس اشیا — ۲-۵	پنجم — یک ساعت — دروس اشیا — ۴ جغرافیه — ۲ املا و خطوط انوسی — ۱-۳-۵ چهارم — حسن خط — ۰ املا و حسن خط — ۱-۳ جغرافیه — ۲ خطوط انوسی — ۴-املا ۵	پنجم و چهارم — یک ساعت ۱-اردو — ۲-۳-۴ ۲-فارسی — ۱-۵	پنجم و چهارم — یک ساعت صرف و نحو اردو — ۰-۲ ۲-مفتاح الصرف — ۱-۵ ۳-اردو — ۳ ۴-فارسی — ۴	پنجم و چهارم — نیم ساعت ۱-جغرافیہ — ۳ ۲-قواعد نظامی — ۱-۴ ۳-باری وطنی — ۲-۵	
مدرس دوم	سوم و دوم — نیم ساعت دروس اشیا یومیہ	سوم و دوم — نیم ساعت ۱-جغرافیہ تک — ۰-۳ ۲-قواعد نظامی — ۱-۴ ۳-باری وطنی — ۲-۵	سوم — ۱½ ساعت اردو مع مطلب یومیہ یکساعت و بیست دقیقہ اردو مع مطلب یومیہ	سوم — یک ساعت حساب یومیہ یکساعت و ۲۰ دقیقہ حساب یومیہ	سوم — یک ساعت املا و حسن خط یومیہ یکساعت و ۲۰ دقیقہ املا و حسن خط یومیہ	سوم — یک ساعت جغرافیہ یومیہ دوم — نیم ساعت جغرافیہ — ۱-۴	
مدرس سوم	اول — نیم ساعت جغرافیہ تک — ۳-۰ قواعد نظامی — ۱-۴ باری وطنی — ۲-۵	اول — ۴۵ دقیقہ اردو یومیہ	اول — ۴۵ دقیقہ اردو — ۰-۲-۴ کتاب گفتگو — ۱-۳-۵	اول — یک ساعت نوشتن یومیہ	اول — ۴۵ دقیقہ ضرب زبانی و اعداد نویسی یومیہ	اول — نیم ساعت دروس اشیا یومیہ	

نوٹ — ۱- تقسیم ماہواری تعلیم جملہ سال ہر صنف بقرار نصاب مقررہ آن در اواخر ماہ ربیع سال جدید مکتب حتمی باید ساخت — تاکہ اگر در کدام ماہ بنابر کدام باعث مقدار تعلیم کم شود، پس کمبودی را در ماہ آینده پورہ کنند

۲- ہر روز بعد از ساعت سوم پانزده دقیقہ تفریح —

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 42 of 718

نمونه جات تقسیم اوقات مکتب عالی، درصورتیکه برای هر صنف معلم علیحده باشد.

۱- تقسیم اوقات کدام صنف خاص (صنف سوم حکام)

ایام هفته	ساعات مکتب مع تفصیل مضامین و مدرسین متعلقه ان							کیفیت
	۱	۲	تفریح	۳	۴	تفریح	۵	۶	
شنبه	مدرس اول قانون	مدرس دوم ریاضی		مدرس سوم مساحت عملی	مدرس اول تشکیلات اساسی		مدرس چهارم دینیات	مدرس دوم جغرافیه	مدرس اول نگران اخلاق صنف میباشد
یکشنبه	مدرس اول قانون	مدرس دوم ریاضی		مدرس سوم مساحت عملی	مدرس اول تشکیلات اساسی		مدرس چهارم تاریخ	مدرس سوم انشا	
دوشنبه	مدرس اول قانون	مدرس دوم ریاضی		مدرس سوم اصول دفتری	مدرس اول تشکیلات اساسی		مدرس چهارم دینیات	مدرس دوم جغرافیه	
سه شنبه	مدرس اول قانون	مدرس دوم ریاضی		مدرس سوم اصول دفتری	مدرس اول تشکیلات اساسی		مدرس چهارم تاریخ	مدرس سوم انشا	
چهارشنبه	مدرس اول قانون	مدرس دوم ریاضی		مدرس سوم اصول دفتری	مدرس اول تشکیلات اساسی		مدرس چهارم دینیات	مدرس دوم جغرافیه	
پنجشنبه	مدرس اول قانون	مدرس دوم ریاضی		مدرس سوم اصول دفتری	مدرس اول تشکیلات اساسی		مدرس چهارم تاریخ	مدرس سوم انشا	

نوت ـ ۱ـ وقت نماز ظهر ۳۰ دقیقه
۲ـ وقت تربیه بدنی ۳۰ دقیقه
سرمدرس یا مدیر را اختیار است که بمشوره دیگر معلمین بقرار مواسم اوقات درست و مناسب برای هر دو تعین کند.
۳ـ هر ساعت ۴۵ دقیقه، و هر تفریح ۱۵ دقیقه میباشد.
۴ـ آغاز مکتب بقرار تغیر موسم بمنظوری افسر بالادست میشود.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 43 of 718

۲ - تقسیم اوقات کدام مدرسه خاص (مدرس اول)

ایام هفته	ساعات مکتب مع تفصیل مضامین							کیفیت
	۱	۲	تفریح	۳	۴	تفریح	۵	۶	
شنبه	حکام سوم قانون	حکام دوم قانون			حکام سوم تشکیلات اساسی		حکام دوم تفریق وظائف مامورین		تکرار اخلاق طلاب صنف سوم حکام
یکشنبه	حکام سوم قانون	حکام دوم قانون		حکام دوم تاریخ	حکام سوم تشکیلات اساسی		حکام دوم تفریق وظائف مامورین		
دوشنبه	حکام سوم قانون	حکام دوم قانون			حکام سوم تشکیلات اساسی		حکام دوم تفریق وظائف مامورین		
سه شنبه	حکام سوم قانون	حکام دوم قانون		حکام دوم تاریخ	حکام سوم تشکیلات اساسی		حکام دوم تفریق وظائف مامورین		
چهارشنبه	حکام سوم قانون	حکام دوم قانون			حکام سوم تشکیلات اساسی		حکام دوم تفریق وظائف مامورین		
پنجشنبه	حکام سوم قانون	حکام دوم قانون		حکام دوم تاریخ	حکام سوم تشکیلات اساسی		حکام دوم تفریق وظائف مامورین		

نوت - ۱ - وقت نماز ظهر سی دقیقه } سرمدرس یا مدیر بمشوره دیگر معلمین بقرار تغیر مواسم، اوقات درست و مناسب برای
۲ وقت تربیه بدنی سی دقیقه } هردو معین کند -

۳ - هر ساعت تعلیمی ۴۵ دقیقه، و هر تفریح ۱۵ دقیقه میباشد -

۴ - آغاز مکتب بقرار تغیر مواسم بمنظوری افسر بالادست تقرر میابد -

۳۷

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 44 of 718

۳ - تقسیم اوقات عام مکتب بلحاظ مدرسین -

جماعات	ساعات منسوب مع تعلیم مضامین و مدرسین بقید ایام هفته -						کیفیت انگرانهائے تفاوت
	۱	۲	تفریح	۳	۴	تفریح	۵	۶	
حکام سوم	مدرس اول قانون یومیه	مدرس دوم ریاضی یومیه		مدرس سوم ۱ - مساحت عملی ۱-۰۰ ۲ - اصول دفتری ۲-۳-۴-۵	مدرس اول تشکیلات اساسی یومیه		مدرس چهارم دینیات ۰۰-۲-۴ تاریخ ۱-۳-۵	مدرس دوم جغرافیه ۰۰-۲-۴ مدرس سوم انشا ۱-۳-۵	مدرس اول
حکام دوم	مدرس دوم ریاضی یومیه	مدرس اول قانون یومیه		مدرس اول تاریخ ۱-۳-۵ مدرس چهارم دینیات ۰۰-۲-۴	مدرس سوم ۱ - مساحت عملی ۰۰-۱ ۲ - اصول دفتری ۳-۰۰-۴-۵		مدرس اول نظامنامه تفریق وظائف مامورین یومیه	مدرس دوم جغرافیه ۱-۳-۵ مدرس سوم انشا ۰۰-۲-۴	مدرس دوم
حکام اول	مدرس سوم قانون یومیه	مدرس چهارم دینیات یومیه		مدرس دوم جغرافیه ۰۰-۲-۴ مدرس چهارم تاریخ ۱-۳-۵	مدرس دوم ریاضی یومیه		مدرس سوم انشا یومیه	مدرس چهارم نظامنامه اساسی یومیه	مدرس سوم

نوٹ - ۱ - وقت نماز ظهر ۳۰ دقیقه
۲ - وقت تربیه بدنی ۲۰ دقیقه
} سر مدرس یا مدیر مشوره دیگر معلمین بقرار تغیر مواسم، اوقات درست و مناسب برائے هر دو تعین کند -

۳ - هر ساعت تعلیمی ۴۵ دقیقه، و هر تفریح ۱۵ دقیقه میباشد -

۴ - آغاز مکتب بقرار تغیر مواسم بمنظوری افسر بالادست تقرر میابد -

۴- تقسیم اوقات مکتب بلحاظ مدرسین -

مدرسین	ساعات مکتب مع تفصیل مضامین و جماعات بقید ایام ہفتہ -							کیفیت	
	۱	۲	تفریح	۳	۴	تفریح	۵	۶	جملہ ساعات ۳۶ دقیقہ
مدرس اول	حکام سوم قانون یومیہ	حکام دوم قانون یومیہ		حکام دوم تاریخ ۱-۳-۵	حکام سوم تشکیلات اساسی یومیہ		حکام دوم نظامنامہ تقریر و وظائف مادون یومیہ		نگران: حکام سوم ساعات ۲۷
مدرس دوم	حکام دوم ریاضی یومیہ	حکام سوم ریاضی یومیہ		حکام اول جغرافیہ ۰۰-۲-۴	حکام اول ریاضی یومیہ			حکام سوم جغرافیہ ۰۰-۲-۴ حکام دوم جغرافیہ ۱-۳-۵	حکام دوم ۲۷
مدرس سوم	حکام اول قانون یومیہ			حکام سوم ۱- مساحت عملی ۰۰-۲-۴ ۲- اصول دفتری ۲-۳-۴-۵	حکام دوم ۱- مساحت عملی ۰۰-۲-۴ ۲- اصول دفتری ۲-۳-۴-۵		حکام اول انشا یومیہ	حکام سوم انشا ۱-۳-۵ حکام دوم انشا ۰۰-۲-۴	حکام اول ۳۰
مدرس چہارم		حکام اول دینیات یومیہ		حکام دوم دینیات ۰۰-۲-۴ حکام اول تاریخ ۱-۳-۵			حکام سوم دینیات ۰۰-۲-۴ تاریخ ۱-۳-۵	حکام اول نظامنامہ اساسی یومیہ	۲۴

نوت ۱- وقت نماز ظہر ۳۰ دقیقہ } سر مدرس یا مدیر اختیار دارد کہ بمشورہ دیگر معلمین بقرار تغیر مواسم، اوقات درست و منا
۲- وقت تربیہ بدنی ۳۰ دقیقہ } برائے ہر دو تعین کند -

۳- ہر ساعت ۴۵ دقیقہ، و ہر تفریح ۱۵ دقیقہ میباشد -

۴- آغاز مکتب بقرار تغیر مواسم بمنظوری افسر بالادست تقرر میابد -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 46 of 718

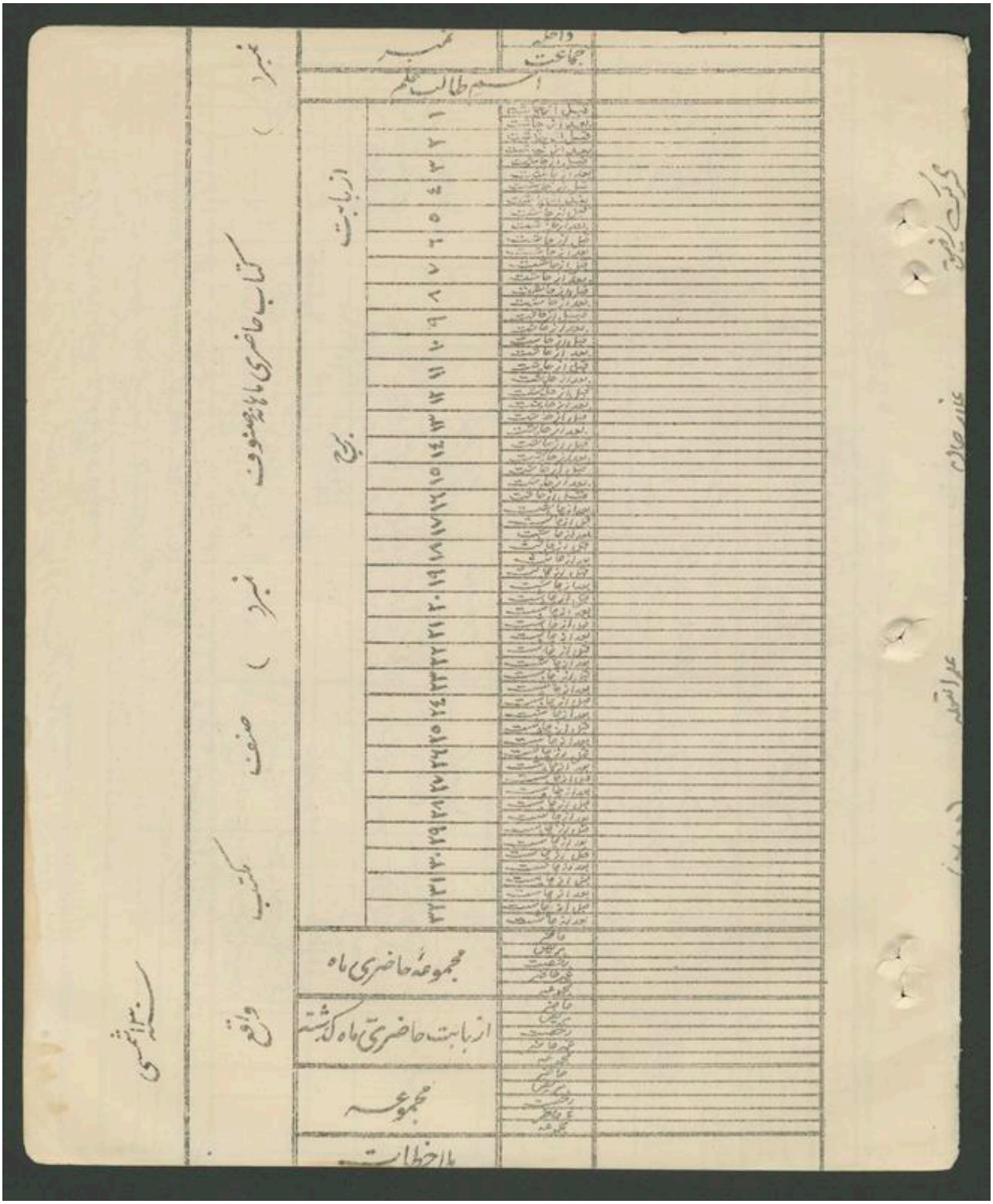

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 47 of 718

وزارت جلیلهٔ معارف مدیریت ( ) مکتب از ولایت سنه ۱۳۰۰ شمسی

نمبر ( ) کتاب داخل وخارج صنوف نمبر ( ) لوحه ( )

نمبره	اسم	ولد	قوم	عمر	پیشه	سکونت	جماعت	تاریخ داخل شدن	تاریخ خارج شدن	نمبر داخله کتاب حاضری جماعات					ملاحظات
										در صنف اول	در صنف دوم	در صنف سوم	در صنف چهارم	در صنف پنجم	

نوت - درخانهٔ عمر بالفاظ باید نوشت -

۱۸۱

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 48 of 718

نمبر ( ) کتابت شدہ سنہ کتب ( ) مدیریت ازریاست سنہ ۱۳۰ تمسی

نمبر	نام مثنوی	تعداد ابیات	جلد بندی	سنہ کتابت	مدیریت	حسب الحکم	از کدام صاحب	سنہ	حالت	تصحیح	سنہ	حالت

(۶۰۰)

عبدالقیوم

محمد صادق

شکرگذار

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 49 of 718

(۱) نظم و نسق مکتب مشتمل بر چہار چیز میباشد

(ا) عمارت و سامانِ مکتب،

(ب) جماعت بندی،

(ج) تقسیم اوقات،

(د) کتابچہ ہائے مکتب،

(ا) عمارتِ مکتب بقرار حفظ الصحت بجائے درست و مناسب و بسامانِ ضروری آراستہ میباشد۔

(ب) جماعت بندی، مجموعہ ہائے طلبائے ہمسبق را جماعتہا مینامند؛ انتظام راجع بآنہا را جماعت بندی میگویند۔ جماعت بندی طلبا بلحاظ استعداد و لیاقتِ شان میباشد۔

(ج) فائدۂ نقشہ انضباطِ اوقات اینست کہ بر ہمہ مضامین توجہ مناسبے میشود۔ مضامین بطرز درست یکی بعد از دیگرے تعلیم میشوند۔ ہمہ کار مکتب بیک ترتیبِ خاص میشود۔ در تیار کردنِ نقشۂ تقسیم اوقات امورِ ذیل مدنظر میباشند:۔

(ا) ہر مضمون در نقشہ بیاید،

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 50 of 718

(ب) مضامین مشکل در ابتدا و مضامین سہل در آخر بیاید۔

(ج) ترتیبِ مضامین بطورے باشد کہ قوائے مختلفۂ ذہن علے سبیل البدلیت کار نمایند۔

(د) یک جماعت مخلِ کارِ جماعتِ دیگر نگردد۔

فصل سوم

ضبطِ مدرسہ (DISCIPLINE)

اگر مردمِ کدام ملک یا صوبہ پابندِ قاعدہ یا قانونے نبودہ، ہیچ قوہ برائے منع کردنِ خواہشات بیجا و ہوائے نفسانی شان موجود نباشد، و بی انتظامی درانجا حکمران باشد، البتہ بجائے امن و عشرت، درانجا خرابی و فلاکت پیدا خواہد شد و چنانکہ بیضبطی برائے یک ملک زہر قاتل است؛ ہمانطور بے سرشتگی برائے امورِ یک مکتب نیز خیلے مضر ثابت گشتہ۔ اگر طلبائے مکتب مثلِ شترِ بیمہار ہر چہ در دلِ شان بگذرد بکنند، و پابندِ قاعدہ و ہدایت نباشند، درنشست و برخاست جماعتہا بی ترتیبی و بی پروائی نمودار گردد، رعبِ استاد و شوقِ شاگردزائل میگردد۔ قصہ کوتاہ اگر در مکتب ہر قسم بی انتظامی، بی توجہی، خودسری و خودرائی حکمفرما باشد

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 51 of 718

تعلیم بی اثر و ناپائدار خواہد بود، این بی انتظامی نہ تنہا مخل کار تعلیم است، بلکہ سوء اخلاق نیز در طبایع طلبا رنگ گرفتہ در بزرگی برائے نفس و وطن خود موجب خیلے تکالیف و مصائب خواہند گشت۔ لذا جہت بہبودی مکتب قاعدہ مقررہ برائے ہر کار آن ضرور است، و شاگردان از صمیم دل پابند آن قاعدہ باشند، ہمین باقاعدگی را ضبط مینامند، در مکتبیکہ ضبط و ربط آن خوب باشد، بوقت تعلیم بیہودہ شور و غوغا نخواہد بود، ہر جماعت بجائے مقررہ خود نشستہ و یا ایستادہ خواہد ماند، ہر بچہ بشوق تمام سرگرم تعلیم خواہد بود، جماعتہا از یک کوتہ بکوتہ دیگر بترتیب خواہند رفت، در پیروی ہدایت استاد توقف روا نخواہد داد۔ الغرض استاد و شاگرد ہر یک کار خود را بتوجہ و شوق عین بروقت و مطابق قواعد مقررہ خواہند نمود، و ہمہ اینہا نتیجہ کدام ظاہرداری یا خوف خارجی نبودہ بلکہ نتیجہ شوق دل و عادات اخلاقی خواہد بود۔

خواص ضبط عمدہ

این خواص بر دو قسم میباشد۔ اول بلحاظ طلبا، دوم بلحاظ مدرس،

(۱) ترتیب مطلبش اینست، کہ جماعتہا آراستہ و پیراستہ در کارہای خود مشغول باشند، از قول و فعل بچہا انتظام ظاہر شود، حرکات و سکنات شان بیہودہ نباشد

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 52 of 718

درنشست وبرخاست، نوشت وخواند، گفتگو وغیرہ بدنظمی نباشد۔

(ب) توجہ۔ ممکنست درکدام مکتب طلبا باترتیب نشستہ باشند، وبظاہر سوے استاد ببینند، لاکن دلِ شان بسبق نباشد، بلکہ دراثنائے سبق کسے بخیالِ خانہ، کسے بفکرِ خویش وقوم، کسے بخیال ہواخوری وغیرہ خواہد بود لاکن خاصۂ ضبط عمدہ اینست کہ طلبا درکارِ تعلیم بالکل متوجہ باشند، مادر باب دوم بیان خواہیم نمود کہ چطور مدرس طلبارا سوے سبق متوجہ کردہ میتواند۔

(ج) محنت کشی شوقی۔ یک علامتِ کلانِ ضبطِ عمدہ اینست کہ طلبا محنت کش گردند، اگر معلم طلبارا دارائے این صفت نسازد زحمتش بیفایدہ است مراد از محنت کشی این نیست کہ دوروز خوب خواندہ مصروفِ کارِ تعلیم باشد۔ وبعد ازان چہار روز سست وکاہل ننشیند، بلکہ مطلب اینست کہ درطبایع طلبا متواتر شوقِ محنت کشی پیدا شود، بنائے عادت محنت کشی مشق کار میباشد، لذا ہر قدر ممکن باشد باید طلبا مصروفِ کار بمانند، این سخن راہم مدِنظر داشتہ باشید کہ طلبا ہیچ کار رابیفائدہ خیال نکنند، وگرنہ دردلہایشان بجائے شوق نفرت از کار پیدا خواہد شد۔

(د) فرمانبرداری۔ برائے ضبط وربطِ خوب نہ فقط ہمینقدر کافیست،

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 53 of 718

کہ طلبا حکم استاد را قبول کنند، بلکہ لازم است در تعمیلِ حکم ہیچ چون و چرا و توقف ننمایند، ہر ہدایت کہ استاد نماید برضا و رغبت اطاعت شود طلبا بدل و جان منتظرِ اشارۂ استاد باشند، و حکم را بمجردِ صدور خیلے بخرسندی و افتخار عمل کنند،

قواعد ہم محمد پیدا کردنِ این عادت میباشد، ہدایتہاے ذیل ہم بسیار مفید است:

(۱) بی فکر ہیچ حکم ندہید و ہیچ قاعدہ را جاری نکنید، و چون بعد از غور و خوضِ کافی کدام حکم صادر کنید ببینید کہ تعمیل آن بدرستی میشود یا نی، و تا وقتیکہ شاگردان تعمیل آن نکنند صبر نمایید، ہمینطور وقتیکہ کدام قاعدۂ نو جاری کنید، نہ خود خلاف ورزید و نہ طلبا۔

(۲) قواعد مکتب را خوشخط نوشتہ در کوتہ ہاے جماعت ہا بیاویزید، و باید با تحریر این قواعد صاف و سادہ و غیر مبہم باشد، تغییر و تبدیلِ قواعد بی اشد ضرور جائز نیست، جماعتہاے خود از این قواعدِ تحریری، خود بخود فائدہ برداشتہ نمیتوانند پس مدرسینِ جماعتہا نشان ذمہ وارِ تعمیل این قواعد خواہند بود۔

(۳) ہر قاعدہ را کہ نمیتوانید بر سرِ شان جاری کنید آنرا بگذارید، وگرنہ بجاے فرمان برداری عادتِ خلاف ورزی بچہ ہا ترقی خواہد کرد۔

(۴) بعض مدرسین بمجردِ حکم میگویند، ہر شاگرد در تعمیل آن اہمال ورزد سزا میابد

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 54 of 718

گویا ازین سخن از اول انتاج میشود که بچه ها از حکم عدول خواهند نمود، بجای
این مدرس باید که همواره فرض کند که بچه ها برائے تعمیل حکم او بدل و جان تیار خواهند بود
اثرِ اینقسم اعتماد در بچه های خراب هم خوب خواهد شد برخلافِ این بی اعتباری
و خفقانِ بی موقع، بچه های صاف دل را نیز به بد شدن ترغیب میدهد۔

(۵) الفاظِ حکم را باستقلالِ مزاج بگوئید و هوش کنید، از لهجهٔ آواز شما شک
و شبهه و پریشانی ظاهر نشود، مطلب این نیست که بوقتِ حکم کردن بزور صدا کنید
یا یک حکم را بار بار گفته بروید، چرا که فرمانبرداری طلبا بر صدائے بلند مدرس
بر تواتر و تکرارِ حکم موقوف نمیباشد، بلکه باید بچه ها را اینسخن معلوم باشد که حاکم کننده
ارادهٔ مصمم دارد و بے تعمیل حکم نجات نیست، مدرسِ فهیم مستقیم الارادہ صرف
باشارهٔ دست یا چشم حکم بر سرشان جاری کرده میتواند۔

(۶) برائے کارهائے معمولی تعلیم باید مانندِ قواعد اشاره ها مقرر باشند، زیرا
در تعمیلِ حکم توقف روداده شور و غلغله بیجا هم میشود۔ مثال۔ یک جماعت را
سوالی از حساب گفته شده است، واکثر بچه ها سوال را حل کرده اند، مدرس میخواهد که حل
سوال آنها را ببیند، پس حکم میدهد که "هر بچه سوال را حل کرده باشد تختهٔ سلیت
خود را بدست گرفته ایستاده شود" بجائے این صرف اشارهٔ یک لفظ "سلیت" کافیست

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 55 of 718

همینطور در دیگر درسها هم حتی الامکان اشاره ها مقرر شود.

(۷) باید قواعد مقرره خاص و محدود باشد، تا طلبا در وقت برآمدن از کوچه تدریج در رفتن جماعت برای درس خواندن بکوچه دیگر، و در وقت رخصتی از مکتب وغیره بران کاربند باشند، و نگرانی شود که مطابق قواعد مقرره همه کار اجرا میگردد یا نی

(۸) بچه ها تا دیر خود را بیکار مانده نخیتوانند، پس اگر شما آنها را بکارے مشغول نسازید یا سبق را دلنشین نکنید و توجه شان را قائم ندارید - درین صورت از علت بیشغلی خود برای خود شغلے پیدا خواهند نمود، و با وجود هدایتهای زبانی ضرور بی ترتیبی بظهور خواهد آمد.

عادات نیک - ضبط و ربط خوب - باقاعده بودن - توجه - فرمانبرداری محنت وغیره نه صرف بوقت تعلیم ظاهر خواهند شد، بلکه حصه فطرت طلبا خواهند گشت و بعد از خروج مکتب هم در طبیعت شان قائم خواهند ماند.

قسم دوم بلحاظ مدرس

(ا) باید در طریق ضبط و ربط همواره یکسان بوده چنان نباشد که یکروز در پابندی قواعد سختی، و یکروز بکلی سستی شود -

(ب) باید ضبط مطابق قوانین قدرت باشد، اگر مدرس بخلاف فطرت

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 56 of 718

بچہ باکوشش بر قیام ضبط نماید کوشش او رایگان میرود، بلکہ بر طبایع
شاگردان سوء اثر میبخشد - مثال - بچہ ہا طبعاً پسند دارند کہ بکدام کار
مشغول باشند، و بیشغل نمانند، و ہرگاہ معلم باظہار نارضامندی مخفیان
بر خموشی طلبا کوشش ورزد این عمل برخلافِ مقتضائے قدرت خواہد بود۔

(ج) باید در قیام ضبط جد و جہد مخصوص از مدرس ظاہر نباشد، اگر
در اثنائے سبق معلم بتواتر و تکرار یکی را گوید کہ "درست بنشین" دیگری را گوید
"سوئے من ببین" پس باید فہمید کہ ضبطِ مدرسہ درست نیست، و معلم
در قیامِ آن قابلیت ندارد، مدرس را باید حتی الامکان برائے قائم نمودنِ
ضبط چنان وسائل اختیار نکند کہ بر آہنگاہِ مافوق خواہ مخواہ بفہمند،
انتہائے فن اخفائے فن است۔

(د) باید بنائے ضبط بر مہر باشد نہ بر قہر، گویا در بعض مواقع برائے مدرس
لازم می آید کہ بسختی رو ش کند، لاکن ہمواره یاد باید داشت کہ تاثیر محبت
نسبت بخوف بسیار پائدار و مستحکم میباشد، اگر بچہ ہا متیقن شوند کہ مدرس
از دل خیر خواہ و ہمدرد صادقِ ماست در تعمیل سخت ترین حکم ہم تکلیف بجا
محسوس نخواہند کرد۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 57 of 718

(۵) باید کہ ضبط بر انصاف مبنی باشد نہ آنکہ ہمراہ بعض طلبا از حد زیاد رعایت بکنید بعضے را خواہ مخواہ سزا نش بنمائید، امروز بہ یک قصور خاص یکی را تنبیہ ہم نکنید، و فردا بہمان قصور دیگر را سخت سزا بدہید، بدون تحقیقات پورہ از کدام معاملہ نتیجہ اخذ نباید کرد، بوقت سزا دادن بجائے عقل از جوش و غضب کار نباید گرفت، از طلبائے غبی ہم مانند طلبائے ذہین توقع نباید داشت، پس اگر کدام مدرس برعکس این اصولہا کار میکند، او فی الحقیقت بیخ انصاف را میکند۔

(۳) محرکات در بارہ ضبط

پیوستہ انسان در ہر کار کدام خواہشی دارد، و بذریعہ ہمین خواہش یا نیت ہر فرد بشر ذریعہ حرکت دادن کدام کار را میشود — پس بدین خیال چنین خواہش یا نیت را محرک میگویند۔ مدرس را لازم است کہ در قیام ضبط از محرکات طبیعی بچہ ہا کار بگیرد، چنانچہ قائلے میگوید، کہ مراد از ضبط استعمال آن محرکاتست کہ بچہ ہا را بجانب محنت کشی و نیک روشی ترغیب میدہد، محرکات بزرگ بر وجہ اتم ہست

(۱) میلان طبیعی بسوے یک کار۔

(۲) شوق اعجوبہ پسندی یا علم۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 58 of 718

(۳) تقلید امثال،

(۴) خیال رائے طلبائے ہم مکتب یا ہم جماعت۔

(۵) شوق یار شکِ پیش شدن۔

(۶) ہوس انعام۔

(۷) خوفِ سزا۔

چند سخنان ضروری در بارۂ این مجمن کا شرح ذیل میگردد:-

(۱) میلان طبیعی - بچہا اندک مدت ہم بیحس و حرکت ماندہ نمیتوانند، آنہا از قوائے مختلفِ خود متواتر کار گرفتہ میروند، بلکہ قوائے مختلفۂ ذہنی و جسمانی شان ہمارہ بر کارے مصروف شان میدارد، این میلانِ قدرتی بیمعنی نیست تکمیل فطرت بچہ بر ہمین خاصۂ طبعی منحصر است، بغیر از ورزش ہیچ قوت انسان نشوونما یافتہ نمیتواند، اگر بچہ خاموش و قرار بنشیند و او را بر حرکت دست و پا و کار کردن از حواس و خندہ و گفتگو موقع ندہند، در تباہی و فساد قوائے ذہن و جسم شان ہیچ ریبی نیست، پس یاد بدارید کہ میلان طبعی بچہ بکارہائے بازی وغیرہ مضر عملِ تعلیم و تربیت نیست بلکہ خیلے ضرور و مفید است مدرس باید از ین میلان فائدہ بردارد، اگر مدرس سامانِ خواہشِ طبعی بچہا را

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 59 of 718

مہیا نسازد بچہ ہا خود بخود مطابق پسند خود شان در تلاش کدام سامان می افتند
و در ضبط مکتب خرابی می اندازند فقط ہمینقدر کافی نیست کہ مدرس طلبا را بیکار نگذارد
بلکہ ایں ہم ضرور است کہ بچہ ہا را چنان کار بدہد کہ دران طبیعت شان بیقراری پیدا
کردہ بتواند، و چنانکہ فرہ و خوشگواری طعام برائے نفس مرغوب است ہمچنیں
دلپذیری و دلچسپی تعلیم برائے ذہن اطفال مطلوب است، اگر سبق مدرس مرغوب
طبع اطفال نباشد توجہ شان بسبق دشوار بودہ قائم نخواہد ماند و ضبطی آشکار خواہد شد
(۲) شوق اعجوبہ پسندی یا علم - جذبۂ اعجوبہ پرستی در اطفال خیلے از جبلیت
و خاصۂ آنہاست کہ ہر چیز نو را بغور می بینند و سوالات بیکار نگاران بکنند
ہمین خواہش قدرتی بچہ را ترغیب میدہد کہ باریچہ نو را شکستانده کیفیت باطن آنرا
معلوم کند یا ساعتہائے متواتر بسوئے قمر و ستارہ ہا ببیند، یا بر آئینہ
دست بزنند، اگر والدین و استاد بجائے انکہ اینچنین خواہشات اطفال را منع کنند
از ابتدا بہرہ مناسبے برائشان ہم رسانند، این خواہشات آنہا ترقی یافتہ درجۂ
محبت علم را حاصل خواہد کرد - این محرک، ہم برائے کار تعلیم، و ہم برائے
ضبط مکتب خیلے مفید میباشد، و اگر مدرس این محرک را باستعمال نیارد برائے
سرانجام مقصد خود ازان فائدہ نہ بردارد، در انصورت این محرک در اثنائے سبق

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 60 of 718

توجہ شاگرد سوے شہتیرہاے سقف یا اشیاے بیرونِ خانہ خواہد برد، برخلافِ
این اگر مدرس اشیاے نو، تصاویر نو، نمونہ ہاے نو را نشان دادہ حکایتہاے نو
وفسانہ ہاے نو را گفتہ حصہ سبق را بپیرایۂ نو و طریقۂ عجیب بجماعت نشان دادہ
اشیاے نو و مقالاتِ نو بر آنہا سیر و نشان بدہد، و تمامی سوالات و اعتراضات معقول بچہ ہا را خود
یا بعد لعۂ شاگردانِ دیگر جوابِ شافی بدہد، این مجموع کہ غالب را خیلے مناسب تر بیہ کردہ خواہد رفت، و برائے
قیام ضبط و حصولِ مقصدِ تعلیم بمحرکات دیگر چندان ضرورتے نمی افتد، و محرکاتِ شوقِ پیش شدن
ہوس تعریف و انعام، خوفِ تنبیہ او غیرہ بمقابلِ این مجموع کہ خیلے درجہ پستی را حائز اند۔

(۳) تقلید مثال۔ صحبت بر انسان بہر عمر کہ باشد ضرور کم و بیش اثر میبخشد،
و لے بچہ ہا از تاثیرِ این خیلے زود متاثر میگردند و سبب آنست کہ ہر چہ دیگران
کنند و اطفال ببینند فوراً تقلیدِ آن میکنند، پس بر طلبا اثرِ مثال معلم ضرور می افتد
اگر مدرس بخواہد ازین قانونِ قدرت بسیار مدد حاصل کردہ میتواند، مدعاے
ضبط عادی کردن طلبا است بعاداتِ نیک، مانندِ پابندی قواعد و محنت کشی و غیرہ
پس مدرس باید خودش نمونہ و مثالِ عاداتِ نیک شود، چرا کہ مثالِ ذاتی معلم
نسبت بہدایت زبانی بیشتر اثر دارد۔

(۴) خیالِ رائے طلباے ہم جماعت، یا ہم مکتب، چنانکہ مرد پختہ سال خیال

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 61 of 718

رائے برادران و ہمسایگان خود را میکند، و برخلافِ رایشان جرات رفتار ندارد
ہمچو رائے عموم طلبائے مدرسہ ہم بر ہر طالبعلم یک اثرِ خاص میبخشد، مدرس را
باید کہ ازین اصولِ قدرتی فائدہ بردارد، لذا از مثال و مقال خود، رائے
طلبا را چنان بسازید کہ آنہا کارہائے نیک و عاداتِ ستودہ را پسند بکنند
سوءِ خیال و اعمالِ بد را بنظرِ نفرت ببینند۔ نتیجہ این خواہد شد کہ طلبائے نو وارد
کہ عاداتِ بد دارند از ترسِ رائے طلبائے دیگر درست خواہند گشت

(۵) شوقِ پیش شدن۔ خواہش پیش رفتن طلبا را ہموارہ ترغیب
دادہ میسزد تفتیشِ کار ہر روزہ، و امتحانِ ہفتہ وار، برائے حصولِ این مطلب
خیلے مفید میباشند، و گاہ گاہ باید نیم طلبائے یک جماعت با نیم دیگرش
مقابلہ شود، طلبائے کارگر یزا نیز رشکِ شایقِ تعلیم میسازد، و چون
از سببِ شوقِ تعلیم سراپا بکار درس مشغول میباشند، لذا سوءِ خیالِ شرارت
نیز در انہا پیدا نمیشود، و جذبہ پیش رفتنِ طلبا آنہا را نیز ترغیب میدہد
کہ در حسنِ اخلاق ہم خوب باشند، و اینطور پابندی قواعدِ ضبط خود بخود میشود
ولے مدرس بر حذر باشد کہ جذبہ رشکِ طلبا از حدِ اعتدال گذشتہ صورتِ حسد
اختیار ننماید۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 62 of 718

(۶) هوس انعام - کار مدرس اینست که در طبایع طلبا محبت ادای فریضه را بدرستی پیدا کند، تا بدانند که تکمیل کار تعلیم، ادای فریضهٔ انسانیت وقصور از فرض، شیوه رذالت میباشد، ولے در طبایع بچه ها ے خود خیالات بلند در خصوص فرضیات، خود بخود پیدا نمیشود، بلکه سالها محنت باید تا عادات نیکو و شوق فرضیات در آنها پیدا گردد - لذا برا ے تکمیل قوهٔ فرض استعمال کدام محرک ضرور است، خواهش تعریف یا حصول کدام چیز قابل قدر محرک میباشد، پس گاه گاه ازین محرک نیز کار گرفته میتوانید.

وسائل را که استعمال این محرک قرار ذیل است:-

تعریف زبانی - تعریف تحریری - درجماعت بلحاظ لیاقت جاے نشستن را تبدیل کردن - در کتابچهٔ حاضری اسماے طلبا را بقدر درجهٔ لیاقت شان نوشته کردن کتب - قلمها - چاقوها - قلمدان وغیره اشیاے کار آمد را مطابق اخلاق یا لیاقت تقسیم نمودن - عطا نمودن نشانها - مقرر کردن وظائف وغیره استعمال اینها بر حسب موقع باعتدال باید نمود، انعامات نه تنها بر طلبا اثر نمیبخشد بلکه والدین شان هم در تعلیم آنها دلچسپی محسوس میکنند، در تقسیم انعام نسبت بقابلیت وخوبی ذهن رعایت کوشش ومحنت بیشتر لازم است

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 63 of 718

(۷) خوفِ سزا - برائے اصلاحِ عادات بچہ ہا سزا ہم گاہ گاہ لازم میشود - ولے مراد از سزا فقط سزائے بدنی نیست، و ایں سخن را ہم یاد باید داشت - کہ سزا خود دوا نیست بلکہ دواست، لہذا در استعمالِ ایں احتیاط بغایت ضروریست - استعمال سزا را در انجا باید کرد کہ بدونِ آن کار پیش نرود، مقدارِ سزا زیادہ از ضرورت ہرگز نباشد، غرض از سزا دادن ایں میباشد کہ مطابق قاعدۂ قدرت بافعل خطا خیال تکلیف تو ام باشد، تا اصلاحِ خطا کار گردیدہ باعثِ عبرت دیگران ہم شود

اقسام رائجۂ سزا

(ا) کارِ خانہ - ظاہر ایں سزا باین خیال مفید معلوم میشود کہ ہم دوا وہم حلوا، یعنے باین سزا ہم عادت بد او درست خواہد گشت و ہم قدرے کارِ تعلیم خواہد شد - لاکن درین طرزِ سزا نقص اینست کہ بچہ ہا کارِ تعلیم را سزا خیال کردہ ازاں نفرت خواہند کرد؛ پس حتی الامکان از استعمالِ چنین سزا پرہیز واجب است ۔

(ب) بعد از وقتِ مکتب، تا یکوقت طلبا را در مکتب نشانیدن طلبا یکہ در مکتب تا وقت بیایند برائے آنہا ایں سزا بسیار مناسب معلوم میشود زیرا ہر قسم کہ خطا باشد سزا ہم بہمانقسم میباشد، یعنی طلبا یکہ نا وقت بمکتب

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 64 of 718

بیایند آنها ناوقت بخانه بروند، لاکن درزمستان مدت این سزا زیاد نباشد
ونیز نگرانی طلبا هم بدرستی شود که در وقت سزا کار تعلیم را نمایند.

(ج) ملامت و توهین هم در سزا شامل میباشد، استعمال اینها در علاج
خطاهای خفیف کافیست، ولی ابدا هیچ بچه را زیاده از ضرورت
شرمنده نسازند، و نه بدشنام و نه بدیگر توهین قبیح اقدام کنند. مدرس
قابل محض به پشیانی ترشی و اظهار خفقان طلبا را اصلاح کرده میتواند،
طلبا را برگناه اندک مکرر سخت و سست گفتن، عادت خود را خراب
کردن و آنها را بیشرم ساختن است.

(د) سزای بدنی - این سزا نیز از سر کرده مکتب برای مدرسین جایز
نیست سر کرده نیز این جزا را سرسری و معمولی نپندارد، چونکه این سزا سزای
انسان نیست بلکه برای حیوان است، لذا بمقابل جذبات و خیالاتی
استعمال میشود که خیلی قابل اعتراض بوده و میخواهد آن خیالات را
بواسطه همچه سزا منع نماید، یعنی در بد اخلاقی خیلی قبیح و فساد و شرارت
وحشیانه استعمالش جائز پنداشته اند، اکثر بچه ها چنان نرم دل و نیک
طبیعت میباشند که از اندک اظهار ناراضی استاد خیلی نادم میگردند

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 65 of 718

این قسم بچه ها را بر سخنِ معمولی زدو کوب غلطی بزرگست - لذا بیهوده و بیجا
زدنِ معلم بچه های معصوم را سنگدل میسازد، اگر مجبوراً استعمالِ سزائے
بدنی لازم گردد باید صحت خطا کار هم لحاظ شود، اگر بیمار باشد اصلاً سزا
ندهند، و در حالتِ صحت سزا آنقدر نباشد که بیمار گردد، و نیز مدرس را باید
بوقتِ سزا دادنِ بدنی بر طبیعتِ خود تصرف داشته باشد چرا که جوش
و غضب را دشمنِ انصاف گفته اند، بهر حصهٔ بدن که برابر شود یا بهر چیزیکه
بدست بیاید زدن کارِ معلمینِ شریف نیست، بلکه فعلِ وحشیانه است
گوشمالی - سیلی زدن بر رخساره - وایستاده کردن در آفتاب و مانند این
در بندیخانهائے ممالک مهذب هم بعمل آورده نمیشود، پس بر اطفالِ
معصومِ انتقسم سزاها چگونه روا باشد، مدرس که محتاجِ مددِ انتقسم
سزاهائے وحشیانه باشد حیثیتِ مکتب او از بندیخانه هم پائین تر است
(و) از مکتب خارج نمودن - این سزا در حق آن بچه صادر میگردد که
بسیار بد اخلاق باشد، لاکن اول باید که حتی الامکان باصلاح او کوشش شود
و چون هر قسم سعی برائے درستی او بیهوده ثابت شود و اندیشه آن باشد
که بد اخلاقی او در طبایع بچه هائے دیگر سرایت میکند در انصورت لازم میشود

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 66 of 718

که بخدمت حکام بالادست اطلاع داده از مکتب خارج کنند، علاوه بر ہدایات فوق امور مفصلهٔ ذیل را ہم در خصوص سزا لحاظ باید داشت:-

(۱) باید سزا مطابق قصور باشد، برائے ہر قصور یک سزا داده نشود - بلکه در قصور سخت سزا سخت، و در قصور خفیف سزا ہم خفیف باشد.

(۲) خیالِ شخصیتِ قاصر ہم لازم است، برائے ہر بچه در عوضِ یک قصور خاص یک قسم سزا دادن لازم نیست، علاوه از مقدارِ قصور خیالِ حیثیت و طبیعت بچه ہم ضروریست، زیرا از سبب بد تربیتی بعض بچه ہا چنان سنگدل و بیشرم میشوند که سزا نشِ زبانی بر آنہا مطلق اثر نمیکند - پس برائے اینقسم بچه ہا باید سزا آنقدر سخت باشد که موثر افتاده اصلاح آنہا بشود برخلاف این در حق بچه ہائے نرم دل و ساده لوح اکثر چشم کشیدن ہم کفایت میکند.

درینجا مراد از لفظ حیثیت اینست که عمر و فہم وغیره اطوار صاحب تقصیر باید بخیال باشد

(۳) اگر صاحب تقصیر، درین تقصیر جلبِ منفعتِ مالی نموده، باید در سزا تفاوتے باور سانند که از منفعت کم نباشد.

(۴) مدرس باید بوقتِ سزا دادن خود را سنجیده صاحب وقار بگیرد، زیرا اگر به تمسخر و استہزا و خنده سزا بدہند حقیقتِ سزا نیست.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 67 of 718

(۵) مدرس در وقت سزا دادن عقل را کار بند باشد، ورنه از حد انصاف خواهد گذشت
در سزا مقصد اصلی اصلاح صاحب تقصیر است، نه خیال انتقام و دشمنی، و درین
اصلاح غور و فکریے ضرور است، و لے معنی غور و فکر این نیست، که در
سزا دادن بیش از ضرورت توقف نماید.

(۶) باید صاحب تقصیر پیش از سزا یافتن قصور خود را بخوبی دانسته باشد که چیست
ورنه سزا بے سبب معلوم میشود، باید مدرس در وقت سزا مستقل مزاج و بیباک باشد.

(۷) در قصور اتفاقی و قصور عادتی تمیز باید نمود، در قصور اتفاقی سختی چندان
ضرور نیست.

(۸) اگر بعض طلبا قصور نمایند همراه همه جماعت بد سلوکی روا نیست، پس
صاحب تقصیر را جدا کرده سزا دهند، هر مدرس که برائے قیام انتظام، زیادت سزا را
ضرور میداند باید بفهمد که در طرز سلوک خودش نقصے وارد آمده، پس همان نقص را
معلوم کرده در رفع آن بکوشد.

خلاصہ

(۱) برائے انجام یافتن همه کار مکتب بخوبی و خوش اسلوبی مدرس را لازم است
اختیار خود را محکم بدارد، ترتیب و توجه قائم بسازد، طلبا را محنت کش بسازد،

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 68 of 718

عادتِ نیک آنہا را زیاد کند و ترقی بدہد غلطی شانرا بگیرد و صحیح سازد
وسائلیکہ مدرسہ برائے آرام این مقاصد استعمال میکند ہمہ در ضبط شامل اند
(۲) ترتیب - توجہ - محنت شوقیہ - فرمانبرداری - عادات نیک
این ہمہ نتائج ضبط و ربط عمدہ میباشد.
(۳) ضبط عمدہ ہمیشہ یکسان و مطابق قانون قدرت، و مبنی بر محبت
و انصاف میباشد.
(۴) برائے قیام ضبط از محرکات مفصلہ ذیل کار باید گرفت :-
(۱) طبعی میل چیزے کردن، "بیان کم باشد و مشق زیاد".
(۲) محبت علم - "در اسباق شوق طلبا را پیدا کنید".
(۳) تقلید - "خود نمونۂ خوب شوید".
(۴) خیال رائے طلبائے ہم جماعت یا ہم مکتب - "تعریف کوشش کنید نہ تعریف لیاقت"
(۵) "نیک گشتن اوضاع و اطوار ہر یک طالبعلم را امید داشتہ باشید"
(۶) ہوس انعام - "گونہ گونہ انعامات تقسیم کردہ شوق طلبا را زیاد بگردانید"
(۷) خوف سزا - "سزا از ریعۂ اصلاح خطا کار و عبرت دیگران میگردد"
(۸) شوق پیش شدن - "کار مکتب مطابق لیاقت طلبا باشد".

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 69 of 718

باب دوم

اصول تربیت

حصہ اول - تربیت جسمانی

استاد و تعلق او بتربیت جسمانی

در تمہید بیان گردید کہ یک باغبانِ لایق و تجربہ کار، نہالان نورستہ را خیلے باحتیاط پرورش میدہد، و از تعرضِ سردی و گرمی و باد و باران بحفاظت شان میکوشد، مطابق مزاج ایشان غذا میرساند؛ یک شخص تجربہ کار کہ واقفیت او بسرحد کمال نرسیدہ و خام ماندہ ہم میتواند نہال شانی کند، مگر ثمر یکہ باغبانِ لایق و ماہر بانواع فنون زراعت از نہالان میخورد شخصِ ناتجربہ کار را ہرگز میسر نمیشود علم بطریق عمدہ کاشت و کار در نشاندن و پرورش نہالان کافی نیست بلکہ ماہیتِ زمین، یعنی اجزاے خاک و خواص اقسام مختلفہ آنرا ہم ضرور است بداند بعینہ ہمین حال تربیت بچہ ہاست، آنہا ہم مثل نہالہاے خوردِ نباتات بنابرین تربیت آنہارا ہم بچنان مدرسین لایق و تجربہ کار سپرد باید کرد کہ آنہا صرف از طرز درست درس دادن مضامین مختلفہ واقف باشند، بلکہ از اصولہاے

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 70 of 718

قدرتی نشوونمائے جسم و نفس ہر دو ہم آگاہ باشند، بعض گمان میکند کہ کار مدرس
ہمین تربیت نفس طلباست و بس، از غور بروجہات ذیل شمارا معلوم
خواہد شد، کہ این خیال بالکل غلط است۔

(ا) جسم ہم مانند نفس انسانرا عطا کردہ شدہ است، لذا تربیۂ ہر دو
بتناسب ضروریست، معنی کمال انسانی اینست کہ ہر کدام از قوتہا
وقابلیتہارا کہ در کودکہا موجود است قرار قاعدہ ترقی واستحکام دہند۔

(ب) نفس سالم در جسم تندرست میباشد، تربیت عقل واخلاق
درصورتے میشود کہ بدن دارائے صحت باشد، از بیان فوق صاف
ظاہر است کہ برائے عزم تربیت خوب، مراعات ہمہ قوائے انسانی
ضروریست یعنی خیال تربیت جسمانی، عقلی واخلاقی، واگر صرف تربیت عقل
واخلاق را مدنظر دارند در انصورت ہم در ان تربیت جسمانی بری الذمہ نمیباشد، چرا کہ ایشان
فرض اوست و سائقے ہم بر ساند کہ صحت طلبا قائم بماند، و آنہا قابل تربیت عقل واخلاقی شوند۔

مدعائے تربیت جسمانی

از تربیت عقل واخلاق در ابواب آیندہ بحث رانده خواہد شد۔

مطلب تربیت جسمانی اینست کہ اعضا و قوائے جسمانی انسانرا قابل سازند

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 71 of 718

کہ کارہائے معمولی و خدمات خود را بدرستی اجرا کردہ بتوانند، مدعائے انتقسیم تربیت
تقویت و تکمیل نشوونمائے جسم، و کم نمودن سرعت زوال آن میباشد، پس وسائلیکہ
مدرس برائے صحت طلبا بہم برساند قرار ذیل است:-

(۱) عموم شرائط صحت:-

(۱) ہوائے صاف -

(۲) مقدار کافی آب خالص -

(۳) مقدار کافی غذائے صحت بخش -

(۴) صفائی -

(۵) لباس مناسب -

(۶) ورزش و تفریح مناسب -

(ب) ترکیب جسم - حال پرورش آن - دوران خون - کیفیت رگ وپی -
حال دماغ کہ آلہ حرکات ذہنی میباشد (جواب ب) تفصیلا در یک کتابچہ علیحدہ
درج میباشد کہ نامش "ورزش جسمانی و اغراض وسائل آن" است -

ہوائے صاف - برائے زندگی نسبت ہر چیز ضرورتر است، بچہ بمجرد
تولد شدن تنفس شروع میکند، بیمار و مجروح ہم تا دم آخر نفس میکشد، ہوائے صاف

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 72 of 718

از تنفس و آتش و چراغ وغیره خراب میگردد۔ نفس ازان تنگی کرده برائے زندگی اثرِ زہر پیدا میکند، پس در تعمیر جائے مکتب احتیاطِ این امر ضروریست کہ:-

(ا) در بیرونِ شہر بر کدام جائے بلند واقع باشد۔

(ب) انتظام معقول برائے آمد و رفتِ ہوا باشد، دروازہ ہا و دریچہ ہا اینقدر وا اینقسم باشند کہ ہوائیکہ از تنفس خراب شدہ است بآسانی بیرون خارج، و مقدار کافی از ہوائے تازہ و صاف داخل گشتہ برود خانہا اینقدر وسیع باشند کہ برائے یک طالبعلم کم از کم دہ مربع فٹ جائے باشد۔

آبِ خالص

آبِ خالص برائے صحت مثل ہوائے صاف نہایت ضروریست آبِ خالص آنست کہ نہ چرک و کثافت دران باشد، و نہ بد ذائقہ و بدبو باشد آنیکہ دران مردم کالا بشویند و غسل میکنند و مواشی مینوشند اصلا قابلِ خوردن نیست

غذائے صحت بخش

غذائے صحت بخش۔ گوشت، نخود، نخود، وغیرہ ازان ساختہ میشود باید کہ غذا سادہ و صحت بخش باشد، بدو غیر ضروری (زیادہ) نداشتہ باشد مرد جوان

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 73 of 718

باید کہ روزے سہ مرتبہ بخورد، لاکن برائے بچہ ہائے خورد چند مرتبہ کم کم غذا خوردن مناسب است۔

صفائی

صفائی برائے صحت بسیار ضرور است، بر تربیت عقلی و اخلاقی اثر این بسیار میشود، طبیعت غلیظ عموماً مائل بجرم میباشد، بمعنی اعلےٰ مراد از صفائی پاکدامنی و درستی عادات میباشد، صفائی باعث آسایش و خوشی میباشد مذاق ہم ازان ترقی میابد۔

(۱) از ابتدا بچہ ہا را چنان عادی بسازید کہ آنہا مو یعنی جسم، کالا، کتب وغیرہ را صاف نگہ بدارند، ہر روز غسل کنند، درون خانہ را تف نکنند و نہ بینی را پاک بنمایند۔ واز سخنہائے غلیظ پرہیز لازم بدانند۔

(۲) خانہ مکتب را پاک و صاف نگہ بدارید، و سامان را بترتیب درست بنمایند

(۳) لباس خود شما ہم پاک و صاف باشد۔

(۴) ہر طالبعلم کہ کالائے او انقدر چرک باشد کہ قابل نشستن بجماعت نباشد او را پس بخانہ روانہ بکنید، و تاکید بنمائید کہ زود کالائے صاف پوشیدہ بیاید و حسب ضرورت و تنبیہ دیگران سزائے مناسب را ہم بکار بیارید۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 74 of 718

لباس

کالا انیقسم باشد کہ در گرد و بار خاطر نشود و در زمستان آدم خنک نخورد رنگ آنہم سادہ باشد، ہمیشہ صاف نگہ کردہ شود، کالائے شب بپوشی علیحدہ باشد۔

فوائد ورزش

از ورزش کردن در ہوائے صاف طبیعت را فرحت حاصل میشود عمل شش و دوران خون درست میگردد، رگ و پی مظبوط میشوند، طعام خوب ہضم میرسد، صحت قائم میماند، بدن خوش وضع و خوبصورت میراید دارائے طاقت و چستی و چالاکی میگردد۔ علاوہ برین از بازی کردن باہم در طلبا محبت و ہمدردی پیدا میشود۔ پس طلبائے خود را ترغیب بدہید کہ ہموارہ در ورزشہا و بازیہائے جسمانی شریک شوند، برائے این مطلب ضرور است میدانے مناسب بازی تیار کنند، و حتی الوسع میدان بازی در نواحی مکتب بودہ در یک گنج آن آلات ورزش ہم نصب باشند، در میان ورزش طلبائے قوی و کمزور ہم چیزے امتیاز داشتہ باشید، باید ہر طالبعلم مطابق طاقت جسمانی خود ورزش بنماید۔ و گاہ گاہ بازی آنہا را دیدہ ترغیب نمودہ حوصلہ افزائی باید کرد۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 75 of 718

خلاصہ

(۱) در تربیت جسمانی پرورشِ بدن و نشو و نما یافتن ہمہ قوائے جسمانی شامل میباشد۔

(۲) فرضِ مدرس است چنین وسائل بہم برساند کہ صحت طلبا قائم بماند و آنہا بخوبی قابلِ ترقی کردن در تربیت عقلی و اخلاقی باشند۔

(۳) مدعائے تربیت جسمانی این میباشد کہ نشو و نمائے جسم را زیادہ مکمل کردہ رفتارِ زوال آور کم کردہ شود و زندگی را تقویتِ زیاد بخشد۔

(۴) مدارِ صحت بر شرائط ذیل است:-

(۱) ہوائے پاک و صاف، (۲) آبِ خالص،

(۳) غذائے صحت بخش، (۴) صفائی،

(۵) لباسِ مناسب، (۶) ورزش کافی و تفریح،

(۵) مدرس را باید بر امور ذیل توجہ بگمارد:-

(۱) طلبا کہ بمکتب بیایند باید صفا و ستردہ باشند۔

(۲) آمد و رفت ہوا در کوتہ ہا بدرستی جاری باشد۔

(۳) طلبا مدت دراز بیک طرز نشستہ نباشند۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 76 of 718

(۴) ورزش جسمانی باحتیاط متواتر جاری بماند.

(۵) طلبا متواتر در بازیها شریک شوند.

حصہ دوم تربیت نفس (MENTAL TRAINING)

تمہید

ہرکس میداند کہ علمہا ذیربردار تربیت نفس طلبا میباشند۔ لذا لازم است کہ ابتدا از ترقی کردن و نشو و نما یافتن نفس واقف باشند، واز مواقعیکہ برائے تربیت ذہنی طلبا دستیاب میشود استفادۂ کامل حاصل کنند۔ ہیچ شک نیست کہ مضمون دقیق تربیت ذہنی را مطابق اصول علمی، وباز بطرز معقول و عام فہم بیان کردن کار اندکے دارد، لیکن بطرزیکہ ما این مضمون را بناظرین پیش میکنیم۔ اگرچہ آن طرز قدرے مطابق اصول علمی نیست، باوجود این ہم اشخاصیکہ از علوم ذہنی واقفیت ندارند آنہا این مضمون را دریں جا بخوبی ودرستی خواہند فہمید۔

فصل اول

حالات ابتدائی نفس۔ تعلم۔ تاثر۔ ارادت۔

(تعلم تاثر۔ ارادت) ما از مشاہدہ روزمرہ این را معلوم میکنیم کہ حالت ہر فرد بشر

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 77 of 718

پیر باشد یا جوان یکسان نمیماند، گاهے خوش و خرم بنظر می آید، و گاهے از رخسار او
آثار پریشانی نمایان میباشد؛ گاهے در دلِ خود تجاویز منصوبہا بستہ میکند،
و مدعاے خود را پیشِ نظر داشتہ برائے تمام کردنِ آن، وسائل بہم میرساند۔
و در دلِ او امیدہا و خواہشہاے کامیابی پیدا میشوند، و برعکس این گاہے
ہمت از دست دادہ عالم ناامیدی و یاس وغیرہ بر وطاری میشود، ہمینطور
کہ اشخاص کلان عمر بعد قسم کار میکنند حال بچہ ہم بہ نمونوال است، گاہے
بازی میکند، گاہے خاموش می نشیند، گاہے میخندد گاہے گریہ میکند، این ہمہ
کارہاے نفس میباشند؛ اگر باقدرے بنظرِ دقت ببینیم معلوم خواہد شد کہ در ہر
عمل نفس سہ حالت ابتدائی میباشد؛ برائے فہمیدن و ذہن نشین کردن
این سہ حالت ابتدائی، مایک مثال بیان میکنیم۔ وقتیکہ پیش بچہ خوردیکہ چیز
دلکش مثلِ نارنج می آریم از رخسارہ او آثار تبسم نمایان میشود، برائے گرفتن
نارنج دست خود را پیش میکند، ازین مثال ظاہر است، پیش از تبسم کردن و بجو
دست خود را دراز کردن، دیدن نارنج ضروریست؛ یا بالفاظ دیگر از سبب
دیدن نارنج بچہ تبسم میکند، و خوش گشتہ دستہا را متحرک میسازد، نتیجہ تبسم کردن
و دستہا را شور دادن این میباشد کہ بچہ برائے گرفتن نارنج سعی میکند۔ حالا

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 78 of 718

یک مثال دیگر بیان میکنیم - یک بچه در میدانِ بازی افتاده سخت مجروح شده
مرا بر و ترحم بسیار آمد حالا زخم را دیده در دلم خیالِ بستنِ آن پیدا شد، و آنرا فوراً بسته
کردم - از امثله فوق ظاهر است که اظهار نفس در سه حالت ابتدائی میباشد
و آن حالتهاے ابتدائی قرار ذیل است :-

(۱) تعلم (Cognition) و آن قوتیست از براے نفس که بذریعهٔ آن نفس میداند
معلوم میکند - یا واقفیت حاصل میکند -

(۲) تاثر (Feeling) آن قوت نفس که بذریعهٔ رنج و راحت - تکلیف یا خوشی
یا همین قسم دیگر کیفیات بر نفس طاری میشوند -

(۳) ارادت (Will) آن طاقت نفس است که بذریعهٔ آن نفس کدام خواهش
خاص را براے کامل کردن منتخب میکند، و بر همه قواے ذهنی و جسمانی غلبه یافته
هادی آنها میگردد که مقصد مطلوب حاصل میگردد - این هر سه حالت مخلوط
میباشند. لاکن گاهے غلبهٔ تعلم میباشد و گاهے غلبهٔ تاثر یا ارادت، مثلاً در امثله
فوق اگرچه هر سه حالت (تعلم - تاثر - ارادت) موجود هستند؛ ولے نسبت
بتعلم غلبهٔ تاثر و ارادت بیشتر است، همینطور چون انسان بحالت غصه یا نهایت
خرسندی میباشد در آنوقت غلبهٔ تاثر میباشد، وقتیکه کدام مطلب بمطالعه مستغرق

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 79 of 718

میباشد، مثلاً سوال حساب یا نتایج هندسه را حل مینماید، درانوقت نسبت بتاثر و ارادت غلبهٔ تعلم میباشد، همینطور مدرسیکه پابندی ضبط را باعلی درجه خیال دارد و هروقت کوشان میباشد که حکمش اجرا بوده هیچ بیقاعدگی بظهور نیاید درچنین حالت نسبت بتعلم و تاثر غلبه ارادت صاف ظاهر میشود، مثلیکه بالا ذکر شد، در هر عمل نفس این هر سه حالت ابتدائی او مخلوط میباشند که هرگز آنهارا علیحده کرده نمیتوانیم، چراکه هیچ عمل نفس چنین نیست که دران فقط تعلم بوده تاثر و ارادت مطلق نباشد، یا برعکس تنها تاثر باشد و تعلم و ارادت هیچ نباشد؛ این هر سه حالت را علیحده علیحده در ذهن اینطور خیال کرده میتوانیم مثلیکه رنگ یا وزن یا شکل کدام شی را از ان شی علیحده بخیال خود آورده میتوانیم

فرق و تعلق در بین تعلم - تاثر - ارادت

فرق در بین سه حالت اینست که هر سه بلحاظ ماهیت و معنی خود از هم علیحده هستند لاکن مثلیکه در سابق بیان شد، اینطور نمیشود که یکی یا دو تا از انها بیک وقت بحالت افراط باشند؛ ازین ظاهر است که این هر سه حالت ابتدائی اگرچه بلحاظ ماهیت متضاد میباشند لاکن در هر عمل نفس هر سه بمقدار کم و بیش مخلوط میشوند - مثلاً اگر یک توپ را گرفته بیک بچه خورد نشان دهیم بچه بمجرد دیدن

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 80 of 718

رنگ آن فریفته میشود، و تا وقتیکه این اثر قائم میماند بسوے آن متوجه میماند، مدرس
این موقع را مناسب یافته قوتِ مشاہدۂ طالبعلم را سوے صورت و شکل
و خواص توپ جلب میکند، ازین مثال صاف ظاہر است که در بچہ قوت
کوشش ارادی بسیار کم است، و لے تحریک مخصوص تاثر ہست -
و بدین وجہ تاثر؛ برائے قوت ارادت ضرورتِ تحریک ہست، و این دو صورت
یعنی تاثر و ارادت برائے تحصیل نتائج عقلی ضرور ہستند - مثالِ دیگر بیان مینمایم
یک شخص بحفظ و یاد کردن یک قصیدہ مصروف است، وقتیکہ اول مرتبہ
پاکیزگی و خوبی خیالاتِ آن اشعار را میفہمد - درانوقت در دلش قدرے خوشی
پیدا میشود، و لے از تکرار خواندنیکہ از بہر حفظ میکند خوشی زود زود کم میگردد، و چون
از سببِ تاکیدِ مدرس یاد کردن این اشعار ضرور است؛ لذا طالبعلم را برائے
تواتر شغل درکار خود تحریک کافی میشود، پس درینحالت زورِ قوت ارادت
از تاثر کردہ زیاد میباشد؛ ازین دو مثال کہ صورتہائے عمل ذہنی بیان کردید
برائے مدرس چند نتیجۂ مفید مطلب میشود، مثلاً باید دانست کہ ہر قدر بچۂ
خورد سال باشد ہمانقدر در و قوت ارادت کم و تاثر زیاد میباشد، لذا برائے
قیام توجہ از تاثر کار زیاد باید گرفت، یعنی در سبق اشیاے نو و تصاویر خوشنما

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 81 of 718

نشان باید داد، و باین نہج سبق را در کسب ساختہ قوت ارادت بچہ را تحریک باید کرد
کہ خود ش بکوشش و ارادۂ خود بحاصل کردن علم مائل شود؛ برعکس این ہر قدر
قوت ارادت در بچہ ہا زیاد بگردد و ہمانقدر میتوانیم کہ مضامین کم دلکش را بایشان
بیاموزیم و کار برائشان مقرر کنیم کہ خود شان بدون مدد کسے آنرا اجرا بکنند،
تا رفتہ رفتہ بعد از اختتام زمانۂ تعلیم مکتب خود او قابل کوشش کردن بشود۔

خلاصہ

(۱) نفس آن جوہر با قوت باطن ماست - کہ معلوم میکند - محسوس میکند
خواہش یا ارادہ میکند۔

(۲) برائے نفس الفاظ مختلف استعمال میشود، مثلاً روح - ذات۔

(۳) ہر یک فعل ذہنی مثلاً شنیدن تقریر بہ سہ قسم خیال کردہ میشود:-

(و) کار یکہ بذریعۂ آن ما علم حاصل میکنیم۔

(ب) کار یکہ از ان ما را رنج و راحت میرسد۔

(ج) کار یکہ دران کوشش بعمل چیزے میکنیم - مثلاً بسوئے تقریر توجہ ملتفت ہیم

(۴) پس ذہن سہ حالت دارد - یعنی تعلم - تاثر - ارادت -

(۱) تعلم - ہر عمل ذہنی کہ تعلق بتحصیل یا زیادتی علم دارد —

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 82 of 718

(ب) تاثر - آن حالت عمل ذہنی است کہ تعلق برنج و راحت دارد

(۳) ارادت - آن حالت عمل ذہنیست کہ بے توسط باعث افعال ما میشود

(۵) این ہر سہ یعنی تعلم - تاثر و ارادت حصص مختلف نفس نمیباشند بلکہ حالتہائے مختلفہ عمل ذہنی یک نفس میباشند، نفس تجزے نمیشود چرا نفس یکی میباشد۔

فصل دوم

(۱) اسباب تربیت نفس۔ [FACTORS OF MENTAL TRAINING

(ب) دو قسم بزرگ آن۔

اسباب تربیت

این را شما میدانید کہ ہمراہ جسم ہر بچہ حالات ابتدائی تعلم - تاثر و ارادت بمقدار کم و بیش موجود میباشند، لاکن اگر بر حالت بچہ کدام خاندان خاص غور کرده باکدام بچہ خاندان دیگر کہ ہم عمر باشند او را مقابلہ نمائیم معلوم خواہد شد کہ در حالت طبعی مزاج بچہ ہائے این ہر دو خاندان بسیار اختلاف است - شما میدانید وجہ این اختلاف چیست، عمر ہر دو بچہ یکسانست، مگر ما می بینیم مزاج یکی بردبار و متحمل است، و مزاج دیگرے ضدی و غضبناک میباشد

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 83 of 718

در طبیعت یکی کاهلی و سستی است، و در طبیعت دیگرے تیزی و چابک دستی
یا در بعض حالتها می بینیم که یک بچه بالکل غبی و کند ذہن است، و دیگرے
ذکی و تیز فہم، در حالت بچه هاے کلان ما این را گفته میتوانیم که خصائل انقسیم
نتیجه تربیت مکتب یا خانه است، لاکن در حالت بچه هاے خورد این خصائل
نتیجه تعلیم و تربیت گفته نمیشود، حقیقت اینطور است که هر بچه خواه اولاد
امیر باشد یا غریب، از والدین خود چند خواص فطرتی در خود داشته میباشد،
این خواص اکتسابے نبوده بلکه جبلی و جزو طبیعت او میباشند، و در اصل اگر دیده شود
یکی در چنان خاندان خوب تولد میشود که مردمان آن عاقل و دانا و تندرست میباشند
که هر بچه کلان شده برود، زیاده تر بسیلان موروثی خود منحصر میباشد، و در خود بچه ها میلان
آنکه خود را مانند پدر و پدر کلان خود بسازند یافته میشود - ببینید در بچه عالم هنخها یکه
دلالت بر علم کند خواهید یافت - در بچه سپاهی خصوصیتهاے سپاهیانه ظاهر
خواهند شد، بالفرض اگر بعد از سی سال باز حالت این مرد و بچه را مقابله کرده بتوانیم
در آنوقت باز خواهیم دید که یکی از انها سپاهی فوج است و دیگرے عالم علم،
مرد سپاهی چست و چالاک، بیباک و آزاد منش - و عالم علم سست، و خلوت نشین میباشد
در حالت طفولیت در هر دوے انها این تفاوت و امتیاز چیزها ثابت است که

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 84 of 718

حالا هر دو بالکل ضد یکدیگر هستند، وجه اینست که هر دو یشان زندگی مختلف بسر کرده اند
نظاره ها و کیفیتهای مختلف دیده اند، مجلس و صحبت شان همراه مردمان مختلف
بوده است غرض اینکه تربیت آنها بطریقه های مختلف شده، حقیقت
اینطور است که اسباب چهار طرف ما را ترتیب میکنند - هر قسم لباس که بچه میپوشد
هر قسم غذا که میخورد همراه هر قسم مردم که نشست و خاست میکند - در هر قسم آب و هوا
که بود و باش میکند، هر قسم کتب که میخواند - تربیت او هم همان قسم میشود.
مختلف اسباب تربیت که ما ذکر آنها را در اول کرده ایم بر دو قسم ذیل منقسم میشوند
قدرت (Nature) و تعلیم (Education) در تعلیم آن همه وسائل جسمانی و ذهنی و اخلاقی
شامل میباشند که در آنها بچه بود و باش میکند، یعنی آن همه اشیاء خواه خانگی باشند
خواه راجع بمطالعه، خواه اخلاقی درین شامل میشوند -

در نشو و نمای بچه قدرت و تعلیم هر دو کارهای خود را میکنند، مدار همه
ممکنات بچه بر قدرت میباشد، و در وجود آوردن ان ممکنات کار تعلیم است اعلی ترین
ممکنات بچه در همان وقت حاصل شده میتواند که این هر دو را در وجود آوردن آنها بچه بطریق مناسب تعلیم داده شود

دو قسم تربیت نفس

بیان هر سه حالت ابتدائی نفس یعنی تعلیم - تاثر - ارادت را بیان کرده ایم

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 85 of 718

حالا ازین حالتهاے ابتدائی اولاً ما تعلم و اقسام آنرا بیان مینمائیم یعنی این امررا
نشان خواهیم داد که کدام کدام عمل نفس در تعلم داخل اند و مطابق این عملها کدام
کدام بزرگ ترین قوتهاے ذهن هستند، از تربیت این قوتے تربیت عقلی مراد است
بعد از تربیت قواے عقلیه تربیت اخلاقی را بیان، و این امررا ذکر خواهیم نمود که
از ینقسم تربیت چه مراد است، براے انسان چه ضرورت دارد و همراه تربیت
جسمانی و عقلی تعلق خصوصیت، تاثرات و محرکات بزرگ کدام اند که مدار تربیت اخلاقی
بر آنهاست، و کدام طریق ترقی دادن آن تاثرات و محرکات در بچه ها هست؛
در آخر خصائل نیک را بیان خواهیم نمود، که قائم کردن و عادت نمودن آنها
در طلبا بسیار ضروری و مفید است، و این را هم بیان خواهیم نمود که هر یک
خصلت نیک را چطور پیدا کرده میتوانیم.

خلاصه

(۱) بچه ها کلان شده هرچه شده نمیتوانند، انحصار آن بر قدرت یا بر اثر وراثت یا
(۲) لاکن در حقیقت هرچه باشند زیاده تر به تعلیم منحصر میباشند۔
(۳) پس قدرت یا وراثت و تعلیم هر دو کلان اسباب تربیت نفس اند۔
(۴) ذهن داراے چند قوه بزرگ بوده، و آن قوتها مطابق است باعملهاے تعلیم

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 86 of 718

وتربیت ان قوے را تربیت عقلی میگویند.

(۵) ترقی دادن تاثرات و محرکات و پیدا کردن عادات نیک در تربیت اخلاقی شامل است.

(۶) پس تربیت نفس بر دو قسم است، تربیت عقلی و تربیت اخلاقی

حصہ سوم

تربیت عقلی INTELLECTUAL TRAINING

فصل اول

اغراض تربیت عقلی و تعلق آن همراه تربیت جسمانی

(OBJECTS OF INTELLECTUAL TRAINING AND ITS RELATION TO PHYSICAL TRAINING)

اغراض تربیت عقلی

ما بقسم اختصار بیان نموده ایم که مراد از تربیت عقلی چیست، حالا این سخن را قدرے بتفصیل بیان میکنیم و میگوئیم که مدعا از تربیت این قسم چه، و تعلق آن همراه تربیت جسمانی چگونه است مدعا انحصار همه تعلیم مکتب بر تربیت عقلی میباشد علاوه برین چه در کار و بار دنیوی، وچه در اخلاق در همه باب از عقل کار گرفته میشود مراد از تربیت عقلی اینست که جمله قوای عقلیه یعنی مدرکه حافظه (Memory) متخیله (Imagination) غیره که ذکر هر یک در آتی میشود طوری بقاعده نشو و نما یابند که

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 87 of 718

هر یک عمل خودش را بطور عمده اجرا توانند، مدعای تربیت اینقسم است که در بچه ها
عادت دیدن و فکر کردن در اشیا محکم شود، و آنها بر واقعات مشاهده غور و خوض
کنند، و مطابق فهم خود از انها نتایج اخذ نمایند و در انها عادت فکر کردن و فهمیدن
اینقدر مستحکم شود که نه صرف کار تعلیم را بشوق و توجه بکنند بلکه بعد از فراغ تحصیل
مکتب هم هر کار یرا که شروع کنند و در هر پیشه که داخل شوند در ان (و عموما در تمام
فرائض زندگی) از فکر و فهم کار بگیرند، و آن کارها را بهوشیاری و توجه سر انجام دهند.

تعلق تربیت جسمانی همراه تربیت عقلی

تعلق نفس و جسم را شما بخوبی میدانید، در تربیت جسمانی و عقلی هم همان
تعلق است، یعنی تربیت عقلی بدرستی نمیشود تا وقتیکه جسم بحالت صحت نباشد
مرد بیمار یا کمزور از قوای عقلیه کار درست و صحیح گرفته نمیتواند، و اگر بالفرض
بگیرد در انصورت نتایج مضر پیدا میشوند، و همچنین هرگاه اندوه و فکر طاری
بر نفس شود اثر آن بر جسم هم ضرور میشود، پس تربیت جسمانی و عقلی همراه یکدیگر
وابسته است، لهذا مدرسین را باید که خیال تربیت جسمانی بچه ها را هم داشته باشند
و برای بازی و ورزش جسمانی وقت کافی معین شود.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 88 of 718

خلاصہ

(۱) مدعاے تربیتِ عقلی اینست کہ جملہ قواے عقلیہ طلبا، یعنی مدرکہ، حافظہ متخیلہ وغیرہ باقاعدہ ترقی بیابند، و آنہا در جمیع کارہاے زندگی بفہم و فکر طریقِ استعمالِ این قوا را یاد داشتہ باشند۔

(۲) ترقی قواے عقلیہ زیادہ تر بمناسبتِ نشوونماے جسم میشود، و مدار بہبودی و سودمندیٔ انسان بر صحتِ بدنی و بدرستی نشوونما یافتنِ قواے جسمانی او میباشد۔

(۳) تربیت بچہ ہا باید بطوریے شود کہ آنہا در کارہاے زندگی نہ صرف مناسب و درست استعمالِ عقل خود را کردہ بتوانند، بلکہ جسم آنہا ہم بانجامِ آن امور بمحنت و جفاکشی آمادہ باشد

فصل دوم

اقسام و تربیتِ قواے عقلیہ

CLASSIFICATION OF INTELLECTUAL POWERS AND THEIR ORDER OF DEVELOPMENT.)

قواے عقلیہ

ما اول بیان نمودہ ایم کہ تقسیم عملہاے ذہنی بہ سہ قسم منقسم است، یعنے

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 89 of 718

تعلم - تاثر، ارادت - وانهم بیان شد که در سرعمل ذهنی این سه حالت ابتدائی ضرور
میباشند اگرچه در بعض عملها تعلم زیاده میباشد، و در بعضے تاثر، و در بعضے غلبهٔ ارادت
عموماً در هر کار مکتب، و بالخصوص در تعلیم زبانی از تعلم زیاده کار گرفته میشود - لهذا
ما اول تقسیم آنرا خواهیم نمود و اقسام آنرا خواهیم ساخت - شما میدانید که در بچه ها
شوق تجسس بسیار میباشد، بازیچه ها و تصاویر خوبصورت را بچه شوق و محبت
میگیرند، چیز شیرین و لذیذ را بچه خواهش و رغبت میخورند، للّوے شیرین مادر
عزیز را بچقدر رغبت گوش میکنند - مرد جوان هم بطریقهاے مختلف و اقتضیت خود را
زیاده و تجسس اشیا و مشاهده آنها را بغور میکند، اکثر اشیا، دیدگی او میباشند -
نقشه صورت و شکل آنها در ذهن او موجود میباشد و بوقت ضرورت از آن کار
میگیرد، بسیاری چنان اشیا میباشند که آنها را خود او ندیده لاکن احوال آنها را از زبان
مردم شنیده یا در کتب خوانده میباشد، و همینطور نقشه آنها را در ذهن خود رسم میکند
مثلاً واقعات جنگ هیمند و جنگ یورپ - اگرچه مردی اینها را بچشم خود ندیده باشد
لاکن بذریعهٔ کتب و اخبارات نقشه این هر دو را در دل خود رسم کرده میتواند همینطور
اقسام مختلف معلوماترا در ذهن خود جمع کرده از و استفاده میگیرد، برائے زندگی خود
نتائج مفید مطلب میکشد غلطیهاے سابقه خود را اصلاح، و بواسطهٔ عقل و دلیل

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 90 of 718

همواره ترقی میکند، ازین بیان ظاهر است که اینهمه مختلف کارهای نفس هستند
حالا ما شما را نشان میدهیم که این مختلف کارها مختلف اقسام تعلم هستند، لاکن از پیشتر
این را خیال نباید کرد که درین عملهای ذهنی تاثر و ارادت بالکل موجود نمیباشند
اینطور هرگز نیست، منشای بیان ما اینست که درین عملهای ذهنی تعلم غالب
میباشد، و ازین سبب اینها را عملهای مختلفه یا اقسام تعلم میگویند - و نا اقسام
تعلم را شما بآسانی بفهمید یک مثال میگوئیم - اگر کدام چیز مثلاً نارنج به بچه ها نشان
داده شود فوراً مشاهدهٔ رنگ و شکل حجم آنرا کرده چیزے احوال آنرا خواهند گفت
ظاهر است که این واقفیت بذریعهٔ حواس (Senses) حاصل شده، اینقسم معلومات را
معلوماتِ حواس خواهیم گفت، و این عمل تعلم را ادراک (Perceiving) میگویند،
بذریعهٔ آن قوتِ ذهن که اینعمل میشود آنرا قوتِ مدرکه (Perception) میگویند۔
حالا اگر فوراً از بچه ها دربارهٔ نارنج پرسیده شود آنها فوراً خاصیتهای بزرگ آنرا خواهند گفت
دریوقت اگرچه نارنج موجود نیست، لاکن نقشهٔ آن در ذهن آنها موجود است
ظاهر است که این نقشه یا تصویر از مشاهدهٔ شی اصلی یعنے نارنج در ذهن ساخته شده
و از سبب قائم ماندن پیشروے ذهن آورده مختلف خاصیتهای آنرا اعاده
کرده اند، این هردو کار از تعلم میباشند یعنے معلوماتِ حاصل شده را در ذهن نگاه داشتن

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 91 of 718

وبوقتِ ضرورت پیشِ ذہن پیش کردن، عمل اول را تحفظ (Retention)
وعمل ثانی را استحضار (Reproduction) میگویند وبذریعۂ آن قوتِ ذہن کہ این ہر دو
عمل بوقوع مے آیند آنرا قوتِ حافظہ (Memory) میگویند، بالفرض اگر بروزِ
دوم سبق خربوزہ پیش بچہ ہا خواندہ شود وشیٔ اصلی یا تصویرِ آن موجود نباشد
ونہ طلبا از شکل وصورتِ آن واقف باشند در انوقت مدرس واقفیت
سابقہ آنہا را در کار آوردہ یعنے خیالِ نارنج را یاد دادہ بذریعۂ آن نقشہ شکل
وصورت خربوزہ را در دلہاے آنہا کشیدہ میتواند، ظاہر است کہ بچہ ہا تصویرِ
نارنج را پیشِ ذہنِ خود آوردہ رنگ وحجم این تصویر را بموجبِ ہدایتِ مدرس
کم وبیش کردہ بشکلِ خربوزہ منتقل خواہند کرد، این عملِ ذہن ہم عمل تعلم است
واین را تخیل (Imagining) میگویند وبذریعۂ آن قوتِ ذہن کہ این عمل میشود
آنرا قوتِ متخیلہ (Imagination) میگویند - حالا بچہ ہا را از خربوزہ ونارنج واقفیت
حاصل شدہ، ہر وقتیکہ انقسم ثمرہا را خواہند دید فوراً خواہند شناخت،
وبمشاہدۂ ثمرہاے مختلفۂ انقسم در ذہنِ ایشان خیالِ نارنج خاص یا خربوزۂ
خاص نخواہد ماند، بلکہ خیالِ عام ثمرہاے نارنج وخربوزہ در ذہنِ ایشان قایم
خواہد شد، یا اینطور بگوئید کہ بذریعۂ قوت مدرکہ، حافظہ ومتخیلہ ذخیرۂ معلومات

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 92 of 718

که در ذہن قائم میشود، نفس این علم یا واقفیت را که باہم مینماید و در اشیاے مختلف فرق یا مشابہت معلوم میکند و جماعت بندی آنہا را کردہ انواع میسازد و اینطور خیالات عامۂ اشیا پیدا میکند، این عمل تعلم را تصور میگویند و بندۂ یعنی آن قوت ذہن کہ این عمل میشود از قوت متصورہ (Conception) میگویند، بعد ازین با عملہاے قوتہاے درجہ اعلی بظہور مے آیند کہ آنہا را فیصلہ (Judgment) و دلیل (Reasoning) میگویند، این عملہا و تشریح قوتہاے ذہن متعلق بانہا بموقع مناسب مفصلاً بیان خواہد شد، مدرکہ، حافظہ، متخیلہ، متصورہ وغیرہ کہ ذکر شان شد اینہا را بنام قواے عقلیہ نامزد میکنند، و تربیت این قواے را تربیت عقلی میگویند۔

تربیت قواے عقلیہ

احوالِ ہر سہ حالت ابتدائی نفس یعنے تعلم، تاثر، ارادت بیان گردید۔ در ہر عملِ نفس این ہر سہ حالت بمقدارِ کم و بیش مخلوط میباشند، ہمین احوالِ اقسامِ تعلم یعنے - مدرکہ، حافظہ، متخیلہ وغیرہ است یعنے وقتے کدام عملِ عقلی میشود تمام قواے نفس بآن متوجہ میشود یعنے در ہر عملِ نفس عملِ ہمہ قوتہا را تقریباً سراغ میتوانیم نمود، مثلاً از قوتِ مدرکہ مثال مے آریم

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 93 of 718

بگوشِ ما صدائے زنگِ مکتب مے آید، این عمل ادراک است، مگر این بیان
مفہوم آنست کہ نفس ما را از اول علمِ صدائے زنگِ مکتب بوده، بدینوجہ
دران صدا، و در صدائے موجودہ مطابقت معلوم کردہ این رائے را قائم
کردہ میتوانیم، این صدائے زنگِ مکتب است برائے عملِ مطابقت
بمقابلہ لازمیست؛ و برائے یاد داشتنِ صدائے گذشتہ عملِ حافظہ ہم
ظاہر است، و برائے قوے دادنِ مطابقت در ہر دو صدا عملِ فیصلہ ہم
ضروریست، ہمینطور در عملِ ہر قوت متخیلہ، حافظہ، متصورہ، فیصلہ،
استدلال، کم و بیش سراغِ عملِ قوتہائے باقی را کردہ میتوانیم، و چونکہ این قوی تنہا
در ہر عمل نفس مخلوط میباشند، بدین باعث ما اینہا را کدام ترتیب خاص داده
نمیتوانیم، لاکن چنانکہ از تجربہ معلوم میشود اینقدر گفتہ میتوانیم کہ در ابتدا قوت رکہ
نسبت بقوائے دیگر زیادہ بقوت میباشد، حافظہ ہم در خورد سالی بکار افتادہ
مینماید، بعد از حافظہ قوتِ متخیلہ بظہور مے آید، بعد ازین نفس معلومات خود را
مقابلہ کردہ آنرا انواع میسازد و اینطور خیالات عامہ (General notions) ل
پیدا میشوند، یعنے ظہور قوت متصورہ میشود، و از ہمہ آخر تر قوتہائے عقل و استدلا
بظہور آمدہ ترقی میکنند، پس ہمینست ترتیب این قوا، و مطابق ہمین ترتیب

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 94 of 718

مدرس را باید که خیال ترقی اینہا را داشتہ باشد۔

خلاصہ

(۱) قوائے عقلیہ قرار ذیل میباشند:-

مدرکہ - حافظہ - متخیلہ - متصورہ - عقل یا فیصلہ - استدلال -

(۲) بسا اوقات این قوے مخلوط یافتہ میشوند، لاکن عموماً مطابق مافوق تربیت شان خیال کردہ میشود، پس مطابق ہمین خیال تربیت شان را باید داشت

فصل سوم

حاصل کردن علم بذریعۂ حواس

تحسس (Sensation)

اگر امثلۂ تحسس یعنے عمل عقلی را تلاش میکنید۔ کہ بدانید چطور از مرحلۂ قوہ تہا اول بظہور مے آید، پس ہمان حالت ابتدائی بچہ را بگیرید کہ او تولد میشود، بعد از چند روز پیدایش، پیشروے بچہ یک چراغ در اوطاق بیارید، بچہ فوراً چنان علامات ظاہر میکند کہ ازان معلوم میشود کہ ہر تبدیلی را کہ او محسوس میکند باو آشنا میشود یعنے چشمہاے خود را نیسو آنسو میگرداند و دست و پا زدن شروع میکند۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 95 of 718

مگر چنان معلوم میشود که بچه تا یک مدت چشمهای خود را بروشنی قائم مانده نمیتواند
چنانچه اگر شما روشنی را در خانه از طرفی بطرفی ببرید طفل چشمهای خود را
بدنبال او گشانده نمیتواند، درحقیقت بچه فقط از تاریکی بتبدیلی روشنی آگاه
میشود، لاکن آن تبدیلی را بکدام تبدیلی نواحی منسوب کرده نمیتواند یعنی
از آوردن چراغ باوطاق این حالت یعنی بچه بکدام تبدیلی محسوسه محض
آشنا میشود، درانوقت آغاز اعمال عقلیه میشود، این حالت ابتدائی عقل را
تحسس میگویند.

ادراک

بچه در اعمال عقلیه خود بسیار زود بترقی شروع میکند یعنی از حالت شناختن
تبدیلی محسوس شده گذشته بآن حالت میرسد که تبدیل را بشی اصلی منسوب
کرده میتواند یعنی چون شما چراغ را بخانه ببرید درانوقت بدیدن روشنی از رو
نه فقط آثار خوشی نمایان میشود، بلکه رفته رفته چشمهای او بر چراغ قائم ماندن
شروع میکند، و ببردن چراغ اینسو یا آنسو چشمهای خود را بدنبال آن میگرداند
این تحسس را بشی بیرونی منسوب کردن فقط کار ذهن است، چراکه در حالت
ابتدائی عقل برای بچه همین تحسس پیدا شده بود و بس، نه چیز دیگر گویا تحسس

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 96 of 718

اکنون علاوه بر همان شئی خارجی و همان عضو و یا آلهٔ احساس و همان تحسس
در عمل ذهنی قدرے بافزونی پیدا گشته یعنے طاقتِ منسوب کردنِ تحسس بشئی
خارجی، اینطور تحسس را منسوب کردن بشئی خارجی ادراک (Perceiving)
میگویند، یک مصنف لایق علاقه که درمیان تحسس و ادراک است چنین بیان
کرده، تحسسات مانند حروف تهجی اند که از آنها ما بجاے اشیاے خارجی میکنیم
براے فهمیدن آن اشیا بخوبی ما را باید که آن حروف را یکجا فراهم کنیم، مثلیکه ما بحالت
الفاظ میکنیم، مثلاً در فهمیدن سیب یا پانچ تحسسات مختلفه قواے باصره،
لامسه، ذائقه یکجا جمع میشود، این کار خود نفس است و ادراک گفته میشود و نتیجهٔ
این عمل یعنے صاف تصور کدام شئی را ادراک (Percept) میگویند، پس ادراک
آن عمل ذهنی است که از الغرض حاصل کردنِ علم راجع تحسسات بکار می آید

حواس (Senses)

علمیکه بذریعهٔ حواس حاصل میشود پیشتر از ترتیب دادن و غور کردن ان
ما بطور اختصار شمار آلات احساس و جماعت بندی خواهیم کرد، ترکیب هر یک
آلهٔ احساس و تحقیق و تفتیش کردنِ ساخت کار ما نیست، ما صرف اینقدر بیان
کافی میدانیم که هر یک آلهٔ حس بر یک طرزِ خاص عجیب و غریب بنا شده

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 97 of 718

وتحسسات مخصوص خود از حاصل کردن اشیاے خارجی خوب قابل میباشد، مثلاً

(۱) چشم کہ بران اثر لرزش ایتھر میشود۔ (Æther)

(۲) گوش کہ بران اثر لرزش ہوا میشود۔

(۳) جلد کہ از مس کردن اجسام مؤثر میشود۔

از تحقیقات حال ثابت است کہ اصلاً تعداد حواس ازدہ ہم زیادہ است

ولے پنج یا شش از انہا را نہایت ضروری خیال کردہ اند، اگرچہ تا حال ما عموماً ہمیگفتیم کہ حواس پنج است یعنے باصرہ (Seeing) سامعہ (Hearing) لامسہ (Touching) ذائقہ (Tasting) شامہ (Smelling) وانہا را حواس خمسہ ہم میگویند

از انہا سہ اول برائے تحصیل علم نہایت ضروری و بدین باعث انہا را حواس عقلیہ (Intellectual Senses) میگویند، ذائقہ و لامسہ برائے ضرورتہاے جسمانی بسیار کار آمد میباشند، ولے علیکہ بذریعۂ انہا حاصل میشود چندان زیاد و ضروری نیست، علاوہ برین پنج حواس بزرگ یک حس ششم ہم نہایت ضروریست کہ آنرا حس عصبی (Muscular Sense) میگویند

این حس را بدیں توجہ در حواس عقلیہ شمار میکنند کہ بذریعہ این خیلے حواس طبعی اشیاے خارجی بخوبی و درستی معلوم میشوند۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 98 of 718

تربیتِ حواس

از بیان آینده معلوم خواهد شد که برای رسیدن بر نتایجِ درست عقلِ ما یعنی فیصله ها باید درست باشند، و این در وقتے میشود که تصوراتِ مقابلهٔ آنها صاف و صحیح باشند، و برائے صاف و صحیح شدنِ اینها صفائے درک ضروریست، لاکن این مقصد بغیر از تمیز کردن و بدرستی فهمیدنِ تجسساتِ تمام نمیشود۔ و تجسسات همانوقت بدرستی فهمیده و تمیز میتواند شد که تربیتِ حواس بخوبی و بدرستی شود، بدینباعث تربیتِ حواس نهایت ضروری است هرچه ما اینجا بیان نمودیم این را اینطور هم گفته میتوانیم که اگر تجسساتِ ما ناممکل باشد درکِ ما هم صاف و صحیح نخواهد بود؛ چون این خیالات با باهم مخلوط کرده تصاویرِ ذهنی بسازند آنهم خیره و غبار آلوده خواهد ماند، و این تصور را مقابله کرده بر هر فیصله ها که ما خواهیم رسید آنها هم بالضرور ناقص خواهند بود، اگر در تربیتِ حواس غفلت شود در آینده تعلیم هم ناقص ناممکل و غیر کافی خواهد ماند، و در انوقت علاجِ آن ناممکن خواهد بود،،

اصولِ تربیتِ حواس

شما ضرورتِ تربیتِ حواس خمسه را بخوبی فهمیده باشید، حالا ما چند

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 99 of 718

اصول را بیان میکنیم که باید مدرس برای تربیت کردنِ این حواس هر وقت
انتظار آنرا نظر باید داشت .

(۱) ذریعهٔ ترقی هر یک حس مشق است مثلیکه از ورزش کردن جسم کم میشود
لاکن چستی و چالاکی دران می آید، همینطور از کار گرفتنِ بار بار از هر یک حس
دران تیزی و چابکی پیدا میشود .

(۲) از هر یک حس همان کار باید گرفت که تعلق بآن دارد، مثلاً سختی یا نرمی
و صفائی یا درشتی، کدام شی هم انوقت معلوم میتوان شد که آنرا مس کنیم
لاکن از دیدن معلوم نمیشود، مدرسین اکثر ازین اصول صرفِ نظر میکنند، مثلاً
اگر بر یک پارهٔ شیشه سبق دادن باشد در انوقت بغیر از دادنِ پارهٔ شیشه
در دست طلبا کوشش میکنند که دربارهٔ صفائی سطح آن طلبا چیزے بلویند .

(۳) بدینغرض که اثرِ خاصیتهاے اشیا واضح و روشن باشند و در ذهن تا دیر
قائم بمانند دقت ضروریست، مدرس را باید که زودی نکند، تا وقتیکه بچه
کدام چیز را خود بخوبی نفهمد پیش نرود، و اشیا را بار بار بهبچه ها نشان بدهد
و همینطور اثر را پخته کند .

(۴) در تعلیم خیالِ تدریج هم ضروریست یعنے فرق ظاهری اشیا اول

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 100 of 718

نشان داده شوند، و فرق حقایق و معانی در آخر، مثلاً اگر بر رنگها سبق باشد
در آنوقت باید که اول در بین رنگ سفید و سیاه تمیز نشان داده شود، بعد ازان
در مابین سه رنگ ابتدائی یعنے سرخ - نیلگون و زرد - و در آخر رنگهاے درجہ
سوم یعنے ترنجی - زیتونی و بادامی را بگیرد۔

(۵) مدرس را باید که درین امر سعی بلیغ نماید که بچہ ها خواص اشیا را خود بگویند
واز حواس آنها کار بگیرد و خود هادی و رهنماے آنها شود، باید که این اصول
همیشه مدّ نظر مدرس باشد، کلان کار مدرس تربیت حواس است، برائے مشاهدہ
طلبا کافی ذخیرۂ اشیاے مختلفہ بهم برساند که آن اشیا را طلبا بشوق ببینند
وبذریعۂ سوالات طبیعت آنها را سوے اشیا راغب کند که خود بخود شوق دریافت
کردن خواص اشیا در دل آنها پیدا شود، و مدرس را باید که همیشه این امر را هم
ملحوظ خاطر داشته باشد که توجه طلبا قایم بماند و حوصله افزائی شان بکند۔

(۶) در هر سبق از هر حواس که کار گرفتن ممکن باشد باید که گرفته شود، برخلاف
این بعض از مدرسین اینطور میکنند، مثلاً اگر در خصوص مس سبق باشد رنگ آنرا طلبا
نشان داده احوال حاصل کردن آنرا از زبان خود بطلبا بیان نموده سبق را ختم
میکنند در تقسیم سبق صرف مشق حسّ باصرۂ طلبا میشود، مدرس را باید که صرف

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 101 of 718

یکپارہ مس را بہمہ طلبا نشان ندہد، بلکہ ہریک طالبعلم را یک یک پارہ مس بدہد
کہ آنہا آنرا بغور ببینند بر سطح آن دست بمالند، آنرا تاب داده بشکنانند —
بر زبان خود ذوق کنند، بر فرش بیندازند کہ مشق مختلفہ حواس آنہا یعنی
باصرہ — لامسہ — سامعہ وذائقہ شود ۔

(۷) اصولہای فوق را مدِ نظر داشتہ باید کہ طلبا را ترغیب وشوق دہند کہ
آنہا خواص اشیا را خود دریافت کنند، و در آخر اسمای آن اشیا بآنہا گفتہ شود ۔

تعلق تربیتِ حواس بکارِ مکتب [School work and Sense Training]

برائے تربیت حواس، مضامینیکہ مناسب و مفید تصور کردہ
قرار ذیل است :— اسباقِ اشکال و رنگہا — تحفہ ہا و مشغلہ ہائے بازیچۂ
اطفال — دروسِ اشیا — رسم — نوشتن — مدرس را باید کہ در تعلیم این مضامین
اصولہائے تربیتِ حواسِ مذکورۂ فوق را ہر وقت ملحوظ داشتہ باشد، طریقہ
تعلیم این مضامین مفصلاً بجائے مناسب درین کتاب ذکر خواہد شد ۔

قوتِ مدرکہ (Pereeption)

تحسس وادراک Sensation and Pereeption

تعریفِ تحسس بشما گفتہ شد، حالا این را بیان خواہیم نمود کہ مابین تحسس

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 102 of 718

و ادراک چه فرق است، اثر یکه از اشیاے مختلف بر انجاهاے اعصاب پیدا میشود
همان اثر بذریعه اعصاب فاصلهٔ جسم را طی نموده بدماغ میرسد، چون ما را از این
اثرها آگاهی حاصل میشود، در ما تحسس پیدا میشود، از تحسس ترقی کرده ذهن
این عمل میکند که مختلف تحسسات را بآن اشیا منسوب میکند که از انها این تحسسات
پیدا میشوند و همینطور معلومات او دربارهٔ اشیا رفته رفته مکمل میشود، مثلاً
بدانستن این امور شروع میکند که این روشنی چراغ است، این آواز از
این گرمی از آتش است، این بوے از گل است وغیره، پس فعل منسوب
کردن اثر اشیاے مختلفه را بخود آن اشیا ادراک میگویند، و از همان قوت ذهن
که این عمل میشود آنرا مدرکه میگویند.

ادراک نتیجه تحسسات است، و از انها پیدا میشود، شما میدانید که از آمیزش
چند حرف یک لفظ ساخته میشود، همینطور از یکجا کردن چند تحسسات ادراک
پیدا میشود، مثلاً در ادراک نارنج مختلف تحسسات حس باصره - لامسه وذائقه را
جمع کرده آنهمه بنارنج منسوب میشود، در ابتدا معلومات بچه دربارهٔ اشیا بسیار
محدود میباشد یعنی ادراک او بسیار کم و محدود میباشد، مثلاً هر چیزیرا که می بیند از آنرا گرفته
در دهن خود می اندازد، یا بر زمین می اندازد، رفته رفته از دیدن و مس کردن و چشیدن اشیا

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 103 of 718

واقفیت او زیادہ شدہ میرود، وادراک او ہم زیادہ صاف و مکمل میشود.

حالا شما فہمیدہ باشید کہ در ادراک کدام کدام سنجہا میباشند، اول این امر ضروریست کہ نفس از تحسسات آگاہ باشد، دوم آن تحسسات را یکجا جمع کند و این تحسسات از ہر شی کہ باشند بخود آن شی او را منسوب کند، از کدام شی در یک وقت ہر تحسسات کہ پیدا میشوند، علاوہ از انہا در ذہن دیگر تحسسات ہم موجود میباشند کہ بوقتِ حاصل کردنِ ادراکِ آن شی بیادمی آیند و درین ادراک مدد میدہند، ادراک بعض بچہ ہا قدرتاً تیز میباشد، لاکن این زیادہ تر بر صحت بدن و سلامت نفس موقوف است، بعض اوقات خود شی انتقسم میباشد کہ توجہ را بخود جلب میکند، و از سببِ این دلنشینی ادراک آن آسانتر زود میشود، توجہ ہر بچہ کہ درست قائم نمیباشد ادراک اشیاے او ہم خوب نمیباشد، ہر جاکہ توجہ بالکل نیست آنجا بودنِ ادراک ناممکن است.

ادراک و مشاہدہ

(Perception and Observation)

اگرچہ بچہ ہر وقت اشیا را می بیند، و واقفیت خود را زیادہ میکند، لاکن درین دیدن عموماً ضرورتِ باریک بینی نمیباشد، صرف از نگاہِ سرسری چند حالت شی مطلوبہ دریافت میشود، و ہمین واقفیت را کافی میفہمند، ولے بعض اوقات

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 104 of 718

چنان میشود که از آنچه نظرِ سرسری کار حاصل نمیشود، در انوقت ما برای زیاده کردنِ
معلوماتِ خود در بارهٔ کدام شی هر حصه آنرا بغور و خوض می بینیم و خواصِ مختلفِ
اورا مقابله میکنیم، برای تحقیق و تصدیق این امر از دیگر اشیای متشابه و متضاد
هم مدد میگیریم، پس بغرض زیاده کردنِ معلوماتِ خود در بارهٔ کدام شی فعل معاینه
کردنِ آن شی را باقاعده مشاهده میگویند (Observation) شما میدانید که بچه ها
در خانه سگ و گربه و دیگر همینقسم جانورهارا روزمره می بینند، لاکن در مکتب
چون استاد در سبق بیانِ همان جانورها را میکند، پس او متعلق همان سبق جانورهای
زنده - نمونه ها - تصاویر - وسامانِ بسیار قسم مهیا میکند، و بر عقلِ طلبا زور انداخته
و توجه را جلب کرده بغرضِ زیاده کردنِ معلوماتِ آنها این اشیارا پیش میکند، تا بغور
مشاهده بکنند. و آن سخنهارا پیدا میکند که از نگاهِ سرسری معلوم شده نمیتواند مثلاً
طلبا از مشاهده و مقابلهٔ اشیای مختلف این امر را یاد میگیرند که کف پای گربه بانقسیم
نرم میباشد که بوقتِ راه رفتن هیچ صدایش نمی برآید، و این امر بوقتِ شکار کردن
اورا بسیار فائده میبخشد، و ناخنهای خود را درونِ پنجه کشیده میتواند همینطور چون
زبان آنرا بغور می بینیم معلوم خواهد شد که درشت است وغیره.

در اسباقِ علم طبعیات هم مدرس بغرضِ زیاده کردنِ معلوماتِ طلبا، اشیا

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 105 of 718

سامان مختلف بہم میرساند، تجربہا میکند، از قوتِ مشاہدۂ طلبا کار میگیرد، و بچہ نوع خواص اشیارا نشان دادہ ذہن نشینِ طلبا میکند، مثلاً اشیائے مختلف را حرارت رسانده بذریعۂ مشاہدۂ این قانون عام را میفہماند کہ اجسام از حرارت انبساط میکنند

طریق تربیتِ قوتِ مدرکہ (Mode of Training Perception)

زیادہ تر بر تربیتِ حواس موقوف است، و پیش ازین ما آنرا بیان کردیم

علاوہ برین بر امور ذیل ہم خیال باید داشت :—

(۱) چون کدام شی سبق میدہید در انوقت سامانِ کافی دربارۂ آن شی بہم برسانید، بغیر از سامانِ کافی، دروسِ اشیا مانندِ گفتگوئے لفظی میباشد، طلبارا معلوماتِ درست و کافی دربارۂ اشیا و خاصیتہائے آنہا حاصل نمیشود، والا ہر چیزیکہ مدرس بگوید آنرا از ترسِ مدرس مثلِ طوطی ازبر کردہ از معانی و حقیقت غافل میمانند.

(۲) بقدریکہ ممکن باشد باید کہ تعلیم زبانی شود، مطلب اینست کہ اشیارا بحث بچہ ہا واگذاشتہ شود کہ اینہا را ببینند، بچشند، ببوئند، تا ہمینطور آنہا از خواص اشیا آگاہی حاصل کنند، و بغیر دیدن و فہمیدنِ اشیا درکِ معانی و حقایق عبارتِ کتابرا ازبر کردن فائدہ ندارد.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 106 of 718

(۳) در تعلیم ترتیب ذیل را همواره مدِ نظر داشته باشید، اول اشیاء را نشان دهید بعد ازان مشاهدهٔ خاصیتهاے آنہا را نموده ادراک طلبا را سنجیده کنید، و در آخر نامِ اشیاء را بگوئید۔

(۴) هر شئی که طلبا معائنه کنند آنہا را بگوئید که تصویر آنرا هم رسم کنند، اگر شما میخواهید که نقشهٔ صورت و شکل و اجزاے کدام شی بدرستی ذہن نشینِ طلبا شود، در انصورت لازم است، طلبا بدستِ خود تصویر آن شی را رسم کنند، چرا که در انصورت آنہا بنہایت غور و خوض مشاهدهٔ آنرا خواهند نمود، و نیز اگر شما میخواهید که بچہ ہا در میانِ حروف مثلاً ب - پ - یا - ش - ص - تمیز کرده بتوانند، در انوقت آنہا را بگوئید این حروف را نوشته کنند، و اگر خواهید که شہرہاے لب کدام دریارا سرِ شان بخوانید همینقدر کافی نیست که آنہا را صرف در نقشه نشان بدہید یا خودِ شما نقشه رسم کرده ترتیب آنہا را بگوئید، بلکه طلبا را بگوئید که نقشهٔ آنرا خود رسم کنند و شہرہا را هم بدستِ خود نوشته کنند۔

خلاصه

(۱) از اشیاے بیرونی اعصاب تحریک میابند۔

(۲) این اثر اعصاب تا دماغ میرسد، ازان تحسسات پیدا میشوند۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 107 of 718

(۳) آشنا شدن را بتبدیلات محسوسی تحسس میگویند.

(۴) تحسس را بکدام شی خارجی منسوب کردن ادراک میگویند.

(۵) نتائج عمل ادراک یعنی صاف تصور کدام شی را درک میگویند

(۶) همه طریقه هائے مختلفه که ازان علم حاصل میکنند، آنهارا حواس میگویند

(۷) بذریعه هر قوت ذهن که عمل ادراک میشود آنرا مدرکه میگویند.

(۸) در تربیت قوت مدرکه چهار اصول را مد نظر باید داشت :—

(ا) همه اشیائے ضروری موجود باشند.

(ب) تعلیم زبانی باشد.

(ج) اشیارا نشان داده طلبارا بگوئید که خود آنها خواص آنهارا بگویند

(د) هرچه طلبا معائنه کنند، باید که تصویر آنرا هم ضرور بدست خود بکشند

فصل چهارم

قوت حافظه (MEMORY)

قوت حافظه چیست

تعریف حافظه را بذریعه یک مثال ما در سابق بیان کرده ایم همه شما میدانید

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 108 of 718

کہ حافظہ چیست، در گفتگوے عام این لفظ اکثر استعمال میشود مثلاً گفتہ میشود
کہ حافظۂ فلان طالبعلم بسیار تیز است، ہر چہ یاد میکند کاہے فراموش نمیشود
اگر راست پرسید زیادہ تر مدارِ تعلیم بر حافظہ است چرا کہ ہر چہ بچہ آموختہ است
اگر آنرا یاد داشتہ نتواند در انصورت علم حاصل کردن او بیفائدہ است، بعض مردم
در حافظہ و ذہن ہیچ تمیز نمیکنند، نزد شان حافظۂ ہر بچہ کہ تیز میباشد ہمان ذکی
و ذہین فہمیدہ میشود، برخلافِ این امر حافظۂ ہر بچہ کہ کمزور باشد او را غبی و
کُند ذہن خیال میکنند، نتیجہ این غلط فہمی این میشود کہ مدرسین صرف ترقی دادنِ
حافظہ را کلان مدعاے تعلیم میفہمند، بدین باعث بر سرِ حافظہ بسیار زور می آرند
و ہیچ خیالِ ترقی دیگر قواے ذہنی را نمیکنند، بیائید حالا شما را نشان میدہیم
کہ حافظہ چہ چیز و کارِ آن چیست؛ و در تربیتِ قواے عقلیہ درجۂ آن کدام است
و برائے خوبی حافظہ، بودنِ کدام کدام سخنہا ضروریست و تعلق آن ہمراہ کارِ
چیست، عمدہ طریقِ ترقی دادنِ آن کدام است، شما بد کاہلے سود اگران
دیدہ باشید کہ صدہا اسباب میباشد لاکن ہر کدام ایشان بترتیب ماندہ میباشد
کہ بوقتِ ضرورت تلاش ان سرگردان نمیشوند، بر ہر چیز نکتہاے جداگانہ چسپاں
میباشند و ہر چیز کہ بکار میباشد بزودی نکتہ را خواندہ آنرا میبردارند، ہمین حال

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 109 of 718

حافظه ماست، آنهم بمنزله یک کوتی تجارتیست که مالکِ آن نفس است، پیش کارِ آن قوتِ مدرکه، خادمِ این پیشکار حواس اند که شب و روز بمهیا کردن اسبابِ مختلف الاقسام مشغول میباشند. فی الحقیقت علمِ اشیاے بیرون که نفس را بذریعهٔ حواس پیدا میشود نامِ قوتِ حاصل کننده آن، قوتِ مدرکه است قوتِ حافظه آن علم حاصل شده را بحفاظت نگاه میدارد، و بوقتِ ضرورت بذهن پیش میکند.

شرائط تحفظ و استحضار

از بیانِ فوق ظاهر است که حافظه سه کار دارد یعنے واقفیتِ حاصل شده را گرفتن و آنرا در ذهن جمع داشتن یا تحفظ، و بروقتِ ضرورت پیشروے ذهن آوردن یا استحضار، ازین هر سه کار دو کارِ آخری بحافظه نزیادہ تر تعلق دارد حالا ما شمارا چند شرط عام نشان میدهیم که بر آنها مدارِ این هر دو عملِ حافظه است

(۱) در مضمونِ سبق شوق پیدا کرده توجهِ طلبا را قائم باید داشت، این شوق اینطور پیدا میشود که اشیائیکه بطلبا پیش کرده شوند درک آنها واضح و روشن باشد شما میدانید که اشیائیکه بچشم دیده شوند نسبت بآن اشیائیکه فقط بگوش شنیده شوند زود تر یاد میشوند و تا دیر در حافظه قائم میمانند. مثل مشهور است،

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 110 of 718

شنیده کی بود مانند دیده، پس خیالِ اشیاے شوخ رنگ نسبت باشیاے
خیره رنگ در حافظه زود جاگزین میشود و تا دیر قائم میماند، همینطور در اشاے
تعلیم شکلیکه خوبصورت واضح و روشن بر تختهٔ سیاه بدستِ مدرس رسم شده باشد
زود در ذهن نشین میشود، پس مدرس را باید که در اثناے تعلیم همیشه این اصول را
مدِ نظر بدارد، مثلاً در تعلیم جغرافیه هر قدر ممکن باشد از قوتِ مشاهدهٔ طلبا کار بگیرد
با نها منظر قدرتی گرد و نواح را نشان بدهد، و براے فهماندنِ اصطلاحات
حسب ضرورت تصاویر۔ نمونه هاے ریگ و گل، خاکه ها بر تختهٔ سیاه
استعمال بکند، هرچه در کتاب درج باشد فقط همانرا ترتیب وار بسر شان از بر نکنند
بلکه ترتیب قدرتی را هم مدِ نظر داشته طلبا را مناسب استعمال نقشه هم بفهماند
تمثیلاتِ مقامی را بکثرت استعمال بکند، در اسباقِ مضامینِ دیگر هم جائیکه
بیانِ کدام مقام بیاید آن مقام را فوراً بر نقشه نشان بدهد، همینطور در اسباقِ
حساب هم براے فهماندنِ معنی اعداد مطلق استعمال بال فریم و چوبهاے گوگرد
وغیره باید کرد، و بچه ها را اجازت باید داد که آنها را بدستِ خود شمار یا
وزن کنند، براے فهماندن اصول کدام قاعده باید امثله را چنان صاف
و زود فهم منتخب نمائید که بچه ها با آن آشنا و مانوس باشند، در اسباقِ علم طبعی هم

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 111 of 718

باید که بوقتِ تجربه کردن از بچه ها مدد گرفته شود، و عملی فائدهٔ تجربه بهم گفته شود
که در کدام صنعت و حرفت ازان کار گرفته میشود، بمدد وسائل فوق مدرس
ادراک را واضح و توجه طلبا را قائم کرده میتواند.

(۲) اعاده

برای قائم کردنِ خیالات در حافظه اعاده بسیار مدد میدهد، شما میدانید
که اگر بدیوار میخ زنید بیک ضرب و دو ضرب بدیوار کامل نمیرود بلکه چند ضرب
متواتر میخواهد که بدیوار فرو رفته محکم شود، حال حافظه هم بعینه همینطور است
چون بخواهید کدام خیال در حافظه قائم شود باید که بار بار آنرا اعاده کنید
هر دفعه اثر آن عمیق تر شده میرود حتی که دیگر فراموش نخواهد شد، ازین جهت
اشیائے را که خوب دیده باشیم یا اشخاصیکه همراه شان تعلق ما باشد همواره
یاد میمانند بیشک اعاده ذریعهٔ بزرگیست برای ترقی حافظه، ولے
افسوس که مدرسین از استعمال مناسب این ناواقف هستند و در تعلیم
هر مضمون باین کثرت ازین کار میگیرند که از حد و حساب بیرونست، مثلاً
در اسباقِ اشیا بعض مدرس بجاے اینکه اشیا را بچه ها نشان داده کوشش کنند که خود
بچه ها خاصیتهاے آنها را بگویند، و در آخر دو سه دفعه اعاده آنرا کنند، آنها همه

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 112 of 718

سبق را سر بچه طوطی وار یاد میکنند، حتی که همه سبق حفظ میشود مگر بچه ها از ین
هیچ فائده حاصل نمیشود، چراکه آنها حقیقت سخنها را مطلق نمیفهمند، در اسباق
کتب ادب ابتدائی هم اکثر دیده میشود که بعض بچه ها را همه کتاب ازبر میباشد
لاکن چون بر کدام حصه لفظ یا فقره انگشت مانده پرسیده شود در انوقت آنها
غلط جواب میدهند، طریقه تعلیم صرف و نحو ازین هم خراب تر است، در تعلیم
این مضمون استعمال اعاده بسیا بیجاست، چراکه بچه ها همه صرف و نحو را لوکن زبان
یاد میکنند، لاکن اینقدر درست تمیز کرده نمیتوانند که اسم چیست، یا در فعل
و حرف چه فرق است، نتیجه چنین تعلیم خراب این میباشد که بر حافظه شما
نامناسب آورده میشود، بدین باعث زود کمزور میگردد، قوتهای دیگر هم
از سبب عدم مشق مناسب سست و بیکاره میگردند، چرا شما میدانید که اگر
خوراک درست جویده و خورده نشود معده زود کمزور و بیکاره میشود و صدها
صدها قسم بیماری پیدا میشود، همینطور اگر کار قوای ذهنی از حافظه گرفته شود
در انصورت حافظه زود کمزور و بیکاره خواهد شد و ترقی ذهنی بند خواهد گشت
و اعمال نفس قابل اعتبار نخواهد ماند

حالا شما را این نشان میدهیم که در میان شوق و اعاده چه تعلق است —

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 113 of 718

ومناسب استعمال اعادہ چیست، یاد باید داشت کہ در شوق و اعادہ ہمان تعلق میباشد کہ در دو نسبت ہائے معکوس میباشد، البتہ معنی نسبتہائے معکوس را شما میدانید، در چنین نسبتہا چون مقدار یک جنس زیاد شود بہمان نسبت مقدار جنس دیگر کم میشود، مثلاً از زیاد شدن مزدور مقدار وقت مطلوبہ کم میشود، وہمینطور برعکس این؛ پس ہر مضمون کہ زیاد دلچسپ باشد دران توجہ خود بخود قائم میشود، بدینباعث ضرورت اعادہ کم میشود، برعکس این اگر ہر قدر اعادۂ کدام سخن یا واقعہ بار بار کردہ شود رفتہ رفتہ دلچسپی آن کم شدہ میرود، ہمانقدر میلان توجہ ہم کم میگردد، مثلاً اگر کدام نظارۂ دلکش را ہمیشہ ما از سالہا سال فراموش کردہ نمیتوانیم چرا کہ توجہ کامل خود بخود سوے آن میشود، برعکس این ضرب زبانی، گردانہاے صرف و نحو - سنہ تاریخ و اصطلاحات جغرافیہ وغیرہ چنین مضامین ہستند کہ در آنہا ضرورت اعادہ زیادہ میباشد، بدینباعث در آنہا دلنشینی نمیماند، و میلان توجہ ہم کم میشود.

از بیان فوق ظاہر است کہ چون مدعاے سبق ہمین باشد کہ معنی و مطلب ذہن نشین بچہ ہا شود، مدرس باید کہ استعمال مناسب تمثیلات و تشریحات بنماید و کوشش بکند کہ طلبا نفس مضمون را بالفاظ خود گفتہ توانند،

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 114 of 718

نه اینکه الفاظِ کتاب را طوطی وار یاد کرده بگویند، غرضکه هر قدر ممکن باشد عقل و فهم طلبا را ترقی باید داد، لاکن چون مدعا سے سبق فهماندنِ عبارتِ کتاب باشد، و از جهت خوبی و اختصارِ عبارت ضروری باشد که بچه ها آنرا یاد کنند، (مثلاً دعوی هندسه) پس بعد از فهماندن سبق برائے اینکه عبارت هم یاد شود اعاده را استعمال باید کرد.

قوانین تسلسل

شما جریب و حلقه هائے آزادیده باشید که چطور باهم بسکدیگر ملحق میباشند، وقتیکه یک حلقه را شور میدهید همه حلقه ها شور میخورند، و اگر حلقه از اگر فته کش کنید تمامی جریب کش میشود، ببینید اگر این حلقه ها از یکدیگر جدا میبود و شما میخواستید که همه حلقه ها را شور بدهید برائے شما لازم میشد که هر کدام را جدا جدا حرکت میدادید، و برائے مساحتِ زمین هم یک یک حلقه را جدا جدا مینهادید، پس دران تضییع وقت بسیار میشد.

میلانِ نفس نیز چنین است، خیالاتِ مختلفه را در حافظه علیحده علیحده نگه نمیکند، بلکه بقسمِ مختلف در آنها تعلق و ربط پیدا کرده از آنها سلسلها یساز د و باز در ذهن قائم میکند، و چون خیالِ کدام سلسله یاد مے آید مثل حلقه هائے جریب

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 115 of 718

خیالاتِ دیگر ہم کہ بآن سلسلہ تعلق دارند سلسلہ وار بترتیب یاد مے آیند
غرض اینکہ ہمہ خیالاتِ آن سلسلہ یکے بعد دیگرے پیشِ روے ذہن می آیند
حالا شما خیال کنید کہ باین قسم پیدا کردنِ تعلق و ربط در خیالاتِ مختلفہ چقدر
آسان میشود، اگر ہر کدام خیال را جدا جدا در ذہن قائم کردن لازم میبود، برائے
یاد کردنِ آن و باز آوردنِ آن پیشِ روے ذہن چقدر کوشش زیاد بکار میشد
در نفسِ ہر بچہ ہمین میلانِ ارتباطِ خیالاتِ مختلفہ باہم موجود میباشد، ولے
این میلان مانندِ دیگر قوتہا از مشق کردن و آموختہ ساختن ترقی میابد،
ہر بچہ کہ انقسم تربیت نیافتہ باشد در خیالات تعلق درست پیدا کردہ نمیتواند
و ازین سبب ہر چہ را یاد میکند زود فراموش میکند۔

قوانینِ تسلسل (Laws of Association)

قوانینِ متذکرہ بالا بر سہ قسم منقسم است:—

(۱) قانونِ اتصال۔ (Law of Contiguity)

(۲) قانونِ مشابہت۔ (Law of Similarity or Resemblance)

(۳) قانونِ اضداد۔ (Law of Contrast)

حال بیانِ ہر کدام را اختصاراً مینمائیم۔

(۱) قانونِ اتصال Law of Contiguity این معنی دارد کہ چون دو

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 116 of 718

یا زیادہ خیالات در حافظہ متواتر یکے بعد دیگرے بصورتِ یک سلسلہ جمع کردہ شوند، از یاد آمدن یکے دوم، واز یاد آمدنِ دوم سوم، یاد می آیند علی ہذا القیاس، این اتصال بچند قسم میشود:-

(ا) اتصال زمان (Contiguity of Time) یعنے چند خیال از تعلقِ وقتیت در حافظہ جمع گشتہ از یاد آمدنِ یکے دوم ہم یاد می آید مثلاً از ۴×۴=۱۶ خیالِ ۴×۵=۲۰ ہم مے آید- واز ۴×۵=۲۰ خیالِ ۴×۶=۲۴ ہم مے آید علی ہذا القیاس، ہمینطور حروفِ تہجی را بہر ترتیب کہ بچہ یاد میکند بہمان ترتیب فوراً گوش دادہ میرود.

(ب) اتصالِ مکان (Contiguity of Place) یعنے اگر خیالات از تعلقِ جا در حافظہ جمع شوند از یاد آمدنِ یکے دوم یاد می آید، مثلاً از یاد آمدنِ اسمِ عجائب خانہ (موزیم خانہ) خیالِ اشیائے انجا ہم می آید، ہمینطور اگر شما را خیالِ خانۂ خود یاد بیاید در انوقت خیالِ خانہ ہائے گرد و نواحی ہم یاد می آید، ہمینطور فکر کردہ شما ہمہ کوچہ بلکہ شہر یا قریۂ خود را بیاد خود آوردہ میتوانید.

(ج) اتصالِ علت و معلول (Contiguity of Cause and Effect)

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 117 of 718

یعنے وقتیکہ در دو خیال چنان تعلق باشد کہ از آنہا یکے علت و دیگر
معلول باشد از یاد آمدنِ علت، معلول؛ و از یاد آمدنِ معلول خیالِ
علت ہم یاد مے آید، مثلاً از دیدنِ جہاز شکستہ خیالِ طوفان ہم یاد می آید
و از یاد آمدنِ خیالِ طوفان، نقشہ تباہی جہاز در پیشِ چشم تجسم میکند،
ہمینطور از دیدنِ درختہاے شکستہ بر سرکِ خیالِ بادِ تند مے آید
یا برعکس این از پیدا شدنِ خیالِ بادِ تند خیالِ شکستنِ درختہا ہم پیدا میشود
مدرس را باید امورات مفصلۂ ذیل را ہموارہ یاد داشتہ،
ضربِ زبانی را بتوسطِ بال قسم یاد داده بسر طلب بار بار تکرار کند، در اسباق
زبانی الفاظِ نو و مشکل را بر تختۂ سیاہ نوشتہ مشقِ تلفظِ آنہا را کند، و ہمینطور
در تلفظ و صورتہاے الفاظ تعلق پیدا کند، در اسباقِ حساب امثلۂ سادہ را
بیان نمودہ اول اصول قائم کند، باز بچہ ہا را بگوید کہ قاعدۂ آنرا قائم کردہ بگویند
باز ہمینطور در اصول و قاعدہ تعلق پیدا کند؛ در اسباق جغرافیہ بوقتِ سبق
دادنِ کوہ ہاے کدام ملک، دریا ہائیکہ ازان می برآیند یا معدنیاتے کہ ازان
پیدا میشوند، و بلحاظ صنعت و حرفتِ مقامی عملی استعمالِ آنہا وغیرہ این ہمہ
امورات را یکجا ذکر باید کرد، چرا کہ در این ہمہ سخنہا یک قسم تعلق قدرتی است

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 118 of 718

(۲) قانونِ مشابہت (Law of Resemblance) معنی اش اینست
ہرگاہ در نفسِ خیالات نو بیایند، خیالاتِ قدیم کہ با این خیالاتِ جدید مشابہت
دارند از سببِ مشابہت ہم خود بخود در ذہن مے آیند مثلاً طالبعلم در برِ اعظم
یورپ حالِ ملکِ ہسپانیہ را میخواند، درانوقت حالِ ملکِ عرب کہ آنرا در
برِ اعظمِ ایشیا خواندہ است بیادش مے آید، چرا کہ این ہر دو ملک بلحاظِ صورت
و شکل، و محلِ وقوع و سطح باہم مشابہ ہستند، ہمینطور در سیلون و سسلی ہم
یک مشابہت است، چرا کہ این ہر دو جزائر بخوبی جزیرہ نماہاے خود
واقع اند، بطور مثال بعض اوقات در کدام بازار یا کوچہ نظرِ ما بر کدام شخص می افتد
کہ بصورت و شکل ہمراہِ کدام دوستِ ما مشابہت دارد، بمجردِ دیدنِ صورتِ
چنین شخص فوراً صورتِ ہمان دوست در خیالِ ما مصور میشود، طفل را
استاد را باید در وقتِ یاد دادنِ نوشتنِ حروفِ تہجی مطابقِ ترتیبِ موجودہ آن
یاد ندہد، بلکہ از حروفِ مشابہ گروہِ مختلف بسازد، و آن گروہ ہا را بطور
ترتیب بدہد کہ حروفِ ہر یک گروہ از نوشتۂ ماقبلِ خود در ساخت بتدریج
مشکل باشند، گروہِ حرفِ مشابہ ساختن بر ہمین اصول مبنی است،
چرا کہ باین قسم آموختن از خیال آمدنِ یک حرفِ کدام گروہ صورتہاے حروف

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 119 of 718

متعلقہ آنہم بسبب مشابہت آنہا فوراً پیشروے ذہن می آیند، خود شما هم
این سخن را معلوم کردہ میتوانید کہ ہر چہار حرف ج چ ح خ باہم بہ بسیار
آسانی آموختہ میشوند، وقتیکہ بچہ ج را یاد بگیرد بمدد این حرف یاد گرفتن
چ برائے او آسان میشود، و ہمینطور در یاد گرفتن ح و خ ہم آسانی میشود۔
حالا شما فہمیدہ باشید کہ این طرز جدید یاد دادن حروف تہجی چرا جاری
شدہ است، و این طرز بر کدام اصول نشوونما یافتن نفس مبنی است۔
در طریقہ تعلیم حال نسبت بطریقہ تعلیم قدیم بسیار آسانی و ترمیم شدہ و با ہم روز
بروز شدہ میرود، وجہ اش اینست کہ ہر قدر بر ما حال نشوونما یافتن و
بالیدن نفس بچہ ظاہر شدہ میرود مطابق آن در طریقہ تعلیم ہم اصلاحات شدہ میروند
در دروس اشیا ہم شما دیدہ باشید کہ بعض اسباق مقابلہ ہستند، مثلاً سگ
و گربہ، اسپ و خر، شیشہ و تختہ سلیت، تختہ چوب و تختہ کاغذ وغیرہ۔
انتخاب کردن چنین اسباق ہم مطابق ہمین اصول است۔

(۳) قانون اضداد (Law of Contrast) مانند قانون مشابہت،
قانون اضداد ہم یک کلان ذریعہ ترقی حافظہ است، بالخصوص خیالات
حاصل شدہ را بآوردن پیشروے ذہن بسیار مفید و کارآمد است، مثلاً اول

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 120 of 718

بشما نشان میدہیم کہ از ضد کدام شی چہ مراد است، یا دو چیز متضاد یک دیگر
کی گفتہ میشوند، یاد باید داشت کہ برائے اشیائے متضاد، بودن مقابلہ بسیار
ضروریست، و در دو چیز مقابلہ وقتے شدہ میتواند کہ در آنہا فرق و مشابہت
ہر دو موجود باشد۔ پس برائے ظاہر کردن تضاد در اشیا محض فرق کفایت
نمیکند، بلکہ مشابہت ہم ضروریست، مثلاً فرق یا تضاد یک نظارہ را
از نظارۂ دیگر ظاہر کردہ میتوانیم، یا فرق و تضاد یک آواز را از آواز دیگر،
یکقسم روشنی را از روشنی دیگر، علی ہذا القیاس، لاکن اینطور گاہے نمیشود
کہ فرق یا تضاد نظارہ ہمراہ آواز، و از روشنی را ہمراہ فلز ظاہر کردہ بتوانیم
یک اصول ترقی قوت حافظہ اینست کہ ہرگاہ کدام خیال نو پیشروے
ذہن بیاید، خیال متضاد آنہم کہ تجربۃً از اول معلوم باشد ہمانوقت یاد می آید
این قانون ترقی قوت حافظہ را قانون اضداد میگویند، برائے تشریح این
قانون امثلۂ ذیل بس خواہد کرد، مثلاً یک شخص در از قدرا دید خیال یک مرد
پست قد ہم می آید، و از خیال واقع شدن شمالاً و جنوباً سلسلہ کوہ ہائے دنیائے جدید
خیال واقع شدن شرقاً و غرباً سلسلہ کوہ ہائے دنیائے قدیم پیدا میشود۔
ما برائے شما شرائط عام دربارۂ دو کار بزرگ حافظہ ذکر کردہ ایم یعنی

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 121 of 718

واقفیت حاصل شدہ را در حافظہ قائم کردن؛ و بوقتِ ضرورت پیشِ روے ذہن آوردن؛ یاد باید داشت کہ این سخنہا برائے ترقی حافظہ بسیار ضروری و مفید ہستند، قانونِ مشابہت نہ صرف برائے ترقی حافظہ مفید و کارآمد بلکہ در تحصیلِ ہر علم ازین مقاصد کلان حاصل میشوند و بسیار فائدہ میرسند۔

نوٹ چند چیز در بارۂ قوانین تسلسل کہ دانستنِ آنہا برائے مدرس ضروریست در ذیل تحریر میشود:-

(۱) باعث علاقۂ خیالات غالباً این میباشد کہ اثرِ ہر یک تحسس و خیال بر دماغ چنان میباشد کہ ہمیشہ قائم میماند۔

(۲) در ادراک علاقۂ خیالات شامل میباشد، اگرچہ ما بآن آشنا نمیباشیم،

(۳) از اضداد تصور صاف میشود، بنابرین بوقتِ تعلیم بچہ ہاے خورد انتقسیم را مسلسلاً استعمال باید کرد۔

(۴) در قوانین مشابہت و علت و معلول قواے فیصلہ و استدلال بکار می آیند، و این قوے تا وقتیکہ بچہ نہ یازدہ سالہ نشود ترقی نمیکنند، لہذا این ہر دو تسلسل یعنی مشابہت و علت و معلول را در میانِ بچہ ہاے کلان استعمال باید کرد۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 122 of 718

(۵) در صنفہائے کلان باید مدعائے مدرس این باشد کہ طلبا در اختلاف و مشابہت را دریافت کردہ بتوانند، یعنے نتائج عام اخذ کردہ بتوانند، بنابرین برائے دریافت کردنِ مشابہت ہر قدر طلبا کہ مغز خود را صرف کنند بہمانقدر این مشق برائے تربیت ذہنی مفید خواہد شد۔

(۶) ہر علاقۂ خیالات کہ ہر کدام اصولِ معقول باشد قوت حافظہ را ازان بسیار مدد خواہد رسید، چونکہ در واقعات و خیالات تعلق قدرتی یا منطقی تا وقتے معلوم شدہ نمیتواند کہ واقعات یا خیالات بخوبی فہمیدہ نشوند۔ لہذا مدرس را احتیاط لازم است کہ ہر چہ را میخواہد کہ بچہ ہا یاد بکنند آنرا اول بخوبی ذہن نشین آنہا بکند۔

خواص حافظۂ عمدہ

حافظۂ عمدہ آن میباشد کہ دران چہار وصفِ مفصلہ ذیل باشند:-

(۱) سہولت یا آسانی (Facility) یعنے خیالات بسرعت و آسانی در حافظہ جمع شدہ بتوانند۔

(۲) ضبط (Tenacity) یعنے خیالات تا دیر در حافظہ قائم باشند۔

(۳) طراری (تیز فہمی) (Readiness) یعنے بوقت ضرورت خیالات

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 123 of 718

فوراً پیش ذہن حاضر شوند۔

(۴) امانت (Fidelity) یعنے خیالات بی کم و کاست پیش ذہن بیایند پس حافظۂ ہمان طالب را خوب باید فہمید، کہ دران اوصاف فوق موجود باشد، یعنے ہر چہ او را فہماند، شود فوراً آنرا فہمیدہ تا دیر یاد داشتہ باشد وبوقتِ امتحان فی الفور درست بگوید۔

این خواص بر امورِ ذیل منحصر میباشد

(۱) سہولت یعنے بآسانی علم حاصل کردن بلیاقت ذہنی، و قابلیت فطرتی واستحکامِ توجہِ طلبا منحصر میباشد۔ مدارِ استحکامِ توجہ بر مناسبتِ مضمون بسبق وطرزِ تعلیم مدرس منحصر میباشد۔

(۲) برائے پیدا کردنِ ضبط دو سخن لازمی میباشد، اول بوقت درس سبق طلبا را زیاد باید کرد، دوم ہر امر را کہ نشان بدہید باید آنرا مکرر اعادہ کنید۔

(۳) برائے طراری دو شرط لازمیست:—

(۱) علاقۂ خیالات۔ یاد کردن خیالات صرف بارادت مبنی نمیباشد ارادت فقط ہادی شدہ نفس را سوئے آن خیالات میبرد کہ ازانہا نشان آن واقعۂ خاص یا صداقت پیدا شدہ میتواند۔ ہمین طاقتِ یاد کردن

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 124 of 718

بر علاقہ خیالات منحصر میباشد، خیالات مثل حلقہ ہائے زنجیر باہمدیگر وابستہ میباشند، واز یاد آمدن یک خیال، خیال دوم ہم یاد می آید:

(۲) اعادہ وامتحان - از اعادہ وامتحان گرفتن، ہم تیز فہمی (طراری) حافظہ را بسیار فائدہ میرسد، لہذا اسباق را اینطور ترتیب باید داد، کہ معلم سبق سابقہ را تکرار نمودہ درس جدید بنماید.

(۴) برائے حاصل کردن امانت، باید مفصلہ ذیل را العمل آرند:-

(۱) صفائی - درک اصلی ومکمل بودن صحت.

(۲) قابلیت قدرتی - حافظہ کسے غیر محدود نمیباشد.

این را ہم یاد باید داشت کہ از دو سخن غلطی پیدا میشود، اول از توجہ نکردن بوقت خواندن، دوم از ناتمکمل بودن حافظہ.

زبان وعلم

مدرس را یاد باید کہ معنی زبان علم نیست، اگر طلبا الفاظ را درست بیان کردہ بتوانند ازین امر، ہم گمان نشود کہ مطلب را ہم ضرور میفہمند، لہذا مدرس باید بسیار احتیاط کند کہ طلبا صرف الفاظ را بیک ترتیب، نماص از بر نکنند، بلکہ مطلب آنہا را ہم نخوبی بفہمند، بعض اوقات یاد کردن ہم ضروری میباشد

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 125 of 718

لاکن معنی حفظ (یاد کردن) اینست که معانی و الفاظ هر دو بیک ترتیب خاص یاد باشند، حالا این را بیان مینمائیم که کدام امور حفظ را یاد باید کرد:-

(۱) امور یکه بذات خود ضروری نیستند، لاکن برائے ترقی آینده لازم میباشند- مثلاً سنهٔ تواریخ، واقعات مشهور جغرافیه، هجائے الفاظ بیقاعده، الفاظ السنهٔ غیر.

(۲) عبارت نظم و نثر که دران خوبی الفاظ یا نفاست و پاکیزگی خیالات یافته شود، اجزائے بزرگ علم زباندانی دو چیزاند، اول خیالات مصنف دوم صورت ادا کردن آنها، یعنی الفاظ در خیالات الفاظ موجود میباشند مثلاً تصویر مصوّر در تصویر، یا تصویر سنگ تراش در سنگ مرمر، اگر خیالات و الفاظ را از یکدیگر جدا کنید خود عبارت خبط خواهد شد، بنابرین برائے فهمیدن حسن علم زباندانی طلبا، باید نظم و نثر لازمه را یاد بکنند.

(۳) تعریفات، علوم متعارفه، دساتیر و غیره علم ریاضی، چراکه این امر ضروریست که اینهمه بالفاظ درست و مختصر حفظ باشند.

(۴) تعریفات اصطلاحات ضروری بدیعه انهاما واقفیت خود را بطور مختصر یاد داشته میتوانیم، لاکن بوقت یاد کردن تعریفات، مطلب آنها را بخوبی

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 126 of 718

ذہن نشین باید کرد۔

ترقی حافظہ

بچہ ہائے خورد، اشیائے نو را بسیار پسند میکنند، مگر آنہا از یک کار زود ماندہ میشوند، و علیحدہ علیحدہ واقعات را بآسانی یاد میکنند، طلبائے کلان بر اشیائے کم دلنشین ہم توجہ خود را قائم کردہ میتوانند، و واقعات را مقابلہ مینمایند و میخواہند کہ اسباب آنہا را معلوم کنند۔ لذا بوقت تدریس بچہ ہائے خورد مدرس را باید کہ اشیائے دلچسپ مہیا بسازد، ساعتہائے تعلیمی آنہا ہم باید کہ خورد باشند، و واقعات را مقابلہ باید کرد، و چنان بمضامین یاد باید داد کہ تکرار کردن زود یاد شوند، لاکن بوقت تعلیم طلبائے کلان مدرس را باید کہ خود طلبا، تعلقات علت و معلول و مشابہت را معلوم کنند۔

تربیت حافظہ

از پیدا کردن تعلق در خیالات، و از زیادتی توجہ، و از کار آوردن قوت متخیلہ تربیت حافظہ میشود۔

(۱) باید کہ طلبا مشق معلوم کردن تعلقات در خیالات بکنند۔

(۲) واقعات را بطرز قدرتی و منطقی ترتیب باید داد۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 127 of 718

(۲) واقعاتِ مشاہدہ کردہ را بانتائج واسبابِ آنہا ملحق باید کرد.
(۳) طلبا را باید کہ واقعات را مقابلہ کردہ مشابہت و تضادِ آنہا را معلوم کنند.

(ب) عادتِ توجہ را ترقی باید داد، واز ہر ترکیب کہ توجہ قائم شدہ میتواند ازان مدد تحفظ ہم میشود۔ مثلاً:—

(۱) بعد از ہر بیانِ ضروری، و بر اختتامِ سبق بنہایت چابکی از طلبا سوال باید کرد.
(۲) در اختتامِ سبق یکے از طلبا را اجازت باید داد کہ از طلبائے دیگر سوال کنند
(۳) طلبا را باید گفت کہ خلاصۂ تختہ سیاہ کہ مدرس تحریر کردہ باشد نوشتہ کنند و بمدِ خلاصہ تختہ سیاہ سبق خود را در خانہ رفتہ پورہ کنند

(ج) طلبا را باید گفت کہ خیالاتِ سبق را فراہم کنند، بدینطریق از قوت متخیلہ آنہا ہم کار گرفتہ میشود، چرا کہ طلبا را لازم است کہ برائے تخیل حفظ کنند وقتیکہ آنہا یاد میکنند در آنوقت تصور اصلی زیاد جاگیر میشود بدینقسم از تخیل برائے تحفظ فائدۂ زیاد میرسد، پس حافظہ بر سہ چیز منحصر است:—

(۱) ترتیب. (۲) توجہ.
(۳) تعلق.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 128 of 718

خلاصہ

(۱) عمل واقفیت حاصل کردگی را نگہ کردن در ذہن تحفظ میگویند.

(۲) ملکۂ عمل حاضر آوردنِ این واقفیت را در پیش ذہن ہنگام ضرورت استحضار گویند.

(۳) قوای ذہن را کہ بذریعۂ آن اجرائے این دو عمل میشود حافظہ خوانند.

(۴) از قوانین تسلسل بحافظہ بسیار مدد میرسد.

(۵) قوانین تسلسل بر سہ قسم منقسم است:—

(ا) قانون اتصال. (ب) قانون مشابہت.

(ج) قانون اضداد.

(۶) قانون اتصال ہم بر سہ قسم منقسم میباشد، یعنے اتصال زمان، اتصال مکان، اتصال علت و معلول.

(۷) حافظۂ خوب چہار خاصہ دارد:—

(۱) سہولت یا آسانی. (۲) ضبط یا استحکام.

(۳) طراری (تیز فہمی). (۴) امانت.

(۸) برائے تربیتِ قوتِ حافظہ سہ طریقہ بسیار مفید است.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 129 of 718

(۱) پیدا کردنِ تعلق در خیالات (۲) زیادتی توجہ۔

(۳) بکار آوردنِ قوتِ متخیلہ

(۹) حافظہ بر سہ (ت) منحصر است:-

(۱) ترتیب۔ (۲) توجہ۔

(۳) تعلق

فصل پنجم

قوتِ متخیلہ (IMAGINATION)

قوتِ متخیلہ چیست

ما عملِ قوتِ متخیلہ را مجملاً در بیانِ گذشتہ روشن نمودہ ایم، و مثالِ خربوزہ ہم بیاد شما ماندہ باشد، کہ ہر بچہ کہ خربوزہ را ندیدہ باشد ما چطور خربوزہ را بخیالِ او جاگیر کردہ میتوانیم، ہمینطور ہر بچہ کہ شیر را ندیدہ باشد و گربہ و گوسالہ را دیدہ باشد پس بذریعۂ این ہر دو جانور خیالِ شیر را در ذہنِ او پیدا کردہ میتوانیم، چرا کہ شیر بشکل و صورت بگربہ مشابہت دارد و لے از گربہ کلانتر و برابر بیک گوسالہ میباشد۔ پس بچہ از بیانِ مدرس علیحدہ علیحدہ خیالِ شکلِ گربہ و جسمِ گوسالہ را یکجا فراہم کردہ یک شکلِ نو در ذہنِ خود میسازد، یعنے شکلِ گربہ را در ذہنِ خود قائم

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 130 of 718

کرده آنرا برابر یک گوساله فرض میکند، و بدنقسیم خیال یک جانور نوراکه شیر باشد
در ذهن خود قائم میسازد، همینطور چون بچه افسانهارا میشنود یا هر طور که قصه
پریها یا جنگ وغیره در کتب میخواند، بهمانقسم تصاویر در ذهن خود میسازد۔
این تصاویر بعض اوقات بسیار خوشنما و دلنشین میباشند که از آنها بچه بسیار
خوش میشود، و بعض اوقات بسیار خوفناک میباشند که از آنها بچه خوف طاری
میگردد، اینقسم تصاویر از شنیدن یا خواندن در ذهن قایم میشوند۔ لاکن
بعض اوقات اینقسم تصاویر ساختگی میباشند مانند تشبیهات و استعاره‌های شعرا
آنها در ذهن خود خیال میکنند که آسمان یک گنبد نیلگون و ستاره‌ها بمنزله مروارید در آن
نصب هستند، فی الحقیقت این همه کارهای قوت متخیله است، این عمل
ذهن را تخیل میگویند۔ و بدریعه هر قوت که اینعمل میشود آنرا قوت متخیله مینامند۔

اقسام

از بیان فوق معلوم شده که از قوت متخیله ذهن بدو قسم کار میکند:۔

(۱) خواندن بیان کدام شی، یا شنیدن ذکر آن از زبان کسے تصویر ذهنی
آن شے میسازد، مثلاً از گربه و گوساله خیال شیر را قائم میکند۔

(۲) بمدد ذهن رسا، و مشاهدهٔ کامل تحقیقات علمی، اختراعات، تالیفات

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 131 of 718

وتصانیف میکند، بدین لحاظ فلسفه دانان تخیل را بر دو قسم منقسم کرده اند:—

(۱) تخیلِ ترکیبی (Contructive Imagination)

(۲) تخیلِ اختراعی (Creative or Inventive Imagination)

تخیل ترکیبی همراهِ تعلیم مکتب بسیار تعلق دارد، چراکه طالبعلم بذریعهٔ همین عمل ذهن معنیٔ الفاظِ نو و مطلبِ عبارت و همه سخنهائے اسباقِ جغرافیه وغیره را فهمیده میتواند:

تخیل اختراعی در طبیعتهائے شعرا و فضلا و علمائے علوم اعلے بسیار میباشد که بتوسطِ آن آنها اختراعات و ایجادات میکنند.

فرقِ قوتِ متخیله و حافظه

کارِ قوت حافظه جمع داشتنِ خیالاتِ مختلف و بوقتِ ضرورت پیشروئے ذهن آوردن، مراد از خیالاتِ مختلف صرف خیالاتِ حاصل کردهٔ قوتِ مدرکه نیست بلکه انجام مراد از خیالات قوائے عقلیه است — و هر عملِ نفس خواه از قسمِ تعلم باشد، خواه متعلق تاثر و ارادت درین داخل است قوتِ حافظه هر قسم خیالاتِ نفس را جمع میدارد، در وقتِ ضرورت پیشروئے ذهن میآرد، قوتِ متخیله این خیالاتِ حاضره را گرفته در آنها تغیر و تبدل منا

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 132 of 718

کرده از آنها تصاویر ذهنی نو و نامعلوم قائم میکند، یا بعبارت دیگر قوت حافظه
واقفیت قدیم را بهم میرساند، و ذخیرهٔ معلومات سابقه را جمع میکند، و قوت
متخیلهٔ این واقفیت را کم و بیش کرده و خیالات مختلف را منتقل نموده تصاویر
اشیا و نظاره های نادیده را در ذهن میسازد، قوت حافظه صرف بخیالات
گذشته تعلق دارد - لاکن متخیله همراه خیالات گذشته و آینده هر دو تعلق دارد.

طریق تربیت قوت متخیله

اگر کدام بچه شب در اوطاق تاریک تنها گذاشته شود، اگرچه او چیزی
نمی بیند لاکن باز هم ترسیده گریه میکند، وجه اینست که تصاویر مختلف و خوفناک
پیش ذهن او مے آیند و بر او دهشت طاری میشود؛ در اصل این اشکال را
قوت متخیلهٔ بچه پیدا میکند، چراکه در طفولیت قوت متخیلهٔ بچه در تصرف او نمیباشد
خیالات خود بخود در ذهن او مے آیند و او آنها را منع کرده نمیتواند، لاکن در پیدا شدن
این خیالات کدام باعث عقلی نمیباشد، و این خیالات نه صرف باعث دهشت
و خوف بلکه بعض اوقات ذریعهٔ فرحت و خوشی بچه هم میگردند، مثلاً بچه بازیچه
های گلی وغیره را اشیاے حقیقی خیال کرده بهمراه آنها دل خود را خوش میکند
فسانه ها را شنیده خوشحال میشود، اینقسم اشیا از سبب دلچسپی خود قوت متخیلهٔ

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 133 of 718

بچه را بیدار و اقسام مختلف تصاویر ذهنی انشا میکند که از آنها بچه بی اختیار خوش میشود.

مدرس ناتجربه کار را باید که قوت متخیلهٔ بچه ها را بطور غیر واجب طبع نشود نه بلکه بطور مناسب تربیت آنرا بکند، بتربیت مناسب قوت متخیله صرف تعلیم بلکه بر تربیت اخلاق و اطوار او هم بسیار اثر میکند، در آموختن هر مضمون تعلیم کتب عمل این قوت کم و بیش میشود، مثلاً در اسباق زباندانی، بچه بلهجهٔ درست هم تا وقت خوانده میتواند، چون او معنی الفاظ مختلف و مجموعی مطلب عبارت را بطور واضح در ذهن خود جاگیر کرده باشد، و معنی الفاظ و مجموعی مطلب عبارات هم تا وقت بخوبی فهمیده میشود، چون طالبعلم از قوت متخیلهٔ خود کار بگیرد و مطابق الفاظ تصاویر صحیح در ذهن خود ساخته بتواند - یاد داشتنیست که در وقت تشریح و توضیح چیز نامعلوم و لفظ نو، مدرس را باید قوت متخیلهٔ طلبا را بیدار کند، تا خیال معنی لفظ را صحیح در ذهن خود جاگزین بکنند.

در اسباق جغرافیه هم برای فهمیدن معنی مختلف اصطلاحات (جزیره، کوه، غدیر، جنگل، میدان وغیره) و برای قیام خیال صحیح این نظارها در ذهن، عمل قوت متخیله لازمیست، از تعلیم این مضمون، قوت متخیله خیلی تربیت میاید، مدرس در ابتدا مشاهدهٔ اشیای گرد و نواحی را نشان میدهد

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 134 of 718

باز بمدد آنها و ذریعهٔ تقریرها و تصاویر دلکش، خیال آن نظاره‌های قدرتی را
پیدا میکند که در ممالک غیر جود هستند، همینطور در تاریخ - علم طبعی و سبقهای
دیگر هم ازین قوت بسیار مدد گرفته میتوانیم؛ ولے تربیت قوت متخیله
بطور مناسب همانوقت میشود که بواسطهٔ قوت مدرکه بسیار ذخیرهٔ علم را
حاصل کرده باشد، و این ذخیره بذریعهٔ قوت حافظه در ذهن او موجود باشد
هر قدر واقفیت بچه‌ها دربارهٔ اشیاے نواحی زیاد وسیع و صاف و روشن
باشد همانقدر قوهٔ متخیله بعمدگی و تیزی کار خود را خواهد کرد، پس برائے مدرس
لازم است ابتداً اطفال را عادی سازد که اشیا را بغور معائنه کنند، و بیان
خود او هم باید صاف و دلنشین و واضح باشد، و مضامین کتب درسی
مطابق لیاقت بچه‌ها باشند، و عبارت آنها صاف و سلیس باشد و در مواقع
مناسب تصاویر هم داشته باشد، علاوه بر کتب درسی بچه‌ها را بخواندن
و مطالعهٔ سیاحتنامها و کتب سیر و دیگر کتب دلنشین هم ترغیب دهند چرا که
از مطالعهٔ چنین کتب قوت متخیلهٔ بچه‌ها ترقی، و اثر خوب در اخلاق آنها خواهد کرد
و اعتقادات آنها محکم خواهد گردید، لاکن در انتخاب همینقسم کتب مدرس را باید بسیار
احتیاط کند، زیرا چنانکه از مطالعهٔ کتب خوب بر خیالات اثر نیک می افتد،

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 135 of 718

همانطور از مطالعهٔ کتب بطبیعت بچها خراب میشود طلبا از اثر صحبت بد بجوانان
کتب مضامین عاشقانه یا فسانه های بد عاوت میگیرند و مطلق پروای
تعلیم مکتب را نمیکنند، اخلاق آنها هم خراب میشود، یک سخن دیگر هم قابل
غور است که بعض اوقات قوت متخیله از سبب عدم احتیاط مناسب زور میشود
و بدینباعث انسان وهمی و دیوانه، یا دچار تعصبات و توهمات گرفتار میشود
پس هر قدر قوتها را که در ینباب بیان خواهیم کرد باید ترتیب همه آنها طوری
شود که همه تابع قوت فیصله و استدلال باشند.

نوٹ - برای تربیت قوت متخیله مدرس را باید که بر امور ذیل توجه تمام
(۱) ضرورت تربیت قوای مشاهده -
برای ساختن تصاویر ذهنی وجود خیالات لازمیست، و برای
حصول خیالات، مشاهده کردن ضروریست، لهذا مصالح ابتدائی قوت
متخیله بر قوت مشاهده مبنی میباشد، بذریعهٔ اشیائیکه مشاهده میکنیم اشیائے را
که ندیده ایم تصور کرده نمیتوانیم. لاکن بذریعهٔ قوت متخیله ما هیچ شی را از نیستی
بهستی آورده نمیتوانیم.
(۲) برای تحریک دادن قوت متخیله مقابلهٔ فوائد ممونه با و تصاویر و تشریحات زبانی

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 136 of 718

(ا) درنمونه‌ها خیال کردن رنگ و قد۔

(ب) در تصاویر تخیل قد و جسامت، و بعض اوقات تخیل رنگ هم میشود

(ج) در تشریحات بانی قد۔ جسامت۔ رنگ۔ و خیال فراهم کردن همه میشود۔

(۳) علامات تصاویر ذهنی اعلی، باید که تصاویر ذهنی مثل اشیای اصلی و صحیح باشند، و این امر بر صفائی خیالات ابتدائی منحصر است، که تصاویر مثل اشیای اصلی باشند۔

(۴) تصاویر ذهنی کطلبا بسازند وسائل معلوم کردن صحت آنها :۔

از طلبا سوالات باید کرد، و آنها را بگویند که هر چیز را که ایشان خوانده یا شنیده اند بالفاظ خود بیان کنند۔

(۵) نتائجیکه از کار گرفتن قوت متخیله حاصل میشوند :۔

اگر از قوت متخیله کار نگیرند سه نتیجه کلان پیدا خواهد شد۔

(ا) ساختن تصاویر ذهنی (۲) اختراع ماشین ها وغیره

(۳) پیدا کردن تاثرات مذاقی۔

(ا) تخیل عقلی بر دو صورت میباشد۔ اول ساختن تصاویر ذهنی

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 137 of 718

بذریعهٔ بیانات، دوم ساختن تصاویر ذهنی بدون کدام امداد خارجی باعث ترقی علوم و معلومات علمی همین وسیله میباشد.

(ب) کار قوت متخیله در ایجادات ماشین ها وغیره از خیال کردن و بعمل آوردن ماشین های معلوم، ماشین های جدید ایجاد میشوند.

(ج) از تخیل مذاقی در فنون نزاکت یعنی شاعری - موسیقی و مصوری بسیار مدد میرسد.

خلاصه

(۱) تخیل آن عمل ذهنی است که بذریعهٔ آن نفس خیالات گذشته را فراهم کرده از آنها خیالات نو قائم میکند، و بذریعهٔ هر قوت ذهنی که این عمل میشود آنرا قوت متخیله میگویند.

(۲) ذکر کدام شی را خوانده یا شنیده تصویر آنرا در ذهن ساختن تخیل کلی میگویند، مگر از غور و خوض کردن و مدد مشاهد تحقیقات علمی و اعلی و ایجاد کردن اقسام مختلف را تخیل اختراعی میگویند.

(۳) قوتیکه خیالات مختلف ذهن را جمع میدارد و بوقت ضرورت آنهارا بپیشروی ذهن می آرد آنرا قوت حافظه میگویند، و قوتیکه این خیالات را

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 138 of 718

کم و بیش کردہ تصاویرِ ذہنی نو و نا معلوم میسازد آنرا قوت متخیلہ میگویند۔

(۴) برائے تربیت قوت متخیلہ سہ امر ضروریست :-

(ا) طلبا را طرز مشاہدہ کردن درست یاد دادن۔

(ب) دوبارہ فراہم کردنِ خیالات را مشق کردن۔

(ج) برائے ساختنِ تصاویرِ ذہنی نمونہ ہا۔ تصاویر۔ و تشریحات زبانی استعمال نمودن۔

فصل ششم

قوت متصورہ (CONCEPTION)

قوتِ متصورہ چیست

بذریعۂ قوتِ مدرکہ و متخیلہ ما را علمے علیحدہ علیحدہ واقفیت اشیا حاصل میشود این واقفیت بذریعۂ حافظہ در ذہن جمع میماند و بوقتِ ضرورت پیشِ روے ذہن می آید، اگر نفس را پیدا نمودنِ علمِ ہر شی علیحدہ علیحدہ، و باز علم ہر شی را در ذہن نگہداشتن میبود در انصورت شما قیاس کنید کہ برای نفس چقدر مشقت پیدا میشد، و بر حافظہ چقدر تکلیف می آمد، مثلاً بچہ ہر قدر اسپہارا کہ دیدہ یا ہر قدر

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 139 of 718

درختانرا که مشاهده کرده باشد یا هر قدر کتب که از نظر او گذشته باشد اگر علیحده
هر اسپ و هر درخت و هر کتاب در ذهن نگهداشتن لازم میبود، پس بر او
چقدر کار مشکل میشد، و بصدها قسم چیزها را می بیند، پس این ممکن نیست که
تصاویر ذهنی اینقدر اشیای بیشمار علیحده علیحده در حافظه بآسانی
جمع شده بتوانند، لذا شمارا نشان میدهیم که نفس بکدام طریقه سهل واقعیت اینقدر
اشیای بیشمار را در حافظه جمع میدارد، فرض کنید که در سفر کدام درخت را
از دور می بینید، بمجرد دیدن آن شما میگوئید که درخت بنظر می آید، لاکن
معلوم نیست که درخت چیست حالا ما از شما پرسان میکنیم که شما درخت را
نزدیک نه فهمیده اید، و نه نزدیک فقط برگها و شاخهای آنرا مشاهده نموده اید، باز
چطور یکمرتبه گفتید که این درخت است، اگر شما اندکی غور کنید جواب سوال بالا را
خود گفته میتوانید، در اصل حقیقت واقعه اینطور است که چون بچه درختان مختلف الاقسام را
می بیند نفس او بمجرد این مشاهده یک خیال عام درباره درخت قائم میکند، و این خیال عام مشتمل بر ان خاصیتها
میباشد که در همه درختها یافته میشوند که از مشاهده او گذشته اند، مثلا درباره درخت
خیال عام بچه این میباشد که درخت بیخ - تنه - شاخها و برگها داشته میباشد
بحالت اشیای دیگر هم نفس بچه همین عمل میکند، مثلا بحالت کتاب خیال او میباشد

کہ مجموعہ چند ورق چیزے نوشتہ میباشد، حالا شما خیال کردہ میتوانید کہ از ینطور
عمل برائے ذہن چقدر آسانی میشود، چراکہ بذریعہ چند خاصہ مشترکہ یعنے
بیخ - تنہ - برگہا و شاخہا ہمہ درختان دنیا را شناختہ میتوانیم، و اینہا را ہمراہ اشیائے
دیگر مخلوط نمیکنیم، ہمینطور بذریعہ دو خاصیت مشترکہ یعنے اوراق مجموعہ
وچیزے نوشتہ ہمہ کتب را شناختہ میتوانیم؛ اگر شما قدرے دیگر غور بکنید،
برائے شما ماہیت معنی لفظ درخت و کتاب زیادہ واضح خواہد گردید، لفظ درخت
ہمان خاصیتہائے مجموعہ مشترکہ را ظاہر میکند کہ در ہمہ اقسام درختان
یافتہ میشوند، یا با الفاظ دیگر از لفظ درخت جماعت اقسام درختان تعبیر میشود
ہمینطور لفظ کتاب جماعت ہمہ کتب را تعبیر میکند - و آن مجموعہ خاصیتہائے
مشترکہ را ظاہر میکند کہ در ہمہ کتب یافت میشود، یک مثال دیگر میگویم کہ
بذریعہ آن مطلب ما بدرستی ذہن نشین شما خواہد شد، اقسام مختلفہ میز ہا را دیدہ
باشید: بعضے بلند - بعضے پست - بعضے کلان - بعضے خورد - بعضے مدور
بعضے مستطیل - بعضے مربع - بعضے چار پایہ - بعضے یکپایہ وغیرہ - حالا اگر
از شما پرسیدہ شود کہ میز چیست، شاید شما خواہید گفت کہ شکل میز مستطیل
وچہار پایہ داشتہ میباشد، لاکن این جوابیہ شما غلط میباشد، چراکہ میز مدور ہم

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 141 of 718

گفت
میباشد، و اینهم ضروری نیست که چهار پایه داشته باشد بعد ازین شما خواهید
که شکل میز مستطیل یا مدوّر میباشد و پایه داشته میباشد، لاکن این جواب هم
درست نیست، چرا که ضروری نیست که شکل آن مستطیل یا مدوّر باشد، غرضکه
بعد از غور آخر کار شما خواهید گفت جسم مسطح پایه دار را میز میگویند و این جواب معقول
میباشد، چرا که محض همواری سطح و پایه دو خاصه مشترکه هستند که در همه میزها
یافت میشوند - بدریافت کردن این خواص مشترکه شما بسیار خاصیتهای
دیگر را ترک دادید، مثلاً شکل مستطیل - شکل مربع - شکل مدوّر - چهار پایه
یک پایه - بلند - پست - بادامی - سیاه وغیره وغیره زیرا این خواص ذاتی هستند
که در همه میزها یافته نمیشوند، این عمل ذهن را که بذریعه آن نفس خواص مشترکه
افراد کدام شی را اخذ کرده از آنها یک خیال عام (General notion) قائم میکنند
آنرا تصور (Conceiving) میگویند، و بذریعه همان قوت ذهن که این عمل
میشود آنرا قوت متصوره (Conception) میگویند.

از بیان فوق قوت مدرکه و حافظه و متخیله و متصوره را شما بخوبی از هم
فرق و امتیاز کرده میتوانید - فرق بزرگ ما بین سه قوت نخستین و قوت متصوره
اینست که در مدرکه و حافظه و متخیله اعمال ذهن نسبت باشیا علیحده علیحده میباشد

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 142 of 718

و در عمل قوت متصوره، نفس اشیاے جدا گانه را یکجا فراهم کرده خواص آنها را
مقابله میکند، و از تقسیم مقابله اقسام عام آنها را میسازد، یا با الفاظ دیگر در باب
اشیا خیال عام قائم میکند، ذهن بچه از تصورات اقسام بسیار پر میباشد، هر لفظ
زبان که کدام اسم عام را ظاهر میکند که آنرا باصطلاح صرف اسم نکره میگویند
فی الحقیقت کدام تصور را ظاهر میکند، چراکه هر یک اسم عام مثلاً کتاب،
دوات، شیشه، چوکی، مرد، مایع، نماز، چاقو، ساعت وغیره همان
خواص مجموعه مشترکه را ظاهر میکند که در هر فرد جماعت آن یافت میشود.

در تصور ذهن کدام کدام عمل میکند

شما میدانید که تصویر میز چطور قائم میشود، اول اقسام مختلفه میزها را
معائنه میکنیم، باز آنها را مقابله کرده این امر را معلوم میکنیم که آنها یکدام کدام چیز
با یکدیگر مشابهت دارند - ماصورت - و شکل - و بلندی و رنگ - و پایه
و چوب وغیره را بالکل خیال نمیکنیم، بلکه صرف صفات مشترکه را مدنظر میداریم
یعنی پاے و سطح هموار هر قسم میز، باز این دو خاصیت مشترکه را یکجا فراهم کرده
یک تصویر عام پیدا میکنیم یعنی سطح هموار که بر پاے ایستاده باشد، آخر کار
ما آنهمه اشیا را که در آنها این هر دو خاصیت مشترکه یافت میشوند بیک نام خاص

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 143 of 718

یعنی بنام میز تعبیر میکنیم، پس در تصور پنج عمل مندرجہ ذیل میشوند:-

(۱) معائنہ (Examination) کردن اشیائے مختلفہ یک نوع، خواہ آن اشیا پیشروے حواس موجود باشند، و عمل ادراک جاری باشد خواہ بذریعہ حافظہ در ذہن موجود باشند، خواہ بذریعۂ ہر دو پیشروے نفس باشند، لاکن این امر لازمیست کہ این اشیا بتعداد کافی باشند، وگرنہ ممکنست کہ تصور ناکمل بماند، و بر کل افراد آن قسم حاوی نشود، مثلاً ہر بچہ کہ بدونِ میز مربع یا مستطیل کہ چہار پائے داشتہ باشد دیگر ہیچ میز را ندیدہ باشد خیالِ عام او دربارۂ میز ہمین خواہد بود کہ یک شی را کہ یک تختۂ چہار کنجہ و چہار پائے داشتہ باشد میز میگویند.

نوٹ - از بیانِ فوق مرادِ ما این نیست کہ ابتدائً بچہ را خیالِ عام مکمل دربارۂ اشیا بدہید، بلکہ مدرس را باید کہ درین امر خیالِ عمر و استعدادِ آنچہ را ہم داشتہ باشد، و اینہم مدِ نظر بدارد کہ ہر قدر بچہ ترقی کردہ برود دربارۂ اشیا و اقعیت عائدۂ او ہم وسیع شدہ و دربارۂ آنہا خیال عام ہم بتدریج مکمل شدہ برود.

(۲) مشاہدہ و مقابلہ کردنِ اشیا (Comparison) یعنی سنجیدنِ فرق و مشابہت را معلوم کردن.

(۳) از خواص ذاتی صرفِ نظر کردن، این عمل ذہن را تجرید میگویند (Abstraction)

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 144 of 718

(۴) برخواص، عام توجه کردن، و آنہا را در ذہن یکجا جمع نمودن، و از آنہا یک خیالِ عام قائم کردن، این عملِ ذہن را تعمیم Generalisation میگویند

(۵) این خیال عام را بلفظِ مناسب یا اصطلاح تعبیر کردن (Naming) و بذریعۂ آن در ذہن قائم داشتن، چراو قتیکہ آن شی از نظر غائب باشد خیالِ عامِ آن بذریعۂ نام در نفس قائم بماند یعنے الفاظ، پیمانۂ خیالات ہستند اگر الفاظ نبودی در النصورت ذخیرہ معلوماتِ ما بسیار محدود میبود.

طریقِ تربیتِ قوتِ متصورہ

چونکہ ہر قوت از مشق نشو و نما یافتہ و ترقی میکند، لھذا ازین صاف ظاہر است کہ قوتِ متصورۂ بچہ ہا از مشقِ ہمان اعمالِ مختلفۂ تربیت میابد کہ بذریعۂ آن ما تصور قایم میکنیم یعنے بذریعۂ مقابلہ۔ تجرید۔ تعمیم۔ در تربیتِ این قوت امورِ ذیل را مدِ نظر باید داشت:-

(۱) از سببیکہ دربارۂ اشیا خیالِ عامِ ما واضح و روشن باشد این امر ضرور است کہ پیشروے بچہ ہا اشیاے اقسام مختلفہ آوردہ شود، و خودِ بچہ ہا مقابلہ و مشاہدہ آنہا را بکنند، مثلاً در اسباقِ جغرافیہ مدرس را باید کہ از اشیاے مناسب نمونہ ہا و خاکہ ہا کار بگیرد، و در اسباقِ صرف و نحو براے آنکہ معنے کدام لفظ ذہن نشین

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 145 of 718

طلبا گردد باید آن لفظ را با دیگر الفاظ مشتق و مشابه مقابله کرد، و مدرس خود امثله بگوید، و بعد ازان از طلبا هم تقسیم امثله را پرسان کند.

(۲) برائے پیدا کردن خواص مختلفه بر عقل بچه ها زور بیندازد، و مدرس صرف رہنما و ہادی شان باشد.

(۳) از مقابلهٔ اشیائے مختلفه در خواص ذاتی و مشترکه کدام شی خوب تمیز کرده میشود، و خواص مشترکه را خوب ذہن نشین نمایند.

(۴) تعمیم اینقسم باشد که بر ہمه افراد حاوی بگردد.

(۵) باید که طلبا بالفاظ خود تعریفات بگویند، ازین مدرس را معلوم خواهد شد که طلبا خواص مشترک و غیر مشترک اشیا را چقدر فہمیده اند، اگر طلبا تعریف کدام اسم عام کرده نتوانند، پس مطلبش این میباشد که آنها تصور آن شی را نفہمیده اند.

(۶) برائے ترقی قوت متصوره مضامین مفصلهٔ ذیل بسیار مفید میباشند:-

(ا) سبق خواندن - درین اسباق مدرس سر طلاب خواص مختلفهٔ اشیائے یک نوع را معلوم کرده تعریفات اسمائے نکره را خواهد پرسید.

(ب) صرف و نحو - طلبا درین اسباق الفاظ را مقابله کرده و بلحاظ کار آنها اقسام آنها را ساخته تعریفات اصطلاحات خواهند کرد.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 146 of 718

(ج) جغرافیه - درین اسباق پیشتر از اصطلاحات گفتن و تعریفات پیدا کردن، مدرس پیشروے طلبا نمونہ ہاے مختلفِ نظارہ ہاے طبعی و اشیاے مختلف الاقسام را پیش خواہد کرد.

(د) اسباق الاشیا و علم طبیعات - در ساختنِ انواعِ اشیا و پیدا کردنِ تعریفاتِ آنہا مدرس طلبا را رہنمائی خواہد نمود، باید کہ این کار را خودِ طلبا بکنند؛ برائے مدرس صرف ہدایات و رہنمائی کردن کافیست اگر کارِ طلبا را مدرس اجرا نماید بجائے فائدہ نقصان عاید خواہد شد.

خلاصہ

(۱) بذریعۂ ہر عملِ ذہنی نفس خاصیتہاے مشترکۂ افرادِ جماعت کدام شی را گرفتہ یک خیالِ عام قائم میکند، این عمل را تصور، یا تصور کردن میگویند.

(۲) بذریعۂ ہر قوتِ ذہن کہ این عمل میشود آنرا قوتِ متصورہ میگویند.

(۳) مجموعہ خاصیتہاے مشترکۂ افرادِ کدام جماعت را خیال عام یا تصور میگویند.

(۴) ذہن در تصور، اعمالِ مختلفۂ ذیل میکند:-

(ا) معائنہ کردنِ (Examination) اشیاے مختلفہ یک قسم.

(ب) مقابلہ این اشیا را نمودن، و سنجہاے فرق و مشابہت را

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 147 of 718

دریافت کردن (Comparison)

(د) در تجرید یعنے از خواص ذاتی اشیا صرف نظر کردن (Abstraction)

(ر) تعمیم یعنے خواصِ مشترکہ را فراہم کردہ از آنہا یک خیال عام پیدا کردن (Generalisation)

(س) این خیالِ عام را بلفظ مناسب یا باصطلاح تعبیر کردن (Naming)

(۵) از مشق کردنِ طلبا در اعمالِ مقابلہ و تجرید و تعمیم قوتِ متصورہ تربیت میابد

(۶) برائے تربیت قوتِ متصورہ مضامینِ ذیل خیلے مفید ہستند

(ا) اسباق خواندن. (ب) صرف و نحو.

(د) جغرافیہ. (ر) علم الاشیا و علم طبیعات

فصل ہفتم

قوتِ فیصلہ یا عقل (JUDGMENT)

قوتِ فیصلہ چیست

در بحثِ قوتِ متصورہ بیان نمودہ ایم کہ میانِ قوتِ متصورہ و قوتہائے مدرکہ۔ حافظہ و متخیلہ بسیار فرقِ کلانست کہ بحالتِ قوتہائے اخیر اعمالِ ذہن

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 148 of 718

دربارهٔ اشیا علیحده علیحده میشوند، و در قوتِ متصوره نفس اشیاے مختلف را
فراهم، و خاصیتهاے آنها را مقابله کرده ازین مقابله، اقسام یا انواع آنها را
میسازد - یا با الفاظِ دیگر دربارهٔ اشیا خیالاتِ عامه قائم میکند - امثلهٔ خیالاتِ
عامه یا تصوراتِ اقسامِ مختلف که اول تحریر گشته درج ذیل میباشند، مثلاً میز -
چوکی - جهاز - دریا - درخت - کتاب - سیاه - بلند - نیک - بد - کوه وغیره
این همه تصوراتِ اقسامِ مختلفه هستند، چراکه این الفاظ اسماے جماعتهاے
همان اشیا هستند - و از آنها کدام شی خاص ظاهر نمیشود، برعکسِ این، میزِ
اوطاقِ مدیر، یا این میز، دریاے کابل، جلال آباد، کوه هندوکش وغیره
این اسماے اشیاے خاص هستند - و نتایجِ قوتِ مدرکه و حافظه و متخیله
میباشند، اینها را شما خیالاتِ مفردِ اشیاے جداگانه گفته میتوانید - حالا شما
فرق مابینِ خیالِ مفرد و تصور، یا خیالِ عام را هم فهمیده باشید، خیالِ مفرد
از کدام شی خاص میباشد و دران همه خواص آن شی شامل میباشند، و تصور
یا خیالِ عام از جماعتِ کدام شی میباشد، و در آن همه خواص مشترکه شامل
میباشند که در همه افرادِ آن جماعت یافته میشوند، بعد از ساختنِ انواعِ اشیاے
مختلفه و قائم نمودنِ خیالاتِ عام یا تصورات - نفس این ترقی میکند که

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 149 of 718

کدام دو خیالِ مختلف را میگیرد و هر دو را باهم مقابله کرده مشابهت یا اختلاف
آنها را دریافت میکند، باز آن مشابهت یا اختلاف را در جمله ظاهر میکند۔
مثلاً این کاغذ سفید است، این رنگ سرخ نیست، هندوکش کوه است
این میز مدور نیست وغیره وغیره۔ این عملِ ذهن را که در خیالاتِ مختلفِ مشابهت
یا اختلاف ظاهر میکند فیصله میگویند، و بذریعهٔ همان قوتِ ذهن که این عمل
میشود آنرا قوتِ فیصله یا عقل میگویند؛ پس قوتِ فیصله، همان قوتِ
ذهن است که بذریعهٔ آن دو خیال را باهم مقابله کرده درباره مطابقت یا اختلاف
که درانها است رائے خود را قائم میکنیم۔ امثلهٔ فوق صورتهائے صاف
و سادهٔ فیصله هستند، زیرا در هر کدام ازان مثالها یک خیالِ مفرد و نیز خیال
عام یا تصورِ مشابهت یا اختلاف بینی را ظاهر کرده ایم۔ حالا دیگر امثلهٔ فیصله را
تحریر میکنیم۔ طلا فلز است۔ اسپ جانور است۔ انسان حیوان ناطق است
برف سرد میباشد سیارات اجرام فلکی هستند وغیره وغیره۔ این امثله
از امثلهٔ پیشتر اند کے مشکل و پیچیده تر هستند، چرا که در هر مثال هر دو
خیال تصورات یعنے خیالاتِ عام هستند، و ازین سبب در ادراکِ مشابهت،
و اختلافی که درانها است بر عقل زور زیاد می آید۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 150 of 718

اعمالِ قوتِ فیصلہ

شاید شما این را فہمیدہ باشید کہ در فیصلہ ذہن کدام کدام عمل میکند، بذریعہ یک مثالِ دیگر ما این را واضح تر میسازیم؛ فرض کنید کہ یک مدرس از طالبعلم این سوال میکند کہ جہاز کدام کلمہ است، ظاہر است کہ اگر طالبعلم از معنی و ماہیت اسم - و فعل - و حرف واقف باشد در ذہن خود انتقسیم سوال و جواب خواہد کرد، آیا جہاز فعل است، نی فعل نیست، چرا کہ ازین کردنِ کدام کار ظاہر نمیشود، و نہ زمانہ درین یافتہ میشود، جہاز حرف ہم نیست، لہذا ضرور جہاز اسم است چرا کہ این نامِ کدام شی است - از بیانِ فوق ظاہر است کہ لفظِ جہاز، با ہر سہ کلمہ یعنے اسم و فعل و حرف مقابلہ شد - در دو صورتِ اول نتیجہ منفی حاصل شد و در آخر در جہاز و اسم مشابہت معلوم کردہ اسم را انتخاب کردہ اظہار آن شد کہ جہاز اسم است، پس دو عملِ بزرگِ فیصلہ مقابلہ و انتخاب ہستند.

علاقۂ قوتِ متصورہ و فیصلہ

از امثلۂ فوق دربارۂ فیصلہ ظاہر است کہ در ہر عملِ آن دو خیال باہم مقابلہ میشود و از آنہا یک خیال عموماً خیال عام یا تصور میباشد، برعکس این بعد از

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 151 of 718

اندک غور کردن شمارا معلوم خواہد شد کہ در قائم کردن ہر تصور یا خیال عام
عمل فیصلہ یافت میشود، چرا کہ ما خواصِ مشترکہ اشیارا معلوم کردہ نمیتوانیم
تا وقتیکہ بواسطۂ مقابلہ و انتخاب، خواصِ ذاتی آنہا تمیز نشود، و این کار
قوتِ فیصلہ است، مثلاً در ذہنِ بچہ تصورِ وزن پیدا نمیتوان شد، تا وقتیکہ
در اشیاے مختلف بذریعۂ مقابلہ مطابقتِ وزنی بودن را معلوم نکند
پس در ہر عملِ تصور، بودن عملِ فیصلہ ضروریست؛ درحقیقت در ہر
عملِ تصور عملِ فیصلہ یافتہ میشود، قوتِ متصورہ و قوتِ فیصلہ بواسطۂ
یکدیگر ترقی میابند، و ترقی یکے بر دیگرے منحصر است.

طریقِ تربیتِ قوتِ فیصلہ

در ترقی قوتِ فیصلہ خیالِ ذیل را ملحوظ باید داشت:—

(۱) چونکہ در عملِ قوتِ فیصلہ درمیانِ خیالاتِ اقسامِ مختلفہ یعنے مدرکات
و تخیلات و تصورات مقابلہ کردہ میشود، لذا برائے اینکہ نتائجِ قوتِ فیصلہ
صحیح و قابلِ اعتبار باشند، ضرور است کہ در ذہن خیالات بکثرت بودہ
واضح و روشن و مکمل و صحیح باشند؛ چونکہ خیالاتِ بچہ ہا محدود و غلط
میباشند، و بدینباعث فیصلہ ہاے آنہا ہم غلط و نادرست میباشند،

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 152 of 718

لهذا مدرس را لازم است که پیشتر از ترقی دادن قوتِ فیصلهٔ قوتهائے مدرکه و حافظه و متخیله و متصوره را ترقی بدهد، و در بچه ها این عادت را پیدا کنند که آنها اشیا را ببینند و مشاهده کنند و بسرعت آنها را مقابله نمایند: و فی الفور رائے خود را قائم کنند، مثلاً در اسباقِ حساب حتی الامکان طلبا را بگویند که فلان سوال بکدام قاعده و چطور حل میشود؛ در اسباقِ صرف و نحو پیشتر از ینکه طلبا را بگویند که فلان لفظ اسم است یا فعل یا حرف، اول باید که از آنها استعمال الفاظ پرسیده شود و تصفیهٔ این امر هم باید که خود طلبا بکنند که فلان لفظ که ام قسم کلمه است یعنی اسم است یا فعل - اسمِ ضمیر است یا اسمِ اشاره؛ لازمیست یا متعدی، حرف عطف است یا حرف جر وغیره، در اسباق اشیا مدرس را باید که خودِ طلبا را بگوید که بلحاظِ رنگ و قد و شکل وغیره اشیا را مقابله بکنند - همینطور در اسباقِ تاریخ هم باید طلبا خصائل و طرز حکومتِ عهد شاهان را بذریعهٔ واقعاتِ مختلفه مقابله، و از آنها نتائج اخذ نمایند.

(۲) برائے مقابله و فکر کردنِ شی وقت بکار ست، لهذا اگر میخواهید که نتائج بچه ها صحیح و قابل اعتبار باشند، لازم است که برائے مقابله کردن

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 153 of 718

خیالاتِ مختلفہ و فکر زدن و قائم نمودنِ رائے دربارۂ آنہا مہلت کافی دادہ شود۔

لاکن اکثر مدرسین برین سخن کاربند نمیباشند، و بمجردِ سوال کردن برائے جواب بیصبر میشوند، یا خود را از محنت خلاص کردہ تعریفات و نتائج را سرِ طلبا طوطی وار یاد میکنند، حالانکہ مدرس را لازم است کہ بذریعۂ امثلہ بر عقل طلبا زور بیندازد، تا خودِ آنہا تعریفات و نتائج را اخذ کنند۔

(۳) ترقی بتدریج شود یعنے باید بچہ ہا را موافقِ عمر و استعدادِ شان برائے انتخاب و مقابلۂ خیالاتِ مختلفہ مکلف سازند۔ مثلاً در اسباق حساب، در آغاز اصولِ آسان، و در آخر اصولِ مشکل درس دادہ شوند۔

(۴) حتی الامکان جوابات طلبا در فقراتِ مکمل باشند، طرز جواب گرفتن در جملاتِ مکمل یک اعلے ذریعۂ ترقیِ قوتِ فیصلہ است، چراکہ در ہر جملہ الہام فیصلہ میشود، ولے مدرس را باید اکثر اوقات سوالات را بعبارتِ خود پرسان کند، و طرز سوال را ہم تبدیل کردہ برود، تا معلوم شود کہ طالبعلم جواب را فکر کردہ دادہ است یا نے، و نتیجۂ این حقیقۃً بر مقابلۂ دو خیال مبنی است یا نے۔

(۵) مضامینِ ذیل برائے ترقیِ قوتِ فیصلہ بسیار ممد و معاون میباشند:—

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 154 of 718

(ا) نوشتن ورسم، طالبعلم هر دفعه بوقتِ نوشتنِ حرف یا رسم کردنِ خط این سخن را می بیند که آیا نقلِ من مطابقِ اصل است یا نه در ابتدا بچه غلطی خود را بدرستی معلوم کرده نمیتواند، لهذا مدرس را باید غلطی آنرا بر تختهٔ سیاه ظاهر کند، تا غلطی خود را صاف و روشن بداند.

(ب) مشغله های بازیچهٔ اطفال - مثلاً کاغذ بریدن - اشیای گلی ساختن - اشیای چوبی تیار نمودن.

(ج) صرف و نحو - بشرطیکه خود طلبا استعمالِ الفاظ بکنند، احتیاط این امر شود که در ترکیب فقط الفاظ چیده منتخب کرده شوند، و از طلبا وجوهاتِ اکثر جوابات پرسیده شوند.

(د) حساب - سوالات عبارتی برای تربیت قوت فیصله بالخصوص مفید میباشند.

(ر) بازیهای مختلفه - مثلاً خیز زدن - توپ بازی کردن، کرکت تینس - متوازی وغیره؛ چراکه در بازیها طلبا این امر را خیال دارند، که در فلان بازی ضرورت چقدر طاقت است، و از کدام اعصاب کار زیاد گرفتن است، باینقسم اندازه کردن، طلبا از قوتِ فیصلهٔ خود کار میگیرند

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 155 of 718

خلاصہ

(۱) قوت فیصلہ آن قوتِ ذہنی است کہ بذریعہ آن دو خیال را مقابلہ کردہ دربارۂ مطابقت یا اختلافِ آن رائے خود را قائم میکنیم۔

(۲) این عمل ذہنی را فیصلہ کردن میگویند۔

(۳) در ہر فیصلہ دو عمل میشود، یعنے مقابلہ و رائے قائم کردن۔

(۴) نتیجۂ این عمل را فیصلہ میگویند۔

(۵) برائے فیصلہ، بودنِ تصور لازمیست، ولے در ہر عملِ تصور عمل فیصلہ نیز یافتہ میشود۔

(۶) برائے تربیتِ قوتِ فیصلہ مدرس را باید امورِ ذیل را خیال بدارد:-

(ا) تصوراتِ طلبا صاف باشند۔

(ب) خود طلبا تصورات را مقابلہ کنند۔

(ج) برائے مقابلہ کردن و فکر کردن، مہلتِ کافی برائے طلبا داده شود۔

(د) جوابات در فقرات مکمل باشند۔

(ر) دلائل جوابات را ہم گفتہ بتوانند۔

(ز) نوشتن را سی صد و پنجاہ [illegible]

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 156 of 718

فصل ہشتم

قوت استدلال (REASONING)

قوتِ استدلال چیست

بیانِ قوتِ فیصلہ یعنے عقل در فصل گذشتہ تحریر شد، حالا قدرے
دربارۂ قوتِ استدلال بیان مینمائیم، این قوت اعلےٰ قسم عقل است۔
بواسطۂ این انسان قابلیتِ قیامِ رائے و تمیز نیک و بد را پیدا میکند،
وجزوِ اعظمِ خصلت اوست، وہمین واسطہ نام اشرف المخلوت را یافتہ
در انسان و دیگر حیوانات فرقِ کلان ہمینست کہ انسان بعقلِ خود راہ ہا دی میسازد۔
وحیوانات صرف بر عقلِ حیوانی خود تکیہ میکنند، یعنے در حیوانات مثل انسان پایۂ قیام رائے
وترقی کردن نیست، عقل آنہا محدود و بود و کم و بیش نمیتواند، یا بالفاظِ دیگر عقل آنہا
از ابتدا مکمل میباشد، آشیانہ گنجی ہر قسم کہ در ابتدا بود حالا ہم ہمانطور است برعکس
این حالتِ انسان یکسان نمیماند، چرا کہ ہمین انسان ترقی کردہ بدرجہ ملائک
عروج میکند، و ہمین انسان تنزل نمودہ بحالت بہائم میرسد، این ترقی
است قوت عظ[illegible] عقل ظاہر

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 157 of 718

حال بیان مینمائیم که ازان قوتِ اعلاے عقل یعنے از قوت استدلال چه مراد است
و با قوت فیصله چه تعلق دارد، و وسائل ترقی آن چیستند، پیش ازین بیان شد
که از مقابله کردنِ دو خیال یک فیصله قائم میشود، مثلاً از مقابله کردنِ طلا همراه
عنصر در هر دو مشابهت دریافت میکنیم و بعد ازان اظهار میکنیم که طلا عنصر است
و همینطور نقره عنصر است - آهن عنصر است وغیره وغیره - حالا شما این همه
امثله را یکجا فراهم کرده ببینید که ازانها چه نتیجه می آید، بعد از اندک غور نتیجه را
معلوم خواهید کرد که همه فلزات عنصر میباشند، حالا برین نتیجه غور کنید که اطلاق این
صرف بر همان فلز میشود که از مشاهده آنها شما این نتیجه را کشیدید بلکه این نتیجه
عام میباشد که اطلاق این بر همه فلز میشود، از ینقسم نتائج عام این فائده میرسد،
که اشیائیکه هنوز در تجربه ما نیامده اند در وقتِ دریافت آنها اطلاقِ این نتائج
بر آنها هم کرده میتوانیم، یک مثالِ دیگر هم بیان میکنیم، ما دیده ایم که آب
شهد و روغن منجمد میشود، که این فیصله ها قائم کرده ایم که آب از سردی منجمد میشود
شهد از سردی منجمد میشود و روغن از سردی منجمد میشود، حالا از یکجا فراهم
کردنِ این امثله ما برین نتیجه میرسیم که مائعات از برودت منجمد میشوند، این نتیجه
اگرچه بر مشاهده امثله خاص مبنی است، ولے اطلاقِ آن بر همه مائعات میکنیم

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 158 of 718

یعنی مائعات دیگرے کہ ہنوز انجمادِ آنہا را ندیدایم، ہم درین فیصلہ داخلند، مثلاً
تیل، سیماب وغیرہ! حالا شما سوال کردہ میتوانید کہ از چنین نتائجِ غیر مکمل
چہ فائدہ، زیرا ضرور نیست، خاصیتیکہ در بعض اشیائے یک نوع یافت
میشود، در دیگر اشیائے ہمان نوع نیز یافت شود، بلے این اعتراض شما مقبول
است، ما شمارا نشان میدہیم کہ از چنین نتائجِ غیر مکمل چہ فائدہ حاصل میشود
وچرا آنہا در اکثر صور تہا بمنزلۂ نتائج مکمل فہمیدہ میشوند، شما میدانید کہ ہر شئے را
باعثے میباشد۔ قوانینِ قدرت بر یک قرار بودہ ہیچ تغیر و تبدل در آنہا
نمیشود، مثلاً آفتاب ہموارہ از مشرق طلوع میکند، اجسام از حرارت منبسط
واز برودت منجمد میگردند، انسان فانیست وغیر آن، این نتائج ہم مثلِ نتائج
فوق از مشاہدۂ امثلۂ خصوصی و اکثر واقعات قائم گشتہ، ولے تصدیق نتائج
بر زمانہ ماضی و حال منحصر نیست، بلکہ اعتقاد کلی ما بر انست کہ در زمانۂ مستقبل
ہم چنین نتائج بظہور خواہند آمد، پس میدانید کہ ایچنین نتائج عام چقدر
مفید ہستند۔ این نتائج چنانکہ در بادی النظر معلوم میشد غیر مکمل و جزوی
نیستند بلکہ مکمل و کلی ہستند، چرا کہ بر قوانین قدرت مبنی میباشند، ولے در قائم
کردن ایچنین نتائج عام بسیار احتیاط بکار است کہ امثلہ کہ از آنہا این نتائج

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 159 of 718

قائم میشوند، در تعداد کافی باشند، مثلاً شخصیکه فقط طوطی سبز رنگ را دیده باشد
این نتیجهٔ غلط را حاصل کرده نمیتواند که همه طوطیها سبز رنگ میباشند، چراکه
طوطیها برنگ های دیگر هم میباشند، از نتائج عام اینقسم یک فائدهٔ دیگر
حاصل میشود که چون ما اینقسم نتائج عام را قائم میکنیم در حل کردن بعضی
امثلهٔ خاص بسیار مدد از آنها حاصل میشود، مثلاً ما این نتیجه عام را یاد داریم
که همه فلز عنصر هستند - لذا چون کدام فلز نورا بینیم در بارهٔ آن هم فوراً
فتوای عنصریت را میدهیم، همینطور همه انسان فانیست ازین نتیجه اخذ میکنیم
که چونکه زید انسانست، لهذا او هم فانیست، همینطور همه مائعات
از برودت منجمد میشوند، ازین نتیجهٔ عام ما این نتیجه میکشیم که شیر هم از سردی
منجمد میشود چراکه شیر مایع است، حالا یکمرتبه بیان فوق را اعاده بنمائید ببینید
ما دو قسم نتیجه را ذکر کرده و حالا هر دو را بصورت مکمل تحریر نموده شمارا نشان میدهیم

طلا عنصر است — همه فلزات عنصر هستند
نقره عنصر است — شیشه فلز است
مس عنصر است — بنابرین شیشه عنصر است
آهن عنصر است —
. . . . . .
. . . . . .
. . . . . .

بنابرین همه فلزات عنصر هستند.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 160 of 718

آب از سردی منجمد میشود	همه مائعات از سردی منجمد میشوند
شهد از سردی منجمد میشود	شیر هم مائع است
روغن هم از سردی منجمد میشود	بنابرین شیر هم از سردی منجمد میشود

بنابرین همه مائعات از سردی منجمد میشوند.

زید مرد	انسان فانیست
عمرو مرد	بکر انسانست
خالد مرد	لهذا بکر فانیست
. . . . .	
. . . . .	
. . . . .	

بنابرین انسان فانیست.

امثله دست راست را ببینید که هریک نتیجه عام از فیصله های خاص قائم شده است - لاکن در امثلهٔ دست چپ اینسخن نیست که در آنها اول یک نتیجهٔ عام کشیده شده است که اول از فیصله های خاص قائم کرده شده است؛ جملهٔ دوم از قسم فیصله است، لاکن نسبت بجملهٔ اوّل دران همیشه عمومیت کم یافت میشود، جملهٔ سوم از هر دو جملهٔ اول بطور نتیجه کشیده شده است؛ این دو قسم نتیجه را نفس بذریعهٔ قوتِ استدلال قایم میکند

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 161 of 718

پس تعریفِ این قوت اینطور شده میتواند که قوتِ استدلال آن قوتِ ذہن است
که بذریعۂ آن ما از مشاہدہ امثلہ یا واقعاتِ خاص، نتائج عام را قائم میکنیم
یا از نتائج عام قائم کردہ شدہ دیگر نتائجِ خاص میکشیم، امثلۂ نخستین را امثلۂ
دلیل استقرائی (Induction) میگویند۔ ونتائج مستخرجہ آنہا را نتائج
استقرائی میگویند، ہمینطور امثلہ دوم را امثلہ دلیل استخراجی (Deduction)
یا قضیہا (Syilogism) میگویند، ونتائج کہ از آنہا کشیدہ میشوند آنہا را نتائج
استخراجی میگویند، پس استدلال بر دو قسم شد، استدلال استقرائی، واستدلالِ استخراجی
از مطالعۂ امثلۂ دلیل استقرائی و دلیل استخراجی معلوم شدہ باشد کہ
در امثلۂ دلیل استقرائی از ہر کدام امثلہ نتیجۂ عام قائم کردہ شدہ است۔
ولے تعداد مقررہ در آنہا ملحوظ نیست لاکن حتی الامکان باید تعدادِ امثلہ
کافی باشد، برعکس این در ہر دلیل استخراجی یا قضیہ ہموارہ از دو مثال نتیجہ
کشیدہ میشود، مثال اول را مقدمۂ کبرے (Major Premise)
و مثال دوم را مقدمۂ صغرے (Minor Premise) میگویند۔
ارباب فنّ علم النفس والقوائے اعمالِ استدلال استقرائی واستدلال
استخراجی را بہ بسیار شرح وبسط بیان نمودہ، واز آنہا دو قسم علم یعنی منطقِ استقرائی

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 162 of 718

منطق استخراجی (Deductive Logic) و منطق استقرائی (Inductive Logic) قائم کرده اند

در هر قسم منطق خصوص در منطق استخراجی برائے تمیز کردن دلیل صحیح از غلط چنان قواعد دلنشین ساخته اند که از خواندنِ آن قواعد و امثلهٔ راجعه بآن حیران خواهید شد؛ و چون مضمونِ آن از فهم شما بالاست بدیں باعث ذکر آنرا لازم نمیدانیم

طریقِ تربیتِ قوتِ استدلال

برائے ترقی قوتِ استدلال امورِ ذیل را خیال باید داشت :-

(۱) هر یک دلیل استقرائی و دلیل استخراجی مشق کرده شود.

(۲) پیشتر از قائم کردن نتیجهٔ عام در دلیل استقرائی ببینید که امثلهٔ کافی و صحیح گفته شده باشند.

(۳) در دلیل استخراجی این امر را مدنظر داشته باشید که هر دو مقدمهٔ کبرے و صغرے صحیح باشند، موخر در مقدم شامل باشد.

(۴) سخن ضروری و قابل توجه اینست که شما در کارِ تعلیم وقتیکه دلیل می آورید، از طریقهٔ هر دو قسم طرزِ عملی واقف شوید؛ مانند ریعهٔ یک مثال صرف و نحو این طرز را واضح تر میسازیم :-

(۱) اینقسم چند فقره را بر تخته سیاه نوشته کنید، زید میخواند، سک عف عف میکنند.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 163 of 718

درخت میروید، گل وار میشود - بعد از نوشتنِ این فقرات از طلبا انطور
سوال کنید که خود آنها بگویند که زید لفظ یا کلمه است و اسمِ یک شی میباشد
همینطور باید که معلوم کنند سگ، درخت و گل علیحده علیحده الفاظ یا
کلمات هستند، و اسمای اشیاے مختلفه میباشند، تا این حد طلبا از قوتِ فصلیه
یا عقلِ خود کار میگیرند.

(ب) حالا این هر چهار فیصله را یکجا فراهم کنید و این را نشان بدهید که
این هر چهار یعنے زید - سگ - درخت و گل الفاظ یا کلمات هستند
و اسماے اشیاے مختلفه میباشند.

(ج) بعد ازین باید که طلبا را اصطلاح گفته شود که دران دو وصفِ
مندرجهٔ بالا که آنها را خود طلبا دریافت نموده اند شامل باشند، یعنے
حالا از اصطلاحِ اسم طلبا را آشنا بسازید.

(د) در آخر از طلبا تعریفِ اسم را پرسان کنید و چیزیرا که شما طلبا را نشان
داده اید، اگر بخوبی آنرا فهمیده باشند در انصورت آنها تعریف اسم را
درست خواهند گفت یعنے اسمِ آن لفظ یا کلمه است که نام کدام شی باشد
انطور هر عمل که ذهن میکند آن استقرائی میباشد، و بطرزیکه تعریفِ اسم

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 164 of 718

فهمانده شده است آنرا طرز استقرائی میگویند،

حالا طرز استخراجی را شرح میدهیم - یک فقره بگیرید، مثلاً کتاب بر میز است، از طلبا پرسان کنید که کتاب چه قسم کلمه است؟ البته طلبا در دل خود فکر میکنند که کتاب یک لفظ یا کلمه است و اسم یک شی میباشد مگر هر کدام الفاظ یا کلمات که اسمای اشیا میباشند آنها اسم گفته میشوند و کلمه کتاب هم همانقسم است، لهذا این اسم میباشد. حالا امشا فهمیده باشید که این طرز چطور است، در تعلیم هر مضمون ازین هر دو طرز کار بگیرید در ابتدا طریق استقرائی استعمال کنید و بعد ازان طریق استخراجی مثلاً بوقت شروع نمودن کدام قاعده حساب مدرس را باید که اول چند امثلهٔ آسان و سهل حل کرده طلبا را بگوید تا آن امثله را بهم مقابله کنند و مطابقت طریق حل را ذهن نشین آنها کرده قاعدهٔ عام پرسان کند، بعد وقتیکه طلبا قاعدهٔ مذکور را بخوبی بفهمند، پس بعد آن چند امثلهٔ دیگر هم حل کرده شود، اینطور تصدیق قاعده هم خواهد شد و تصور آن هم در ذهن طلبا پخته خواهد گشت - همینطور بوقت سبق دادن کدام اصطلاح صرف و نحو، مدرس باید که اول جملهٔ آسان و سهل را بگیرد که ازان اصطلاح مذکور

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 165 of 718

بخوبی تشریح شود، و بعد آنہا را باہم مقابلہ کردہ تصورِ اصطلاح قائم کردہ شود و در آخر نامِ آنرا نشان دادہ طلبا را بگوید کہ اصطلاح را بالفاظِ خود تعریف کنند، بعد از بیانِ تعریف، مدرس باید چند مثال بگوید کہ تصورِ اصطلاح در ذہن آنہا خوب پختہ شود، و در آخر بذریعۂ چند سوالِ امتحانی مضمون سبق را اعادہ کنند۔

(۵) غرض اینکہ ہمہ قاعدہ ہا و اصول ہا بذریعۂ طرزِ استقرائی آموختہ شوند، و در دلیل ہر جائیکہ غلطی از طلبا سرزند آنرا مدرس درست کند، و برائے فکر کردن و غور نمودن حوصلۂ آنہا را بیفزاید۔ مضامینِ ریاضی صرف و نحو۔ اصطلاحاتِ جغرافیہ و علمِ طبعی برائے تربیتِ قوتِ استدلال بسیار مفید میباشند۔

نوٹ۔ در ضمنِ تربیتِ استدلال امورِ مفصلۂ ذیل قابلِ توجہ میباشند:—

(۱) ہر عملِ استقرائی سہ درجہ دارد:—

(ا) معائنۂ امثلۂ خاص کردن۔

(ب) لُبِ لبابِ مشاہدہ این امثلہ را دریافت نمودن۔

(ج) ہر چہ مشاہد شود آنرا در الفاظِ معمولی و عام فہم اظہار کردن۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 166 of 718

پس ما دو اصول استعمال میکنیم

(۱) از معلوم سوے نامعلوم رفتن (۲) مبادلہ کردنِ خاص ہمراہ عام

(۲) طلبا اکثر از بی احتیاطی نتائج استقرائی را غلط میکنند، مثلاً اگر در سبقہاے صرف و نحو بطلبا یک قسم فقرات گفتہ خواہند شد، در آنصورت شاید آنہا این نتیجہ را اخذ خواہند کرد کہ فلان کلمہ ہموارہ در جملہ ہمان جا می آید، یعنے در شروع یا در وسط یا در آخر، پس صاف ظاہر است کہ اینقسم نتیجہ طلبا غلط خواہد بود۔ لذا مدرس را باید کہ از امثلۂ مناسب و موزون بطور واضح ظاہر کند کہ بعد ازان احتمالِ غلطی نماند، و بوقتِ آموختنِ قاعدہ ہاے نو طرز استقرائی امورِ ذیل مدِ نظرِ مدرس باشند:—

(ا) باید کہ امثلہ نہایت موزون و واضح باشند۔

(ب) تعدادِ امثلہ کافی باشد۔

(ج) آنہا از عقل طلبا بلند نباشند، و از آنہا بچہ ہا بخوبی واقف باشند

(د) انتخاب آنہا بہ بسیار احتیاط شود و از اقسامِ مختلفہ باشند، و از آنہا احتمال کدام نتیجہ غلط نباشد۔

(س) اول نتیجہ عام را طلبا بالفاظِ خود بنہایت صفائی بیان کنند

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 167 of 718

بعد ازان مدرس بر حسب ضرورت آنرا بالفاظ سهل و مختصر بیان نمود
بخوبی ذہن نشین طلبا نماید۔

(۳) وقتیکہ ما از طلبا اینقسم سوال پرسان میکنیم کہ دران لفظ چرا بیاید، پس ما مشق دلیل استخراجی بر سر آنہا میکنیم، درچنین حالتہا مقدمہ کبرے محذوف میباشد مثلاً اگر کدام طالبعلم بگوید کہ زید اسم است و مدرس پرسان کند کہ 'چرا'؟ پس طالبعلم عموماً این جواب میدہد، چرا کہ این نام است، اینجا صاف ظاہر است کہ طالبعلم مقدمہ کبرے را محذوف کردہ است یعنے اینکہ تمام نام اسم میباشد، از تجربہ معلوم خواہد شد کہ بسا اوقات از بیان کردنِ قضیہ بصورت مکمل بسیار فائدہ میشود یعنے اینطور کہ:—

ہمہ نامہا اسم میباشند۔ زید یک نام است۔
لذا زید اسم است۔

(۴) از استعمال ہر دو طرز واقفیت ما زیاد میشود:—

(ا) از طرز استقرائی تصدیق صداقتہاے جدید حاصل میکنیم

(ب) از طرزِ استخراجی صحت آنہا را اندازہ کردہ میتوانیم

(۵) با طلبا را دو قسم دلیل آوردن می آموزیم:—

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 168 of 718

(ا) درآموختن قاعده ها و تعریفات، طرز استقرائی می آموزیم.

(ب) درعمل آوردن قاعده های خاص، و از دریافت نمودن وجوهات جوابات یا چرا؟ طرز استخراجی می آموزیم.

خلاصه

(۱) فیصله ها را باهم مقابله کرده یک فیصلهٔ نو حاصل کردن را استدلال میگویند.

(۲) هر فیصلهٔ نو که حاصل میکنیم آنرا نتیجه میگویند.

(۳) هر کدام فیصله ها را که مقابله میکنیم آنها را مراتب مسلمه (Data) یا مقدمات (Premises) میگویند.

(۴) نسبت بمراتب مسلمه و مقدمات نتیجه، یا زیادهٔ عام، یا کم عام میباشد.

(۵) هرگاه نتیجه زیادهٔ عام باشد طرز استدلال استقرا گفته میشود.

(۶) هرگاه نتیجه کم عام باشد، طرز استدلال استخراج گفته میشود.

(۷) در طرز استخراجی دو مقدمه میباشند، مقدمهٔ کبرے و مقدمهٔ صغرے.

(۸) ترقی استدلال از مشق استقرا و استخراج هر دو میشود.

(۹) درآموختن اصولها، قاعده ها و تعریفات باید که دلیل استقرائی بکار آورده شود، لاکن در تعمل این قاعده ها یا درادراک وجوهات جوابات باید که دلیل

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 169 of 718

استخراجی استعمال شود.

فصل ششم

(ATTENTION) توجه

توجه چیست - اقسام قوائے عقلیه و اعمال مختلفِ آنها در فصول گذشته ذکر یافته، اکنون این بحث میشود بهر کار که نفس هیچکدام ازین قوائے را بعمل نیارد در انوقت حالت آن چه میباشد، آیا گفته میتوانید که علم کدام شی او را مطلق نمیباشد؟ نے - حقیقة نفس هر وقت بیدار میباشد، اگرچه در انوقت سوئے کدام شیِ خاص متوجه نمیباشد، ولے عموماً از اشیائے گردونواحی سرسری واقف میباشد، وچون بسوئے کدام شیِ خاص رجوع کند با کدام عمل خاص را شروع نماید از حالتِ واقفیتِ سرسری گذشته بسوئے آن شی یا عمل توجه میکند، نفس ما بحالتِ این واقفیتِ سرسری یک قسم سکون بود، این حال اکثر به وطاری میماند، درینحال ما بهوش و حواس میباشیم، ولے بسوئے کدام شیِ خاص طبیعت راغب نمیشود، ما این حالتِ نفس را حالِ سکون یا واقفیتِ سرسری یا آگاهی عام خواهیم گفت، دائرهٔ این واقفیتِ سرسری یا آگاهی عام بسیار فراخ و وسیع میباشد، چون نفس از واقفیتِ سرسری

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 170 of 718

گذشته بسوے کدام شی خاص توجه کند گویا آن دائرهٔ وسیع را کم کرده بریک
مرکز می آرد، ما در حال سکون از احوال نواحی خود بالکل بیخبر نبوده، بلکه بقسم
سرسری از آنها واقف میباشیم، و سوے کدام شی خاص طبیعت ما مائل
نمیشود، برعکس این هرگاه بسوے کدام شی خاص رجوع کنیم در آنوقت ممکن است
طبیعت ما دران شی اینقدر محو شود که ما را علم اشیاے نواحی مطلق نماند۔
پس هرقدر دائرهٔ عمل واقفیتِ سرسری کمتر شده میرود همانقدر این واقفیت
سرسری تیزتر و عمیق تر شده میرود، لذا نفس بذریعهٔ هرکدام قوت از دائرهٔ
واقفیتِ سرسریّ خود گذشته و یکسو شده خود را ارادهٔ سوے کدام شی خاص
راغب میسازد آنرا قوت توجه میگویند، برائے هر قوت بودن توجه لازمیست
مثلاً ما ادراک هیچ شی را کرده نمیتوانیم تا وقتیکه سوے آن شی خوب رجوع نکنیم
همینطور برائے عمل هر قوت (یعنے قوت حافظه متخیله و متصوره وغیره)
بودنِ توجه ضرور و لازم است؛ نه صرف در تعلیم، بلکه در هر عملِ تاثر و ارادتیم
بودنِ توجه ضروریست؛ ببینید در اثنائے جنگ، بعض سپاهی ها بسیار
زخمی میشوند مگر در آنوقت هیچ باک نمیکنند بلکه متواتر جنگ کرده میروند، چراکه
طبیعت آنها یکسو گشته بالکل سوے جنگ مائل میباشد، وچون بعد از اختتامِ

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 171 of 718

جنگ خیالِ شان بطرفِ زخم میرود، درد و تکلیف محسوس میشود، از بیانِ فوق
ظاہر است کہ برائے ہر عملِ نفس وجود توجہ خیلے ضرور است۔

توجہِ ارادی و غیر ارادی

Voluntary attention.
Involuntary attention.

بچہ ہائے خورد طاقت ارادی بسیار کمزور میباشد، لذا آنہا خود بخود چندان
توجہ کردہ نمیتوانند، اشیائے خارجی بسببِ نو بودن و خوشنمائی، طبیعت آنہا را
خود بخود جلب میکند، مثلاً بچہ کہ تا آرام شدہ گریہ بکند اگر در دستِ او کدام بازیچہ
یا چیزے خوردنی بدہید فوراً گریہ را گذاشتہ سوے بازیچہ یا چیز خوردنی متوجہ
خواہد شد؛ حالا اگر بازیچہ را از و گرفتہ بجائے آن کدام چیز دیگر بدہید سوے ہمان چیز
توجہ آن مائل خواہد شد، وجہش اینست کہ از سببِ قوی نبودنِ ارادہ نفس او
بر یک چیز خاص توجہ خود را بدرستی قائم کردہ نمیتواند؛ این را توجہِ غیر ارادی
میگویند؛ توجہ بچہ ہائے خورد عموماً غیر ارادی میباشد، ہمین توجہِ غیر ارادی
رفتہ رفتہ بتکمیل رسیدہ بصورتِ توجہ ارادی نمایان میشود۔ یا بالفاظِ دیگر بچہ
در ابتدا توجہ خود را بر یک چیزِ خاص مدت اندکے قائم کردہ میتواند لاکن رفتہ رفتہ
ترقی کردہ در ارادہ او چنان تقویت می آید کہ بساعتہائے متواتر میتواند بیک
چیز قیامِ توجہ نماید گویا توجہ وے توجہی در اختیارِ خود او میشود، این توجہ را توجہ

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 172 of 718

ارادی میگویند، و در حقیقت توجه اصلی همینست، ما یک مثالِ دیگر در بارهٔ توجهِ ارادی و غیر ارادی بیان میکنیم، فرض کنید بر تختهٔ سیاه چیزے مینویسیم در انوقت یک طالبعلم تختهٔ سلیت خود را بر فرش می اندازد، صداے افتادن تختهٔ سلیت را شنیده ما بی اختیار از تحریر باز میمانیم و روے خود را گردانده باعثِ آن صدا را معلوم میکنیم، پس یک لحظه باز ماندن از تحریر و رجوع نمودن بسوے صدا از اختیار ما بیرون بود، ارادهٔ ما مطلقاً در ان دخل نداشت، لهذا توجه ما غیر ارادی بود، لاکن گردانیدنِ روے و دریافت نمودن باعث آن از اختیار ست، چونکه توجه کردن ما ارادهٔ ما مبنی بود۔ بنابرین توجه ما توجهِ ارادی بود همینطور در خواب کرام صدا را شنیدن و بیدار شدن هم مثالِ توجهِ غیر ارادی میباشد۔

خواصِ توجه

خواص توجه قرارِ ذیل میباشند:-

(۱) تیزی یا استحکام، یعنے توجه را اینقدر زور دهند که نفس یکسو شده بالکل قائم گردد۔

(۲) قیام با استقلال، یعنے مدت متمادی و متواتر توجه شود۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 173 of 718

(۳) سرعت یا طراری رجوع نفس است بچیزِ دیگر بعد از انکه مدتِ مناسبے
بچیزے توجه کرده باشد، این هر سه خاصه برائے توجهِ خوب ضروری
ولازمی هستند، بعضے طلبا دیده میشوند که در توجهِ آنها اوصافِ
استحکام و استقلال میباشند، لاکن طراری نمیباشد یعنے انها بسو
همان مضمون که بطبیعت آنها مانوس باشد توجه میکنند و بمضامین
دیگر اصلا توجه نمیکنند - برعکسِ این در توجهِ بعض طلبا وصفِ طراری
از حدِ اعتدال زیاده بوده وصفِ استحکام و استقلال در آنها نمیباشد
نتیجه این میشود که آنها در مدتِ کم بر همه مضامین عبور میکنند، چونکه
بر هیچکدام توجه نمیکنند، بنابرین هیچ مضمون بیاد شان نمیماند.

طریقِ تربیتِ توجه

عادتِ توجه از مشق پیدا میشود، لذا مدرس را باید که هرگز جلدی نکند
و برائے پیدا کردن این عادت امور ذیل را مدنظر باید داشت:-
(۱) حتی الامکان مدرس باید که باستعمال اشیا - تصاویر - نمونه ها
و از خاکهائے تخته سیاه، حواس طلبا را بیدار کند، اینطور آنها
خود بخود توجه خواهند کرد.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 174 of 718

(۲) طرزِ تعلیم دلچسپ و قسما قسم باشد - مدرس باید که طریقہ ہائے تقریر و سوال و جواب را مخلوط کردہ استعمال کند، بعد از درس آنرا بر تختۂ سیاہ یا زبانی اعادہ نماید۔

(۳) چند ترکیبِ عملی را ہم بکار باید آورد، مثلاً تبدیل کردنِ نمبرہا، سوال کردن و جواب گفتنِ طلبا مابین خود، معنی الفاظِ مشکل را پرسان کردن، مقابلۂ مشقِ ہیجا یا مانند آن دیگر طرزِ نو لکش استعمال کردن۔

(۴) بعد از اوقاتِ مناسب مضمون را تبدیل باید کرد، ترتیبِ مضامین چنین باشد کہ مشق جملہ قوائے ذہنی شود، مضامین مشکلہ در وقت تازگی و دم راسی طبیعت طلبا تعلیم شود، یعنے در آغاز مکتب یا بعد از تفریح و بازی۔

(۵) از جذبات و میلانہائے ذیل ہم کار باید گرفت :—
شوقِ تحصیلِ تعلیم - ہمدردی - شوقِ کار کردن - شوقِ تعریف حاصل کردن - رشک و شوقِ سبقت بردن بر دیگران۔

نوٹ — این جذبات و میلانہا در باب ضبطِ مدرسہ بتفصیل ذکر یافتہ۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 175 of 718

(۶) بعض اوقات برائے پیدا کردنِ توجہ مدرس را مشکلاتِ ذیل پیش می آیند لذا مشکلات وتدارک آنہا را در ذیل بیان میکنیم :-

(ا) بعض طلبا بسیار کمزور میباشند، لهذا توجہ کردہ نمیتوانند، از ینقسم طلبا باید کار کم بگیرند، وآنہا سر زنش ہم نشوند.

(ب) بعض طلبا بُزدل میباشند، وعموماً باعث اینست کہ طالبعلم را نہ بر لیاقتِ خود ونہ بر مدرس اعتبار میباشد، پس حتی الامکان ہمراہ اینقسم طلبا باید بنرمی سلوک شود، ولازم است از آنہا سوال آسان پرسیدہ شود، تا بر جواب دادن درست حوصلۂ آنہا زیاد گردد.

(ج) بعض طلبا از سبب ہوشیار بودن، بسیار تیز وطرار میباشند، وبدون فکر کردن وفہمیدن جواب میدہند، باید از ینقسم طلبا سوالات مشکل کنند، تا کسرِ عُجب وغرورِ آنہا شود.

(د) بعض طلبا قدرۃً سست میباشند، پس مدرس باید غور کند کہ آنہا را بکدام مضمون اُنس است.

(۷) خیالِ چند امور خارجی ہم لازم است، زیرا از نفی آنہا توجہ قائم نمیماند:-

(ا) در اوطاقِ تعلیم انتظام روشنی، ہوا وحرارت باندازہ معقول باشد.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 176 of 718

(ب) درجماعتہائے گردونواحی شور وغلغلہ نباشد۔

(ج) جدولِ انضباطِ اوقات بطرزِ درست باشد۔

تنبیہ برائے تربیتِ توجہ امورِ مفصلۂ ذیل رامدِنظر باید داشت:-

(۱) برائے پیدا کردن توجہ چہار درجہ میباشند:-

(ا) وقتیکہ مدرس بار بار برحواس طلبا زوراندا ختہ توجہ قائم میکند آن صورتِ توجہ غیرارادی میباشد۔

(ب) آن حالتیست کہ مدرس بطرزِ آموختنِ مضامینِ مختلف اعتماد مینماید، و درصورتِ عدمِ توجہ طلبا تدارکِ نا آرامی آنہارا میکند

(ج) حالتیست کہ مدرس بعضے ترکیبہائے عملی رابکار می آرد و درطلبا رشک پیدا کردہ خواہشِ کارکردنِ آنہارا زیاد میگرداند

(د) آخر، واعلیترین ہمان حالت است کہ مدرس درطلبا خواہشِ مفادِ علم، وخیالِ فرض راپیدا میکند وزیاد میگرداند۔

(۲) ہرقدر توجہ ارادی برتوجہ غیرارادی غالب شود ہمانقدر درترقی قولے دیگر مدد حاصل خواہد شد۔

(۳) برنفی توجہ خاتمۂ تعلیم میباشد، درتعلیم دو عمل میباشند، یعنے آموختن،

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 177 of 718

وخواندن، ومدعا آنست کہ معلم ومتعلم ہر دو از فکرِ خود کار میگیرند، ونصب العین ہر دو یکے میباشد؛ پس تعلیم در ہمانوقت درست میباشد کہ طلبا بر مضمون سبقِ خود متوجہ باشند، وہر وقت کہ نفی توجہ آمد ہمانوقت تعلیم خاتمہ میباید

(۴) بر قوانین ذیل عمل باید کرد:—

(ا) طلبا بترتیبے بنشینند کہ ہمہ اشیا۔ نمونہ ہا۔ تصاویر وخاکہائے تختہ سیاہ وغیرہ را بخوبی دیدہ بتوانند۔

(ب) نقشۂ انضباطِ اوقات مبنی بر اصولاتِ درست باشد، یعنے درازی اسباق موافقِ استعدادِ طلبا باشد، ومضامین بطورے ترتیب یابد کہ از قوائے مختلفِ ذہنی کار گرفتہ شود، مضامین مشکلہ در وقتیکہ دماغ طلاب تروتازہ باشد درس دادہ شود۔

(ج) باید کارِ تعلیم موافقِ استعدادِ طلبا مشکل یا آسان کردہ شود

(د) ہر چہ طلبا را بیاموزید، حتی الامکان از فوائدِ عملی آن مضمون ہم آنہا را آگاہ بسازید یعنے استعمالِ قاعدہ ہائے حساب، فوائد صرف ونحو۔ وتعلقِ علم طبیعات وغیرہ ہمراہِ کار ہائے روزمرہ ما۔

(ر) در تعریف طلبا احتیاط لازم است، قابلیت فطری چندان

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 178 of 718

تعریف ندارد بلکه سعی و کوشش طلبا لایق تقدیر و تحسین میباشد.

(س) هرگاه کدام طالبعلم بر یک مضمون خاص شوق داشته صرف بر همان مضمون توجه نماید باید سلسله جنبان شوق او بطوری شود که در مضامین دیگر که کمزور است هم کوشش و محنت آغاز نماید.

(ط) از احوال طلاب خوب واقفیت پیدا کنید، با کمزوران حلیم شوید، بیدلان را حوصله افزا گردید، و طلبای مغرور را فهمانید و طلاب سست را محرک چستی شوید.

(ف) هرگاه جماعتی بدرس کم توجهی نماید سبب آنرا معلوم نموده در ازالهٔ آن سعی کنید، یعنی ممکن است هوا خراب شده باشد یا طلبا یک قسم خسته مانده شده باشند، یا مضمون سبق خیلی آسان یا بسیار مشکل خواهد بود، یا تقریر شما از فهم طلاب بالا است یا تقریر دران کرده طلبا را مجال بسخن زدن نداده اید - بهر حال یقین بدانید که ضرور کدام باعث کم شدن توجه شده است و باعث را معلوم نموده آنرا دفع کنید.

خلاصه

(۱) توجه عبارتست از انکه خیالات را از دیگر طرف بکلی یکسو کرده بر یک

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 179 of 718

شی خاص قائم سازند۔

(۲) توجہ بر دو قسم منقسم است، ارادی و غیر ارادی۔

(۳) توجہ غیر ارادی ہمان حالت نفس است کہ صرف از تحریک شی خارج موثر میشود۔

(۴) توجہ ارادی ہمان حالت نفس است، کہ نفس بتحریک کدام خواہش ہمہ خیالات خود را بیک طرف راجع میسازد۔

(۵) توجہ ارادی، بر توجہ غیر ارادی رفتہ رفتہ غلبہ میابد۔

(۶) برائے پیدا کردن عادات توجہ امور ذیل را مدنظر باید داشت:-

(ا) تحریک مدرس موافق استعداد طلبا۔

(ب) بجواب این تحریک کوشش طلبا۔

(ج) بوقوع آمدن عمل فوق، بزودی و باقاعدہ۔

(۷) درس بیتوجہ امکان پذیر نیست، چرا کہ در تعلیم دادن یاد گرفتن ہم شاملست و طلبا بدون توجہ چیزے یاد گرفتہ نمیتوانند۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 180 of 718

حصّہ چہارم

تربیت اخلاق

فصل اول

مدعائے تربیتِ اخلاق، تاثرات۔ خواہشات۔ ارادت

نفس واحد است

پیشتر از فہمیدنِ مدعائے تربیتِ اخلاق، ذہن نشین کردن تصورات تاثرات۔ خواہشات۔ محرکات وارادت ضروریست؛ یاد شما باشد کہ نفس ما واحد میباشد تجزیہ و تقسیم پذیر نیست، طریقہ ہائے مختلف کہ بعمل آن نفس بر حقایق اشیا وقوف میابد، آنہا را قوائے عقلیہ مینامند، پس این قوے صرف ظہورات قوت عقلی ہستند۔

رنج وراحت

علاوہ از ظہوراتِ عقلی نفس را دیگر ظہورات ہم میباشند، یعنے در نفس قابلیتِ محسوس کردن وفکر نمودن میباشد، ما بذریعۂ امثال این را تشریح میکنیم اگر شما کدام منقل گرم را مس کنید فوراً تکلیف محسوس میکنید، وجہ اش را نفس

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 181 of 718

خواہد گفت، کہ سطحِ گرمِ منقل را انگشتہائے مس کردہ بودند، وچون در موسمِ سرما
بباعثِ سردی، دستہایخ میکنند در وقتِ بردنِ پیشِ آتش خوشی محسوس
میشود، ہمینطور اگر کدام شی تلخ را بر زبان بمالیم در ذائقہ بد میخورد، لاکن از
خوردنِ شیرینی فرحت حاصل میشود، یاد دارید کہ علاوہ برین تاثرات کہ
بر جسم از اثرِ اشیائے خارجی پیدا میشوند، در نفس تاثراتِ دیگر ہم پیدا میشود،
از امرِ وحشت خیز خوف معلوم میشود، واگر کسے نقصانِ ذاتی بکند دل او را
غصہ میگیرد۔ ہمچہ کدام شخص را مبتلائے مرض دیدہ رحم و ترس می آید۔
اشیائے خوبصورت و خوشنما را دیدہ در دل تعریف و تحسین پیدا میشود،
و بدنما و بدشکل را دیدہ در دل نفرت پیدا میگردد، اینقسم تاثرات از اسباب
خصوصی خود بخود پیدا میشوند، وہمہ تاثرات یا راحت بخش میباشند یا رنج آور۔

تعریف تاثر

پس تاثر ہمان حالتِ راحت بخش یا رنج آورِ نفس است کہ از وجودِ
کدام سبب خاص پیدا میشود، این امر ظاہر است کہ قولے عقلیہ عمل خود را
کردہ میروند، لاکن تاثرات صرف کیفیات نفسانی ہستند، چرا کہ ما یاد میداریم
خیال میکنیم و فکر میکنیم وغیرہ وغیرہ۔ لاکن ما را راحت حاصل میشود و یا رنج میرسد

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 182 of 718

وغیرہ وغیرہ، بعدازین شمارا انہم معلوم خواہد شد کہ ارادت ہادی قوائے عقلیہ میباشد، لاکن راحت تماماً بر تاثرات قبضہ کردہ نمیتواند.

خواہش

از بیان فوق معلوم میشود کہ تاثرات، یا راحت بخش میباشند یا تکلیف آور. ویا ہر تاثر راحت بخش محرکے میباشد مقتضی دوام آن کہ از ہر کار یکہ آن تاثر پیدا میشود آنرا جاری بماند، مثلاً از نشستن نزد آتش در زمستان تاثر راحت بخش گرمی و تحریک نشستن در پیش آن پیدا میشود، تا ہمان تاثر راحت بخش ہمچنان جاری بماند - و برعکس، باہر تاثر رنج آور محرکے میباشد مقتضی ازالہ ہمان تاثر، مثلاً از مساس منقل گرم تاثر تکلیف آور و محرک ازالہ آن (کہ عبارت است از دور کردن دست از نزدیک منقل) پیدا میشود، پس خواہشات تحریکات کورانہ یعنے ہمان کیفیات نفسانی ہستند کہ انسانرا برائے اقدام کردن بر افعال محرک میگردند، و ہموارہ از تاثرات پیدا میشوند، خواہ باعث تاثر کدام چیز خارجی باشد خواہ کدام خیال - مثلاً بر آسمان ابر نمودار میشود و فی الفور درخشیدن برق و صدائے رعد پیدا میگردد، این را دیدہ خیال باران و زالہ پیدا میشود و خوف ترشدن در دل طاری میگردد و آخر کار خواہش حفاظت

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 183 of 718

در دل پیدا میشود یا در دل طالبعلم خیال پیدا میشود که در امتحان اول برائم
ازین خیال در دل او بسیار خوشی پیدا میشود، و آخر الامر برائے حاصل کردن
این خوشی خواہشِ اول برآمدن پیدا میشود۔

ارادت طاقتِ انتخاب کردنِ نفس

ما برائے کردنِ کدام کار خواہش میکنیم، و لے نتیجۂ لازمی این نمیباشد
کہ ما آن کار را بالضرور بکنیم، مثلاً خواہشِ شیرینی خوردن در دل پیدا میشود
و لے از نتیجۂ سوءِ ہضم اندیشیدہ خواہشِ پرہیز کردن از شیرینی ہم در دل
پیدا میشود، حالا تکمیلِ یکے ازین ہر دو خواہش بر ارادت منحصر میباشد،
پس ارادتِ آن طاقت آزادِ نفس است کہ بذریعۂ آن، نفس از مابین
خواہشاتِ مختلف ہمان خواہش را منتخب میکند کہ تکمیلِ آن میخواہد
این خواہشِ منتخب را محرک میگویند، پس نفس بوقتِ کار کردن از ارادت
اکثرے اندیشد کہ کدام خواہش را محرکِ افعالِ خود بگرداند، مثلاً فرض کنید
در دل سہ خواہش پیدا میشود:-

(۱) برائے عیادتِ کدام دوست رفتن۔ (۲) اشتراک کدام جلسہ۔
(۳) نوشتنِ خطوطِ ضروری، و لے از سببِ کم فرصتی ازین ہر سہ خواہش

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 184 of 718

صرف یکے را پورہ کردہ میتوانم، حالا سوال پیدا میشود کہ مطابق کدام خواہش عمل نمایم، خواہشِ اول از ہمدردی پیدا میشود۔ دوم بباعث تفریحِ اخلاقی سوم از سببِ انجامِ یک کارِ ضروری۔ حالا درین امورِ سہ گانہ غور وخوض نمودہ قوتِ ارادتِ ما فیصلہ مینماید کہ از میانِ این مرسہ فلان کار ضرور است، واین لحاظ را مدِ نظر داشتہ فیصلہ میکنیم کہ فلان خواہش محرک کار ما خواہد شد۔

ارادتِ طاقت کہ نفس را پیش میبرد

ارادت نفس را پیش میبرد، کارِ ارادت انتخابِ خواہشِ خاص نیست بلکہ ارادتِ ہر قوت را کہ برائے تکمیلِ آن خواہشِ ضروری میباشد بسوئے تکمیل ہمان مقصدِ مطلوبہ مے برد، توپ بازان بذریعہ ارادت، بہ تنہا ہمچہ فیصلہ میکنند کہ ما توپ بازی خواہیم نمود، بلکہ ارادت درین امر ہم رہنما وہادیِ آنہا میشود کہ دستہا وچشمہا ومختلف اعصابِ ضروری را چطور وبکدام موقع بکار بیارند۔ در جملہ عملہا غور وخوضِ ارادت، ہادی ہمہ قوائے عقلیہ میگردد، فیصلہ۔ سعی وکوشش وغیرہ الفاظِ مرادفند کہ تحریکاتِ ارادت را ظاہر میکنند، ازین، ما این امر را معلوم کردہ میتوانیم کہ تعلیم وتربیت

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 185 of 718

نتیجهٔ همان کوشش اراده ایست که بار بار تکرار شود.

عادت و خصلت

چون ما کدام کار را بار بار میکنیم، رفته رفته بدون کوشش و غور و خوض کردن، ما را قابلیتِ سرانجام آن کار حاصل میشود و هر گاه موقعِ آن کار مے آید برائے سرانجام آن میلان زیاد در طبیعت یافته میشود، در صورتهائے خصوصی همین میلانِ بزرگ را در تکمیل کدام کار عادت میگویند، هر چه انسان میکند و مے اندیشد بیشتر بر عادتِ او منحصر میباشد- پس اگر عادت خوب دارد، او سخنهائے درست مے اندیشد و کارهائے درست میکند یا بالفاظ دیگر، هر قسم که عادات او میباشند از همان خصلتِ آن شخص معلوم کرده میشود- بنا بر این انسان را بعض اوقات "بقچهٔ عادات" مینامند لذا ما خصلتِ انسان را مجموعهٔ عادات گفته میتوانیم.

تربیتِ اخلاق

این امر را معلوم کرده ایم که خصلتِ انسان بر عادات، و عاداتِ او بر افعال، و افعالِ او بر خواهشات، و خواهشاتِ او بر تاثرات منحصر میباشد حالا خواهش ما اینست که طلاب تاثراتِ راحت بخش را با فعالِ درست

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 186 of 718

منسوب کنند، تا ہر چیز درست و خوب باشد ایشان خواہش ہمان چیز ہا بند
و بر ہمان عمل کنند۔ پس ہمان شعبۂ تعلیم کہ طلبا را اقرارِ مدعاے ما ہمین نوع
تربیت دادہ آنہا تاثراتِ راحت بخش را با فعال درست منسوب کنند،
افعال پسندیدہ خواہش کنند، عادات نیک پیدا کنند، و خصائل خوب
فراگیرند آنرا تربیت اخلاق میگویند۔

ضرورتِ تربیتِ اخلاق

سابق بیان نمودہ ایم کہ ذہنِ انسان سہ قسم عمل میکند، و در ہر کار او
این سہ عمل یعنے تعلّم۔ تاثر۔ وارادت کم و بیش یافتہ میشوند، تعلم یعنے
از ترقی دادنِ قواے عقلیہ ما تربیت عقلی انسان را میسازیم، لاکن خدا تعالے
انسان را نہ فقط عقل و فہم عطا نمودہ بلکہ ہمراہِ آن تاثرات ہم عطا کردہ،
و بر ہمین تاثرات مدارِ رنج و راحت است، انسان بذریعۂ تاثر با دیگران
ہمدردی کردہ و در رنج و راحت شریک شدہ میتواند، اگر تاثرات نبودے
در ہمہ کارہاے او بی اعتنائی یافتہ میشد، حقیقۃً دل و تاثراتِ اوست
کہ روحِ ہر کار است و بس۔ پس ترقی دادنِ اعمالِ تاثر و ارادت بسیار
ضروریست، و چنانکہ برائے تربیت عقلی درست کردنِ تعلّم ضروریست

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 187 of 718

همچنان برائے تربیت اخلاقی پیدا کردنِ تاثراتِ نیک و جزمِ قوتِ ارادت لازمی میباشد.

تربیت اخلاقی و علاقہ آن با تربیت عقلی و جسمانی

برائے تربیتِ اخلاقی تربیت عقلی ضروریست، چراکہ بنائے اخلاق خوب بر عقل و فہم میباشد۔ برعکسِ این اگر تربیتِ عقلی کدام شخص شدہ و تربیت اخلاقی او نشدہ باشد یعنے بذریعہ عقلی در نیک و بد تمیز کردہ میتواند، ولے بران عمل نمیکند و کارہائے نیک نمینماید۔ پس درمیانِ او و حیوان ہیچ فرق نبودہ حالش بعینہ اینطور میباشد مثلاً چارپائے بروکتائے چند برائے تربیت جسمانی ہم تربیت اخلاقی لازمیست، چراکہ اگر تربیتِ اخلاقی نشود انسان بکارہائے بد اقدام خواہد کرد و ازان جسم او را نقصان خواہد رسید و بسا کہ شاقہ گرفتار خواہد گشت و ذلیل و خوار خواہد شد، برعکس ہمراہ تربیتِ اخلاقی بودنِ تربیت جسمانی ہم ضروریست، چراشخصیکہ ضعیف باشد عموماً بیدل و عاجز میشود، شخصیکہ اکثر بیمار باشد نازک مزاج و زود رنج میشود و نہ ہیچ چیز دنیا بنظر او خوب معلوم میشود و نہ از ہیچ کار لذت برمیدارد، بنابرین تربیت اخلاقی او نیز کامل نمیشود، علاقہ تربیت عقلی و جسمانی سابق ذکر یافت

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 188 of 718

پس تربیت ہائے سہ گانہ بہم رابطہ دارند۔

خلاصہ

(۱) نفس واحد است تجزّے نمیشود، تعلم۔ تاثر و ارادت صورتہائے مختلفِ عملِ ذہنی ہستند۔

(۲) حالت رنج آور یا راحت بخشِ نفس تاثر میباشد۔

(۳) حالات راحت یا رنج کہ از اکثر اشیا پیدا میشوند آنہا را تحسسات (Sensations) میگویند، و حالات راحت بخش یا رنج آور (کہ از خیالات علم پیدا میشوند) آنہا را جذبات یا تاثرات (Emotions) درجۂ اعلیٰ میگویند

(۴) ازین حالتہائے راحت بخش یا رنج آور، تحریکِ افعال میشود، و این تحریکات را خواہشات میگویند۔

(۵) بسیار خیالات در دماغ میگذرد و از انہا بسیار خواہشات پیدا میشوند

(۶) ارادت از خواہشاتِ مختلفہ یکے را برائے تکمیل منتخب میکند۔

(۷) این خواہش منتخبہ را محرک (Motive) میگویند

(۸) ارادت برائے تکمیل خواہش منتخبۂ خود قوائے ذہنی و جسمانی را بسوئے افعالِ خاص تحریک میدہد، تا آن خواہش را تمام کند۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 189 of 718

(۹) از تکرارِ افعال عادات قائم میشود.

(۱۰) وازمجموعهٔ عادات خصلت قائم میگردد.

فصل دوم

تاثرات

اقسام تاثرات

تاثرات - محرکات و اراده اجمالاً در سابق ذکر یافته، و فرقیکه در مابین اینها است فهمیده باشید - حالا هرکدام را مفصلاً ذکر میکنیم -

تاثرات دو قسم میباشند :—

(۱) تاثراتیکه بر جسم ما از اثرهای اشیاء خارجی پیدا میشوند مثلاً از بوئیدن گل، از شنیدن آواز، اثرِ گرمی یا سردی بر جسم وغیره، همچه تاثرات را، تاثراتِ حسی یا تحسسات میگویند - طریقِ تربیتِ اینها بعینه همانست که در تربیت حواس بیان شد.

(۲) تاثراتیکه از تصوراتِ مختلفه پیدا و بر ذهن اثر میکنند، مثلاً خوف غصه - رنج - خوشی - همدردی - محنت - نفرت وغیره در تربیت اخلاقی

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 190 of 718

خصوصاً از همین قسم دوم بحث رانده میشود، این تاثرات بر سه قسم بزرگ منقسم میشوند.

(۱) تاثراتِ ذاتی (Personal feelings) اظهار اینها بیشتر در طفولیت میشود و از سببِ حفاظتِ ذاتی، و نشوونمایافتنِ بچه بظهور می آیند، اینها همراهِ رنج و راحت، حاجات و بهبودی عامِ هر فردِ بشر تعلق دارند، بچه عموماً در همین تاثرات محو میماند، خوف - غصه - نفرت - چستی - چالاکی، همسری - رشک، تعریف - غرت - میلانِ انعام حاصل کردن، همه از قبیل تاثراتِ ذاتی میباشند.

خواصِ تاثراتِ ذاتی - درباره این تاثرات امورِ ذیل را مدنظر باید داشت -

(۱) اظهارِ تاثراتِ ذاتی زیاده تر در طفولیت میشود، بچه خورد را هر کسیکه اشیاے خوردنی یا بازیچه بدهد طرفدارِ او میشود و همراه او محبت میکند.

(۲) اثرِ آنها تیز و به بسیار زور میشود، طفل بالکل در قبضهٔ آنها می آید، در تنهائی یا بدیدنِ کدام حیوان اجنبی طفل بیخود شده گریه میکند و در جسم او لرزه پیدا میشود، و جهش انیست که ارادهٔ او

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 191 of 718

بسیار کمزور و طبیعت خود قادر نمیباشد.

(۳) اثرانها عارضی میباشد، طفل گریانرا کدام چیزیکه بصورت نشان داده فوراً توجه اورا سوے دیگر گشانده میتوانیم، ازین خاصیت خوبی انتظام اعلاے قدرت ظاهر میشود اگر طفل مثل بچه کلان از ضد و اصرار باز نمی آمد در انصورت در نشو و نماے او خرج کلان واقع میگشت.

(ب) تاثرات مدنی (Social feelings) بعد از تاثرات ذاتی درجهٔ تاثرات مدنیست، و آن تاثراست که آثرآنها بر دیگران می افتد شما میدانید که انسان مدنی الطبع است - در طبع اوست که با بنی نوع بود و باش نماید، اینقسم تاثرات بعد از تاثرات ذاتی بظهور می آیند درینوقت عقل و فهم بچه قدرے ترقی میکند، و از دائرهٔ خود غرضی برآمده علاوه از حقوق و حاجات خود باحساس حقوق و حاجات دیگران هم آغاز مینماید، بر قول (هرچیز خوش پسندی بر دیگران مپسند) عمل کردن مے آموزد، مثلاً هرگاه با رفیقان خود بازی میکند حقوق آنهارا هم مدنظر میدارد، همین رضامندی والدین - نزدیکها و اساتذه

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 192 of 718

خود را حاصل کردن، و آنہا را بنگاہِ عزت و محبت دیدن، و اطاعت
آنہا نمودن، این ہمہ سخنہا باعث خوشی او میشوند، رفتہ رفتہ و قتیکہ
در تربیتِ جسمانی و عقلی خوب ترقی کند تاثراتِ مدنی ہم در و پختہ
میشوند، تاثراتِ مدنی مشتملبر محبت - عزت - ہمدردی وغیرہ میباشند

(ج) تاثرات درجہ اعلے (Emotions) بعد از تاثرات مدنی
تاثرات درجہ اعلے است، کہ آنہا را تاثرات عکسی یا مجرد ۸۹
Reflex or Abstract feelings میگویند، اینہا بسیار پیچیدہ میباشند
و از غور و خوض کردن نشو و نما میابند و بر سہ قسم ہستند،

(۱) تاثراتِ عقلی [Intellectual feelings] یعنے شوقِ دریافت
نمودنِ واقعاتِ اصلی یا حاصل کردنِ علمِ صحیح.

(۲) تاثراتِ مذاقی [Æsthetic feelings] یعنے شوق حظ بردا شتن
از اشیاے خوشنما و خوبصورت.

(۳) تاثراتِ اخلاقی Moral feelings یعنے وظیفہ را بنگاہ
تعظیم دیدن.

حالا ہر یک را اختصاراً ذکر میکنیم:-

اول تاثراتِ عقلی، اینہا از تاثراتِ ذاتی و مدنی اعلے تر میباشند، دخلِ عقل

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 193 of 718

دران بیشتر میباشد، در طلاب کلان سال بطور واضح ظاهر میگردد، و در اینها
تیزی و زور تاثرات درجه ادنی نمیباشد، چنانچه در غصه، محبت، خوف،
و رشک وغیره که تاثرات درجه ادنی هستند یافت میشوند، و لے اثر تاثرات
عقلی دیر میپاید، و مدار تربیت عقلی بر اینها است - تاثرات عقلی از بعض سخنها
خارجی هم تقویت میبابند، مثلاً آرزوے شهرت و امتیاز و شوق کامیابی
وغیره، و لے در تاثرات عقلی درجه اعلی انسان علم را محض بشوق حاصل
کردن علم یاد میگیرد، و همین معراج اعلاے تربیت تاثرات عقلی است.
دوم - تاثرات مذاقی مثل تاثرات عقلی، اینها هم تاثرات درجه اعلی هستند
در اینها حواس باصره - سامعه - قواے مشاهده - مقابله - متخیله و فیصله را
زیاده کار مے افتد - در ابتدا بچه اشیاے خوشنما و شوخرنگ را دیده، و
سرودهاے شیرین مادر عزیز خود را شنیده حظ میبرد، رفته رفته وقتیکه
قوت مشاهده او ترقی میابد و اشیا را دیده مقابله خواص آنها را میکند -
مذاق او هم بناے ترقی را میگذارد، در نیوقت طبیعت او سوے خواص اشیا
رجوع میکند، و از اثر مجموعی آنها محظوظ میشود مثلاً در بعض اشیا خاصیت
تناسب اجزا (Symmetry) را معلوم میکند، از مخلوط کردن رنگهاے مختلف

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 194 of 718

براصولِ مشابہت یا تضادِ آن اثر مجموعی کہ پیدا میشود ازان طبیعتِ او محظوظ
میشود، ہمینطور لہجہ ہائے مختلف، آواز سُرہائے مختلف سرود را فہمیدہ
از آنہا حظ میبرد، عشق باختن بحُسن، خاصۂ طبعِ انسانیست، ہر قدر کہ
ہمراہِ تربیتِ عقلی تاثراتِ مذاقی ترقی میابند ہمانقدر در خوشیہائے انسان
پاکیزگی و نفاست می آید، وقتیکہ مذاقِ درجۂ اعلیٰ ترقی میکند در انوقت انسان
در ہر شی حسنِ صانعِ قدرت را معلوم میکند۔ شاعرِ شیکسپیر در یک نظمِ خود
میگوید کہ اعلیٰ مذاقِ شاعر و طبیعتِ نفیس پاکیزۂ او، و روحِ بلند پروازش
از حسنِ مصنوعاتِ صانعِ قدرت حظ میبرد۔ شجرہائے جنگل با او
ہمکلام میشوند، سنگہا با او وعظ میکنند، چشمہ ہائے روان برائے مطالعۂ او
دفترہائے دانائیِ قادرِ مطلق ہستند، و ہیچ چیز را خالی از حسن نمی بیند۔
سوم۔ تاثراتِ اخلاقی۔ در ابتدا بچہ در میانِ کارہائے خوب و بد تمیز
کردہ نمیتواند، و در تحتِ حکم والدین و اطاعتِ آنہا ماندہ اخلاقِ خوب
یاد میگیرد، چونکہ در طبیعتِ او مادۂ تقلید و تربیتِ پدری زیاد میباشد۔
لذا ازان کارہا کہ والدین او ناخوش میشوند آنہا را بد میفہمد و از آنہا پرہیز مینماید
و ازان کارہا کہ والدین خوش میشوند او ہم آنہا را خوب خیال و بدان آغاز مینماید

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 195 of 718

ورفتہ رفتہ از تکرار و اعادہ عادتی کارہائے خوب میشود، اگرچہ در انوقت
بعضے کارہا را خوب خیال میکند و تکلیفِ عمل بر آنرا ہم قدرے محسوس میکند
ولے نمیداند کہ فلان کار چرا خوبست؟ و فلان کار چرا بد است، لیاقتِ
اینقسم دریافت، در و رفتہ رفتہ پیدا میشود؛ و تربیتِ عقلی بذریعۂ تجربہ ہا
و آمیزش ہمراہِ مردم تقویت میابد، مثلاً وقتیکہ در ابتدا ہمراہ دیگر بچہ ہائے
ہمسنِ خود بازی میکند در انوقت علاوہ از حقوقِ خود حقوق آنہا را ہم محسوس
میکند، رفتہ رفتہ چون عمر و تجربہ او زیاد میگردد خیال این امرش پیدا میشود
کہ سلوک مردمان با من بطورِ خوب مبنی بر ینست کہ من ہم ہمراہ آنہا بہمان تقسیم
سلوک کنم؛ این خیال در تاثراتِ اخلاقی ابتدائی او یک روح نو میدہد، الفاظ
تعظیم - دیانتداری - راستی وغیرہ کہ اول او را بمعنی و بیحاصل معلوم میشد
حالا آغاز میکند کہ معنی آنہا را عملاً بفہمد، مگر حقیقۃً در ینوقت ہم در اقدام کارہائے
نیک، و حذر نمودن از کارہائے بد فائدۂ ذاتی خود را مدِ نظر میدارد، و باطلی
ماہیتِ افعال نیک و بد نمیرسد، کارِ نیک را بدین خیال نمیکند کہ ہمان کار
بذات خود خوبست، بلکہ باین خیال میکند کہ عمل نا کردن خلافِ قوانینِ ملک
یا مجلس است، انسان ازین پایہ ترقی کردہ بر معراج اعلائے اخلاق میرسد،

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 196 of 718

بسبب کمال ترقی عقل اخلاقی و استحکام و تسخیر قوت ارادی، عمل کردن را
برطبقِ ہدایاتِ ضمیر یاد میگیرد و دائرہ محبت و ہمدردی او بسیار وسیع گشتہ
فرضِ خود را بنظر تعظیم می بیند، از انجامِ وظیفہ فرحت روحی برایش حاصل میشود
پس معراج اعلائے تاثرات اخلاقی یا تربیتِ اخلاقی ہمینست۔

ضرورتِ تربیتِ تاثرات

بیانِ اقسامِ تاثراتِ مختلفہ را شما خواندہ اید و نیز آگاہ گشتہ اید کہ تربیت
تاثرات چرا ضروری و مفید است، حالا وجوہاتِ ذیل برائے تکمیل
واقفیت شما تحریر میشوند:-

(۱) بر تربیت تاثرات مدار خوشی انسانست، ہمہ خوشیہا و تکالیفِ ما
حالات مختلفہ تاثرات میباشند، حظ ما از اشیائے دنیوی ہمانقدر میباشد کہ
تاثرات ما را بیدار میکند، پس طبیعت بچہ ہم ہمانوقت خوش میباشد کہ تاثرات
خوشیِ او را برطرزِ مناسب بیاموزد۔

(۲) بچہ ہا طبعاً خود غرضی داشتہ برطبیعت خود قادر نمیباشند، ہر طرف
کہ میلانِ طبیعتِ آنہا میشود میخواہند بہمان کار آغاز نمایند، اگر منع شوند
خفہ گشتہ ضد میکنند، ازین سبب برائے آوردنِ تاثراتِ آنہا براہ راست

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 197 of 718

تربیت آنہا خیلے ضروریست۔

(۳) تاثرات زور گرفتہ کارِ محرکات میکنند، وازین محرکات خصائلِ ما قائم میشوند، بدینباعث ہم تربیتِ تاثرات لازم است۔

(۴) اثرِ تاثرات برضبط بسیار میباشد، چونکہ بچہ ہا طبعاً خود غرض میباشند لذا فرضِ مدرس است کہ در آنہا تاثراتِ نیک و پسندیدہ را ترقی بدہد تاثراتِ خوشی را افزون، و تاثراتِ رنج را کم، و تاثراتِ خود غرضی را زائل نماید، و تاثراتِ ہمدردی و خواہشِ صحبت را پیدا کند۔ رفتہ رفتہ تاثرات را درجۂ اعلےٰ را تقویت بنماید۔

طریقِ تربیتِ تاثرات

برائے تربیت تاثرات امورِ ذیل را مدِ نظر باید داشت، مدرس باید کہ:-

(۱) بافعالِ نیک خرسندی، و بافعالِ منخفقانہ را وابستہ و مربوط نماید۔ اظہارِ خرسندی و خفقان باقسامِ مختلفہ میشود، مثلاً شاباش وغیرہ طلبا را خرسند ساختن، و یا درعینِ ناراضی نمبر را تبدیل نمودن، یا پیدا کردنِ رشک در طلاب تا حدِ مناسب وغیرہ وغیرہ۔ ہمچنین برجوع سوے کارہائے خوب و بپرہیز از کارہائے بد۔ تاثراتِ نیک را تقویت حاصل خواہد شد،

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 198 of 718

ورفتہ رفتہ تاثرات بد کمزور شدہ زائل خواہد گشت۔

(۲) حتی الامکان تاثراتِ خوشی بر دل بچہ ہا حاوی باید کرد، مثلاً کارِ مناسبِ استعداد عمر بچہ ہا باشد کہ دران دلبستگی آنہا پیدا گشتہ ہمان کار را بشوق بکنند۔ در وقتِ درس تمثیلاتِ اشیا زیاد گفتہ شود، و در تجربہ بچہ ہا شریک سازند؛ و خرسند یکہ از حلِ مشکلات حاصل میشود تصورِ آن در بچہ ہا پیدا کردہ شود۔ ہمچہ سخنان طلبا بشوق سوے سبق متوجہ خواہند شد و رفتہ رفتہ تاثراتِ عقلی آنہا را ہم تقویت حاصل خواہد شد۔

(۳) اطوارِ مدرس پسندیدہ۔ زندہ دل و شگفتہ طبع باشد، ہمراہِ طلبا با اخلاق و محبت رفتار کند، برائے بہبودی و خوبیِ آنہا بشوق و صمیم دل کوشش ورزد؛ در مواقعِ لازمہ حکایتہا و فسانہائیکہ از آنہا اظہارِ محبتِ صادق ہمدردی و اطاعت پیدا میشود بطلبا بیان نمودہ قوتِ متخیلہ آنہا را بیدار کند۔ با طلبا بطورے سلوک ورزد کہ ایشان مجتبش را بدل جا دادہ بطیبِ خاطر منقاد اوامر او باشند؛ اینہمہ سخنہا برائے تربیتِ مدنی مفید و کارآمد ہستند۔

(۴) برائے تربیتِ تاثراتِ مذاقی مدرس را باید کہ عمارتِ مکتب را صاف نگہ کند سامانِ تعلیم را بدرستی ترتیب بدہد؛ پوشاک او ہم پاکیزہ و صاف باشد

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 199 of 718

اگر ممکن باشد در صحن مکتب گلکاری کند، چراکه باعثِ رونقِ مکتب و ترقی مذاق میشود.
هرگاه در کدام حصّهٔ مکتب نمونهٔ منظرِ طبیعی بسازند خالی از فائده نخواهد بود،
مضامین نقاشی ـ مصوری و موسیقی هم برای تربیت مذاق خوب میباشند:ـ

(ا) حتی الامکان در طلبا تاثراتِ قسم اعلے بتدریج پیدا شود.

(ب) بوقتِ کار گرفتن از کدام تاثر اعتدال را مدنظر باید داشت
هرگاه کار زیاد از اعتدال بگیرند نتیجه ماندگی خواهد بود، و از ماندگی
تکلیف پیدا خواهد شد.

(ج) تاثرات در دل پیدا میشوند، ولے اگر در موقعِ لازمه مطابق
تاثرات کار نکنند آنها کمزور گشته زائل خواهند شد؛ مدرسیکه بذریعهٔ ردو کوب
بیچاره ها را از خنده و بازی، یا از اعتراض کردن در سبق باز میدارد
فی الحقیقت بیخ آنها را میکند.

خلاصه

(۱) تاثرات همان کیفیات نفسانی هستند که بتوسطِ آنها انسان رنج و راحت
یا آرام و تکلیف را محسوس میکند.

(۲) جمله تاثرات یا راحت بخش میباشند، یا رنج آور:ـ

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 200 of 718

(ا) از استعمال کردنِ کدام عضو، یا قوت را با عتدال و میانه روی تاثراتِ راحت بخش پیدا میشوند۔

(ب) تاثرات رنج آور درصورتِ ذیل پیدا میشوند:-

(۱) استعمال کدام عضو، یا قوت بیش از حد۔

(۲) عدمِ قابلیت استعمال کدام عضو یا قوت۔

(۳) حائل و سدّ راه شدن در استعمالِ مناسب کدام عضو یا قوت۔

(۳) اقسام تاثرات مفصلۂ ذیل ہستند:-

(ا) تحسسات (Sensations) (ب) جذبات (Emotions)

(۱) تاثراتِ ذاتی (Personal feelings) مثلاً خوف و رشک وغیرہ۔

(۲) تاثرات مدنی (Social feelings) مثلاً ہمدردی محبت و رحم وغیرہ۔

(۳) تاثرات درجۂ اعلیٰ (Abstract feelings) بر سہ قسمت است:-

(ا) تاثراتِ عقلی (Intellectual feelings)

(ب) تاثراتِ مذاقی (Æsthetic feelings)

(ج) تاثراتِ اخلاقی (Moral feelings)

(۴) تحسسات پیش از علم پیدا میشوند، جذبات بعد از علم، جذبہ آن تاثرات است

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 201 of 718

کہ از کدام خیال یا تصور پیدا میشود۔

(۵) در بچہ ہا غلبۂ تاثرات مختلف در اوقات مختلفہ میشود، مدرس تربیت تاثرات را باید اینطور نماید کہ در بچہ ہا اثرِ تاثرات ادنے و اعلے بترتیب یکے بعد از دیگرے پیدا شود:-

(ا) در طفولیت زور تحسسات بسیار میباشد۔

(ب) بعد ازان تاثرات ذاتی، مثلاً خوف۔ رشک و خواہشِ تعریف وغیرہ قوت پیدا میکنند۔

(ج) در آخر تاثراتِ درجۂ اعلی و مدنی، مثلاً ہمدردی، خواہش علم و خیال فرض وغیرہ غلبہ مییابند۔

فصل سوم

محرکات

معنی محرک در سابق بذریعۂ مثال بیان شدہ است، تعریف محرکات بدینمنوال میباشد، محرکات آن خواہشاتِ چیدہ یعنے کیفیات نفسانی ہستند کہ انسان را بر اقدام افعال تحریص میکنند، محرکات خوب ہم میباشند و بدہم

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 202 of 718

محرکات خوب آنہا ہستند کہ بچہ ہا را نسوے عملِ محنت و اخلاقِ نیک راغب میسازد

محرکات بزرگے کہ استحکام آنہا در طلاب لازم است قرار ذیل ہستند:-

(۱) میلان طبعی بکردنِ کدام کار۔ (۲) محبت علم۔

(۳) تقلید مثال۔ (۴) خیال رائے طلبا ہم صنف یا ہم مکتب

(۵) شوق یا رشکِ پیش شدن۔ (۶) ہوسِ انعام۔

(۷) خوفِ سزا۔

خلاصہ

(۱) خواہشات آن تحریکاتِ کورانہ یعنی کیفیات نفسانی ہستند کہ انسان را براقدامِ افعال باعث میشود۔

(۲) خواہشات از تحسسات و جذبات پیدا میشوند۔

(۳) خواہشات باتربیہ نمیشوند، ولے بذریعۂ کوششِ ارادت از اشیا یکہ باعث تاثرات و خواہشات خراب میگردد پرہیز کردہ میتوانیم۔

(۴) خواہشاتے را کہ نفس برائے پورہ کردن منتخب میکند محرکات مے نامند۔

(۵) محرکاتِ فصل آتی را در طلبا مستحکم باید کرد۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 203 of 718

فصل چہارم

ارادت (WILL)

تعریف ارادت

بہ بینیم معنی ارادت اگرچہ روشن است، لاکن بیائید قدرے بغور کہ درین فعل ذہن کدام کدام اعمال ذہنی یافت میشوند۔ ما یک مثال آسان بیان میکنیم، مثلاً من خنک میخورم و سوے آتش میروم، من خنکے میخورم یعنی من دریں وقت بحالتِ خنک میباشم و مرا علم الیقینی است کہ حالت خنک بخود من تعلق دارد و خود سوے آتش میروم، ازین امر انہم مفہوم میشود کہ من آتش را مے بینم۔ پس دریں وقت پیشروے من یک حالِ دیگر موجود است یعنی بنظر آمدن آتش، لاکن از ینحال بنظر آمدنِ آتش، مرا خیال ہمان گرمیہاے سابقہ می آید کہ بباعثِ قریب رفتنِ آتش در تجربۂ من آمدہ اند، حالا ہمان حالاتِ گرمی سابقہ را با حالاتِ سردی موجودہ مقابلہ میکنیم۔ پس بباعث این مقابلہ بانیک مرتبہ در من خواہش محسوس کردن حالتِ گرم پیدا میشود، بباعث این خواہش در ذہن خود بطورِ نامعلوم خیال این امر میکنیم

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 204 of 718

که برائے رساندن گرمی کدام قسم حرکت ضرور است، و یقین میدانم
که باعث این حرکات نتیجهٔ مطلوبه بظهور خواهد آمد- پس ذهن من ارادهٔ میکند
حرکت دادن عضله هائے خاص جسم را؛ و من بذریعهٔ این حرکت نزد آتش
میرسم، از مثالِ فوق ظاهر است که در ارادہ، همه کارهائے عملی ذهن یافته
میشوند، از کارهائے عملی صرف حرکات بیرونی مراد نیست بلکه اعمالِ
ابتدائی توجه و ذهن هم دران داخل است، مثلاً خواهشِ کدام شی کردن
و دربارهٔ کدام کار غور نمودن، برائے کدام کار عزم جزم نمودن، یا بالفاظِ دیگر
اینطور خیال کنید که مراد از ارادہ کردن، خواهش نمودنِ چیزیست که تکمیل آنرا
بدل فیصله کرده ام، و لے یاد باید داشت که پیش از ارادہ پیدا شدن یک
یا چند خواهش ضرور لیست، و هر خواهشیکه باعث پیدا کردن ارادہ میشود
آنرا محرک میگویند.

تربیتِ ارادہ نهایت ضرور لست

پریر میگوید که بر روے زمین ارادهٔ انسان کلانترین طاقت است
خوب یا بد بودنِ قسمت ما زیاده تر بر ارادهٔ ما موقوف است، چرا که اگر انسان
عزم جزم کند مشکلترین کار هم آسان میگردد- خانچه شیخ سعدی رحمة الله علیه میفرماید

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 205 of 718

مشکلے نیست کہ آسان نشود + مرد باید کہ ہراسان نشود

در مکتب ہم ترقی عقلی و اخلاقی طلاب بیشتر بر تربیت ارادۂ آنہا موقوف میباشد، ارادۂ ہر طالب علم کہ کمزور و ضعیف باشد بر کدام مضمون توجہ درست و پورہ کردہ نمیتواند، ہر کار یرا کہ آغاز نماید از پیدا شدن کدام مشکل فوراً نیم کار میگذارد۔ برعکس ہر گاہ ارادۂ کدام طالبعلم قوی باشد میتواند کہ چند ساعت متواتر توجہ نماید ہمچنین در سنجہای اخلاقی ہم بعض طلبا از سبب عدم تمیز در کارہای نیک و بد، یا بباعث کمزوری و ضعف ارادۂ خود دروغ میگویند و دیگر کارہای بد اخلاقی ہم میکنند، لاکن مرد عاقل و مستقل مزاج اول خوبی و بدی کار را خوب میسنجد، باز ہر سخن را کہ نیک میفہمد برای انجام دادن آن کمر ہمت مے بندد؛ اگر راست بپرسید ارادہ روح اخلاقست۔

طریق تربیت ارادی

برای تربیت ارادہ دو سخن مدنظر باید داشت :—

(۱) پیدا کردن قوت ارادت در طلاب۔

(۲) استحکام و ترقی دادن این قوت، یعنی در طلبا ہمچہ لیاقت پیدا کردن کہ ہر گاہ بعضے کارہا را بر بعض دیگر ترجیح دہند ہموارہ نیک و بد آنہا را سنجند

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 206 of 718

وهر کاریرا که مناسب خیال کنند برای اجرای آن کمر همت ببندند، مراد
از کارهای نیک هر دو قسم کار عقلی و اخلاقی میباشد، مثلاً طبیعت را
یکسو کرده بر کدام شی توجه خود را قائم کردن، همواره بوقت معین بمکتب آمدن،
راست گفتن وغیر آن - در ابتدا ارادهٔ بچه ها بسیار ضعیف میباشد، اشیای
گرد و نواحی از سبب دلنشینی و خوشنمائی توجه آنها را سوی خود میکشند،
یا دیگران از تقلید میکنند - در خود آنها مادهٔ فکر کردن و فهمیدن بسیار کم میباشد
مدرس را باید در تعلیم بچه ها این اصولات قدرتی تربیت را مدنظر بدارد، مثلاً
باید که بوقت تربیت عقلی ابتداءً اینقسم اسباق بیاموزد که از آنها مشق و ترقی
حواس طلبا بشود - طرز تعلیم این اسباق چنان باشد که خود بچه ها بخوشی اشیا را
و خواص آنها را دریافت نمایند، لاکن همراه تربیت عقلی خیال تربیت جسمانی
هم باید داشت؛ و در تعلیم بعد از وقفه های مناسب بچه ها را اجازت داده شود
که آنها بخوشی با هم بازی کنند، قواعد بنمایند - پس از تقسیم تعلیم طرفین مشق،
و ترقی قوای عقلی و جسمانی بچه ها برابر خواهد شد - و بر همین سخنها مدار تربیت
ابتدائی اراده است، فی الحقیقت هر قدر که شوق دیدن اشیا در بچه زیاد شده
برود معلومات او زیاده میگردد و در افعال او چالاکی می آید در حرکات او تربیت

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 207 of 718

وبا قاعدگی نمایان میشود همانقدر در طبیعت او مادهٔ مقابله و انتخاب زیاد شده
میرود، همینطور رفته رفته مشق اراده او میشود و بتقویت میرسد.
در تربیت اخلاقی مدرس باید از اصول تقلید کار بگیرد، اگر اخلاق
خود او خوب باشد بچه ها هم بالضرور تقلید نیک آنها را خواهند نمود و رفته رفته
همینطور در آنها عادات نیک قائم خواهد شد؛ در وقت تربیت جسمانی
عقلی و اخلاقی بچه ها مدرس را ضرورت قیام ضبط هم می افتد، ولے
حتی الوسع از سختی و تشدد پرهیز واجب است، و محض در اشد ضرورت
اجرائے بعمل بیاید، مدرسیکه از سختی بیجا و زدوکوب ضبط قائم میکند
بیخ قوت ارادی بچه ها را میکند، از تنقسیم ضبط طبایع بچه ها پست میشوند و از حوف
مدرس جرات کار بخوشی یا اظهار رائے نمیابند، و از سبب که قوت ارادی
آنها تربیت نمیابد، همیشه غبی و تنبل میمانند؛ اگر شما میخواهید که ارادهٔ بچه ها را
بیدار کنید و تربیت آنرا بنمائید - پس آرادی قدرتی و چالاکی و تیزی آنها را
زیر فشار سختی نیارید، اعتراضات آنها را بسختی رد نکنید، وگرنه بچه ها بالکل
غبی خواهند ماند، و در آنها نسبت بافعال مادهٔ فکر کردن "و این را بکنید و آنرا نکنید"
کاهے پیدا نخواهد شد - از بیان فوق شاید در دل شما این اعتراض پیدا شود

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 208 of 718

کہ ہرگاہ بچہ ہارا مطلق العنان سازیم از سبیکہ طبعاً خود غرض میباشند، ہرسو کہ
میلان طبیعت شان شود ہمان کار را میکنند، و بجاے متوجہ شدن بدرس
باخلاق بد خو خواہند گرفت و شریر خواہند گشت - ما بجواب میگوئیم
مدرسیکہ از طبایع بچہ ہا واقف است واز تاثرات و محرکات قدرتی آنہا
بطرز مناسب کار گرفتن را یاد دارد، بی انکہ بچستی و چالاکی و تیزی و آزادی
قدرتی آنہا مخل گردد، ہرسو کہ بخواہد طبایع آنہا را گشاندہ میتواند، از نشان
دادن اشیا و تصاویر خوبصورت و توضیح و تشریح کردن دروس را بدلچسپی
و بسلوک خوب و محبت و ہمدردی توجہ طلبہ را بر سبق قائم کردہ میتواند -
ہمچنین از استعمال محرکات مناسب، مثلاً تعریف - قائم نمودن رشک
وغیرہ، شوق تحصیل علم آنہا را زیاد کردہ میتواند؛ اگر مدرس را کدام وقت
ضرورت سزا دادن ہم پیش شود طریقہ سزا دادن اینقسم باشد کہ بر نتایج قدرتی
افعال مبنی باشد، مثلاً ہر بچہ کہ دروغ بگوید مدتے سخن او باور نشود، ولے
باید بداند کہ سختی و تشدد بیجا برائے بچہ ہا زہر قاتل است؛ چون بچہ ہا
در تربیت عقلی و اخلاقی چیزے ترقی نمایند در انوقت محرکات درجہ اعلی را
تقویت باید داد، و استعمال محرکات درجہ ادنے را رفتہ رفتہ کم باید کرد

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 209 of 718

مثلاً اگر طالبعلم ارادهٔ آغاز بکدام کار نماید باید حُسن و قبح آنرا بخوبی سنجیده آغاز نماید
اعتماد کردن بر نفسِ خود بیاموزد، و بصبری و غصّه را ضبط کند، غرضکه
رفته رفته هدایتِ ظاهری کم، و هدایتِ باطنی زیاد شود، یعنی طبعاً از
کارِ بد متنفر، و بکارِ نیکو مائل شود.

خلاصه

(۱) ارادت همان طاقتِ آزادِ نفس است که بذریعهٔ آن نفس از خواهشات
مختلف، همان خواهش را منتخب میکند، که میخواهد آنرا تمام نماید.

(۲) این خواهش منتخبه را محرک میگویند.

(۳) طلاب را برسیدن به نتائجِ درست آموخته سازند، زیرا بر نتائجِ آغاز
نتائجِ انجام موقوف میباشد، بنابرین تربیتِ ارادت از نخست خیلی ضرور است

(۴) در تربیت ارادت مدرس باید سه امر ملحوظ داشته باشد:-

(ا) برائے بچه ها اینسنخن ظاهر نماید که در ارادت چقدر دخلے دارند

(ب) در تربیت اخلاق نشان بدهد که کدام قسم محرکات را ترجیح باید داد.

(ج) در طلبا عادتِ غور و خوض را پیدا کنند.

(۵) ارادتِ طلبا را تربیت کرده مستحکم باید ساخت و پنجِ آنرا نباید کند

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 210 of 718

فصل پنجم

عادت (HABIT)

تعریفِ عادت

چون کدام کار را متواتر کنیم، نفس را دران آسانی محسوس، و برائے انجامِ آن در دل میلان زیاد یافت میشود، این میلان را عادت میگویند، یا بالفاظِ دیگر، میلانِ کلانِ فکر کردن و کار کردن بر یک طرزِ خاص را عادت میگویند

فوائدِ عادت

از غور بر تعریفِ فوق شما را معلوم شده باشد که قائم نمودنِ عادتِ نیک چقدر مفید است، اگر در هر کار نفس را از سرِ نو یکسو شده قیامِ توجه میشد، و از سرِ نو بکوششِ فکر کردن و غور نمودن میبود بر قوتِ ارادی چقدر زور می آمد و چقدر محنت لازم میگشت، لاکن اینطور نیست، در ابتدائے کدام کارِ زور ارادہ و توجہ میخواہد، ولے ہر قدر از تواتر آسانی دران کار شدہ میرود ہمانقدر میلانِ این قوتہا ہم کم شدہ میرود، تا بحدیکہ عادت قائم شود، کار خود بخود اجرا شدہ میرود، و دخلِ توجہ و ارادہ دران محسوس ہم نمیشود، حالا خیال کرد

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 211 of 718

میتوانید کہ از قائم شدن عادتِ نیک چقدر محنتِ نفس کم میشود، همچنین هر قدر
کہ ما از قوای بدنی عقلی و خلقی بار بار کار بگیریم همانقدر در ما عادات
پخته شده میروند، و ازین عادات خصلت ما قائم میگردد، در هر بچه عادات نیک
وقت بمکتب آمدن، توجه دادن، مشاهده کردن، راست گفتن، صاف
و پاک ماندن، و بر وقتِ مقرره بازی کردن، و کار نمودن قائم میگردند،
بدانید کہ بنای تربیت او پخته و مستحکم است، و فی الحقیقت اندازه تربیت
انسان از عاداتِ نیک او معلوم میشود، ما فوائدِ عادت را در فوق تحریر نموده ایم
حقیقةً قیام و قوام عاداتِ نیک برای انسان خیلی مفید و کارآمد است
لاکن قدری غور بنمائید اگر جمله عادات زور گرفته بر طبیعت ما قدرت بیابند
و ما بالکل در قبضه آنها شویم اراده ما رفته رفته کمزور و ضعیف خواهد شد،
و میلانِ توجه هم کم شده خواهد رفت - کارهای ما بی لطف و بیمزه معلوم
خواهند شد، فرحت و دلچسپی در آنها نخواهد ماند، چنانکه از کدام کارِ نو خیال
میشود طبیعت ما سخت خواهد شد، و در و آن ملائمت نخواهد ماند کہ برای
مقابله کردنِ حالات و واقعات جدید ضروریست؛ غرضکہ ترقی ما یکقسم
محدود بلکه مسدود خواهد شد، حقیقةً در قیامِ عادات ما را باید، اصولِ

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 212 of 718

میانہ روی را مدِ نظر داشتہ باشیم، برائے ما لازم است کہ عاداتِ نیک قائم کنیم
ولے لائق نیست کہ غلامِ عاداتِ خود بشویم، بلکہ کوششِ ما این باشد
کہ عادات ما در قبضہ ما باشند۔

طریقِ اختیار نمودنِ عادت

حالا ما بیانِ این امر مینمائیم کہ در بچہ ہا چطور عادات پیدا باید کرد،
برائے این سہ شرط مدِ نظر باید داشت :-

(۱) شرط اول اینست کہ برائے طلاب ضرور بالضرور کدام محرک کافی باشد۔
پروفیسر بین (Professor Bain) خیلے برین اصرار دارد کہ این محرک خارجی
ہم شدہ میتواند مثلاً سزا۔ جزا۔ تعریف۔ خیال رائے مردم داخلی ہم
محرکات خارجی خیلے مفید میباشد، مگر استعمالِ آنہا بطورے نباید کہ
باعثِ آنہا محرکاتِ داخلی یعنی اصلی پس بیفتد، مقصد ما اینست کہ
سوے عادتِ مطلوبہ میلانِ خاطرِ طلبا پیدا شود، ہمینطریقہ تعلیم را مادر قدرت
مے بینیم چرا کہ خواہشِ کلانِ بچہ ہا این میباشد کہ ہر چہ از نظرِ آنہا بگذرد آنرا
مس کنند و دوست گرفتہ خوب ببینند، بقرار ہمین طرز قدرت طلبا خواص
اشیا را دریافت میکنند یعنی در آنہا عادتِ ادراک و مشاہدہ پیدا میشود، شما میدانید

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 213 of 718

که در بچه ها عادتِ تکلم چطور پیدا میشود، آنها تقلید دیگران میکنند، از صداهای مختلف الانواع، آنها را خوشی حاصل میشود، لذا آوازهای مختلف میکشند آنها خواهش زیاد برای تکلم کردن همراه دیگران میدارند - از جمله خواهشات حرکات و سکناتِ بچه ها ظاهر میشود که آنها بالضرور کدام کمی را محسوس میکنند، مطلب این خواهشات وغیره اینست که در آنها یکقسم طاقت موجود است، پس مقصدِ تعلیم اینست که بر طلاب ظاهر شود که این طاقتها محرک مقصد مطلوبه ساخته چطور خواهشات را پوره کرده میتوانند.

جیمز (James) میگوید که اگر تربیت هر قسم بطرز درست شود پس همه میلانِ قدرتی طلبا در دلهای آنها خواهشِ اشیای خاص را زیاد میگردانند و از طرفِ اشیای مخصوصی دیگر خواهش آنها را مانع میشوند یعنی از سبب همان میلانها عاداتِ خصوصی در آنها پیدا میشوند.

(۲) شرط دوم تکرار است، چون شما بر کدام سنگ بار بار چکش زنید آن سنگ تکه تکه میشود، آیا شما گفته میتوانید که از کدام ضرب آن سنگ تکه تکه گشت؟ یک یک ضرب اثر نموده از ضربِ آخری کار خلاص میکرد، همینطور در عادت انداختن هم اثر هر ضرب میشود، عادتِ هر روز موثر تر افتد بلکه

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 214 of 718

اثرِ افعال همه ایام گذشته ظاهر شده میرود، حتی که رفته رفته بکروز عادت
قائم میشود خواه آن عادت خوب باشد یا بد، و آن در کار امروزه شما مدد
هم کرده میتواند و مخل هم گشته میتواند همچنین هرچه شما ذاتِ خود هستید؛
آن نتیجهٔ کارهاے روزمرهٔ شماست۔

(۳) شرطِ سوم اینست که آن کار متواتر بدونِ کدام خلل اجرا شود،
گاهے دران خلل واقع نشود، برین قاعده عمل نمودن اکثر مشکل میباشد
لاکن اگر کدام خلل یعنی کدام استثنا واقع شد، درانصورت حرجِ کلی پیدا
میشود، ما درین سخن اکثر بازی میخوریم، مثلاً چون کدام بچه تا یک عرصه
پابندِ کدام قاعده میماند و روزے بران عمل نمیکند میگوئیم که "چه حرج است
بیچاره بسیار سعی مینماید، اگر یکروز این کار را نکرد چه مضائقه است"؟
ولے ازین امر صرفِ نظر میکنیم که یکروزه ناغه گی هم ضرور اثرِ مضر خود را
مے بخشد، وجه چنین خیال نمودن ما اینست، که ما مفهیم عادات
نهایت مشکل قائم میشوند، و بعد از قدرے توقف و آرام، زیاد
آسان میشوند، لاکن قانونِ عادت بالکل برخلاف این امر است۔
ما بکارهائیکه عادت میگیریم خوشی بسیاری برائے ما از آنها حاصل میشود

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 215 of 718

بشرطیکہ مدتے مدید بے مباشر آنہا شویم خصوص وقتیکہ آن کارہا ہم
بذاتِ خود فرحت بخش و خوشگوار باشند، ولے کارہائیکہ خوشگوار ہم نباشند
چون رفتہ رفتہ عادتِ آنہا میگردیم، در وقت اجرائے آنہا بر طبیعت
اثر بد پیدا نمیشود۔ بنابرین چون مارفتہ رفتہ خوگرِ کدام کار میشویم، اگر
دران کار خللِ یکروز ہم واقع خواہد شد بالضرور تاثرِ ناپسندِ آن کار دیر
دیر میماند، بچہ ہا فوراً این سخن را معلوم میکنند کہ فلان کار مخصوص را کہ در
فلان روز نکردہ اند، صرفِ نظر ازان کردہ اند یا نے، و در صورتیکہ صرفِ نظر
شدہ باشد بچہ ہا نتیجہ ازان اخذ میکنند کہ خوگیر شدن بعادات مطلوبہ چندان
ضروری نیست۔ روزے مادرے بہ بچۂ خود گفت کہ "چرا شما دست
ناشستہ سر نان نشستہ اید، چونکہ میدانید شما را بے دست شستن نان نمیدہم"
بچہ بہ بسیار سادگی جواب داد کہ "روزے شما چنین نکردہ بودید" مطلبش
اینست کہ ناغۂ یکروزہ ہم بر خوگیر شدن عادت اثرِ مضر دارد۔

عاداتِ نیک

عاداتِ نیک بر دو قسم است:-

(۱) عاداتِ عقلی۔ مثلاً جواب دادن بفقرہائے مکمل تحقیق و تصدیق و تکرد ن

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 216 of 718

مشاہدہ نمودن، متواتر اندیشیدن -

(ب) - عادات اخلاقی - محنت - صفائی - راستی، نیک اطواری فرمان برداری - دیانت داری - لحاظ ذاتی - خلق - عدل مہربانی - اعتدال وغیرہ -

طرز قائم نمودن عادات عقلی در باب تربیت عقلی تحریر گشتہ و نیز بر بعض سخنہائے دیگر ہم موقوف ہست کہ در فن تعلیم ذکر خواہد شد - ازمیان عادات خلقی ما صرف از چہار عادت اول بحث میرانیم، کہ پیدا کردن آنہا در بچہ ہا نہایت ضروریست

محنت

خوگر شدن بمحنت نہایت ضروریست، چراکہ ہمہ کامہا بر آن انحصار دارند

طریق تربیت

(۱) جملہ امور یکہ تعلق بہ نظم و نسق مدرسہ دارند - باید رعایت شود مثلاً جماعت بندی - تقسیم اوقات وغیرہ - کہ در مدت کم کار بسیار بتوسط آنہا خواہد شد، طلبا خوگر بتربیت و باقاعدگی خواہند گشت و شرارت شان کم خواہد گشت .

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 217 of 718

(۲) نیز خیال آن همه امور را بدارید، که در طریق تربیت توجه بیان شده
صفائی، در باب تربیت جسمانی ذکر شده -

راستی بذات خود از شریفترین فضائل اخلاق و بیخ همه نیکیهاست
معنی راستی این است - که هرچه در ظاهر بقول و فعل یا خیالات ما باشند
همان در باطن باشند .

محرکاتِ دروغ گفتن

(۱) بزدلی - مثلاً بیاعث سختی و تشدّدِ زیاد دروغ گفته خود را خلاص کردن
(۲) خودغرضی - برای نفع ذاتی، یا برای بردن مسابقه یا مباحثه دروغ گفتن
(۳) نخوت یا خودپسندی - یعنی برای نشان دادن شان و شوکت خود یا
بیاعث بی پروائی واقعات را به بسیار مبالغه بیان نمودن -
(٤) حسد و عداوت - در ضرر رساندن دیگران خوشی خود دانستن
و برای این مطلب دروغ گفتن

طریق تربیت

(۱) بچه ها راست گوئی را عموماً بذریعهٔ تقلید یاد میگیرند - بنابرین ضرور است
که افعالِ شما مطابقِ اقوالِ شما باشند .

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 218 of 718

(۲) در دروغ گفتن کدام طالبعلم، اول باعث یا محرک آنرا معلوم کنید و بعد ازان هر سزائیکه مناسب خیال میکنید بدهید، ولے در صورتیکه باعث و محرک معلوم نگشته سزا یابند احتمالِ نتائج بد دارد.

(۳) ضبط شما چنان باشد که دران هیچ تحریکِ دروغ گفتن نباشد لاکن سستی ضبط - و بے پروائی در کار - تقصیر در نگرانی، طلبا را راغب دروغ گفتن میسازد، برعکسِ این از خوبی ضبط چنین محرکات رفته رفته کمزور و زائل میشوند، لاکن یاد بدارید که سختی و تشدد بیجا هم مضر میباشند.

(۴) بر طلبا همواره این توقع بدارید که راست گفتن سخنِ معمولیست لهذا در هر کار بر آنها اعتماد بنمائید.

(۵) اگر درباره کدام طالبعلم شما را شک پیدا شود که دروغ گفته است ظاهر نکنید، چرا شک داشتن داخل عیب جوئی است - و شکِ فضول بر طلبا ناگوار میگذرد.

(۶) طلبائیکه برائے خوش کردنِ شما یا نشان دادنِ شان و شوکتِ خود بر مبالغه عادی باشند، سخن آنها را گوش نکنید.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 219 of 718

(۷) طلبائیکه راست میگویند برآنها همیشه اعتماد بدارید، وبر دروغ گفتن
کدام طالبعلم، اول مرتبه شما اظهارِ تعجب بنمائید، وقدرے داشته
باین طرز بکنید که دران از طرفِ شما اظهارِ همدردی ورنج ظاهر شود
اگر بانظور کار درست نشود بعد ازانش سرزنش بنمائید، وبرو اعتماد
نکنید، یا کدام مناسب سزاے دیگر بدهید.

(۸) طالبعلم دروغگو، اگر بصدق دل توبه نموده بره راست بیاید حوصله
افزائی او بنمائید، واگر کدام طالبعلم اعتراف بر قصورِ خود بکند، صرف
قابل معافی نے، بلکه سزاوارِ تعریف هم است.

نیک اطواری

معنی تواضع - خوش خلقی یا شائستگی اینست که با همراه مردم با ادب
ونرم دلی پیش بیائیم - یک مورخ نامی میگوید که هر بچه که خوش خلق
وصاف دل باشد باعثِ عزت وفخر ملک خود شمرده میشود، اشخاص
بهادر وشریف (مرد باشند یا زن) همیشه نیک خلق میباشند.

طریقِ تربیت

(۱) صفتِ نیک اطواری را بچه رفته رفته از حسنِ سلوکِ والدین واستاد

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 220 of 718

و از صحبت مردم نیک یاد میگیرد، بنابرین خوب بودن اطوار شما نهایت ضروریست، هر خوبی اخلاق را میخواهید که به بچه ها بیاموزید آنها را اول در ذات خود جمع بنمائید.

(ب) از طبایع و خوے بچه ها هم واقفیت پیدا بکنید، حرکات و سکنات آنها را خیال داشته باشید، هر وقت ایشانرا نصیحت کرده بروید وسعی بلیغ بنمائید، که:-

(۱) همواره کار را بدیانتداری بکنند- راست بگویند و بدل صاف باشند- الفاظ فحش بر زبان نیارند، از صحبت مردم بد پرهیز نمایند، دست و روے خود را پاک و صاف نگه کنند

(۲) والدین خود را خوش بدارند، همراه برادران و خواهران خود بمهربانی سلوک نمایند، خودغرض نشوند، در اشیای خوب دیگران را هم شریک بسازند.

(۳) بر قواعد مکتب کاربند باشند، در امتحان نه نقل کنند و نه کدام قسم فریب بدهند، میزها و تختها وغیره را همراه چاقوهاے خود تراش نکنند، در کتاب درس خود

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 221 of 718

نوشته نکنند .

(٤) دربازی ، حریفان خود را فریب ندهند ، همراه کسے جنگ و جدال نکنند ، همراهان خود را طعنه نزنند ، و بناهای بد صدا نکنند .

(٥) چون همراه بزرگان - حکما - اساتذه - و دوستهای خود ملاقی شوند سلام بدهند ، بر دروازه ها ، دیوارها ، دریچه ها وغیره همراه طباشیر نوشته نکنند ، سنگ نزنند ، به مال و اسباب مردم نقص نرسانند ، همراه مردم پیرو شل و شت تمسخر و مذاق ننمایند ، بلکه همراه آنها بروت سلوک بکنند ، از طواف هرچیز نخرند و نخورند .

(٦) پیشتر از طعام تناول فرمودن ، دست و روے خود را بشویند ، طمع بخوردن زیاد ننمایند ، وقتیکه لقمه در دهن باشد سخن نزنند و آب ننوشند ، در وقت سرفه وعطسه روے خود را از طرف مردم بگردانند و دست بر دهن بگذارند ، با هیچکس به بے ادبی و گستاخی پیش نیایند

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 222 of 718

(۷) سخن کسے را قطع نکنند، و ہمیشہ بکار خود سرگرم و پابند وقت باشند، طرز و وضع آنہا چنین باشد کہ چستی و مستعدی ازان ظاہر شود۔

خلاصہ

(۱) میلانِ کلانِ کار کردن و اندیشیدن بیک طرزِ خاص را عادت میگویند۔

(۲) فوائد عملی عادت :—

(ا) از عادت، محنت سخت جسمانی و عقلی کم میگردد۔

(ب) بنائے ہر یک عملِ ذہنی مثلاً حافظہ، تخیل، ارادت وغیرہ بر عادت میباشد۔

(ج) اخلاق۔ اثرِ اخلاقی، عادتِ خوب میباشد، چرا کہ درین بسیار ضرورتِ عملِ ارادت میباشد۔

(۳) عادت کردن۔ برائے قیام عادت سہ شرط لازمیست :—

(ا) در ابتدا بودن محرک کافی۔

(ب) تکرار۔

(ج) بدون کدام خلل جاری ماندن استعمال تا عرصہ دراز۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 223 of 718

(۴) ایجاد عادت در طلبہ۔

(ا) عادات اخلاقی، مثلاً فرمانبرداری۔ راستی۔ دیانتداری وغیرہ

(ب) عادات عقلی، مثلاً جواب دادن بجملہ ہائے مکمل تحقیق و تفتیش، تصدیق و تصحیح، مشاہدہ، غور و خوض۔

فصل ششم

خصلت و اخلاق

تعریف

در بیان عادت ذکر نمودہ ایم، کہ ما از قوائے بدنی، عقلی و خلقی ہر طور کہ کار میگیریم، ہمانقسم در ما عادات قائم میشوند، و در وقت قائم نمودنِ رائے خود بر خصلتِ کدام شخص، ما بر عادات مختلفۂ او غور مینمائیم، و مطابقِ خوبی و بدی آنہا رائے خود را قائم میکنیم، لہذا از خصلت، ہمان میلانِ طبعی یا مجموعۂ عادات مراد است کہ از تربیت استحکام یافتہ در انسان قائم مے شوند، و اگر

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 224 of 718

اظہار خصلت در افعال شود آنرا اخلاق میگویند، از بیان فوق
فہمیدہ باشید کہ از ابتدا پیدا کردن عادات نیک در بچہ ها
چرا اینقدر ضروری و مفید است، وجہ اینست کہ عادات در طفولیت
بزودی قائم میشوند، و بعد ازان بآسانی ترک نمیگردند، و نیز از همین عادا
خصلت بچہ رفتہ رفتہ قائم میشود.

طریق تربیت خصلت

(۱) چونکہ خصلت از عادات قائم میشود، لذا از ابتدا در بچہ ها
موافق عمر و استعداد آنہا سعی در پخته کردن عادات نیک
بنمائید.

(۲) همراه طلاب بمهربانی و شفقت سلوک بکنید - با این همہ
ضبط شما چنان باشد کہ دخل رعایت و تلون مزاج
دران نباشد.

(۳) حتی الامکان همراه طلاب در بازیهای مکتب شریک
گشته، خود را بکیفیت مزاج هر طالب علم واقف سازید
و در استعمال تحرکات مناسب، عیبهای آنها را کم

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 225 of 718

وخوبیهائے آنہارا جلا بدہید۔

(۴) ہر خوبیٔ اخلاق راکہ بطلبہا می آموزید، در ذاتِ خود آنرا جمع کنید

(۵) طریقۂ تعلیم شما چنان باشد، کہ توجہ بچہا فقط بسوئے کارہائے نیک رجوع کند۔

(۶) طرزِ بیان، دلنشین باشد، بر نصایح خشک اکتفا نکنید بلکہ حسب موقع، از کتب تواریخ و سِیَر و اخلاق تمثیلات بیان نمائید۔

خلاصہ

(۱) از خصلت، آن میلان طبعی یا عادات مراد است کہ از تربیت استحکام یافتہ در انسان قائم میشوند۔

(۲) چون اظہار خصلت در افعال میشود آنرا اوضاع و اخلاق میگویند

(۳) اثرِ خصلت و اخلاق بر یکدیگر میشود، باعثِ افعال متکررہ میلان یا عادات ما میباشند۔ پس اثرِ خصلت بر افعال میشود ولے ما از افعال، عاداتِ خاص را زیادہ مستحکم و کمزور میسازیم؛ ہمینطور اثرِ اخلاق بر خصلت میشود۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 226 of 718

(۴) برائے قائم کردن خصلت، ما از دلیل طلبا کار گرفته میتوانیم
از عمل افعال درست، عادات نیک در آنها قائم کرده
میتوانیم، بر بچه ها اثر خارجی انداخته میتوانیم، و بباعث قیود
از اختیار کردن عادات بد مانع شده میتوانیم.

(۵) در قائم کردن خصلت اثر زیاد، از مثال معلم میشود، بچه ها اکثر
تقلید میکنند.

(۶) برائے پرهیز کردن از بدی، و عمل نمودن بر افعال نیک،
طلبا را تربیت اخلاقی میکنیم، و سزا و جزائے مناسب،
استعمال مینمائیم.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 227 of 718

باب سوّم

فن تعلیم

حالا ما از قوای ذهنی و جسمانی بچه ها قدری واقفیت حاصل نمودیم - و اصولی که بایست مدنظر داشت و بتوسط آنها این قوا را نشو و نما داد، هم معلوم شد - اکنون در این باب بیان میکنیم - که استعمال این اصول چه طور باید - یعنی طلبا را چه طور تعلیم باید نمود - که قوای ذهنی آنها بطریقهٔ مناسب ترتیب بیابند - دانستنی است که قوای ذهنی طلبا تا وقتیکه آنها را بکار نیاورند ترقی نمیکنند - لاکن طلبا قوای خود را استعمال کرده نمی توانند - تا وقتیکه بر کدام چیز خاص توجه نکنند - مگر برای متوجه شدن بر کدام چیز خاص بودن شوق و دلنشینی لازم است - شوق و دلچسپی وقتی پیدا میشود - که مضمون بطرز درست تعلیم شود - لهذا فرض مدرس است که هر مضمون را بدرستی اینطور تعلیم نماید - که طلبا بشوق و دلچسپی متوجه گشته قوای

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 228 of 718

خود را باستعمال بیاورند - و بران مضمون بخوبی حاوی بگردند -
دل خیال بدارید - که هر کار یک هنر میباشد - پس هنر تدریس - یافن
تعلیم طریقه است - که بذریعه آن مدرس شوق طلاب را پیدا کرده
توجه آنها را قائم میدارد - و برائینکه طلبا بر مضمون حاوی شوند ضرور
قوائے آنها را باستعمال میآرد -

حصه اوّل

اصول نتیجه تعلیم

فصل اوّل

از اشیا بعالم خیالات رفتن

(یعنی الفاظ محدود میباشد) قوه اظهار خیالات در الفاظ
محدود می باشد زیرا از تجربه معلوم شده که از الفاظ شخص تقریر کننده
بر بعضی حاضرین یک قسم اثر میشود - و بر بعضی دیگر قسم - و تقریر را
شنیده در دلهائے بعض سامعین زیاده خیالات پیدا

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 229 of 718

میشوند- و در دلهای بعضی کم- فی الحقیقت الفاظ محض علامات
خیالات هستند- و خیالاتیکه در دل ما موجود میباشند بذریعه
آنها خیالات نورا درست فهمیده و می توانیم- این کمی و بیشی در معانی
الفاظ بلحاظ وسعت خیالات میشود- وگرنه معانی الفاظ محدود
میباشند-

تصور اشیای غیر مشاهد بذریعه اشیای مشاهد میشود-
لذا اول در طفولیت خیالات از آن اشیا پیدا میشوند- که آنهارا
می بینیم میشنویم ومحسوس میکنیم گاهی- کرما در زاد تصور آواز یا کور ما در زاد
تصور رنگ را کرده نمیتوانند- حواس معلم اول ما میباشند- همه
علم بذریعه حواس و بیشتر بذریعه حواس خمسه یعنی باصره- سامعه-
لامسه- شامه و ذائقه حاصل میشود-

(براه راست یعنی خود آموختن) خیالاتِ که از تجربه و مشاهده
کردن خود اشیا پیدا میشوند- ما بواسطه آنها از تجربه و مشاهده
اشخاص دیگر هم فایده برداشته می توانیم- یعنی هر چه خود ما دیدیم
و معاینه نمودیم- بعد از آن بیان اشخاص دیگر را هم فهمیده میتوانیم بنابرین

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 230 of 718

هر قدر که ما واقفیت زیاد از تجربه و مشاهده ذاتی حاصل نمائیم نقدر
سهولت در فهمیدن بیانات اشخاص دیگر خواهد شد - و هر قدر تصورات
شهودی بصحت شود - همانقدر تصور درست ازان اشیا هم خواهد بود - که
از مشاهده ما نگذشته اند - بلکه از بیان مردم دیگر بسمع رسیده - نتیجه اش
این است که هر قدر ممکن باشد - باید بچه ها خود براه راست یاد بگیرند -
خصوص در اوائل عمر بچه ها را باید که از حواس زیاده تر کار بگیرند -
وحتی الامکان بذریعهٔ اشیا - نمونه جات - تصاویر و نقشه جات علم را
حاصل باید کرد - خیالاتیکه مادر طفولیت حاصل میکنیم - ذخیره تجارتی
یا سرمایهٔ ذهنی ما میباشد - که در آینده بکار ما می آید - لهذا با خصوص
تعلیم بچه ها می خورد بذریعه الفاظ نباید کرد - بلکه بذریعه اشیا باید نمود -

خلاصه

(۱) خیالاتیکه بیشتر در ذهن موجود میباشند - بذریعه آنها الفاظ نو
در خیالات تبدیل میشوند -

(۲) اول خیالات اشیا بذریعه حواس خود بخود پیدا میشوند -

(۳) هر قدر خیالات بیشتر بسیار صاف باشند - همانقدر بسهولت

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 231 of 718

فهمیدن ان اشیا میشود که ما میخوانیم یا سے شنویم - بنابراین :-

(ا) حتی الامکان بچه ها را باید که خود بخود دیا د بگیرند -

(ب) این خیالات یک سرمایهٔ ذهنی است که در آینده بکار می آید -

فصل دوّم

از خیالات سوی الفاظ رفتن

(موقع استعمال اصطلاحات نو) الفاظ بدون اشیا بالکل بیحاصل است - ولی با اینهمه از الفاظ بسیار فایده گرفته میشود - وقتیکه از دیدن کدام چیز در دلهاے بچّه ها خیالات نو پیدا میشوند - طور ادا کردن آنخیالات را بایشان نشان باید داد که یعنی با لفاظ درست و مناسب چگونه ادا می شوند - همین قسم در اسباق جغرافیه بعد از قائم نمودن تصوّر حالات طبعی کدام جاے از اصطلاحات جغرافیه گفته شود - هر تصوّر که در بچه ها قائم میکنید - حتی الامکان از کدام شیئ اخذ باید کرد - و باز آن تصور را بکدام نام تعبیر باید نمود - یعنی در الفاظ

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 232 of 718

ظاهر باید کرد - بدین قسم آن تصور بر دلهاے طلاب نقش میشود - وهر وقت
که آنها بخواهند - خیال آن را کرده می توانند در تصور نما ساختن در
الفاظ هم معنی آن همان رشته بدست باشد - که در روح وجسم است - اگر
خیالات را در قید الفاظ نیاریم - ذهن اصطلاحی ماند - ومحض بواسطهٔ الفاظ خیالات را
در دل خود نگه داشته وغور وخوض کرده میتوانیم همراه خیالات دیگر
می توانیم آنها را مقابله نمائیم - واز آنها اخذ نتایج کنیم -

بنابراین درس را لازم است - برای ظاهر کردن خیالات نوپچه ها را الفاظ نو - یاد
بدهد - ولی در هیچ درس افراط اصطلاحات نو نباشد - بلکه در هر درس
برای زیاده کردن ذخیرهٔ الفاظ طلبا استعمال دو یا سه الفاظ نو کافیست
بهر حال این خیال باشد تا وقتیکه تصور قائم نگردد - اصطلاح نو هرگز گفته نشود -
اگر پیش از قائم کردن تصور اصطلاح وجزیره نما گفته شود بترتیب اصلے
بالکل تبدیل خواهد شد - طرز درست این است - که اول مشق روی طلاب
نمونه جزیره نما ساخته مانده شود - وخود بچه ها آزادیده تصور آنرا در دل خود
قائم نمایند - بعد برآے آنها اصطلاح گفته شود -

(صرف دانستن الفاظ کافی نیست) هر مدرس را لازم است -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 233 of 718

که درمیان علم اصلی و واقعیت لفظی تمیز کرده بتوانند - اکثر دیده میشود
بچه های خورد الفاظ را شنیده بدون فهمیدن معنی آنها را بدرستی
استعمال می نمایند - و بسا مدرس ناتجربه کار در این امر بازی میخورد -
که طلبا تا یک حد از معنی این الفاظ نو واقف شده اند - اگر با احتیاط کار
نکنید سخنی که حقیقت آن برای طلبا معلوم نیست بخیال شما خواهد آمد که
معانی آن را میفهمند - چرا نسبت بکدام چیز اگر قابلیت اعاده و نمودن الفاظ
خاص داشته باشند دلیل نمیشود که بچه ها آنرا بخوبی می فهمند - لهذا بهترین
طریقه تعلیم کردن بچه های خورد این است - که شی اصلی یا تصویر آنرا پیش رو
نهاده تعلیم داده شود - سعی مدرسین لایق صرف همین نیست - که طلبا
الفاظ درست را بیان کرده بتوانند - بلکه این هم لازم است که تصور اشیاء
بردل آنها بخوبی نقش شود - اگر چیزی برای حفظ کردن طلبا باشد -
در آنصورت باید اول آنها را بخوبی معنی فهمانده شود - بعد آنها عبارتها
بآسانی یاد خواهند کرد - وقتیکه بچه ها بدون فهمیدن تعریفات و
قاعده ها را اعاده کنند - پس باید فهمید - که تعلیم آنها بر طرز ناقص شده
است - یاد بدارید - که الفاظ فقط پوست علم هستند - ولی مغز اصلی

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 234 of 718

آن در خیالات یافته میشود - لهذا نسبت به پوست مغز را بیشتر قدر باید داشت -

(استعمالِ الفاظ) ولی از افراط و تفریط هم احتیاط باید نمود - اگرچه بدون خیالات الفاظ فضول میباشند - مگر برای فهمیدن - یا فهماندن و ظاهر کردن خیالات نو الفاظ نو خیلی ضرور میباشد تا وقتیکه خیالات را جامهٔ الفاظ نپوشانند - چندان سودمند نمی باشند - و احتیاط این امر هم باید - که طلاب الفاظ را بدون خیالات استعمال نکنند یا بالفاظ دیگر زبان طلبا از نفس تصور آنها پیش قدمی نه کند - یعنی الفاظ جای خیالات نگیرند - طرز درست تدریس همین است - که اول اشیا با خیالات بعد اصطلاحات و الفاظ باشند -

خلاصه

(۱) بیشتر از بیان کردن خیالات نو استعمالِ الفاظ نو و اصطلاحات نو را نباید کرد -

(۲) واقفیت طلاب صرف لفظی نی بلکه اصلی و واقعی باشد -

(۳) الفاظ پوست علم هستند - و خیالات مغز - پس نسبت به پوست

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 235 of 718

مغز را بیشتر قدر باید نمود

(۴) الفاظ از خیالات جدا و پس و پیش نشوند - یعنی اول اشیا باز خیالات و بعد ازان اصطلاحات باشند -

فصل سوم

از معلوم سوی مجهول رفتن -

هرچه میخواهید - طلبا را بیاموزید - بنائے آنرا بر واقفیت موجودهٔ آنها بگذارید بوقت تعلیم خیالات یا واقعات نو همیشه این کوشش نمائید - که تعلق آنها همراهٔ خیالات و واقعات موجوده ظاهر شود - بدین قسم واقفیت طلبا بیشتر میگردد و زیاده مفید و کارآمد میشود - چون در نفس انقسیم تعلق خیالات پیدا شود - بخوبی نقش شده با سانے یاد میماند - چرا وقتیکه یک خیال می آید - در آنوقت آن همه خیالاتے پیش رو می نظر می آیند - که وابسته باین خیال میباشند - و هرگاه طلبا را چنین خیالات و واقعاتی میگوئید که هیچ تعلق آنها همراه واقفیت پیشتر نباشد - پس آنها در نفس علیحده علیحده جا میگیرند - و چون تعلق بسیار

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 236 of 718

ندارد - زود فراموش میشوند - پس معنی تعلیم این نیست - که طلبا ذهن خیالات
حاصل کنند - که هیچ تعلق آنها همراه خیالات موجوده نباشد - بلکه یاد گرفتن
آنرا میگویند - که درمیان خیالات موجوده و نو تعلق پیدا شود - لهذا فرض
معلم است - که برای پیدا کردن رابطه این کار را به نهایت خوبی و خوش
اسلوبی بانجام برساند - و ازین هم صرف نظر نکند - که پیشتر از داخل شدن
کتب واقفیت بچه ها چه قدر و چه قسم است - چرا که بچه ها ی خورد در باز
هم سخنهای نو معلوم میکنند - اگر معلم از فرض خود واقف باشد - بالضرور
در واقفیت موجوده و جدید طلبا تعلق پیدا کرده میتواند - وقتیکه بچها
بمکتب داخل میشوند - در آنوقت معلم نگوید - که آنها چیزے نمیدانند -
بلکه از معلومات موجودهٔ آنها ضرور فایده باید برداشت - پس هر یک
درس بذمه خود دو فرض دارد اول در واقفیت سابقه و جدید بچها
تعلق پیدا کردن - دوم - بذریعه واقفیت سابقه علم نو را شرح و واضح
نموده ذهن نشین آنها نمودن -

همواره قاعدهٔ تدریس این میباشد - که از معلوم سوی نامعلوم
میروند - برای آن دو امر تدنظر باید داشت که اول معلومات سابقه را

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 237 of 718

بنائے واقفیت نو بسازید - و علاقہ ہر دو را باہم ظاہر کنید - دوم بدیعۂ
اشیای معلوم تصور اشیای جدید و نا معلوم را ذہن نشین طلاب
بکنند - مثلاً بوقت آموختن ضرب قاعدۂ جمع را سنگ بنا نہید -
بوقت درس دادن احوال شیراز واقفیت گرہ بکار بگیرید -
حال فہمیدہ باشید - کہ بوقت تعلیم دادن درمیان معلوم
موجودہ و جدید خوب مقابلہ باید کرد - چرا کہ اینطور خیالات باہم
پیوست میشوند - و در دل بخوبی نقش گشتہ بآسانی یاد می مانند -

خلاصہ

(۱) تعلق خیالات موجودہ و جدید را ظاہر باید کرد - چرا کہ اینطور
خیالات بخوبی ذہن نشین شدہ بآسانی یاد می مانند -
(۲) از معلوم سوی نا معلوم بروید - یعنی :-
(ا) واقفیت سابقہ را بنائے واقفیت جدید بسازید -
(ب) بذریعہ اشیای معلوم اشیای مجہول و جدید را بیاموزید -
(۳) معلومات موجودہ و جدید را دائماً مقابلہ نمایند -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 238 of 718

فصل چهارم

از مقرون سوی مجرد رفتن -

شبیه باصول فوق اصول دیگر هم است - که آنرا انتقال از مقرون بسوے مجرد میگویند - طرز استعمال لفظ مقرون بر دو قسم است - اوّل اشیای محسوسه - دوم واقعات و امثال وغیره - اشیای محسوسه چیزهائے است - که بحواس محسوس میشوند - از روی این اصول وقتیکه درس بر اشیای محسوسه باشد اوّل صرف حال آنها را بیان - و بعد اسباب و دلایل وغیره واضح شود مثلاً میخواهید کوه آتش فشان را درس دهید - اوّل بذریعهٔ کدام نمونه یا تصویر یا خاکه با تصور درست انقسم کوه ها را ذهن نشین طلاب بنمائید - چون تصور درست ذهن نشین شد - بعد از اسباب وجود اینها بحث کرده میتوانید - همیشه مدّ نظر بدارید که پیش از انکه بر چه طور و چرا فکر کنید - باید ماهیت هر را بفهمید - بقرار این اصول تعریفات و قواعد را بذریعهٔ نمونه خاص نشان باید داد - این طرز را استقراء

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 239 of 718

می نامند - و در وقتی استعمال میشود - که بذریعهٔ امثلهٔ خاص نتائج
عام اخذ میشوند - در امثلهٔ ذیل این طرز را شرح مینمائیم -
چون شما «فعل» را درس میدهید - اول بمد و طلبا چند فقرهٔ آسان
بر تختهٔ سیاه نوشته کنید - بعد بذریعه این امثله تصور فعل بر دل بچه ها
نقش - و در آخر تعریف فعل را پیدا کنید - همین طور اگر ربعه را درس دهید
اول چند امثله پیش روی بچه ها حل کرده نشان دهید - طور حل کردن چگونه
می باشد - بعد قاعده پیدا کنید و در آخر آن قاعده را برامثال دیگر عاید
کنید - پس بوقت آموختن تعریفات و قاعده ها طرز استقرائی بعمل باید آورد -
اینسخن هم مقابل بیان است - که بعض اوقات در مکتب عکس این طرز
اختیار کرده میشود - مثلاً در کتب صرف و نحو اکثر تعریفات اول میباشند -
و مثال در آخر - ولی بوقتِ درس بذریعه امثال تعریفات را باید آموخت -
همین طور در کتب حساب هم اول قاعده ها را بیان میکنند - و بعد ازان
مثال می آرند - لاکن بوقتِ درس طرز عکس این را استعمال باید کرد -
در اقلیدس هم دعوی عام را اول بیان میکنند - و بعد ازان همراه شکل دعوی
خاص را بیان میکنند - مگر بوقت درس دعوی خاص را اول بیان باید کرد -

چرا که پیش از فهمیدن دعوی خاص، طلبا شاذ و نادر دعوی عام را فهمیده میتوانند
پس بوقت تعلیم سخن های آسان از اول بیان باید کرد - یعنی اول مقرون بعد
ازان مجرد - یا اول خاص بعد ازان عام بیان شود -

خلاصه

(۱) از مقرون سوی مجرد بروید -

(۲) در درس اشیا پیش از آنکه طور، و وی، چرا، چیست را معلوم باید
کرد -

(۳) بذریعهٔ مثال های خاص نتایج عام اخذ نمائید - این را طرز استقرا
می نامند -

(۴) تعریفات و قاعده ها را بقرار همین طرز یاد باید داد -

(۵) بسا اوقات در کتب برعکس این طرز معمول شده -

فصل پنجم

کار یک معلم کلان است -

پیشتر بیان نمودیم - که حتی الامکان تعلیم بذریعه اشیا داده شود

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 241 of 718

خود طلبا بذریعه تجربه و مشاهده واقفیت پیدا کنند - و حواس
خود را بکار آورده تصور صاف و صحیح حاصل نمایند - لهذا ضرور
است - مشاهده کردن درست را یاد بگیرند -

عظمت استحضار

برای اینمقصد بهترین طریقه آنست - که هرچیزرا که طلبا معاینه نمایند
آن را بیان کرده بتوانند - واگر شما میخواهید - که نقشهٔ درست کدام شئی و
اجزا و صورت و شکل و ساختِ آنرا ذهن نشین طلبا بکنید - بهترین طریقه
آنست که خود طلبا تصویر آنرا رسم کنند - مثلاً میخواهید صورت و شکل کدام
برگ درخت ذهن نشین آنها شود - پس بچه ها را بگوئید - که تصویر آنرا رسم
کنند - چرا در این صورت طلبا به انتها غور و خوض برگ را مشاهده خواهند
کرد - واگر میخواهید - که شهرهای کناره کدام دریا را یاد کنند - اینقدر کافی نیست
که بر نقشه نشان بدهید - یا خود نقشه رسم کرده ترتیب آنها را بگوئید - بلکه
خود طلبا نقشه رسم کنند و شهرها را بدرستی درج نمایند -
در همه کارهای مکتب این اصول را مد نظر باید داشت - که هرچه میگوید
و چشم های طلبا می درجه ابجد خوانان بگیرند - تا آخر مکتب جاری باند - و طرز

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 242 of 718

بازیچه بر تربیت دست و چشم متوجه باشید - چرا بذریعهٔ چشمها بر دلهای بچه ها یک نقش پیدا میشود که آنرا بدستهای خود بر کاغذ نقل میکنند - و حتی الامکان طلبا باید - که تقلید مدرس را بکنند - و قتیکه مدرس مسطحات را درس میدهد - فرض او همین قدر نیست - که از کاغذ نمونه های مربع انچ و مربع فٹ و مربع گز را بریده طلبا را نشان بدهد - بلکه خود طلبا را بگوید - که بر تخته سیاه اشکال را رسم کنند -

همین اصول بر سبقهای طبعیات و کیمیا هم عاید میشود - چرا وقتیکه مدرس تجربه میکند - طلبا آنرا یاد گرفته میتوانند - ولی بهترین طریقهٔ یاد گرفتن طبعیات این است - که طلبا خود تجربه بکنند - خوبی این طرز بوقت درست کردن غلطی ها بخوبی ظاهر میشود - مثلاً وقتی که تلفظ را درست می نمائید - اینقدر کافی نیست - که تلفظ صحیح را نشان بدهید - بلکه تلفظ خود طلبا ضروریست - همین قسم در اعلاجهای غلط را نشان کردن کافی نیست - بلکه لازمی است - طلبا چند مرتبه هجا را درست کرده بنویسند - در حقیقت این سخن بالکل راست است که هر شئی از عمل یاد گرفته میشود - در درس صرف و نحو هم بیان را کم و شق را زیاد باید نمود - چرا که هر قدر در صرف و نحو را مثل تکراریه و حل سوالات

مشق طلبا زیاد شود - همانقدر بدرستی آنها صرف و نحو و حساب را میفهمند -
لهذا در تعلیم همواره پابند اینقاعده باشید که « بیان کم باشد و مشق زیاد »
همین اصول بر اخلاق هم صادق می آید - اگر کدام طالب علم در فرض
خود غلطی یا بی پروائی کند - بجای خفه شدن و زشت گفتن همان کار رفوق را
سزا و بکنید - مثلاً اگر کدام بچه بعد از داخل شدن اطاق دروازه را واز نگذارد
او را پس روانه کنید - که دروازه را بسته کند - اگر طالب علم بدون شستن دست
و رو در مکتب بیاید - بگوئید فوراً دست و روی خود را شسته بیاید -
اگر کار خانه را ترک داده باشد - بعد از رخصتی در خود مکتب همان کار را
سرانجام دهد - پس در تعلیم طلاب اینسخن صادق می آید - که « کار یک
معلم کلان است »

خلاصه

(۱) بچه ها را مشاهده کردن درست بیاموزید -
(۲) بهترین طریقه مشاهده کردن اشیا بدرستی استحضار است -
(۳) تجربه مدرس را دیده طلبا آنرا یاد گرفته میتوانند - لاکن اگر بدرستی
خود بکنند - بسیار مفید است -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 244 of 718

(۴) بہترین طریقہ برائے یادگرفتن کار این است۔ کہ آنرا خود بکنند۔ لہذا:۔

(ا) طلبا خود کار بکنند۔

(ب) بیان کم باشد و مشق زیاد۔

(ج) صرف غلطی ہا را گفتن یا آنہا را نشان کردن کافی نیست۔ بلکہ سرِ طلبا آنہا را درست و نوشتہ کنند۔

(۵) برائے تعلیم و نگرانی طلبا ایمنخن صادق میشود۔ کہ "کار یک معلم کلان است"

فصل ششم

فوائد سعی ذاتی در تعلیم

طریقۂ پر کردن علم

ہمہ تسلیم میکنند۔ کہ اول اصول تدریس این است کہ "از نشان دادنِ شخص دیگر طلبا تعلیم نمیشوند۔ بلکہ برہنمائی معلم، خود بذات خود علم حاصل کنند" طرز قدیم بود۔ کہ علم را بر ذہن طالب پر میکردند۔ گویا معلم میخواست

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 245 of 718

از نتایج حاصل کرده اشخاص دیگر واز واقعات، حافظه طلبا را پر نماید - مدرسین
ناتجربه کار اینطرز را طوری بعمل پے آورند - که گویا شخصی بے دیگ سرپوش دار
چیزے پُر میکند - فرضاً اگر بخواهید - که علم را نیز هم چنین پُر کنید - بایست
اوّل سرپوش را پس کنید - که طلبا بخوبی مدد داده بتوانند - لاکن اینطریقه از سرتا پا
غلط است - ما نمیخواهیم - طلبا کار خود را خود بکنند - یعنی در حاصل کردن
علم خود سعی و کوشش نمایند - ما فقط میخواهیم - در آنها خواهش حصول علم
پیدا کنیم - تا بعد از خروج مکتب معلم خود بشوند - و برے حصول این مقصد
باید - طلبا این نکته را یاد گیرند که اعتماد بر سعی و کوشش و عقل و دانش خود
لازم است -

کار متعلم

ترقی اصلی در تعلیم زیاده تر از کوشش ذاتی شخص حاصل میشود - بر عالم تسلط
خود را قائم کردن حقیقةً یک قسم انهضام ذهنی است - و این کار خود طلبا است
کار مدرس این است - که برای ذهن خوراک تیار کرده پیش طلبا بماند - و در آنها
اشتهاے آن پیدا کند - مگر آن خوراک را بعده رسانیدن وابسته بسعی خود طلبا
استاد و شاگرد هر دو کار میکنند - مگر کار ضروری از طلبا میباشد - اعلی

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 246 of 718

اصول تعلیمی که از غور بر سخنان فوق حاصل میشود - این است که هر کار را طلبا بزور سعی و کوشش خود کرده می توانند - ابدًا مدرس برایشان ذاتًا آن کار را نکنند - هر مدرس که براین اصول عمل میکند - طلبا را خیلی دارای تلاش در علم میسازد - مگر این سخن هم یک حد دارد - یعنی مدرس باید بداند که طلبا را تا کدام حد نشان باید داد - و تا کدام حد خود طلبا دریافت کرده میتوانند - اگر برای حل کردن کدام مشکل وقتِ طلبا صرف شود - آنوقت ضائع نمیشود - پس طلبا را ترغیب بدهید - که خود برای حصول فتح سعی نمایند -

انتهای سعی ذاتی

اگر بخواهید معلوم کنید - که کدام سخن را به طلبا باید گفت و کدام را نباید گفت - اوّلا معلوم کنید - که آیا ذکر واقعات است یا دلائل - اگر ذکر دلائل باشد - در آنصورت آنرا زیر نگرانیِ مدرس بر عقلِ طلبا باید گذاشت - ولی واقعات بعض اوقات لازم گفتن است - و بعض اوقات ضرورت بگفتن ندارد واقعاتی که از علم طلبا بیرون باشند - باید فورًا گفته شوند - و واقعاتی که با آسانی معلوم میشوند - خود طلبا معلوم کنند - ولی اکثر چنین اتفاق میشود - که طلبا به مشاهده وغیره آن واقعات را معلوم کرده میتوانند -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 247 of 718

ولی این کار آسان نیست زیرا یا مشکلی پیش میآید یا دیر میشود و نمیدانید هر چه
مناسب معلوم شود بعمل آورده شود و قاعدهٔ خاصی ندارد بر اکثر کارهای
روزمرهٔ مکتب این اصول صادق میآید - اگر کدام طالب علم در اثنای
خواندن بند بماند - خود او را بمانید که آن مشکل را حل کند - همین طور
در نوشتن هم بجای اینکه خود معلم فوراً غلطی را اصلاح کند - بهتر است - طالب علم
بگوید - نمونهٔ اصلی را همراه کتابت خود مقابله کند - و در رسم هم تصحیح خود طالب
مفید تر میباشد -

صرف عمدهٔ وقت

بعض مدرسها از اصول فوق فایده پوره نمی برد و چرا از پابندی اصول فوق
تعلیم کم و وقت زیاد صرف میشود - ولی باید دانست - هر چه طلبا از سعی
ذاتی خود بفهمند - بخوبی ذهن نشین شده همیشه یاد شان میماند - ما بذریعهٔ
یک مثال این امر را توضیح می نمائیم - هر قدر بمحنت زیاد دولت حاصل
کنید - همانقدر به هوشیاری و احتیاط زیاد و آنرا نگه میدارید -
همچنین است حال علم «مال مفت دل بی رحم» یعنی هر چیز بآسانی حاصل
شود - فوراً بی دریغ صرف میشود - این مقوله دولت و علم هر دو یکسان

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 248 of 718

صادق میآید- علاوه براین اگر طلبا یک مشکل را بسعی خود حل کنند- ضرور بر مشکل دیگر بآسانی حاوی شده میتوانند- و درصورت ناکامیابی از قائم ماندن بر صبر و استقلال همت شان زیاد و عادت اعتماد برخود حاصل میشود- طلبائیکه در مکتب اینطور تعلیم حاصل میکنند- بالضرور آینده در کارهای زندگی برخود تکیه میکنند- خود مددگار خود میشوند-

خلاصه

(۱) هرچه طلبا از کوشش خود کرده میتوانند- شما آنرا بفکر آنها واگذارید-

(۲) کلان مقصد معلم همین است- که خود طلبا را فکر کردن و استخراج معانی بیاموزد

(۳) ترقی اصلی بسعی ذاتی میشود- حصول علم یکقسم انهضام است- که برای آن کوشش خود طلبا بکار میباشد-

(۴) اندازهٔ کامیابی مدرس از کوشش ذاتی و ترقی ذهنی طلبا معلوم میشود-

(۵) باید دلائل را خود طلبا معلوم کنند- واقعات را نیز بعضی اوقات خود طلبا معلوم کنند- و بعضی اوقات که مشکل باشد- بآنها گفته شود-

(۶) حتی الامکان باید غلطی ها را خود طلبا اصلاح نمایند-

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 249 of 718

فصل هفتم

تدریج

درآسان ترین سبقها هم برای طلاب مشکلات پیدا میشود - دراصل هر سبق برای بچه ها می خورد پر از مشکلات میباشد - این مشکلات را یکه یکه باید گرفت - لهذا باید بتدریج درس داد - یعنی سبق را بچند حصص تقسیم باید نمود -

وقتیکه بچه ها می خورد را تعلیم میدهید - سبقها را بحصص آسان ومختصر مقرر کنید - باین ترتیب که سخن های آسان وسهل در ابتدا وسخن های مشکل در آخر بیاید - اگر میخواهید معلم لایق شوید - (بذریعه تحلیل رسیدن برنتائج را عادت کنید) این را بیندیشید که درطفولیت ما چه قسم بودیم، این بچه ها نیز همین قسم اند - درطفولیت از گذشتن خیالات فلان قسم ما چه نتائج اخذ میکردیم - چه قسم خیالات در دلهای بچه های ما گذشته باشند - وبرآنها چه اثر شده باشد ما را چه قسم مشکلات پیش می آمد - لهذا همین قسم مشکلات بچه های ما را هم پیش می آید -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 250 of 718

شنیده باشید پیرمردی بذریعهٔ یکدسته چوب، طاقت اتفاق را
چگونه بدلهاے پسران نقش نموده تا وقتیکه پسرانش دسته چوب را واز
نکردند- شکسته نتوانستند- همین طور برای غالب آمدن بر
مشکلات طریقهٔ بهتر این است که مشکلات را جدا جدا ساخته، یک یک
دور کنند- وحتی الامکان خود طلبا بر آنها حاوی شده ذهن نشین خود
بسازند-

لهذا مقصد تان این باشد که سبق را طوری مرتب کنید- که در یک
وقت برای طلبا زیاد از یک مشکل پیش نشود- مطلب این است- که
بتدریج درس بدهید- لهذا لازم است که از آسان سوی مشکل بروید-
اینطور از غالب آمدن بر یک مشکل برای غالب شدن بر مشکلات دیگر بسیار
مدد حاصل میشود-

خلاصه

(۱) سبق را طوری مرتب کنید- که در یک وقت صرف یک مشکل پیش باید
اول آسان بعد ازان پیچیده باشد-

(۲) برای اینمقصد لازم است- پابند تدریج باشید-

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 251 of 718

فصل هشتم

پختگی

عمارت تعلیم

برای غالب آمدن بر مشکلات علاوه از تدریج این هم لازم است که کار بدرستی انجام یابد - «این درجات نه تنها مختصر - بلکه صحیح هم باشند» در کارهای تعلیم وقت خیلی جزو ضروری و کارآمد میباشد - چرا تدریس تعمیر یکقسم عمارت است - اگر عمارت بسرعت تعمیر شود - یعنی وقت کافی برای خشک شدن و پخته شدن چونه و مصالح نباشد - عمارت پخته نمی آید - و بیم خراب شدن آن میباشد - همچه در تعلیم اگر برای خوب فهمیدن و ذهن نشین کردن هر مشکل برای طلبا مهلت کافی ندهید - تعلیم پخته نخواهد شد -

اگر میخواهید - عمارتِ خود را مضبوط و عمده بسازید - مانند معمار کار خود را از مایش کرده بروید - وقتیکه معمار دیوار میسازد - بشاقول خود امتحان کرده میرود لهذا شما هم در موقعهای مناسب قدری توقف وبذریعهٔ سوالات معلوم کرده بروید - که طلبا درس شما را بخوبی میفهمند یا نی

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 252 of 718

ضرورت بنیاد عمده

هر مضمون را که شروع میکنید - خوب پخته کنید - چرا اگر سخن های ابتدائی بخوبی ذهن نشین نگردند - بنیاد خام خواهد ماند - ولی مدرسین ناتجربه کار، شاید خیال کنند - اینطور وقت بسیار صرف و کار کم خواهد شد - لاکن در آینده نتائج این قاعده نهایت مفید و اطمینان بخش خواهند برآمد - لهذا در سبقهای ابتدا ضرورت احتیاط و توجه زیاد میباشد - معلم های فهمیده و تجربه کار که از کار تعلیم واقفیت تام دارند - میدانند - که اگرچه مضمون آسان باشد - باز هم بوقتِ تعلیم بچه های خورد نهایت احتیاط بکار است - چرا بر سبقهای ابتدائی انحصارِ توجه و شوقِ طلبا میباشد - اگر در این وقت سخنهای مشکل گفته شود - طلبا دلگیر گشته - شوق شان در این مضمون نخواهد ماند - یا گمان خواهند کرد که این مضمون از فهم ما بالاتر است -

دلائل ترقی آهسته

در تعلیم ترقی اصلی زیاده تر بر پختگی منحصر میباشد - مثلیکه از روپیه روپیه پیدا میشود - همین طور وقتیکه بر علم ملکه حاصل شود - خود بخود زیاد شده میرود - این ذخیرهٔ علم مانند چشمه نوریست - که در روشنیِ آن طالبِ علم در میدان

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 253 of 718

علم تحقیقات میکند - ولی هر علم که بخوبی ذهن نشین نشود - وارای این فیض بیبا باشد -
و بسیار زود فراموش میشود - بنابراین نسبت به نیم خام خواندنِ زیاد -
بهتر است که کم خوانده شود - مگر بخوبی یاد باشد - داکتر فچ (Dr. Fitch)
میگوید - مدرّس عمده ولایق آنست - که از اعاده کردن و بار بار تکرار نمودن
وسئوالات کردن بر طرزهای مختلف نمی ترسد - ترقی کردن آهسته را بد خیال
نمیکند - بشرطیکه سُست ترین طلبا هم همراه او ترقی کرده بروند - چرا که کار
از ترقی طلبای سُست اندازه میشود - نه از ترقی طلبای ذهین و ذکی - فقط
دستِ طلبای هوشیار را گرفته پیش نباید رفت بلکه طُلبای سُست و کم زور را
هم همراه خود باید برد - اگر شما براین اصول کار بند خواهید شد - اگرچه رفتار
شما تیز نباشد - لاکن قدم شما مستحکم خواهد افتید -

پخته کردن درس لازم است - لاکن اعاده از حد زیاد هم نباشد -
در این سخن هم توجه باید - که اعادهٔ زیاد آنقدر محل اندیشه نیست - بقدریکه اندیشه
در رفتار تیز میباشد - قاعدهٔ مدرّسین لایق است - که اگر مضمون سکل
باشد - رفتارشان آهسته - اگر آسان باشد - رفتارشان تیز
میباشد -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 254 of 718

ضرورت اعادہ

ہر مضمون را کہ طلبا بخوبی بفہمند - ہم در آنصورت بیاد میماند - کہ تکرار آن بشود - بنا براین برای پختہ کردنِ تعلیم اعادہ ضروری است -

خلاصہ

(۱) برای غالب شدن بر مشکلات مثل تدریج پختگی ہم لازمی است -

(۲) برای پختگی و مضبوطی کارِ خود بذریعہ سوالات امتحان کردہ بروید -

(۳) بوقتِ آغاز نمودن کدام مضمون ضرورت پختگی بالخصوص زیاد میباشد -

(۴) ترقی اصلی بر پختگی منحصر است -

(۵) بچہ ہای سست را ہم ہمراہ خود باید برد - اگرچہ در این صورت ترقی کم خواہد شد - لاکن پختگی زیاد حاصل خواہد گشت

(۶) برای یاد داشتنِ علم اکثر اعادہ لازم است -

فصل ہفتم

دل چسپی در تعلیم لازمی است

در دلہاے معلمین نو این سوال اکثر پیدا میشود - کہ «ما چہ طور در تعلیم

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 255 of 718

دلچسپی برائے طلاب پیدا کنیم - اگر دلچسپی پیدا نشود - طلبا نہ توجہ خواہند نمود و نہ کار خواہند کرد -

پیشتر از جواب دادن این سوال ضرورت دلنشین ساختن تعلیم را بیان میکنیم - اگر از فہم طلبا ہمیشہ و بطرز مختلف کار گرفتہ شود - ترقی کردہ خواہند رفت و اگر کار نگیرید رو بہ تنزل خواہند رفت - فرق در معلمین قدیم و موجودہ صرف در دلنشین و خوشگوار ساختن تعلیم است - یقین واثق معلمین حاضر است - کہ طرز تعلیم درست ہمان است - کہ بسوی آن طلبا بخوبی متوجہ شوند - و بشاش بمانند »

ہمہ کارہای مکتب فرحت بخش معلوم نمیشوند - در مکتب بعض امور چنان ہم میباشند - کہ از سر انجام دادن آنہا طبیعت خوش نمیشود - ولی چون از اختیار طریقۂ دلچسپ مقصد حاصل میتوان شد - اگر آن طرز را اجرا نسازند - سراسر نالائقی است - اگر شما طرز دلچسپ را اختیار کنید نہ صرف طلبا بخوبی ترقی خواہند کرد - بلکہ بعد از ترک کردن مکتب ہم در دل آنہا شوق علم خواہد ماند

در طلبا دلچسپی پیدا کردن و آنرا قائم داشتن نہ صرف کار عمدہ است - بلکہ بہترین کار تعلیم است - و بدون آن فائدہ برداشتن از

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 256 of 718

تعلیم مشکل است - هیچ کاری معادل بایجاد دلچسپی نیست - اگر از اعاده های
شما طبیعتِ طلبا دق - و دلچسپی کم بگردد و برای قائم داشتن دلچسپی بهتر است
اعاده را ترک نمائید - بیشک بسبب پختگی درس تکرار بار بار خوب است -
ولی قیام دلچسپی نسبت بآن ضروری و بهتر است -

تعلیم را چه طور دلچسپ بدسازیم

مدرسین ناتجربه کار این سوال را میکنند - که تعلیم را چه طور دلچسپ
بسازیم - برای اینمقصد این امر را ملحوظ خاطر باید داشت - که طلبا را چنان
سخن یاد بدهید - که قابل یاد دادن باشد - مطلبش این است - که اول
تیاری کرده واقفیتِ کامل از ان مضمون حاصل کنید - اگر میدانید - که بر مضمونِ
خوب حاوی هستند - شما بذات خود تکیه خواهید کرد - و طلبا هم بدین
صورت و شکل و طرز شما خیال خواهند کرد - که سبق امروزه خوب خواهد بود -
و فورا توجه خود را بسوی شما مبذول خواهند داشت -

این هم یاد داشتنی است - که برای دلنشین ساختن سبق نظر طلبا را
سوی خود باید کشید - بنابراین بوقت تیاری سبق امثلهٔ پیدا کنید - که در آنها
از چشم کار گرفته شود - برای دلچسپ ساختن درس چنان اشیا مهیا کنید -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 257 of 718

که در آنها طلبا از چشم خود کار بگیرند - واگر طلبا را ضرورت دست بکار شود
دادن بیفتد - ازاین چه بهتر - ؟

در درس دادن صفائی و سادگی و درخواندن دلنشینی باهم تعلق
زیاد دارند - اگر طلبا اینقدر هم نفهمند - شما چه درس میدهید - هرگز خط برداشته
نمیتوانند - بنابراین مقصود از دلچسپی پیدا کردن در طلبا همین است -
که سبق آسان و صاف باشد - لهذا از جوابِ سؤال ها همین برآمد - که خوب تیاری
کنید که تصوّر درست آن به صفائی ذهن نشین شود - و بوقتِ درس
دادن الفاظ آسان و عام فهم را استعمال - و بذریعۂ تمثیلات مناسب
بر دلهای طلبا نقش کنید - شوق مدرس هم بر طلبا اثر زیاد میکند - فی الحقیقة
مدرس را شائق دیده خودِ طلبا هم بسیار راغب میشوند - وقتیکه طلبا بدانند -
که مدرس به بسیار شوق و محنت و سرگرمی در کارهای تعلیم کوشان است -
شوق او را دیده در دلهای آنها هم یکقسم جوش پیدا میشود - و به بسیار شوق
و توجه بکار تعلیم مصروف میشوند -

مدرّس را باید که همیشه طالب علم باشد

اگر شما در بزرگی شوق تعلیم را ترک نمائید دلچسپی طلاب شما هم خواهد رفت -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 258 of 718

ونتیجہ این خواہد شد۔ کہ خیال معلومات نو در شما نخواہد ماند۔ لہذا اگر شما میخواہید باوجود کبر سن طلبا شائق تعلیم شما باشند۔ ذخیرہ خیالات خود را از معلومات نو تازہ کردہ بروید۔ وہمیشہ شائق معلوم کردن خیالات نو باشید۔ ہرگاہ در کدام شخص طلب علم نماند۔ مدرس لائق ہم نمیماند۔ پس از تعلیم دیگران تا ہمان وقت محظوظ گشتہ میتوانیم کہ خود ما بخوشی یاد گرفتہ برویم۔

خلاصہ

(۱) تا تعلیم دلچسپ نگردد۔ طلبا بہ توجہ کار نخواہند کرد۔

(۲) طرز تعلیم درست ہمان است۔ کہ طلبا لطف وخوشی از آن حاصل کنند۔

(۳) در تعلیم؛ دل چسپی پیدا کردن نہایت کار ضروری است۔

(٤) برای دلچسپ ساختن تعلیم:۔

(ا) ہمان سخن ہا را یاد بدہید۔ کہ قابل یاد دادن باشند۔

(ب) خیالات صاف وسادہ باشند۔

(ج) تشریح بذریعہ اشیا ونمونہ جات باشد۔

(د) بہ بسیار جوش وسرگرمی تعلیم نمائید۔

(۵) از برای قیام دلچسپی در تعلیم ہمیشہ خود شما طالب علم باشید۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 259 of 718

چند مقولهٔ مفید

(۱) حتی الامکان خود طلبا را بمانند که بذریعهٔ مشاهده علم حاصل کنند۔

(۲) نمانند۔ که زبانِ طلبا از دماغ شان پیش قدمی بکند۔

(۳) واقفیت موجوده را بنیاد واقفیت نو بسازید۔

(۴) همیشه نو و نامعلوم را با معلوم مقابله نمائید۔

(۵) از مقرون سوی مجرد بروید۔

(۶) ماهر کار را از کردن بخوبی یا دگرفته میتوانیم۔ بنابراین بیان کم باشد و مشق زیاد۔

(۷) کار یکه خود طلبا بکوشش خود کرده میتوانند۔ شما از انجا طرآنها نکنید۔

(۸) بتدریج تعلیم بنمائید۔ و آنرا خوب پخته کنید۔

(۹) یک مشکل را بیک وقت بگیرید۔

(۱۰) حتی الامکان تعلیم را خوشگوار بسازید۔

(۱۱) واقفیت قدیمه را اکثر تکرار کرده بروید۔

(۱۲) شما تا بهمانوقت بتدریس امید کرده میتوانید که خودِ شما فروتنی نمود

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 260 of 718

خود را محتاج علم بدانند - و یاد گرفته بروید -

(۱۳) طلبا را همیشه بکدام کار مفید مصروف بدارید -

(۱۴) همواره سعی در کمال حاصل کردن نمائید -

(۱۵) دیگران را تا وقتی درس داده - محظوظ کرده میتوانیم که خودمان از خواندن لطف و حظ برواریم -

حصهٔ دوم

تیاری اسباق

هر معلم فخر کند - که ضرورت بر تیار کردن سبق ندارد - در اصل معلم نیست - اگرچه بسیار تجربه کار هم باشد - مدرس هر قدر لائق و فائق باشد - بدون غور و خوض و تیاری کردن درس شاذ و نادر برای شاگردان خوب سبق را دلچسپ ساخته میتواند - حقیقة تا انسان مطابق لیاقتِ خود سعی و کوشش نکند - معلم حقیقی گفته نمیشود -

بنابرین برای مدرسین نا تجربه کار خصوصًا لازم است - تیار کردن درس روز آینده را فرض خود بفهمند - اگر شما خیال عزت خود را دارید -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 261 of 718

اگر شما از کارِ خود فائده برداشتن و خوشی حاصل نمودن را میخواهید - واگر خواهش تان است - که در فن تعلیم ترقی حاصل کنید - ضرور پیشتر از داخل شدن اطاقِ جماعت تیاری کارِ محوله خود را کرده بیائید - فی الحقیقت تیاری اسباق باعث کامیابی و خوشی میباشد -

فصل اوّل

ضرورت تیاری اسباق

انتخاب مضمون

نخستین شرط درس دادن خوب این است - که واقفیت تمام بر مضمون حاصل باشد - برای انتخابِ مضمون عمده باید پیش شما ذخیرهٔ کافی باشد - وچون ذخیره واقفیت شما کم باشد - درآنصورت هرچه شما میدانید - همه را استعمال کرده - مضمون مناسب وضروری و دلچسپ را انتخاب کرده نخواهید توانست - یاد باید داشت - که بر ذخیرهٔ گرانبهای علم قابض شدن و آنرا پیش روی دیگران بیان نمودن در هر دو تعلق قریبی است - شخصیکه از مضمونِ خود بخوبی واقف میباشد - بی علمی طلبه را چندان خیال نمیکند - مگر قاعده بدرستی

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 262 of 718

لائق چنان نمیباشد- چنانچه ظاهر است که هرقدر تصورهای زیاده صاف در
دل شما باشد- همانقدر به صفائی و آسانی زیاد- دیگران را فهمانده میتوانید
شخصیکه برکدام مضمون حاوی باشد- یک سخن را بطرز مختلف گفته و همه مشکلات
و اعتراضات را بذریعه امثال رفع کرده میتواند- وقتیکه مدرس را واقفیت
تمام بوده مضمون را بخوبی فهمیده باشد- به بسیار صفائی و درستی درس داده
میتواند- چیزی بی معنی و بی سروپا نمیگوید-

اگر میخواهید سبق خود را دلنشین بسازید- بطور واضح تدریس بکنید-
یعنی هرچه بیان نمائید- از نتیجهٔ واقفیت ذاتی شما معلوم شود- و اگر دانستی
تجربهٔ خود شما وسیع نباشد- از تجربه ذاتی اشخاص دیگر فایده بردارید-
یک معلم لایق و تجربه کار بیان میکند- که «من صدها اسباق را
دیدم و شنیدم- و تجربه ذاتی من است- چیزیرا که کینن مورلی دربارهٔ کامیابی
سبق و ذخیرهٔ واقفیت معلم فرموده است بالکل درست میباشد-
کینن مورلی میگوید- اکثر اسباق را که من دیدم نقص کلان در آنها این است
که مدرس را واقفیت پوره و کماحقه نمی باشد- اگر واقفیت زیاد باشد-
بالضرور مطابق استعداد طلاب مضمون انتخاب کرده میتواند- اگر

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 263 of 718

خود مدرس مضمون را بخوبی بفهمد - به بسیار وضاحت تدریس کرده میتواند
وگاهی از مقصد و سخن اصلی دور نمیرود - باعث تدریس بی سر و پا همین
میباشد - که واقفیت معلم بسیار کم میباشد - و آن واقفیت هم اکثر
از انقسم کتب حاصل شده - که در آنها فقط خاکه های آن مضامین میباشد
و بس -

لیاقتِ بیان کردن آن تشریح و بطور واضح

اگر میخواهید که درس را در پیش طلاب دلچسپ بسازید - پس
خوب بطور واضح تدریس کنید - یعنی هر چیز را که بیان میکنید - باید نتیجهٔ
واقفیت ذاتی خود شما باشد - مدرسیکه خود مشاهده و تجربه نموده درس
جغرافیه میدهد - در جمله تعلیم او عجب لطف حاصل میشود - ما قبول
کردیم که شما هر سخن را بذریعه تجربهٔ ذاتی تدریس کرده نمی توانید -
مگر کوشش کنید - که اگر تجربهٔ ذاتی خود شما اینقدر وسیع نباشد از تجارب
ذاتی اشخاص دیگر کار بگیرید - مثلاً در اسباق جغرافیه از سیاحت نامه های
سیاحان دیگر مدد گرفته میتوانید و در تواریخ از سوانحات عمری مردم
کلان و نامور مستفید شده میتوانید -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 264 of 718

پس ما سے بینیم - کہ برای درس دادن عمدہ وخوب ضرورت تیاری زیادی باشد - حال میخواہیم بیان کنیم - کہ تیاری خوب چگونہ باشد -

خلاصہ

(۱) برای تعلیم دادن خوب شرط اول واقفیت درست و مکمل میباشد

(۲) بدون این شرط انتخاب مضمون ناممکن است -

(۳) درمابین ذخیرۂ واقفیت وآنرا بہ صفائی بیان کردن و نیز درمابین واقفیت ذاتی از مضمون داشتن وآنرا بوضاحت وبطرز درست تدریس نمودن تعلق وابستگی بسیار کلانی میباشد -

فصل دوّم

طریقۂ تیاری اسباق

تیاری بطرز مختلف میشود - سبقہائیکہ درآنہا مدعا ؛ مہارت وکمال پیدا کردن در کدام ہنرِ خاص میباشد - مثلاً نوشتن - رسم - ضرورت تیاری زیاد ندارند - ولی درحساب والجبرا فکر کردن بطرزی ضرور است - کہ قاعدہ ہا بخوبی ذہن نشین طلبا شوند - بعض مضامین طوری میباشند - کہ بدون فکر عمیق

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 265 of 718

نمودن بدرستی سبق داده نمیشود - درانقسم اسباق اول خوب فکر کنید بعد
برای رفع کردن شکوک - وزیاد نمودن واقفیت خود کتب دیگر مطالعه کرده
مصالح ضروری راجمع وترتیب نمائید -

برای انتخاب مضمون انقسم کتب خورد نباید خواند که محض خاکه در آنها بوده
وبس - اگر میخواهید که نهایت دلچسپ وخوب مصالح جمع کنید - کتب کلان مطالعه
کنید که از مصنفین نامور باشد - بر کتبی که محض دارای خاکه مضمون است اعتماد نباید
بلی این خاکه ها در ظاهر کردن طرز وترتیب مضمون تا یک حد مفید میباشند
لاکن بلحاظ مضمون نهایت خراب وفضول می باشند - اگر میخواهید که در
طلاب عادت غور وفکر کردن پیدا کنید - اول خود شما این عادت را پیدا کنید
اگر میخواهید که در آنها قوت کار کردن دماغی پیدا کنید - در آنصورت اول
خود نمونه گشته نشان بدهید - بنابراین هر سبق را خوب فکر کرده وفهمیده تیار بکنید

بر درس اشارات نوشتن

بعد از جمع نمودن مصالح برای درس دادن اشارات باید نوشت - اول
بر یک جدول دو خانه بکشید - در یک خانه مضمون درج نمائید - و در دیگر
طرز تعلیم - مضمون اینقدر بگیرید - که موزون - ضروری و دلچسپ باشد و بر وقت

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 266 of 718

مقرره ختم شود باز آنرا بچند سرخی یا عنوان تقسیم نموده اینطور مرتب کنید - که بدیدن یک نظر تصور جمله مضمون پیدا شود - در خانهٔ دیگر عین مقابل مضمون طرز تعلیم تحریر نمائید - و بالخصوص آن تمثیلات وغیره که بذریعه آنها میخواهید تشریح مضمون نمائید

در تیاری اشارات بیان نمودن یک سخن نهایت ضروری معلوم میشود - یعنی خیال اکثر مدرسین میباشد - که اشارات جمله دروس را یکسان قسم و بیک طرز باید نوشت - مثلاً اگر سرخی های اشاراتِ درس کدام جانور بقرار ذیل درج باشند -

(۱) ساخت - (۲) عادات - (۳) مقامات - (۴) فواید و استعمال - پس آنها خیال خواهند کرد - که هر قدر دروس که بر جانورها باشند - سرخیهای جمله آنها را عین منوال باید نوشت - لاکن همواره این ترتیب درست نمیماند - اگر شما میخواهید که سست و تنبل نشوید - همواره اسباق خود را بیک طرز مرتب نکنید - بلکه هر ترتیب که بهتر معلوم شود - همان را اختیار کنید - اول آن امور را انتخاب باید کرد - که طلاب تجربه آنها را داشته باشند یا دوباره آن سابق باشند - بعد ازان دیگر امور را حسب تعلق باید نوشت -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 267 of 718

اینهم حتمی نیست - که همواره اشارات درس در دو خانه درج شوند - در بعض اسباق که مضمون بسیار کم میباشد - ضرورت تحریر نمودن طریقهٔ تعلیم در خانهٔ علیحده نمیباشد - مثلاً تعریفات صرف ونحو یا قاعده های حساب وغیره - بلکه هر دو را در یک خانه پهلو به پهلو نوشته میکنند - در اسباق زبانهای هم ضرور نیست - که در یک خانه علیحده عبارت کتاب را نوشته کنند - چراکه آن عبارت نزد هر طالب علم در کتاب موجود میباشد

خلاصه

(۱) بوقت تیاری اشارات بامور ذیل کاربند باشید :-

(ا) اول مدعای درس را مقرر کنید -

(ب) سپس خود غور وفکر نمائید -

(ج) بالآخر مطالعه کتب دلچسپ نمائید -

(د) در دوران مطالعه امور ضروریرا بر یک کاغذ علیحده تحریر کرده بروید -

(۲) بوقت تحریر نمودن اشارات بقرار ذیل کار کنید :-

(ا) عموماً دو خانه کشیده - در یکی مضمون و در دیگری طریقهٔ تعلیم را درج کنید -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 268 of 718

(ب) مضمون را بچند عنوان منقسم کنید-

(ج) عین در مقابل مضمون طرز تعلیم را تحریر کنید-

(د) لاکن همواره بیک نقش قدم نزوید-

فصل سوّم

اشارات تختهٔ سیاه

فائدهٔ تختهٔ سیاه

برای حاصل کردن علم دو طریقه بهتر از یک طریقه است - لهذا کاریکه از چشم ها هم گرفته میتوانید - تنها از گوشها نباید گرفت - در پابندی این اصول تختهٔ سیاه خیلی مفید و کارآمد میباشد - لهذا پس هر سبق را بر تختهٔ سیاه باید نوشت از این دو مطلب حاصل میشود یکی خیالات بالکل صاف - دوّم تمام سبق بخوبی در ذهن نشین میشود - بر تختهٔ سیاه اشارات دو رقم نوشته میشوند -

اوّل اتّفاقیه یا بی ترتیب - دوّم باقاعده یا با ترتیب -

چون در اثنای سبق نوشتن کدام چیز بر تختهٔ سیاه اتّفاق می افتد - این طریقه اتّفاقیه یا بدون ترتیب میباشد - ولی وقتیکه خلاصه تمام سبق را مینویسیم

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 269 of 718

آنرا طرز باقاعدہ یا باترتیب میگویند۔

استعمال اتفاقی تختۂ سیاہ

دراثنائے درس اگر کدام لفظ یا اصطلاح نو استعمال کنید۔ کہ خیلی ضرور باشد۔ فوراً بر تختۂ سیاہ نوشتہ بر دل طلبا نقش۔ وبعد از ضرورت از تختہ محو کنید۔ بر آن حصۂ تختۂ سیاہ کہ خلاصۂ سبق را نوشتہ میکنید۔ باید خط کشی کردہ شود

استعمال تختۂ سیاہ قرار قاعدہ

ہمیشہ خلاصۂ درس را بر تختۂ سیاہ نوشتہ کنید۔ ہرچہ درس میدہید۔ اختتامش را بذریعۂ سوالاتِ از طلبا دریافت نمائید۔ بعد ازان جوابات طلاب را حسب ضرورت درست کردہ بر تختۂ سیاہ نوشتہ کنید۔ وقتیکہ شما نوشتہ میکنید باید طلبا بتوجہ جوابات درست شدہ را خود گفتہ بروند۔ دراثنائے نوشتن گاہ گاہی سوی طلبا ہم نگاہ کنید۔ تا بدانند۔ شما از طرف آنہا غافل نیستید نیز بر تختۂ سیاہ خیلی خوش خط نوشتہ کنید۔ الفاظ و اعداد را بی ترتیب باہم مخلوط نکنید

(۱) در تحصیلِ علم دو طریقہ بہتر از یک طریقہ است۔ بنابراین حتی الامکان ہر دو قوتِ سامعہ و باصرۂ طلبا را بکار بیارید۔

(۲) بمدد تختۂ سیاہ خیالات بیشتر صاف و ذہن نشین میشوند۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 270 of 718

(۳) چون اصطلاحات یا الفاظِ نو را بیان مینمائید - فوراً بر تختهٔ سیاه تحریر باید کرد - مگر خاکه تختهٔ سیاه یعنی خلاصه سبق را بر مواقع خاص درج باید کرد -

(٤) خاکه را مختصر و خیلی صاف و خوشخط بر تختهٔ سیاه باید نوشت -

(۵) الفاظ و اعداد را بهم خلط نباید نوشت - زیرا بر دل طلاب اثر فاسدی می افتد -

حصهٔ سوم

تدریس

فصل اول

درس دادن و تقریر کردن

مقابله درس دادن و تقریر نمودن

بلحاظ بعض امور درس دادن نسبت به تقریر کردن مشکل تر است چرا کار تقریر کننده محض همین قدر میباشد - که مصالح را جمع و آنرا ترتیب داده بفصاحت الفاظ آسان گوش گذار سامعین بسازد - مگر برخلاف این معلم را علاوه

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 271 of 718

برجمع کردن مصالح پیدا کردن اشتہای طلبا ہم ضرور است - محض بانتقدر
نمیشود - کہ چند سخن را بیان کند - بلکہ لحاظ این امر ہم ضروری است - کہ آیا سخنہا
ذہن نشین سامعین یعنی طلاب شدہ یا نی - لہذا مدرس را لازم است - در درس
دل نشینی پیدا کردہ طلاب را بآن متوجہ سازد - تا بتحصیل علم راغب شوند -

اسباق عمدہ

اگر کدام تقریر خوب باشد - ما با لضرور آنرا بغور می شنویم - درس
عمدہ ترہمان است - کہ طلبا خود بخود آنرا بغور بشنوند - و اندازہ عمدگی سبق از
سہ چیز میشود - اول بلحاظ مضمون - دوم بلحاظ دلچسپی و شوق طلبا - سوم بلحاظ
تربیت ذہنی - یعنی خوبی سبق بر این سخن منحصر است - کہ طلبا را چہ قدر
واقفیت نو پیدا - و چہ قدر شوق و دلچسپی ظاہر کردند - و چہ قدر تعلیم ذہنی
برایشان حاصل شد -

طرز درس دادن

تقریر کنندہ فقط بیان میکند - و عموماً چندان خیال نمیکند - کہ سامعین آنرا
می فہمند یا نی - لہذا مسلسل بیان کردہ میرود - ولی حالت معلم چنین نباشد -
مدرس خیال تعلیم ذہنی طلاب را ہم داشتہ باشد - خصوص خیال این سخن کہ آیا

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 272 of 718

طلبا می فهمند یا نی - لهذا مدرس وقتیکه سبق میدهد بذریعهٔ سؤالات معلوم کند که طلبا تا کدام حد استفاده می بردارند - پس در طریق عهدهٔ تعلیم عمده هر دو طرز شامل است - یعنی طرز بیان و طرز سؤال - یا به الفاظ دیگر نشان دادن و سؤال کردن -

خوبی درس دادن را اینطور اندازه میکنند - که مدرس بین بیانات و سؤالات را بکدام تناسب و بچه خوبی و خوش اسلوبی یکجا کرده استعمال میکنند - هرگاه در سبق واقعات زیاد طوری باشند - که از مشاهده ذاتی طلبا بیرون باشند - در آنصورت ضرورت بیان زیاد میباشد - و وقتیکه کدام سبق را اعاده بکنید - یا از ادراک و فهم و قوت دلیل کار بگیرید - در آنوقت زیاده تر سؤالات پرسان کنید -

خلاصه

(۱) تعلیم بدو قسم داده میشود - :-

(ا) بذریعهٔ تقریر -

(ب) بذریعهٔ سؤالات -

(۲) درصورت واقعات از طرز تقریر کار بگیرید - در وقت آموختن اصول

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 273 of 718

قاعده ها و تعریفات وغیره طرز سوالات را اختیار نمائید-

(۳) در اکثر اسباق هر دو طرز را بهم آمیخته استعمال کنید-

فصل دوم

طرز بیان

وسعت استعمال

در هر سبق کم و بیش ضرورت بیان میباشد- اگر مقصد شما باشد که واقفیت طلبا زیاد شود- از بیان بیشتر کار بگیرید- ولی خیال عمر بچه ها را هم باید داشت-

هر قدر طلبا کم سن باشند- همانقدر در دوران بیان استعمال سوالات و تکرار اجماعی نموده بیان مسلسل را بحصه های متعدد تقسیم نمائید

بیان قصه و حکایت

باید مدرسین ناتجربه بکار کوشش زیاد کنند- که بیان قصه و حکایت را عادت کنند- صرف بر مقامات خاص توقف کرده از استعمال فقرات معمولی و الفاظ مقرره نه دلچسپی پیدا میشود- نه شوق زیاد میگردد- اگر میخواهند

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 274 of 718

در بچه ها شوق و دلچسپی پیدا کنید - تأثرات و قوت متخیله آنها را بیدار کنید - این مقصد هما نوقت حاصل میتوان شد - که دل و خیال خود شما از آن حکایت خوب متأثر باشد - بنا براین اول خود شما سخن های عجیب و غریب آن حکایت را بخوبی بفهمید - و پیشتر از بیان کردن تصور آنرا هم در دل خود قائم کنید - و فکر کنید - که هر سخن را چه طور و بکدام الفاظ پیش روی بچه های خود بیان خواهید کرد - چون پیش روی طلبای خود اینطور بیان کردن قصه به فصاحت عادت شود - ضرور بطلبای کلان اسباق تواریخ و جغرافیه را نیز باین طرز خواهید داد - که پرورد تربیت قوت متخیله آنها بشود -

بیان کردن

فرض مدرس اینست - که قابلیت بیان کردن را صاف و واضح داشته باشد - یعنی در بیان کردن واقعات و تصورات به الفاظ آسان و ساده قابلیت داشته باشد - در وقت بیان واقعات وغیره ملحوظ دارید - که طلبا دهی هستند یا شهری - چرا بسیار واقعات می باشند که طلبای دهی بخوبی یاد دارند - ولی طلبای شهر از آنها واقف نمیباشند - و در بعض امور برعکس است - لهذا حسب ضرورت بیانات را شرح باید کرد -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 275 of 718

اینرا هم یاد بدارید - که یک سخن را از حد زیاد مکرر نکنید - چون کدام سخن بدرستی
فهمیده شود - یک لفظ زیاد نگوئید - برخلاف این از کم گوئی هم پرهیز کنید - و
مشکلاتیکه در راه طلبا حایل باشند - آنها را خود بخود حل نکنید - مدعای شما این
نباید - که واقعات را از حد آسان بکنید - بلکه حسب ضرورت آسان شود -
وچندان ضرورت در نیست که گوئیم - محض پرهیز از بیان غلط لازم است - بلکه تنفر
ازان نیز ضرور است - اگر قدری خیال عزت یا لحاظ راستی دارید - گاهی
غلط بیانی را عادت خود نسازید - اگر کدام سخن معلوم تان نباشد - صاف بنا
خود اعتراف نمائید - وبگوئید که فردا بر این سخن غور خواهیم کرد -

زبان مدرس

در وقت بیان حتی الامکان الفاظ آسان و ساده استعمال نمائید مگر این
قاعده کلیه شده نمیتواند - عموماً بجای الفاظ و کلمات معمولی - الفاظ و فقراتی استعمال
نمائید - که مناسب و برمحل باشند - و از آنها تصور مطلوبه بسیار درستی
وصفائی ظاهر شود - الفاظیکه طلاب میدانند - مقید استعمال همان الفاظ ماندن
درست نیست - چون خیالات نو بیان میکنید - الفاظ نو هم استعمال باید
که آن خیالات را بدرستی ظاهر بکنند - علاوه بر این استعمال الفاظ نو را دیده

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 276 of 718

طلبا آنہارا باسانی میفہمند - آسانی وسادگی زبان برکلمات والفاظ مفرده
چندان مبنی نبوده - بلکه برساختِ فقرات وترتیب خیالات میباشد - چون
فقرات خوردازالفاظ مبهم بری باشند - طلاب به بسیار آسانی فهمیده میتوانند
اگرچه درآنها یک دو لفظ نو ومشکل هم باشد - ترتیب خیالات هم درفهمیدن
عبارت بسیار مدد میدهد - وقتیکه خیالات اینطور مرتب شوند - که پی درپی
سوی یکدیگر اشاره کنند - معنی آنہارا طلبا باسانی میفهمند - این راهم یاد بدارید - که
برای طلبا نیکه سرمایهٔ الفاظشان خیلی محدود است در تعلیم آنہا بیان ساده و الفاظ
روزمره خیلی مؤثر است این امررا ازمقابله کردن دو فقرهٔ ذیل تشریح می نمائیم -

(۱) وقتیکه عاجز بردر دولت سهرای آن فخامت مآب حاضر شدم - اول
همراه یک غلام حبشی پیل تن رستم ثانی سیاه فام دوچار شدم - که بدیدن او خاطر
ششدر شد -

(۲) وقتیکه بخانه تان آمدم - اول بیک غلام حبشی تناور باقوت سیاه چهره
پیش روی من آمد - که اورا دیده بسیار حیران شدم -

ازاین دو فقره - فقره دوم زیاده صاف و واضح معلوم میشود -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 277 of 718

خلاصہ

(۱) چون مقصد شما زیادتی واقفیت باشد۔ درآنوقت عموماً طرز بیان را بکار بیارید۔

(۲) طرز بیان بردو قسم میباشد:۔

(ا) بیان کردن قصہ یا حکایت۔

(ب) زبانی بیان کردن یا تشریح نمودن۔

(۳) بوقت بیان کردن سه امر را خیال بدارید۔

(ا) واقفیتِ طلبای دہی و شہری یکسان نمیباشد۔

(ب) بیان نہ بسیار دراز باشد نہ بسیار کوتاہ۔

(ج) بیان غلط گاہی نکنید۔

(۴) سادگی بیان بر امور ذیل منحصر میباشد:۔

(ا) ساختِ فقرات۔

(ب) ترتیب خیالات۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 278 of 718

فصل سوم

سؤالات

فوائد و استعمال مختلف سؤالات

کسی در این امر هیچ سخن ندارد - که سؤالات ذریعهٔ بسیار مفید تعلیم میباشند
محض بذریعهٔ سؤالات مدرس معلوم میتواند - که آیا طلاب را واقفیت نو حاصل
شده یا نی - درحقیقت سؤالات از آغاز سبق تا آخر نهایت کارآمد میباشند -
زیرا از سؤالات در آغاز درس تعلق در بین معلومات سابقهٔ نو ظاهر میشود - در وسط سبق
طلبا را بر فکر کردن ترغیب میدهد - و در اختتام برای مدرس معلوم میشود - که
نتیجهٔ سبق چه طور شد -

سؤالات یک ذریعهٔ تعلیم میباشند

اگر شما سؤالات را از ابتدا ترتیب دهید - همه مشکلات سبق یک یک
بآسانی و خوبی حل خواهد شد - سبق مثل یک کوه است - و سؤالات مثل
یک زینه که برای بالا شدن بر آن ممد طلاب میشوند - ولی معلم اختیار دارد
که بجای پرسیدن و سؤالات کردن آن مشکلات را خود حل کند - و گویا طلاب را

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 279 of 718

برشانه خود برداشته برقله کوه ببرد- بیشک باین طرز طلبا به بسیار آسانی
برقله کوه خواهند رسید- واین واقعیت خاص را بآسانی حاصل خواهند کرد-
دل نه قوای ذهنی شان تربیه میشود- ونه در بالا شدن بر کوه از سعی خود شان مدد
میگیرند- سئوالاتیکه در وقت تعلیم دادن استعمال میشوند- ضرور است که سوی
جوابات در آنها اشاره باشد- چون براین طرز تدلل بذریعهٔ سوال وجواب تعلیم
کنید- به بسیار احتیاط سوالات را بر جوابات طلبا مبنی بدارید- وجلدی
نکنید- واگر جلدی کردید- طلاب وا رخطا شده از جواب خواهند ماند- هرگاه
کدام طالب متواتر از جواب عاجز آید- در آنصورت یا عبارت سوال را آسان
بکنید- یا آنرا بچند حصص تقسیم کرده پرسان کنید-
سوالات اتفاقیه در اثنای تعلیم هم در تعلیم بسیار مدد میدهند چرا که بنظور
طلاب متوجه ومشغول می مانند- وهر قدر طلاب کم سن باشند- همانقدر زیاد
سئوالات در اثنای بیان از آنها پرسیده شوند-

سئوالات امتحانی

بعد از هر حصه واختتام سبق این سئوالات پرسیده میشوند- مدعای
این سئوالات نه فقط همین است که طلبا امتحان شده معلوم شود که چه یاد گرفتند-

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 280 of 718

بلکه اینمقصد هم میباشد - که واقعات درست بخوبی ذهن نشین و غلطی ها رفع گردد
و هرچه تکمیل نیافته باشد - تکمیل یابد - لهذا اگر میخواهید - که سبق بر دل طلبا نقش
شود - سوالات را مسلسل و ترتیب وار پرسان کنید - و اصل جوابهای
طلاب اینقسم باشند که اگر آنها را نوشته کرده برویم - خلاصه همه سبق سلسله وار
مرتب شود -

وقتیکه میخواهید - که از مطالعه کدام جماعت یا درسیکه همانوقت ختم شده
امتحان بگیرید - در آنوقت امور ذیل را خیال داشته باشید -

(۱) سوالات به مغز سبق برسند -

(۲) از ساخت یا عبارت آنها سوی جواب اشاره نباشد -

(۳) بر درس مقرره محدود باشند -

(٤) سلسله وار باشند - یعنی بر جوابات طوری مبنی باشند - که اگر سوالات
و جوابات را یکجا فراهم کنیم - خلاصه سبق حاصل شود -

خلاصه

(۱) سوالات از شروع تا آخر نهایت مفید میباشند -

(۲) تعلق واقفیت موجوده و نو را ظاهر میکنند -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 281 of 718

(ب) در طلاب شوقِ فکر کردن زیاد میکنند۔

(ج) بر معلم ظاہر میکنند۔ کہ سبق چہ قسم شد۔

(د) نتیجہ سبق معلوم میشود۔

(۲) سوالاتیکہ بغرض تعلیم پرسیدہ میشوند۔

(ا) در آنہا سوی جوابات اشارہ و آنہا بر جوابات مبنی میباشند۔

(ب) جلدی نشود۔ کہ طلبا وارخطا نشوند۔

(۳) از امتحان گرفتنِ کدام جماعت مدعا میباشد:۔

(ا) معلوم شود۔ کہ چہ قدر معلومات حاصل کردہ اند۔

(ب) واقعاتِ درست بخوبی ذہن نشین بشوند۔ غلطی ہا اصطلاح

وکمی پورہ شود۔

(۴) در سوالاتِ امتحانی اوصاف ذیل باشند:۔

(ا) بہ مطلب سبق برسند۔

(ب) سوی جوابات ہیچ اشارہ نباشد۔

(ج) بر سبقِ مقررہ محدود باشند۔

(د) سلسلہ وار باشند۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 282 of 718

فصل چهارم

سؤالات (ب)

چونکه سؤالات یک نهایت مفید و کارآمد ذریعهٔ تعلیم میباشند بنابراین مدرس را لازم است - برای پرسیدن سؤالات عمده سعی خاص بنماید - اگر سؤالات خوب باشد - طلبا بالضرور متوجه خواهند ماند و در آنها عادتِ فکر کردن ترقی خواهد کرد - حالا ما اوصافِ سؤالاتِ خوب را در ذیل درج مینمائیم :-

اوّل - عبارتِ سؤالات بالکل صاف و درست بوده در آن هیچ ابهام نباشد - لهذا سوالات را از الفاظِ فضول و جمله های معترضه بری باید داشت - و در سؤالات هر قدر اختصار زیاد باشد - همانقدر بهتر است - همیشه مدعای شما همین باشد که سؤالات مختصر باشند - لاکن جوابات قدری طویل و حتی الامکان عبارت سوالات بالکل صاف باشد - سؤالات دور و دراز بسیار قابل اعتراض میباشند - مثلاً من شما را گفته ام - که بر بلندترین قلّه کوه سبلی همیشه برف میماند - آیا شما نام آنرا مرا گفته میتوانید »

دوّم - باید سؤالات اینقدر محدود و مخصوص باشند - که صرف یک جواب

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 283 of 718

کفایت آنہا باشد- اگر سؤالات مخصوص باشند در آنصورت فقط سوی
یک سخن خیال خواہد رفت - و ہمہ توجہ برہمان سخن قائم خواہد ماند- لاکن اگر
سوالات غیر محدود و غیر مخصوص باشند- پس خیال بسیار جوابات خواہد آمد
در سؤالاتِ مخصوص خیالِ ہمہ جماعت یکسو میرود- و ہمہ طلبا خیال ہمان سخن را
میکنند- لہذا از جوابات صحیح تمام جماعت استفید میشود- لاکن اگر سؤالات غیر
محدود باشند- خیالاتِ جماعت منتشر شده- قسم قسم جوابات میدہند
تشریحاً چند سوال درج میشوند

(۱) سوالات مخصوص- در بحیرۂ روم کلان ترین جزیره کدام است- صورت
و شکل آنرا بیان کنید- آنرا از اطالیه کدام چیز جدا میکند؟

(۲) سؤالات غیر مخصوص- بگوئید که در گرم ترین حصۂ دنیا کلان ترین حیوان کدام
میباشد- یا علیحضرت اکبر جلال الدین در وقت مردن چه گذاشته بود؟

سوم- ہمیشہ سوالات غور طلب باشند- در ہر سوال که ضرورت غور و خوض
نباشد- قابلِ پرسیدن نمیباشد- دو قسم سوال نہایت قابل اعتراض میباشند-

یعنی (۱) سؤالات متعاکس (Echo questions)

(۲) سؤالات متبادله (Alternative questions)

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 284 of 718

چون بعد از بیان کردن یک سخنِ خاص از همان سخن سوال شود - آنرا سوال متعا
گفته میشود - شیر یک قسم گربه کلان است - شیر چیست ؟ شیر در جنگل ها
هندوستان یافت میشود - شیر کجا یافت میشود ؟ - در جواب این قسم
سوالات بر دماغ هیچ زور نمی آید - بلکه طوطی وار تکرار الفاظِ مذکوره میشود سوالا
که صرف دو جواب داشته میباشند - مثلاً سرد یا گرم - سبک یا وزنی -
بلی یا نی - وغیره آنها را سوالات متبادله میگویند - طلبا اکثر از لب و لهجه شما
معلوم کرده میتوانند - که کدام جواب صحیح خواهد بود - واگر بفرض محال جوا
درست هم معلوم کرده نتوانند - پس قیاساً هم جوابِ آنها صحیح خواهد بود - یا
غلط - ولی بعض اوقات اینقسم سوالات ضرورتاً پیش میشوند - که جواب آنها یا
میباشد یا نی - پس دراین قسم صورت از طلبا دریافت نمائید - که آنها چرا
بلی یا نی گفتند -

چهارم - باید همواره وضع قطع سوالات مختلف باشد - وعموماً اینقسم نباشند - که
بجوابِ آنها فقط یک لفظ کفایت کند - اگر وضع قطعِ سوالات یکقسم باشد
درسبق هیچ دلچسپی نخواهد ماند - سوالاتِ طرز ذیل نهایت ناقص میباشند -
اهل اسلام برای یکمقصد خاص در عرب شریف میروند - آن مقصد خاص چیست ؟

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 285 of 718

در نظر اہل اسلام دو شہر عرب شریف خیلی متبرک ہستند۔ اسمای ہر دو شہر را بگوئید؟

بغور کردن معلوم میشود۔ کہ وضع قطع سوالات مذکورہ یک قسم۔ و بالکل

بر عبارت کتاب مبنی است۔ اگر میخواہید۔ کہ این نقص رفع شود۔ سوالات را

بطرز مختلف پرسان کنید۔ مثلاً (۱) اسمای دو شہر مقدس عربستان را بگوئید۔

(۲) اہل اسلام آنجا چرا میروند؟

بعض اوقات بسیار سوالہا یک بعد از دیگری پرسیدہ میشوند۔ کہ

طرز و وضع آنہا بالکل یکسان۔ و در جواب آنہا فقط یک لفظ کافی میباشد

بجواب این قسم سوالات ضرورت بغور کردن نمی افتد۔ از این قسم

سوالات ہم پرہیز باید کرد۔ سوالاتیکہ بر سبقہائے درس دادہ شدہ میکنید

حتی الامکان عبارت کتاب را استعمال نسازید۔

(۱) باید عبارت سوالات بالکل صاف و مختصر باشد۔

(۲) در سوالات ابہام بالکل نباشد۔

(۳) باید سوالات غور طلب باشند لہذا در تعلیم (۱) سوالات متعاکس

و (۲) سوالات متبادلہ را استعمال نتوان نمود۔

(۴) باید کہ قطع وضع سوالات مختلف باشد۔ و عموماً انقسم نباشند۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 286 of 718

که بجواب آنها فقط یک لفظ کفایت کند۔

(۵) حتی الامکان در سؤالات عبارت کتاب استعمال نشود۔

فصل پنجم

سؤالات (ج)

طریقهٔ سؤالات کردن

ما بیان نموده ایم۔ که فواید سوالات چیست؟ و در ساختن آنها کدام امور را مدنظر باید داشت۔ حال این را بیان می نمائیم که سوالات چه طور باید کرد۔ که همه جماعت به چستی و چالاکی مشغول کار بمانند۔ اینمقصد را مدنظر داشته همه جماعت را مخاطب کرده سؤال نمائید۔ و آنها را پیشتر از سؤال کردن فهمانده باشید۔ که هر که جواب را میداند۔ درست راست خود را بالا کند۔ بعد از سوال کردن، وقت کافی برای فکر کردن طلاب بدهید۔ جواب را یکی از آنها باید پرسید۔ که دست های خود را بالا کرده باشند۔ مگر بسوی طلبای کاهل و سست توجه زیاد نمائید۔ دست های خود را بالا کنند یا نه کنند۔ اکثر از دیدن صورت و شکل طلاب این معلوم میشود۔ که از کدام طالب علم جواب سؤال را

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 287 of 718

باید پرسید۔ بہرحال این را خیال بدارید۔ کہ از ہمہ طلاب تقریباً برابر سوال کردہ شود و نسبت بطلبای ہوشیار و ذہین طلبای کمزور و سست را موقع جواب دادن زیاد باید داد۔

جوابات اجماعی Simultaneous answers بطرز سوالات

فوق در یک وقت صرف یک بچہ جواب دادہ میتواند۔ و این طریقہ از جواب دادن بطرز اجماعی بسیار بہتر میباشد۔ چراکہ در طریقہ اجماعی نقص ذیل یافتہ میشود۔

(۱) اینقسم سوالات خورد میباشند۔ در جواب آنہا یک یا دو لفظ کافی میباشند۔

(۲) طلبای کم زور و سست بزیر سایہ طلبای ہوشیار پنہان می مانند یا بالکل جواب نمیدہند۔ یا جواب نیم کلہ میدہند۔

(۳) اگر کمرہ بالکل علیحدہ نباشد در کار جماعت ہای دیگر خلل می آید۔

مگر با وجود این نقائص جوابات اجماعی در بعض مواقع بسیار مفید و کار آمد میباشند۔

(۱) بذریعۂ اینہا سخن ہای کلان سبق را بسیار زود و آسانی تکرار کردہ میتوانیم۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 288 of 718

(۲) درجماعت چستی وچالاکی پیدا میشود۔

(۳) برای حظ و زنده دلی بچه های خورد بسیار مفید میباشد۔

سوالاتِ محذوفی (Elliptical questions) همراه سوالاتِ محذوفی جوابات اجماعی بسیار کارآمد میباشند۔ چراکه در سوالاتِ محذوفی یک یا دو لفظِ آخر ترک داده میشوند۔ که آنها را طلبا بطور اجماعی گفته فقره را مکمل کنند۔ لاکن بوقت پرسیدنِ سوالاتِ محذوفی خیال باید داشت۔ که هر حصهٔ جواب را که بیان کنند اشارتی بطرف حصهٔ محذوف دران باشد۔ تا طلبا فوراً جواب را مکمل کنند۔ انقسم سوالات برای بچه ها خورد بسیار مفید میباشند۔ چرا اگر سوالات انفرادی از آنها شود۔ آنها خیال میکنند۔ که کدام کارِ بسیار زور سرشان آمده۔ واز ان میترسند۔ لاکن در سوالاتِ محذوفی خیال میکنند۔ که معلم مددگار ما است واینطور معلوم می شود که درستی سبق، نتیجه کوشش مشترکه هردو (معلم و طلبا) است

چونکه در سوالات محذوفی یک حصهٔ جواب محذوف میباشد۔ لهذا بسیار ضرور است که تمام جماعت باتفاق فوراً جواب را پوره بکنند۔ پس سوالات محذوفی وجوابات اجماعی هردو باهم باشند۔ لاکن بوقت امتحان کردن جماعت در درس سوالات محذوفی اصلا موزون نمیباشند۔ چرا

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 289 of 718

که در آنها سوی جوابات اشاره - وموقع فکر کردن بسیار کم میباشد - لاکن بوقت بیان کردن قصه یا حکایت این سوالات بسیار مفید میباشند - وبالخصوص در تعلیم بچه های خورد لازم میباشد - برای اعاده کردن سخنهای سبق در هر جماعت این سوالات بسیار مفید میباشند -

خلاصه

(۱) همه جماعت را مخاطب کرده سوال پرسان کنید - لاکن جواب را فقط از یک طالب علم پرسان کنید [این سوالات را سوالات جماعتی میگویند]

(Class questions)

(۲) همه طلبا را موقع جواب دادن بدهید - ولی نسبت به طلبای هوشیار وذهین فرصت برای طلبای سست وکمزور زیاد باشد -

(۳) از جوابات اجماعی بچه های خورد بسیار محظوظ میشوند - لاکن این جوابات همیشه همراه سوالات محذوفی موزون میباشند -

(٤) برای امتحان گرفتن درس سوالات محذوفی اصلا موزون نمیباشند چرا در آنها سوی جوابات اشاره میباشد -

(۵) سوالات محذوفی در بیان کردن قصه پیش روی بچه های خورد و در همه جماعت ها

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 290 of 718

بوقت تکرار کردن سخن های درس بسیار مفید میباشند۔

نوٹ۔ بعضی اوقات بلحاظ جوابات سہ قسم سوالات بیان کردہ میشوند۔ یعنی سوالات انفرادی (۲) سوالات اجماعی (۳) سوالات جماعتی۔ این ہر سہ را اختصارا بیان می نمائیم۔ وقتیکہ از یک بچہ سوال شود فورا او یا دیگر بچہ جواب بگوید آن سوال را انفرادی میگویند۔

وقتیکہ از تمام جماعت سوال شود و ہمہ جماعت جواب بگوید آنرا اجماعی میگویند۔

وقتیکہ ہمہ جماعت را مخاطب کردہ سوال شود و از یکی جواب پرسیدہ شود آنرا جماعتی میگویند۔

در این ہر سہ قسم اول و سوم خوب ہست۔

فصل ششم

جوابات

خوبی ہائے کلان

جوابات عمدہ بر سوالات عمدہ منحصر میباشند۔ و در جوابات سہ خوبی کلان می باشند۔ اول غور۔ دوم صفائی۔ سوم صحت۔ گویا جوابات

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 291 of 718

عمدهٔ نتیجهٔ غور مُطلّاب میباشند - و در الفاظ صاف و صحیح میباشند - حالا
بیان میکنیم که این خوبی ها را چه طور حاصل باید کرد -

(ا) غور برای پیدا کردن این خوبی در جوابات باید سوالات غیر
مبهم و مخصوص و غور طلب باشند مگر برای فکر کردن مهلت کافی باو
داد - بیشک فوراً جواب دادن طلبه بسیار خوب است - ولی باید
که خوب غور شود - هر قدر زیاد ضرورت غور و خوض باشد
همانقدر مهلت باید داد و لیاقت طلاب کمزور و سست را هم ملحوظ
باید داشت -

(ب) صفائی - اگر شما میخواهید طلبه خیالات خود را به بسیار خوبی
و صفائی ظاهر کرده بتوانند - سوالات مختصر و مخصوص بکنید -
و همیشه طلبه را مجبور کنید که جواب پوره و مکمل بدهند - طلبه اکثر خیال
میکنند - که اگر ما فقط اشارهٔ جواب دهیم - اُستاد خوش خواهد شد و خود او
نقص یا کمی را رفع خواهد کرد - ولی اینطور طلبه را بسیار نقصان میرسد -
چرا که تصور آنها ناتمام میماند - اینسخن از تجربه ثابت شده که از ظاهر کردن
خیالات در الفاظ تصور درست ذهن نشین شده میتواند - لهذا

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 292 of 718

کوشش کنید که طلبه جوابات پوره و مکمل بگویند - ازین نه صرف
خیالات طلبه صاف خواهد شد بلکه این هم معلوم خواهد شد که طلبه بر زبان تا
کدام حد قدرت دارند - وخیالات آنها تا چه حد درست هستند .

(ج) صحت - برای پیدا کردن خوبی صحت در جوابات این قسم
سوالات بکنید که طلبه قابلیت جواب دادن آنها داشته باشد -
وباید که جواب طلبه صاف وبه آواز بلند باشد که همه جماعت آنرا شنیده
بتوانند الفاظ را جویده هم نگویند - هر جواب که کدام طالب علم میگوید
بران حق همه طلبه میباشد - اگر جواب صحیح باشد - پس ذهن نشین همه
طلاب میشود - واگر غلط باشد بعد از تصحیح، غلطفهمی دیگر طلبه هم
رفع میشود - وهر کدام طالب علم که غلطی کند تصحیح آنرا با آهستگی نکنید بلکه
آن غلطی را پیش روی همه جماعت با آواز بلند درست
کنید که دیگر بچه ها را هم فائده برسد - چرا که بسا اوقات همان
غلطفهمی در ذهن دیگر طلبه هم موجود میباشد وبدین قسم تصحیح غلط فهمی همه رفع میشود

اقسام جوابات

در فیصله کردن جوابات طلبه بسیار احتیاط کار هست مثلاً صحیح را از غلط

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 293 of 718

جدا کردن - کمی را پوره کردن - و اظهار خوشی در دادن جواب درست
و تا خوشنودی در جواب غلط دادن و فیصله کردن جوابات سخن را ملحوظ
باید داشت یعنی (۱) چقدر صحیح است و چه قدر غلط (۲) نتیجه چه قدر غور و خوض
هستند (۳) آیا با الفاظ درست و موزون ادا کرده اند یا نی - طرز فیصله
کردن جوابات مختلفه در ذیل درج میشوند -

(۱) اگر جواب خیلی عمده باشد - در آنصورت کدام لفظ تحسین باید گفت

(۲) اگر درست باشد - دران صورت صرف بلی گفتن کافی است

(۳) اگر درست باشد - ولی نامکمل پس بذریعهٔ دیگر سوالات
جواب مکمل حاصل کنید -

(٤) اگر قدری صحیح باشد و قدری غلط - بذریعه دیگر سوالات چیده صحیح را
را از غلط علیحده کنید -

(٥) اگر بالکل غلط - ولی در آن غور شده باشد - برای رفع کردن غلط فهمی
طرز سوال را بدل کنید

(٦) اگر بدون فکر کردن و بی پروائی جواب داده شده باشد - در آن
صورت طلبه را چیزی سرزنش بکنید -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 294 of 718

فقط از جوابات درست طلاب ذہن مطمئن نباید شد۔ بلکہ سعی باید کرد
کہ طلاب کم زور ہم جواب خوب بدہند۔ و نیز بر جوابات غلط طلبہ مزاح خندہ
نباید کرد۔ ہر قدر کہ غلط و بیہودہ ہم باشند۔ چرا کہ از الفاظ طعن آمیز تاثرات
انہا را بسیار صدمہ میرسد۔ اگر طبیعت مدرس مزاح پسند باشد۔ گاہ گاہی
الفاظ ظرافت آمیز استعمال کردہ طبیعت طلبہ را خوش باید ساخت۔

خلاصہ

(۱) در سوالات عمدہ سہ وصف میباشد۔

(ا) غور (ب) صفائے (ج) صحت۔

(ا) برای غور، ضرورت وقت و سوالات مخصوص میباشد۔

(ب) برای صفائی باید جواب طلبہ صاف و مکمل باشند۔

(ج) برای صحت از طلبہ چنین سوالات کنید کہ جوابات آنہا را دادہ
بتوانند۔

(۲) بوقت فیصلہ کردن جوابات طلاب:۔

(ا) صحیح را از غلط جدا کنید۔

(ب) کمی را رفع کنید۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 295 of 718

(ج) اظہار خوشی یا خفقان نمائید۔

(۳) بوقتِ فیصلہ کردن جوابات دو سخن را احتیاط باید کرد:۔

(ا) اگر محض فرق الفاظ باشد جوابات درست را رد نکنید۔

(ب) بر جوابات طلاب گاہی خندہ نکنید۔

فصل ہفتم

توضیح

فوائد توضیح

تعلیم خوب بدون توضیح عمدہ گاہی ممکن نمیباشد۔

ہر مدرس کہ بدرس توضیحات خوب استعمال نمیکند۔ از طرز تعلیم درست اصلا واقف نمیباشد۔ از استعمال کردنِ توضیحات تعلیم مقرون و دل چسپ میشود طلبہ بآسانی فہمیدہ میتوانند و بسیار دلچسپی ظاہر میکنند در استعمال توضیحات ہمواره مقابلہ اشیاء کردہ میشود۔ کہ ازان ہم طلاب خوب وقوف حاصل میکنند۔ چونکہ بنظور تعلیم دلچسپ و صاف معلوم میشود لہذا بر دل بخوبی نقش میشود۔ پس ما ازین نتیجہ اخذ کردہ میتوانیم۔ کہ ثمرہا از استعمال توضیحات

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 296 of 718

آنست که مضمون بخوبی فهمیده - ودلنشین طلاب گردد و در دل بخوبی نقش
شود - توضیحات بر دو قسم میباشند - اول آنکه اثر آن از دیدن پیدا میشود
دوم آنکه اثر آن از شنیدن حاصل میشود - اول را توضیحات مرئی (MIStbleillustrations)
دوم را توضیحات لفظی (Verbalillstration) میگویند توضیحات مرئیه مشتمل بر اشیاء -
نمونه ها - نقشه ها - تصاویر میباشند - ما اول بیان توضیحات
لفظی مینمائیم -

توضیحات لفظی

بذریعه این توضیحات شما تصورات مجرد را بالکل صاف و واضح کرده میتوانید
مثلاً میخواهید حیوانات گوشت خواره را توضیح بکنید گفته میتوانید
شیر گرگ وغیره حیوانات گوشت خوار گفته میشوند - از اینها چه مراد است
آنرا شما بذریعه مثال واضح کرده میتوانید - چنانکه پسر فلپ سڈنی بوقت
مردن گلاس آب را باوجودیکه او بسیار تشنه بود خود نخورد یک سپاهی زخمی
را داد و خود تشنه مرد، همین طور هر که بمقابل ضروریات دیگرے ضروریات
خود را هیچ خیال نکند - باین صفت موصوف میباشد . بوقت

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 297 of 718

توضیح تقریری (Oral illustration) هرچیز را که ذکر میکنید - باید
که طلبا از آنها بخوبی واقف باشند - لهذا واقفیت عام طلبه و حال
تجربه ذاتی آنها به شما بالضرور معلوم باشد - علاوه بر این توجه شان را بسوی
تشابه و اختلاف آن اشیاء مبذول دارید ۰

توضیحات مرئیه

حالا ما بر استعمال و فوائد توضیحات مرئیه غور میکنیم - این توضیحات
طلاب را نهایت دلچسپ معلوم میشوند - « همه واقفیت طفولیت زیاده تر
از دیدن حاصل میشود » هرچه بدیدن تعلق دارد - بسیار دلچسپ معلوم میشود
و فوراً در دل نقش شده بخوبی و آسانی یاد می ماند - این فوائد در همه توضیحات مرئیه
یافت میشوند خواه اشیاء باشند یا نمونه ها یا تصاویر یا نقشه جات وغیره ۰
بجز اشیاء و نمونه ها طلاب خود مشاهده کرده علم حاصل میکنند توضیحات
بذریعه تصاویر - خواه تصاویر باشند یا خاکه ها در اینها رنگ بسیار مفید میباشد
چراکه رنگینی موجب جلب نظر میگردد - ولی خوبی
بسیار آن است که همه صاف و صحیح و کلان باشند -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 298 of 718

خاکه های تخته سیاه

اگرچه در آنها این نقص میباشد که رنگ ندارد ولی باز هم نسبت به قطعات خیلی بهتر میباشند - چراکه اول این خاکه ها را خود مدرس میبرد و می طلبه بر تخته سیاه رسم میکند - دوم هر قدر خورد و یا کلان که بکار باشند رسم کرده میتواند - سوم هر حصه اشیا که کار باشد خاکه همان را رسم میکند - چهارم بوقت رسم کردن خاکه، مدرس به الفاظ موزون بیان کرده میرود که ازان طلبه را بسیار فائده میرسد «طلا بیکه از تقریر مدرس و پنج دقیقه مانده میشوند - هم بسیار دلچسپی تا ختم ساعت متوجه میمانند» - ولی حتی الامکان طول و عرض این خاکه ها برابر اشیای اصلی باشد - تا در بارهٔ قد و قامت اصلی اشیاء بدلهای طلاب غلط فهمی پیدا نشود - رسم هم در تعلیم بسیار مفید میباشد - لهذا هر مدرس را لازم است که در رسم مهارتی داشته باشد و اگر در این هنر اکمال حاصل کرده نمیتواند - اینقدر ضرور است که بوقت درس بر تخته سیاه خاکه ها رسم کرده بتواند - پس برای رسم کردن خاکه ها یاد گرفتن رسم لازمی است -

خلاصه

(۱) مدعای توضیح - فهمانیدن - دلچسپی پیدا کردن - و بخوبی ذهن نشین

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 299 of 718

کردن میباشد-

(۲) مقصد کلان از توضیحات لفظی این میباشد- که مطلب بیانات وتصورات مجرد بذریعه امثال بالکل واضح شود-

(۳) وقتیکه توضیح میکنید بر تشابه واختلاف اشیا هر دو غور نمائید-

(۴) در توضیحات تقریری ذکر هر اشیا را که میکنید- باید طلبه بخوبی آشنا آنها باشند-

(۵) توضیحات مزینه همیشه دلچسپ و موثر باشند-

(۶) بذریعه اشیا ونمونه ها خود طلبه مشاهده نموده واقفیت حاصل کرده میتوانند-

(۷) باید تصاویر؛ کلان وصاف وصحیح باشند-

(۸) بر تخته سیاه خاکه ها رسم کردن؛ بالخصوص شیر وطلاب خیلی مفید میباشد- چرا که:-

(ا) خاکه ها را طلبه بسیار شوق مشاهده میکنند-

(ب) بوقت رسم کردن خاکه ها مدرس بیان هم کرده میرود-

(ج) هر حصه تصویر را حسب منشا خود یا کلان ساخته میتوانیم-

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 300 of 718

حصّهٔ چهارم

طرز تدریس مضامین مختلف

فصل اوّل

خواندن

خواندن چیست؟

از خواندن مراد ما این است - که هرچه را تکلم میکنیم وقتیکه بتوسط علامات مقرره بر کاغذ وغیره ظاهر کرده شوند - آنها را دیده وشناخته باز بخوبی بزبان خود گفته بتوانیم - یعنی ما در زبان تحریری الفاظ را دیده بشناسیم - وآوازهای همراه علامت های تحریری آنها تعلق داده بآواز صحیح وصاف گفته وفقرات دیده معنی آنها را معلوم کرده بتوانیم - ومراد مصنف ومعنی تصنیف را برسامعین بخوبی روشن کرده بتوانیم - ولی تا وقتیکه خواندن درست یاد گرفته نشود این قدرت حاصل نمی شود - بنابراین ما در آینده چند قاعده را تحریر خواهیم کرد که ممد درست خواندن شود - بالفعل این را

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 301 of 718

بیان مینمائیم - که از همه مضامین تعلیمی مکتب هیچ مضمون نسبت بخواندن
مفید تر و ضروری تر نیست از فواید و استعمال این هر کس واقف است
خواندن یک ضروری ذریعهٔ تعلیم و تحصیل همه مضامین است - ازین
نه صرف تربیتِ قوای عقلیه و اخلاقیه میشود -

بلکه چنین عاداتِ عقلی و اخلاقی پیدا میشوند که در همه عمر موجب
آرامی و دانستن حقایق میشود - که بدونِ آنها بودن قوای کلان فضول
و بیحاصل میباشد - بوقت خواندن همه توجه خود را بر مضمون قائم کردن پیدا
کردنِ لیاقت (برای فهمیدن مطلب مصنف) خیلی مفید است - براین
تعلیم همه اقسام مبنی است و قفل ها پے همه خزاین علوم را همین کلید
مفتاح است - اگر یک مرتبه در دلهاے طلاب شوق خواندن
پیدا شود - همه عسر از آموختن علم و هنر آرام نمیگیرند شوق پیدا کردن
خواندن نسبت به تعلیم دادن بسیار کتب بدرجها بهتر است - بدین
قسم طلبه از مطالعه خود رقم رقم واقفیت و علم حاصل میکنند - و خط بر میدارند
از جهالت و خیالاتِ خام سفر میکنند - سستی و کاهلی را ترک
مینمایند - در کار و بار دنیوی بسیار مدد حاصل میشود - اخبار خوانده

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 302 of 718

خبرها و احوال هر ملک را معلوم کرده - و فائده برداشته میتوانند - در
خواندن برای تفریح و شغل ذهن بسیار سخنهای دلچسپ و مفید پیدا میشوند -
کتب از علوم مختلفه مملو می باشند آنها را مطالعه کرده میتوانند - شخصی
میگوید من بوسیله کتب ؛ هر ملک هر شهر هر مقام بلکه هر زمانه را سیر
کرده میتوانم - در قدما هر قدر بزرگ و مردم نیک گذشته اند - آنها را
پیش روی خود موجود می یابیم - بهر صفتیکه آنها دران زمانه مشهور و معروف
بودند - در همان امر و صفی حالا هم آنها را مشغول می یابیم - فصحای
مشاهیر پیشروی ما تقریر میکنند مورخین ذی خبر و شعرای نامور ؛
تاریخ ها و اشعار خود ها را نشان میدهند بر همه روی زمین از قطبین الی
خط استوا سیر کرده میتوانیم - علاوه براین ببالهای خیال پرواز نموده
احوال سیاره ها و ستاره ها را هم معلوم کرده میتوانیم پس ظاهر است
که خواندن برای تعلیم و تجربه خیلی ضرور و مفید است - لهذا لازم است
که تعلیم خواندن عمده و بطرز درست کرده شود - ولی افسوس با وجودیکه
خواندن اینقدر ضرور و مفید است - باز هم بطرز درست آموخته نمیشود
فقط مثل بیکار از سر خود تیر کرده میروند - طلاب پیشروی مدرس کتب

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 303 of 718

خود را واز میکنند - هر یک نوبت به نوبت چند خط را میخوانند - باز از طرف مدرس
حکم صادر میشود - که حالا خود شما یاد کنید - باین طرز نه مادهٔ خواندن
پیدا میشود نه شوق - طلبه بعد از مدت قلیل دل برداشته خواندن را
یله میکنند - و هرچه را خوانده باشند فراموش میکنند - پیش از بیان
نمودن طرز تعلیم مفید و عمده باچند اصول بیان میکنیم -

اصول تدریس

اصول ذیل خیلی مفید است :-

(۱) تا وقتیکه بچه در زبان تقریری ترقی نکند یعنی تصورات و خیالات و
حسیات خود را بذریعهٔ تقریر ظاهر کرده نتواند - خواندن هرگز شروع نکنند
چراکه از تعلیم خواندن مراد این است که در علامات یعنی الفاظ و آوازها
آنها تعلق قائم کرده گفته بتواند زبان تقریریهٔ قدرتاً شنیده یا دگرفته میتواند -
اگرچه در خواندن ضمناً ترقی زبان تقریری و در لیاقت گفتگو مدد حاصل میشود -
در آموختن زبان تقریری فرض والدین است که بچه ها را مدد کنند - اقساماً
و انواع اشیا را نشان بدهند و همراه آنها بفقرات خورد و آسان گفتگو کنند
افسانه های دلچسپ و مفید بگویند الغرض بطرز بازیچه طاقت تقریر آنها را

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 304 of 718

زیاد کنند - و برای خواندن تیار سازند - چونکه در ابتدا توجه بچها بسوی
صورتهای حروف و الفاظ مبذول میباشد - بدین باعث سوی معنی و مطلب
آنها چندان توجه کرده نمی توانند ولی هر قدر به صورتهای الفاظ آشنا شده
میروند خیال معنی آنها هم پیدا شده میرود - پس بدین طور تعلیم خواندن بدو
درجه تقسیم میشود - اول صورتهای الفاظ را دیده آنها را فوراً شناختن و خواندن
دوم طوری به ادراک خواندن که خود قاری هم مطلب عبارت را فهمیده
برود - و سامع هم - باید مدرس هر دو را برحسب موقع ملحوظ داشته باشد -
(۲) از معلوم سوی نامعلوم رفتن - این اصول در همه اقسام تعلیم کار
آمد است خصوص از برای خواندن بسیار مفید و ضروری است - بچه
از الفاظ گفتگوی روزمره واقف میشود - معنی آنها را بواسطه اشیاء
میفهمد - لاکن اسمای اجزا و آوازهای آنها را نمی داند - بنابراین باید ابتدا
تعلیم خواندن از الفاظ شود - الفاظ هم چنان باشند که در گفتگوی روزمره
بچه استعمال میشوند - و او بمعانی آشنا باشد - این طرز یک فائده
دیگر هم دارد - که بذریعه اشیای معلومه و تصویرات تشریح آنها میشود
و به رابطه آواز - الفاظ و معنی بخوبی ذهن نشین شده میتواند - علاوه

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 305 of 718

براین بچه در زبان تقریری اول الفاظ و معنی آنها را یاد میگیرد - و برای
اظهار مطلب آنها را در فقرات خود استعمال میکند - لهذا باید در خواندن
هم چنان باشد که مثل آموختن تقریر در دل بچه ها شوق پیدا شود - بعضی اوقات
خواندن را ذریعهٔ کلانِ تعلیم الفاظِ نو خیال کرده میشود که بچه ها از استعمال
و معنیِ آنها بالکل نا آشنا میباشند - ولی این سخن برخلاف اصول طرز
تعلیم میباشد - غرض تعلیم ابتدائی نه محض این میباشد که بچه ها در لغت ترقی
یابند - بلکه این مقصد میباشد - که الفاظِ معلومه را به علامات منسوب کرده
بتوانند - لهذا در اسباقِ ابتدائی باید ذکر چنین اشیا باشد که طلبه بخوبی
آشنای آنها باشند - و استعمال همان الفاظ باشد که طلاب از آنها
واقف باشند -

(۳) از سهل سوی مشکل رفتن - در فوق بیان شد که خواندن آن الفاظ را
در ابتدا یاد باید داد که با آوازها و معنی های آنها بچه ها بخوبی آشنا باشند
یعنی الفاظیکه آنها در گفتگوی روزمره استعمال میکنند لاکن در آنها اکثر
چنین الفاظ میباشند - که صورتهای تحریری آنها پیچیده و بی قاعده بوده
برای مبتدی مشکل میباشند - بنابراین در ابتدا برای تدریس همان

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 306 of 718

الفاظ منتخب شوند که به قاعده برابر و آسان باشند - و بعد از آن بتدریج الفاظ مشکل و دقیق را استعمال باید کرد -

(۴) در بچه ها عادت توجه بسیار کم میباشد و انها را سوی کدام شئی جبرًا متوجه کرده نمیتوانیم لهذا لازم است سبق چنان دلچسپ باشد که بچه ها خود بخود سوی آن متوجه شوند - پس مدرس را باید که در دلچسپ ساختن درس سعی نماید و مضمون در مقدار مناسب و دلنشین و مفید باشد - طرز تعلیم مطابق میلان طبعی طلاب باشد - تمثیل ها دلچسپ و موزون باشند تصاویر و نمونه ها خوبصورت باشند در اطوار استادی و شایستگی و همدردی یافته شود - هرچه که درس داده شود - آنرا طلبه بخوبی بفهمند چرا که سخن بمعنی گاهی دلنشین نمیشود - علاوه بر این اسباب خارجی یعنی خیال استراحت جسمانی طلبه هم باید داشت -

(۵) تشابه - در درجه های ابتدائی این امر خیلی ضرور است - که مقابلهٔ حروف و الفاظ مشابه کرده تشابه و اختلاف را معلوم کنند چرا که ذهن نشین بچه ها بخوبی میشود -

(۶) بمجرد آغاز تعلیم باید نوشتن هم یاد داده شود - چرا که اینطور تکمیل

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 307 of 718

یکدیگر میشود - هرچه ما تکلم میکنیم آنرا بذریعهٔ علامات در تحریر ظاهر میکنیم - و در خواندن علامات را دیده با واز ظاهر میکنیم - پس در خواندن و نوشتن یک تعلق قدرتی است - لهذا در تعلیم این تعلق را ملحوظ باید داشت - در اسباق ابتدائی بذریعهٔ این بسیار مدد حاصل میشود - چون صورتهای حروف و الفاظ را بچشم دیده بدست نشان میدهند - بخوبی ذهن نشین میشوند - و در طلاب شوق هم پیدا میشود پس هر قدر که طلبه در خواندن ترقی کنند - همان قدر مشق نوشتن (مثلاً عبارت را نقل کردن - املا - انشا پردازی نوشتن خلاصهٔ سبق) بتدریج باید نمود -

طرز تعلیم مبتدی ها

ضرورت و فوائد خواندن مجملاً بیان شده - اکنون طریقه های مشهور تعلیم را بیان مینمائیم - مدرس باید بر حسب موقع و ضرورت انها را استعمال کند :-

طریق تهجی - (Alphabetic method) این طرز ترکیبی است در این طرز از اجزاء بسوی کل میروند - یعنی نامهای حروف همه الفاظ را گرفته تلفظ آنرا میکنند یا نامهای حروف جزو لفظ را گرفته تلفظ

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 308 of 718

هر یک جزو را میکنند و بعد از ان تلفظ همه لفظ را مینمایند - و در استعمال
اینطرز لازم است اول حروف تهجی یاد داده شوند - این طریق از مدت
مدید مستعمل - و آنقدر ساده است که مدرس ناتجربه کار هم استعمال کرده میتواند
در ابتدا خواندن فارسی بذریعهٔ همین آموخته میشود فائده اش این است که خواندن
و هجا کردن هر دو یکجا یاد گرفته میشوند - چونکه پیشتر از تلفظ الفاظ، حروف
و اجزاے آنها را بغور دیده می باشد صور تهای آنها در ذهن نقش
و در یاد کردن هجا بسیار مدد حاصل میشود - ولی این طرز قابل اعتراض است
چراکه طریق قدرتی نیست ما زبان تقریری الفاظ را شنیده یاد میگیریم نه حروف را
اینطور خواندن روانی را هم بعد از بسیار دیر یاد میگیرند - بر علاوه از متواتر
گفتن نامهای حروف بر طبیعت جبر میشود - که باعث ماندگی میگردد -

طریق الصوت (Phonic method) این طریق
هم ترکیبی است - چراکه در این هم از اجزا بسوی کل میرویم - یعنی از آوازهای
حروف آواز لفظ ساخته میشود - یا به الفاظ دیگر آوازِ حروفِ لفظ را گفته
تلفظِ لفظ کرده میشود - پیشتر از تعلیم این طرز باید طاقت های حروف
یعنی آوازها بخوبی یاد باشند - اینطریق آسان و دلچسپ است و از او

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 309 of 718

عمل ذہنی را ترقی پیدا میشود - ومجموعہ آوازہای حروف برابر تلفظ لفظ میباشد ودر صحت وصفائی تکلم وتلفظ الفاظ بسیار مدد حاصل میشود طاقتِ تلفظ کردن الفاظ نو حاصل میگردد - مثل طریق تہجی خواندن وہجا کردن بیک بار میشود - لاکن نقص این است کہ بدون اعراب بہ تلفظ کردن حروف صحیح کوشش میکنند واین امر محال است - چراکہ حروف صحیح بدون اعراب بہ صفائی گفتہ نمی شود - دوم آوازہای مفرد را یکجا کردہ تلفظ ہمہ لفظ را صحیح ادا کردہ نمیتوانیم تا وقتیکہ تلفظ تمام گفتہ نشود - سوم مثل طریق تہجی طرز قدرتی برای یاد گرفتن زبان نیست چراکہ بچہا را در ابتدا بہ ہیئت مجموعی تلفظ ہمہ لفظ نشان داده میشود - نہ اینکہ آوازہای اجزای آنرا علیحدہ علیحدہ گفتہ تلفظ تمام لفظ را بگوئیم علاوہ براین تکالیف ذیل دارد :-

(ا) آوازہای چند حرف قریبًا یکسان است - مثلاً س ث - ص -

(ب) تلفظ بعض حروف نمیشود - ع درخود وخویش و ا در بالکل آواز نمیدہد -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 310 of 718

(ج) بعض حروف آواز حروف دیگر را میدهند- مثلاً در عیسی و موسی یے آواز ے را میدهد- این طریق و طریق تهجی قریباً یکسان هستند- فرق فقط همین قدر است- که در این طریق آواز حروف را گفته تلفظ لفظ را میکنند و در اوناء حروف را میگیرند-

(۳) طریق ببین و بگو (Look and say method) اینطریق برعکس دو طرز اوّل تحلیلی است- در این طریق نه الفاظ را هجا کرده میخوانند و نه حروف تهجی زبان را اوّل یاد میدهند- بلکه اینطور میکنند که صورت لفظ را بهیئت مجموعی دیده تلفظ میکنند و در اثنای خواندن الفاظ حروف را یاد میدهند هرکدام الفاظ را که میخوانند- مقابله آنها را کرده آوازهای حروف مختلف را اخذ میکنند و نیز بر نحوه تهجی الفاظ را تحلیل کرده به شناخت حروف بچه ها را آشنا می سازند- چونکه در این ایام این طریقه را عموماً از همه طریقه ها خوب تر خیال میکنند- لهذا عیب و صواب و قابلیت استعمال این را هم اختصاراً بیان میکنیم- سابق ذکر شد- که بچه زبان تقریری الفاظ را شنیده یاد میگیرد- همه تلفظ لفظ را می شنود- و کوشش میکند که آن همه تلفظ را یکجائی نقل کند- نه جزو- جزو- اینطور در

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 311 of 718

عرصهٔ قلیل گفتگو کردن را یاد میگیرد - پس درخواندن هم همین طرز قدرت مناسب
ومفید است - بچه ها آوازهای الفاظ را که شنیده یا دگرفته اند پیشتر میدانند
حالا صرف همان آوازها را همراه علامات آنها تعلق داده میخوانند - یعنی از
معلوم بسوی نامعلوم رفتن برایشان آسان میشود واین یک شاه راه
عام است - باین طرز طاقت خواندن کتاب زود پیدا میشود والفاظ مشکل
ودقیق وبی قاعده هم زود یاد میشوند - چونکه الفاظ بامعنی میباشند - وفایدهٔ
آنها از ابتدا معلوم میشود - لهذا بچه ها بشوق میخوانند - ولی اینطریق هم خالی از
اعتراضات نیست - دراین طریق بعض اوقات عمل استقراء تدنظر مدرس
نمیماند ظاهرا معلوم میشود که طالب علم ترقی میکند مگر بچه اکثر تلفظ الفاظ
نوقابلیت پیدا نکرده آوازهای صدها الفاظ را میآموزد - والفاظ را یاد
میکند - وازاو جرحافظه بسیار زور می آید - پس نسبت بیاد کردن صدها
علامات الفاظ بهتر وآسان تر آنست که چند علامات حروف را یاد
بگیرد - علاوه براین تلفظ الفاظ متشابه مخلوط گشته آوازهای حروف
وهجای آنها بدرستی یاد نمیشوند - ونیز اگر تلفظ مدرس خوب نباشد
تلفظ طلبه هم خراب میشود - وحروف زبان فارسی بوقت ترکیب

یا بالکل بدل میشوند - یا صرف سرهای آنها یمانند - وبدین باعث شناخت آنها حاصل نمیشود - تا وقتیکه هر حرف را علیحده یاد ندهند - لهذا ابتدا در آموختن خواندن فارسی بسیار وقت پیش میشود - ولی باوجود اعتراضات؛ این طریقه باز هم مفید و دلچسپ میباشد - بچه ها بشوق میخوانند - اگر به احتیاط دراز تعلیم داده شود - پس اصلاح این نقائص هم میشود - مثلاً باید اسباق ابتدا مجموعه ها ساخته درس داده شود - هر لفظ را که درس میدهید آنرا بر تخته سیاه هم نوشته کرده همراه پائنتر یا نشان چوب (Pointer) بسوی آن اشاره کنید که طلاب آنرا بغور ببینند - بعد ازان خود بخوانید و طلبه هم همراه شما بطرز اجماعی بخوانند - الفاظ متشابه را یکجا نوشته و بهم مقابله نموده فرق آنها را معلوم کنید - و نیز الفاظ را بر تخته سیاه تحلیل باید کرد که اجزاء یعنی حرف آنها بخوبی ذهن نشین طلبه بشوند -

از مطالعهٔ هر سه طریقه معلوم شده باشد که هر کدام حسن و قبح دارد - لهذا نه هیچ کدام را بر دیگری ترجیح داده - و نه قطعاً این را گفته میتوانیم - که در هر حالت کدام طریقه مفید و مناسب است - پس مدرس لایق و مجرب کار را باید از عقل خود کار بگیرد - و هر طریقه را که حسب موقع مناسب داند

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 313 of 718

همان را استعمال کند- نزد ما بهترین طریقه این است که « طرز تهجی و طرز
بین و بگو را مخلوط کرده استعمال کند- برای آموختن الفاظ باقاعده و
طرز مقدم و برای آموختن الفاظ بی قاعده طرز مؤخر را استعمال باید نمود- و باید که در کتاب
ابتدائے الفاظ نو بدو حصه منقسم باشند یعنی الفاظ باقاعده و بی قاعده- الفاظ باقاعده را بطرز تهجی بیاموزند
و الفاظ بی قاعده را بطرز بگو بین یا الفاظ دیگر الفاظ قسم اول را هجا و الفاظ قسم دوم را ملفظ
کرده بیاموزند- حقیقة آموختن مبتدی ها بطرز مختلف بسیار مفید میباشد
و باید که مشق و شناختن الفاظ از حروف) بر تخته سیاه کرده شود- بعد ازاین
عمل ؛ درخواندن الفاظ کتاب چندان سختی بر طلبه نخواهد شد-

درست خواندن و اوصاف آن

مراد از درست خواندن طرح خواندن است بآسانی چنانکه خود خوانند ه
و سامعین مطلب عبارت را بخوبی بفهمند- برای پیدا کردن ملکه درست خواندن
پنج وصف ذیل را مدنظر باید داشت :-

(۱) تفصیل (Articulation) یعنی خواندن بطوریکه در الفاظ بخوبی
تمیز شود- برای حاصل کردن این مقصد باید از لب و دندان وغیره بدرستی
کار گرفته شود-

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 314 of 718

(۲) تلفظ (Pronunciation) یعنی الفاظ را بدرستی ادا کردن - و این منحصر است بر درست گفتن آوازهای حروف خصوص خیال اعراب زیاده تر مدنظر باشد و نیز فوراً اصلاح غلطی هم بسیار مدد تلفظ میباشد -

(۳) روانی - (Flueney) یعنی بدون حجاب یا دگرگنگی زبان برا خواندن - و این منحصر است بر دو سخن - اول فوراً شناختن علامات الفاظ دوم خوب مشق خواندن را کردن -

(۴) تاکید (Emphasis) یعنی بوقت خواندن الفاظ مناسب را زود ادا کردن - این خوبی منحصر است بر فهمیدن مطلب بخوبی - بنابراین برای پیدا کردن این وصف لازم است که معنی و مطلب را بالکل صاف و واضح ادا نمایند -

(۵) تغییر لحن (Modulation) یعنی تبدیل کردن آواز مطابق مطلب عبارت - این وصف بیشتر منحصر بر تقلید طرز خواندن مدرس میباشد لاکن اگر برای خواندن طلبه کتب دلنشین مهیا و بسوی سخنهای دلچسپ توجه شان را مبذول دارند در حصول این وصف خیلی مفید است -

حال میخواهیم امور یکه مدار است برای درست خواندن بیان کنیم -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 315 of 718

(۱) مضمون - درمقدار و اشکال مطابق استعداد و عمر طلاب بوده دلچسپ و مفید باشد -

(۲) نمونه خواندن (Pattern reading) اگرچه این امر ضروری نیست چراکه هر مدرس بخوبی خوانده میتواند و تدریس هم بخوبی کرده میتواند ولی باز هم از تجربه ثابت شده که از نشاندن نمونهٔ خواندنِ خوب برخواندنِ طلبه اثر زیاد پیدا میشود - بنابراین نشان دادن نمونه خواندنِ خوب خیلی ضرور است - از جهتِ جماعت ادنی باشد یا اعلی نمونه خواندن را بالضرور نشان باید داد - و هر نمونه که نشان داده شود باید خوب و همواره یکسان باشد - لهذا ضروریست سبق تیار کرده شود - پس مدرس را لازمی است درس را خوب تیار کند و طریقهٔ رفع کردن مشکلات را فکر نماید، برنخهای ضروری نشان کند و باید که نمونه با آواز قدری نشان داده شود - و ظاهر کردن سخن ها که بر طلاب ضروری باشد - باید همه را به بسیار صحت و صفائی ادا کند - و طلبه را هدایت نماید - که نمونه را بغور و توجه بشنوند - تا تقلید کرده بتوانند و باید مقدار نمونه مطابق اوصافِ درست خواندن و استعداد طلبه باشد - و بایست نمونه در جماعت های ابتدائی بطور اجماعی و در جماعت

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 316 of 718

های اعلی بطور انفرادی تقلید شود۔

(۳) خواندن اجماعی (Simultaneous reading) مراد از آن اینست که همه طلاب یک جماعت یکعبارت را یکبار زیر نگرانی استاد بخوانند۔ این طرز در جماعت های ابتدائی که مقصود حل کردن مشکلات عملی آنها میباشد بسیار مفید است خصوص برای طلبهٔ کمزور۔ چرا که نقائص خواندن زود رفع و ترس و شرم دور میشود۔ لاکن باید داشت که هر وقت این مشکلات حل شوند۔ استعمال این طریق را نیز بتدریج کم نمائید۔ اول دو و یا چهار چهار لفظ را نمونه باید داد۔ و با آواز صاف و آهسته باید خواند۔ بعد ازان فقره فقره باید گرفت و بعد ازان یک حصه عبارت۔ این طرز بسیار مفید است۔ خواندن بسلامت و صفائی میآید۔ و لب و لهجهٔ طلاب درست می شود۔ رفتار خواندن همه طلبه یکسان و نقص رفع میشود یعنی رفتار طلبهٔ زود خوان و آهسته خوان باعتدال میآید۔ آواز هم معتدل میشود۔ نقص های صوت و لحن رفع میشوند۔ ولی درین طرز چند نقص هم است چرا که معلوم نمی شود که طلاب الفاظ را دیده میخوانند یا همین طور گفته میروند عادت بی پروائی و سستی هم پیدا میشود۔ غلطی هر کدام

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 317 of 718

هم معلوم نمیتوان شد - طلا بیکه بخواندن طرز اجماعی بیشتر عادت دارند
بطور انفرادی خوب خوانده نمی توانند - بلکه دست و پا گم کرده زبان شان
میگیرد - علاج همه نقص ها این است - که مدرس همه طلاب را چنان بغور فوراً
دیده برود که هیچ کدام غفلت کرده نتواند - و بعد از اجماعی بطرز انفرادی هم
بخوانند این سخن هم مدنظر باشد که بچه ها نعره نزنند یا بکدام سطر خاص بخوانند تا سبب
پریشانی و مخل جماعت های دیگر نشود - بعض اوقات جماعت را بدو حصه
تقسیم کند و سر هر حصه نوبت بنوبت بطرز اجماعی بخواند - زیرا باین طرح
در طلاب رشک پیدا میشود -

(٤) خواندن انفرادی (Individual readin) در فوق بیان شد
که بعد از خواندن بطرز اجماعی خواندن انفرادی لازمی است - و مراد این است
که کدام بچه تنها بخواند - تا ازان علیحده علیحده غلطی های طلاب معلوم شده
اصلاح آنها بشود - ولی نقص بزرگ این طرز این است که حاصل کردن توجه
همه طلبه مشکل میشود و علاوه برین رفتار و آواز خواندن آنها مختلف میماند
برای رفع کردن این نقص مدرس باید اول خودش نمونه خواندن را نشان داده
بعد بر سر کدام خواننده فصیح بخواند و بالآخر طلبای کم زور را مکلف

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 318 of 718

بخواندن نماید۔

(۵) اصلاح اغلاط (Correction of errors) چونکه در بچه‌ها طبعاً عادت تقلید میباشد لهذا حتی الامکان آنها را موقع بشنیدن غلطی‌ها نباید داد۔ و این را هم خیال باید داشت که آنها در خواندن کم غلطی بکنند۔ چرا که مثل مشهور است یک پرهیز بهتر از صد علاج۔ مدرس تجربه کار از نخست معلوم میکند که از طلبه کدام غلطی‌ها سر خواهد زد و بنابراین تجاویز مناسب برای اصلاح آنها پیشتر فکر میکند۔ ولی با وجود احتیاط باز هم طلاب در خواندن اکثر غلطیها میکنند پس مدرس را باید بر حسب موقع اصلاح کند و مطابق هدایات ذیل عمل نماید۔

(ا) در جماعت‌های دونی چون از طلاب بخواندن غلطی سر زند۔ همان وقت اصلاح آن باید نمود تا وقتی که مهارت خواندن بسهلی و بی تکلف پیدا نکنند۔ بر همین طرز عمل باید کرد۔ ولی در جماعتهای اعلی اصلاح اغلاط در وقتی باید که قاری فقره خود را ختم کند در اثنای قرائت خموش ساختن مناسب نیست۔ چرا که اینطور در سلاسته او فرق واقع میشود۔

(ب) اغلاط بسیار امور را بیک دفعه اصلاح ننمائید۔ چرا که

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 319 of 718

اصلاح بسیار سخن اثر بهیچ کدام بدرستی ذهن نشین طلاب نمیشود - بلکه بطبیعتا
شاپر پیشان گشته بهیچ کدام سخن را یاد گرفته نمیتوانند - لهذا از این قسم
کار چندان فائده نمیبرند و از طلبه ناکامیابی دل شکسته میشوند و خواندن را
نهایت مشکل و سخت خیال کرده محنت و کوشش نمیکنند بر علاوه چونکه
اصلاح و ذهن نشین طلاب بدرستی نمیشود لهذا همان غلطی ها بار بار سر میزند
پس مدرس در یک وقت یک یا دو غلطی را اصلاح کند در ابتدا
غلطی های تلفظ و بعد غلطی های عبارت خوانی و غیره را اصلاح
باید نمود -

(ج) غلطی هائیکه از طلبه سر زند - محض گفتن آن کافی نیست بلکه
اصلاح بطور مکمل ضروریست -

(د) در اصلاح غلطی ها طریقی استعمال باید - که بذریعه آن بچه
اصلاح شود - مثلاً نمونه نشان دادن - بطرز اجماعی گفتن - یاد کردن
نظم و نثر و غیره

(ه) اصلاح به قهر و طعن نباید کرد و نه بر غلطی ها خنده و تمسخر
باید نمود - از این قسم سخن ها دل طلاب می شکند - بلکه همراه آنها همدرد

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 320 of 718

باید نمود و هر غلطی که سرزند آنرا به تحمل و نرمی باید فهماند - نمونه خواندن
نشان باید داد - بعض مدرسین بمجرد یکه از طالب غلطی سرزد خفه میشوند
و فوراً حکم میکنند که دیگر بچه بخواند - ولی این بسیار غلط و حذر ازان لازم است
(و) غلطی ها را طوری اصلاح باید کرد که همه جماعت مستفید شوند
اول باید غلطی گفته شود - باز بذریعهٔ نمونه اصلاح آن شود بعد شخص
طلبه بطور اجماعی مشق اصلاح کرده شود - و برای خواندن عبارت
به بسیار درستی نمونه داده اول قاری لایق و بعد ضعیف بخواند -
(ز) باید طلاب هم غلطیهای یکدیگر را درست کنند - و قتیکه
قاری فقره را ختم کند - از طلاب مختلف باید پرسید که قاری
کدام کدام غلطی کرده است - اینطور همه طلبه سوی سبق متوجه
میمانند - لاکن طلبه غلطی های معمولی را اصلاح کرده میتوانند
مثلاً قاری بجای یک لفظ درست دیگر لفظ را خوانده باشد - مگر
لازم است که غلطی های تلفظ الصوت را خود مدرس اصلاح کند -
(ح) یک طریقه برای اصلاح اغلاط این است که بعض اوقات
مدرس کتاب را در دست گرفته گوش نکند - صرف سوی قاری

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 321 of 718

متوجه شده خواندنش بشنود و ببیند که هرچه را میخواند فهمیده میتواند یا نی - وکدام کدام غلطی میکند - امتحان خواندن اینطور بخوبی میشود - چرا وقتیکه در دست مدرس کتاب باشد و بطرف درس دیده قرار طلبه را بشنود بیشتر مستغرق عبارت کتاب گشته بطرف غلطیهای او کمتر متوجه میشود توضیح و تشریح (Explanation and Illustration)

در توضیح و تشریح هدایات ذیل را مدنظر دارند :-

(ا) پیشتر از تشریح کردن بایست سؤالاتی کنند راجع بمعنی و مطلب عبارت - تا معلوم شود که بیان نمودن کدام امور لازم است -

(ب) باید تشریح مختصر - درست و آسان باشد - چرا مقصد این نمیباشد که همه معنی و استعمال آن لفظ را به طلبه بگوئیم - بلکه معنی را قصد میکنیم که در آن موقع مراد باشد - تا طلبا مطلب عبارت را بخوبی بفهمند -

(ج) بوقت توضیح الفاظ خیال باید داشت :- که

(۱) فقرات و الفاظ مراد شده که در لغات درج باشند - کمتر استعمال یابند

(۲) هر معنی که در آن موقع مراد میشود - باید همان گفته شود -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 322 of 718

(۳) برای توضیح خواص و اشیاء نمونه ها و تصاویر را استعمال نمائید و اشکال را هم بر تختهٔ سیاه رسم باید نمود - مثلاً میخواهید شئی لاستیک را شرح دهید - باید بذریعه یک تکه را برنشان داد - واگر بیان کدام جانور باشد تصویر آنرا نشان باید داد - واگر پنجه کدام جانور را بیان کنید - شکل پنجه را برتختهٔ سیاه رسم باید کرد -

(٤) گاه گاهی باید مادهٔ الفاظ را هم گفته بسوی مشتقات دیگر توجه طلاب را مبذول دارند - مثلاً منتظم - انتظام - نظام - ناظم - وغیره -

(۵) اگر کدام اسم عام را توضیح کنید ملحوظ دارید که طلبه تصور شما را چه طور قائم میکنند - از آنها امثله باید پرسید و توجه شانرا به تشابه و اختلاف آن قائم نموده تعریف آنرا پیدا باید کرد - مثلاً اگر توضیح لفظ جانور مراد باشد - از طلبه پرسان کنید تا اسمای چند جانور مختلف را بگویند - مثلاً - سگ - گربه - اسپ - خر وغیره - بازاز آنها نام کدام چیز را پرسان کنید - که در جانور ها شامل نباشد - مثلاً - کتاب - ساعت - گلاب وغیره - حالا از طلبه پرسان کنید که درمیان

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 323 of 718

جانورها و درختان چه فرق است - و بالآخر تعریف جانور را از خودشان اخذ نمایند
یعنی حیوانات زنده بیسباشند و حسب خواهش حرکت کرده میتوانند -
(۶) اگر بیان ترکیب و ساختن وغیره فقرات مراد بوده اجزای آنها بی
قاعده پیش و پس استعمال شده باشند - بر سر بچه ها ترتیب آنها را درست
کنید و در تشبیهات و استعارات از خواص حیوانات و دیگر اشیاء
سوال بکنید -
(۷) حفظ خواندن - در هر شخص لیاقتِ درست خواندن خداداد نمیباشد
و نقص بذرائع مختلفه پوره می شود - حفظ خواندن هم یکی از ذرائع بسیار
عمده و مفید است و بتوسط آن نقائص طبعی و عقلی دور و آواز صاف و مناسب
میشود - طاقت نطق و فصاحت پیدا شده ترس و شرم دور - و فهم زیاد
میگردد - جذبات ترقی یافته خوشی و لذت حاصل میشود - علاوه براین
حفظ کردگی خود را به بسیار فصاحت و وضاحت خوانده میتوانیم - و از یاد کردن
نظم های عمده و چیده مذاق زیاده - و ذخیرهٔ خیالاتِ نو و خوب در ذهن
جمع میشود - و از یاد کردن نمونه های عبارات خوب در انشا پرداز
و زبان دانی بسیار مدد حاصل میشود -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 324 of 718

طریقۂ تعلیم حصۂ ابجد خوانان

تعلیم مبتدیها کار سهل نیست - بلکه در آن بسیار محنت و کوشش بکار می باشد - در ابتدا بسیار مشکلات پیش میآیند - که رفع کردن آنها بسیار کار کلان است چراکه هیچ سخن دلچسپ نمیباشد - نامهای حروف علامات تحریری آنها و الفاظ همه را یاد کردن میباشد - از تلفظ آنها متوحش طبیعت پریشان میشود و توجه قائم نمیکرد و - البته این سخن بسیار مفید است که بچه ها را طبعاً شوق کار کردن و میل دیدن اشیا بوده تصاویر خوبصورت را دیده خوش میشوند - و حافظهٔ آنها تیز میباشد - هر سخن را که می بینند یا می شنوند فوراً حفظ میکنند - پس مدرس را باید در ابتدا به بسیار هوشیاری و استقلال تعلیم نماید - هر سخن را بطرز مختلف دلچسپ ساخته بیاموزد - در هر سخن اظهار همدردی همراه طلاب نماید تا بشوق و محنت کار کنند - ما اول هم ذکر نموده ایم که حروف تهجی فارسی را در ابتدا باید آموخت - لهذا آغاز از حروف تهجی خواهیم نمود - و بعده از مرکبات الفاظ و فقرات وغیره بحث خواهیم راند - پیش از بیان کردن طریقهٔ آموختن حروف تهجی سامان ضروری را در ذیل بیان میکنیم که بذریعهٔ آن سبق به بسیار دلچسپی

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 325 of 718

وکامیابی اجرا خواہد شد۔ و مدرس را باید پیش از درس آنرا مہیا بکند :-

(ا) مکعب ہای چوبی کہ بر اطراف آنہا حروف منقوش خط نوشتہ باشند۔

(ب) حروف چوبی یا جلبی۔

(ج) قطعۂ حروف تہجی۔

(د) تصاویر جانورہا وغیرہ و حروف اول نام شان بر آنہا نوشتہ باشند۔

(ر) موم یا گل وغیرہ برای ساختن اشکال حروف۔

(س) چوبہای خورد خورد راست و خمیدہ و سیم وغیرہ۔

(ص) اشیای مختلفہ کہ مشابہ حروف باشند۔

(ط) قطعہ ہای نوشتہ کہ بر آنہا حروف جلی با ترتیب و بی ترتیب چاپ شدہ باشند۔

(ع) تختۂ سیاہ۔ تختۂ سلیٹ۔ تختہ۔ چاک۔ پائنٹر یا نشان چوب (Pointer) وغیرہ۔

(ا) طریقۂ آموختن حروف تہجی۔ حروف را بہ ترتیب نیا موزید۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 326 of 718

اول بلحاظِ مشابہت آنہا باچند مجموعہ تقسیم کنید۔ مثلاً

(۱) ا - م ؛ (۲) ب پ ت ٹ ث

(۳) گ ک ف ے (۴) د ذ و

(۵) ر ز ژ (۶) ن ل ق ی

(۷) س ش ص ض ط ظ (۸) ج چ ح خ

(۹) ع غ۔

باز یک یک مجموعہ یا چند حروف یک مجموعہ را گرفتہ سامنے بدہند و بر تختۂ سیاہ نوشتہ بخوانید۔ و طلاب بطرز اجماعی بخوانند۔ بذریعۂ اشیائے مختلف اعادہ نمائید۔ حروف مشابہ را نشان داوہ مقابلہ بکنید و بگوئید کہ ہمان حروف را میان قطعہ و نقشہا منتخب بکنید۔ تصاویر نشان بدہید۔ نیز حروف را بر تختۂ سلیٹ و تختہا نوشتہ مقابلہ نمائید۔ نقاط حروف را تبدیل کردہ و آنہا را پس و پیش بالا و زیر نوشتہ امتحان بگیرید۔ غرض بطرز مختلف تعلیم کنید کہ برای بچہ ہا ساعت سیر معلوم شود و بخوشی بخوانند۔ و قتیکہ ماندہ شوند۔ فوراً بس کنید۔ و قتیکہ از حروف تہجی بخوبی واقف شوند و صورتہای آنہا را شناختہ بتوانند۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 327 of 718

بعد استعمال اعراب یعنی زبر زیر و پیش را بیاموزید - اینطور آواز صحیح
حروف را یاد خواهند گرفت و فائده اعراب هم معلوم شان خواهد شد -
(۲) مرکبات دو حرفی سه حرفی و الفاظ - این مرکبات چنین باشند
که آوازهای آنها نه ثقیل باشد و نه سخت و بیمعنی - بلکه الفاظ آسان
و با معنی باشند و اسمای چیزهای باشند که بچه ها به آنها آشنا باشند - اینطور
در دلهای بچه ها شوق پیدا میشود چرا که همان الفاظ خورد خورد را که در گفتگو
استعمال میکنند با علامات تعلق داده میخوانند - لاکن آموختن مرکبات
بیمعنی فضول و تضییع اوقات میباشد - و علاوه بر محنت بیجا تصورات غلط
هم پیدا میشوند - که باز در رفع کردن آنها بسیار وقت پیش میشود -
بعضی مردم دلیل می آرند که از خواندن هر قسم مرکبات زبان و تلفظ
بچه ها درست میشود - این دلیل شان معقول نیست - چرا درستی تلفظ
از آموختن مرکبات صحیح هم حاصل میشود - پس مرکبات صحیح و با معنی باید
آموخت - که طلبه برابر ترقی کرده بروند - درین یک وقت پیش
می آید که در مرکبات صورتهای حروف یا بدل میشوند - یا فقط سرهای
آنها میمانند - لهذا بچه ها حروف را بخوبی شناخته نمیتوانند - لهذا فهمان

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 328 of 718

این هر دو سخن هم ضرور لیست - وقتیکه حروف را نشان میدهید حصر
وسرهاے آنها را هم باید آموخت - وتبدل آنها را هم بوقت تعلیم مرکبات
ذهن نشین شان باید کرد وبر تختهٔ سیاه نوشته بخوبی باید فهماند - اول
اینقسم مرکباتِ دو حرفی را باید گرفت که حروف شان پوره نوشته میشود
وبعد ها مرکباتی را بگیرند که حرف شان پوره نباشند - مثلاً آب -
رب - آل - دل - وغیره من - تن - فن وغیره - وهر لفظ که می آموزید
اگر نام چیزی باشد پس خود او یا تصویر یا نمونه آن را نشان داده راجع بان
مختصر بیانی کنید - واگر نام چیزی نباشد - پس از تشریح باید نمود - باز
آن لفظ یا مرکب را علیحده علیحده یک یک حروف گفته بر تختهٔ سیاه
باید نوشت - واز طلاب نام آنها را پرسیده سرِ آنها بطور اجماعی باید
خواند - ومشق واعاده آنها را بذریعهٔ اوراق چاپ وغیره بخوبی باید نمود - مرکبات
دو حرفی که اجزای الفاظ باشند - آنها را هم همین طور بیاموزید - مثلاً
کا + رد = کارد - با + رد = بارد - پا + رد = پارد - ما + ئل = مائل
سا + ئل = سائل - وغیره وقتیکه طلبا اینطور خواندن چند لفظ را یاد بگیرند -
از همان الفاظ را در جملات با معنی وخورد ودلچسپ آورده بیاموزید - اول

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 329 of 718

برتختهٔ سیاه یک لفظ را نوشته وبطرز اجماعی وانفرادی آنرا بیاموزید- باز
لفظ دیگر را قدری دور تحریر کرده بیاموزید- باز هر دو را پیوست کرده-
علی هذا القیاس- چون اینطور همه جمله ختم شود- باز همه الفاظ را زیک نوشته
بیاموزید- بر هر یک لفظ پائنتر مانده بخوانید- وسرشان اول چند مرتبه
بطور اجماعی اعاده کنید بعد، چند طلبه بطور انفرادی بخوانند- همین الفاظ را
بفقرات مختلف ترتیب داده بذریعهٔ اوراق چاپی وغیره مشق نمائید- طریقهٔ
آموختن مرکبات سه حرفی والفاظ هم همین است- وقتیکه بچه ها طاقت ها
سرها وتبدلات حروف را بخوبی شناخته بتوانند- باز بطرز بهین و بکو کار
نمائید- الفاظ مشکل ونو را بر تختهٔ سیاه نوشته وتحلیل کرده بیاموزید- و
بجای آنها را بفهمانید- برای ابجد خوانان درجهٔ اول یعنی فریق ادنی همین تعلیم مبادی
بعد ازین تعلیم درجهٔ دوم شروع میشود- در تعلیم درجهٔ اول ودوم چندان فرق
نیست- چونکه حالا تعداد الفاظ زیاد وجمله ها کم کم دراز می شوند که چون بهم ترکیب
دهیم در سلسلهٔ یک سخن خورد- خورد مواد ساخته میشوند- حروف هم نسبت
باقول باریک میباشند- وچشم بچه ها هم یکدفعه بسیار حروف میافتد
وبدین باعث بر توجه آنها زور میآید لهذا ضرورے است که الفاظ وجمله ها

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 330 of 718

آسان و دلچسپ باشند- در این اسباق علاوه بر الفاظیکه خوانده اند باید چند لفظ نو هم باشند- که هم قافیه باشند و در آغاز درس بیایند- مثلاً شام- نام- بام- جام وغیره بعد چنان فقرات باشند که در آنها این لفظِ نو همراه الفاظ خوانده شدگی بچه ها بیاید مثلاً شام شد- نام خود بگو- بر بام برو- جام بیار- وغیره-

مدرس را باید پیش از شروع نمودن درس نو الفاظِ نو را بر تخته سیاهٔ نوشته خود بخواند باز سرِ طلاب چند مرتبه بطور اجماعی و انفرادی بخواند- و هجا یا وکند- بعد فقرات را بر تخته سیاه نوشته بر یک یک لفظِ هر جمله پا منتظر مانده صاف و واضح خوانده برود- و طلبه هم همراه مدرس خوانده برود صحتِ تلفظ را هر وقت ملحوظ داشته باشد- همین طور چند مرتبه سر شان بطور اجماعی و انفرادی بخواند- بعد بر هر یک لفظ انگشت مانده کتاب خواندن شروع نماید- و طلبه هم همراه او خوانده بروند- همین طور چند مرتبه سر شان بطور اجماعی و انفرادی بخواند- بعد کتاب را بسته هجا و معنی الفاظِ نو را بپرسد-

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 331 of 718

طریقۂ تعلیم جماعت دوم

چون بچہ ہا درخواندنِ فقرات باقاعدہ و مواد بخوبی مہارت بیابند، باز کتبی کہ در آنہا حکایت ہای خورد باشند آغاز باید نمود کہ مضمون آنہا مناسب و مفید و دلچسپ باشد و طرز بیان چنین باشد کہ در دلہای آنہا شوق خواندن پیدا شود - مذاق آنہا ترقی کند آہستہ آہستہ تحریک جذبات شود - عبارت کتاب سلیس باشد - فقرات خورد و قابل فہم باشند - تعداد الفاظ نو زیاد نباشد - لاکن مطابق ترقی و استعداد جماعت باشد - جانور وغیرہ کہ بیان آنہا در کتاب باشد - تصاویر آنہا رسم شدہ باشند - سبقہا بتدریج مشکل شدہ بروند علاوہ بر این چند نظم دلچسپ - آسان و نصیحت آمیز ہم باشند - کہ از خواندنِ آنہا علاوہ از اخلاق لطف و حظ ہم حاصل شود - چونکہ ترقی آیندہ و عادات خواندن بچہ ہا، زیادہ بر تعلیم ہمین وقت منحصر میباشد - لہذا ضروری است کہ خواندن باقاعدہ و بہ بسیار محنت آموختہ شود - اغلاط بخوبی اصلاح شود - عادتِ صحتِ تلفظ و تغیر لحن - و وقفِ مناسب قوۂ فہمیدن خواندن پیدا شود - ہر سخن آنقدر تکرار شود کہ صورتہا و آوازہای الفاظ بخوبی ذہن نشین شان شود -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 332 of 718

ازین سخن ها ظاهر است که بدون تیاری سبق بدرستی داده نمی توانید - لهذا باید
اول بخوبی مطالعه سبق بنمائید - مطلب عبارت و معنی را فکر کنید - الفاظ
مشکل - فقرات - محاورات - خیالاتِ نوکه قابل تشریح باشند - آنها را
بخوبی به بینید - و بر آنها در کتاب خود نشان بکنید - و امثلهٔ ضروری و مثالهائیکه
قابل ذکر باشند - هرکدام را فکر کنید - نیز سامان ضروری مثلاً نمونه ها
- اشیاء - تصاویر - نقشه ها وغیره مهیا باشند - الفاظِ نو و مشکل که در سبق
باشند - آنها را پیشتر از شروع شدن سبق بر تختهٔ سیاه خوشخط نوشته باید کرد
که بوقت تدریس در نوشتنِ آنها وقت صرف نشود تخته را در چنین جائے
بمانید که همه جماعت بخوبی دیده بتوانند - طلبه را در قطارهای متوازی
یا بشکل قوسی بفاصلهٔ مناسب باترتیب بنشانید و خود در چنین مقام
ایستاده شوید که همه طلاب زیر نظر شما باشند - پیشتر از شروع نمودنِ
سبقِ اصلی در بارهٔ سبق کدام تمهیدِ مختصر و دلچسپ باید گفت و اگر سبقِ نو
همراه سبق سابقه ربط داشت - بذریعهٔ چند سوال او را ربط داده - یا چند
سخن مهم سبق نو را گفت - یا از طلاب چند سوال کرده سبقِ نو را شروع بکنید -
مگر باید درمیانِ سبق و تمهید فاصله نباشد - بلکه هر دو باهم مربوط معلوم شوند

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 333 of 718

بعد ازین تختهٔ سیاه را که الفاظ درس نو را بران پیشتر نوشته باشید - به طلبه پیش
کنید - و بر هر لفظ پا نگه دارید و به بسیار صحت و صفائی بخوانید - باز بر سر
طلاب بطرز اجماعی و انفرادی از ابتدا الی آخر و از آخر الی ابتدا چند مرتبه
بخوانید - بعد از کتاب یک یک فقره بطور نمونه خوانده بروید
طلبه کتب خود را بغور به بینند معنی و مطلب الفاظ و فقرات
مشکل را از آنها پرسان کنید - حسب ضرورت تصاویر و اشیاء را نشان
بدهید و بر تختهٔ سیاه تشریح بنمائید - چون اینطور همه سبق ختم شود - باز مثل
اول یک یک فقره بخوانید - طلبه هم اولاً بطور اجماعی خواندن آغاز نمایند
و بعد ازان بطور انفرادی - اول طالب ذکی و پس آن کم زور بخواند - در خواندن
اجماعی هر غلطی که از طلبه سرزند فوراً درست کنید - لاکن در خواندن انفرادی
چون قاری فقرهٔ خود را ختم نماید - غلطی ها را نشان داده اصلاح کنند و غلط ها
خورد و خورد را خود طلاب اصلاح نمایند - اینطور توجه قایم میماند - چون سبق
ختم شود هجا و معنی الفاظ نو را پرسان کنید - و آنها را در فقرات خورد
استعمال نمائید در آخر راجع بهر مضمون سوال کنید و طلاب را هدایت نمائید
که سبق را در خانه رفته خوب یاد کنند -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 334 of 718

طریقۂ تعلیم جماعت سوم

در کتب این جماعت و جماعت دوم چندان فرق نمیباشد - در اینها هم سبق و هم طرز تعلیم بر همان وتیره میباشد - لاکن علاوه از بیان جانورها و حکایت ها چند قصۂ تاریخی و دلچسپ و سخن های بهادرانه و اخلاقی بطرز حکایت میباشد اسباق دراز و مواد کلان میباشند - و تعداد الفاظ نو هم برحسب ترقی و استعداد طلاب قدری زیاد میباشد - و طرز عبارت چنان میباشد که بغور خوانده و فهمیده میتوانند - و بذریعۂ خواندن فهم و ادراک طلاب را ترقی داده معلومات و مذاق اینها را زیاده میگردانند -

طریقۂ تعلیم جماعت چهارم و پنجم

تا رسیدن این درجه عملی مشکلات خواندن بچه ها حل میشوند - حالا آنها عبارت را دیده بخوبی خوانده میتوانند - لهذا در کتب درسی آنها چنان مضامین باشند که از آنها معلومات و مذاق شان ترقی نمایند - مثلاً احوال حیوانات و نباتات و جمادات مشهور - بیان رسم و رواج عام - حکایت ها و قصه های اخلاقی - و تواریخی و دیگر واقعات دلچسپ و مفید وغیره نظم های چیده دلچسپ و نصیحت آمیز باشند -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 335 of 718

عبارت هم ساده و دل آویز باشد - الفاظِ اصطلاحی زیاد نباشند -
اسباق هم بتدریج دراز و مختلف باشند - ترتیب آنها هم چنان سلسله وار
و منطقی باشد که از واقفیتِ سابقه در اسباقِ نو مدد حاصل شود و معلومات
خود بخود وسعت بیابند - طرزِ تعلیم مثل جماعت های ادنی لاکن خواندن اجمالی
کم و خواندنِ انفرادی زیاد باشد - و تشریح الفاظ و مطلب قدرے مفصل شود -
سوی اعلی صفاتِ درست خوانی مثلاً ادراک و تاکید توجه زیاد مبذول فرمود
شود - و خیال باید داشت که طلبه تغییرِ لحن و آواز ساختگی نی بلکه با آواز
طبعی بخوانند - سرائیده هم نخوانند - نمونه خواندن که نشاندهی شود -
مقدار آن زیاد باشد - و چنان صفائی نشان داده شود - که همه خوبیهای
عبارت بطور واضح معلوم شوند و طلبه آنها را فهمیده مدرس را تقلید کرده
بتوانند - صیغه ها و ترکیب ها و دیگر سخن های ضروری صرف و نحو باید که
پرسیده و فهمانده شوند و باید که مرادف و مشتقات الفاظ مختلف تختهٔ
سیاه نوشته گفته شوند - این طور در لیاقتِ آنها ترقی شود -

تربیت ذهنی

این سخن مدنظر مدرس باشد که بوقتِ تدریس تربیت ذهنی را هم

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 336 of 718

بسیار فائده میرسد - یعنی در شناختِ الفاظ و خواندن معمولی قوت مدرکه ترقی مییابد از یاد داشتن صورت و شکل الفاظ و مضمونِ عبارت قوتِ حافظه را بسیار فائده میرسد - از خیال نظاره ها بر قوت متخیله زور میآید و در تعریف اصطلاحات و الفاظِ عام از قوتِ متصوره کار گرفته میشود -

امتحانِ سبق

چونکه مضمونِ سبق در آخر امتحان میشود - لهذا اکثر اوقات برای آن وقت نمیماند - لاکن برای امتحانِ درس سوالات نهایت ضروری است - پس لازمی است که برای اینمقصد وقت کافی مانده شود - و از امور ضروری سوال کنند - که اینطور بخوبی ذهن نشین طلاب بگردد -

در جماعت های اعلی طرز ذیل خیلی مفید میباشد بعض اوقات طلبه را اجازت داده شود که بخاموشی بخوانند - بعد از خواندگی سوال کنند - اینطور عادتِ خواندن بفکر و فهمیدگی در آنها قائم میشود - و بعد از خروج مکتب بکارشان میآید بوقتِ امتحان گرفتن مدرس را لازم است که در سوالات عبارت کتاب را استعمال نکند بلکه بالفاظِ خود سوالات نماید - تا طلبه هم باین عادت خوگیر شده بالفاظ خود جواب دهند -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 337 of 718

خلاصہ

(۱) مدعا - شوق خواندن و مہارتِ آنرا پیدا کردن - قابلیت حاصل کردن علم را از مطالعۂ کتب، نیز موشی ترقی دادن -

(۲) برای آموختن مبتدیہا سہ طرز عمدہ میباشد :-

(ا) طریق تہجی (Alphabetic method)

(ب) طریق الصوت - (Phonic method)

(ج) طرز بہ بین و بگو - (Look and say method)

(۳) برای مبتدیہا بہترین طریقہ اینست کہ طرز تہجی و طرز بہ بین و بگو را یکجا نموده استعمال نمایند یعنی برای الفاظِ باقاعدہ طرز مقدم و برای الفاظ بیقاعدہ طرز مؤخر اجرا شود -

(٤) اوصاف درست خوانی :-

(ا) تفصیل (Articulation) کہ در خصوص ادا نمودن حروف بصحت و صفائی توجہ خاصی ضروریست -

(ب) تلفظ صحیح (Pronunciation) کہ برای حرکات و سکنات و مقاماتِ تاکیدِ حروف توجہ مخصوصی ضرور میباشد -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 338 of 718

(ج) روانی (Fluency) که زیاده تر بر مشق منحصر است۔

(د) تاکید۔ (Emphasis) که برای خوب فهمیدن مطلب لازمی است

(ر) تغیر لحن (Modulation) زیاده تر بر تقلید مدرس منحصر میباشد۔

(۵) از نمونه نشان دادنِ مدرس دو مقصد حاصل میشود:۔

(ا) برای بچه های خورد بسیار مدد حاصل میشود که الفاظ را درست ادا کنند و عبارت را بطرز عمده بخوانند۔

(ب) برای بچه های کلان در ادای مطلب بخوبی، و درستی لهجه مدد میگردد

(۶) خواندن بطرز اجماعی۔

(ا) در جماعت های ابتدائی اینطرز بسیار مفید میباشد چراکه همه بچه های خورد مشغول میمانند و تلفظ شان صحیح میگردد۔ رفتار خواندن هم یکسان میشود۔

(ب) هرگاه تقلید مدرس مقصود باشد در آنوقت در جماعت های اعلی هم اینطرز مفید ثابت میشود۔

(۷) صحتِ اغلاط:۔

(ا) در جماعت های ابتدائی باید فوراً غلطی را اصلاح کنند۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 339 of 718

(ب) در جماعت های اعلی انتظار کشند - که طالب علم فقره را ختم
بنماید -
(ج) در طلاب شوق پیدا باید کرد - که اغلاطِ یکدیگر را اصلاح کنند -
(۸) امتحانِ سبق -
(ا) از تمام مضمونِ سبق سؤالات باید کرد -
(ب) در ساختنِ سوالات عبارتِ کتاب را استعمال نباید کرد -

اشارات بر درس جماعت ابتدائیه دوم

سامان ضروری

یک تصویر که بذریعهٔ آن تشریح حکایتِ مذکوره ظاهر شود - تختهٔ سیاه
تختهٔ پاک - قلم تباشیر - پائنٹر - کتب درسیه -

عبارت سبق

شخصی بسیار شوق شکار داشت - و یک سگ تازی نگه کرده بود -
که آنرا بسیار دوست داشت - روزی سگ را بخانه گذاشته بشکار
رفت چون سگ نبود در شکار چندان فایده حاصل نکرد - وقتیکه شام پس بخانه
آمد - بمجرد دیدن آقای خود سگ دنبک زده بسوی او رفت صاحبش

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 340 of 718

به بسیار حیرت دید که دهن و پنجه های سگ خون آلوده میباشند - وقتیکه درون خانه در آمد - دید که جابجا قطرات خون چکیده - شخص مذکور یک طفل خورد دهشت اورا متجسس نمود نیافت - فهمید که سگ بچه اش را کشته پس بسیار غمگین گشته تلوار را کشیده بر سر سگ دوید و گفت ای ظالم غضب کردی لخت جگرم را کشتی - سگ ترسیده بر زمین افتاد - و بسوی آقای خود چنان میدوید - که گویا ملتجی رحم میباشد - لاکن دنیا بچشم او تاریک گشته بود چنان یکضرب شمشیر زد - که سگ بیچاره یک قوله بلند کشید و مرد -

بچه او در یک اطاق علیحده میخوابید از آواز سگ ترسیده بیدار شد و گریه نمود - پدرش دویده درون اطاق رفت و متحیر شده دید - که بچه او بر سر رخت خواب دراز کشیده - و یک گرگ مهیب قریب او مرده افتاده است پس در آنوقت حقیقت ظاهر شد که گرگ درون خانه در آمده بود و میخواست که بچه را بخورد - لاکن سگ او را کشته و بچه را حفاظت کرده بود - پس صاحب سگ بسیار افسوس کرد - لاکن کار از دست رفته بود

(۱) تمهید - مدرس طلاب را تصویر نشان داده بذریعه سوالات سوی حکایت اشاره نموده شوق و دلچسپی شانرا زیاد خواهد کرد -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 341 of 718

(واگر تصویر موجود نباشد- بعد از ذکر نمودن وفاداری و دیگر خوبیهای انسان وفاداریِ سگ را ذکر باید کرد و گفت که ما امروز همین قسم حکایت خواهیم خواند-)

(۲) مشق تلفظ الفاظ-

شخص	تجسس	حقیقت
	غمگین	حفاظت
شکار	ظالم	
شائق	غضب	
قولہٗ	لختِ جگر	

مہیب

مدرس الفاظِ مندرجۂ فوق را بر تختہ سیاہ نوشتہ یک یک لفظ را بذریعۂ پائنٹر اشارہ نمودہ خواندہ خواہد رفت- طلبہ ہم بطور اجماعی تقلید او کردہ خوب ہند رفت ہمین طور از ابتدا الی آخر و بعد از آخر الی ابتدا چند مرتبہ خواہد خواند-

(۳) خواندن و بیان نمودن-

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 342 of 718

(ا) مدرس دو دو یا سه سه نفر را یکجا کرده خواهد رفت
طلاب هم به تقلید او بطور اجماعی خوانده خواهند رفت - یعنی
الفاظ مشکل را هم بر تخته سیاه می نویسد - (به بینید اشارات
ذیل را)

(ب) نمونه نشان دادن - فقره اول را به لهجه درست به بسیار
درستی و خوش اسلوبی خود خواهد خواند -

(ج) خواندن طلاب بطور اجماعی - چون فقره پوره ختم شد
طلبه بطور اجماعی خواهند خواند -

(د) خواندن بطور انفرادی - باز همان فقره را بر سر دو
یا سه نفر بطور انفرادی خواهد خواند - دیگر فقرات را هم همین
طور خوانده خواهد رفت -

(ه) امتحان و اعاده - در اختتام درس سر هر طالب یک یک
یا دو دو فقره خواهد خواند - و اختصاراً در خصوص درس سؤالات
بقرار ذیل خواهد کرد - و این امر را هم ملحوظ خاطر خود خواهد داشت
که طلبه بفقرات مکمل جواب بدهند -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 343 of 718

(۱) شخصی شائق چه چیز بود؟

(۲) برائے شکار کردن چه نگه کرده بود؟

(۳) روزی چون او سگ را بخانه گذاشته رفت - بوقتِ پس آمدن از شکار چه دید؟

(٤) در آنوقت حالاتِ سگ چه قسم بود -

(٥) سگ را خون آلوده دید کرا تجسس نمود؟

(٦) وقتیکه پسرش جواب صدای او را نداد او چه گمان کرد؟

(۷) همراه سگ چه کرد؟

(۸) پسرش کجا بود؟

(۹) قریب پسرش دیگر چه بود؟

(۱۰) گرگ را که کشته بود؟

(۱۱) بعد آن شخص چه میکرد؟

(۱۲) از این حکایت شما در بارهٔ سگان چه نتیجه اخذ می کنید -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 344 of 718

نقشهٔ اشارات تختهٔ سیاه ۳

الفاظ و جمله ها	طرز بیان	خلاصهٔ تختهٔ سیاه
شکار	نام کدام جانور وحشی را بگیرید - آنرا چه طور میکشند ؟ این شخص هم جانوران وحشی را خود میکشت - در کتاب برای این کار کدام لفظ استعمال شده است ؟ پس معنی شکار چیست ؟ برای کشتن جانوران وحشی کدام لفظ را گفته میتوانیم ؟	شکار = جانوران وحشی را خود کشتن
شوق	بعد از رفتن کتب شما چه میکنید ؟ شما چرا بازی میکنید ؟ این شخص چه میکرد ؟ در کتاب برای پسند آمدن کدام لفظ استعمال شده است ؟ پس معنی شوق چه شد ؟	شوق = کدام کار را پسند کردن و آنرا بار بار کردن
جا بجا	قطرات خون کجا چکیده بود ؟ (در اطاق بیرون) علاوه بر این دیگر کجا چکیده بود ؟ یک جا بود چکیده یا چند جا ؟ در کتاب کدام لفظ است ؟ معنی جا بجا چه شد ؟	جا بجا = جگه بجگه - چند جا -
لخت جگر	جگر چه میباشد ؟ اگر جگر کسی کشیده شود - حالش چه خواهد بود - ؟ بنابر این جگر زیستن نهایت ضروریست - برای خوشی زندگی والدین چه چیز بسیار ضروری میباشد ؟ پس لخت جگر چه مراد است ؟	لختِ جگر = بچه

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 345 of 718

اشارات بر درس خواندن

صنف سوم

(۱) مشق تلفظ الفاظ -

قربان	بغض	نوع	اطفاء
هادی	حد	هوس	شوکت
تولید	دد	بساط	احترام

(۲) مدرس این الفاظ را بر تختهٔ سیاه نوشته بقرار ذیل تعلیم شروع خواهد کرد :-

(۱) اول سه لفظ اول را گرفته سوی هر لفظ اشاره کرده خود خواهد خواند و باز سر طلاب بطور اجماعی خواهد خواند - از طرف بالا سوی پائین و از طرف پائین سوی بالا خواهد خواند -

(۲) همین الفاظ را فرداً فرداً سر هر طالب تنها خواهد خواند -

(۳) بر همین منوال سه لفظ گرفته الفاظ دیگر را هم سر طلاب خواهد خواند -

(ب) بالآخر سوی هر لفظ اشاره کرده از فوق سوی تحت و از تحت سوی فوق - از راست سوی چپ و از چپ سوی راست

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 346 of 718

مشق خواهد کرد-

(۲) خواندن و بیان -

(ف) اوّل یکقطعه اشعار را خود خواهد خواند- باز سر طلاب بطور اجماعی خواهد خواند- و معنی الفاظ و اشعار مشکل را خواهد فهماند- بشرط ضرورت بر تختهٔ سیاه هم خواهد نوشت- (مثل اشارات ذیل)

(ب) نمونه نشان دادن- قطعهٔ اشعار را به بسیار خوبی و بزبان و لهجه درست خواهد خواند-

(ج) سر طلاب بطور اجماعی خواندن- بعد از خواندن قطعه را پور بر سر طلاب بطور اجماعی خواهد خواند-

(د) خواندن انفرادی- سپس همین قطعه را بر سر دو یا سه نفر طالب فرداً فرداً خواهد خواند- بهمین منوال جملهٔ قطعات اشعار را خواهد خواند-

(۳) امتحان و اعاده- وقتیکه سبق ختم شود- بر سر طلبه یک یک قطعهٔ اشعار خواهد خواند- و بر جمله درس بطریق ذیل سوالها مینماید نیز ملحوظ خواهد داشت که طلبه در فقرات پوره و مکمل جواب

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 347 of 718

بگویند :-

(۱) مقصد از علم چیست ؟

(۲) اگر علم و دولت بغض و حسد تولید کند - پس چه کیفیت می شود ؟

(۳) فرض نوعیت بعلم چیست ؟

(٤) که آدم نما باشد ؟

(٥) آتش حرص کجا افتاده ؟

(٦) شاه محبوب القلوب ما برای چه کمر بسته ؟

(۷) دره وطن دوره که بماند ؟

(۸) ملت برای که دعا می خواهد ؟

(۹) ملت صادقه از درگه دعا میخواهد ؟

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 348 of 718

نقشهٔ اشعار

اشعار	طرز بیان	تختهٔ سیاه
مقصد از علم است در اسلام انسان شدن	علم انسان را چه میسازد؟	انسان در اصل انس بود
نه برای عالم انسانیت قربان شدن	چرا برای عالم انسانیت	(ا) و (ن) در آخر
شمع را در بزمگاهی ها و خوان شدن	قربان باید شد؟	آن زیاده شد که بمعنی
زندگی بخشا بچون بر من گران شدن	کار شمع چه می باشد؟	الفت گرفتن است.
	شمع را در این شعر برای	اخوان بمعنی برادران-
	کدام مطلب آورده؟	وجمع اخ است-
	از بارش نیسان چه	که در اصل اخو بود-
	حاصل می شود؟	واو یکه در واحد
	پس در این شعر مطلب	بجهت تخفیف
	از بارش نیسان	حذف شده بود
	چه شد؟	در حالت جمع
	لهذا مطلب معنوی	عود کرد-
	این قطعه چه شد؟	

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 349 of 718

اشعار	طرز بیان	خلاصه تخته سیاه
	شعر اول و سوم را	نیسان -
	مقابله کنید	اسم ماه هفتم از ماههای
	بکدام باعث	ماه رومیان است -
	انسان بنوع دیو	که در آن وقت آفتاب
	و دد و نسل	در برج حمل می باشد
	میشود ؟	از قطرات باران
	برای هر آدم چه	این ماه در صدف
	لازم است ؟	مروارید پیدا میشود -
	بچه سبب	و باران اینماه را نیز مجازاً
	آدم را آدم خیال	نیسان میگویند -
	نمی کنند ؟	دیو - نوعی از شیاطین میباشد
	لهذا مطلب	و گمراه و کج اندیش و کج طبع را
	این قطعه چه	نیز می گویند -
	شد ؟	دد - چار پا که درنده باشد
		مثل گرگ و غیره -

گر کند تولید علم ادب دولت بغض و حسد
زاد میت میشود از نسل نوع دیو و دد
فرض نوعیت بعالم حرمت نوعیت بیں
نیست یا رب آدمی کامشد بنوع دیو بد

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 350 of 718

اشعار	طرز بیان	تحته سیاه
	کار آتش چه میباشد؟	بساط۔
	حرص را با آتش	
	چرا تشبیه کرده؟	بمعنی فرش
	مطلب این شعر	
	چه شد؟	و سرمایه و متاع
	شاه غازی ما برای	
	کدام خدمت ملت	اطفا۔
	خود کمر بسته؟	
	ملت از بارگاه	بمعنی گل کردن آتش
	الٰہی چه التجا	
	دارد؟	داد گر۔
	مطلب این شعر	بمعنی عادل و دریجا
	چه شد؟	صفت الٰہی واقع شده

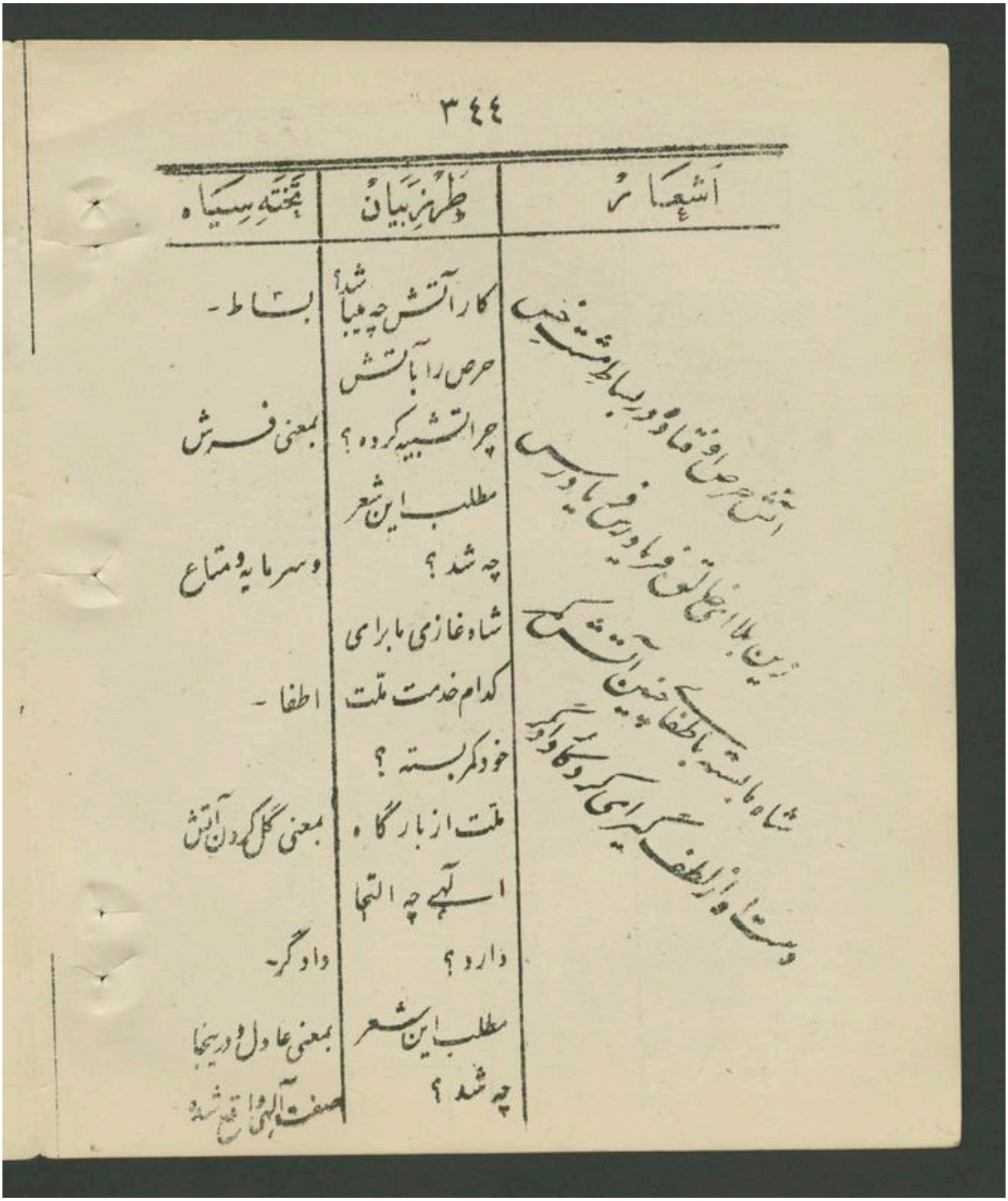

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 351 of 718

اشعار	طرز بیان	تفته سیاه
شوکت اسلام مارا بس بجهان پاینده باد	بسبب کدام حسنت	امن-
احمد شاه مرا در آسمان تابنده باد	حسنه انسان نیک	بی هراس شدن
در وطن این دوره امن و امان پاینده باد	نام میگردد؟	امان-
خاوه مین جان شاه افغانستان زنده باد	مطلب این شعر	جمع امن که بمعنی
	چه شد؟	بیخوف است-
	مراد حقیقی از دورهٔ	
	امن و امان چیست؟	
	شاه غازی بر	
	اسلام چه خدمت	
	میکند؟	
	پس مطلب این	
	شعر چه شد؟	

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 352 of 718

اَشْعَار	طَرْزِ بَيَان	تَخْتَهٔ سِيَاهْ
	رسول تخلص کدام شاعر وطنی ماست؟	دست تهی = دست خالی
	واز بارگاه الٰهی برائے شاه محبوب القلوب خود چه استدعا دارد؟	ملت = گروه - رعیت شاه
	حاجت ملت چیست؟	قبول = پذیرفتن
	وبا تمید قبول حاجت ملت را بکجا آورده؟	
	پس مطلب این شعر چه شد؟	
	از این ابیات چه استنتاج نمودید؟ -	

بدوست دست تهی میرود بسوی عدو آنکه روده است

حاجت ملت بامید قبول آورده است

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 353 of 718

اشارات بر درس

جماعت پنجم

عبارت مضمون سبق - در دنیا هر قدر اشیا می جاندار یا بیجان که هستند همه آنها را موجودات میگویند - آنها عموماً بسه طبقه منقسم شده است جمادات - حیوانات - نباتات - اینها را موالید ثلاثه هم می نامند - علم اینها را اگر بطور مجملاً علم موجودات بگوئیم - بجا خواهد بود - جمادات جان ندارند - و شناختِ آنها این است :-

اوّل - ترکیب کیمیاوی اینها ساده و دیرپا می باشد - بعض جوهر مفرد هستند - مثلاً طلا - که هر جزو این طلاست - و ماسوای طلا در آن چیزی دیگر نیست - اکثر آنها آمیزش دو یا سه جوهر مفرد ساخته شده - مثلاً نمک طعام - که از آمیزش دو عنصر مختلفه ساخته شده - طلا را تا مدتی که نخواهید نگه کرده میتوانید - هرگز خراب نخواهد شد - احوال آهن - مس - سنگ - وغیره اشیاء هم همین طور می باشد -

دوّم - هر حصه یک شئ جمادی خالص یکسان می باشد - طلای خالص را از هر جای که نخواهید - به برید هر ذرّهٔ آن یکسان خواهد بود -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 354 of 718

احوال مرکبات هم همین قسم میباشد- گلاس شیشه را گرفته تکه تکه بکنید- هر تکه آن شیشه خالص است- یا بالفاظ دیگر این سخن را اینطور هم بیان میکنند- که همه اجزای اجسام جمادی از یکجنس میباشد-

سوم- درین اجزا کدام رشته معین و غیر متغیر چنان نمی باشد- که بباعث خلل آن در خواص یا نظام جسم فرق پیدا شود- بمجرد بریدن گردن بز- بز نمیماند- لاکن اگر یک خشت نمک را تکه تکه کنید- باز هم هر کدام تکه بلکه ذره ذره آن نمک است-

چهارم- آنها کدام شکل معین و غیر متغیر ندارند- اگرچه بعضی شکل منتظم داشته میباشند-

پنجم- قاعده بالیدن شان این است- که تدبر ته و ذره بالای ذره تخته کرده بروید- هر قدر و هر سو که بخواهید- کلان کرده میتوانید- کمی و بیشی و تبدیلهاے میعادی که در نشو و نمای درختان و جانوران که بظهور میآید- در جمادات نمی باشد-

ششم- در آغاز هر درس راجع بمضمون سبق اینقسم سوالات کرده توجه و شوق طلاب را زیاده خواهد کرد-

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 355 of 718

(۱) اسمای چند اشیای وطاق را بگیرید - ؟ (۲) در میدان بازی همراه کدام اشیا بازی کرده میشود - ؟ (۳) در باغها و جنگلها اکثر به کدام قسم اشیا به نظر می آیند ؟ (٤) در کوچه و بازار شما کدام چیز را می بینید که میگردد ؟ -

ما در سبق امروزه تقسیم همه اشیای مختلفه و در بارهٔ خواص بعضی از آنها چند حالت را معلوم خواهیم کرد -

(۲) خواندن بطور مطالعه - مدرس مادهٔ اول را از ابتدا تا «بجا خواهد بود» سر طلبه میخواند -

در اثنای خواندن به تلفظ هر لفظ که طلاب غلطی کنند - مدرس همان لفظ را بر تختهٔ سیاه نوشته - تلفظ آنرا از طلاب دیگر دریافت نمود خود تلفظ صحیح نشان خواهد داد - وچون دو یا سه دفعه بطور اجماعی هر جماعت خواند، باز بر سر طالب علم غلطی کننده بخواند - وهمان فقره را هم بر سر او اعاده نماید - بطور مثال فرض میکنیم که طلاب در الفاظ «موالید ثلاثه» و مجملاً » بند خواهند ماند - (نقشه مشکلات ذیل ملاحظه شود)

همین طور مدرس مادهٔ دوم را هم برحسب ضرورت بدو یا سه حصه

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 356 of 718

منقسم کرده سر طلبه خواهد خواند- و غالباً در تلفظ الفاظ ذیل طلبه را دقت پیش خواهد آمد- «معین- رشتهٔ غیر متغیر- منتظم- میعادی»
(نقشهٔ مشکلات ملاحظه شود)

(۳) بیانات- بعد از خواندن هر ماده مدرس از معنی جملات و الفاظ مشکل سؤال خواهد کرد- اگر طلاب گفته نتوانند- خود بیان خواهد نمود و حسب ضرورت بر تختهٔ سیاه هم تحریر باید کرد- و بعد از بیان نمودن باز از طلاب سؤال خواهد نمود- که در دل طلاب بخوبی نقش شود- و در ماده اول مشکلات معنی و مطالب ذیل را طلبه پیش خواهد شد- «موجودات- جمادات- حیوانات- نباتات موالید ثلاثه- مجملاً» همین طور مدرس ماده دوم را هم سر طلاب خواند و از ان سؤال نموده مشکلات را بیان خواهد نمود- ما فرض میکنیم که در این ماده طلبه را مشکلات ذیل پیش خواهد آمد:-

«اکثر- اجسام جمادی- معین در رشتهٔ غیر متغیر- منتظم- تبدلهای میعادی»
(نقشهٔ ذیل ملاحظه شود)

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 357 of 718

(۴) خواندن مدرس بطور نمونه } بعد از بیان نمودن مشکلات مدرس
(۵) تقلید کردن طلاب - } ماده اول را بطور نمونه خود خواهد خواند -
و بعد ازان سر دو یا سه طلبهٔ اعلی و ادنی قرائت خواهد کرد - اگر طلاب
به لهجه درست نخواندند - باز خود نمونه نشانداده سر شان دو باره خواهد خواند
و به اندازهٔ ضرورت از معنی و مطلب هم سوالات خواهد کرد -

(۶) اعاده یا نظر ثانی درس - در اختتام درس مدرس سر طلبه سوالات
بقرار ذیل خواهد کرد - و احتیاط نماید که جوابات در جملات مکمل باشد -

(۱) همه اشیای مختلفهٔ دنیا را چه میگویند ؟
(۲) آنها بر چند اقسام منقسم هستند ؟
(۳) اسمای اقسام شان را بیان کنید ؟
(۴) برای این اقسام کدام اصطلاح دیگر استعمال
میشود - ؟
(۵) جمادات کدام قسم اشیا میباشند ؟
(۶) شناخت شان چیست ؟ -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 358 of 718

نقشهٔ مشکلات

مشکلات	طرز بیان	تختهٔ سیاه
موجودات	معنی موجودات چیست؟	
	در دنیا همه اشیا که موجود هستند - برای آنها در کتاب کدام لفظ استعمال کرده شده است؟	همه اشیای جاندار یا بیجان
	پس از موجودات چه مراد است؟	
جمادات	مدرس را باید که اشیای مفصلهٔ ذیل را پیش خود موجود	جمادات = تمام اشیای بیجان یا معدنیات -
حیوانات	داشته باشد :-	
نباتات	نمک - سنگ - آهن وغیره + برگ - گل - یا کدام بُته و	حیوانات = جانوران همه اقسام -
	غیره + اگر ممکن باشد کدام جانور و نیز طلاب و مدرس بجای	
	نمونه مردم نشان داده خواهند شد	
	- یک یک شی را نشان داده ناهمای شان را بپرسد بعد	نباتات = همه درختان و بُته ها و سبزه وخس و خاشاک +
	هر یک را با اشیای دیگر مقابله کند +	
	همین طور بعد از قائم نمودن تصور هر سه قسم باید که اسمای	
	هر سه قسم کلان گفته شود +	

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 359 of 718

مشکلات	طرز بیان	تختهٔ سیاه
موالید ثلاثه	(ا) اول صحت تلفظ شود - وخصوص بسوی اضافت توجه شان آورده خواهد شد +	
	(ب) برای پیدا کردنِ معنی این سوالات پرسیده خواهد شد:- اسمای همه اشیای دنیا چیست؟ هر سه اقسام آنها را بگوئید؟ برای این هر سه در اینجا کدام لفظ استعمال شده است؟- پس معنی موالید ثلاثه چیست؟	موالید ثلاثه = جمادات - حیوانات - نباتات -
	(ج) باید که سوی ماده هم توجه شان آورده شود- موالید = جمع مولود = اشیای پیدا کرده شده - ثلاثه = س -	
	پس معنی موالید ثلاثه چیست؟	
مجملاً	باید که نقطه را فوراً بر تختهٔ سیاه نوشته تلفظِ آن پرسیده شود	
	حرف آخر چیست؟ چون سر دو زبر نوشته میشود - پس تلفظ آن مانندِ کدام حرف میشود (بر تختهٔ سیاه نوشته) پس تلفظ مجملاً چه شد -	

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 360 of 718

مشکلات طرز بیان تختهٔ سیاه

از مجملاً چه مراد است - ؟

اکثر اینجا معنی اکثر چیست - ؟ اکثر = بسیار

اجسام جمادی اجسام کدام صیغه است ؟ موجودات

واحد این چیست ؟

جمادی از کدام لفظ مشتق شده است ؟

معنی اجسام جمادی چه میباشد ؟ اجسام جمادی =

کدام لفظ دیگر بگوئید که جمع آن مثل از جسم - اجسام ساخته شود (از قسم - اقسام) جمادات -

رشتهٔ معین اول صحت تلفظ معین و غیر متغیر علیحده علیحده کرده خواهد شد - رشتهٔ معین

و غیر متغیر - از رشته چه مراد است ؟ و غیر متغیر =

معنی معین چیست ؟ چنان تعلق که

متغیر از کدام لفظ برآمده است ؟ یکسان بماند و

معنی غیر چیست ؟ تبدیل نشود -

پس معنی غیر متغیر چه میباشد ؟

و معنی رشتهٔ معین و غیر متغیر چیست ؟

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 361 of 718

مشکلات	طرز بیان	تختهٔ سیاه
	(مدرس بذریعهٔ دو یا سه مثال این امر را توضیح خواهد کرد- نمک را تکه تکه کرده نشان خواهد داد- که در ذرات آن هیچ فرق پیدا نشد- لاکن اگر کدام برگ یا گل را از درخت بکنیم بعد از اندک مدت پژمرده خواهد شد اگرچه دیگر برگها و گلها بر درخت سرسبز و تازه میباشند- همین طور مثال کدام جانور را هم بیان خواهد نمود-)	
	بنابراین در اجزای جمادات- حیوانات و نباتات چه فرق پیدا شد؟	منتظم- که در آن انتظام خاص یافته شود-
منتظم	اول صحت تلفظ خواهد کرد- و بر زبر (ـَ) حرف ظ توجه شاگرد را قائم خواهد کرد-	
	منتظم- از کدام لفظ برآمده است؟	
	معنی منتظم چیست؟	
	(دو یا سه شکل بر تختهٔ سیاه ساخته توضیح این را خواهد نمود)	

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 362 of 718

مشکلات	طرزِ بیان	تختۂ سیاہ
تبدیلی ہای میعادی	اوّل صحت تلفظ میعادی خواہد کرد میعادی از کدام لفظ ساختہ شدہ است۔؟ معنی میعاد چیست ؟ پس معنی میعادے چہ شد؟ از زیادتی حرف "ی" در معنی کدام تبدیلی واقع شد؟ ہمین قسم کدام مثال دیگر بگوئید (ماہواری) پس از تبدلہای میعادی چہ مراد است ؟ (استاد این سخن را بذریعۂ امثلۂ شگوفہ کردن و مژدار شدن درختان و تبدل احوال بچہ گے وجوانی و پیری مردان توضیح نمودہ۔ مقابلہ اش را ہمراہ نمک و شیشہ وغیرہ خواہد کرد)	میعادی = کہ بعد از یک وقت مقررۂ خاص بظہور بیاید۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 363 of 718

فصل دوم

نوشتن

مُدّعا

نوشتن بہ لحاظ تربیت قوا و فایدہ عملی خیلی ضروری و مفید است

(ا) فواید عملی - ما خیالات خود را بذریعۂ تحریر ظاہر و بمردم دیگر رسانده میتوانیم - فضلای نامور خیالاتِ اعلی - سخن ہای علمی - ایجادات مفیدۂ خود را بذریعۂ تحریر برائے نسل ہای آیندہ گذاشتہ میتوانند - چنانچہ الحال ما از تحریرات فضلا و عقلائے متقدمین فائدہ برداریم اگر تحریر نمی بود - این ہمہ کتب مصامین علمی ہم موجود نمی بودند - و ما از علوم و تجربہ ہائے فضلای سلف محروم و بی بہرہ میماندیم - علاوہ براین کاروبار دنیوی و تجارت خیلی باین احتیاج دارد بی نوشتہ ہیچ کار پیش نمیرود - غرض فوائد نوشتہ آنقدر عام و زیاد ہست کہ در تفصیل نمیگنجد -

(ب) تربیتِ قوا - از نوشتن مشاہدہ و غور ترقی میابد بہ ثبت

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 364 of 718

دست وچشم هم میشود - چونکه طلاب حروف وترکیب های آنهارا
می بینند وآنهارا یاد هم میدارند - بدین واسطه حافظه هم از نوشته
قدری مدد حاصل میکنند - چرا که مشاهده بی توجه نمیشود - بنابراین طلبه
عادت توجه هم پیدا میکنند - در دریافت مقابله واختلاف قوت
تصدیق هم بکار آورده میشود - مذاق خوب صورتی ترقی می یابد -
عادت صحت وصفائی واحتیاط پیدا میشود - که اثر زیادی اخلاق دارد
در مکاتب عمومی غرض از نوشتن این است - که طلاب فقرات
کتاب خود را بذریعه اطلاعه آسانی وصفائی نوشته کرده توانند -
از حسن خط کدام مکتب ظاهر میشود - که ضبط وقابلیت آن مکتب
خوب است - طلاب عادت غور در مشاهده دارند - وبسیار
لحاظ صحت وصفائی میکنند - ونیز والدین حسن خط پسران خود را
دیده اندازهٔ ترقی تعلیم آنهارا قیاس میکنند - در زمانهٔ قدیم شهرت
کدام مکتب بر نوشتن خوب وخوشنمائی آن موقوف بود -
پس معلوم شد - که دانستن نوشتن خیلی ضرور است، خصوص برای
آن اقوام که شایسته ودر علوم ترقی زیاد کرده باشند - تعلیم خط

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 365 of 718

باقاعدہ از ضروریات است - چونکہ نوشتن، یک ترکیب عملی
است و بر ذہن بسیار زور نمی آید - صرف کار مشاہدہ و نقل میباشد
بنابراین لازم است کہ نوشتن از ابتدا آغاز شود - و چونکہ طلاب را
قدرۃً شوق نقل و مشاہدہ می باشد - مدرس در کار نوشتن از ان فایدہ برداشتہ
بہ بسیار سہولت آزاد نشین ساختہ میتواند - و در مدت قلیل ترقی
نمایان نشان داده میتواند - برائے حاصل کردن کامیابی در این
کار لازم است - نمونہ خوب باشد و طلاب از ان نقل بردارند بدین
واسطہ ضرور نیست خطِ استاد حسن خط، خوب و باقاعدہ باشد -
ورنہ نمونہ سودی نمی بخشد - و نتیجہ ہم خراب خواہد ماند - و ہر ہدایتے
کہ استاد در بارۂ نوشتن بگوید باید طلبہ آنرا بغور بشنوند - و ہمواره
یاد بدارند - و در نوشتن خیالِ کیفیت نسبت بہ کمیت زیاد باید
داشت - نوشتنِ بسیار ضرور نیست بلکہ خوبی و درستی نوشتہ
لازم است - یعنی صاف و باقاعدہ باشد - صحت و صفائی و سرعت
ہم در آن شامل باشد - مقدار حروف مناسب اشکال - دوایر - انحنا
و میلانِ اجزا صحیح و اندازۂ بلندی و لکی خطوط درست بوده فاصلۂ

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 366 of 718

درین حروف مناسب و ترکیب آنها صحیح باشد و باید بر تخته های چوبی
و کاغذ ها مربعه های خرد خرد ساخته طلبه مشق نمونه را بر سر آنها
بکنند- باید ابتدا بقلم جلی بعد بتدریج بقلم خفی مشق کنند در تعلیم
این سه سخن شامل است اول مدعا که در آغاز بیان آن شده
دوم وسائل- سوم طریقه-

وسائل

چونکه نوشتن یک ترکیب عملی میباشد- بنابراین خیال داشتن
امور عملی ذیل لازمی است :-

(۱) نشستن کاتب بطرزی باشد که تکلیف و بندش برایش پیش نشود-
زانوی خود را خم کرده راست بنشیند خود را خم نکند-

(۲) کتابچه یا تخته را در دست بر زانوی چپ مانده و بدست چپ بگیرد-

(۳) قلم را در میان شصت و انگشت شهادت و انگشت کلان بگیرد-
دو انگشت دیگر نیز به اینها پیوست باشند- باید بر سر قلم بسیار
زور نیارند زیرا مانع روانی قلم میگردد-

(٤) دوات را بطرف راست پیش زانو باید نهاد-

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 367 of 718

(۵) باید که روشنی از دست چپ بر سر تخته ها بیفتد -

طریق آموختن نوشتن

اکثر مردم خیال میکنند - که نوشتن بسیار آسان است و صرف یک ترکیب عملی ست - لهذا ضرورتیست که بقسم خاص آموخته شود - اگرچه نوشتن سهل و ترکیب عملی میباشد - ولی تا وقتیکه باقاعده و بمحنت تعلیم ندهند مدعای ملحوظ ازان اصلا حاصل نخواهد شد - باید یاد بدارید که حسن خط از شاهده کردن بغور و تقلید کردن بتوجه حاصل میشود - لهذا در طلبه باید این عادت را بذریعهٔ سوالات مناسب پیدا کرده و در ابتدا خطوط مستقیم و مائل - زوایا و اشکال مختلفه را باید آموخت - اوّل بر تختهٔ سیاه نمونه نشان باید داد و بعد ازان طلبه را باید بدرستی نقل نمونه را بردارند - وقتیکه مشق شان اینقدر شود - که بدون نمونه خطوط را تا بیک اندازه بدرستی رسم کرده میتوانند - بعد ازان اجزای حروف را مطابق هدایات طرز جدید باید آموخت -

مثلیکه یک نمونه مختصر در ذیل درج است - بذریعه خط مستقیم مربعهای خورد بر تخته ها یا کتابچه های طلاب ساخته و آنها مشق نوشتن را در مربع ها نمایند و تا دست شان درست نشود - برهمین روش کاربند باشند

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 368 of 718

مختصر نمونهٔ اجزای حروف

اشکال الاجزا	اسمای اجزا	هدایات
	خط عمودی	برابر ضلع مربع از بالا پر از زیر باریک - گاه و نبال
	خط افقی	بقلم پرخط راست مابین دو مربع
	خط منحرف	با قلم اریب (مائل) هر دو انجام نوکدار قطر مربع
	خط قوسی	با قلم اریب و مائل - هر دو انجام نوکدار کشتی نما
	خط خم دار	بالا نصف قط - از زیر نوکدار - از هر دو طرف راست و چپ رسم کرده میشود -
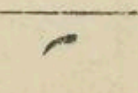	خط منقار نما	منقار از نوک قلم نصف قط - حصه باقی از قلم خفی یک و نیم قط - جمله دو قط -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 369 of 718

اشکال الجزا	اسمای اجزا	هدایات
٠	نقطهٔ چهارکنج	باقط پوره اینطور ساخته شود که یک قطر بر قطر دیگر عمود شود۔
٥	نقطهٔ خمیده	باقلم پوره نقطهٔ چهارکنج ساخته کنج زیررا قدری سوی پایین کش کنید۔
٥	نقطهٔ مدور	نقطهٔ چهارکنج یک قط ساخته طرف بالارا برابر نصف قط مدور بسازید۔ که جملهٔ پیشانی یک ونیم قط شود۔
٣	نقطهٔ دو انجام دار	باقط پوره مربع ساخته نوکهای هر دو طرف را بکشید۔
ل	دایرهٔ راست	بانوک قلم شروع وبتدریج اریب کرده درمابین قط پوره بسازید۔ بازبطرف دیگر به همین اندازه قلم را اریب کرده به نوک ختم کنید۔ باید عرض وبلندی برابر ضلع مربع باشد۔ از تکمیل این دایره یکشکل مدور ساخته شود۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 370 of 718

اشکال اجزا	اسمای اجزا	هدایات
ں	دایرهٔ معکوس	طرز ساخت مانند فوق بوده - فرق فقط همین قدر است - که از تکمیل این شکل بیضوی تشکیل مینماید
۳	قط و ندانه دار	با قلم خفی و ندانه اول را نصف قط و دوم را پوره قط بسازید - و ندانهٔ اول را نسبت به دوم نصف قط بلند کنید -

وقتیکه طلبا ساختن اجزای حروف را بخوبی یاد گرفته درمیان مربع ها باقاعده وصفائی نقشه بتوانند - درآنوقت مطابق اصول طریقهٔ تعلیم که (از سهل سوی مشکل برود -) جملهٔ حروف را به لحاظ مشابهت اجزا بچهار گروه تقسیم باید کرد - مثلاً

گروه اول - ا ب ک

گروه دوم ر لا ے ہ و ف

گروه سوم ن ل ق ص س ش ی

گروه چهارم ج ع ط ھ م

سپس برای سهولت مطابق ترتیب فوق دربارهٔ هر گروه بطور مشق

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 371 of 718

دوباره اجزای مفرد گرفته وحروف را تجزیه نموده نشان بدهید - تا طلبا بفهمند
که حروف چه طور از اجزاے مفرد ترکیب وتشکیل میابد غرض همین طور
بتدریج نوبت بنوبت یک مجموعه بگیرید - وتا وقتیکه در نوشتن حروف یک
مجموعه بخوبی مشق نشود - مجموعهٔ دیگر را شروع نباید کرد - در آموختن نوشتن بقرار
مجموعه هاے فوق این فایده است - که بر طبایع طلبه زور نمی آید - وبتدریج
از سهل به مشکل میروند - از مشق یک حرف در ساخت حرف دیگر بسیار
مدد حاصل میشود - طلاب به شوق نوشته می کنند وخط می بردارند - وپورهٔ مشق
حروف میشود - وآخر کار این نتیجه حاصل میشود - که خط بسیار خوب میگردد -
برعکس این در آموختنِ حروف به ترتیب حروف تهجی این نقص است - که بعد از
حروف خیلی سهل نهایت مشکل وبعض اوقات بعد از نهایت مشکل نهایت
سهل آموخته میشوند - که طرز ساختِ آنها هم مختلف میباشد - ورخ کشتاندن
قلم هم زود تبدیل نمیابد وبرای طلبا سختی پیش میکند - چراکه هنوز مشق حروف
یک نوع پوره ناگشته - حروف مختلفِ نوع دیگر را مشق میدهند - بدین باعث
پوره مشق هیچ کدام نمیشود - طلاب تکلیف محسوس میکنند وپریشان میگردند -
وترقی هم چندان نمیشود - برعلاوه این ترتیب منطقی هم نیست پیشتر از شروع

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 372 of 718

نمودن دروس نوشتن همه سامان ضروری را مهیا باید کرد - و به ترتیب درست
باید نهاد - که جمله طلاب بخوبی آنرا دیده بتوانند - قلم های تباشیر اینقسم باید
ساخت - که بی تکلف بر تختهٔ سیاه نوشته شود - چاقو - پنسل وچند قلم
هم موجود باشند - پس سامان ضروری طلاب را هم ملاحظه باید کرد - مثلاً
کتابچه ها یا تختهٔ ها که برآنها مربع های خورد و کلان ساخته شده باشند - قلم ها
که قط های آنها برابر اضلاع مربعهای خورد باشند - دوات وغیره نزد هر کس
موجود باشند بعد طلبا را در قطارهای مناسب اینطور باید نشاند - که در صف
پیش طلبای خورد سن و در صف پس کلان سن باشند - درین هر دو صف
اینقدر فاصله باشد - که کسی را مزاحمت نشود -

حروفی را که می آموزید - یکه یکه بر تختهٔ سیاه تحریر کنید - و در وقت تحریر
توجه جملهٔ طلبا را سوی خود جلب کنید - ترکیب و ساخت حصص حروف و تعلق
آنها را به مربع ها بخوبی بفهمانید - از جریان و گردش قلم هم آگاه ساخته بروید -
غرض اشکال حروف را بخوبی ذهن نشین شان نمائید - امور یرا که یاد داشتن
آنها لازم است - بوقت نشان دادن نخونه بیان کرده بروید - و نیز در بارهٔ
انها از طلبا سؤالات پرسان کنید زیرا ازین دو فایده حاصل میشود - یکی

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 373 of 718

توجه طلاب قائم میماند - دیگر سخنهای راجع به نمونه بخوبی ذهن نشین شان میگردند -
هر نمونه که نشان داده شود - باید که خوش خط و صاف باشد - اگر نمونه چند
لفظ یا فقره باشد - معنی آنرا هم باید گفت - بدین باعث در اثنای تعلیم تحریر
دیگر امور هم ذهن نشین شان میشود باید مقدار و اشکال نمونه مطابق استعداد
جماعت باشد - وقتیکه تحریر نمونه ختم شود - طلبا را برای نوشتن آن آماده باید کرد
در حکم (یک) طلاب کتابچه های خود را بردارند - در حکم (دو) کتابچه ها را بطرز
درست و مناسب بمانند - در حکم (سه) قلم ها را بگیرند - در حکم (چهار) نوشتن
آغاز نمایند - طلبا را تاکید باید کرد - که سعی کنند که نقل شان مطابق سر مشق
(نمونه) بیاید - آهسته آهسته حروف را فهمیده به صفائی تحریر کنند - چابک
دستی نه نمایند - تا وقتیکه اصلاح نشود سعی نوشتن دوباره نباید کرد - چرا که
از نوشتن دوباره بدون اصلاح مشق اغلاط میشود - طلابیکه مطابق نمونه نوشته
نمیکنند - باعث این میباشد - که نگرانی بدرستی کرده نمیشود - لذا آنها
بجای نقل کردن نمونه مشق بدخط خود را می کنند - و بسیار زبا و تحریر میکنند پس
طبیعت شان مانده میشود - و قاعده است وقتیکه طبیعت مانده باشد تحریر
خوب نمی شود - بنابراین فرض معلم است - که نگرانی بخوبی نماید - تا انقسم امور

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 374 of 718

برصاورنشود -

اصلاح

وقتیکه طلاب بقرار نمونه مصروف نوشتن باشند در آنوقت معلم باید درمیان شان بگردد و بخوبی نگرانی کند لاکن در اثنای تحریر کسی را مانع نشود - بلکه هر جائیکه کسی غلطی کند - فوراً بدریعه پنسل یا قلم آنرا درست کند - واگر غلطی حرف یا حصه حرف باشد - اصلاح آنرا بر خود کتابچه باید کرد - اصلاح اغلاط عمومی را بر تخته سیاه باید کرد و حروف غلط را هم به پهلوی آنها باید نوشت - ومقابله هر دو باید نمود - بعد صورتهای غلط الفاظ را محو نموده مشقِ صورتهای صحیح و درست بر سرشان باید کرد و این امر ملحوظ باید داشت که از اصلاح جمله طلاب مستفید شوند - و بار بار اعادهٔ آن اغلاط نکنند - بعد از مشقِ اصلاح باز مطابق نمونه بر سرشان تحریر باید نمود - و برحسب طریقهٔ مذکورهٔ فوق اصلاح باید کرد - در خاتمه درس حکم بایستادن نماید - و مشق همه را ملاحظه نموده هدایات ضروری باید نمود - سپس هر یک را مطابق تحریرش نمبر باید داد - طلبائیکه خوب نوشته کنند و رو به ترقی باشند آنها را تحسین باید کرد - و بر عکس سست و بی پرواها را تنبیه باید نمود -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 375 of 718

نقل نویسی یعنی از روی کتاب نوشتن

وقتیکه طلاب در نوشتن نمونه ها مهارت کافی حاصل کنند
بر سر شان مشق نقل کردن از روی کتاب باید نمود - زیرا این طور مشق نوشتن
عبارت هم میشود - وخط هم خوب میشود - برای تحریر کردن املا تیار میشوند
لاکن افسوس که اکثر مدرسین ناتجربه کار این کار را سهل خیال کرده طلبا را سر خود
یله میکنند - وخود چیزی نمی آموزند - باید دانست که به آموختن واصلاح نمودن
این همان قسم ضرور است - که نوشتن ضرور است - پس چیزیکه نقل کردن باشد
طلاب را هدایت کنید که آنرا از روی کتاب خود بغور مطالعه نمایند - پس از آ
بر تخته سیاه تحریر نموده بر سر طلاب آنرا نقل نمائید - اغلاط را هم اصلاح کرده بروید
وقتیکه جمله عبارت تحریر شود - تخته سیاه را بدیگر روگردانیده طلاب را هدایت
کنید - که همان عبارت را بر دیگر صفحهٔ کتابچه های خود از روی کتاب نوشته
کنند - وقتیکه همه عبارت تحریر شود - باز تخته سیاه را پیش روی شان گذاشته
طلبا را بگویند نوشته خود را همراه آن مقابله - واغلاط خود را درست کنند
معلم درین اثنا اغلاط خصوصی را هم بر تخته سیاه نوشته اصلاح کند - همین عمل را
دوباره باید نمود - وقتیکه طلبا خوب مشق کنند طلاب - پس بدون

مدد تختهٔ سیاه نقل کنند۔

خلاصه ودیگر امور ضروری که قابل یاد داشتن میباشند۔

(۱) نوشتن را اکثر بغرض فواید عملی میآموزند۔ لاکن این یک نهایت ذریعهٔ عمدهٔ تربیت چشم۔ دست و قوت فیصله هم است۔

(۲) خواص نوشتنِ عمده صفائی خوبصورتی چستی و باقاعدگی هست۔

(۳) در وقت آموختنِ نوشتن معلم ملحوظ باید داشت که:۔

(ا) نشستن طلاب درست باشد۔

(ب) قلم را بدرستی بگیرند۔

(ج) تختهها یا کتابچهها برجاے مناسب مانده شده باشند۔

(د) قلمها و دواتها همه عمده باشند۔

(٤) اسباق بتدریج مرتب باشند۔ مجموعهها می حروف مشابه ساخته شوند حروف سهل اول آموخته شوند و حروف مشکل بعد ازان۔

(۵) خاکهٔ درس نوشتن:۔

(ا) بر تختهٔ سیاه و تختهها یا کتابچهها می طلاب یک قسم خطوط رسم شده باشند۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 377 of 718

(۲) برای طلاب جملہ سامان ضروری مہیا باشد- وبرنہجی نشستہ باشند
کہ ہمہ آنہا تختۂ سیاہ را بخوبی دیدہ بتوانند-

(۳) بعدازین حرف- لفظ یا جملہ را بر تختۂ سیاہ باید نوشت-
و در وقت نوشتن بیان ہم باید کرد-

(٤) تحلیلِ حروف وغیرہ باید نمود- و سوی امور مشکل توجہ خاص طلبا را
جلب باید کرد-

(٥) یک دو مرتبہ نقل نمونہ را بر سر طلاب باید کرد-

(٦) چون طلاب بنقل نمونہ شروع کنند- در آنوقت مدرس را باید
کہ در میان جماعت گشتہ غلطی ہر یک را اصلاح نماید-

(۷) بعد ازان صحت اغلاط عمومی را بہمدستی طلاب بر تختۂ سیاہ
باید نمود-

(۸) باز سر طلاب دو سہ خط پیشروی خود تحریر باید کرد-

(۹) پیش از خاتمہ درس معلم را باید کہ جملہ کتابچہ ہا را ملاحظہ نمودہ نمبر بدہد
طلبائیکہ محنت و کوشش کردہ باشند- آنہا را تحسین و آفرین باید نمود
و سست و بی پرواہا را تنبیہ باید کرد-

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 378 of 718

نمونۂ درس نوشتن
خاکہ و اشارات

(۱) تیاری :-

(ا) سامان - مدرس بر تختہ سیاہ مربع ہای خورد و کلان رسم نمودہ پیشتر تیار خواہد ماند - دیگر سامان ضروری مثلاً قلم ہا - دوات - تختہ ہا یا کتابچہ ہا وغیرہ را ملاحظہ خواہد کرد - کہ پیش ہر طالب علم موجود است یا نہ - سپس بہ طلاب خواہد گفت کہ بر کتابچہ ہا یا تختہ ہای خود یکسان مربع ہا بمقدار مناسب بسازند - بعد ازان مدرس تختۂ سیاہ را پیش روی جماعت تقریباً بفاصلہ چہار قدم دور از قطار اول بر زاویۂ ۴۵ درجہ بطرف دست راست خواہد ماند -

(ب) نشست طلاب - طلاب را طوری می نشاند - کہ در ہر قطار تعداد طلبہ برابر باشد - و مابین شان فاصلہ کافی و یکسان بماند - لاکن باید کہ قطار ہای طلاب کلان عموماً در ترتیب پستر و از طلبہ خورد پیشتر باشند -

(۲) تعلیم زبانی -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 379 of 718

(۲) نمونہ بر تختۂ سیاہ نوشتن - اوّل لفظ "قسم" بہ نہایت احتیاط خوش خط بر تختۂ سیاہ خواہد نوشت - و در وقت تحریر توجہ طلاب را بسوئے ترکیب و ساخت و پیوند - و بلندی و پہنائی وغیرہ حروف ق - س - م مبذول خواہد کرد -

(ب) تحلیل حروف - لفظِ قسم بر تختۂ سیاہ نوشتہ اجزای حروف و ترکیب آنہا را بہ نہجی بیان خواہد کرد - کہ در نقشۂ ذیل درج است -

(۳) مشق نشستن و گرفتنِ قلم ہا - اوّل مدرس طلاب را بطرز درست نشاندہ کتابچہ ہا و قلم ہا وغیرہ را ملاحظہ خواہد کرد - باز بطرز ذیل حکم نمودہ آغاز مشق خواہد کرد -

یک - طلاب کتابچہ ہا یا تختہ ہائے خود را پیش روی خود ہا بدرستی خواہند ماند -

دو - طلاب کتابچہ ہا یا تختہ ہائے خود را در دست چپ خواہند گرفت یا آنہا را بر میز ہا بدست چپ خود خواہند ماند -

سہ - طلاب قلم ہائے خود را خواہند برداشت -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 380 of 718

چهار - طلاب نوشتن شروع خواهند نمود -

(٤) نوشتن و نگرانی - وقتیکه طلاب مصروف به نوشتن باشند مدرّس نزد هر کس رفته تحریر او را ملاحظه کرده - اصلاح خواهد داد -

(٥) صحت اغلاط عام - اغلاط عام را بقدری مبالغه بر تختهٔ سیاه تحریر خواهد کرد - و صحیح را همراه غلط مقابله نموده نکات ضروری را ذهن نشین شان خواهد کرد - مثلاً در نوشتنِ نقطِ قسم غالباً طلاب غلطی ها مثلِ نقشهٔ نمبر (۱) خواهند نمود -

نقشهٔ نمبر (۱)

غلطی	طرزِ صحت	تختهٔ سیاه	
در تکمه ق بجای نقطهٔ گرد نقطهٔ قسم دیگر -	حرف اصلی یعنی ق را بر تختهٔ سیاه نوشته مقابلهٔ غلطی را همراه علامتِ صحیح نموده غلطی را به طلاب	غلط	صحیح
		د	و
		قسم	قسم

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 381 of 718

غلطی	طرز صحت	تختۂ سیاہ	
	نشان خواہد داد۔ سپس علامت صحیح را ذہن نشین شان خواہد کرد۔		
بلندی ہر سہ	دراین صورت ہم اوّل حرف	غلط	صحیح
دندانہ س یک	اصلی یعنی س را بر تختہ		س
برابر یا دندانہ	سیاہ خواہد نوشت۔		
دوم نسبت	ومقابلۂ دندانہ ہائے غلط	۳	۳
باول بلندتر۔	وصحیح را نمودہ طرز	۳	
	صحیح را بذریعۂ سؤالات		
	بردلہا پے طلاب	قسم	قسم
	نقش خواہد کرد۔		

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 382 of 718

غلطی	طرزِ صحت	تختهِ سیاه
دندانه هاے س کم و بیش ساختن -	مدرس اوّلا سرهای ق وس را علیحده علیحده نوشته در پیش آنها حرف م را هم بنویسد - بعد همه را باهم پیوند کرده بداناند که در لفظ قسم سه دندانه می ماند و از پیوند کردن همراه حرف دیگر دندانه های س کم و بیش نمیگردد - مثلیکه بعض طلاب نوشته کرده اند - مدرس الفاظِ غلط وصحیح را بر تخته سیاه خواهد نوشت -	قسم قسم

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 383 of 718

(۶) مشق - وقتیکه تصحیح اغلاط خلاص شد - مدرس طلبا را میگوید که هرکس غلطی های خود را سه مرتبه بر کتابچه ها یا تخته های خود نوشته کند بالآخر حکم بایستادن نموده کتابچه یا تختهٔ هرکس را جدا جدا به دقت می بیند و بر مواقع مناسب الفاظ شاباش وغیره هم استعمال مینماید -

نقشهٔ نمبر (۲)

حروف	تحلیل	تختهٔ سیاه
ق	(۱) اجزای ترکیبی - تکمه - دایره دو نقطه -	
	(۲) مدرس نشان میدهد که تکمه چه طور میسازند - تکمه یک نقطه مدور میباشد - که یک نقطه چهار کنج ساخته از طرف بالا بر انصف قط گرد میکنند - و تمام پیشانی او یک و نیم قط میباشد -	

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 384 of 718

حروف	تحلیل	تختهٔ سیاه
	(۳) دایره چه طور میسازند- ازنوک قلم شروع میکنند- وبتدریج اریب کرده در باین پوره قط ساخته بطرف دیگر بهمان اندازه قلم را اریب ساخته دایره را بانوک قلم ختم میکنند- باید عرض و بلندی در یک مربع پوره بیاید-	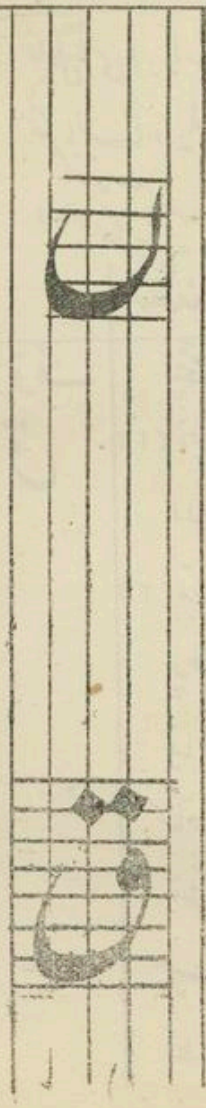
	(٤) معلم نشان خواهد داد- که هر دو جزو را بهم پیوست نموده، قدری بالای تکمه دو نقطه نوشته می کنند- بلندی پنج قط باشد دو رمیشانی نقطه و نوک آخر فاصله دو قط باشد-	

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 385 of 718

حروف	تحلیل	تختهٔ سیاه
	(۵) نشان میدهد- که چون این را پیش روی حروف دیگر پیوست کنند- در آنوقت فقط تکه دوده عدد نقطه مانده دائره گم میشود-	
	(۱) اجزای ترکیبی- دندانه ها- دائره-	
	(۲) معلم نشان میدهد که دندانه ها را چه طور میسازند- با قلم خفی دندانه اول را نصف قط و دوم را پوره قط بسازند دندانه اول نسبت به دوم نصف قط بلند باشد-	
	(۳) مقدار و طرز ساخت حلقه مثل دائره میباشد-	

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 386 of 718

حروف	تحلیل	تختہ سیاہ
س	(۴) ہر دو را چہ طور پیوند میکنند خط دندانہ دار را ہمراہ دائرہ ہنطور پیوندی کنند۔ کہ نوک موخر دائرہ از نوک مقدم یک قط پائین بماند۔ جملہ بلندی پنج قط پہنائی چہار و نیم قط باشد۔ (۱) اجزای ترکیبی۔ نقطہ چہار کنج۔ گردن۔	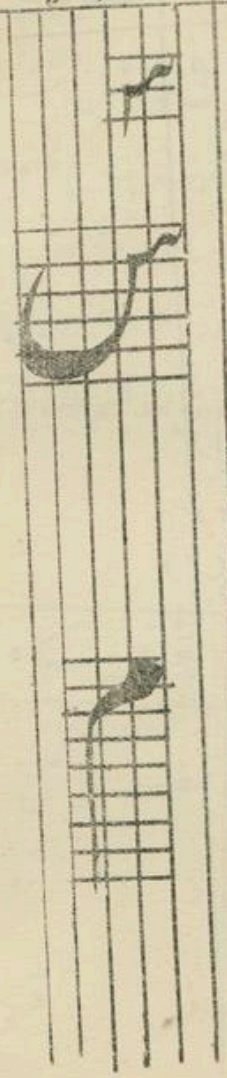
م	(۲) ساخت۔ نقطۂ چہار کنج را ہمراہ گردن دو قط بر سر الف پنج نقطہ را ہنطور پیوند کنند۔ کہ از سر تا بہ نوک گردن دو یاد و نیم قط بیاید و جملہ طول ہفت یا ہفت و نیم قط باشد۔	

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 387 of 718

فصل سوم

ہجا

نقائصِ حروفِ تہجی

چونکہ حروفِ تہجی زبانِ فارسی ناقص است، لہٰذا در آموختنِ ہجا وقتہائے ذیل پیش مے آیند:—

(۱) برائے ظاہر کردنِ یک آواز چند علامہ ہست، مثلاً ز۔ ذ۔ ض۔ ظ۔ ش۔ س۔ ص۔ ث۔ ت۔ ط وغیرہ۔

(۲) بوقتِ تلفظ بعض حروف آواز نمیدہند، مثلاً و در خود و خویش، ا در بالکل۔ ال در نظام الدین۔

(۳) بعض وقت یک حرف آوازِ حرفِ دیگر را میدہد۔ مثلاً در عیسےٰ موسےٰ۔ زکوٰۃ۔ صلوٰۃ۔ حرف ے۔ و آواز او را میدہند۔

فوائد

چونکہ یاد کردنِ ہجاہا کارِ سہل نیست و وقت ہم بسیار صرف میشود بنابرین برائے آموختنِ ہجاہا وسائل و طرزِ خوب ضرور میباشد، در سابق

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 388 of 718

بطرفِ ہجا چندان توجہ نمیکردند، و تعلیم اورا برا تفاق میگذاشتند، لاکن درین زمانہ
ہجاہاے ہر شخص کہ ناقص باشد تعلیم او ہم ناقص شمردہ میشود، بر علاوہ
از ہجا کردنِ غلط، مدعا مبدل میشود، اگرچہ آموختنِ ہجاہا از ضروریات نمیباشد
باز ہم این را ذریعۂ تحریر نمودنِ صورتہاے صحیح الفاظ - پیدا کردنِ عاداتِ توجہ
و ترقی دادنِ حافظۂ خیال باید کرد - تعلیم ہجاہا کارِ علیحدہ و مقصود بالذات نیست
چونکہ حافظۂ بچہ ہا در ابتدا تیز میباشد و یاد داشتنِ ہجاہا بر حافظۂ خوب موقوف
میباشد، لہذا ہجا را ابتدا باید آموخت .

طرزِ آموختنِ ہجا

از بیانِ فوق معلوم شد کہ ہجاہا اتفاقیہ یاد نمیشوند، بلکہ تعلقِ زیاد
بدیدن و یاد داشتن دارد - پس امور یکہ از آنہا مدد حاصل میشود، و اصول
و وسائلیکہ از ملاحظۂ آنہا سہولت حاصل میشود در ذیل درج میشوند .

وسائل

(۱) ہجا کردن بذریعۂ خواندن طبعاً می آید، چراکہ طلاب در خواندنِ الفاظ را
متواتر دیدہ میخوانند، باینطور صورتہاے آنہا در ذہنہاے شان نقش میشوند
بنابرین طلاب را باید در اثناے خواندنِ صورتہاے الفاظ را بغور و توجہ ببینند

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 389 of 718

که بجاے الفاظ نو و مشکل ذہن نشین شان بخوبی بشود، شخصیکه بغور و توجه میخواند اکثر یہ بجاے او هم درست و صحیح میباشند، ازین ظاهر است که خواندن و بجا کردن لازم و ملزوم میباشند، فرق فقط همینقدر است که در خواندن ما آواز ها را پیوست بالفاظ میسازیم، لاکن در بجا نامهاے آن حروف میگیریم که از آنها آن الفاظ مرکب میباشند، مدرس را باید در اثناے درس الفاظ نو و مشکل را بر تختهٔ سیاه بنویسد، و سوے ساخت و صورتهاے آنها طلبه را متوجه بسازد، و باید طلاب نقل آن الفاظ را در کتابچه هاے خود بردارند

(۲) نقل برداشتن عبارت کتاب هم معمد یاد شدن بجا ها میباشد، طلبه صورت و حروف لفظ را بار بار بچشم خود می بینند، و باز مینویسند، که بدینطور آن لفظ بدلهاے شان نقش میگردد.

(۳) براے آموختن بجا هاے الفاظ بقاعده مدرس را باید که آنها را بخط نسخ نوشته، سر طلبه بجا هاے آنها را بخواند بعد از فقرات خود استعمال کرده معنی و مطلب را ذہن نشین شان بکند. بعد ازان طلاب نقل آنرا در کتابچه هاے خود بردارند، باید این عمل بار بار تکرار شود، حتی که معنی و بجا هاے الفاظ بخوبی ذہن نشین طلبه بشوند.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 390 of 718

(۴) الفاظیکه ہجاہائے آنہا قریب بیکسان باشند آنہارا بمجموعہا تقسیم باید کرد، باز الفاظِ ہریک مجموعہ را بفقرات استعمال کردہ بر تختۂ سیاہ نوشتہ سرِ طلبا باید خواند۔ بعد طلبہ نقل آنہارا در کتابچہ ہائے خود بردارند۔

(۵) باید دروس ہجا را ہم علیحدہ باشند، و برائے مدرس لازمیست کہ در این مضمونرا ہم مثل دروس مضامین دیگر دلچسپ بسازد، چراتا وقتیکہ کدام سخن دلچسپ نباشد طلبہ سوے آن متوجہ نمیشوند۔

(۶) در صنفہائے اعلے، آموختنِ ہجا بذریعۂ اشتقاق بسیار فائدہ می بخشد اولاً یکمرتبہ الفاظِ بسیار با معنی یاد میشوند۔ ثانیاً ہجائے آنہا بہ بسیار سہولت ذہن نشین میشوند، از یک مادہ ساختنِ ہر قدر الفاظ کہ ممکن باشد ہمہ را بر تختۂ سیاہ نوشتہ تغیر و تبدل آنہارا در فقرات بخوبے استعمال نمودہ، ذہن نشینِ طلاب باید نمود۔ بعد ازان باید کہ طلبہ نقلِ آنہارا در کتابچہ ہائے خود بردارند۔

(۷) املا ہم برائے آموختنِ ہجا یک ذریعۂ خوب میباشد، ولے املا بیشتر برائے مشق آزمائی ہجا ہا مفید میباشد، فوائدِ این سابق ذکر شد۔

(۸) باید پیشِ مدرس یک کتابچۂ خورد حاضر بودہ، الفاظِ مترادف و مشکل

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 391 of 718

نامهاے آوازها، پیشه هاے عام، آلاتِ زمینداری و زراعت، و دیگر
محاورات، که روزمره در کاروبار استعمال میشوند دران درج باشند، و با
آنها را در فقرات خود استعمال نموده معنی آنها را ذهن نشین طلاب بسازد
و بر تختهٔ سیاه نوشته هجاها را سر طلبه بخواند.

(۵) اصول

(۱) در آموختنِ هجاها باید کار زیاد از چشم گرفته شود، چرا که صورتهاے
الفاظ طوریکه از دیدن بخوبی ذهن نشین میشوند از شنیدن نمیشوند، لفظ و
حروف را دیده دیده تصویر شان در ذهن نقشه گشته مدت مدید یاد میمانند

قاعدهٔ عام است وقتیکه در هجاهاے که از لفظ شهره واقع میشود
در آنوقت آن لفظ را تحریر نموده می بینند، چشم فی الفور صورت صحیح را
از غلط علیحده میسازد، از ینهم ظاهر میشود که هجاهاے صحیح بچشم بیشتر از گوش
دانسته میشود، یا بعبارهٔ دیگر، هجاهاے صحیح را بچشم نسبت بگوش بیشتر
درک مینمائیم، بنابرین خیلے ضروریست که صورتهاے الفاظ را بسیار
بغور ببینیم و چشم را باین عادت تربیت کنیم.

(۲) تکرارِ مناسب - منشش اینست که با واز بلند هجا کرده یاد نمایند

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 392 of 718

چراکہ طرز اول بدیدنِ صورتہائے الفاظ، و بار بشنیدن ہجاہائے آنہا بسیار موثر میگردد۔

(۳) از دانستنِ معنی الفاظ، در یاد کردنِ ہجا ہم بسیار مدد حاصل میشود۔ پس ضرور است در تعلیم ہجائے کدام لفظ باید لفظ را در فقرہ آوردہ معنیش را بفہمانند، و از دانستنِ معنی و استعمالِ لفظ، ہجاہا یاد میماند۔

(۴) اول صورتہائے الفاظ را بطلبہ صحیح باید آموخت۔ پس مدرس را باید تا وقتیکہ طلبہ عبارت را بغور نخوانند، و ہجاہائے الفاظ را بخوبی نبینند املا نگوید، و اغلاطِ طلبہ را بہ بے پروائی اصلاح نکند۔

(۵) ہجاہائے صحیح زیادہ تر بر عادت ہم منحصر میباشند، صورتہائے الفاظ را اول مرتبہ در دروس، و بعد اکثر در دیگر مقاماتِ مختلفہ میخوانیم، و نوشتہ ہم میکنیم۔ حتی کہ از اعادہ متواتر خود بخود یاد میشود۔

(۶) باید ہجاہا بتدریج تعلیم شود، یعنی اول استعمالِ الفاظِ باقاعدہ را بطلبہ فقرات خوب یاموزند، بعد ہجاہائے الفاظ بیقاعدہ را یاد باید داد۔

خلاصہ

(۱) در حروفِ تہجی زبان فارسی، چند نقص میباشد:—

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 393 of 718

(۱) (۱) برائے یک آواز چند علامہ میباشد.

(۲) بعض حروف ہیچ آواز نمیدہد.

(۳) یک حرف آوازِ حرفِ دیگر را میدھد.

(۲) درآموختنِ ہجا استعمالِ وسائلِ ذیل لازم است:-

(ا) باید طلبہ بوقتِ درس، الفاظِ نو و مشکل را بغور مشاہدہ کنند.

(ب) عبارت را نقل کنند.

(ج) الفاظِ یقاعدہ را بر تختہ سیاہ نویسند، و باز در فقرات استعمال نمودہ معنیٔ آنہا را باید آموخت، و نقل آنرا در کتابچہ ہا باید برداشت.

(د) مجموعۂ حروفِ متشابہ را نشان دادہ ہجاہائے آنہا را باید آموخت.

(ر) باید کہ اسباقِ ہجاہا علیحدہ باشند.

(س) در صنفہائے اعلےٰ آموختنِ ہجا ہا بذریعۂ اشتقاق بسیار مفید ثابت میگردد.

(ص) املا ہم یک ذریعۂ خوب میباشد.

(ط) مدرس را باید کہ یک فہرستِ الفاظِ خصوصی تیار نمایند.

(۳) اصولیکہ درآموختنِ ہجا، پابندی آن ضرور است:-

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 394 of 718

(۱) استعمالِ چشم بدرستی باید نمود.

(۲) ہجا را بار بار گفتہ یاد باید کرد.

(۳) اول باید کہ معنی بخوبی ذہن نشین شوند.

(۴) صورتہائے صحیح الفاظ را بخوبی ذہن نشینِ طلبہ باید کرد.

(۵) عادت را ہم بکار وا دارند.

(۶) ملاحظۂ تدریج ہم میباید.

فصل چہارم

املا

فوائد و استعمال

املا برائے آموختنِ ہجا، یک ذریعۂ خوب میباشد، بشرطیکہ طلاب عبارت منتخبۂ املا را خوب مطالعہ کردہ باشند، لاکن اصلی مدعائے این مشق آزمائیِ ہجاہا میباشد، ازین معلوم میشود کہ طلبہ ہجاہائے الفاظ را یاد دارند یا نے؛ و چیزیکہ طلاب یاد ندارند آنرا یاد میگیرند؛ اغلاط، صحیح، و مشقِ نوشتن بسرعت میشود، تحریر خوب میگردد، و ہجاہا درست میشوند

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 395 of 718

عبارت خوانی صحیح و درستِ مدرس را شنیده تلفظِ سامعین هم خوب میگردد
لهذا لازمیست که عبارت را بطورِ واضح بخواند، و تلفظِ الفاظ را بصحت
وصفائی ادا نماید - املا در ترقیٔ زباندانی و انشا پردازی هم معد میباشد
بر علاوه فوائدِ علمی املا ذریعهٔ کلانیست برائے تربیتِ چشم و ترقی قوتِ
حافظه و طاقتِ توجه؛ چراکه طلاب صورتهائے الفاظ را بغور دیده
یاد میکنند، و خیالِ صحت و صفائی بر اخلاق هم اثرِ خوب می اندازد.

در اسباقِ املا، امورِ ذیل را مرعی باید داشت :-

(۱) باید که املا در صنفهائے کلان گفته شود، چراکه طلبهٔ اصنافِ خرد
نه هجاهائے صحیح نوشته کرده میتوانند و نه ترکیبهائے صحیح واقف میباشند
اگر برائے آنها املا بگویند غلطیهائے بسیار خواهند کرد، بدینجا عیش
بجائے فائده نقصان او خواهد نمود، برائے آنها بهتر است که الفاظ
کتابرا دیده نوشته کنند.

(۲) عبارتیکه برائے املا منتخب شود باید موافقِ استعدادِ طلبه
باشد، بهتر همینست که این عبارت از کتبِ درسی شان باشد
و مقدارِ آن مناسب و چندان الفاظِ مشکل هم داشته باشد، و برائے

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 396 of 718

اصلاح وقت کافی باشد.

(۳) باید طلاب را ہدایت کنند کہ ہمان حصۂ کتاب درسی را کہ برائے املا منتخب گشتہ بخانہ بغور خواندہ ہجاہائے الفاظِ مشکل را یاد کنند.

طریقۂ املا گفتن

تیاری پیشتر از آغاز نمونِ املا، طلاب را باین ترتیب بنشانید کہ آنہا نہ مزاحم یکدیگر شوند و نہ نقل کردہ بتوانند، و خود معلم بجائے ایستادہ شود کہ ہمہ طلاب زیر نظر او باشند چرا در گشتن نگرانی بخوبی نمیشود، بعد طلاب را ہدایت نمائید کہ املا را خوشخط و صاف نوشتہ کنند.

گفتنِ املا

اول تمام عبارت را پیشِ طلاب بآوازِ صاف و واضح بخوانید باز طلبہ بنوشتنِ املا آغاز نمایند، باید استاد بآواز صاف و بلند کم کم عبارت گفتہ برود، الفاظ را زیاد از یکمرتبہ نگوید، چرا اینطور در طلاب عادت شنیدن بتوجہ پیدا میشود، و نیز در اثنائے نوشتن تکلیف برائے شان نمیشود، و الفاظیکہ یکمرتبہ گفتہ شود، باید کہ باربط باشند، تعدادِ الفاظ ہم مطابقِ استعداد و ترقیِ جماعت

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 397 of 718

باشد، و برائے نوشتن ہم وقتِ کافی دادہ شود کہ طلاب بصفائی و احتیاط نوشتہ کردہ بتوانند، چراکہ در دروسِ املا درستیِ تحریر و بجا ہر دو ملحوظ میباشد۔ و در طلبہ این عادت ہم پیدا باید کرد کہ چون نوشتنِ الفاظ را خلاص کنند سوئے استاد نگہ کنند، وقتیکہ معلم دانست کہ ہمہ ختم کردہ اند باز الفاظِ دیگر را مثلِ سابق بگوید۔

اصلاح

چون ہمہ عبارت و الفاظ نوشتہ شود باز ہر یک را اصلاح باید کرد بعض مدرّس چندان پروائے اصلاح را نمیکنند، لاکن این خیالِ شان غلط میباشد، چراکہ فائدہ این اسباق از اصلاحِ خوب حاصل میگردد، و اگر اصلا بدرستی نشود بجائے فائدہ نقصان روئے مینماید، و طلبہ بے پروا کاہل و سست میشوند، و وقت ہم رائگان میرود، پس باقاعدہ بشوق و محنت اصلاح باید کرد

چند طریقۂ اصلاح در ذیل بیان میشوند :—

(۱) بہترین طریقہ اینست کہ خود استاد کتابچہ ہائے ہمہ طلبہ را بدست خود اصلاح نماید، اینطور اصلاح ہم بخوبی میشود، و نیز مدرس از تحریر و اغلاطِ ہر یک واقف میگردد، و وقتیکہ استاد آغاز باصلاحِ کتابچہ ہا نماید برائے طلاب کدام

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 398 of 718

کار مقرر شود، کہ وقتِ خود را بیفائدہ ضایع نکنند، و این طرزِ اصلاح در انوقت کارآمد میشود کہ تعداد طلاب در جماعت زیاد نباشد۔

(۲) خود طلاب کتب خود را وانمودہ اغلاطِ خود را اصلاح نمایند، لاکن برین عمل این اعتراض وارد میشود کہ طلبہ بر ہمہ اغلاطِ خود نشان نخواہند کرد، واز اکثر صرفِ نظر خواہند نمود، لاکن اگر استاد در میانِ شان گشتہ آنہا را بخوبی و بغور ببینند، وچون میزانِ اغلاطِ خود را ختم نمایند، دوسہ نفر طالبعلم را خواستہ کتابچہ ہائے آنہا را خود ملاحظہ نمائید، طلبا ازین سخن را فہمیدہ جراتِ بیدیانتی نخواہند نمود۔

(۳) کتابچہ ہائے ہمہ طلبہ تبدیل شوند، یعنی گفتہ شود کہ ہر طالبِ علم کتابچہ خود را بطالبعلم دستِ راست خود بدہد، این فعل اعادہ شود، یعنی دوم مرتبہ باز مثلِ اول کتابچہ ہا بدل شود، باز طلبہ را بگویند کہ کتبِ خود را وانمودہ بر اغلاط نشانِ چلیپا (×) رقم نمایند۔ یا استہجا ہائے الفاظ را باواز بلند گفتہ برود، وطلبہ آنرا شنیدہ بر اغلاط نشان کردہ بروند، چون اصلاح ختم شود باز ہر کتابچہ را بصاحبش بدہد۔

مشقِ اصلاح۔ چون طلبہ کتابچہ ہائے خود را پس گیرند، و شک و شبہا نشان

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 399 of 718

رفع شود، باز استاد حکم کند که هر کس یک غلطی خود را پنج مرتبه از روے کتاب خود نوشته کند، کسانیکه هیچ غلطی نکرده باشند آنها را بگوید که عبارت را از روے کتاب خوشخط نقل بردارند، چون نوشتن ختم شود باز جاهاے الفاظ مشکل از بر، از انها پرسیده شود.

املا را ذریعهٔ تربیت عقلی ساختن

املا ممد تربیت عقلی هم میباشد، درین اسباق این امر خیلے ضرور است که طلاب بغور بشنوند، الفاظ درست را یاد بدارند، عبارت صحیح را بسرعت و احتیاط نوشته کنند، و متواتر متوجه باشند؛ این فوائد صرف وقتے حاصل میشوند که ضبط خوب باشد - و چون طلاب بنوشتن مشغول نباشند، در انوقت سوے کتابچه هاے دیگران نبینند، بلکه سوے استاد ببینند، لاکن بعض اوقات مدرسین قابل هم باعث وجوهات ذیل فوائد فوق را حاصل کرده نمیتوانند :-

(۱) پیشتر از آغاز نمودن املا، آنها خواندن همه عبارت را پیروے طلاب فراموش میکنند.

(۲) بیکمرتبه الفاظ بسیار کم میگویند، که برائے یاد داشتن آنها طلاب را

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 400 of 718

کوشش ہیچ ضرورت نمی افتد۔

(۳) ہمان الفاظ را بار بار تکرار میکنند، لاکن مناسب اینست کہ اول ہمہ عبارت را یکمرتبہ بخواند، چرا کہ از فہمیدنِ مطلب عام در طلاب عادت غور کردن، و فی الفور شناختنِ الفاظ، و بعض اوقات در ہجا ہم بسیار مدد حاصل میشود، و دیگر الفاظ یا جملات کہ یکمرتبہ گفتہ شوند باید در ذہن آنہا کافی باشند، کہ برائے قوتِ حافظۂ طلاب بکار بیاید، و بدین باعث آنہا را مکرر نباید گفت، و نیز استاد را باید کہ الفاظ را بہ بسیار صحت و صفائی بگوید۔

خلاصہ

(۱) املا، بسیار خوب ذریعۂ یاد دادنِ ہجا ہا میباشد، بشرطیکہ بدرستی گفتہ شود۔

(۲) بذریعۂ املا، الفاظِ صحیح ذہن نشین میگردد، اغلاط درست میشود، و در پیدا کردنِ عاداتِ خوبِ ذہنی ہم بسیار مدد میشود۔

(۳) باید تیاری املا بخوبی شود۔

(۱) در صنفہائے خورد دو امر را ملحوظ باید داشت:-

(۱) باید یکروز عبارت از کتاب نقل شود، و روزِ دیگر از آن عبارت، املا گفتہ شود۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 401 of 718

(ب) پیشتر از گفتن املا، هجاها و معنی الفاظِ مشکل بخوبی فهمانده شود.

(۲) طلبهٔ صنفِ بالا را بگویند که از خانه دو سه صفحه را بخوبی مطالعه نمود الفاظِ مشکل را یاد کرده بیایند.

(۳) بوقتِ گفتنِ املا، این شش قاعده را کار بندند:—

(۱) بر همهٔ صنف نظر بگمارید، طلبه که مشغول بنوشتن نباشند بطرفِ شما ببینند

(۲) اول جملهٔ عبارت را یکمرتبه بخوانید.

(۳) هر قدر الفاظ که یکمرتبه بگویند، تعدادِ آنها نه زیاد باشد نه کم.

(۴) ضرورتِ مکرر گفتن پیش نشود.

(۵) برائے نشان کردن و صحتِ اغلاط وقتِ کافی نگاه دارید، وگرنه اثرِ اغلاطِ طلبه همانطور باقی میماند.

(۶) الغرض تیاری املا، بخوبی باید کرد، بصفائی بگویند، و به بسیاله احتیاط درست نمایند.

۱۲۰۰ علم التعلیم خطبهٔ سیم عمارت ابتدائی

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 402 of 718

اشاراتِ راجع بدرسِ املا

جماعت پنجم

مجملے عام - ترقی قوتِ حافظہ و توجہ - و مشقِ نوشتن

مدعائے خاص - امتحان طلاب در ہجائے الفاظ -

اول تیاری عبارت املا

ایجاد :—

معلوم است - او قتے میخواہیم - چیزے بنویسیم - نخستین ذہن

در پی تشخیص موضوع حسیات و افکار می آید - یا بعبارۂ دیگر - مطلب را

معین میسازد - پس ہمان صفات و لوازم اورا - انتخاب میکند -

کہ بواسطۂ آن - موضوع خیلے واضح و آشکار شود - یعنی مطلب مبہم نماندہ -

و از سائر امتیاز یابد - مثال - امروزہ مکاتب شہر ما - کہ از بیرون بینیم -

از پیشطاقہائے بلند - دریہائے کشادہ - کتابہائے سر در - بخط جلی بسیار خوش -

از دور فقرہ ہائے دارالامانِ معارف - یا مکتب امانیہ وغیرہ را نشان داد -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 403 of 718

نظر دقت را بخود جلب میکنند۔ و اقعات دبستانہائے دانش۔ و ذخیرہ
جایہائے کمالند۔ در مثالِ فوق۔ مکاتبِ امروزہ شہر۔ موضوعِ فکر ما
قرار یافتہ۔ صفاتِ او یعنی پیشطاقہائے بلند۔ درہائے کشادہ وغیرہ را
انتخاب کردیم۔ تا موضوع را آشکار نشان دہد۔ ہمین تشخیصِ موضوع
وانتخابِ صفات، اورا۔ ایجاد گویند۔ و نخستین حرکت فکر است بطرفِ تحریر۔

(۱) عبارتِ فوق را کہ طلاب تا حال نخواندہ اند، مدرس سرِ شان
آہستہ آہستہ و بطرزِ درست و صاف خواہد خواند۔

(۲) الفاظ و جملاتِ مشکل را بعد از دریافت نمودنِ طلاب، مدرس
بطرزِ ذیل بیان خواہد کرد۔

الفاظ و جملاتِ مشکل۔	طرزِ بیان۔
ایجاد۔	معنی ایجاد چہ؟ آفریدن۔ ساختن۔
نخستین۔	نخستین یعنی اول
تشخیص۔	تشخیص چہ معنی دارد۔ معلوم و معین ساختن۔
موضوع۔	موضوع، یعنی چیزیکہ بیانِ او را میخواہیم بکنیم۔
حسیات و افکار۔	حسیات و افکار یعنی چہ؟ معلومات و خیالات۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 404 of 718

الفاظ و جملات مشکل.	طرز بیان.
صفات و لوازم.	صفات و لوازم چه معنی دارد؟ کیفیت و متعلقها.
انتخاب میکند۔	انتخاب میکند یعنی چه؟ مے چیند خوش میکند.
موضوع خیلے واضح	خیلے چه معنی؟ بسیار.
و آشکار شود.	واضح چه معنی؟ روشن ساختن.
	آشکار چه معنی؟ نمایان، ظاهر. بگنیم.
	پس معنی جمله چه شد؟ چیزیکه بیان او را میخواهیم
	بسیار روشن و نمایان بگردد.
مبهم.	مبهم چه معنی؟ نامعلوم یا مجمل.
از سائر امتیاز یابد.	معنی این جمله چه؟ از دیگر چیزها فرق شود.
نظر دقت.	نظرِ دقت چه معنی؟ باریک بینی.
جلب میکند.	جلب میکند چه معنی؟ متوجه میسازد.

(۳) الفاظِ نو و مشکل مفصله ذیل را بر تخته سیاه تحریر میکنند.

ایجاد حسیات واضح دقت

نخستین افکار مبهم جلب

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 405 of 718

تشخیص لوازم سائر پیشطاقها

موضوع انتخاب امتیاز دبستان

(۴) مدرس، سرِطلاب، الفاظِ فوق را بطورِ اجماعی خواهد خواند، وبدرجهٔ سوالات مقابله نموده بخوبی ذهن نشینِ شان خواهد نمود.

(۵) همین الفاظِ مشکل را طلاب، بر کتابچه های علیحده خود هم مینویسند.

دوم مشق نشست و قلم ها را بدرستی گرفتن

حکمِ ذیل داده طلاب را برائے نوشتن تیار خواهد کرد.

(یک) طلاب کتابچه ها را واز کرده پیشِ روے خود بر میزها میگذارند.

(دو) طلاب قلمهاے خود را خواهند برداشت.

(سه) جمله طلاب سوے مدرس متوجه خواهند شد.

سوم تحریر نمودن املا

(۱) جاے مدرس، پیشِ روے جماعت سوے راست قریباً چهار قدم دور از قطار پیش ایستاده خواهد شد.

(۲) حالتِ طلاب - تا وقتیکه معلم جمله را گفته خواهد رفت، طلاب سوے او نگران میمانند و نوشتن را شروع نمیکنند، و وقتیکه گفتن را

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 406 of 718

خلاص کرد، طلاب بنوشتن شروع میکنند.

(۳) املا گفتن، مدرس هر جمله را فقط یکمرتبه خوب بطور صاف و واضح میخوانند.

(۴) طوالتِ الفاظ و جملات - هر قدر که طلاب ترقی کرده میروند، مدرس تعدادِ الفاظ را زیاد کرده میرود، در عبارتِ مذکور الفاظِ نشان شده را فقط یکمرتبه بهیئتِ مجموعی میخواند.

چهارم تصحیحِ اغلاط

(۱) اگر صنف خُرد باشد، در الصورت مدرس خود اغلاط هر طالبعلم را علیحده علیحده درست میکند، و درین اثنا برائے طلاب کدام کار دیگر مقرر خواهد کرد - مثلاً - ترجمه وغیره.

(۲) بوقتِ اصلاحِ غلطیها، نشانهائے خاص مانده خواهند شد - مثلاً :-

(ا) لفظِ مشکوک را در دائره کردن.

(ب) برائے اغلاط نشان جلیپا - × +

(ج) بجائے الفاظِ متروک، علامتِ فراموشی - (+ ۸)

(۳) بالآخر، میزانِ اغلاط و تاریخ را در آخرِ صفحه خواهد نوشت.

(۴) اگر شماره صنف بسیار، و وقت کم باشد - پس طرزِ ذیل را اختیار خواهد کرد.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 407 of 718

(ا) اول کتابچہ ہائے طلاب را بطرز ذیل بدل نماید:-

(یک) طلبائے دست راست ہر قطار کتابچۂ خود و کتابچۂ همسایۂ خود را گرفتہ ایستادہ میشوند.

(دو) باقی جملہ طلاب کتابچہ ہائے خود را پیشروے طالبعلم دست راستِ خود میگذارد.

(سہ) بارِ دیگر، ہر طالبعلم کتابچہ پیشروے خود را پیشروے طالبعلم دست راستِ خود میگذارد.

(چہار) طلبائے دست راستِ ہر قطار کہ ایستادہ ہستند دو کتابچہ را پیشروے دو طالبعلم دست چپ آن قطار میگذارد.

(ب) سپس معلم، بطلبا خواہد گفت کہ کتبِ خود را واز کردہ غلطیہا را اصلاح نمائید، یا بصورتِ دیگر، خود معلم بجاہائے الفاظ را گفتہ میرود، طلبا غلطیہائے خود را اصلاح کردہ خواہند رفت.

(ج) مثل اول، یک، و دو، وغیرہ گفتہ کتابچہ ہا را بدل خواہند کرد

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 408 of 718

لاکن در ینوقت فرق صرف اینقدر خواہد بود کہ بجاے
طلباے دستِ راستِ، ہر قطار طلباے دستِ چپ
ایستادہ خواہند شد، و کتابچہا ہم سوے دستِ چپ
حرکت دادہ خواہند شد۔

(د) بالآخر، خودِ معلم رفتہ کتابچۂ ہر طالب علم را خواہد دید
و غلطہاے عام را معلوم خواہد کرد۔

پنجم ذہن نشین کردنِ الفاظِ صحیح

(۱) اغلاطِ عام۔ معلم ہجاہاے صحیح اغلاط را بر تختہ سیاہ نوشتہ بخوبی
ذہن نشین طلبا نمودہ حکم میکند کہ آن الفاظِ درست را طلاب
سہ مرتبہ بر کتابچہاے املاے خود نوشتہ کنند۔

(۲) فہرستِ مشکلات۔ ہر طالب علم جملہ اغلاط خود را بر کتابچۂ
پاک نویسِ خود خواہد نوشت، ہمینطور بتدریج و مرورِ وقت
ہر طالبعلم دارا ے یک کتابچہ از الفاظِ مشکل خواہد شد۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 409 of 718

فصل پنجم

صرف و نحو

قواعد چیست

پیشتر از آغاز کردن بکدام مضمون، دانستن این امر خیلی ضرور است که چه تعلیم میدهند، تعلیمیکه در مکتب میدهند، باید بران واقفیت مبنی باشد که طلبه بیرون چهار دیواری مکتب حاصل نموده اند؛ وقتیکه بچه نو در مکتب داخل میشود، زبان مادری خود را اینقدر ضرور یاد داشته میباشد که ضرورتها و خواهشات خود را بدیگران اظهار کرده بتواند، بنابرین مدرس تعلیم را بالکل از ابتدا شروع نمیکند، چراکه بچه ها پیشتر از داخل شدن مکتب، اظهار کردن خیالات خود را بجملات مکمل از والده و دیگر احباب خود یاد گرفته میباشد لهذا مدرس باید که این سخن را همواره مدنظر خود داشته باشد که تعلیمیکه بچه از خانهٔ خود حاصل نموده است آنرا بکار بیارد و بنای تعلیم خود را برهمان بماند- و این را هم یاد بدارد که زبان مطابق قواعد صرف و نحو ساخته نمیشود، بلکه قواعد صرف و نحو از زبان ساخته میشوند- حالا برین امر غور باید نمود

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 410 of 718

که صرف و نحو چیست، و تعلیم آن چطور باید کرد.

مراد از صرف و نحو آن جمله قواعد میباشند که اشخاص تعلیم یافته اعلی در تحریر و تقریر خود ملحوظ میدارند - زبان از جملات و فقرات - و فقرات از الفاظ - و الفاظ از حروف ساخته میشوند، مثلاً این جمله است محبت کنید حالا ببینید، که قواعد درباره اول لفظ این چه بیان مینماید.

اول - از قواعد معلوم میسکنیم، که این لفظ از کدام قسم است.

دوم - این لفظ در اینجا بکدام صورت استعمال شده.

سوم - باین صورت چرا آمده است.

چهارم - از کدام لفظ مشتق میباشد

پس از قواعد، یعنی از علم قوانین کدام - بان امور ذیل مفهوم میباشند.

(۱) تقسیم الفاظ که باعتبار عمل، یا محل وقوع قسمت میشوند.

(۲) گردانها، یا آن تغییر و تبدل که در صورت الفاظ واقع میشود.

(۳) ترکیب نحوی، یا قواعد یکه بتوسط آن معلوم شود، که در شته علاقه الفاظ با یکدیگر چیست.

(۴) اشتقاق، که از ان ساخت و اصلیت الفاظ معلوم شود.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 411 of 718

فائدهٔ آموختنِ قواعد چیست.

معلم را صرف اینقدر کفایت نمیکند، که بداند چه آموختنی است بلکه این را هم بداند که برائے چه آموختنیست، باید برائے تدریسِ مضمون و غرض ملحوظ باشد.

اول - فائدهٔ عملی آن، یعنی طورے معلوماتِ صحیحه حاصل نمائد که در زندگی استقبال بکارِ متعلم بیاید.

دوم - تربیت ذهنی که از تعلیم آن مضمون حاصل شود.

پس بر دو سخن غور لازم است، اول فائدهٔ صرف و نحو، دوم غرض تعلیم آن؛ از صرف و نحو مدعائے ما اینست که باید ما را از تعلیم آن فائدهٔ عملی و تربیت ذهنی هر دو حاصل شوند، اگر فوائد عملی قواعد را لحاظ نمائیم می بینیم هنر نیست که بذریعهٔ آن تحریر و تقریر صحیح می آموزیم، اگر بر تربیتِ ذهنی آن غور نمائیم می بینیم که وسیلهٔ تربیت ذهنی ماشده میتواند اگر صرف و نحو را درست تعلیم دهند صحتِ اظهارِ خیالات و استحکامِ قوائے متصوره، فیصله و استدلال حاصل میشود؛ و در طلبه عادتِ فکر کردن بغور و صحت پدید آر میگردد، خیالِ صحیح الفاظ حاصل میشود، و ترتیب

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 412 of 718

استعمال الفاظ را در جملات یاد میگیرند - و قوائے متصورہ، فیصلہ و استدلال استحکام مے یابند۔

نقائصِ تعلیم صرف و نحو

شک نیست کہ از جملۂ مضامینیکہ در مکاتب تعلیم میشود، تعلیم صرف و نحو نسبت بہمہ بسیار ناقص است و این نقصان سہ سبب دارد

(۱) صرف و نحو را زود در سر بچہ ہائے خود سال شروع میکنند، و قوائے کہ برائے مطالعۂ آن ضرور است در آنہا ہنوز نمیباشد۔

(۲) در تعلیم آن بجائے طریق انفرادی طرزِ استخراجی بروے کار مے آید در نیوقت تسلیمِ احکامِ صرف و نحو بر قولِ استاد منحصر میشود، زیرا طلبا نہ سبب آنرا دریافت میتوانند و نہ دلیل بہم میرسانند۔

(۳) قواعدِ این را تقسیم در تقسیم مینمایند، و از نجہت بر قوتِ حافظہ بسیار زور بیفائدہ مے آید۔

طرزِ صحیح تعلیم صرف و نحو

اول - طریقِ استقرائی و فوائد آن - کتب درسیۂ صرف و نحو باید از انجام آغاز شود، یعنی از خاتمہ شروع کنیم - یا بعبارۂ دیگر بجائے اینکہ

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 413 of 718

از تعریف (کہ از غور نمودن بر واقعات پیدا میشود) شروع کنیم،
مناسب آنست کہ از واقعات آغاز نمودہ بر تعریف برسیم، این طرز
قدرتی میباشد، و ہمان طرز است کہ قواعد بتوسط آن بدرجۂ علم رسیدہ،
چراکہ قاعدہ ہائے صرف و نحو از زبان ساختہ شدہ۔ زبان از
صرف و نحو بنا نیافتہ؛ این ہمان طرز است کہ قاعدہ ہائے عام
صرف و نحو ازین دریافت میشود؛ این ہمان طریقہ است کہ بواسطۂ
آن تمام علم کہ کتابی نیست جمع میشود، این طرز استقرائی میباشد،
درین سہ عمل میباشند :—

(۱) بخوبی غور نمودن و فہمیدن امثلہ۔ (۲) آنہا را ترتیب دادن۔
(۳) از آنہا قاعدہ ہائے عام اخذ نمودن۔

پس بجائے شروع نمودن تعریف، باید طلبہ آن الفاظ و جملات را
اول بخوبی بفہمند کہ از آنہا تعریف می برآید، و آن صفات را ہم کہ
در الفاظِ خصوصی یافتہ میشوند معلوم کنند، و بالآخر خود شان را بگویند
کہ تعریف را بیان نمایند، و اگر بدرستی گفتہ نتوانند بایشان مدد بدہد
زیرا وقتیکہ طلبہ برائے اظہارِ قاعدۂ عمومی لزومِ تعریف را محسوس

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 414 of 718

نمایند ضرور آنرا خواهند فهمید و یاد خواهند داشت ۰

دوم - از طلبه گار بگیرید، معلمان جدید بجای اینکه از طلاب کار بگیرند، خودشان در عوض، برای کار کردن تیار میگردند، این سخن بسیار غلط میباشد - اگر میخواهید بچه ها طوری تربیه شوند که عادت باقاعده خیال کردن، دلیل و برهان آوردن، از قوای عقلیه کار گرفتن پیدا کنند - پس با نها چنین تعلیم باید داد که خود فکر کردن را یاد بگیرند حقیقت را دریافت نمایند، بمشکلات مقابله نمایند، و بر کامیابی فخر و اطمینان قدرتی حاصل نمایند - معلم را باید که توجه طلبا را قائم بدارد، و در آنها شوق پیدا کند، و همراه درس خود سوالات سقراطی را شامل نموده عادت فکر نمودن صحیح و مدلل را در ایشان پیدا کند[1]

سوم - در تعلیم این مضمون تعجیل و چابک دستی نباید کرد، بلکه رفتار ترقی تعلیم، حتی المقدور آهسته لاکن مدلل باشد، چرا که طلا بیکه لیاقت شان معمولی میباشد سخنی را که بران غور و خوض بکار باشد بزودی فهمیده نمیتوانند

نوت [1] از سوالات سقراطی مراد آنست که بذریعه آنها، اول مدرس بر طلبه اغلاط آنها را ظاهر میکند، و بعد از معلوم کردن واقعات صحیح رهنمائی آنها مینماید -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 415 of 718

لہذا اگر معلم در تعلیم خود تعجیل نماید دماغ طلبہ پراگندہ و پریشان خواہد شد
بنابرین باید ہر سخن را پیش از شروع نمودن سخن دیگر بخوبی ذہن نشین سازد

طرز آموختن قاعدہ ہا و تعریفات

طرز صحیح برین امر واقعی مبنی است کہ ہر دو سیکہ بطلبہ مے آموزید
استعمال صحیح الفاظ آن واقعاً بیاد طلبا باشد۔ مثلاً اگر درس واحد و جمع
باشد۔ پس توجہ طلبہ را بذریعہ چند امثلہ کہ روزمرہ در تحریر و تقریر شان
استعمال میشوند مبذول باید کرد، تا خود شان قاعدہ ہا ازان اخذ و بعلہ
ازان ترمیم کنند۔ یا استثنائے آنرا بگویند، ہمینطور اگر تعریف کدام قسم کلمہ
مثلاً اسم را بیاموزید اول چند فقرات کہ مشتمل بر اسم باشند بر تختہ سیاہ
تحریر بدارید۔ پس توجہ طلبہ را سوے ہر کدام ازان اسمہا مدون بیان
مسمائے آنہا مبذول نمائید، زیرا طلبہ را معلوم خواہد شد کہ الفاظیکہ
منتخب شدہ یکقسم اثر دارند، بنابرین ہمہ از یک نوع میباشند۔ بعد،
نام آن نوع را باید گفت، و در آخر تعریف آنرا از طلبہ پرسیدہ و آنرا درست نمودہ
بر تختہ سیاہ تحریر باید کرد کہ یاد بگیرند، این مثال از طرز تعلیم استقرائی میباشد
کہ بذریعہ این متبدی از غور نمودن بر امثلہ خاص بقوت استدلال خود

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 416 of 718

بران نتیجه میرسد که مطلوب میباشد، و در صرف و نحو همین نتیجه را کدام تعریف یا قاعده مینامند - یک طرز دیگر است که آنرا استخراجی مینامند که از تعریف شروع نموده این امر را دریافت مینمایند که کدام لفظ جمله تحت این قاعده یا ازین نوعست که تعریفش بیان شده، ازین واضح گردید که طرز استقرائی از جزو سوے کل، و در طرز استخراجی از کل سوے جزو رجوع مینمایند.

تعریفات قواعد هم باعث تربیت عقلیه میباشند

چونکه در قواعد تعریفات زیاد میباشند، لهذا این امر بدیهی است که بر تربیت قواے عقلیه طلبه اثر بسیارے میشود، خواه اثر خوب باشد خواه بد - از تعریفات واضح و صحیح در خیالات هم وضاحت و صحت پیدا میشود، و برعکس تعریفات غلط، باعث پراگندگی خیالات میشوند - پس استاد را باید که تعاریف خوب و صحیح را از غیر صحیح تمیز دهد.

تعریف چه میباشد

مراد از تعریف بیان آن خواص یا صفاتست که بذریعه آن تمیز و تشخیص کدام شی خاص از دیگران بشود، تعریف اصطلاح قواعد از بیان نمودن قسم جنس آن میشود، و از اظهار نمودن آن صفات خاص او دیگر قسم

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 417 of 718

جنس آن یافت نمیشود، پس جملهٔ اقسام کلمه تعلق جنسے دارد که اورا لفاظ
میگویند، وجداگانه اقسام میباشند - پس درست تعریفِ کدام قسم کلمه
طورے میشود که مثلاً گویند این کلمه بکدام جنس (لفظ) تعلق دارد، و نیز
همان صفات اورا بیان کنند که در دیگر قسم جنس اصلی یافت نشوند، یعنی
صفاتی که بواسطهٔ آن فرق کلمه از دیگر اقسام میشود، مثلاً قسم، جنس،
فرق، (خاصه) فعل آن لفظ است که ازان در کدام زمانه خاص کردن
یا شدن یا برداشتنِ کدام کار خاص فهمیده شود.

خواصِ تعریفِ خوب

تعریف خوب آنست که سه سخنِ ذیل دران یافت شوند:-

(۱) اوصافِ ضروری همان قسم که تعریفش میشود بتعریف درج باشند،
این امر با آوردن جنس و خاصه معلوم میشود، مثلیکه در مثال فوق
گفته شد - اگر مثلاً اسم را اینچنین تعریف کنیم:- که اسم آن شی ست
که نام کسے ازان ظاهر شود، این تعریف ناقص است، زیرا
جنسِ اسم که تعلقش همراه اوست درست مفهوم نمیشود، چراکه
اسم شی نیست بلکه لفظ یا کلمه است.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 418 of 718

(۲) تعریفِ خوب آنست، کہ جملہ حالِ آن قسم یا نوع کہ تعریفش شدہ است دران شامل باشد، و بدونِ آن قسم یا نوع دیگر چیزے ظاہر نشود مثلاً صفت آن لفظست کہ تعریفِ کدام شی ازان معلوم شود۔ این تعریف غلط میباشد، چراکہ اطلاق این محدود است، و معنیِ بدی درین شامل نیست۔ پس این تعریف جامع نشد۔

(۳) تعریف خوب آنست، کہ بچنین الفاظ گفتہ شود کہ آنرا ہر کس فہمیدہ بتواند، تعریفِ کدام نامعلوم را، در الفاظِ نامعلوم تر بیان مؤثر نقص کلان دارد، چراکہ بچہ ہا بخوبی الفاظِ مشکل و طرزِ تحریر را فہمیدہ نمیتوانند۔ بطورِ مثال اسم آن کلمہ است کہ معنیِ خود را بالاستقلال بغیر زیادتی لفظِ دیگر ظاہر کند، یا اسمِ موصول آن لفظ یا کلمہ است کہ تا وقتیکہ ہمراہِ آن کدام جملہ دیگر مذکور نشود فاعل، یا مفعول، مبتدا، یا خبر شدہ نمیتواند، این ہر دو مثال از تعریفات ناموزون میباشد۔

خلاصہ

(۱) مراد از صرف و نحو، آن جملہ قواعد میباشد کہ اشخاصِ تعلیم یافتہ اہلے

در تحریر و تقریر خود ملحوظ میدارند.

(۲) تعلیم صرف و نحو برائے حصول مقصد ذیل میشود :—

(ا) در تحریر و تقریر رہنمائی میکند کہ بصحت و درستی شود.

(ب) بمطالعۂ این مضمون قوائے استدلال تقویت میابند.

(۳) در تعلیم صرف و نحو، نقص ذیل میباشند :—

(ا) تعلیم این مضمون را بسر بچہ ہائے خرد سال و مبتدی شروع میکنند

(ب) بطرز استخراجی شروع مینمایند.

(ج) تقسیمات متعددہ بسیاری کہ بر حافظہ وزر بیجا می اندازند

(۴) صرف و نحو، بطرز ذیل تعلیم شود :—

(ا) طرز استقرائی استعمال باید کرد.

(۲) خود طلبہ ہمہ امثلہ را بسنجند، و موازنہ نمایند.

(۳) سوالات سقراطی نمودہ طلاب را برائے غور و خوض مجبور باید کرد.

(۴) تا وقتیکہ ہر سخن نجوی ذہن نشین طلبہ نگردد پیش نروند.

(۵) در تقسیم الفاظ، خیال امور ذیل باید داشت :—

(ا) تقسیم اقسام، بر اصول خاص مبنی باشد.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 420 of 718

(ب) تمام صفات هر یک از اقسام دران باید.

(د) این تقسیم از ابهام خالی باشد.

(۶) خواص تعریف خوب :—

(ا) مشتمل بر جملہ اوصاف ضروری شی تعریف شدہ باشد.

(ب) بر ہر فرد آن جماعت صادق شود، لاکن بر جماعت دیگر صادق نشود.

(د) بالفاظ سہل و عام الفہم بیان شود.

(۷) باید قاعدہ ہا و تعریفات بطرز استقرائی تعلیم، و بطرز استخراجی بعمل آورد شوند

اسم	
مضمون و طریقہ تعلیم	خاکہ تختہ سیاہ
(۱) نامہائے مردم نامہائے طلبہ جماعت را پرسیدہ بر تختہ سیاہ تحریر نمائید	نامہائے مردم: خان آقا، محمد اکرم، محمد نبی
(۲) نامہائے اشیا — از طلباء نامہائے اشیائے مکتب را پرسیدہ بر تختہ سیاہ نوشتہ کنید.	نامہائے اشیا: سلیت، کتاب، میز، چوکی

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 421 of 718

اسم

مضمون وطریقهٔ تعلیم

(۳) نامهای مقامات

از طلبه نامهای ممالک، شهرها، و قریه ها را پرسیده بر تختهٔ سیاه نوشته بدارید.

ناهای مقامات — افغانستان هندوستان — کابل غزنین — دهمرنگ

(۴) تعریف اسم.

حالا توجه طلبه را باین امر واقعی مبذول نمائید که الفاظیکه بر تختهٔ سیاه نوشته شده همه نامها میباشند چونکه نام را اسم میگویند، لهذا همه الفاظ را منقسم باسم میگویند، تعریف اسم را بر طلبه معلوم کنید وحسب ضرورت بالفاظ مناسب بر تختهٔ سیاه تحریر نمائید که طلاب آنرا بطور اجماعی خوانده یاد کنند.

اسم آن لفظ یا کلمه است که نام کدام شی مرد به جای یا مقام ج یا شی باشد

(۵) مشق - چند فقره بر تختهٔ سیاه تحریر نموده طلبه را بگوئید که اسمارا از مابین شان نشان بدهند، ونامهای، مردم، اشیا و مقامات را علیحده کنند.

از فقرات ذیل، اسمارا نشان بدهید
عبدالحمید نان میخورد.
عبدالغنی بازی میکند.
اسپان در کشت میچرند.
ستارگان در آسمان میدرخشند.
کابل دارالسلطنهٔ افغانستان است
جلال آباد بلد در پائی کابل واقعست

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 422 of 718

در فقرات ذیل بجاے خالی اسما را بنهید :—

(۱) او مرا یک ..... دلوا (۲) من ..... خود را گم کردم

(۳) او ..... رفته بود (۴) ..... یک ..... آورد

(۵) ..... در ..... میزند (۶) ..... بر ..... میدود

ده فقره تحریر کنید، که هر فقره مشتمل بر دو اسم باشد.

اسم عام و علم	
مضمون و طریقه تعلیم	خاکه تخته سیاه
(۱) نامهاے عام	
(۱) بر تخته سیاه فقرات ا-ب- از طلبه پرسان کنید که چون ما میگوئیم که "طالبعلم درس یاد میکند" درانوقت مراد ما از کدام طالبعلم میباشد؟ این طالبعلم؟ آن طالبعلم؟ کدام طالبعلم خاص؟ بر طلاب روشن بسازید که لفظ طالبعلم اسم کدام طالبعلم خاص نیست بلکه بر جمله طلبه عاید شده میتواند.	ا- طالبعلم درس یاد میکند.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 423 of 718

اسم عام و علم	
مضمون و طریقه تعلیم.	خاکه تخته سیاه
(ب) چون ما میگوئیم که "او بشهر رفت" آیا در انوقت اشاره ما سوے کدام جاے خاص یا شهرے خاص میباشد، بر طلاب واضح نمائید، که اطلاقِ شهر بر جمله شهرها میشود یعنی این نامِ یک شی عام میباشد.	ب - او بشهر رفت
(ج) بر همین منوال ذهن نشینِ طلاب بسازید، که دریاها و کوه ها اسم کدام خاص دریا و کوه نیست بلکه بر دریاها و کوه هاے عمومی حاید میشود.	ج - دریا از کوه می برآید
(۲) اسم خاص (یا علم)	
(ا) تحت فقراتِ ا - ب - ج فقرات د - هی - ف تحریر نمائید، و بر طلبه روشن بسازید، که عبد الحمید انسم اسم شخص که بر جمله طلاب اطلاق نمیتوان شد، بلکه	و - طالبعلم درس یاد میگیرد د - عبد الحمید درس میدهد

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 424 of 718

اسم خاص (یا علم)

مضمون وطریقہ تعلیم	خاکہ تختہ سیاہ
نام کدام خاص طالب علم میباشد. (ب) غزنین نام ہمہ شہرہا نیست، بلکہ نام یک شہر خاص میباشد. (ج) دریاے کابل، اسم دریاے خاص وہندوکش نام کوہ خاص میباشد. (۳) اسم عام وخاص (۱) اطلاق بعض نامہا بر جملہ اشیا یک قسم میباشد، مثلاً طالبعلم - شہر - دریا - کوہ - کہ ہر یک طالبعلم را، طالبعلم، وہر یک کوہ را کوہ گفتہ میتوانیم، وغیرہ. (ب) بعض اسم، از کدام جنس خاص یک شی خصوص نشان میدہد - مثلاً عبدالحمید غزنین - کابل - ہندوکش.	ب - او بشہر رفت، ی - او بغزنین رفت، ج - دریا از کوہ منی آید ف - دریاے کابل از ہندوکش میآید

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 425 of 718

اسم عام و خاص	
مضمون و طریقهٔ تعلیم	خاکهٔ تخته سیاه
(ج) پس نامهائیکه بر هر فرد یک شی عاید میشوند آنهارا اسم عام یا اسم نکره مینامند	اسم نکره آن نام است که بر هر فرد یک قسم عاید شود
(د) نامیکه بر یک شی معین اطلاق میشود آنرا اسم خاص یا اسم علم مینامند	اسم معرفه آن اسم است که نام کدام مرد خاص، جا خاص، یا شی خاص میباشد

مشق - از امثلهٔ ذیل اسم عام و خاص را نشان بدهید:

(۱) خان آقا در مکتب جغیه میخواند. کابل دار السلطنهٔ افغانستان میباشد. جلال آباد بلدی یاے کابل واقع است، دوات خود را میز ما نهاد. قلم اکرم گم گشته است، عبد الرشید بغزنین میرود، عبد الحمید کتابم را گم کرد. گرگ، بزرا پاره کرد، محمد شفیع اسپ خود را فروخت، در ماه سرطان واسد مکتب رخصت میباشد، برادر شما به روز شنبه خواهد آمد.

(۲) بجایهاے خالی یک یک اسم خاص بنهید:-

..... آب نوشید. شما ..... را چه گفتید. ..... و ..... بازی میکنند

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 426 of 718

آب وہوائے ..... خیلے خوبست ..... بمغرب ..... واقع است
دیروز ..... بود ۔ مکتب بروز ..... واز خواہد شد ۔ سال نو از
..... شروع میشود ۔ ..... بہ ..... رفتہ است ۔

(۳) (ا) ۔ دہ فقرہ بسازید کہ مشتمل بر اسمائے ہمصنفانِ شما، و روزہائے ہفتہ یا ماہ باشند۔

(ب) دہ فقرہ بسازید، کہ در ہر کدام نام یک یک شہر باشد

(ج) دہ فقرہ تحریر بدارید کہ در ہر کدام نام کوہ و دریا باشد۔

صفت

مضمون و طرز تعلیم	خاکہ تختہ سیاہ
چند فقرہ بر تختہ سیاہ تحریر بدارید، و طلبہ را بگوئید کہ صفات مناسب، با آنہا بیان کنند۔	
(۱) چہ قسم سگ میدوید، آیا کلان بود یا سیاہ یا وحشی	(۱) سگ میدوید۔ (۲) سپاہی جنگ میکند۔ (۳) بچہ گریہ میکند۔ (۴) پرندہ مے پرد۔
(۲) چہ قسم سپاہیست، بہادر ست یا کلان یا خوش شکل	
(۳) چہ قسم بچہ است، بچہ شوخست یا آرام یا ہوشیار	(۱) سگ سیاہ میدوید (۲) سپاہی بہادر جنگ میکند (۳) بچہ شوخ گریہ میکند۔ (۴) پرندۂ خورد مے پرد۔
(۴) چہ قسم پرندہ است پرندہ سبز است یا خورد یا خوش شکل ست	

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 427 of 718

صفت

مضمون و طرز تعلیم	خاکهٔ تختهٔ سیاه

استاد را باید بعد از هر سوال، جواب طلبه را
که موافق مطلب او باشد بر تختهٔ سیاه تحریر کند۔
حالا از طلاب پرسان کنید که دربارهٔ سگ
و سپاهی و بچه و پرنده ما را چه معلوم شد۔
(این امر که آنها چه قسم هستند)
پس هر لفظ سیاه و بهادر و شوخ و خرد تعریف
کدام شی را میکند، یعنی بیان آن شی را مینماید، بنابرین
جملهٔ این قسم الفاظ را صفت مینامند۔
حالا تعریف صفت را از طلبه پرسان کرده
بر تختهٔ سیاه تحریر بدارید، و سر طلبه چند مرتبه بخوانید۔

تعریف
صفت آن کلمه است
که تعریف کدام شی را بنماید

مشق

(۱) در امثلهٔ ذیل صفت را نشان بدهید:—
مرد نیک را هر کس دوست میدارد، سیب پخته بیارید، انگور شیرین بخورید

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 428 of 718

صفت

مضمون و طرز تعلیم	خاکہ تختہ سیاہ

دریاے خرد معاون دریاے کلان میباشد، من شمارا پنجروپیہ میدہم
برادر خرد شما قلم سرخ خرید، من کاغذ سفید بکار دارم، عبد العزیز باغ خودرا
بہ صد روپیہ فروختہ است، چاقوے شما کند است، دروازہ مکتب بلند است

(۲) بجا بجاے خالی یک یک صفت بنہید۔

او یک کلاہ ... خرید، گوسپندان ... بچمن ... میچرند۔
چوکی ... بیارید، سگ ... گربۂ ... گرفت، او مرا یک
کاسہ ... داد، برادر ... شما امروز غیر حاضر میباشد، نانِ ...
و آب ... نعمت الہیست، مرد ... زیر درخت خوابید۔

(۳) دہ فقرہ کہ مشتمل بر صفت باشد تحریر دارید۔

فعل

مضمون و طرز تعلیم	خاکہ تختہ سیاہ

) کار، کہ از چیزے صادر شود۔

اول بر تختۂ سیاہ چند اسم تحریر کنید مثلاً بچہ سپاہی پرندہ مرد

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 429 of 718

فعل

مضمون و طرز تعلیم	خاکہ تختہ سیاہ
دوم۔ از طلبہ پرسان کنید، بچہ چہ میکند :- گریہ میکند، خندہ میکند، خواب میکند، شیر میخورد۔	بچہ
سپاہی چہ میکند :- جنگ میکند، کوچ میکند، نشان میزند۔	سپاہی
پرندہ چہ میکند :- مے سراید، مے پرد، دانہ مے چیند۔	پرندہ
مرد چہ میکند :- کار میکند، نان میخورد، میدود۔	مرد
معلم را باید بعد از ہر سوال، از جوابات طلبہ ہمان افعال را انتخاب نماید کہ مطابق مطلب او باشند و آنہا را بر تختہ سیاہ نوشتہ کند۔	
سوم۔ سپس این قسم سوالات باید کرد :- گریہ میکند، از ینہا ما را دربارہ بچہ چہ معلوم شد	بچہ گریہ میکند

فعل

مضمون و طرز تعلیم	خاکہ تختہ سیاہ
مارا معلوم شد کہ بچہ چہ میکنند۔	
جنگ میکند، از ینسخن مارا در بارۂ سپاہی چہ معلوم شد	سپاہی جنگ میکند۔
مارا معلوم شد کہ سپاہی چہ میکند۔	
مے پرد، از ینسخن مارا در بارہ پرندہ چہ معلوم شد	پرندہ مے پرد۔
مارا معلوم شد کہ پرندہ چہ میکند۔	
مے دود، از ین لفظ مارا در بارۂ مردچہ معلوم شد	مرد میدود۔
مارا معلوم شد کہ مرد چہ میکند۔	
(۲) کار کہ بر کدام شی واقع شود۔	
اول مثلِ سابق چند اسم بر تختۂ سیاہ نوشتہ بدہید	
مثلاً - دروازہ، نان، سلیت، زرد۔	
دوم - از طلاب پرسان کنید :-	
دروازہ چہ کردہ میشود :-	
بستہ میشود، واز کردہ میشود۔	دروازہ بستہ میشود

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 431 of 718

فعل	
مضمون وطرز تعلیم	
نان چه کرده میشود :—	
خورده میشود، خریده میشود، فروخته میشود.	نان خورده میشود.
تخته سلیت چه کرده میشود :—	
پاک کرده میشود، شکستانده میشود.	تخته سلیت پاک کرده میشود.
دزد را چه کرده میشود :—	
کشته میشود، بسته میشود.	دزد کشته میشود.
سوم — از طلبه پرسان کنید :—	
بسته میشود، ازین لفظ مارا در باره دروازه چه معلوم شد	
مارا معلوم شد که دروازه را چه کرده میشود.	
وخورده میشود، ازین لفظ مارا در باره نان چه معلوم شد	
مارا معلوم شد که نان چه کرده میشود.	
وپاک کرده میشود، ازین لفظ مارا در باره تخته سلیت چه معلوم شد	
مارا معلوم شد که تخته سلیت چه کرده میشود	

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 432 of 718

(۳) کارِ فعل

اول - بطلبه بگوئید که ما بر تخته سیاه دو قسم فقره تحریر کرده ایم، از فقرات قسم اول معلوم میشود که کدام شی چه کار میکند و از فقراتِ قسم دوم ظاهر میشود که بران شی چه کار کرده میشود.

دوم - طلبه را بگوئید که بقراریکه فهمیده اید تعریف فعل را بیان کنید، فعل آن لفظ - (کلمه) است که ازان ما را معلوم میشود که کدام شی چه کار میکند، یا بروی چه کار واقع میشود - این تعریف را بر تخته سیاه نوشته بر سرِ طلاب یاد کنید.

خاکه تخته سیاه

تعریف -

فعل آن کلمه است که ازان ظاهر میشود -

(۱) کدام شی چه کار میکند

یا

(۲) بران چه کرده میشود

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 433 of 718

اشارات بر فعل بودن و شدن

مضمون و طرزِ تعلیم	خاکہ تختہ سیاہ
(۱) بر تختہ سیاہ فقرات ا-ب-ج را نوشتہ نشان بدہید کہ از الفاظ ہست ہستند ہستم بود۔ اظہار بودن و شدن میشود، یعنی اینہا ظاہر میکنند کہ کدام شی چیست۔	(ا) کاغذ سفید است (ب) شما بچہ ہستید (ج) من معلم ہستم (د) او سپاہی بود
(۲) طلبہ را بگوئید کہ این الفاظ فعل میباشند، و فعل ظاہر میکند کہ:-	تعریف مکمل فعل آن لفظ (کلمہ) است کہ ظاہر کند:-
(ا) کدام شی چہ کار میکند، مثلاً بچہ گریہ میکند (ب) بران شی چہ کار کردہ میشود، مثلاً از تنگ زدہ شد (ج) آن شی چیست، مثلاً او سپاہی است	(۱) کدام شی چہ کار میکند (۲) بران شی چہ کار واقع میشود (۳) آن شی چیست

مشق

از فقرات ذیل افعال را نشان بدہید:-

(ا) زید نوشتہ میکند، او بر سرک میرود، مجرم بندی شد، طلبہ انعام حاصل کردند، او مرد دانا بود، آنہا بخانہ خود بودند، او شوخ است، آنہا قبل ہستند

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 434 of 718

او بسیار قابل میباشد، نان خورده شد.

(ب) بجایهای خالی یک یک فعل بنهید:-

او بخانه ..... دریا از کوه ..... او سبق خود را ..... او پسر بچه .....

پرنده پرید ..... علی در مسجد ..... محمد اسلم و محمد اکرم بمکتب .....

(ج) بیست فقره که مشتمل بر هر قسم افعال باشند تحریر بدارید.

زمانه	
مضمون و طرز تعلیم	خاکه تخته سیاه
(۱) زمانه حال بر تخته سیاه فقره انوشته طلبه را بگوئید، که چون میگوئیم، که مے بینیم - پس ازان ظاهر میشود که الحال، یعنی درینوقت مے بینیم.	من اورا مے بینم
(۲) زمانه ماضی بر تخته سیاه فقره ب نوشته طلبه را بگوئید، که چون گفته میشود، که من اورا دیده بودم - پس ازان زمانه موجود مراد نمیباشد، بلکه کدام وقتِ گذشته مراد میباشد	(ب) من اورا دیده بودم

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 435 of 718

زمانہ

مضمون وطرز تعلیم

خاکہ تختۂ سیاہ

(۳) زمانۂ مستقبل۔

(ج) من اورا خواہم دید

برتختۂ سیاہ فقرۂ ج نوشتہ از طلبہ پرسان کنند، کہ چون گفتہ میشود، کہ من اورا خواہم دید۔ پس ازان زمانۂ حال وگذشتہ مراد نمیباشد، بلکہ کدام وقتِ آیندہ مراد میباشد۔ پس کار بالضرور در یکے از سہ زمانہ، حال۔ ماضی۔ مستقبل واقع میشود، وفعل مشتمل بر صورتہائے مختلفہ میباشد۔

(ا) زمانۂ حال۔ مثلاً من مے بینم۔

(ب) زمانۂ ماضی۔ مثلاً من دیدہ بودم۔

(ج) زمانۂ مستقبل۔ مثلاً من خواہم دید

نیز طلاب را بگوئید کہ از روے قواعد، مراد از زمانۂ فعل آنوقت میباشد، کہ دران کدام کار کردہ شود۔ پس زمانہ سہ میباشد:—

تعریف زمانہ

آن حالت فعل را کہ از ان وقتِ کردن کدام کار معلوم شود، آنرا زمانہ مینامند۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 436 of 718

زمانه

مضمون و طرز تعلیم	خاکهٔ تختهٔ سیاه
(ا) هرگاه حالت فعل ظاهر کند که کار در وقت موجوده کرده میشود، من مے بینم - آنرا زمانه حال میگویند مثلاً :-	(ا) زمانه حال - من مے بینم
(ب) هرگاه حالت فعل ظاهر کند که کار در زمانه گذشته شده بود، آنرا زمانه ماضی میگویند مثلاً من دیده بودم.	(ب) زمانه ماضی من دیده بودم
(ج) هرگاه حالت فعل ظاهر کند، که کار در وقت آینده خواهد شد آنرا زمانه مستقبل میگویند مثلاً من خواهم دید.	(ج) زمانه مستقبل من خواهم دید

مشق

از فقرات ذیل افعال حال، ماضی مستقبل را علیحده نمائید :-

(ا) او بر کاغذ نوشته میکند، شما بمکتب رفته بودید، او انعام خواهد گرفت

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 437 of 718

او شمارا چند روپیه داده بود، من سیب خواهم خورد، او بازی میکند.
خان آقا همه انگور را خورد، مکتب فردا وا خواهد شد.

(ب) بجاهای خالی از هر قسم فعل پر کنید.

اونان .... افغان دروازه را واز .... کل آقا کتابم را پاره ....
معلم بر تخته سیاه تحریر .... من شمار انخه تسلیت ....
بچه شوخ .... خیاط کالای مرا .... برادر شما بمسجد نماز ....
موذن اذان نماز شام .... محمد کبیر بمکتب ....

(ج) ده فقره تحریر نمائید، که هر فقره مشتمل بر افعال حال - ماضی مستقبل باشد.

ترکیب نحوی

مضمون و طریقهٔ تعلیم

معلم باید انقسم فقرات انتخاب نماید که طلاب بیشتر انان آگاه باشند.
در فقره کدام کدام جزو میباشند.

(ا) معلم فقرات را اول بر تخته سیاه نوشته کند

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 438 of 718

ترکیب نحوی

مضمون و طریقهٔ تعلیم	خاکهٔ تختهٔ سیاه
بازاینقسم سوال نماید :-	
وقتیکه ما میگوئیم زغال سیاه است - پس ما ذکر کدام شی را میکنیم؟	(ا) زغال سیاه است
(ذکر زغال)	
وما ذکر زغال را چطور میکنیم؟	
(که آن سیاه است)	
وقتیکه ما میگوئیم عبدالحمید بچه است - پس ما ذکر کدام چیز میکنیم؟	(ب) عبدالحمید بچه است
(ذکر عبدالحمید)	
وما در بارهٔ عبدالحمید چه ذکر میکنیم؟	
(که او بچه است)	
وقتیکه ما میگوئیم سگ غف غف میکند - پس ما ذکر که میکنیم؟	(ج) سگ غف غف میکند
(ذکر سگ)	
وما در بارهٔ سگ چه ذکر میکنیم؟	
(که غف غف میکند)	
وقتیکه ما میگوئیم بچه گریه میکند - پس ما ذکر که میکنیم؟	(د) بچه گریه میکند
(ذکر بچه)	
ما ذکر بچه را چطور میکنیم؟	
(که او گریه میکند)	

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 439 of 718

ترکیب نحوی

مضمون وطریقہ تعلیم	خاکۂ تختہ سیاہ
اکنون طلاب را بگوئید وقتیکہ ما ذکر کدام شی میکنیم، مثلاً ذکر زغال، و میگوئیم کہ او سیاہ است۔ پس ازین الفاظ کہ ما میگوئیم جملہ یا فقرہ ساختہ میشود۔ عبدالحمید بچہ است ؟ جملہ است۔ سگ غُرغُر میکند ؟ جملہ است۔ بچہ گریہ میکند ؟ جملہ است۔ مدعا ازین اعادہ اینست کہ لفظ جملہ و معنی آن بر دہنہاے طلاب نقش شود۔	زغال سیاہ است = جملہ
(۲) مسند الیہ از طلاب استخراج نمائید کہ ہر جملہ کم از کم دو جزو دارد۔ (ا) آن شی کہ درباۂ آن چیزے گفتہ شود۔ (ب) چیزیکہ درباۂ آن شے گفتہ شود۔ بطلاب بگوئید، کہ کلمۂ کہ آن شی را ظاہر کند، کہ ذکرش کردہ شود مسند الیہ گفتہ میشود۔	اجزاے دو گانۂ جملہ (ا) آن شی کہ درباۂ آن چیزے گفتہ شود (ب) چیزیکہ درباۂ آن شی گفتہ شود۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 440 of 718

ترکیب نحوی

مضمون وطریقۂ تعلیم — خاکۂ تختہ سیاہ

برائے نقش کردنِ مسند الیہ بردلہائے طلاب سوالاتِ ذیل کنید :-

مسند الیہ	مسند
زغال	سیاہ است
عبدالحمید	بچہ است
سگ	غ غ میکند
بچہ	گریہ میکند

(ا) زغال کدام جزو جملہ است؟ چرا؟

(ب) عبدالحمید کدام جزو جملہ است؟ چرا؟

(ج) سگ کدام جزو جملہ است؟ چرا؟

(د) بچہ کدام جزو جملہ است؟ چرا؟

(۳) از مسند بیان کدام شی یافت میشود.

بطلاب بگوئید، کہ آن جزو جملہ کہ دران ذکر یا بیان آن باشد مسند گفتہ میشود.

مسند

از طلاب اخذ نمائید کہ از مسند کارِ کدام شی ظاہر میشود

برائے آنکہ مسند ذہن نشین طلبا شود سوالات بطریق ذیل نمائید :-

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 441 of 718

ترکیب نحوی

مضمون وطریقه تعلیم	خاکه تخته سیاه
در جملهٔ (ا) سیاه است کدام جزو جمله است؟ چرا؟	(ا) زغال سیاه است
در جملهٔ (ب) بچه است کدام جزو جمله است؟ چرا؟	(ب) عبدالحمید بچه است
در جملهٔ (ج) غف غف میکند کدام جزو جمله است؟ چرا؟	(ج) سگ غف غف میکند
در جملهٔ (د) گریه میکند کدام جزو جمله است؟ چرا؟	(د) بچه گریه میکند

خلاصه

۴

در آخر از طلاب استخراج نمائید، که:-

(ا) مسند الیه نام آن چیز، یا شخص، یا جائیست که ذکرش کرده شود.

(مسند الیه همواره اسم میباشد)

(ب) مسند آنست که نشان بدهد که آن شی چیست (ب) چه کار میکند.

(ج) از اتصال مسند الیه و مسند جمله ساخته میشود

(ا) مسند الیه ذکر هر شخص یا جائی یا شی کرده شود آنرا مسند الیه میگویند.

(ب) مسند آنست، که این را نشان بدهد که کدام شی

(۱) چیست
(۲) چه کار میکند.

(ج) جمله از الحاق مسند الیه و مسند جمله ساخته میشود:

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 442 of 718

فعل معروف ومجهول

مضمون وطریقہ تعلیم	خاکہ تختۂ سیاہ
(۱) فعل معروف ومجهول برتختہ سیاہ فقرات ا و ب را تحریر کردہ از طلاب اخذ نمائید کہ :— در فقرہ (ا) فاعلِ فعل، یعنی کنندہ کار معلوم است ۔	(ا) زید بکر را زد۔
لاکن در فقرہ (ب) فاعل معلوم نیست این را هم از طلاب استخراج نمائید کہ در فقرات ا و ب صورتہائے فعل مختلف ہستند	(ب) بکر زدہ شد۔
(ا) اگر فاعل فعل، یعنی کنندۂ کار معلوم باشد پس آن فعل معروف گفتہ میشود چنانچہ در فقرہ ا	فعل معروف زید بکر را زد۔
(ب) چون فاعل فعل معلوم نباشد چنانچہ در فقرہ ب در الوقت فعلِ مجہول گفتہ میشود۔	فعل مجہول بکر زدہ شد
مشق ۔ چند مثال تحریر نمودہ طلبا را بگوئید	مشق ۔ کبوتر کشتہ شد

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 443 of 718

فعل معروف و مجهول

مضمون و طریقهٔ تعلیم	خاکهٔ تختهٔ سیاه
که افعال معروف و مجهول را از هم جدا کنند	عبدالغنی مینویسد، این سخن فروخته شد، طوطی میخواند، مکتب بسته شد،

معروف	مجهول

معلمِ ناتجربه کار خیال خواهد کرد، که در اسباقِ فوق یک سخن را بارها اعاده کردن بیفائده است، لاکن او را باید دانست که اگر مدعا این باشد که سخنیکه بطلاب گفته شود بخوبی آنرا بفهمند و یاد بدارند، در انصورت در اسباق ابتدائی یک سخن را بارها اعاده کردن حتمی و لازمی خواهد بود، بیشک این را امید کرده نمیتوانیم، که سوالاتیکه درین امثله تحریر یافته، طلبا جوابات آنهارا همان خواهند داد که نوشته شده است، اگر اوقات در استخراج جوابات بسیار صبر و ملکه بکار خواهد شد، اگر طلاب جوابِ کدام سخن را داده نتوانند، پس بایست همان سوال را بپیرایهٔ دیگر در آورده دوباره پرسید، و اگر ممکن باشد بصورتِ سهل پرسیده شود، مثلاً اگر پرسیده شود که نانرا چه کرده میشود، درصورتیکه طالبعلم جواب داده نتواند، پس باید پرسید که شما کاهی نان خوردید و جواب خواهد داد - بلی صاحب - پس شما چه کردید، صاحب،

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 444 of 718

آنرا نخوردم - لذا نان راچه کرده شد، اگر بازهم طالب علم جواب داده نتواند وحیران بماند - پس معلم باید که سوالات محذوفی کند، نان راچه کرده شد؟ نان خورده شد - اگر معلم باوجود صبر و ذهانت جواب صحیح از طلبه استخراج کرده نتواند، درانصورت لازم است که خود جواب گفته بر سر طلاب اعاده آن نماید، باید که جوابیکه بالکل غلط نباشد وازان ترشح شود که طالب درین غور و خوض نموده است - پس آنرا رد نکند، بلکه معاونت طالبعلم نموده آنرا صحیح باید کرد.

فصل ششم

انشاپردازی

درانشاپردازی خیال کدام امور باید داشت

فن ظاهر کردن خیالات را بذریعه تحریر و تقریر انشاپردازی مینامند

تعلیم ابتدائی انشاپردازی را همراه تعلیم صرف و نحو شروع باید کرد، یعنی هرکدام قواعد را که طلاب از صرف و نحو بخوانند، باید که برائے مشق صحت استعمال آن فقرات و جملات هم بسازند.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 445 of 718

درمشقهاے انشاپردازی، معلم امور ذیل را باید ملحوظ داشت:—

(ا) زبانِ صاف۔ عام فہم و بامحاورہ باشد، و طالبعلم را باید کہ ہمان الفاظ را کہ بخوبی میداند، و مطلبش را صاف ظاہر کردہ بتواند استعمال نماید، و در ابتدا از عبارت متقفّے و رنگین پرہیز نمایند.

(ب) زبان صحیح باشد، اگر کدام طالبعلم غلطی کند ہمان قاعدۂ صرف و نحو را نشان دہند کہ خلاف ورزی آن نمودہ است.

(ج) وضاحت و فصاحتِ این امرِ ضروری را بہ بسیار احتیاط باید آموخت، کہ ہرچہ در تحریر یا تقریر آوردہ شود، ازان مطلبِ متکلم یا تحریر کنندہ صاف ظاہر شود، و ہیچ ابہام دران باقی نماند.

(د) زبان پرزور باشد، ہرچہ گفتہ شود مختصر و بامعنی باشد، و الفاظ باترتیب باشند، عبارت پیچیدہ و مشکل نباشد.

انشاپردازی چطور حاصل میشود

تعلیم انشاپردازی را باید از ابتدا آغاز نمود، و تعلیم ابتدائی را باید بواسطہ کرد یعنی طلاب بدون کوششِ ارادی از جملہ سخنہاے معلم انشا بیاموزند قاعدہ است، معلم بہر زبانیکہ تکلم میکند، طلاب از تقلیدِ آن انشا یاد میگیرند

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 446 of 718

بنابرین زبانِ معلم صاف و صحیح و بامحاوره باشد، و اغلاطیکه از طلاب
در تقریر یا تحریر سرمیزند فوراً اصلاح باید نمود، نیز طلاب را باید آموخت که
مطلب خود بصحت و صفائی و بزور مناسب و زبانِ بامحاوره ادا نمایند

خلاصه

برایشان استعمالِ الفاظِ مناسب در موقعِ مناسب باید آموخت
و این بر سه امرِ ذیل مبنی میباشد:—

(ا) خیالات صاف باشند (ب) ذخیرهٔ الفاظ کافی باشد

(ج) صحتِ استعمالِ اقسام کلمه بدانند.

هیچ شخص مطلب خود را بصفائی و وضاحت گفته نمیتواند، تاوقتیکه
خودِ او آنرا بخوبی یاد نداشته باشد - و شخصیکه استعمالِ الفاظِ مناسب را
یاد نداشته باشد تحریر و تقریرِ او بهیچ نوع موثر شده نمیتواند، و اگر از قواعدِ
صرف و نحو هم واقف نباشد از اغلاطِ زبان محفوظ مانده نمیتواند، برای
نشان دادنِ الفاظِ صحیح و بموقعِ مناسب، در درس گنجایشِ زیاد میباشد
ولے در انشا پردازی آنقدر کامیابی که از نقل و مشق نمونه های خوب
حاصل میشود، از رعایتِ قواعدِ مقرره حاصل نمیگردد انشا پردازی بقسم اعلے

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 447 of 718

از مطالعهٔ کتب خوب، از صحبتِ نیک و صالح، و شنیدن طرزِ گفتگوی خوب حاصل میشود۔ کودکانیکه تکلم شان خوب میباشد تحریر شان هم زود خوب میگردد۔ اگر ما بخواهیم تحریرِ طفلان در کلاسی خوب بگردد، لازم است که در طفلی تکلم کردنِ صحیح برائشان بیاموزیم۔

تعلیم ابتدائی

کودکانِ خرد سال را بمشقِ ساختنِ فقرات، دربارهٔ اشیائیکه پیش نظرِ شان باشد تعلیم باید نمود، و همراهِ شان تکلم دربارهٔ اشیائیکه شوق آنها دارند و روزمره آنها را می بینند باید کرد، و جواباتِ طلبا را که در جمله مکمل نباشد تسلیم نباید کرد، بلکه سعی باید نمود که طلاب جواباتِ خود را بفقرات پوره و مکمل بگویند؛ و معلم در ینباب بایشان معاونت بنماید، بدینواسطه خیالات طلاب درست و واضح، و ذخیرهٔ الفاظِ شان زیاد خواهد گشت، و بر زبان هم حاوی شده خواهند رفت، موقع این تعلیم ابتدائی در اسباق و قواعد بسیار میباشد، چراکه در اسباقِ قواعد، متعلمین را ضرورت می افتد که برای تمثیل قاعده ها فقرات بسازند، در دیگر اسباق هم از آنها معنیِ الفاظ برسیده میشود، و برای اظهارِ صحیح استعمال همچه الفاظ، مکلف ساختن فقرات شوند

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 448 of 718

غرض از ہر درس استفادہ باید گرفت، کہ از تکلم متعلمین بصحت و خیالات شان بصفائی اظہار گردد؛ از تقسیم اسباق فائدہ در صورتے حاصل میشود کہ پسندیدگی الفاظ معلم، ترتیب خیالات بقاعدہ، و سادگی و خوش بیانی، طرز گفتگوے او برائے طلاب یک نمونہ بگردد؛ لاکن زبان معلم برائے طلاب در انصورت کار نمونہ را خواہد داد، کہ مضمون درسی را حسب منشا صاف و عام فہم بسازد، چرا کہ صفائی گفتگو بر صفائی خیالات مبنی میباشد و تیر ہمواره سعی معلم باشد کہ ذخیرۂ الفاظ طلاب رو بترقی باشد - املا و نقل کردن عبارت کتاب ہم در انشا پردازی مدد میرساند، چرا کہ از نہا نہ محض اصلاح ہجا، بلکہ تحریر کردن فقرات ہم بصحت یاد میشود۔

درجۂ اول انشا پردازی

در درجۂ اول انشا پردازی ہمواره برائے سہل و صاف نمودن آن سعی زیاد و توجہ خاص بکار میباشد، و کوشش ابتدائی در بارۂ نوشتن حکایت مسلسل این میباشد کہ کدام حکایت خرد را اول زبانی، بعد از روے کتاب پیش شان بخواند، و سخنہائے کلان را بر تختۂ سیاہ تحریر کند، سپس از طلاب نوبت بنوبت یک یک فقرہ زبانی پرسیدہ اصلاحش کند، بعد طلاب را

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 449 of 718

بگوید که حکایت را نوشته کنند.

مشقهای مشکل

چون طلاب تحریر نمودن فقرات و حکایات خود را بخوبی بفهمند.
سپس سر شان نوشتن خلاصهٔ کتب درسیه، مضامین خطوط نویسی و جوابات
پرچهٔ امتحانات شروع باید کرد، درین امور طلاب زیاده تر از عقل خود کار
خواهند گرفت، و برای اظهار خیالات مناسب و ترتیب دادن آنها برای
شان موقع اندیشیدن و فکر نمودن پیش خواهد شد - لهذا درین اسباق لازم است
که هر مضمون که طلاب نوشته کنند، اول تصورش با آنها گفته شود - مدعا از
انشا پردازی این میباشد که ما طلابرا آن سخنها بیاریم که بذریعه آن همه خیالات
خود را بصحت و صفائی ظاهر کرده بتوانند، و ایشان خیالات خود را در آن صورت
بصحت ظاهر نموده میتوانند که تصور صحیح داشته باشند، پس لازم است
که چنین مضامین منتخب باید کرد که از آنها طلاب بذریعهٔ مطالعهٔ کتب
و مشاهده و تجربهٔ ذاتی واقف باشند.

در مضمون نویسی طلاب را دو مشکل پیش می آید :-

اول - منتخب نمودن خیالات مناسب مطابق مطلب خود -

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 450 of 718

دوم - ترتیب آن بطوریکه ازان شنونده یا خواننده موثر شود.

بنابرین باید معلم طلاب را معاونت نماید و بفهماند که امور کلان بکدام ترتیب تحریر نمودن لازمیست، و بر تختهٔ سیاه بترتیب مناسب جملهٔ امور را نوشته کنند و تا وقتیکه طلاب خاکهٔ مضمون خود را تیار نکنند، اجازت تحریر نمودن مضمون برای شان نباید داد - برای انشا پردازی، خطوط نویسی هم یک ذریعهٔ خوب میباشد، در ابتدا باید معلم برای مدد طلاب یک یا دو خط بر تختهٔ سیاه بطور نمونه نوشته کند - پس چون طلاب در خطوط نویسی مهارت پیدا کنند، در اوقات هم پیشتر از انکه بنوشتن خط شروع کنند، در خصوص مواد مهمه همراه شان گفتگو باید کرد، و همه را بترتیب بر تختهٔ سیاه باید نوشت، و معلم را سعی باید کرد که طلاب اینطور خط تحریر کنند، که گویا همراه مکتوب الیه سخن میزنند، و تا وقتیکه یک سخن را ختم نکنند، دیگر را آغاز ننمایند - القاب و اداب و تعظیم و تکریم را هم ملحوظ داشته باشند.

خلاصه و دیگر امور ضروریه که مد نظر باید داشت -

(۱) هنر ظاهر کردن خیالات را بالصحت و صفائی بذریعهٔ تحریر یا تقریر انشا پردازی میگویند.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 451 of 718

(۲) ہنرِ تحریر یا تقریر درست بتقلید و عمل حاصل میشود۔

(۳) برائے آنکہ طلاب، تقریر صاف و درست را بیاموزند، بامورِ ذیل کاربند باید شد:-

(ا) نمونۂ خوب پیش باید کرد۔

(ب) ہمواره ذخیرۂ الفاظِ شانرا زیاد باید نمود۔

(ج) جوابات سوالات را بفقرات مکمل باید گرفت۔

(۴) مشقِ انشاپردازی تحریر یا بطرزِ ذیل متدرجاً باید نمود۔

(ا) بر سرِ طلاب فقرات نہایت آسان و مفرد باید ساخت- اشیائے دیده شده یا دیگر امورِ روزمره در آنہا ذکر باشد۔

(ب) فقراتِ مفرد را باہم پیوسته جملاتِ مرکب باید ساخت۔

(۵) اسباق انشاپردازی مشتمل بر امورِ ذیل میباشد:-

(ا) بیان نمودنِ کدام حکایت۔

(ب) مضمونِ سہل که دران ذکرِ امور خانه یا مکتب باشد۔

(ج) خطوط نویسی۔

(۶) طرزِ بیان کردنِ کدام حکایت:-

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 452 of 718

(ا) خودِ معلم حکایت را بیان کند۔

(ب) دربارۂ آن حکایت از طلاب سوالات پرسان کند۔

(ج) واقعاتِ ضروری را بر تختۂ سیاہ بنویسد۔

(د) انشا پردازی تقریری باید کرد، یعنی سرِ ہر طالبعلم یک یک فقرہ باید ساخت۔

(ر) آخر الامر آن حکایت را بر سرِ طلاب باید نوشت۔

(۷) طرزِ تحریر نمودنِ مضمون :-

(ا) یک ہفتہ پیشتر مضمون مقرر باید کرد، و نیز طلاب را باید فہمانند کہ دربارۂ آن مضمون از کجا واقفیت حاصل کردہ میتوانند

(ب) بذریعۂ سوالات، واقعاتِ موزون راجع مضمون را سرِ طلاب پیدا باید کرد۔

(ج) واقعاتِ کلان و ضروری را بر تختۂ سیاہ باید نوشت۔

(د) در خصوصِ ترتیبِ واقعات بحث رانده آنہا را بدرستی مرتب باید کرد

(ر) ہمان مضمون را از طلاب زبانی باید پرسید۔

(س) آخر الامر سرِ طلاب مضمون باید نوشت۔

(۸) خطوط نویسی :-

(ا) معلم؛ یک یا دو خط بطور نمونه بر تخته سیاه نوشته کند.

(ب) بر القاب و آداب؛ تاریخ و ترتیب مضمون، انجام و موضع

(پته) توجه خاص مبذول نماید.

فصل هفتم

حساب

تعریف

تعریف حساب مشتمل بر دو امر است :-

اول - حساب علمی، و دران، ازان اصول بحث رانده میشود که بر قواعد اعداد مبنی هستند.

دوم - حساب یک فن است، که طریقه شمار را مے آموزد.

مدعاے تعلیم

مثلیکه تعریف حساب ظاهر میکند، در تعلیم این دو مدعا میباشد.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 454 of 718

اول ۔ بحیثیت علم، تعلیم آن برائے حصول این غرض است کہ قوائے عقلیہ طلاب تربیت یابد، چونکہ ہمین یک شاخ ریاضی در تعلیم ابتدائی داخل میباشد، لھذا لازم است، اورا بطرزے بیاموزند، کہ در طلاب عادت بدرستی فکر نمودن و فہمیدن و قوت استدلال پیدا شود

دوم ۔ طلاب از استعمال طرز اعمال حسابیہ واقف بگردند، کہ در زندگی آیندہ شان در امور تجارت و سوداگری، و دیگر کاروبار روزمرہ سہولت شود، درین موقع واضح نمودن این امر ہم لازمیست، کہ اگرچہ فرض معلم پیش از ہمہ اینست کہ شاگردان او در شمار کردن و حل نمودن سوالات حساب پورہ مشاق بگردند، ولے اینہم فریضہ اوست کہ ہمراہ آن قوائے عقلیہ شانرا ہم تربیت نماید ۔ چونکہ این ہر دو امر در مابین خود متناقض نیستند بنابرین حاصل نمودن ہر دو امر دشوار نمیباشد ۔

وسائل عام برائے حاصل نمودن کامیابی، در تعلیم حساب

(۱) اصولات حساب را بذریعہ تمثیلات باید آموخت، از مسلمات معلوم تصدیق غیر معلوم حاصل باید نمود، و تصور اعداد مجرد را بذریعہ

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 455 of 718

سوالات عبارتی دلنشین اعداد مقرون پیدا باید کرد، و در پیدا کردن تصور اعداد قوت لامسہ و باصرۂ طلاب را استعمال باید کرد۔

(۲) یک سخن را بچند قسم باید آموخت۔ مثلاً کودک را فقط همینقدر معلوم نباشد کہ اگر از ۳۰ عدد ۲۰ تفریق شود باقی ۱۰ میماند بلکہ اینہم او را معلوم باشد کہ فرق ۳۰ و ۲۰ = ده میباشد، و سی از بیست بقدر ده کلانست و بیست از سی بقدر ده خرد است۔

(۳) تا وقتیکہ یک اصول بخوبی ذہن نشین طلاب نشود دیگری را شروع نباید کرد۔

(۴) ترقی تعلیم تدریجاً شود، کوشش نباید کرد کہ بیکوقت زیاد آموخته شود، باید ترقی یومیہ بطوریے باشد کہ بر طالبعلم ناگوار نگردد۔

(۵) اعادۂ خواندگی باید نمود، عموماً میلان مدرسین ناتجربہ کار این میباشد کہ در وقت قلیل زیاد آموخته شود، کہ ترقی نمایان ظاہر گردد، ولے نمیفہمد کہ اگر بنا پختہ نباشد، ہر تعمیر کہ بر سر آن نمایند زود خواہد غلطید۔ بنا برین برائے معلم لازمیست کہ ہمیشہ سبقہائے سابقہ را بر سر طلبا تکرار نماید، تا خواندگی بر دل شان نقش فی الحجر شود۔

(۶) باید سوالات در بارۂ امور روزمرہ باشند، تا بر طالبعلم روشن شود کہ

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 456 of 718

واقفیت جدید کہ او حاصل مینماید در بازیہا و امورِ یومیہ او معاونت خواہد ورزید۔ پس سوالاتِ ابتدائی از اشیائے باید کرد، کہ طلاب بآنہا مانوس باشند، مثلاً بازیچہ وغیرہ۔

مدارجِ تعلیم

ما در تعلیم حساب خیالِ مدارجِ ذیل خواہیم نمود۔

اول۔ درجۂ کودکانِ ابجد خوان، طلبائے این صنف بذریعۂ محسوسات علم حاصل کردہ میتوانند، و ہمین وقت است کہ ایشان تصور آن اشیا را کہ محسوس میکنند در ذہنِ خود پیدا کردہ میتوانند، اگرچہ انسان در ہر حصۂ عمرِ خود بطور عملی بہ بسیار سہولت علم حاصل کردہ میتواند ولے درین حصۂ عمر ابتدائی بہتر ازین طرز ہیچ طرز کارگر شدہ نمیتواند۔

دوم۔ درجۂ ابتدائیۂ ادنے، بعد از تعلیم یکسالِ مکتب، طلاب درین درجہ داخل میشوند، درینوقت سنِ شان اینقدر میباشد کہ قواعدِ عملی تعلیم را بسہولت آموختہ بتوانند۔ مثلاً درین وقت ایشان چیزے خواندہ و نوشتہ و استعمالِ قواعد ابتدائی حساب را کردہ میتوانند۔

سوم۔ درجۂ ابتدائیۂ اعلے، وقتیکہ طلاب درین درجہ داخل میشوند، در آنہا

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 457 of 718

ترقیِ قوتِ استدلال نمودار میشود، لهذا در بیوقت تعلیم آن اصولات حساب بطورِ عقلی داده شود که برآنها قواعد مبنی هستند، ما ذکر تعلیم هر سه درجه را علیحده علیحده مینمائیم.

اول تعلیم کودکانِ ابجدخوان

(۱) مدعا - فائده علم - که مملو کردنِ دل و دماغ، و اضافه نمودنِ قوتے حقیقتهٔ بر طرزِ تعلیم منحصر است، در زمانهٔ قدیم، معلمین پروائے این امر نمیکردند که شاگردانِ شان بکدام طرز علم حاصل میکنند، لاکن الحال این سخن تجربه ثابت شده که اثریکه بر دل و دماغِ طلاب پیدا میشود، و هر کامیابی که در آخر حاصل میگردد بر مقدارِ علم منحصر نیست، بلکه بر خوبی همان طرز مبنی است که بذریعهٔ آن علم حاصل کرده میشود، بعضے دماغ از علم پر میباشند، لاکن در آنها قوتِ استعمال نمیباشد، برعکسِ این بعض چنین میباشند که در آنها علم کم، لاکن قوتِ استعمال بسیار زیاد میباشد. ممکن است که کدام طالبعلم که اورا تعلیم حساب بخوبی داده شده باشد بظاهر در زمانهٔ طفولیتِ خود چندان ترقی زیاد نشان ندهد - لاکن هرچه که او خوانده است در عمرِ آینده او زیاد بار آور ثابت شود، لهذا فرضِ استاد است که در دلِ طلاب تصورِ اعدادِ خورد

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 458 of 718

وعلاقہ شانرا باہم بخوبی جاگزین کند.

(ب) معیار تعلیم - از یک الی صد شمار کردن و نوشتن.

اول - الات کہ بذریعہ آنہا شمار آموختہ خواہد شد

مثلیکہ در فوق ذکر شدہ است طلاب را شمار کردن بذریعہ اینقسم اشیا باید آموخت، کہ آنہا را خود شان دیدہ و استعمال کردہ بتوانند، برای حصول این غرض چند قسم آلات استعمال میشود، و بعض شانرا در ذیل ذکر میکنیم.

محسب یا چوت (چوکات مہرہا) کہ تصویرش در ذیل میباشد

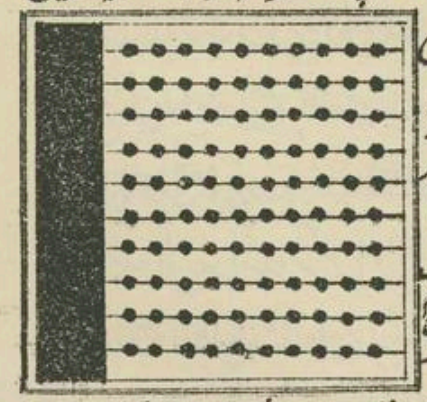

این یک چوکات چوبی بشکل مربع و دارای دہ عدد سیم میباشد، و بر سیم دہ مہرہ مختلف رنگ سفتہ میباشد و نیز ہمراہ آن یک تختہ سیاہ چوبی متحرک میباشد، کہ مہرہ ہای بیش از ضرورت را بزیر ہمان تختہ سیاہ درمی آورند، باید کہ اینقسم چوب پیش معلم و جملہ متعلمین باشد

دوم - اشیای اقسام مختلفہ) مثلاً چوبہای خرد خرد موافق، و مہرہ ہای خوش رنگ، و دیگر اشیای ہمین قسم.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 459 of 718

قرائتِ اعداد، و کتابتِ اعداد

عدد بدو قسم، یعنی بذریعۂ الفاظ، یا بذریعۂ اشکال ظاہر میشود، و قبلکہ ظاہر نمودنِ اعداد را بطلبا، بذریعۂ الفاظ مے آموزیم و اورا قرائتِ اعداد مینامیم اگر بذریعۂ اشکال مے آموزیم آنرا کتابتِ اعداد میگوئیم، پس ظاہر است کہ قرائتِ اعداد، زبانی ہم آموختہ میشود و بذریعۂ تحریر ہم، لاکن درین درجہ کہ ذکرش میکنیم محض زبانی باید آموخت، بطورِ مثال وقتیکہ چند اشیا را پیشِ طلاب ماندہ باہنا بگوئید، اینہا را شمار کنید یا تعداد آنہا را معلوم کنید این قرائتِ اعداد شد و چون گفتہ شود کہ آن عددِ معلوم کردہ را بر تختۂ سلیتِ خود بنویسید آنرا کتابتِ اعداد میگویند۔ پس ظاہر است کہ قرائت و کتابتِ اعداد را بیک وقت باید آموخت، وقتیکہ تصورِ اعداد بخوبی ذہن نشینِ طلاب بگردد۔ پس آنہا را باشکالِ اعداد فوراً مانوس باید کرد۔

آموختنِ شمار برائے کودکان

پیشتر ازین کہ در خصوصِ اعدادِ دروسِ باقاعدہ گفتہ شوند، لازم کہ طلبا را از نامہائے آن واقف کنند، برائے ایقسم مشق ضرور است کہ ہر قسم اشیا کہ پیشِ استاد میباشند پیشِ طلاب ہم موجود باشند، و این اشیا حتی الوسع بانواع

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 460 of 718

واقسامِ مختلفه باشند، وبوقتِ درسِ طلاب باید تقلیدِ استاد نمایند، مثلاً اگر استاد دو مهره بدستِ خود بردارد هر طالبعلم هم دو مهره بردارد، وچون استاد بگوید یک مهره و یک مهره، دو مهره میباشد - پس طلاب هم بزبانِ خود همین کلمه را بگویند.

شمارِ دو چیز

دفعهٔ اول - برائے پیدا کردنِ دلنشینی در طلاب، باید اشیائیکه شمرده میشوند اول دربارهٔ آنها استاد چیزے بگوید، مثلاً در خصوصِ رنگِ مهرها گفتگو شود.

دفعهٔ دوم - در شمارِ تقلیدِ استاد - استاد در دستِ خود یک مهره را میبردارد طلاب هم تقلید او مینمایند، بازاو، آنرا بر میز مانده میگوید که پیشِ من یک مهرهٔ سرخ میباشد، طلاب هم میگویند پیشِ ما یک مهرهٔ سرخ میباشد، باز استاد دیگر مهره را برداشته بر میز مانده میگوید که من دو مهرهٔ سرخ دارم، طلاب هم استاد را تقلید نموده یک مهرهٔ دیگر برداشته میگویند که ما دو مهره داریم - استاد همین عمل بر چوبها و دیگر اشیائے موجوده مینماید، برهمین منوال طلاب دستها، وگوشها، وچشمها، وپایها وغیره را شمار کنند، تا ازین افعال والفاظ بخوبی مانوس بگردند.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 461 of 718

دفعه سوم - شمار بدون مدد استاد - معلم بطلاب میگوید که دو سرخ یا سیاه مهره را شمار کنید، یا دستها یا چشمها یا گوشهای خود را بشمارید - طلاب این اشیا را بهمانطور شمار میکنند، که در دفعه دوم ذکر شد ولے فرق صرف همینقدر است که این عمل بدون مدد استاد میشود.

دفعه چهارم - حالا باید استاد هر طالبعلم را تنها پیش روے خود آورده امور فوق را مشق نماید.

آموختن کدام عدد

در وقت آموختن کدام عدد، اول از معلومات سابقه طلاب سوالات باید نمود - پس شمار آن عدد باید آموخت، باز اجزاے ترکیبی آن را نشان باید داد، و آخر الامر اشکال یعنی هندسه آن واقف باید کرد، در ذیل بر عدد هفت اشارات تحریر میشوند.

هفت

اشارات بر درس عدد

چوبها و چوبهاے خرد، یا مهرها نزد معلم و متعلمین موجود باشند

سرخی ها	طرز تعلیم
سوالات از معلومات سابقه طلاب یعنی بر عدد شش	(۱) معلم شش مهره یا چوب بطلاب نشان داده

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 462 of 718

مسرخیها	طرز تعلیم
سوالات از معلومات سابقہ طلاب یعنی جدول شش	یا بر تختہ سیاہ شش خط رسم کردہ میپرسد کہ این چند عدد شد (۲) ہر طالبعلم را علیحدہ خواستہ میگوید کہ شش دانہ جدا کنند (۳) برائے امتحان اجزائے ترکیبی شش، سہ، یا چہار مہرہ برداشتہ میپرسد کہ در پنہا چند تائے دیگر جمع شوند کہ مجموعہ شش بگردد، ہمین قسم چند سوال دیگر میپرسد (۴) در آخر امتحان میکند کہ آیا ہمہ طلاب انہ ہندسہ شش واقف ہستند
درسِ عدد ہفت	(۱) استاد یک یک مہرہ چوبے را حرکت میدہد، یا یک یک چوب بر میز میماند، عدد ہفت پورہ میشود، طلاب ہم بآوازِ بلند ہمراہ او شمار میکنند، ہمین مشق را بر دیگر اشیا ہم مینماید، و چند مرتبہ اعادہ میکند۔
	(۲) حالا طلاب تنہا بدونِ مددِ معلم بر چوبہائے خود مہرہ ہا و چوبہا و غیرہ را با آواز بلند شمار میکنند۔
	(۳) باز ہر طالبعلم تنہا اشیائے مختلف را از یک تا ہفت شمار مینماید۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 463 of 718

سرخیها	طرز تعلیم
آموختنِ اجزائے ترکیبی ہفت	(۴) معلم شش مہرہ یا چوب را بر میز خود میماند، متعلمین ہم تقلید او را مینمایند۔ سپس استاد یک مہرہ یا چوب را نزد دیگران میگذارد، طلاب ہم تقلید میکنند، ہمینطور معلم سرِ طلاب انیسخن را پیدا میکند کہ شش مہرہ و یک مہرہ = ہفت مہرہ میباشد، طلاب این فقرہ را آواز بلند بطورِ اجماعی میگویند، بر ہمین نمونہ دو عملِ دیگر ہم یعنی ۵+۲=۷ و ۴+۳=۷ را ہم مے آموزد و در آخر معلم امثلۂ مختلفہ بیان میکند۔ مثلاً :—
	(۱) نزدِ من سہ مہرہ است۔ دیگر چند تا در انہا جمع کنیم کہ مجموعہ ہفت بگردد۔
	(۲) حمید دو سیب دارد، دیگر چند سیب بگیرد کہ جملہ ہفت شود۔
	(۳) شفیع ہفت دانہ ناک داشت، دو تا را خورد، باقی چند دانہ ناک پیش او ماند، وغیرہ وغیرہ۔
آموختنِ عددِ ہفت	(۱) استاد بر تختہ سیاہ خطوط، یا نقاطِ مدور، دو و سہ و چہار

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 464 of 718

سرخیها	طرز تعلیم
آموختنِ عدد، هفت	پنج و شش علیحده علیحده رسم کرده بطلاب میگوید شما زیرِ هر مجموعه، عددِ درست تحریر بدارید۔
	(۲) معلم هفت خط یا نقطهٔ مدور بر تختهٔ سیاه رسم نموده بطلاب میگوید، شما هم هفت خط بر تختهٔ سلیت خود رسم کنید، پس خودش عددِ هفت زیرِ خطوط نوشته میکند، طلاب هم تقلید ش میکنند،
	(۳) در آخر معلم، اعداد را از یک تا هفت بر تختهٔ سیاه نوشته میکند، متعلمین هم در تقلید او بر تخته های سلیت خود نوشته میکنند، و سبق بر سوالاتِ مثل ختم نماید۔

سوالاتِ جمع و تفریق

چند سوال بطورِ نمونه بر عددِ هشت در ذیل تحریر میشود، معلم را باید همینطور بر هر عدد سوالات نموده بر سرِ طلاب مشق نماید۔

(۱) در یک صف پنج بچه، و در دیگر سه بچه هست، معلوم کنید که همه چند بچه هستند۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 465 of 718

(۲) نزد من سه سیب است، معلوم کنید که در آنها چند سیب دیگر جمع کنیم که جمله هشت سیب بگردد.

(۳) عبدالحمید هشت ناک و عبدالغنی چار ناک دارد، معلوم کنید، که عبدالحمید از عبدالغنی چند ناک زیاد دارد.

(۴) بر میز من چهار پیسه است، چهار دیگر در آنها ماندیم، معلوم کنید که جمله چند پیسه شد.

(۵) محمد شفیع هشت نان خرید، و دو تا را خورد، معلوم کنید، که باقی چند نان پیش او ماند.

سوالات ضرب و تقسیم

(۱) هشت طالب علم یک یک دانه نارنج بیک یک پیسه خریدند، معلوم کنید که آنها چند دانه نارنج خریدند.

(۲) نزد من هشت روپیه است، معلوم کنید که چند بچه را یک یک روپیه داده میتوانیم.

(۳) محمد طاهر دو سیب چهار پیسه گی خرید، معلوم کنید، که چند پیسه را سیب خریده.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 466 of 718

(۴) نزد من ہشت دانہ شفتالو میباشد، معلوم کنید کہ چند بچہ را دو دو شفتالو داده میتوانم .

سوالات کسور

(۱) نزد من چہار سیب است، من ہر یک را بدو حصہ برابر تقسیم نمودم معلوم کنید کہ چند تکہ سیب میشود .

(۲) ببینید بر میز من ہشت دانہ زرد آلو است، من از آنہا چہار زرد آلو را میگیرم - پس برای شما چند حصہ زرد آلو میماند .

(۳) کدام عدد نصف ہشت میباشد .

(۴) عدد دو در ہشت چند مرتبہ شامل است .

سوالات اقسام مختلفہ

(۱) بروز شنبہ، سہ - بروز یکشنبہ، دو - بروز دوشنبہ، سہ - سوال حل کردم، پس جملہ چند سوال حل نمودم .

(۲) دو بچہ ہر یک دو دو پیسہ - و چہار بچہ دیگر ہر یک، یک یک پیسہ دارد معلوم کنید کہ آنہا جملہ چند پیسہ دارند .

(۳) از یک صنف سہ نفر غیر حاضر، دو مریض، و سہ حاضر میباشند، پس

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 467 of 718

جملہ چند نفر دران صنف میباشند۔

(۴) من ہشت پیسہ داشتم، وسہ دانہ سیب بدو، دو پیسہ خریدم، معلوم کنید کہ پیش من چند پیسہ ماند۔

طریق اصول عشری

اگر طرز اصول عشری بخوبی ذہن نشین کودکان شود، در انصورت در استعمال اعداد، بعد از دہ، ہیچ دقت پیش نمی آید پس کمیت اعداد را بخوبی ذہن نشین طلاب ابجد خوان باید کرد کہ آنہا فوراً انقسم سوالات را گفتہ بتوانند کہ چہار دہ مساوی دہ و چہار میباشد۔

قرائت و کتابت اعداد از دہ الی نوزدہ

پیشتر از انکہ برین اعداد سعی استعمال نمودن اعمال حسابیہ کردہ شود این مضمون را بخوبی باید آموخت، و نیز کوشش نباید کرد کہ جملہ مضمون را بیک درس بیاموزیم، بلکہ ہمانقدر باید آموخت کہ طلاب آنرا بخوبی فہمیدہ بتوانند

آلات

باید کہ چوبہا، مہرہ ہا، و چوبھای خورد پیش معلم و متعلمین موجود باشند۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 468 of 718

دفعهٔ اول ـ طلاب بتقلید معلم ده، یازده، دوازده وغیره مهره‌ها یا چوبها را شمار میکنند، و آنها مثل اشکال ذیل ترتیب میدهند.

دفعهٔ دوم کتابت اعداد

(ا) برای قائم نمودن

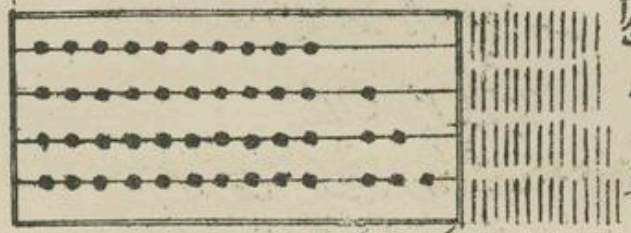

تصور ده، استاد ده چوب را یکجا بسته میکند، یا ده مهره را نزد خود میماند.

(ب) باز انیشخن را بر دل طلاب نقش میکند، که اگرچه درین بندل ده چوب یا در چوت ده مهره میباشد، ولے بندل یکے، و قطار مهره هم یک میباشد

(ج) بعد از کار روائی، طلاب همراه استاد میخوانند.

ده و یک، یازده. ده و دو، دوازده.

ده و سه، سیزده، علی هذا القیاس.

(د) معلم هر طالبعلم را پیش روے خود خواسته راجع بسبق سوالات مینماید

بعد ازان بر تختهٔ سیاه تحریر نموده نشان میدهد :-

عشرات	احاد
۱	۱
۱	۲
۱	۳
۱	۴
.....	.....
۱	۹

(ر) از قیمت صفر طلاب را آگاه میسازد، که

اول ـ ازین ظاهر میشود که خانهٔ احاد خالیست

دوم ـ عدد یکه در خانهٔ عشره است، قیمت آن ده چند گشته است.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 469 of 718

دفعه سوم مشق

(۱) طلاب بگفته معلم کدام تعداد خاص را از اشیا علیحده نموده عدد آنرا بر تخته های سلیت خود نوشته میکنند.

(۲) معلم کدام عدد را میگوید، وطلاب آنرا بر تخته های سلیت خود تحریر میکنند

(۳) استاد یک بندل ده چوب خود را بطلاب نشان داده میرسد که چند چوب دیگر بکار میباشد که جمله ۱۲، یا ۱۳، یا ۱۴ گردند، چون طلاب از یک الی نوزده شمار کردن را یاد بگیرند. پس بذریعه مهره وچوبهای خود شمار سلیت را باید آموخت وباید گفت که اگر در نوزده یک عدد دیگر جمع کرده شود. در انصورت یک عشره دیگر پوره میشود، وجمله دو عشره میشوند، بر همین منوال از ۲۰ الی ۲۹ شمار کردن را نشان باید داد، واعداد بر تخته سیاه نوشته اجزای هر عدد را علیحده علیحده باید فهماند. مثلاً دو عشره مساوی ۲۰ میباشد

دو عشره ویک مساوی ۲۱
دو عشره ودو مساوی ۲۲
:::::::::::::::::
" " و۹ مساوی ۲۹

باز بتقسیم - ۲۰ مساوی دو عشره
۲۱ مساوی دو عشره ویک
۲۲ مساوی دو عشره ودو

بعد ازین معلم بر تخته سیاه این اعداد را نوشته بکند، وطلاب تقلید اورا

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 470 of 718

بر تختہ ہائے سلیٹ خوبی دہنمایند، و بطور اجماعی با آواز بلند بخوانند

اعشرات	احاد
۲	۱
۲	۲
۲	۳
۲	۹

واستاد اجزائے ترکیبی ہر عدد را بخوبی در ذہن نشین طلاب نماید.

بہمین طرز تا ۹۹ باید آموخت، و بطوریکہ تصور عدد دہ را در ذہن نشین طلاب ساختہ بودند، تصور مائت را ہم در دل شان قائم سازند، و نیز لازم است کہ بعد از ہر درس مشق زیاد بر سر طلاب شود، تا تصور درس بخوبی در ذہن نشین شان بگردد.

دوم - درجہ ابتدائیہ ادنے (صنف دوم و سوم)

مدعا و معیار تعلیم

درین درجہ طلاب را شمار کردن و نوشتن اعداد بالاتر از صد و استعمال چہار قاعدہ ابتدائی جمع - تفریق - ضرب - تقسیم بسیط و مرکب را آموختہ میشود، و نیز قابلیت استعمال و فہمیدن این قواعد بصحت و صفائی و چابک دستی در آنہا پیدا کردہ میشود، و از حل کردن سوالات عبارتی خود بخود تربیت دماغ شان ہم میشود.

اگرچہ حل نمودن کدام سوال بذریعہ قاعدہ ہائے مقررہ دلیل کامیابی میباشد، ولے تا وقتیکہ طلاب از اصول و اعمال حسابیہ کہ بنائے قواعد بر آنہاست پورہ واقف نگردند، کامیابی مکمل گفتہ نمیشود.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 471 of 718

ہدایات برائے معلم، دربارۂ آموختن قاعدۂ جدید

(۱) اصول ہر قاعدہ را بذریعۂ چند امثلہ زبانی تشریح باید کرد۔ سپس امثلہ بیان کردگی را بوضاحت بر تختۂ سیاہ تحریر باید نمود، تا طلاب آنہا را بخوبی بفہمند۔

(۲) از طریقِ حل این امثلۂ زبانی، قاعدہ اخذ باید کرد۔

(۳) ہر قاعدہ را درجہ بدرجہ، طلاب استخراج نمایند۔

(۴) بوقتِ آموختنِ ہر قاعدہ، بعد از ہر جزوِ عمل، سوالاتِ تعلیمی و امتحانی باید نمود

(۵) باید سوالات دربارہ امورِ روزمرہ باشند، اعدادِ کلان و عملِ طویل در سوالات نباشد۔

(۶) ہر قدر ممکن باشد، یک سخن را بہ پیرایۂ مختلف بیان باید کرد، قواعدِ جمع و تفریق، باید طلاب را پیشتر از تعلیم عملِ جمع و تفریق اعدادِ کلان جمع و تفریق را تا صد بخوبی یاد دہند، و ہر سوال را بذریعۂ مثالِ اشیا بیاموزند۔

در حل کردنِ سوالات جمع امور ذیل را مدِ نظر باید داشت:—

(۱) اول سوالاتے یاد باید داد، کہ در آنہا از جمع آحاد و عشرات چیزے

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 472 of 718

حاصل نشود، مثلاً $\frac{۵۴}{۲۷}$

(۲) دوم آن سوالات باید گفت، که از احاد آنها چیزے حاصل شود مثلاً $\frac{۳۹}{۸۷}$

(۳) سوم آن سوالات باشند، که در آنها از هر دو مرتبه احاد و عشرات حاصل بیاید، مثلاً $\frac{۹۹}{۱۷۷}$

(۴) چهارم جمع کردن صد یا باید داد مثلاً $\frac{۵۹۴}{۸۷۲}$

ترتیب عمل قاعده جمع با یکدیگر باشد.

احاد	عشرات	مآت
۳	۴	۲
۵	۲	۴
۴	۳	
۳	۵	۱
حاصل ۵	۵	۸
	۱	۱

قاعدہ تفریق

پیشتر از آموختن این قاعده سوالات زبانی را اقرار ذیل مشق باید نمود:—

(ا) این میز از آن میز دیگر چقدر زیاد طویل است؟ باید که خود طلاب مساحه کرده معلوم کنند.

(ب) در طول هر دو میز چقدر فرق است.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 473 of 718

(ج) درطول میز دوم چندفت زیاد کنیم که برابر طول میز اول بگردد.

(د) میز دوم از میز اول چندفت کم میباشد.

(ر) اگر طولِ میزِ دوم، از طولِ میزِ اول کم کرده شود، باقی چندفت خواهد ماند.

قاعدهٔ تفریق را درجه بدرجه بطرز ذیل باید آموخت

(ا) اول انقسم سوالات باید گفت، که بگرفتنِ عدد از مفروق منه حاجت نیفتد، مثلاً $\frac{۹۶}{۷۲}$

(ب) دوم انقسم سوالات باشند که در آحاد مفروق منه آنها تبدیلی پیدا شود، مثلاً $\frac{۹۶}{۵۸}$

(ج) سوم انقسم سوالات گفته شوند، که عشراتِ مفروق منه آنها بدل شود، مثلاً $\frac{۵۱۶}{۲۴۲}$ آنها

(د) چهارم انقسم سوالات حل شوند، که در هردو مرتبه احاد و عشرات تبدیلی رخ نماید، مثلاً $\frac{۲۲۳}{۵۳۸}$

قاعدهٔ ضرب - پیشتر از آغازِ قاعدهٔ ضرب ضرور است که طلاب ضرب زبانی را بخوبی یاد کرده باشند، تا در وقتِ ضرورت آنرا به تیزی و صحت استعمال کرده بتوانند؛ در آموختن ضرب زبانی امورِ ذیل را مدنظر باید داشت :—

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 474 of 718

(۱) بر سرِ طلاب، ضربِ زبانی باید ساخت، تا خوب برائشان واضح گردد که این نتائج چطور حاصل میشوند.

(۲) در یکوقت زیاد از ضربِ زبانی، یکعدد نباید آموخت.

(۳) این سخن هم ذهن نشینِ شان باید کرد، که هر کدام عدد را مضروب منه بسازیم؛ در حاصل ضربِ هر دو عدد، هیچ فرق پیدا نمیشود، برائے فهماندنِ این امر استعمال چوت باید نمود.

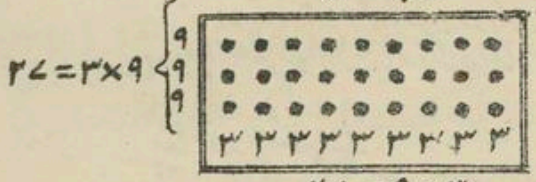

مختصر اشارات بر ضربِ زبانی دو.

دفعه اول - استعمالِ اشیائے مختلفه.

بذریعهٔ چوت، یا چوبهائے خود وغیره، طلاب را ضربِ زبانی دو را قرار نمونهٔ ذیل باید آموخت.

بدستِ طلاب دستهائے چوب هائے خرد داده نشان دهند، که یک چوبِ دیگر، مساوی دو چوب میباشد. علی هذا القیاس.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 475 of 718

دفعهٔ دوم (ا) طلاب دستهاے چوبہارا معاینہ کردہ بر تختہ ہاے سلیت خودِ
بقرارِ نمونہ صفحهٔ گذشتہ، نوشتہ بدارند.

(ب) جواب خود را ہمراہِ چوبهاے دستہ مقابلہ نمایند.

دفعهٔ سوم سوالاتِ مشقی، طلاب را استعمالِ نتائج فوق بذریعہ سوالات
طرزِ ذیل باید آموخت.

(۱) یک بچہ مرا بارِ اول پنج سیب، و بارِ دوم ہم پنج سیبِ دیگر داد
جملہ چند سیب شدند.

(۲) دو بچہ ہستند، کہ ہر یک پنج پنج پیسہ دارد، کل چند پیسہ شد.

(۳) بر یک میز دہ شفتالو میباشد، چند طلاب مے آیند و پنج پنج شفتالو
میبردارند۔ پس تعدادِ آنہا را معلوم کنید.

(۴) بیک کشت دہ گو سفند میچریدند، یک چوپان دو مرتبہ در کشت رفتہ
ہر مرتبہ گوسفند را بتعداد مساوی از کشت بیرون آورد، معلوم کنید
کہ بیک مرتبہ چند گوسفند آوردہ.

دفعهٔ چہارم حفظ کردنِ ضربِ زبانی، باید کہ ضربِ زبانی را بدستی فہمانده
ذہن نشینِ طلاب بسازند.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 476 of 718

دفعهٔ پنجم صورتِ تحریرِ ضربِ زبانی بطرزِ ذیل باشد:—

(ا) $\frac{1}{2}$ $\frac{2}{4}$ $\frac{3}{6}$ وغیرہ (ب) — $۲=۱\times۲$ $۴=۲\times۲$ $۶=۳\times۲$ وغیرہ

ضربِ مفرد، ازطرزیکه درآموختنِ ضربِ زبانی استعمال شده است طلاب فهمیده باشند، که مطلب ازضرب اینست که یکعدد چند مرتبه جمع کرده میشود، وعملِ مختصر یکه بذریعهٔ آن حاصل جمع معلوم میشود آنرا قاعدهٔ ضرب مینامند

برائے تشریحِ این عمل چند امثله بقرارِ نمونهٔ ذیل حل باید کرد:—

عشرات	آحاد
	۸
	۸
	۸
	۸
۳	حاصل جمع = ۲

عشرات	آحاد
	عدد یکه جمع کرده شده است = ۸
	تعداد مراتبکه هشت جمع کرده شده است = ۴
۳	حاصل ضرب = ۲

قاعدهٔ ضرب برائے اجرائے دفعاتِ ذیل باید آموخت

دفعهٔ اول — کدام عدد را، همراهِ عددِ احاد ضرب کردن، مثلاً ۷×۴

درین مثال ۷ را چهار مرتبه تکرار نمودن است، وحاصلِ جمع چهار مرتبه هفت بدرجهٔ احاد، وچهار مرتبه ده بدرجهٔ عشره معلوم کردنست، واین سوال بطریق جمع وضرب هر دو قسم حل میشود، تا طلاب بدانند که جمع وضرب

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 477 of 718

یک چیز است، فرق صرف همینقدر است

عشرات	آحاد
۱	۷
	۴
۶	۸
۲	حاصل

که در حل ضرب در عمل اختصار میشود.

عشرات	آحاد
۱	۷
۱	۷
۱	۷
۱	۷
۶	۸
۲	حاصل

دفعهٔ دوم ضرب ده، درین ضرب زبانی ده استعمال میشود، و تعداد اعداد حاصل ضرب را همراه تعداد اعداد مضروب فیه مقابله نموده این سخن را درین نشین طلاب بکنید، که در حاصل ضرب هر عدد یک درجه بطرف چپ رفته است، مثلاً

عشرات	آحاد
۱	۷
	۱۰
۱۷	

دفعهٔ سوم ضرب بذریعه اجزاے ضربی؛

اول، آن اعداد را باید گرفت، که ده یا کدام قوت ده باشند مثلاً ۲×۱۰=۲۰

دوم، آن اعداد، که اجزاے ضربی شان دیگر باشد، مثلاً ۸×۴=۳۲

دفعهٔ چهارم ضرب آن اعداد که اجزاے ضربی شان نشود۔ مثلاً ۷×۵=۴۷

دفعهٔ پنجم هر کدام دو عدد را باهم ضرب کردن.

تقسیم

تقسیم، آن عملست که بذریعهٔ آن معلوم میشود، که یکعدد از عدد دیگر چند مرتبه تفریق شده میتواند، یا یکعدد، در عدد دیگر چند مرتبه شامل است، عدد یکه،

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 478 of 718

دران عددِ دیگر شامل میباشد آنرا مقسوم، و عددیکه شامل میباشد آنرا مقسوم علیه و عددیکه بذریعهٔ آن معلوم میشود که مقسوم علیه در مقسوم چند مرتبه شامل است آنرا خارج قسمت مینامند؛ و عددیکه بعد از تقسیم کردن باقی میماند، آنرا باقی میگویند۔ مثلاً مراد از تقسیم نمودن ۲۴ بر ۶ این میباشد، که ۶ از ۲۴ چند مرتبه تفریق شده میتواند، و از عمل تفریق معلوم شد که ۶ از ۲۴ چهار مرتبه تفریق میتوان شد، پس ۲۴ مقسوم و ۶ مقسوم علیه و ۴ خارج قسمت میباشد۔

این قاعده را بذریعهٔ مشقِ تفریق مثل نمونه ذیل بخوبی ذهن نشین طلاب باید کرد۔ و در سوالات زبانی استعمالِ اشیا باید نمود۔

۶) ۲۴ (۴
۲۴
×

۲۴
۱۸
۶
۱۲
۶
۶
×

(۱) اگر ۲۸ مهره را بچهار حصهٔ مساوی تقسیم کنیم

۴۲۷ = ۲۸ { ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ ۴ }

پس در هر حصه هفت مهره می آید۔

(۲) اگر ۲۸ مهره بهفت حصه مساوی تقسیم کرده شود

۲۸ (۷ ۷ ۷ ۷

در هر حصه چهار مهره می آید، هر دو صورت بذریعهٔ امثلهٔ مختلفه بطلاب خوب بفهمانند۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 479 of 718

(۳) دوازشش چندمرتبه تفریق شده میتواند.

(۴) سه درنه چندمرتبه شامل است.

(۵) بیست ویکدانه را مابین ۲۱ بچه تقسیم میکنیم، هربچه را چند دانه خواهد رسید.

(۶) اگر من دوروپیه روزانه خرچ کنم۔ پس معلوم کنید که ۱۲ روپیه را بچندروز خرچ خواهم کرد.

(۷) ۲۰ پیسه را مابین چهار بچه تقسیم کردیم۔ پس بهربچه چند پیسه رسید.

(۸) ۴۰ روپیه را مابین چند بچه تقسیم کردیم، بهربچه ده روپیه رسید۔ پس تعدادِ بچه را معلوم کنید.

سوال۔ ۵۴۰ روپیه را مابین ۴ بچه بنظور تقسیم کنید، که اول عدد آحاد دوم عدد عشر، وسوم عدد مِئات تقسیم شود

(۱) تقسیم مآت، اول هربچه را صد روپیه رسید، لهذا عدد یکصد در خارج قسمت تحریر شد، حالا چهار صد روپیه برابر مابین چهار بچه تقسیم شد، و یکصد باقی ماند، واین بحالت اصلی خود تقسیم شده نمیتواند.

۱۳۵	احد عشر مآت	۴	تعداد بچه
تعداد روپیه	۵ ۴ ۰		
که هربچه	۴		
حاصل کرد	۱۴		
	۱۲		
	۲۰		
	۲۰		
	×		

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 480 of 718

(ب) تقسیم عشرات، حالا عدد باقیماندهٔ مآت را بعشرات تبدیل کنید پس این ده عشر مع چهار عشر اصلی یکجا شده جمله ۱۴ عشر شد، این را مابین چهار بچه تقسیم کردیم، هر یک را سه عشر رسید، و باقی دو ماند، یعنی این تبدل اینطور میشود که از مآت هرچه باقی بماند بطرف دست راست عدد باقیمانده، عدد عشر تحریر کرده میشود، چونکه ۱۴ عشر بودند لهذا هر بچه سه عشر گرفته میتواند۔ پس عدد سه در خارج قسمت تحریر شد۔ و بعد از تقسیم شدن ۱۲ عشر ۲ باقی ماند، که بحالت موجوده خود پورہ تقسیم شده نمیتواند۔

(ج) تقسیم احاد۔ از دو عشر ۲۰ احد شد، و چونکه در عدد اصلی احاد نیست، لهذا بصورت خواهد ماند، و این تبدیلی اینطور میشود که هرچه از عشرات باقی بماند بطرف راست آن عدد باقی مانده، عدد احد نوشته میشود، جالا از ۲۰ احد هر بچه ۵ احد گرفته میتواند، پس عدد ۵ در خارج قسمت تحریر شد، و عمل تقسیم ختم شد، و باقی چیزے نماند، و هر بچه را یک مآت و سه عشر، و ۵ احد یعنی جمله ۱۳۵ روپیه رسید۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 481 of 718

چند سوال بمدد طلاب بر تختہ سیاہ حل نمودہ قاعدہ را ذہن نشین شان باید کرد۔

قواعدِ مرکب

پیشتر از شروع نمودنِ این قاعدہ ہا ضرور است کہ طلاب جدولہائے سکہ جاترا بخوبی یاد کردہ باشند، بعد آنہا را قاعدہ ہائے تحویل صعودی ونزولی نشان دادہ شود، کہ سکہ جات قسم اعلے، بجنس سکہ جات ادنے وسکہ جات قسم ادنے بجنس سکہ جات اعلے

چطور تبدیل میشود، مثلاً تحویل صعودی

۲۴۶ پیسہ را بشاہی وروپیہ تحویل کنید۔

پیسہ ۲۴۶ = شاہی ۱۲۳ = ۴۹ = روپیہ ۴ = ۱ = ۱

تحویل نزولی۔ مثلاً ۲ روپیہ ۶ شاہی دو پیسہ را بہ پیسہ تحویل کنید

پیسہ	شاہی	روپیہ
		۲ - ۶ - ۲
	۱۲	
	۲۴ شاہی	
	۹	
	۳۰ شاہی	
	۵	
	۱۵۰ پیسہ	
	۲	
	۱۵۲ پیسہ	

جمع مرکب

بذریعہ این قاعدہ رقوم درجہ مختلفہ یک نوع جمع کردہ میشوند، در ابتدا، این قسم امثلہ حل باید کرد، کہ در آنہا چیزے حاصل نیاید

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 482 of 718

ومقابلہ جمع مرکب را ہمراہ جمع مفرد باید نمود۔ مثال

روپیہ	شاہی	پیسہ
۳	۴	۱
۲	۳	۲
۱	۲	۱
۶	۹	۴

اول پیسہ را جمع کردیم، کہ کل ۴ پیسہ شد آنہارا زیر پیسہ تحریر نمودیم۔ پس شاہی را جمع کردیم کل ۹ شاہی شد، آنہارا زیر شاہی نوشتیم، در آخر روپیہ را جمع کردیم کہ کل ۶ روپیہ شد، آنرا زیر روپیہ تحریر کردیم۔ جواب ۶ روپیہ ۹ شاہی ۴ پیسہ شد۔

امثلہ قسم دوم انقسیم باشند کہ در آنہا حاصل باید مثلاً

روپیہ	شاہی	پیسہ
۵	۶	۱
۳	۴	۲
۴	۵	۴
۱۳	۴	۲

اول پیسہ را جمع کردیم کہ ۷ پیسہ شد، وآنہارا بر پنج تقسیم کردیم، کہ ۲ پیسہ باقی ماند، آنرا زیر پیسہ نوشتیم ویک شاہی حاصل شد، کہ آنرا ہمراہ شاہی دیگر جمع کردیم کہ کل ۱۶ شاہی شد وآنرا بر ۱۲ تقسیم کردیم، کہ باقی ۴ شاہی ماند، وآنرا زیر شاہی نوشتیم، یکروپیہ حاصل آمد، وآنرا ہمراہ روپیہ دیگر جمع کردیم، کہ کل ۱۳ روپیہ شد۔ پس جواب ۱۳ روپیہ ۔ ۴ شاہی ۔ ۲ پیسہ شد۔

تفریق مرکب

معلوم کردن فرق دو رقم ہمجنس درجہ مختلفہ را تفریق مرکب مینامند، طرز تعلیم تفریق مرکب، مشابہ طرز تعلیم تفریق مفرد میباشد، واین قاعدہ را

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 483 of 718

در وقعات ذیل تقسیم باید کرد.

(ا) در ابتدا انقسم امثله حل باید کرد، که تحویل ضرورت نیفت:

(ب) دوم انقسم امثله حل شوند، که در آنها فقط در پیسهٔ تبدل پیدا شود.

(ج) سوم انقسم امثله باشند، که در آنها فقط در شاهی تبدل شود.

(د) چهارم انقسم امثله باشند، که در آنها فقط در روپیه تبدل شود.

(ه) در آخر انقسم امثله باشند، که در آنها تبدل زیاد واقع شود.

ضرب مرکب

اگر یک رقم در چند مختلفهٔ یک جنس بار بار جمع شود۔ پس قاعدهٔ معلوم نمودن حاصل ضرب او را اختصاراً ضرب مرکب مینامند.

تعلیم ابتدائی این قاعده مثل تعلیم ابتدائی ضرب مفرد میباشد، و برای ظاهر نمودن این امر، که این قاعده اختصار قاعدهٔ جمع است، یک مثال را بر دو طرز حل باید نمود۔ در ابتدا انقسم امثله حل باید کرد که سهل بوده در مضروب فیه صرف یک عدد باشند، و بازا انقسم که در مضروب فیه زیاد از یک عدد باشند.

تقسیم مرکب

تقسیم کلا را پیشتر از تقسیم خرد باید آموخت، و در ابتدا انقسم سوالات

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 484 of 718

نشان باید داد که در آنها فقط یک تحویل واقع شود۔ سپس آن سوالات که در آنها دو تحویل شوند۔ علی ہذا القیاس۔ ہمین قسم در جہ بدرجہ این قاعدہ را باید آموخت۔

درجۂ ابتدائیہ اعلیٰ

مدعا و معیار تعلیم۔ درین درجہ قواعد ذیل آموختہ میشوند

عاد اعظم۔ ذو اضعاف اقل۔ تحویل۔ کسور۔ اربعہ۔ سود۔ مسطحات وغیرہ۔ چونکہ درین درجہ سن طلاب اینقدر کلان میباشد کہ در آنہا آغاز قوت استدلال نمودار میگردد، پس در تعلیم قواعد فوق بیت این قوت طلاب خصوصی میشود، درین درجہ ہم استعمال اشیا باید نمود، کہ تصور خواندگی در دل شان بخوبی جاگزین شود، مثلاً چون طلاب را پیمانہ ہائے مساحہ و وزن وغیرہ مے آموزید، در انوقت خود ہمان اشیا را کہ برائے حصول این مطلب استعمال میشوند نشان باید داد۔ طلاب بذریعۂ آنہا بدست خود اشیا را مساحہ و وزن کنند، و نیز بر تختۂ سیاہ اشکال رسم نمود اصول قواعد حسابرا تشریح باید نمود

قاعدۂ عاد اعظم

این قاعدہ را بذریعۂ تجربہ و مشاہدہ باید آموخت۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 485 of 718

پارچہ ہائے کاغذِ رنگہ باید گرفت، کہ طولِ آنہا دو انچ، سہ انچ، چہار انچ، شش انچ، نہ انچ، دوازدہ انچ، و شانزدہ انچ باشد۔

دفعہ اول۔ تصورِ عاد

تکہ کاغذِ دو انچ گرفتہ بطلاب نشان باید داد کہ این تکہ، در تکہ دوازدہ انچہ انیقدر مرتبہ شامل است، و ہمین عمل را بذریعۂ تکہ ہائے سہ و چہار و شش انچہ باید نمود۔ پس طلابرا باید گفت، کہ چون یکعدد، در عددِ دیگر بمرتبۂ پورہ شامل باشد، یعنی یکے دیگر را پورہ تقسیم کند، عددِ اول را عاد، یا جزو ضربی عددِ دوم میگویند، لذا دو۔ سہ۔ چہار۔ و شش عادِ ۱۲ میباشند،

دفعہ دوم تصورِ عادِ مشترک

طلابرا نشان بدہید کہ تکہ ہائے ۲۔۳۔۶۔۹ انچ در تکہ ۱۸ انچ بمراتب پورہ شامل است، لھذا ۲ و ۳ و ۶ و ۹ عاد ۱۸ میباشد، و نیز تکہ ہائے ۲ و ۳ و ۶ انچ در تکہ ۱۲ انچ بمراتبِ پورہ شامل بود، لاکن تکہ ۹ انچ در تکہ ۱۲ انچ بمراتبِ پورہ شامل شدہ نمیتواند۔ بنابرین صرف تکہ ہائے ۲ و ۳ و ۶ در تکہ ہائے ۱۲ و ۱۸ انچ بمراتبِ پورہ شامل شدہ میتوانند، لذا ۲ و ۳ و ۶ عادِ مشترک ۱۲ و ۱۸ میباشند۔ پس اگر کدام عدد در دو، یا زیاد از دو عدد

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 486 of 718

بمرتبہ پورہ شامل باشد، آنرا عاد مشترکِ آنہا میگویند، بدینوجہ ۲ و ۳ و ۶ عاد مشترک ۱۲ و ۱۸ میباشند۔

دفعۂ سوم — تصورِ عادِ اعظم

این امر نشان دادہ شدہ است، کہ ہریک از تکہ ہائے ۲ و ۳ و ۶ اینچ عادِ مشترک ۱۲ و ۱۸ میباشد، لاکن تکہ ۶ اینچ از جملۂ تکہ ہا کلانتر است؛ و ہیچ تکۂ دیگر مثلِ این کلان نیست، کہ در ۱۲ و ۱۸ بمراتبِ پورہ شامل شدہ بتواند، لھذا عددِ ۶ عادِ اعظم ۱۲ و ۱۸ میباشد۔ پس عادِ اعظمِ کدام دو، یا زیادازدو عددِ آن عدد میباشد، کہ در آنہا بمراتبِ پورہ شامل باشد

دفعۂ چہارم — حل

چونکہ عاد اجزائے ضربی اعداد میباشد، لھذا ہریک عدد را باجزائے ضربی مفرد تقسیم نمودہ بطلاب نشان دادہ شود، کہ کلانترین جزو ضربی کہ در ہمہ عدد مشترک باشد، عادِ اعظمِ آنہا میباشد۔ مثلاً عادِ اعظم ۱۲ و ۱۸ را معلوم کنید:

$$۶ \times ۲ = ۳ \times ۲ \times ۲ = ۱۲ \quad (\text{أ})$$

$$۶ \times ۳ = ۳ \times ۳ \times ۲ = ۱۸$$

کلانترین عاد کہ در ہر دو مشترک است ۶ میباشد، لذا عادِ اعظم $= ۳ \times ۲ = ۶$

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 487 of 718

(ب) عاد اعظم ۱۸ و ۲۷ و ۳۶ را معلوم کنید۔

۱۸ = ۲ × ۳ × ۳ = ۲ × ۹
۲۷ = ۳ × ۳ × ۳ = ۳ × ۹
۳۶ = ۲ × ۲ × ۳ × ۳ = ۴ × ۹

کلانترین جزوکه بر هر سه شامل است ۹ میباشد، لذا عاد اعظم = ۲ × ۳ = ۶

دفعه پنجم۔ قاعده برائے دریافت نمودنِ عاد اعظم اعداد۔

اول هر عدد را باجزائے صفر دآن تقسیم نمائید، حاصل ضرب اجزائے مشترکه جمله اعداد، عاد اعظم آنها خواهد بود؛ چون این قاعده بخوبی یاد شود سپس دریافت نمودنِ عاد اعظم را بذریعه عملِ تقسیم باید آموخت۔

ذواضعافِ اقل

دفعه اول — تصور ضعف

یک پارچه کاغذ ۱۲ انچ طویل را گرفته آنرا همراه یک پارچه دیگر ۶ انچ طویل مساحه کنید و طلبا را نشان بدهید، که در تکه ۱۲ انچ تکه ۶ انچ بمراتب پوره شامل میباشد؛ باز تکه کاغذ ۱۵ انچ طویل را گرفته آنرا همراه تکه کاغذ ۵ انچ طویل مساحه کنید، و نشان بدهید که تکه ۵ انچ طویل در تکه ۱۵ انچ بمراتب پوره شامل است همینطور دیگر امثله بیان نموده روشن بسازید، که اگر در یکعدد دیگرے بمراتب پوره شامل باشد، یعنی یکعدد بر دیگرے پوره تقسیم شود اول را ضعف

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 488 of 718

دوم میگویند- پس عدد ۱۲ ضعف ۶، و ۱۵ ضعف ۵ میباشد.

دفعهٔ دوم ضعف مشترک

تکه‌هائے کاغذ سه و چهار و شش انچ طویل را گرفته طلاب را نشان بدهید، که ۱۲ ضعف سه و چهار و شش میباشد، باز چونکه سه و چهار و شش در ۱۲ بمراتب پوره شامل میباشند، لهذا ۱۲ ضعف مشترک سه و چهار و شش میباشد- پس ضعف مشترک دو، یا زیاد از دو عدد آن عدد میباشد که بر هر یک آنها پوره تقسیم شود، بر همین منوال نشان داده شود که ۱۵ ضعف مشترک سه و پنج و شش، از دو و سه میباشد.

دفعهٔ سوم ذو اضعاف اقل

پارچه‌هائے کاغذ ۱۲ و ۲۴ و ۳۶ انچ طویل را گرفته نشان بدهید که هر یک ازینها بر سه و چهار و شش پوره تقسیم میشود، پس ۱۲ و ۲۴ و ۳۶ ضعف مشترک سه و چهار و شش میباشد، لاکن سه و چهار و شش در هیچ عدد دیگر که از ۱۲ خورد باشد بمراتب پوره شامل نمیباشد- پس دوازده ذو اضعاف اقل سه و چهار و شش میباشد- بنابرین ذو اضعاف اقل دو یا زیاد از دو عدد آن عدد خورد ترین میباشد که بر هر یک از آنها پوره تقسیم شود.

دفعہ چہارم (۱) قاعدہ ذواضعاف اقل بذریعہ اجزائے ضربی

اجزائے مفرد ہر عدد را معلوم نمودہ، از دو عدد ہمجنس یکے را بگیرید، واعداد یکہ ہمجنسِ خود نداشتہ باشند آنہا را ہم گرفتہ ہمہ را باہم ضرب کنید حاصل ضرب ذواضعافِ اقل خواہد بود۔

مثلاً ذواضعاف اقل سہ و چہار

$$\overset{3}{\boxed{3\times3}}\times2\times\overset{2}{\boxed{2\times2}} = \begin{cases} 3=3 \\ 2\times2=4 \\ 3\times2=6 \end{cases}$$

$$3\times3\times2\times2\times2 = 2\times3\times2 = 12$$

و شش را معلوم کنید

جواب

(۲) قاعدۂ ذواضعافِ اقل بذریعہ تقسیم

جملہ اعداد یراکہ ذواضعاف اقل آنہا را معلوم میکنید، بر اعداد مفرد خرد تقسیم کردہ بروید، تا حدیکہ در آخر اعدادِ مشترک نمانند پس حاصل ضرب جملہ مقسوم علیہ واعدادِ تقسیم نشدہ ذواضعاف اقل شان خواہد بود

مثلاً ذواضعافِ اقل ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۱۲

۲	۱۲۰ ۶ ۴ ۳ ۵	۱
۲	۶ ۳ ۲ ۳ ۵	
۳	۳ ۳ ۱ ۳ ۵	
	۵ ۱ ۱ ۱ ۱	

معلوم کنید۔

ذواضعاف اقل $= 2\times2\times3\times5 = 60$ جواب

کسور

تصورِ کسور، سہ پارچہ کاغذ نگہ را کہ در طول مساوی باشند بگیرید

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 490 of 718

ویک پارچه را برداشته از طلاب پرسان کنید، که چند پارچه میباشند، آنها بجواب
خواهند گفت که یک - ازین تصور کدام شی پوره یا اصد ذهن نشین شان
نموده شود، باز یک پارچهٔ دیگر را برداشته آنرا بچند حصص مختلف تقسیم نمائید
ویک تکه آنرا گرفته از طلاب پرسان کنید که این کدام حصهٔ پارچه کاغذ میباشد
آنها بجواب خواهند گفت که این یک حصه میباشد - پس سوم پارچه را
برداشته آنرا بچهار حصهٔ مساوی قطع کنید، ویک حصهٔ آنرا گرفته از طلاب
پرسان کنید، که این کدام حصهٔ پارچه میباشد، ایشان خواهند گفت که این هم
یک حصه پارچه میباشد، حالا حصص غیر مساوی کاغذ را بجا و حصص مساوی را
جای دیگر مانده از طلاب اخذ نمائید، که حصص اول غیر مساوی و حصص
دوم مساوی میباشند - پس بر طلاب روشن بسازید که حصص مساوی
کدام شی را کسور، و حصص غیر مساوی را صرف تکه های آن شی میگویند،
مثلاً خط ا د که بسه حصهٔ مساوی تقسیم شده است د ج ب ا
ما ب ثالث ا د گفته میتوانیم لاکن خط طای ی ک ف ط
که بحصص غیر مساوی تقسیم شده است، ما گفته نمیتوانیم که طاف چند حصهٔ
خط طای میباشد.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 491 of 718

طرزِ خواندنِ کسور

معلم یک پارچه کاغذ را بدو، یا سه حصه مساوی قطع نموده بر طلاب روشن خواهد کرد، که اگر نامهای این تکه ها علیحده علیحده مانده نشوند، در این صورت تمیز کردن یکے از دیگرے محال میگردد، باز حوالهٔ قران - عباسی - سه شاهی را داده از خود شان اخذ نمائید، که نامهای کسور موافق تعداد آن حصص مساوی میباشند، که کدام شی بآن حصص تقسیم کرده میشود، بعد ازین طلاب کاغذ را بحصص نصف و ثلث و چهارم بریده مشق آن نمایند - پس یک پارچه کاغذ را به حصه مساوی بریده یک حصه آنرا باو شان نشان داده سر شان معلوم نمائید که این یک ثلث، یا یک بر سه حصه جمله پارچهٔ کاغذ میباشد، باز دو حصهٔ همان پارچهٔ کاغذ را بآنها نشان داده سر شان معلوم کند، که این دو ثلث، یا دو بر سه حصه جمله پارچه کاغذ میباشد، مثل فوق کسور مختلفه را مشق باید نمود.

طرزِ تحریرِ کسور

یک پارچهٔ کاغذ را به حصه مساوی تقسیم نموده از طلاب پرسان کنید که هر حصهٔ این را چه مینامند، آنها جواب خواهند داد که دهم حصه - پس سه حصه آنرا

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 492 of 718

برداشته از اوشان پرسان کنید که این چندم حصهٔ جملهٔ پارچهٔ کاغذ میباشد آنها خواهند گفت، که سه دهم - حالا سرِ شان واضح بسازید، که ده تعداد آن حصص را ظاهر میکند که در آنها جملهٔ شی تقسیم نموده شده است، و سه تعداد همان حصص را ظاهر میکند که از ده ماگرفتیم ده را نسب نما، یا مخرج و سه را شمار کننده یا صورت مینامند، و طرز تحریرش اینطور میباشد، که یک خط رسم نموده شمار کننده را بر سر، و نسب نما را زیر آن نوشته میکنند مثلاً $\frac{3}{10}$

تعریف

حالا تعریفِ کسور را از طلاب استخراج نمائید، آنها قریباً این طور خواهند گفت، یک یا زیاد از یک حصصِ مساوی کدام شی را کسر میگویند

مقابلهٔ کسور

اختصار - چهار پارچهٔ کاغذ مختلف رنگ را که در طول مساوی باشد بگیرید، و باحتیاط از یکی دو دوم را بچهار - سوم را شش چهارم را بهشت حصه مساوی تکه و قیمت هر کسر را مثل شکل مقابل ظاهر کنید

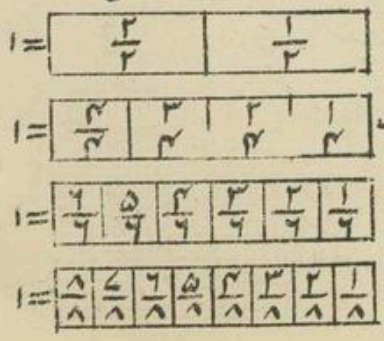

نتیجۂ ضرب نمودن شمار کنندہ، و نسب نما ہمراہ یک عدد

از پارچۂ ۱ نصف بریدہ آنرا نوبت بنوبت برسہ وجہ و د

ماندہ از آنہا ہم مساوی آن قطع کنید۔ پس ہر حصۂ بریدہ شدہ نصف جملہ

کسر میباشد، حالا مقدار این کسور را کہ بر ہر نصف حصۂ کاغذ نوشتہ شدہ است

ملاحظہ نمودہ بر تختہ سیاہ اینطور تحریر بدارید و $\frac{۱}{۲} = \frac{۲}{۴} = \frac{۳}{۶} = \frac{۴}{۸}$

شمار کنندہ ہا، و نسب نماہای کسور را در اجرای ضربی بطرز ذیل

تقسیم نمائید :- ب -

$$\frac{۲ \times ۱}{۲ \times ۲} = \frac{۲}{۴} = \frac{۱}{۲}$$

$$\frac{۳ \times ۱}{۳ \times ۲} = \frac{۳}{۶} = \frac{۱}{۲}$$

$$\frac{۴ \times ۱}{۴ \times ۲} = \frac{۴}{۸} = \frac{۱}{۲}$$

حالا توجہ طلاب را سوے صورت آخری ہر کسر مبدل نمودہ نشان بدہید

کہ در صورت اول شمار کنندہ و نسب نما را بدو، بصورت دوم بسہ، بصورت

سوم بچہار ضرب دادہ شدہ است، ولے نتیجہ بہر حال $\frac{۱}{۲}$ ماند۔ پس

از طلاب استخراج نمائید کہ اگر ہر دو شمار کنندہ و نسب نمائے کدام کسور

بیک عدد ضرب دادہ شوند، در قیمت کسر ہیچ فرق واقع نمیشود۔

نتیجہ تقسیم نمودن شمار کنندہ و نسب نما بر یک عدد۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 494 of 718

عمل این، عکس عمل گذشته میباشد، مانند اول چهار پارچه کاغذ گرفته
و برآنها قیمت هر کسر را تحریر نمائید، و بعد از عمل تقسیم بر طلاب روشن بسازید
که باین عمل در قیمت کسور هیچ فرق پیدا نشده است۔ سپس سر شان
اخذ نمائید که اگر شمار کننده و نسب نمای کدام کسور را بر یکعدد تقسیم نمائیم
در انصورت در قیمتِ کسور هیچ فرق واقع نمیشود، و در آخر بگوئید که این
عمل را اختصار میگویند، و طرزِ عامِ این تقسیم میباشد $\frac{۱}{۲}$ $\frac{۲}{۴}$ $\frac{۱}{۳}$ $\frac{۲}{۶}$ $\frac{۱}{۴}$ $\frac{۲}{۸}$

مقابلهٔ کسور

(ا) همان کسور را بگیرید که نسب نمای شان یک قسم باشد
مثلاً $\frac{۱}{۴}$ و $\frac{۲}{۴}$ و $\frac{۳}{۴}$۔ سپس بعد از مقابله نشان بدهید، که چون
نسب نما یکقسم میباشد، در انوقت کلانترین کسور آن میباشد،
که شمار کننده آن کلانترین باشد۔

(ب) کسور یکه شمار کننده شان یک قسم باشد۔

$\frac{۱}{۸}$ حصه پارچه کاغذ طویل د را اول بر $\frac{۱}{۴}$ حصه ج و باز
بر $\frac{۱}{۴}$ حصه ب و در آخر $\frac{۱}{۲}$ حصه ا مانده بطلاب نشان داده شود
که کسور یکه شمار کننده آنها برابر باشد، در انوقت کلانترین کسر آن میباشد

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 495 of 718

که نسب نمائے آن خرد ترین باشد

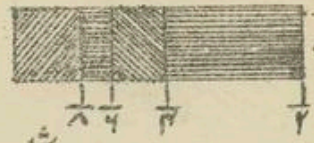

(ج) مقابلۂ کسور، که شمار کنندہ و نسب نمائے شان مختلف باشد لاکن قیمت شان برابر باشد مثلاً ۳/۴ و ۶/۸ این ہر دو کسور هیچ عدد مشترک ندارند، درینصورت از پارچۂ کاغذ طویل ب ۳/۴ حصہ بریدہ آنرا بر پارچۂ د بمانید، ازینعمل معلوم خواہد شد که ۳/۴ = ۶/۸ میباشد۔ سخنیکه بذریعه این تجربه بسہولت ثابت شد محض بواسطۂ کسور ثبوت آن وقت طلب بود، چراکه کسور را دیده خردی یا کلانی آنہارا درانوقت گفته میتوانیم که شمار کنندہ ہا بانسب نماہائے شان یکقسم باشند، حالا این سخن زیر بحث ما نه که ما چطور نسب نماہائے شانرا یکقسم کرده میتوانیم

بقرار دفعه اول طلاب خواہند گفت که چون شمار کننده و نسب نمائے کسر ۳/۴ را به ۲ ضرب کنیم سخن مطلوب حاصل میشود پس ۳/۴ = ۲×۳/۲×۴ حالا از طلب این سخن را استخراج نمائید که برائے مقابله نمودن کسور، نسب نمائشانرا یکعدد مشترک باید ساخت

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 496 of 718

(د) کسور غیر مساوی - در آخر دو کسر غیر مساوی مثلاً $\frac{5}{6}$ و $\frac{7}{8}$ را مقابله نمائید، یعنی از پارچه ج $\frac{5}{6}$ و از پارچه د $\frac{7}{8}$ -

حالا پارچه کاغذ طویل ر گرفته به ۲۴ حصص مساوی تقسیم کنید، و $\frac{5}{6}$ حصه ج را بر ر مانده ثابت نمائید که برابر $\frac{20}{24}$ است باز $\frac{7}{8}$ حصه د را بر ر مانده ثابت نمائید که آن مساوی $\frac{21}{24}$ میباشد

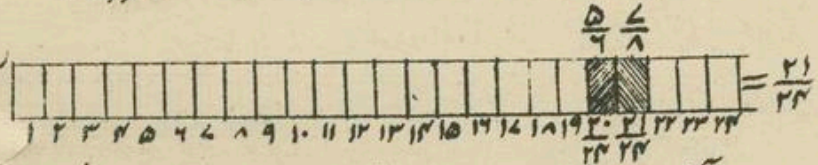

در آخر بیان نمائید که ۲۴ ذو اضعاف اقل ۶ و ۸ میباشد و ازین قاعدهٔ ذیل را اخذ نمائید - وقتیکه چند کسر را مقابله نمائید - پس آنها را در کسور مساوی اینطور تبدیل کنید که نسب نمای هر یکی از آنها مساوی ذو اضعاف اقل جمله نسب نماها باشد -

$\frac{20}{24} = \frac{4 \times 5}{4 \times 6} = \frac{5}{6}$

$\frac{21}{24} = \frac{3 \times 7}{3 \times 8} = \frac{7}{8}$

جمع و تفریق کسور

پیشتر از شروع نمودن این قواعد بطلاب تصور کسور غیر واجب و کسور مرکب را

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 497 of 718

بدرستی باید فہماند، در آموختن کسور مدارج ذیل را ملحوظ باید داشت :—

(۱) جمع و تفریق انقسم کسور کہ نسب نمائے شان عدد مشترک باشد،

مثلاً $\frac{1}{8} + \frac{3}{8}$

(۲) جمع و تفریق آن کسور کہ ہم مخرج کردن نسب نمائشان ضرور باشد

مثلاً $\frac{1}{2} + \frac{1}{3} = \frac{1\times3}{2\times3} + \frac{1\times2}{3\times2} = \frac{3}{6} + \frac{2}{6} = \frac{5}{6}$

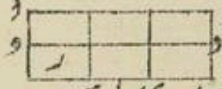

درین شکل اگر اب احد را تعبیر کند پس

$\text{وس} = \frac{1}{3}$

$\text{او} = \frac{1}{2}$

$\text{ار} = \frac{1}{6}$

$\text{وی} = \frac{2}{6}$

$\text{او} = \frac{3}{6}$

او + وی $\frac{5}{6}$ را تعبیر خواهد کرد.

(۳) عمل آخری جمع و تفریق

تفریق

پارچہ طولانی ر ظاہر میکند کہ فرق $\frac{7}{8}$ و $\frac{5}{6} = \frac{1}{24}$ میباشد

پس طلاب را فہمانید کہ تفریق اینطور کردہ میشود، کہ اول ذواضعاف اقل

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 498 of 718

نسب نماہاے جملہ کسور را دریافت میکنند، باز شمار کنندہ ہارا تفریق نمودہ
ہرچہ باقی میماند، آن شمار کنندہ جواب میباشد؛ وذوالاضعافِ اقل
نسب نماہا، نسب نماے جواب میباشد۔

جمع

یک پارچہ کاغذ طولانی س را گرفتہ بہ بیست وچہار حصہ مساوی
تقسیم نمائید، انجام ہاے پارچہ ہاے ر و س را ملحق کردہ بمانید۔
دو یک بغل اینہا نو کہاے ⅔ حصہ ج و ⅞ حصہ د را پیوست بمانند
حالا مجموعہ این ہر دو = پورہ پارچہ ر و ۱۷/۲۴ حصہ از س = ۱ + ۱۷/۲۴ = ۴۱/۲۴

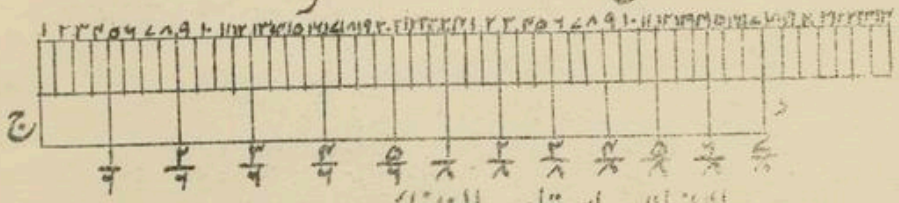

حالا از طلاب این قاعدہ را اخذ نمائید۔

اول ہمہ کسور را ہم مخرج نمائید بعدہ ہمہ شمار کنندہ ہارا باہم جمع کنید
این حاصل جمع شمار کنندہ و مخرج معلومہ مخرج کسور جدید خواہد بود۔

ضربِ کسور

باموختنِ این قاعدہ، طلاب مرتبۂ اول تجربہ خواہند نمود، کہ حاصلِ ضرب

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 499 of 718

از مضروب کم می آید، استاد را باید که این وجه را بخوبی فهمانده پریشانی شاگرد را رفع نماید، این قاعده را بقرار دفعات ذیل تقسیم نمائید :-

دفعهٔ اول - کسور × عدد صحیح - مثلاً $\frac{3}{8} \times 4$ - حالا این سخن را اعاده نمائید که معنی 3×4 میباشد $3+3+3+3$ پس $\frac{3}{8} \times 4$ مساوست $\frac{3}{8} + \frac{3}{8} + \frac{3}{8} + \frac{3}{8} = \frac{4 \times 3}{8} = \frac{12}{8}$ صحت این را بذریعهٔ اشلهٔ مختلف نشان بدهید - سپس این قاعده را اخذ نمائید که چون کدام کسر را همراه کدام عدد صحیح ضرب میکنید - پس شمار کنندهٔ آن کسر را همراه آن عدد صحیح ضرب نمائید، نیز $\frac{4 \times 3}{8} = \frac{4 \times 3}{4 \times 2}$ و $\frac{3}{2} = \frac{3}{4 \div 8}$ بنابرین $\frac{3}{8} \times 4 = \frac{3}{4 \div 8} = \frac{3}{2}$ پس ازین ثبوت قاعدهٔ ذیل هم اخذ شده میتواند که اگر کدام کسور را همراه عدد صحیح ضرب میدهید، نسب نمائے آن کسور را بر عدد صحیح تقسیم کنید.

دفعهٔ دوم - کسور ضرب کسور - مثلاً $\frac{3}{4} \times \frac{2}{3}$ مطلبش اینست که از $\frac{3}{4}$ حصهٔ یک شے $\frac{2}{3}$ حصه بگیرید.

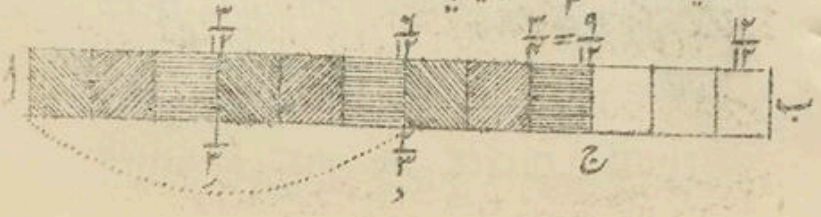

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 500 of 718

(۱) اگر اب احدے را تعبیر کند۔ پس اج را که $\frac{۳}{۴}$ حصہ اب است $\frac{۲}{۳}$ مرتبہ گرفتن مقصود است، یعنی ماقیمت $\frac{۳}{۴} \times \frac{۲}{۳}$ دریافت نمائیم

لاکن اد = $\frac{۲}{۳}$ حصہ $\frac{۳}{۴}$ لہٰذا قیمت اد مطلوب است

ار = $\frac{۱}{۳}$ حصۂ اج = $\frac{۱}{۳}$ حصہ $\frac{۳}{۴}$ = $\frac{۳}{۱۲}$ = $\frac{۱ \times ۳}{۳ \times ۴}$

واد = $\frac{۲}{۳}$ حصۂ اج = $\frac{۲}{۳}$ حصۂ $\frac{۳}{۴}$ = $\frac{۶}{۱۲}$ = $\frac{۲ \times ۳}{۳ \times ۴}$

(۲) $\frac{۲}{۳}$ را بہ $\frac{۳}{۴}$ ضرب کنید۔

مطلب این سوال از شکل ذیل بخوبی ذہن نشین خواہد شد۔

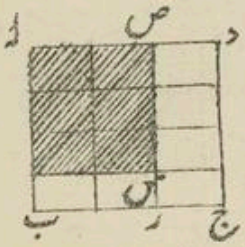

فرض کنید کہ اب ج دیک احد را تعبیر میکند

لہٰذا اب رص $\frac{۲}{۳}$ را ظاہر خواہد کرد۔

حالا اگر اب رص را بچہار حصہ مساوی تقسیم نمودہ سہ حصہ مساوی ازان گرفتہ شود، یعنی $\frac{۳}{۴}$ حصہ $\frac{۲}{۳}$ گرفتہ شود، کہ آنرا شکل اس تعبیر میکند۔ پس از شمار معلوم خواہد شد کہ در شکل سایہ دار اس ۶ حصۂ میباشد، و کل شکل بہ دوازدہ حصہ منقسم شدہ۔ لہٰذا شکل اس $\frac{۶}{۱۲}$ حصہ احد را ظاہر خواہد کرد۔ پس $\frac{۳}{۴}$ حصہ $\frac{۲}{۳}$ = $\frac{۲}{۳} \times \frac{۳}{۴}$ = $\frac{۶}{۱۲}$ پس حالا

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 501 of 718

این قاعدہ را استخراج نمائید کہ چون یک کسر را ہمراہ کسر دیگر ضرب میدہید درانوقت شمار کنندہ ہا و نسب نماہا را علیحدہ علیحدہ ضرب کنید حاصل ضرب شمار کنندہ ہا، شمار کنندہ؛ و حاصل ضرب نسب نماہا نسب نمائے کسر جدید خواہد بود۔

تقسیم

در آموختن این قاعدہ امثلہ بسہل انتخاب باید نمود، وگرنہ فہمیدن آن برائے بچہ ہائے خورد مشکل خواہد شد، و پیشتر از آغاز این قاعدہ چند امثلہ از اعداد صحیح بیان باید کرد کہ برائے طلاب معلوم شود کہ از عمل تقسیم این امر را معلوم میکنند کہ مجموعۂ اشیائے یکقسم در مجموعۂ اشیائے قسم دیگر چند مرتبہ شامل میباشد، یا بالفاظِ دیگر، مقدار یک مجموعہ از مقدار مجموعۂ دیگر چند مرتبہ تفریق شدہ میتواند، مثلاً

۵۰ شی بگیرید، و آنہا را در انبارہا بقسیم نہ دہ در ہر یک انبار دہ شی بماند لہذا جملہ انبار = ۵۰ ÷ ۱۰ = ۵

۳۰ " " " " " " " " " = ۳۰ ÷ ۶ = ۵

۲۰ " " " " " " " " " = ۲۰ ÷ ۵ = ۴

۱۰ " " " " " " " " " = ۱۰ ÷ ۱۰ = ۱

۵ " " " " " " " " " = ۵ ÷ ۱۰ = $\frac{1}{2}$

۳ " " " " " " " " " = ۳ ÷ ۱۲ = $\frac{1}{4}$

اول ۔ کسور ÷ عدد صحیح مثلاً $\frac{1}{2} \div ۲$

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 502 of 718

در بنجا ما این امر را معلوم مینمائیم، که از نصف کدام شی مجموعه دو چطور ساخته میتوانیم؛ این سخن ظاهر است که از تقسیم هیچ مجموعه شده نمیتواند، بلکه یک حصه آن ساخته میشود - سوال ہذا را بالفاظ دیگر اینطور بیان کنید، که یک شخص در یک قدم دو فت راه میرود - پس معلوم کنید که بطی نمودن نصف فت چند قدم راه خواهد رفت.

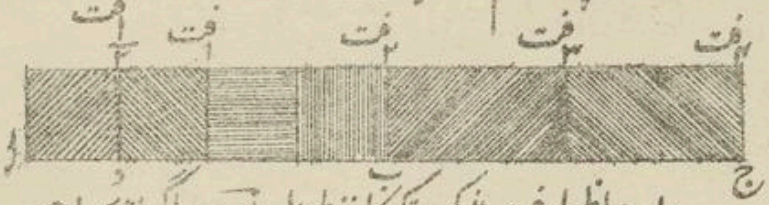

برائے اظہار فت ۱ یک تکہ کاغذ طویل ا ج را گرفته پنجهار حصه مساوی تقسیم نمائید، بقرار یکه شکل فوق ظاهر میکند، حالا ا ب را بچهار حصه مساوی تقسیم کنید - پس ا د = $\frac{1}{2}$ فت شد، و ا د $\frac{1}{4}$ حصه ا ب میباشد

اگر شخصے به طی نمودن فاصله از ا الے ج دو قدم میرود = $\frac{2}{2}$

پس به طی نمودن فاصله از ا الے ب یکقدم میرود = $\frac{2}{2}$

لهذا به طی نمودن فاصله از ا الے د $\frac{1}{4}$ قدم میرود = $\frac{1}{2\times2}$

پس این قاعده را اخذ نمائید.

چون کدام کسر را بر عدد صحیح تقسیم میکنند، در انوقت نسب نمائے

فت

آن کسر را همراه عدد صحیح ضرب میدهند- باز چونکه ۱ ب = ۲ فت = $\frac{۲}{۱}$ = $\frac{۲ \times ۲}{۱ \times ۲}$ = $\frac{۴}{۲}$

اگر کدام شخص به طی نمودن فاصله از آ الی ب (یعنی دو فت)

۲ ÷ ۲ یعنی یک قدم راه میرود- پس به طی نمودن فاصله از آ الی ب

(یعنی $\frac{۴}{۲}$ فت) او $\frac{۴}{۲}$ ÷ قدم یعنی یکقدم خواهد رفت، لاکن $\frac{۴}{۲}$ ÷ ۲ = $\frac{۲}{۲}$ = ۱

پس ازین قاعده ذیل استخراج کنید:-

اگر کدام کسر را بر عدد صحیح تقسیم میکنید، در انوقت یا نسب نما را

همراه عدد صحیح ضرب دهید یا شمار کننده را بران تقسیم کنید.

مثال دوم- $\frac{۳}{۷}$ ÷ ۵

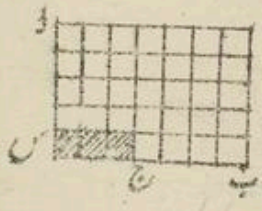

اگر آ ب احد را تعبیر کند- پس درین شکل و ج = $\frac{۳}{۷}$

س ج = $\frac{۳}{۷}$ ÷ ۵ یا $\frac{۱}{۵}$ حصه = $\frac{۳}{۷}$ × $\frac{۱}{۵}$ = $\frac{۳}{۳۵}$

دوم- عدد صحیح ÷ کسور- مثلا ۲ ÷ $\frac{۲}{۳}$

سوال هذا را اینطور بیان کنید، که از یک پارچه کاغذ ۲ انچ طویل

چند تکه کاغذ که هر کدام $\frac{۲}{۳}$ انچ طویل باشد بریده میتوانیم

یک تکه کاغذ ۱ د ۲ انچ طویل گرفته

آنرا به حصه مساوی تقسیم نمائید.

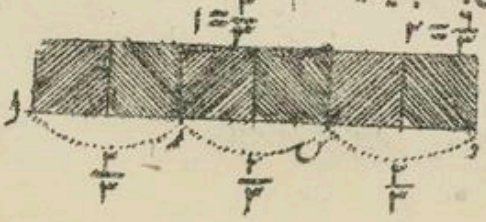

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 504 of 718

تکہ کاغذکہ $\frac{1}{3}$ انچ طویل باشد از پارچہ کاغذ یک انچ سہ دفعہ بریدہ میشود
وتکہ کاغذکہ $\frac{1}{3}$ انچ طویل باشد از پارچہ کاغذ ۲ انچ شش مرتبہ بریدہ میشود
لاکن تکہ $\frac{2}{3}$ انچہ از تکہ $\frac{1}{3}$ انچہ دوچند میباشد؛ بنابرین تکہ کاغذکہ $\frac{2}{3}$
انچ طویل باشد از پارچہ کاغذ ۲ انچہ $\frac{2}{3}\times 3$ مرتبہ بریدہ میشود.

قاعدہ

چون کدام عددِ صحیح را بر کسر تقسیم میکنید، در انوقت آن عددِ صحیح را
بر شمار کنندۂ تقسیم کنید وہمراہ نسب نما ضرب نمائید.

سوم ـ کسور بر کسور. مثلاً $\frac{3}{4} \div \frac{3}{8}$

سوال فوق را باین طرز بیان کنید، کہ تکہ کاغذیکہ طولِ آن $\frac{3}{4}$ انچ
است، از یک تکۂ دیگر کہ $\frac{3}{8}$ انچ طویل میباشد، چند مرتبہ بریدہ میشود.
یک تکۂ کاغذ اب کہ یک انچ طویل باشد بگیرید، وآنرا بچہار حصۂ
مساوی تقسیم نمائید. $\frac{3}{4} = \frac{6}{8}$

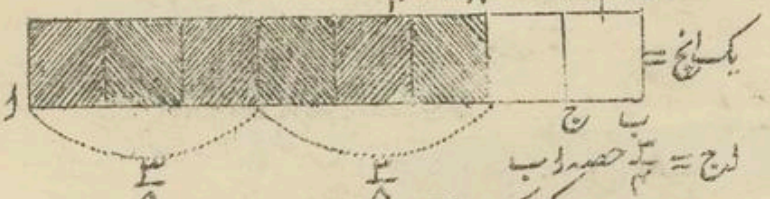

حالا معلوم کنیم کہ در اج چند حصص $\frac{3}{8}$ انچ میباشد.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 505 of 718

اب را بہشت حصۂ مساوی تقسیم نمائید پس ہر یک حصۂ مساوی
$\frac{1}{8}$ انچ میباشد، و در ج انقسم شش حصہ میباشد۔

$\therefore \frac{3}{4} \div \frac{1}{8}$ (یعنی تعداد $\frac{1}{8}$ در $\frac{3}{4}$) $= \frac{3\times 8}{4} = \frac{24}{4} = 6$

لاکن تکۂ کاغذ $\frac{3}{8}$ انچ طویل از تکہ $\frac{1}{8}$ انچہ سہ چند میباشد، بنابرین تعداد
تکۂ کاغذ $\frac{3}{8}$ انچ طویل کہ در تکۂ کاغذ $\frac{3}{4}$ انچ طویل داخل میباشد،

$\frac{3}{4} \div \frac{3}{8}$ (یعنی تعداد $\frac{3}{8}$ در $\frac{3}{4}$) $= \frac{3\times 8}{4\times 3} = \frac{24}{12} = 2$

مثال دوم - $\frac{2}{3} \div \frac{4}{5}$

فرض کنید کہ شکل $\overline{\text{ا ب ج د}}$ احد را تعبیر میکند۔
لہذا شکل $\overline{\text{ا ر س د}}$ $\frac{4}{5}$ را و $\overline{\text{ا ب ص ع}}$ $\frac{2}{3}$ را ظاہر میکند

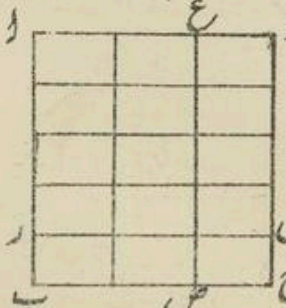

از ملاحظہ شکل ہویدا میشود کہ ہر قسم
دوازدہ حصہ کہ در $\overline{\text{ا ر س د}}$ میباشد ہمہ تقسیم
دہ حصہ در $\overline{\text{ا ب ص ع}}$ ہست۔
بنابرین $\frac{2}{3}$ در $\frac{4}{5}$ ہمانقدر مرتبہ شامل است
ہر قدر کہ دہ در دوازدہ یعنی $12 \div 10 = \frac{12}{10}$ شامل است۔

$\therefore \frac{2}{3}$ در $\frac{4}{5}$ بمراتب $\frac{12}{10}$ یا $\frac{4}{5} \times \frac{3}{2}$ شامل میباشد۔

قاعدہ

بوقتِ تقسیم نمودنِ یک کسر را بر دیگرے برشمار کنندۂ آن کسر تقسیم کنید، و ہمراہِ نسب نما ضرب بدہید، یا بالفاظِ دیگر، چون کدام کسر را تقسیم میکنید، درانوقت شمار کنندہ و نسب نمائے مقسوم علیہ را منقلب نمودہ باہم ضرب کنید۔

کسورِ ملتف

کسرِ مفرد آن کسر میباشد کہ شمار کنندہ و مخرجِ آن ہر دو صحیح باشند مثلاً $\frac{3}{4}$

کسرِ ملتف آن کسر میباشد کہ شمار کنندہ یا مخرج، یا ہر دو جزو آن کسور باشند

مثلاً $\frac{\frac{3}{4}}{\frac{5}{8}}$ و $\frac{2\frac{1}{2}}{3\frac{1}{4}}$ و

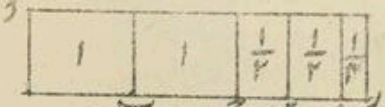

مطلبِ کسرِ آخری ازین شکل واضح میشود

یعنی کسر $\frac{2\frac{1}{2}}{3\frac{1}{4}}$ چنین $2\frac{1}{2}$ حصہ را ظاہر میکند کہ $3\frac{1}{4}$ حصہ آن احد میباشد

ا ر کہ مساوی $3\frac{1}{4}$ است احد را تعبیر میکند ∴ ا س = $\frac{2\frac{1}{2}}{3\frac{1}{4}}$ میباشد

درحل نمودنِ انقسم کسور امورِ ذیل را خیال باید داشت:—

(۱) اول آن مقادیر را مختصر کنید کہ در خطوطِ وحدانی باشند مثلاً

$$\frac{1}{3}2 = \frac{7}{3} = \frac{12}{1} \times \frac{7}{36} = \frac{7}{12} = \frac{\frac{1}{6} \times \frac{7}{6}}{\frac{1}{3} \times \frac{1}{4}} = \frac{6 \div \frac{(4+3)}{6}}{3 \div (\frac{2-3}{4})} = \frac{6 \div (\frac{2}{3}+\frac{1}{2})}{3 \div (\frac{1}{2}-\frac{3}{4})}$$

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 507 of 718

(۲) دوم - اگر در کدام مثال علامتهای جمع و تفریق و ضرب و تقسیم هر سه باشند
در آنوقت اول عمل من، باز ضرب و تقسیم - سپس جمع و تفریق باید نمود
اگر مذکور صفحه گذشته مثل ذیل میبود

$$\frac{۶ \div \frac{۲}{۳} + \frac{۱}{۲}}{۳ \div \frac{۱}{۲} - \frac{۳}{۴}}$$ در اینصورت حل این، مثل فوق نمیشد، بلکه
اول $\frac{۲}{۳}$ را بر شش، و $\frac{۱}{۲}$ را بر سه تقسیم باید کرد

حل - $\frac{\frac{۱}{۹} + \frac{۱}{۲}}{\frac{۱}{۶} - \frac{۳}{۴}} = \frac{\frac{۲+۹}{۱۸}}{\frac{۲-۹}{۱۲}} = \frac{۱۱}{۱۸} \div \frac{۷}{۱۲} = \frac{۱۲ \times ۱۱}{۷ \times ۱۸} = \frac{۱۲}{۱۱}$ یا $۱\frac{۱}{۱۱}$

تحویل

اظهار یک مقدار را، بکسر مقدار دیگر، تحویل مینامند
چون گفته میشود که ۴ شاهی کدام کسر یکروپیه است مطلبش این میباشد
که در یکروپیه ۴ شاهی چند مرتبه شامل است این سخن از کسر ذیل بخوبی ظاهر میشود

$$\frac{\text{۴ شاهی}}{\text{یک روپیه}} = \frac{\text{۴ شاهی}}{\text{۱۲ شاهی}} = \frac{۱}{۳}$$

همینطور بذریعهٔ امثله سهل ذهن نشین طلاب باید کرد.

(۱) کسر مطلوب = $\frac{\text{مقداریکه آنرا تحویل میکنید.}}{\text{در هر کدام مقدار که آنرا تحویل میکنید.}}$

(۲) هر دو مقدار را هم جنس باید کرد، و کسر یکه اینطور حاصل شود آنرا باید نمود

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 508 of 718

اربعہ

سوالاتِ این قاعدہ بدو قسم حل کردہ میشود۔

اول - بذریعۂ اصول ابتدائی کہ آنرا قاعدہ احدیت مینامند۔

دوم - بہ تناسب -

قاعدۂ احدیت

درین قاعدہ استعمالِ ضرب و تقسیم مرکب میشود، بدینوجہ در فہماندن این چندان زحمت رو نمیدہد۔

این قاعدہ را بطرز ذیل باید فہماند :-

دفعۂ اول - چون قیمتِ چند اشیا معلوم باشد، قیمتِ یک شئی را معلوم نمایند۔

این دو صورت دارد، کہ ہر کدام را علیحدہ علیحدہ درس باید داد۔

اول - صورتِ مستقیم - مثلاً اگر قیمتِ ۱۲ عدد کلاہ مبلغ ۳۶ روپیہ باشد پس قیمتِ یک کلاہ را معلوم کنید۔

دوم - صورتِ معکوس - مثلاً، اگر ۲۴ مرد یک کار را در ۱۸ روز کنند یک مرد آنرا بچند روز خواہد کرد۔

دفعۂ دوم - چون قیمتِ یک شئی معلوم باشد پس قیمتِ چند اشیا را دریافت کنید۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 509 of 718

این هم مشتمل بر دو صورت میباشد.

اول - صورت مستقیم - مثلاً، اگر قیمتِ یک شی ۳ روپیه باشد، پس قیمت ۸ شی را معلوم کنید.

دوم - صورت معکوس، مثلاً، اگر ۲۴ مرد یک کار را بیکروز میکنند. پس معلوم کنید، که در شش روز آنرا چند مرد خواهند کرد.

دفعهٔ سوم - وقتیکه قیمتِ چند اشیا معلوم باشد - پس قیمتِ چند اشیای دیگرِ همان نوع را معلوم کنید.

اول - صورتِ مستقیم - مثلاً، اگر مزدِ ۵۰ روز ده روپیه باشد - پس مزدِ ۲۲ روز را دریافت نمائید.

دوم - صورتِ معکوس، مثلاً، ۱۵ مرد یک کار را بچهار روز میکنند. پس در شش روز آنرا چند مرد خواهند کرد.

قاعدهٔ تناسب

قاعدهٔ مشکلیست، تا وقتیکه طلبا را بخوبی نفهمانند، و هر حصهٔ عمل را ذهن نشینِ شان نسازند، برای طلبا مشکل میشود - سخن اهم درین قاعده نسبت میباشد، لهذا تصورِ آن طلبه را بدرستی نشان داده شود.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 510 of 718

(۶) نسبت

دفعہ اول۔ تصور نسبت

یک پیمانہ از گز، و دیگرے از فت بگیرید، حال نزدِ ما دو پیمانہ است یکے از سہ فت، و دیگرے از یک فت، ما مقابلۂ اینہا بدو قسم کرد میتوانیم

(۱) طولِ سہ فت از یک فت بمقدارِ دو فت زیاد است (عملِ تفریق)

(۲) سہ فت سہ چند یک فت است (عملِ تقسیم)

ہمین قسم دیگر امثلہ را بیان نمودہ طلبا را بفہمانید کہ برائے مقابلہ کردن کلانی و خردی دو شی طرز دوم، یعنی عملِ تقسیم بکار آوردہ میشود۔

دفعہ دوم۔ نسبت چیست

بذریعۂ امثلۂ فوق معلوم گشتہ باشد، کہ چون ما دو شی ہم جنس را ہم مقابلہ مینمائیم، مراد این میباشد، کہ یک شی کدام حصہ شی دیگر است۔ و این رشتہ را نسبت مینامند۔

دفعہ سوم۔ طرز تحریر نسبت

بذریعۂ امثلۂ شفاہی بیان نمائید، کہ چون ما دو شی را مقابلہ مینمائیم، در اثنا

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 511 of 718

یک شی را بر شی دیگر تقسیم میکنیم، بدینوجه نسبت طول ۶ فت و ۱۵ فت ۶ و ۱۵ میباشد

اختصاراً این را اینطور تحریر میکنند $\frac{6}{15}$ یا ۶ : ۱۵ در اصل هر دو

علامه (ـ) و (:) مخفف (÷) میباشد، در صورت اول هر دو نقطه،

و در صورت ثانی خط عرضی را حذف کرده اند.

حال امثله بسیار بر آورده و نسبتهای مختلفه نوشته طلبا را بر

مشق آن مکلف سازید، و امور ذیل را بخوبی ذهن نشین طلاب نمائید:—

(۱) مقادیر یکه بهم مقابله میشوند، باید که همجنس باشند، مثلاً دو انار

همراه دو سیب مقابله نمیشود.

(۲) مقابله هر مقادیر گه کرده شود، اول آنها را همجنس باید ساخت

مثلاً، اگر نسبت یک شاهی ۴ پیسه و ۲ شاهی ۲ پیسه را ظاهر

میکنید اول آنها را بصورت پیسه تحویل نمائید، مثلاً ۹ : ۱۲ = ۹/۱۲ = ۳/۴

(۳) اگر هر دو مقدار نسبت را بیک عدد ضرب کنیم، یا بر یکعدد تقسیم

نمائیم، در انصورت در نسبت اصلی هیچ فرق واقع نمیشود

مثلاً ۱۸ : ۳۲ = ۹ : ۱۶ = ۳۶ : ۶۴ چرا که هر یک نسبت مساوی

۹/۱۶ میباشد.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 512 of 718

(ب) تناسب

دفعہ اول ۔ باہم مساوی بودنِ دو نسبت

سوالاتِ زبانی را بطرزِ ذیل مشق باید نمود :—

(۱) در یکہفتہ و یکماہ ہمان نسبت میباشد، کہ در ۷ روز : ۲۸ روز است

(۲) در یک سیر و چہار سیر ہمان نسبت میباشد کہ در ۵ من : ۲۰ من است

در ہر دو حالتِ فوق اول مقدار نسبت $\frac{1}{4}$ حصہ مقدار ثانیست، وقیمت نسبت را بذریعہ کسر $\frac{1}{4}$ ظاہر میکنند، بنابرین نسبت ۷ روز و ۲۸ روز مساویست بہ نسبت ۵ روپیہ و ۲۰ روپیہ۔

دفعہ دوم ۔ تناسب چیست، و طرزِ تحریرِ آن چطور است

طلابرا بگوئید، کہ ما دو نسبتِ مساویرا اینطور مخلوط کردہ تحریر کردہ میتوانیم ۔ در ۷ روز، و ۲۸ روز ہمان نسبت میباشد کہ در ۵ روپیہ و ۲۰ روپیہ است ؛ نسبتِ فوق را اینطور اختصاراً تحریر میکنند،

۷ روز : ۲۸ روز :: ۵ روپیہ : ۲۰ روپیہ و علامہ (::) مخفف (=) میباشد

حالا طلابرا بگوئید، کہ چون دو نسبتِ مساوی بطرزِ فوق باہم مخلوط شوند آن مقادیر را متناسب میگویند، مقدارِ اول و چہارم را اطراف

یا طرفین، و دو مقدار میانہ را اوساط، یا وسطین مینامند۔

دفعۂ سوم۔ خواصِ تناسب

روز روز روپیہ روپیہ
۷ : ۲۸ :: ۵ : ۲۰
کلاہ کلاہ کتب کتب
۱۴ : ۱۱۲ :: ۳۰ : ۲۴۰

از امثلہ فوق بر طلاب روشن خواہد گشت :—

(۱) مقدارِ اول ÷ مقدار دوم = مقدار سوم ÷ مقدار چہارم یعنی
۷ ÷ ۲۸ = ۵ ÷ ۲۰، حالا معلم را باید کہ بر سرِ طلاب حاصل ضرب
اوساط و اطرافِ امثلہ فوق را دریافت نمودہ قاعدۂ ذیل را
استخراج نمائید کہ :—

(۲) حاصل ضرب اوساط = حاصل ضرب اطراف یعنی ۷ × ۲۰ = ۵ × ۲۸
و ۳۰ × ۱۱۲ = ۲۴۰ × ۱۴

دفعۂ چہارم معلوم نمودنِ چہارم مقدارِ تناسب

حالا استاد را باید کہ ہر سہ مقدارِ اول تناسب را بقرارِ ذیل تحریر کند :—

روز روز روپیہ روپیہ
۷ : ۲۸ :: ۵ : ج
کلاہ کلاہ کتب کتب
۱۴ : ۱۱۲ :: ۳۰ ج

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 514 of 718

بمدِ فقرۂ نمبر ۲ از طلاب استخراج نمائید، کہ مقدار چہارم = $\frac{\text{مقدار دوم} \times \text{مقدار سوم}}{\text{مقدار اول}}$

برائے معلوم کردن مقدار چہارم امثلہ زیادہ حل باید کرد۔

دفعہ پنجم قاعدۂ اربعہ بذریعہ تناسب۔

از امثلۂ فوق یکی را انتخاب نمائید مثلاً روز روز روپیہ روپیہ
۷ : ۲۸ :: ۵ : ۲۰

سوالِ ذیل را بر تختۂ سیاہ تحریر بدارید :—

یک مرد در ۷ روز ۵ روپیہ حاصل میکند، پس معلوم کنید کہ در ۲۸ روز چند روپیہ حاصل خواہد کرد۔

سوالِ فوق را اینطور ذہن نشینِ طلاب نمائید۔ کہ :—

(ا) در تناسبِ فوق، ماسہ مقدار داریم۔

(ب) دو مقدار یک قسم یا ایشی (روز) و مقدار سوم مختلف یا بعینی شد (روپیہ)

(ج) ما معلوم میکنیم کہ بجواب چند روپیہ حاصل خواہد شد، یعنی مانند مقدار سوم، مقدار چہارم را چطور معلوم کنیم، لہٰذا در سوالاتِ اربعہ امورِ ذیل را مدِ نظر باید داشت :—

(ا) اول آن مقدار را پیدا کنید، کہ نظیر مقدار غیر معلوم یعنی مقدار چہارم یا شد و آنرا مقدارِ سوم تناسب فرض نمائید۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 515 of 718

(۲) مقدار نامعلوم (ج) را بجاے چہارم نوشتہ کنید، اینطور نسبت دوم مکمل میشود و سوال صورتِ ذیل را اختصار میکند

روز روز روپیہ روپیہ

۷ : ۲۸ :: ۵ : ج

حالا از طلاب پرسان کنید کہ روپیہ نسبت چہارم یعنی مزد ۲۸ روز از ۵ روپیہ زیاد خواہد بود، یا کم؛ آنہا بجواب خواہند گفت زیاد، باز چونکہ مقدار دوم نسبتِ دوم، از مقدارِ اول کلان میباشد، بنابرین مقدارِ دوم نسبتِ اول ہم از مقدارِ اول کلان باشد، لہذا تناسب را بطرز ذیل تحریر بدارید۔

روز روز روپیہ روپیہ

۷ : ۲۸ :: ۵ : ج

$$\therefore ج = \frac{۵ \times ۲۸}{۷} = ۲۰ \text{ روپیہ}$$

تا وقتیکہ تناسبِ مستقیم بخوبی در ذہن نشینِ طلاب نگردد تناسبِ معکوس را شروع نباید کرد۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 516 of 718

سود و منفعت

یک چنین مثال بگیرید، که طلاب بآن مانوس باشند، تا اصطلاحاتیکه درین قاعده استعمال کرده میشوند معلوم شان شود.

مثال - قاسم یک اسپ میخرد، لاکن صد روپیه او کم است، سلیم وعده میکند که او را اینقدر روپیه بطورِ قرض خواهد داد، بشرطیکه بعد از یکسال قاسم، سلیم را صد روپیه ادا کند - و علاوه برین چهار روپیه دیگر هم بدهد، بعوضِ اینکه یکسال روپیه در پیش او میماند، جمله یکصد و چهار روپیه ادا کند - پس

۱۰۰ روپیه = زرِ اصل = روپیه که قاسم قرض گرفت.

۴ روپیه = سود = روپیه که بعوضِ نفعِ روپیهٔ اصل داده شد.

۱۰۴ روپیه = زرِ کُل = زرِ اصل معه سود.

سود عموماً بر صد روپیه شمار کرده میشود، و حسابِ آن سالانه میباشد لاکن بعض اوقات بر یکروپیه شمار و حسابِ ماهانه میکنند، سود یکه بر صد روپیه میگیرند، آنرا شرح فیصد میگویند، اگر سالانه باشد آنرا شرح فیصدی سال اگر ماهواره باشد، آنرا شرح فیصد فیماه میگویند، مثلِ سوالِ فوق دیگر امثله

بیان نمودہ اصطلاحات قاعدہ را بخوبی ذہن نشین طلباء کنید، و این قاعدہ را بطرز ذیل تدریس نمائید:-

دفعہ اول - بر اصل روپیہ بکدام شرح خاص سود یکسال را دریافت نمودن

(ا) امثلہ شفاہی۔

سود صد روپیہ بشرح ۴ فی سال = ۴ روپیہ

سود دو صد روپیہ بشرح ۴ فیصد فی سال = ۴×۲ = ۸ روپیہ ، ۲ = ۲۰۰/۱۰۰

سود ۵۰ روپیہ بشرح ۴ فیصد فی سال = ۴×½ = ۲ روپیہ ، ½ = ۵۰/۱۰۰

پس در وقت دریافت نمودن سود یکسال بشرح فیصد فی سال مقررہ زر اصل را ہمراہ شرح ضرب نمودہ بر صد تقسیم کنید: سود = زر اصل × شرح فیصد / ۱۰۰

(ب) مثال تحریری۔

سود ۲۵۰ روپیہ بحساب شرح ۲½ فیصد فی سال دریافت نمائید۔

طرز حل - سود = زر اصل × شرح فیصد / ۱۰۰

∴ سود مطلوب = ۲۵۰/۱ × ۵/۲ = ۹/۴ = ۴۵/۸ روپیہ

دفعہ دوم - دریافت نمودن سود چند سال بر کدام زر اصل۔

سود یکسالہ، یک صد روپیہ = ۴ روپیہ

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 518 of 718

سود دو سالہ، یکصد روپیہ = ۲×۴ = ۸ روپیہ

سود سہ سالہ، یکصد روپیہ = ۳×۴ = ۱۲ روپیہ

سود نیم سالہ، یکصد روپیہ = $\frac{1}{2}$×۴ = ۲ روپیہ

بنابرین چون سودِ چند سالہ، از کدام زرِ اصل را دریافت میکنید درانوقت سودِ یکسال را ہمراہِ تعدادِ سالہا ضرب کنید.

دفعۂ سوم - دریافت نمودنِ سودِ چند سال کدام زر اصل بشرح فیصد وفی سال مقررہ.

سودِ صد روپیہ در یکسال = ۴ روپیہ.

سودِ سہ صد روپیہ در یکسال = $\frac{300}{100}$×۱۲ = ۱۲ روپیہ (دفعہ اول)

سود سہ صد روپیہ در دو سال = $\frac{300}{100}$×۴×۲ = ۲۴ روپیہ (دفعہ دوم)

پس سودِ مطلوب = $\frac{\text{زر اصل} \times \text{شرح} \times \text{مدت}}{100}$

مثال سود. ۲۵ روپیہ در مدتِ ۴ سال بشرحِ ۲$\frac{1}{2}$ فیصد، فی سال چقدر خواہد شد.

طرزِ حل سود $\frac{\text{زر اصل} \times \text{شرح} \times \text{مدت}}{100}$

∴ سودِ مطلوب = $\frac{25 \times 9 \times 4}{100 \times 4}$ = $\frac{45}{2}$ = ۲۲ روپیہ ۶ شاہی

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 519 of 718

مسطحات

اگر این مضمون بذریعۂ تجربہ و مشاہدہ تعلیم شود، بسیار دلنشین خواہد شد چراکہ درین وقت سن طلاب بحدے رسیدہ میباشد کہ مادۂ فہم در ایشان پیدا میشود، و مختلف حصص عمل را بآسانی فہمیدہ میتوانند۔

پیمانہاے پیمایشِ سطح

این پیمانہا پیشروے طلاب، و بہمدستی خودشان باید ساخت

یک تختہ کاغذ کہ ہر ضلع آن یک فت باشد گرفتہ، توجہ طلاب را بسوے زوایاے آن مبذول نمائید، و بفہمانید کہ ہر زاویۂ آن قائمہ میباشد، لہذا این تقسیم شکل را قائم الزوایا مینامند، و چونکہ ہر ضلع یک فت است، بنابرین این قائم الزوایا یک مربع فت میباشد، جملہ سطح این را باصطلاح رقبہ میگویند، لہذا رقبۂ این یک مربع فت شد۔

ہر ضلع را بانچ ہا تقسیم نمودہ و نقاطِ مقابل را بذریعہ خطوط پیوست ساختہ طلاب را نشان بدہید، کہ این شکل بہ ۱۴۴ حصۂ مساوی تقسیم شدہ، سپس اضلاعِ این حصص را مساحہ نمودہ بگوئید، کہ ہر ضلع اینہا یک انچ میباشد پس ہر یک حصہ یک مربع انچ میباشد۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 520 of 718

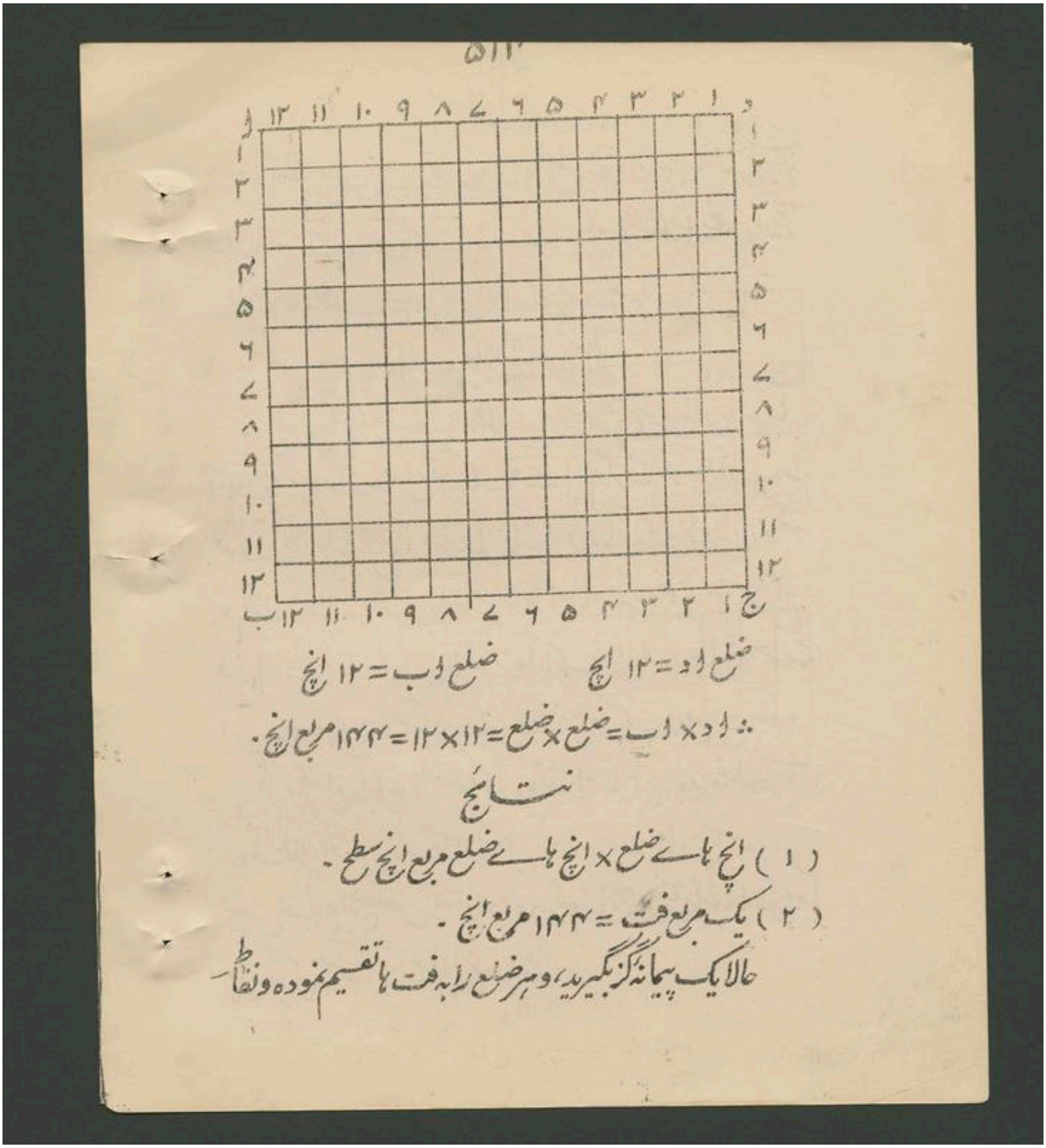

ضلع اد = ۱۲ انچ ضلع اب = ۱۲ انچ

∴ اد × اب = ضلع × ضلع = ۱۲ × ۱۲ = ۱۴۴ مربع انچ۔

نتائج

(۱) انچ ہائے ضلع × انچ ہائے ضلع = مربع انچ سطح۔

(۲) یک مربع فٹ = ۱۴۴ مربع انچ۔

حالا یک پیمانہ گز بگیرید، و ہر ضلع را بہ فٹ ہا تقسیم نمودہ و نقاط

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 521 of 718

مقابل را بذریعۂ خطوط پیوست ساختہ طلا برانشان بدہید کہ شکل ہذا کو
بہ ۹ حصہ مساوی تقسیم شدہ کہ ہر ضلع آن یک فت میباشد۔ پس ہر حصہ
یک مربع فت شد۔

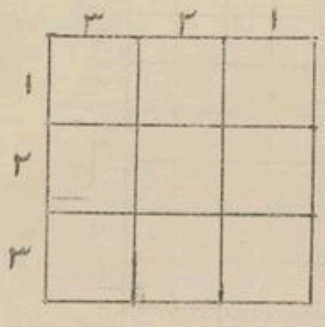

∴ ۹ مربع فت = یک مربع گز۔
رقبہ مستطیل، دو شکل ذیل کہ ہر کدام
یک مربع گز باشد پہلو بہ پہلو بر تختہ سیاہ رسم کنید۔
پس س ج د یک شکل مستطیل پیدا شد۔

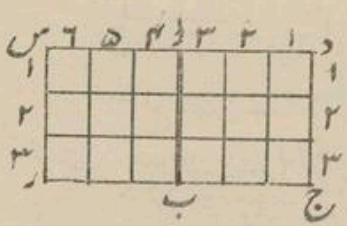

رقبہ اب ج د = ۹ مربع فت۔
رقبہ اب ر س = ۹ مربع فت۔
∴ رقبہ س ر ج د = ۹ × ۹ = ۸۱ مربع فت

لاکن س د طول × د ج عرض = ۶ × ۳ = ۱۸ مربع فت۔

∴ رقبہ مستطیل = طول × عرض

رقبہ و یک ضلع مستطیل معلوم است، ضلع دیگر را دریافت نمائید

رقبہ = طول × عرض ∴ طول × عرض = رقبہ

∴ طول = رقبہ ÷ عرض = $\frac{۱۸}{۳}$ = ۶ فت۔

عرض = رقبہ ÷ طول = $\frac{۱۸}{۶}$ = ۳ فت۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 522 of 718

تنبیہ

باید کہ مقادیرِ طول و عرض ہمجنس باشند۔

سوالاتِ مشقی

اول باید کہ طلاب، کتاب، میز، تختۂ سیاہ، دروازہ، فرش وغیرہ اشیائے مکتب را بدستِ خود مساحہ نمودہ رقبۂ آنہا را معلوم نمایند۔

مجموعۂ اضلاع

اینسخن را خوب یاد بدارید کہ طلاب مجموعۂ اضلاع و رقبہ را بیکدیگر خلط نکنند؛ چراکہ مراد از مجموعۂ اضلاع جملہ طول اضلاع یک سطح میباشد، و رقبہ بقراریکہ در فوق خواندید چیزے دیگر است۔

سوالات دربارۂ فرشِ اطاقہا :—

سوالاتِ فرش مشتمل بر دو امر میباشند۔

اول دریافت نمودنِ طولِ شطرنجی وغیرہ۔

دوم معلوم کردنِ عرض آن۔

چونکہ تمام سطح را فرش کردن مقصود میباشد۔

∴ رقبۂ شطرنجی وغیرہ = رقبہ فرش اطاق۔

∴ طولِ شطرنجی × عرضِ شطرنجی = رقبۂ فرشِ اطاق ۔

∴ طولِ شطرنجی = رقبۂ فرشِ اطاق ÷ عرضِ شطرنجی ۔

یا عرضِ شطرنجی = رقبۂ فرشِ اطاق ÷ طولِ شطرنجی ۔

مثال ۔ طولِ یک اطاق ۵ گز عرض ۱۰ فت میباشد، معلوم کنید کہ بر فرشِ آن، شطرنجی کہ عرضِ آن ۲ فت ۶ انچ باشد چند گز بکار خواہد شد ۔

رقبۂ فرشِ اطاق = ۵ گز × ۱۰ فت = ۵ فت × ۱۰ فت = ۵۰ مربع فت

عرضِ شطرنجی = $2\frac{1}{2}$ فت = $\frac{5}{2}$ فت ۔

∴ طولِ شطرنجی = ۱۵۰ ÷ $\frac{5}{2}$ = $\frac{2}{5} \times 150$ = ۶۰ فت = ۲۰ گز

صحتِ این را بذریعۂ شکلِ ذیل واضح نمائید ۔

چونکہ عرضِ اطاق ۱۰ فت میباشد، لہذا اگر ۴ عدد شطرنجی را کہ ہر شطرنجی ۲ فت ۶ انچ عریض باشد پہلو بہ پہلو ہموار کنند پس بر جملہ عرضِ فرش ہموار خواہد

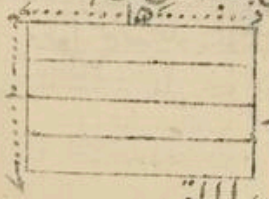

لاکن ہر تکہ شطرنجی ۱۵ فت طویل باشد ۔

∴ طولِ شطرنجی = ۱۵ × ۴ = ۶۰ فت = ۲۰ گز

چسپاندن کاغذ بر دیوارہائے اطاق

رقبۂ کہ بران کاغذ چسپانده میشود، رقبۂ چہار دیوارہائے اطاق میباشد

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 524 of 718

بجاے اینکہ رقبۂ ہر دیوار را علیحدہ علیحدہ معلوم و باز آنہا را جمع کنند، بطرز ذیل مجموعہ رقبۂ چہار دیوار بسہولت حاصل میشود۔

یک چہار دیواری کاغذ بطور نمونہ اطاق بسازید، کہ طول آن ۹ انچ عرض ۶ انچ و بلندی ۸ انچ باشد۔ حالا این را از یک گوشہ بریدہ مثل شکل ب سر مزیر بمانید۔ طلاب خواہند دید کہ چہار دیواری کاغذ شکل مستطیل را اختیار نمودہ است۔

(ب)
(ا) طول = ۹+۹+۶+۶ = ۲(۹+۶) انچ = ۲ (طول اطاق × عرض اطاق)

(ب) عرض = ۸ انچ = بلندی اطاق

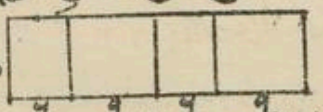

∴ رقبۂ چہار دیواری اطاق = ۲ (طول اطاق + عرض اطاق) × بلندی

حالا طول کاغذ را مثل طول شطرنجی دریافت باید کرد، چرا کہ بجاے رقبۂ فرش اطاق اینجا رقبۂ چہار دیوار میباشد۔

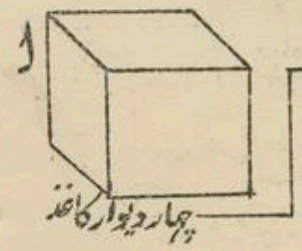

∴ طول کاغذ مطلوبہ = رقبۂ چہار دیواری اطاق / عرض کاغذ

خلاصہ

(ا) در حساب، علم اعداد و فن شمار ہر دو داخل میباشند۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 525 of 718

(۲) از بہر حاصل نمودنِ لیاقت، در فنِ شمار و تربیت ذہنی تعلیم حساب مشق نمودہ

(۳) در تعلیم حساب امورِ ذیل را ملحوظ بدارید :-

(۱) اصولِ حساب را بذریعۂ تمثیلات بیاموزید۔

(۲) یک سخن را بچند پیرایہ مختلف بفہمانید۔

(۳) تا وقتیکہ یک اصول بخوبی ذہن نشین نگردد، پیش نروید۔

(۴) خیالِ تدریج ہم داشتہ باشید۔

(۵) تکرار و اعادہ را بکار بیارید۔

(۶) مدارِ سوالات را بر امورِ روزمرہ بدارید۔

(۴) در تعلیم حساب مدارج سہ گانۂ ذیل را لحاظ نمائید :-

(۱) درجۂ کودکان ابجد خوان؛ درین درجہ طلاب بذریعۂ مشاہدہ و استعمال انگشتہا علم حاصل میکنند۔

(۲) درجۂ ابتدائیۂ ادنے؛ درین درجہ چونکہ سنِ شان قریباً مابین ۸ و ۱۰ سال میباشد، لہذا در نیوقت اعمالِ ترکیبی تعلیم را بسہولت یاد گرفتہ میتوانند۔

(۳) درجۂ ابتدائیۂ اعلے؛ چونکہ سنِ طلاب زیادہ از دہ میباشد،

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 526 of 718

لہذا درین درجہ قولے استدلال را روز بروز زیاد بکار باید آورد۔

(۵) درجۂ عجب خوانان

(۱) مدعا۔ برائے طلاب تصور و علاقۂ اعداد را بخوبی باید آموخت و در آنہا لیاقت پیدا باید کرد، کہ عملہائے خُردیکہ بر اعداد میشود ہمہ را فہمیدہ و استعمال نمودہ بتوانند۔

(۲) در ابتدا، اعداد صغر را در امثلۂ مقرون استعمال نمائید۔

(۳) از ہر دو چشم و دست یکجا کار بگیرید۔

(۴) بذریعۂ اجرائے ترکیبی، اعداد جمع و تفریق بیاموزید۔

(۶) درجۂ ابتدائیۂ ادبنے

(۱) مدعا۔ آموختنِ شمار مکمل و چہار قاعدۂ ابتدائیہ، و آنہا را بصحت و صفائی و سرعت استعمال نمودن۔

(۲) برائے آموختنِ قاعدہ نو، معلم امثلۂ زبانی انتخاب نماید کہ در آنہا ذکرِ اعدادِ مقرون و آن اشیا باشد کہ طلاب آنہا را یومیہ استعمال مینمایند۔

(۴) طلاب بذریعۂ امثلۂ مقرون، قاعدہ را بسہولت دریافت نموده میتوانند۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 527 of 718

(۴) باید طلاب، ضریب زبانی را بدست خود تیار کنند.

(۷) درجهٔ ابتدائیهٔ اعلے

(۱) مدعا - پیدا کردن تصور ابتدائی کسور، و بطرز استقرائی دلیل آوردن؛ و در حل سوالات قاعده های آموخته را استعمال نمودن.

(۲) امثلهٔ مقرون، برائے حصول این مطلب که تصور در بخوبی ذهن نشین گردد، خاکه های تختهٔ سیاه و طویل پارچه های کاغذ بکار باید آورد.

(۳) هدایات برائے تعلیم قاعدهٔ نو:-

(ا) امثلهٔ زبانی که مقرون و مختصر باشند، و بطرف قاعده رهنمائی نمایند گفته شوند.

(ب) امثلهٔ سهل و عام فهم بر تختهٔ سیاه حل نموده شوند.

(ج) از برائے دریافت نمودن قاعده امثلهٔ حل شده مقابله شود.

(د) موخراً قاعده سر طلاب اخذ نموده شود.

(ر) بطور نمونه یک مثال بهمدستی طلاب بر تختهٔ سیاه حل باید کرد.

(س) قاعدهٔ جدید بخوبی مشق نماید.

(۴) باید امثلهٔ مختصر باشند، و بطرز الفاظ مختلف بیان شوند.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 528 of 718

(۵) بعض اوقات، از برائے پیدا کردنِ عادتِ توجہِ متواتر امثلۂ طویل ہم حل نمائید۔

(۸) استعمالِ حسابِ تقریری یومیہ باید کرد۔ بدین طرز سوالات فوراً فہمیدہ میشوند، وجملہ توجہ سوئے آنہا مبذول میشود، ومہارت یادنمودن بسہولت، واستعمالِ قاعدہ ہا پیدا میشود، ودر کارہائے زندگی حساب زبانی از حد زیادہ ضرور میباشد۔

فصل ہشتم

تعلیم السنۂ خارجہ

در آموختنِ زبانِ خارجہ ہر طریقہ کہ میباشد، وہر طرز کہ برائے حاصل کردنِ این مقصد استعمال کردہ میشود لزاماً اختصاراً درین فصل بیان مینمائیم۔

مدعا۔ در آموختنِ السنۂ مقصدِ مدِ نظر میباشند۔

اول۔ کہ طلاب دران زبان گفتگو کردہ بتوانند۔

دوم۔ کتاب را خواندہ وفہمیدہ بتوانند۔

سوم۔ خیالاتِ خود را دران السنہ بذریعۂ تحریر وتقریر اظہار کردہ بتوانند۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 529 of 718

طرز تعلیم

طرزیکه ما، برائے آموختنِ السنهٔ خارجه در ذیل درج میکنیم، آنرا اکثر
طرز قدرتی میگویند - مدرس را باید که این سخن را بخوبی و بطورِ واضح مدِ نظر
خود بدارد که در هر دو حالت که بچه بطفلی زبانِ مادری خود را یاد میگیرد،
و یا کلان شده زبانِ خارجه را حاصل میکند، فرقِ زمین و آسمان میباشد
معلم درین امر هر قدر سعی نماید، که بوقتِ آموختنِ زبانِ خارجه، در جماعت
آثارِ یاد گرفتنِ زبانِ مادری پیدا شوند، باوجودِ اینهم بآن درجه رسیده نمیتواند
زیرا ازین صرفِ نظر نمیشود که وقت خیلے قلیل میباشد - و برعکسِ این طلاب
در طفولیت، خواه بخانه باشند یا بمکتب، یا بمیدانِ بازی، هر وقت زبان
مادری را یاد میگیرند، و لے اینقدر فرق ضرور است که در ایام مکتب آن قوائے
عقلیهٔ بچه ها نشو و نما یافته میباشند، که در طفلی مخفی میباشند، حالا آنها توجهِ کامل
نموده میتوانند - و نیز بعد از یاد گرفتنِ زبانِ مادری خود، خیالِ ماهیت و ساخت
وغیرهٔ زبان هم در دلِ شان پیدا میشود - پس معنیٔ طرزِ قدرتی این نمیباشد
که حالانیکه در آن بچه تکلم کردن و فهمیدن در زبانِ مادری خود مے آموزد، همان
حالات درین صورت هم مهیا شوند، بلکه بدینوجه این طرز را بطرزِ قدرتی موسوم میکنند

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 530 of 718

کہ طرز بلحاظ ماہیتِ زبان، برائے آموختنِ ہر زبان نہایت مفید و موزون
میباشد، چونکہ زبان، در اصل تکلم میباشد، لہذا وقتِ آموختنِ ہر زبان
مروجہ محاورات آن کہ یومیہ استعمال میشوند یاد باید داد، حالا در ذیل اصول
ضروریہ کہ بر آنہا این طرز مبنی میباشد بیان مینمائیم :—

(۱) مشقِ تکلم زیاد باید نمود، چونکہ مدعا در آموختنِ زبان این میباشد کہ
طلاب دران فکر نموده اظہارِ خیالاتِ خود را کرده بتوانند، لہذا در تکلم
سعی بلیغ باید نمود، و از ابتدا معلم را باید کہ در ہمین زبان پیشروے
جماعت سخن براند، و حتی الامکان طلاب ہم در ہمین زبان تکلم نمایند

(۲) تعلیم صرف و نحو، باید کہ بر تعلیم زبان محدود باشد، یعنی ہر قدر طلاب
در آموختنِ زبان ترقی نمایند ہمانقدر سوے قاعده ہاے صرف و نحو
توجہ طلاب مبذول شود، چرا کہ صرف و نحو در حقیقت یک قسم
خلاصہ واقعاتِ زبانست، و مطالعہ کلہم، بر زبان منحصر است —
بنا برین در ابتدا ضرورتِ زور دادنِ زیاد بر صرف و نحو نمیباشد،
و در آینده ہم این مضمون در مطالعہ زبان صرف ممد و معاون میباشد

(۳) فرقِ اظہارِ خیالات و ترجمہ را ہمہ نظر باید داشت، چونکہ مدعا فقط

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 531 of 718

نمیباشد که طلاب صرف از الفاظ هم معنی زبان خارجه واقف گردند
بلکه دران زبان اظهار خیالات خود را هم کرده بتوانند، بنابرین فرض
معلم همینقدر نمیباشد که طلاب را در ترجمه نمودن خوب ماهر بسازد،
بلکه ایشانرا بالسنهٔ خارجه آشنا بسازد، شخصیکه از محاورات دو زبان
مختلفه بخوبی واقف میباشد، خیالات یک زبان را بسهولت در زبان
دیگر آورده میتواند.

(۴) باید که مدار جمله تعلیم بر مصالح خواندن باشد، در تعلیم از ابتدا تا انتها
بمفردات الفاظ یا فقرات علیحده تعلیم نباید کرد، بلکه پوره عبارت را
گرفته در همان صحت تلفظ الفاظ باید نمود، و در همان صرف و نحو
باید آموخت، و در همان مشق نوشتن باید کرد، اگرچه این بهتر است
که بوقت مشق نوشتن، عبارت خوانده شده قدرے تبدیل یابد
باید که بر اصول فوق انحصار تعلیم جمله السنهٔ مروجه باشد، و همین طرز را
طرز قدرتی میگویند.

گفتگو تحریر و تقریر

در سابق بیان شده است که مقصد در آموختن السنهٔ مروجه این میباشد

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 532 of 718

کہ طلاب دران گفتگو کردہ بتوانند، کتبِ آنرا خواندہ بتوانند، اظہارِ خیالات را
در آنہا بذریعۂ تحریر و تقریر بخوبی نمودہ بتوانند، لھذا دربارۂ گفتگو کردن
و خواندن و نوشتن، ہدایاتِ ضروری اختصاراً در ذیل درج میشوند:-

(۱) گفتگو برائے آموختنِ تکلم نمودن در السنۂ خارجہ امورِ مفصلۂ ذیل را
مدنظر باید داشت :-

(۱) گفتگو در انوقت کردہ میتوانند کہ الفاظیکہ گفتہ شوند فوراً فہمیدہ شوند
بنابرین گوشہا را اینطور آموختہ باید کرد کہ در آوازہائے مختلفہ
بخوبی تمیز کردہ بتوانند.

(۲) باید کہ در طلاب اینقدر قابلیت پیدا شود کہ الفاظِ استعمال
کردہ شدہ را فوراً بخیال، یا اشیائے اصلی منسوب کردہ بتوانند.

(۳) ازین امر بخوبی واقفیت پیدا باید کرد کہ اہلِ زبان در زبان خود
چطور خیال مینمایند و فکر میکنند، کہ در اظہارِ خیالاتِ خود پیروی شان
نمودہ شود، بنابرین طلاب را باید کہ ہمواره در فقرات و جملات
ترتیبِ الفاظ را مشاہدہ نمایند، و خود فقرات بسانند.

(۴) باید کہ قابلیتِ ادا نمودنِ الفاظِ السنۂ خارجہ بصحت و درستی با

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 533 of 718

واین مقصد در انوقت حاصل میشود که توجه طلاب را بسوے حالت
زبان، و دندانہا مبذول نموده بر سرِ شان خوب مشق کنند.
(ب) خواندن - در خواندن این امر را ملحوظ باید داشت که در بین لفظِ گفته شده
و تصور و نوشته آن (یعنی علامتِ نوشته یا چاپ) طوریے
تعلقِ عمیق باشد که بمجردِ دیدنِ علامت خیالِ لفظ و تصور پیدا شود.
(ج) خیال باید داشت که لفظ و تصور هر دو بحروفِ تحریر شده
خوب ملحق باشند.

ہدایات

اگر شما میخواهید که طلاب در آموختنِ زبانِ خارجه خوبے قی نمایند
و مقصد شما بخوبی برآید - پس بر ہدایاتِ ذیل کاربند باشید:-

طرزِ دروس

اول - بطلاب آوازِ لفظ را بدونِ مددِ کتاب بیاموزید - سپس آن لفظ را
بعلامتِ نوشته منسوب کنید، و در آخر طرزِ تحریرِ آنرا نشان بدهید
برائے تمیز کردنِ آواز، آموختنِ گوش؛ و برائے ادا کردنِ آن بدرستی
و صفائی، آموختنِ لہجه و آواز؛ و برائے شناختنِ علامتِ نوشته،

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 534 of 718

آموختن چشم ضروریست.

دوم - یاد بدارید کہ زبان خارجہ از بر کردن قواعد صرف و نحوی بلکہ زیادہ تر بتقلید دیگران، و مشق خود یاد گرفتہ میشود، مصنف میگوید کہ ہر زبانرا بذریعہ صرف و نحوی بلکہ باستعمال باید آموخت قاعدہ ہا مدد استعمال میباشند، لاکن قاعدہ ہا در ابتدا نے بل در آخر باشند مقصد تان در تربیت طلبا طوری باشد کہ بایست، کہ آنہا دران زبان بلا تامل بصحت و صفائی گفتگو کردہ و خیالات خود را بسہولت و بے تکلف ظاہر کردہ بتوانند، بنا برین باید کہ بر طرز ذیل کاربند باشید:-

(۱) حتی الامکان الفاظ نورا بہم معنی الفاظ زبان خود نے بلکہ باشیا و افعال و خیالات منسوب باید کرد - مثلاً مدرس سوے اشیاے مختلفہ اطاق اشارہ نمودہ نامہاے آنہارا دران زبان دریافت نمودہ میتواند - و نیز در اطاق باشیاے ذیل ضرور موجود میباشند. میز - چوکی - قلم - دوات - سیاہی - پنسل - کتاب - در دیوار - دریچہ وغیرہ، حال یک شی، مثلاً میز را دران زبان بیان

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 535 of 718

نموده میتواند - "میز یک سطح دارد، و پالیش یک، دو، سه، چهار اند"
"سطح میز صاف است، ناهموار نیست"، "آن هموار است، کج نیست"
"آن مستطیل است، مربع یا مدور نیست"، "این از چوب است،
"این میز چوبین است"، یا کدام کار خاص بیان کرده میتواند، مثلاً
ایستاده میشوم - من تا در میروم - من نزد دروازه میروم - من بدروازه
میروم - من دست خود را دراز میکنم - من دستهٔ در را میگیرم -
من در را وا میکنم - من دروازه را بسته میکنم - من بجای خود میروم
من مے نشینم - من بر چوکی مے نشینم - من کتاب خے را میگیرم -
من او را وا میکنم - من او را میخوانم - وغیره وغیره.

(ب) حتی الامکان طلبا را در خود زبان خارجه بساخت فقرات
و الفاظ نو آشنا باید کرد، در ابتدا ضرورت می افتد که از برای فهماندن
مطلب استعمال السنه وطنی نموده شود، لاکن بعد از چندے که
ترقی طلاب دران زبان کافی شود، در انوقت استعمال السنه وطنی را
ترک داده برائے فهماندن مطلب استعمال همان زبان باید نمود.

(ج) در دوران اسباق بعد هر فقره مشق انشا پردازی زبانی

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 536 of 718

باید نمود - تا وقتیکه طلاب هر لفظ را در فقرات استعمال کرده نتوانند
گمان نشود که طلاب از حقیقتِ آن لفظ بخوبی واقف گشته اند -
توجه خاص سوے الفاظ و فقراتِ استفهامیه مبذول باید نمود
و طلاب را بذریعهٔ جملاتِ استفهامیه و بیانیه از استعمال و ترتیب
الفاظ بخوبی آشنا باید نمود، مثلاً من شخصے را دیدم که خط مینوشت -

کدام کس خط مینوشت ؟ آن کس خط مینوشت -
آن کس چه میکرد ؟ آن کس خط مینوشت -
آن کس چه مینوشت ؟ آن کس خط مینوشت -
کدام کس آن شخص را دید که خط مینوشت ؟ من دیدم که آن کس خط مینوشت -
من چه کردم ؟ من دیدم که آن کس خط مینوشت -
من چه دیدم ؟ من دیدم که آن کس خط مینوشت -

(د) در طلاب عادت پیدا باید کرد که جوابِ خود را در فقراتِ مکمل بگویند
سوم از ابتدا سوے تلفظ توجه زیاد باید فرمود، و نیز احتیاط باید کرد، که
طلاب عادتِ بد نگیرند، که به بے پروائی الفاظ را جویده ادا کنند،
لهذا امورِ ذیل را خیال باید داشت :-

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 537 of 718

(ا) خیالِ تلفظِ خود بدارید، و نمونۂ خوب بطلاب پیش کنید۔

(ب) آواز را پیشتر از علامتِ آن نشان بدهید۔

(ج) الفاظیکه آوازشان متشابه باشد، مقابلۂ شان بدرستی نمود تلفظ را بخوبی ذہن نشین نمائید۔

(د) الفاظیکه مشکلاتِ خصوصی داشته باشند، آنہا را در جملات استعمال باید نمود، و انیقسم جملات را ہمراہ چند نظم بر سر طلاب حفظ باید کرد۔

(ر) الفاظیکه مخرجِ آنہا در زبانِ مادری جاری نباشد، سوے آنہا توجہ خاص باید نمود، و احتیاط باید کرد که طلبا در عوض، آوازہاے غلط را یاد نگیرند۔

چہارم۔ بناے سبق بر عباراتِ کتبِ درسیه باشد، زیرا کار محدود و مخصوص گشته در اعادہ سہولت میشود، الفاظِ جدید را که زبانی مے آموزید طورے باشند که در کتبِ درسیه و اسباقِ آینده موجود باشند۔ صرف و نحو، و فقراتِ ترجمہ را ہم از کتبِ درسیه منتخب باید کرد۔

پنجم۔ سعی نباید کرد که در یک درس از حد زیاده تعلیم شود۔ بلکه اندک

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 538 of 718

وبخوبی و درستی باید آموخت

ششم۔ خواندگی را هم اعاده و تکرار نمائید۔

صرف و نحو

در تعلیم قواعد ہدایاتِ ذیل را مدِ نظر باید داشت :۔

(۱) تعلیم صرف و نحو اینطور نباید کہ در دستِ طلاب کتاب دہند، وگویند کہ فلان فلان تعریف را حفظ کنید، بلکہ تا وقتیکہ طلاب قاعدہ ہائے معمولی را بخوبی فہمیدہ نتوانند ہر قاعدہ و تعریف را زبانی بیاموزند نہ از روے کتاب۔

(۲) ہر قاعدہ را بطرزِ استقرائی باید آموخت، فقراتِ سہل را کہ طلاب زبانی یاد کنند در سیۂ خود خواندہ باشند، آنہا را بر تختۂ سیاہ نوشتہ و مقابلہ نمودہ قاعدہ اخذ باید نمود۔

(۳) بتدریج و احتیاط پیشرفت باید کرد، و فہرستِ اسباقِ سالانہ را تیار باید نمود، واقعاتِ عام را در ابتدا تعلیم باید کرد، مثلاً تعدادِ اسما از مذکر و مؤنث، و صیغہ ہائے افعال، اسم ضمیر و اعداد وغیرہ۔

(۴) بنائے اسباقِ صرف و نحو بر تحلیلِ فقرات باید ماند۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 539 of 718

(۵) در ہر موقع ہمراہ صرف و نحوِ زبانِ خود مقابلہ باید نمود، چرا کہ بذریعۂ مقابلہ کردن و دریافت نمودنِ امورِ متشابہ، طلاب رفتہ رفتہ اصولِ مشترکۂ ہر دو زبان را معلوم کردہ خواہند توانست، بذریعۂ تقابلِ محاوراتِ زبانِ خارجہ بطورِ واضح و صفائی ذہن نشینِ طلاب خواہند شد؛ الغرض از ہر دو ترکیب بچہ ہا واقعات را بسہولت فہمیدہ یاد خواہند داشت۔

(۶) باید کہ پیشتر از ذکرِ استثنا، قاعدہ بخوبی ذہن نشین نمودہ شود، در اثنائے درس اگر کدام استثنا اتفاقیہ رو بدہد، توجہِ طلاب را سوئے آن مبذول نمائید، و بمجردِ آموختنِ قاعدہ مستثنا را فہرست نمودہ توجہِ طلاب را پراگندہ ننمائید۔

(۷) اصطلاحات را بسیار کم استعمال باید کرد، و اقسام و انواعِ زیاد نباید ساخت؛ چرا کہ تقسیمِ سہل و سادہ و صاف کافی میباشد، بعض مصنفہا خیال میکنند کہ ہر قدر اصطلاحاتے را کہ میدانند جملہ را استعمال نمایند؛ بنابرین تقسیم شان فضول، و خلافِ اصولِ منطق و پراگندہ میباشد۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 540 of 718

(۸) باید تعریفات، مطابق قوانین منطق باشند، الفاظ و اشیار ابهم خلط نسازند، بلکه تعریفات مختصر باشند، و در الفاظ سهل بیان شوند.

(۹) بمجرد گفتن قاعده، طلابرا باید فرمود که امثلهٔ آنرا بیان نمایند، و امثلهٔ قاعده از کتب درسیه باشند، و در فقرات مختلفه ترجمه هم باید نمود.

(۱۰) چون طلاب، قاعده های ابتدائی و عام را بخوبی یاد بگیرند سپس کتاب قواعد بآنها باید داد، لاکن او را زیاده تر کتاب حل کنندهٔ مشکلات و حواله باید فهمید.

(۱۱) یاد باید داشت، که فائدهٔ کلان اسباق صرف و نحو همین میباشد که طلاب بطرز مدلّل نتائج اخذ نمایند، و آنها را بعمل بیاورند - در تحریر و تقریر بذات خود از قاعده ها بسیار کم مدد حاصل میشود، این قاعده ها بمنزلهٔ محک بوده طلبا بذریعهٔ آنها اندازهٔ صحت جملات خود نموده میتوانند، لاکن تقریر کنندگان فصیح و برجسته، و نویسندگان قلم برداشته، زبانرا از تقلید و مشق یاد میگیرند، لهذا سوی طرز تعلیم توجه خاص مبذول باید فرمود، و امثلهٔ منتخب کرده بر سر طلاب آنها را مقابله نموده، نتائج اخذ باید کرد، و در هر درس مشق استقرا و استخراج باید نمود.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 541 of 718

خلاصہ

(۱) مدعائے آموختنِ زبانِ ثانی خارجہ این میباشد، کہ طلاب دران گفتگو کردن و اظہارِ خیالاتِ خود نمودہ بتوانند۔

(۲) بطرزیکہ طفل زبانِ مادری را یاد میگیرد۔ آنرا طرزِ قدرتی میگویند، یعنی تقلید و مشق۔

(۳) بوقتِ تعلیمِ السنہ خیال ذیل باید داشت:—

(ا) بیک وقت یک سخن را باید آموخت۔

(ب) در خصوص قاعدہ ہا اعتماد بر استعمال باید داشت۔

(ج) الفاظ را با اشیا و افعال و خیالات منسوب باید کرد۔

(د) بر فقراتِ کتب درسیہ مشقِ گفتگو را نباید نمود۔

(س) از ابتدا سوے تلفظ توجہ زیاد و خاص مبذول باید فرمود۔

(و) ترقی و پیشرفت، آہستہ لاکن بخوبی و درستی باید نمود۔

(ی) خیالِ رنگی باید داشت، و اکثر اعادہ باید نمود۔

(۴) صرف و نحوِ السنۂ خارجہ بطرزِ استقرائی باید آموخت، و از مقابلہ و ترجمہ فقراتِ خواندگی باشنیدگی قاعدہ ہا اخذ باید کرد۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 542 of 718

فصل ششم

دروس فارسی

امور یکه در آموختنِ السنهٔ مذکور باید داشت، اطلاق آنها کم و بیش در آموختنِ جملهٔ السنهٔ خارجه عاید میشود، لذا در ذیل چند درس بطورِ نمونه راجع بتعلیمِ السنه، در زبانِ فارسی درج میشود.

درس اول

سامان، نمونهٔ آسیا و شبیه‌های اهالی افغانستان

زبانی سبق فارسی

استاد راباید، در نقشه سوے ملکِ افغانستان اشاره کرده پرسان کند،

این چیست؟ این ملکِ افغانستانست، آیا همین ملکِ افغانستانست؟

بلے آقا همین ملک افغانستانست -

اکنون استاد را باید که علاوه از ملکِ افغانستان سوے ممالکِ دیگر مثلاً هندوستان وغیره اشاره نموده همان سوال باز کند، آیا این ملک افغانستانست؟ نے آقا این ملک هندوستانست، افغانستان ملکیست نامِ

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 543 of 718

هندوستان نام ملکے است، آیا افغانستان نام ملکیست؟ بلے آقا افغانستان نام ملکے است، آیا این ملک افغانستانست، بلے آقا این ملک افغانستانست؟ آیا این ملک افغانستانست؟ نه آقا این ملک افغانستان نیست، این ملک هندوستانست.

اکنون تصویر نشان باید داد

این چیست؟ این شبیه مرد است - من مرد هستم، تو طفل هستی (مرد - طفل) من کیستم - تو مرد هستی - تو کیستی - من طفل هستم - آیا من ایرانی هستم؟ نے صاحب شما افغان هستید، آیا تو ایرانی هستی؟ نے آقا بنده افغان هستم.

من ..... هستم	شما ..... هستید
تو ..... هستی	او ..... هست

خلاصه

افغانستان، هندوستان، مرد، ملک، افغان، ایرانی، مردے طفلے، این مرد، این ملک، چه؟ تو، او، من، شما، هست، هستم، هستید، هستی، بلے، نے، نه، دیگر.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 544 of 718

تنبیه

استاد را باید کہ استعمالِ فقراتِ ذیل، بخوبی نماید.
فہمیدید، بازبگو - یکبارِ دیگر بگو - تو بگو.

درسِ دوم

سامانِ سابقہ لازم است، کہ سبقِ اول بخوبی اعادہ کردہ شود +
مرا عبد الحمید مینامند، شمارا محمد شفیع مینامند، اورا عبد الغنی مینامند،
مرا چہ مینامند؟ شمارا عبد الحمید مینامند، ترا چہ مینامند؟ مرا محمد شفیع مینامند
اورا چہ مینامند؟ اورا عبد الغنی مینامند.

استاد - آیا مرا عبد الغنی مینامند	شاگرد - نہ آقا را عبد الحمید مینامند
استاد - اورا محمد شفیع مینامند	شاگرد - نہ آقا اورا عبد الغنی مینامند
استاد - آیا ترا عبد الغنی مینامند	شاگرد - نہ آقا مرا محمد شفیع مینامند

درین عبارت تقلید من بکنید، اہالی افغانستان را افغان میگویند،
اہالی ایران را ایرانی میگویند، اہالی ہندوستان را ہندوستانی میگویند، اہالی
عربستان را عرب میگویند + اہالی افغانستان را چہ مینامند؟ اہالی ایران را،
چہ مینامند؟ اہالی ہندوستان را چہ مینامند؟ اہالی عربستان را چہ مینامند،

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 545 of 718

مشقِ این فقرات متواتر باید کرد

خلاصه - مرا میگویند، ترا میگویند، او را میگویند،

مشق

این چیست؟ این افغانستانست، آیا این ایرانست؟ نه آقا این هندوستانست، آیا من ایرانی هستم؟ نه آقا شما افغان هستید، اهالی ایران چه میناند؟ اهالی ایران را ایرانی میگویند، من کیستم؟ شما مرد هستید، افغان هستید، تو کیستی؟ من طفل هستم، من افغان هستم، آیا تو ایرانی هستی؟ نه آقا من ایرانی نیستم، من افغان هستم

درسِ سوم

سامان - نقشهٔ آسیا وغیره بدستورِ سابق.

(۱) آموخته را اعاده باید کرد.

(۲) معلم را باید که فقراتِ ذیل را بار بار همراهِ طلاب بگوید.

من بمدرسه هستم، تو بمدرسه هستی، ما بمدرسه هستیم، من استاد هستم شما طالب علم هستید، آنها همگی طالبانِ علم هستند، آیا شما استاد هستید؟ نه آقا ما استاد نیستیم، ما شاگرد هستیم، شما همه افغان هستید، شما همه فارسی میخوانید، آیا من فارسی میخوانم، نه آقا، شما فارسی نمیخوانید

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 546 of 718

ما فارسی میخوانیم.

خلاصہ - طالب علم، طالبان علم، استاد، استادان، ہمہ، ما میخوانیم
تو میخوانی، شما میخوانید، او میخواند.

(۳) فقراتِ ذیل را بہمدستی طلاب بر تختۂ سیاہ تحریر باید کرد.
مرا میگویند، مارا میگویند، ترا میگویند، اورا میگویند، آنہارا میگویند
من میخوانم، ما میخوانیم، تو میخوانی، شما میخوانید، او میخواند، آنہا میخوانند

(۴) جوابات فقراتِ ذیل را طلاب بر کتابچہ ہائے خود تحریر کنند،
شما کیستید؟ ایران چیست؟ آیا استاد ایرانیست، اورا چہ مینامند
شما چہ میخوانید.

درسِ چہارم

سامان - دستہا و انگشت ہائے استاد - استاد را باید کہ
دستہا و انگشتہائے خود را بلند کردہ سوالات پرسان کند.

کار شفاہی

این یک دست است، این دو دست ہستند، دستہائے من
دو ہستند، دستہائے شما دو ہستند، دستہائے این دو ہستند، دستہائے ما

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 547 of 718

همه دو هستند، این چیست؟ این یک دست است، اینها چیست؟
این دو دست هستند (یک دست را نشان داده) آیا این دو دست است؟
نه آقا این یک دست است، آیا این دو دست هستند؟ بلے آقا
این دو دست هستند، دستهاے من چند اند؟ دستهاے صاحب
دو هستند، دستهاے شما چند اند، دستهاے من دو هستند،
دستهاے ایرانی دو میباشند، این یک انگشت است، انگشت من
یکست، این دو انگشت هستند، این چند انگشت است؟
یک، دو، سه، چهار، پنج، شش، هفت، هشت، نه، ده،
(باز بگو) ده انگشت در دو دست میباشند، در یک دست چند
انگشت میباشند؟ در دو دست چند انگشت میباشند؟

فقرات فوق را بار بار باید گفت، که بخوبی در ذهن نشین طلاب بگردند
باز خلاصه را بر تختهٔ سیاه باید نوشت که طلاب نقل آنرا بر کتابچه ها خود بردارند.

دست ..... دستها
آن دست ..... آن دستها
انگشت ..... انگشتها
این انگشت این انگشتها

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 548 of 718

من دارم ..... ما داریم
تو داری ..... شما دارید
او دارد ..... آنها دارند
چند دست ..... چند انگشت

مشق - یک، دو، سه، چهار، پنج، شش، هفت، هشت، نه، ده،

درسِ پنجم

قواعد

(۱) اسمائیکه در اسباقِ سابقه مذکور شده اند استعمال باید کرد -
افغانستان، مرد، دست، دستها، هندوستان، طفل، انگشت،
انگشتها، ایران، طالبعلم، طالبان علم، ملک، استاد، استادان،

(۲) از طلاب باید پرسید که اسمائے فوق یک شی را ظاهر میکنند یا زیاد از یک

الفاظیکه یک شی را ظاهر میکنند الفاظیکه از یک شی زیاد ظاهر میکنند

طالب علم ..... طالبان علم
استاد ..... استادان

(۳) توجه طلاب سوے قاعدهٔ جمع مبذول باید کرد (قاعده) در فارسی
باضافه کردنِ الفاظِ ان یا ها در آخرِ واحد جمع ساخته میشود .

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 549 of 718

جمع اسمائے ذیل را بگوئید.

مرد، طفل، طالب علم، استاد، دست، انگشت.

(۴) توجه طلاب سوے جمعِ ذیل مبذول باید کرد.

واحد	جمع
این	اینان، واینها.
آن	آنان، وآنها.

(۵) افعال اسباق سابقه را اعاده باید کرد.

من (هستم، میدارم، میخوانم) مرا میگویند.

تو (هستی، داری، میخوانی) ترا میگویند.

شما (هستید، میدارید، میخوانید) شمارا میگویند.

او (هست، میدارد، میخواند) اورا میگویند.

ما (هستیم، میداریم، میخوانیم) مارا میگویند.

آنان (هستند، میدارند، میخوانند) آنانرا میگویند.

(۶) توجه طلاب را بسوے حروفِ مختلف که برائے ساختنِ جمع مقرر هستند، مبذول باید کرد

قاعده

نشانِ جمع غائب - ند میباشد.

نشانِ جمع مخاطب - ید میباشد.

نشانِ جمعِ متکلم - یم میباشد.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 550 of 718

درسِ ششم

سامان - دستها و انگشتهای استاد، و تصویر رخسارهٔ مرد،

کارِ زبانی

این چیست؟ این چشم است - چشمان مرد دو میباشند، چشمان من چند هستند؟ چشمانِ شما چند هستند؟ چشمانِ طالب علم ایرانی چند میباشند؟ چشمان دو استادان چند میباشند؟ چشمانِ چهار طفل چند میباشند؟

این چشم است، این دست است، این انگشت است، این دهن است

دهن - من دهن دارم، شما دهن دارید، او دهن دارد، من بدهن حرف میزنم شما بچه حرف میزنید؟ من از دهن حرف میزنم، ما بدهن حرف میزنیم، من بچشم چه میکنم؟ می بینم - او بچشم چه میکند؟ می بیند - با چشم چه میکنیم؟ می بینیم، من بچشم می بینم - بچشم بچشم، شما بچه می بینید؟ بچشم، من بدست چه میکنم؟ مینویسم، من بدست مینویسم، او مینویسد، ما مینویسیم، بدست، بدست،

خلاصه، استاد را باید که بهمدستیِ طلاب الفاظِ ذیل را بر تختهٔ سیاه تحریر کند.

چشم ..... چشمان	انگشت .... انگشتان
دهن ..... دهن ها	دست ..... دستها
این ..... اینان	آن ..... آنان

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 551 of 718

(۱) من حرف میزنم، مے بینم، مینویسم.

(۲) تو حرف میزنی، مے بینی، مینویسی.

(۳) او حرف میزند، مے بیند، مینویسد.

(۴) ما حرف میزنیم، مے بینیم، مینویسیم.

(۵) شما حرف میزنید، مے بینید، مینویسید.

(۶) آنان حرف میزنند، مے بینند، مینویسند.

بچه ۹ بچه ۹

درس هفتم

سامان - نقشهٔ آسیا

این چیست؟ این نقشه است، این نقشهٔ آسیاست - آسیا چیست؟ آسیا یک برِ اعظم است، افغانستان بکدام حصهٔ آسیاست؟ افغانستان بوسطی حصهٔ آسیاست، هندوستان بکدام حصه آسیاست؟ هندوستان بخطهٔ جنوبی آسیاست، ایران بکدام حصهٔ آسیاست؟ ایران بخطهٔ غربیهٔ آسیاست، بشمالی حصهٔ آسیا کدام ملک است؟ بشمالی حصهٔ آسیا ملک سائبیریاست، چین بکدام حصهٔ آسیاست؟ چین بشرقی حصهٔ آسیاست

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 552 of 718

حالا بازبگو - آسیا یک براعظم است، وافغانستان مملکتے است
وہندوستان وایران وسائبیریا وچین نیز مملکتہا ست، سائبیریا بجانب
شمالِ آسیاست، وچین شرق رویہ اش، ہندوستان بسمتِ جنوبِ آسیاست
وایران غرب رویہ اش، افغانستان دروسطِ آسیاست، سائبیریا کجاست؟
چین کجا؟ افغانستان کجا؟ ہندوستان کجا؟ ایران کو؟ سمتِ شمالی و
مشرقی وجنوبی حصہ آسیا آب شوراست، این آبرا کہ بخشکی احاطہ کردہ
بحر میگویند - بشمالی حصہ آسیا بحرِ منجمدِ شمالیست، وبجانبِ مشرق بحرالکاہل
بجنوبش بحرِ ہندست، وبغربش براعظمِ اروپاست - آبے راکہ بخشکی محیط
باشد چہ میگویند؟ بجانبِ شمالِ آسیا کدام بحراست؟ وبمشرقش کدام؟ وبسمتِ
جنوبش کدام بحراست؟

خلاصہ، نقشہ، آسیا؛ براعظم، ملک، افغانستان، ہندوستان،
ایران، چین، سائبیریا، شمال، جنوب، مشرق، مغرب، آب، بحر،
بحرِ منجمدِ شمالی، بحرالکاہل، بحرِ ہند، اروپا، بازبگو،

درسِ ہشتم

معامان، نقشہ آسیا، آسیا یک براعظم است، بربسیار ممالک شامل

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 553 of 718

که یکے از آنہا ملک ایرانست، ایران بجانب مغرب آسیاست، بجانب
شمالِ ایران بحیرہ کیسپین است، بحیرہ کیسپین دراصل چلی (غدیر) ہست
چراکہ چہار طرف خشکی دارد، مگر آن چل بحدے کلانست کہ آنرا بحیرہ میگویند،
بایران سہ یا چہار چل ہاے خُرد ہستند۔ شمالِ ایران کوہستانست، کہ
سلسلہ اش از مشرق بمغرب رفتہ، چندین رود ہاے خُرد ہم دارد کہ
ہمہ پایاب اند نہ چقر۔ کلان نیستند، تنگ اند، پہن نیستند، در بعض مقامات
بارش کمتر میشود، زمین ریگستانست، جائیکہ بارش بسیار میشود زمین
زرخیز است، بجانب جنوبِ ایران خلیجِ فارس است، در خلیجِ فارس
چند جزیرہ است۔ جزیرہ آن قطعہ خشکی است کہ چہار طرفش آب باشد،
شما این را میدانید، ہرطالبعلم این را میداند، بر ساحلِ خلیجِ فارس
بندرِ عباس و بوشہر واقع است، این شہرہا بندرگاہ استند، فرمانروائے
ایرانرا شاہ میگویند، شاہِ ایران، بطہران میماند، طہران دارالسلطنۂ ایرانست
کلانترین شہزادہ را ولیعہد میگویند، دخترانِ شاہ را شاہ دخت میخوانند،
خلاصہ، شمال ہست، کوہ ہا مسلسل ہستند، باران میشود، رود ہا
جاریست، میماند، یکے از آنہا کلان، خُرد، پہن، تنگ، چقر، پایاب،

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 554 of 718

قدرے، چند، بسیار، هریک، کلانترین، خردترین، ملک، رود، چل، شهر، خلیج، جزیره، بندرگاه،

(۱) الفاظِ فوق بر تختهٔ سیاه نوشته شوند، وطلاب آنها را در فقرات استعمال کنند.

(۲) باید کطلاب جوابات فقرات ذیل را در فقرات مکمل تحریر کنند.

آسیا چیست؟ دران کدام ملکهاست؟ از انها هریک را چه مینامند؟ ایران کجا است؟ بشمال ایران چیست؟ بحیرهٔ کیسپین چیست؟ این را بحیره چرا میگویند؟ بشمال ایران دیگر چیست؟ سلسلهٔ این کوه بکدام جانب رفته؟ درخصوص رودهای ایران بشما چه معلوم است؟ از بارش چه میشود؟ کدام زمین زرخیز میشود؟ و کدام ریگستانی؟ بجنوب ایران چیست؟ در خلیج فارس چه واقع است؟ جزیره چه را میگویند؟ بر خلیج فارس کدام کدام شهر است؟ این شهرها را چه مینامند؟ فرمانروای ایران را چه میگویند؟ شاه کجا میماند، پسر کلان شاه را چه میگویند؟ و دختران شاه را چه میگویند.

درس هفتم

ماضی	حال	مستقبل
هفته گذشته	حالا	هفته آینده

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 555 of 718

ماضی	حال	مستقبل
پیش از هفته گذشته	امسال	هفته ما بعد از هفته آینده
پارسال	امسال	سال دیگر
دیروز	هفته حال	فردا
پریروز	امروز	پس فردا
من پریروز هفته گذشته بغزنی بودم	من بغزنی هستم	من پس فردا در غزنی خواهم بود
ما هفته گذشته بغزنی بودیم	ما بغزنی هستیم	ما بغزنی خواهیم بود
تو سبق فارسی خواندی	تو سبق فارسی میخوانی	تو سبق فارسی خواهی خواند
شما سبق فارسی خواندید	شما سبق فارسی میخوانید	شما سبق فارسی خواهید خواند
او سبق فارسی خواند	او سبق فارسی میخواند	او سبق فارسی خواهد خواند
آنها سبق فارسی خواندند	آنها سبق فارسی میخوانند	آنها سبق فارسی خواهند خواند

خلاصه

سال، ماه، هفته، روز، سال گذشته، هفته گذشته، پارسال،
امسال، درین هفته، دیروز، پریروز، پیش پریروز، امروز، حالا، فردا،
پس فردا، هفته آینده.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 556 of 718

ماضی	حال	مستقبل
در هفتهٔ گذشته بغزنی بودم	من ـ هفتهٔ حال بکابل هستم	من هفتهٔ آینده در جلال آباد خواهم بود
تو در هفتهٔ گذشته در غزنی بودی	تو ـ هفتهٔ حال بکابل هستی	تو هفتهٔ آینده در جلال آباد خواهی بود
او در هفتهٔ گذشته بغزنی بود	او درین هفته در کابل است	او هفتهٔ آینده در جلال آباد خواهد بود
ما در هفتهٔ گذشته بغزنی بودیم	ما هفتهٔ حال بکابل هستیم	ما هفتهٔ آینده در جلال آباد خواهیم بود
شما در هفتهٔ گذشته بغزنی بودید	شما هفتهٔ حال در کابل هستید	شما هفتهٔ آینده در جلال آباد خواهید بود
آنان در هفتهٔ گذشته بغزنی بودند	آنان هفتهٔ حال بکابل هستند	آنان هفتهٔ آینده در جلال آباد خواهند بود

دیروز	امروز	فردا
دیروز من سبق فارسی خواندم	امروز من سبق فارسی میخوانم	فردا من سبق فارسی خواهم خواند
دیروز تو سبق فارسی خواندی	امروز تو سبق فارسی میخوانی	فردا تو سبق فارسی خواهی خواند
دیروز او سبق فارسی خواند	امروز او سبق فارسی میخواند	فردا او سبق فارسی خواهد خواند
دیروز ما سبق فارسی خواندیم	امروز ما سبق فارسی میخوانیم	فردا ما سبق فارسی خواهیم خواند
دیروز شما سبق فارسی خواندید	امروز شما سبق فارسی میخوانید	فردا شما سبق فارسی خواهید خواند
دیروز آنان سبق فارسی خواندند	امروز آنان سبق فارسی میخوانند	فردا آنان سبق فارسی خواهند خواند

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 557 of 718

درس دهم

(۱) ایران بمغرب افغانستان در برّ اعظم آسیا واقع است.

(۲) فرمانروائے ایران را شاه میگویند.

(۳) شاه ایران بطهران میماند.

(۴) طهران دار السلطنهٔ ایران است.

(۵) ایران مملکتے بزرگ است.

(۶) یک فقره، دو فقره، سه فقره، چهار فقره، پنج فقره، وغیره

فقرهٔ اول، فقرهٔ دوم، فقرهٔ سوم، فقرهٔ چهارم، فقرهٔ پنجم،

یک لفظ، دو لفظ، سه لفظ، چهار لفظ، ..... ده لفظ

در فقره اول چند لفظ است؟ الفاظِ فقرهٔ اول را بشمارید؟ لفظِ اول از فقرهٔ دوم بخوانید؟ یک حرف، دو حرف، سه حرف، چهار حرف ... بیست حرف

در لفظِ سوم از فقرهٔ چهارم چند حروف است؟ در لفظِ دوم از فقرهٔ پنجم چند حروف؟

در لفظِ طفلان هفت حرف است، نے آقا پنج -

خلاصه، فقره، حرف، لفظ، یکم، دوم، سوم، چهارم، پنجم،

ششم، هفتم، هشتم، نهم، دهم، یازده، دوازده، سیزده، چهارده، پانزده،

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 558 of 718

شانزده، هفده، هژده، نوزده، چهل، بشمارید.

درس یازدهم

سبق گذشته را اعاده باید کرد.

(۱) اسمای روزها را نشان باید داد. ادینه

شنبه، یکشنبه، دوشنبه، سه‌شنبه، چهارشنبه، پنجشنبه

(۲) تاریخ بطرز ذیل باید آموخت.

امروز بیست و ششم حمل روز پنجشنبه است، دیروز بیست و پنجم حمل روز چهارشنبه بود، پریروز بیست و چهارم حمل روز سه‌شنبه بود پیش پریروز بیست و سوم حمل روز دوشنبه بود. فردا بیست و هفتم حمل روز جمعه خواهد بود، پس فردا بیست و هشتم حمل روز شنبه خواهد بود، پسر فردا بیست و نهم حمل روز یکشنبه خواهد بود.

امروز کدام تاریخ است؟ امروز پنجشنبه تاریخ بیست و ششم حمل است، دیروز کدام تاریخ بود؟ دیروز چهارشنبه تاریخ بیست و پنجم حمل بود. پریروز کدام تاریخ بود؟ پریروز سه‌شنبه تاریخ بیست و چهارم حمل بود. پیش پریروز کدام تاریخ بود؟ پیش پریروز دوشنبه تاریخ بیست و سوم حمل بود.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 559 of 718

فردا کدام تاریخ خواهد بود؟ فردا روز جمعه تاریخ بیست و هفتم حمل خواهد بود.
پس فردا کدام تاریخ خواهد بود؟ در هفته چند روز میباشند؟
در هفته هفت روز میباشند - امروز کدام روز ماه است، در هفته
گذشته شما چند سبق فارسی خواندید؟ چند سبق فارسی شما یاد کرده اید؟
این ماه چند روز بشمار است؟ ماه های سال کدامند؟ نام این
ماه چیست؟ آیا فردا شما در مدرسه خواهید بود؟ آیا دیروز شما در مدرسه
بودید؟ فردا در میان طلبه مکتب مسابقه قت بال خواهد بود.
من الفاظ نو بر تخته سیاه خواهم نوشت، شما بیست فقره در زبان
فارسی بنویسید. (جمعه)
خلاصه - شنبه، یکشنبه، دوشنبه، سه شنبه، چهارشنبه، پنجشنبه، آدینه
محرم، صفر، ربیع الاول، ربیع الثانی، جمادی الاولے، جمادی الاخرے
رجب، شعبان، رمضان، شوال، ذیقعده، ذی الحجه، نو، آینده
دیروز بود، امروز هست، فردا خواهد بود، دیروز من داشتم، امروز
من دارم، فردا من خواهم داشت، دیروز من نوشتم، امروز من مینویسم
فردا من خواهم نوشت.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 560 of 718

درسِ دوازدہم

قواعد یکہ در دروسِ سابقہ تحریر شدہ امثلہ آنہا را اعادہ باید نمود۔
و گرد انہلے چند اسم را بر تختہ سیاہ باید نوشت۔

(ا)

	واحد	جمع		واحد	جمع
فاعل	مرد	مردان	فاعل	ہمشیرہ	ہمشیرگان
مفعول	مردرا	مردان را	مفعول	ہمشیرہ را	ہمشیرگانرا
مضاف الیہ	مرد	مردان	مضاف الیہ	ہمشیرہ	ہمشیرگان
فاعل	شہر	شہرہا			
مفعول	شہر را	شہرہا را			
مضاف الیہ	شہر	شہرہا			

(ب) این امر را بوضاحت نشان باید داد، کہ از اسم عدد، صفت عددی
چطور ساختہ میشود، مثلاً پنج، پنجم؛ ہفت، ہفتم؛ دہ، دہم؛
یازدہ، یازدہم؛ چہاردہ، چہاردہم؛ بیست و پنج، بیست و پنجم،
سی و دو، سی و دوم۔

قاعدہ۔ باضافہ کردنِ م۔ در آخرِ اسمِ عدد، صفتِ عددی ساختہ میشود۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 561 of 718

(ج) صحیح استعمال افعال شدن، نهادن - نوشتن را بطلاب نشان باید داد.

دیروز من بودم	امروز من هستم	فردا من خواهم بود
دیروز من بهادم	امروز من مے نهم	فردا من خواهم نهاد
دیروز من نوشتم	امروز من مینویسم	فردا من خواهم نوشت

(د) قاعدهٔ ساختن فعل مستقبل را بر سر طلاب استخراج باید نمود.

قاعده - فعل مستقبل با اضافه کردن لفظ - خواهد - پیش روے ماضی مطلق ساخته میشود.

فصل دهم

جغرافیه

مراد از جغرافیه چیست

جغرافیه علمیست که دران بیان همان حالات زمین مذکور میشود که تعلق به بود و باش انسان دارد، یعنی تقسیم خشکی و تری، مد و جزر، موجها و رودها ساخت ساحل، بلندی و رخ کوه ها، طول و عرض و رفتار دریاها، وجود کوه ها و اثر شان بر زمین نواحی، اقسام درختان و نهالان که بر روے زمین میرویند

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 562 of 718

جملہ حیوانات کہ در خشکی یا تری یا ہوا زندگانی میکنند، بادہائے اقسام مختلفہ
ابر، غبار، شبنم، باران، ژالہ، برف، سردی، گرمی، تغیر و تبدل موسم
آفتاب کہ روز را منور میسازد، مہتاب کہ شاہ شب میباشد، کرۂ ارض
کہ خرد قلیل کائنات خداوند تعالے میباشد۔

مدعاے تعلیم جغرافیہ

جغرافیہ بدین باعث تعلیم نمودہ میشود، کہ این علم خیلے مفید و دلچسپ
میباشد، برائے سوداگران فائدہ میرساند، زیرا برائے تجارت مقامات
منتخب نمودہ میتوانند کہ در انجا منافع کثیر حاصل کردہ میتوانند، و اسباب
تجارت را بانقسم راہ ہا آوردہ و بردہ میتوانند، کہ در مدت قلیل و خرج کم
اسباب بالکل محفوظ بمنزل مقصود میرسد؛ ناظرین اخبارات، و اقعات
روزمرہ را بشوق و فرحت زیاد فہمیدہ میتوانند؛ و مردمانیکہ شائق تواریخ
ہستند و میخواہند سرگذشت اقوام را بخوبی بفہمند، و تصاویر ذہنی زمانۂ
گذشتہ را صاف و صحیح رسم کنند، برائے شان ہم مطالعۂ جغرافیہ ضروری
و لازمی میباشد، درحقیقت از تعلیم جغرافیہ دو فائدہ حاصل میشود، اول فوائد
عملی کہ آنہا معمد کاروبار یومیہ میباشند، دوم تربیت ذہنی کہ بذریعۂ آن حواے

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 563 of 718

عقلیه تیز میشوند، ما اختصاراً هر دو فائده را در ذیل بیان مینمائیم :—

فوائدِ عملی

(۱)

باید دانست که جغرافیه بیشتر برای فوائدِ عملی آموخته میشود، بنابرین خیالِ واقعاتِ روزمره را باید داشت، وحتی الامکان هر واقعه را که تعلیم مینمائید، آنرا بکار و باریومیهٔ طلاب مربوط نموده شوقِ شانرا زیاد بگردانید، مثلاً هر لباسیکه طلاب میپوشند آنرا بآن ممالک مربوط نمائید، که در انجا آن رخت را میبافند، واین رانشان بدهید که چرا در آن ممالک نسبت بممالکِ دیگر جنس ارزان تمام میشود، وبکدام وجه درین ملک ارزان تمام نمیشود، وبکدام راه آن جنس درین ملک میرسد همینطور ذکرِ دیگر اشیا نمائید که از ممالکِ خارجه می آیند، توجه خاص سوی آب وهوا وخاصیتِ آن زمین مبذول نمائید که در انجا آن اشیا پیدا شده میتوانند، وجائیکه پیدا نمیشوند، وهمراه ملک خود تجارتِ شان از کدام راه میشود، ودر راه کدام کدام شهرها می آیند.

تربیتِ ذهنی

(۲)

اگر تعلیم جغرافیه بدرستی شود ذریعهٔ خوب تربیت ذهنی شده میتواند

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 564 of 718

طلاب را حالات طبعی و نمونه ها و تصاویر اضلاع نشان داده کیفیت
آنها را باید پرسید، و بذریعهٔ رسم نمودن خاکهٔ آن اضلاع تربیت قوت
مشاهده شان باید کرد، بذریعهٔ مربوط نمودن و اعاده کردن واقعات تربیت
قوت حافظه، و بذریعهٔ توضیحات موزون و بیان واضح ترقی
قوت متخیله شده میتواند، و بذریعهٔ مقابله نمودن واقعات واحد
نمودن نتایج عام، و معلوم کردن وجوهات آب و هوا و پیداوار
هر ملک بر قوت استدلال زور آورده میشود.

تعلیم جغرافیه

پس در تعلیم جغرافیه، ما کار مدرس را اختصاراً بالطرز ذیل بیان مینمایم

(ا) اول کار مدرس این میباشد که بر هیئت طبعی نواحی مکتب و علاقه خود
بذریعه دروس زبانی و استعمال نمونه ها و تصاویر بحث رانده
تصور معنی اصطلاحات جغرافیه را درست و صاف در ذهن نشین طلاب نماید

(ب) سپس بذریعهٔ اسباق مسلسل از خاکهٔ اطلس جماعت گرفته تا به نقشهٔ
صوبه یا ملک تدریجاً آموخته شود، و توجه شان برین امر مبذول نماید
که بر نقشه حالات طبعی چطور ظاهر کرده میشود.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 565 of 718

(ج) حصص ملک خود را که طلاب مشاهده آنرا بچشم خود نکرده باشند تصاویر ذهنی صاف و صحیح و واضح آن و ممالک دیگر بعد بنقشه پیش شان باید نمود.

(د) بر سر طلاب مقابله تصاویر ذهنی نموده آن اصولها و مسلمات را اخذ نمایند که بر آنها انحصار این علم میباشد.

(ر) موخرا معلم بطلاب این امر هم بیاموزد که برای بیان نمودن وجوهات حالات جغرافیه آن اصولهای عام چطور استعمال شود

اوصاف مدرس

جغرافیه یک مضمون خیلی وسیع میباشد، و همراه تواریخ یک تعلق قریبی دارد، و علم طبقات الارض، علم نباتات، علم حیوانات، علم بنی نوع انسان، و علم هیئت همدوش میباشند؛ بنابرین مدرسیکه میخواهد در تعلیم جغرافیه کامیابی حاصل کند، باید واقفیت آن خیلی وسیع و بعلوم طبعی آشنا باشد، و اینهم لازمیست که در یک، یا دو علم کار روائی عملی هم نموده باشد، تا بمذاق اصلی علم آشنا باشد، و مطالعه کتب سیر و سیاحت نموده تصور مقامات و اشیا را بدرستی قائم کرده باشد، و بطور

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 566 of 718

تشریح و توضیح دارای قابلیت بیان باشد - تا امر یکه پیش طلاب بیان نماید
بر دل شان بخوبی نقش شود، اکثر اوقات خرابی دروس جغرافیه از رهگذر
نالائقی مدرس نیست، بلکه بدینموجب خراب میشوند که واقفیت او
خیلے محدود میباشد.

وسعت اسباق

در ابتدا دو امر لازمیست، اول طلاب را تصور صاف و واضح
معنی اصطلاحات جغرافیه نمودن، دوم در آنها پیدا کردن قابلیت فهمیدن
نقشه، در حقیقت سخن اول در دوم شامل میباشد؛ چرا تا وقتیکه تصورات
طلاب صاف و واضح نباشد، علامات نقشه برای شان بالکل بمعنی
خواهند بود، برای فهمیدن نقشه واقفیت چهار سمت هم لازمیست
چرا تا وقتیکه این واقفیت نباشد اندازهٔ جای وقوع مقامات مختلفه
کرده نمیشود، لهذا طلاب را سه امر باید آموخت، اول پیدا کردن تصور
صاف، دوم حالات واقعات جغرافیه را بعلامات جغرافیه مربوط
نمودن، سوم معلوم نمودن سمت مقامات مختلفه.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 567 of 718

بطور گفتگو درس زبانی بر اشیاے گرد و نواحی

اسباقِ ابتدائیہ بر اشیاے گرد و نواح بطور گفتگو باشند، حتی الامکان
این اسباق بیرون در میدان وسیع باشند، مدرس را باید طلاب را بقرب
وجوارِ مکتب برده حالاتِ طبعیِ گرد و نواح را سر بسر شان بغور مشاہدہ نماید
و باز طلاب را بگوید ہر چہ مشاہدہ نموده اید آنرا صاف و بطورِ واضح بیان
نمائید، و نیز بیک مقام باوقاتِ مختلفہ رفتہ واقعاتِ نو معلوم کرده
میتوانید، مثلاً بمرتبۂ اول دیده میتوانید کہ سطحِ زمین ناہموار است، و در آن
نشیب و فراز ہند، مرتبۂ دوم دریافت نموده میتوانید کہ مجراے دریاها
و دریاچہ ہا بکدام سو است، مرتبۂ سوم این امر را معلوم کرده میتوانید کہ زمین
چہ قسم است، و در آن درختان میرویند، و در آن موضع کدام اجناس
کاشتہ میشوند وغیرہ وغیرہ۔

سپس نمونۂ آن موضع را بمکتب تیار نموده اعادۂ جملہ واقعات را باید نمود
کہ تصویرِ صاف و درستِ حالاتِ طبعی و ساخت وغیرہ لوازمِ موضع
در دلہاے طلاب نقش شود، بعدِ این نمونہ طلاب فوراً بیک نظر
کلان حالاتِ طبعی آن موضع را دیده میتوانند، و آنہا را باصطلاحاتِ مناسب

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 568 of 718

جغرافیه مربوط نموده تعبیر کرده میتوانند، اگر مدرس طلاب را بوقت مدرسه بیرون برده نتواند، بروز تعطیل این جمل قدمی باید نمود، ولے بالفرض اگر این هم ناممکن باشد، مدرس طلاب را بگوید که شنبه آینده بنائے دریها بر سر دریا میباشد، لهذا میخواهم شما بالضرور پیش از شنبه تا دریا بروید۔ و هر چیزیکه شما در راه ببینید، بروز شنبه بما بگوئید، ولے امور ذیل را بغور مشاهده نمائید که رنگ زمین چه قسم است، بکنار سرک کدام قسم درختان روئیده، درکشت ها کدام قسم غله کاشته شده و کدام قسم گلها شگفته و در دریا آب چقدر بلند است وغیره وغیره۔

بروز مقرره، مدرس از طلاب سوالات ذیل نماید:—

شما از کدام کشتها گذشته بودید؟	رنگ زمین چه قسم بود؟
بکنار سرک کدام قسم درختان بودند؟	مردم در کشت ها چه میکردند؟
درکشت ها کدام قسم کشت بودند؟	کدام قسم گل واز بودند
شما کدام پرنده ها را دیدید؟	در دریا سیل بود یا نے؟
آب صاف بود، یا خت؟	رخ دریا کدام طرف بود وغیره وغیره

اگرچه این قسم اسباق آنقدر مفید نمیباشند، هر قدر طلاب زیر نگرانی مدرس

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 569 of 718

اشیا را مشاہدہ نمایند، ولے باز ہم خالی از فائدہ نیستند، چرا بذریعۂ این اسباق
طلاب از چشمہاے خود کار گرفتن و بغور مشاہدہ نمودن را مے آموزند
و اشیاے قابلِ دید را معائنہ مینمایند، و از گرد و نواحِ موضع واقفیت حاصل کردہ میتوانند

طرزِ آموختنِ نقشہ

بعد از چند درس مثلِ فوق واقفیتِ طلاب دربارۂ حالاتِ طبعی جغرافیہ
کافی خواہد شد، الحال آنہا را بیاموزند کہ این حالات را بر نقشہ چطور ظاہر
کردہ میتوانیم، برائے فہماندنِ این سخن کہ طلاب علامتِ نقشہ و شے
اصلی را باہم مربوط کردہ بتوانند، سر شان خاکہ ہاے اشیاے اصلی رسم
نمائید، و ہر خطِ خاکہ شے اصلی منسوب کردہ شود، نخستین بر میز خرد اشیا را
ماندہ خاکہ شان رسم نمائید۔ سپس نوبت بنوبت نقشہ الطاقِ جماعت،
مکتب، احاطۂ مکتب، رسم شود، بعد ازان معنی و مطلبِ نقشہ جاتِ
موضع و ممالک، و براعظم و غیرہ را بخوبی ذہن نشینِ شان باید نمود، برائے
فہمیدنِ نقشہ طرزِ ذیل بسیار مفید خیال کردہ میشود۔

(۱) بر میز خرد کدام کتاب یا دوات یا شے دیگر ماندہ خاکہ آنرا بر تختہ سیاہ
رسم نمائید، باید طول و عرضِ خاکہ مساوی میز باشد، ازین طلاب

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 570 of 718

خواهند فهمید که مراد از خاکه چیست، باید طلاب نقلش را بر کتابچه‌های خود برآرند

(۲) همان خاکه را دوباره باز بر تختهٔ سیاه رسم کنید، ولی طول و عرض خاکه نسبت بقد و قامت اشیا نصف باشد، بدین تقسیم طلاب استعمال و مطلب پیمانه را یاد خواهند کرد.

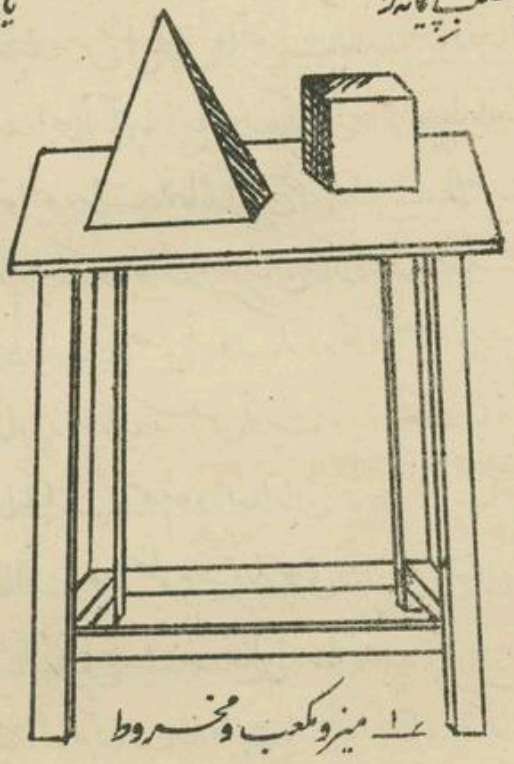

۱۷ میز و مکعب و مخروط

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 571 of 718

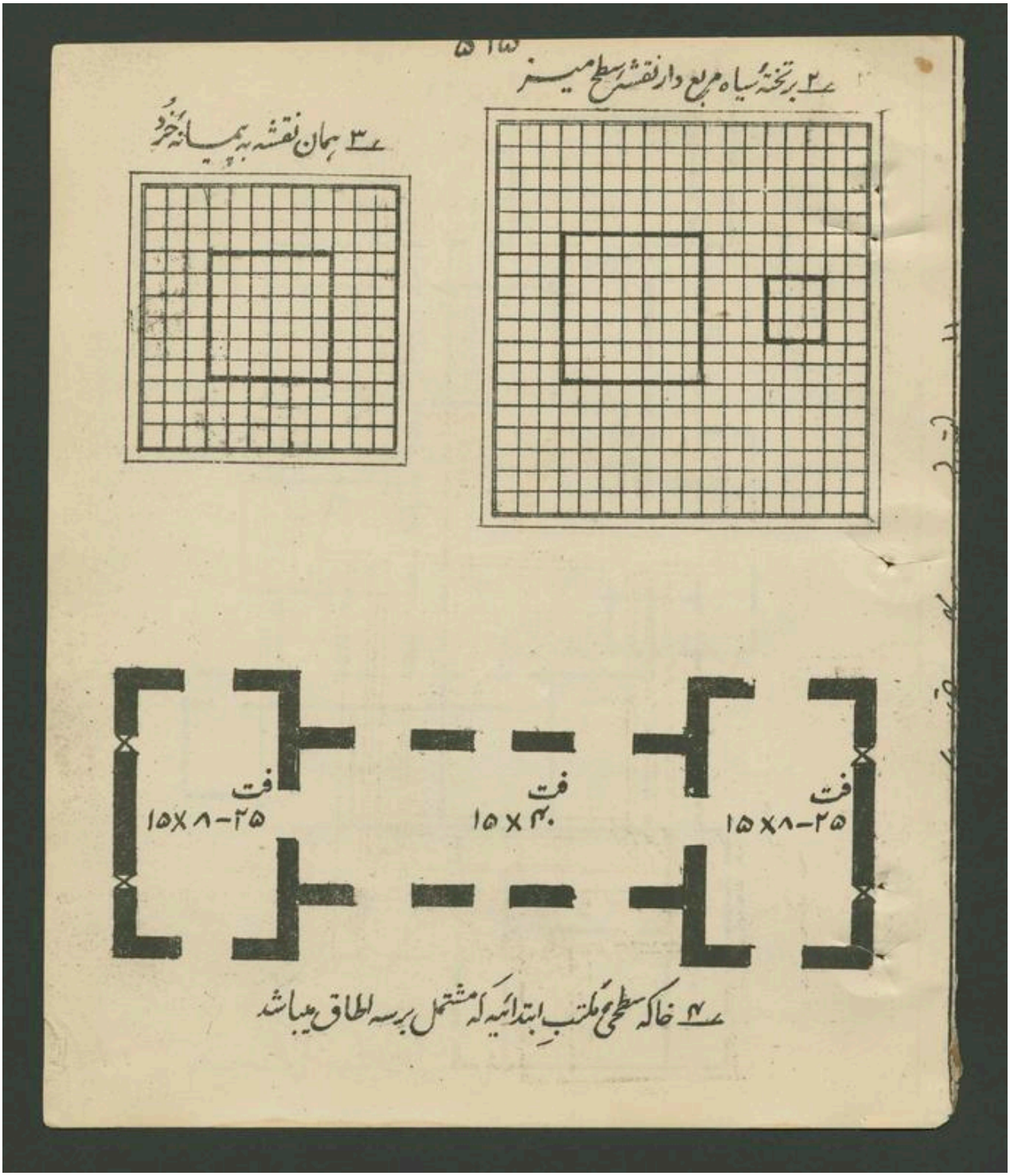

۴ خاکه سطحی مکتب ابتدائیه که مشتمل بر سه لطاق میباشد

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 572 of 718

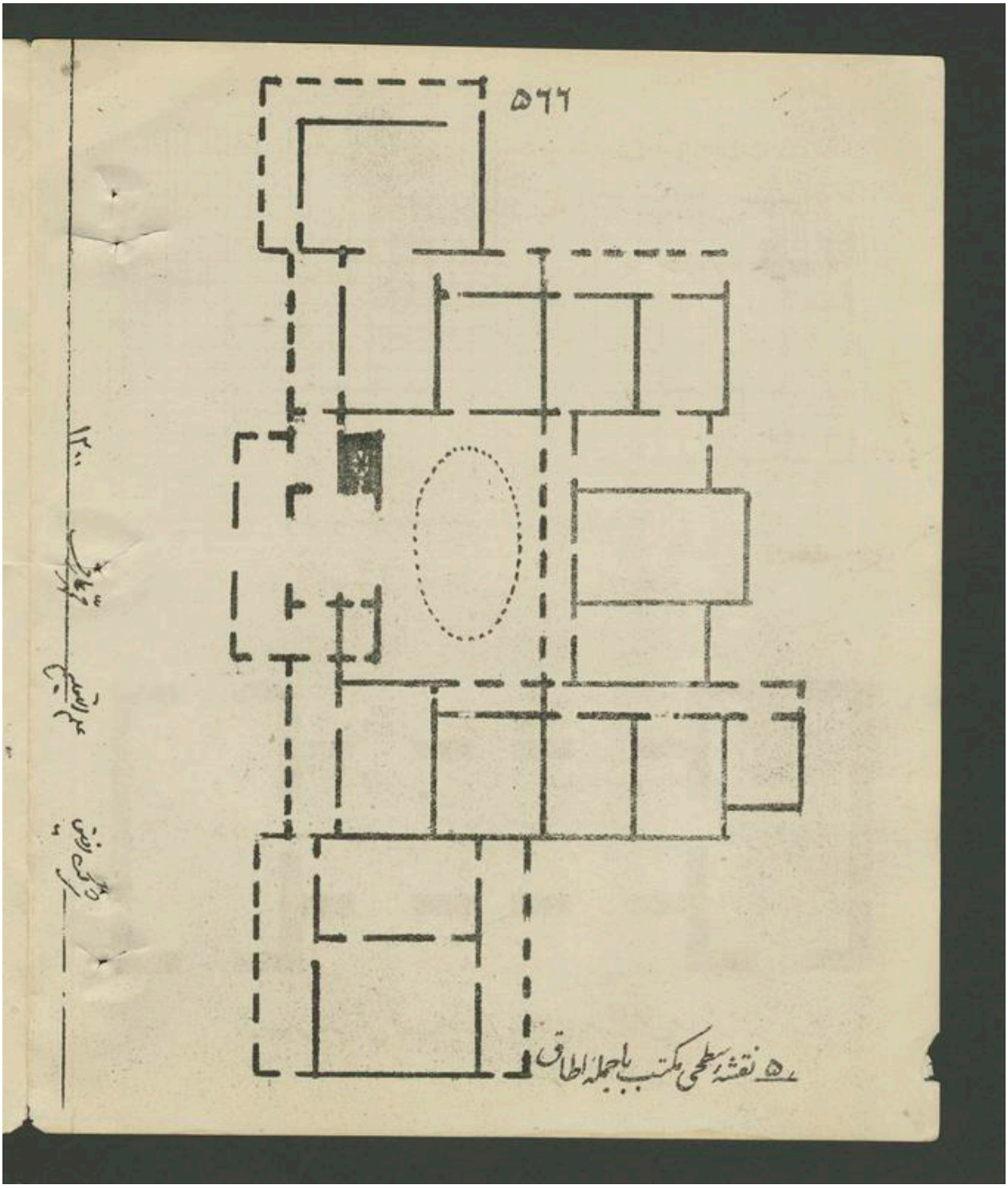

٥ نقشهٔ سطحی مکتب با جملهٔ اطاق

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 573 of 718

(۳) بعد ازین خاکہ اطاق جماعت کشیدہ و دران محل وقوع دروازہ ہا و دریچہ ہا نشان دادہ شود، معلم و طلاب علی الترتیب اطاق را بقدمہای خود مساحہ نمایند۔ پس معلم فرق تعداد قدمہای خود و طلاب را برائے شان ظاہر نمودہ بگوید کہ لہذا ضرور یست کہ برائے مساحہ یک پیمانہ مقررہ باشد، و برین گز نشان دادہ ہمراہش مساحہ اطاق نمائید، و خاکہ را بر تختہ سیاہ رسم کند۔ باز بعد از دریافت نمودن محل وقوع دروازہ ہا و دریچہ ہا آنہا را در خاکہ درج نمائید، طلاب نقشش را بر کتابچہ ہائے خود بردارند۔

(۴) مثل فوق خاکہ ہمہ مکتب ہمراہ اطاقہائے مختلف رسم نمودہ شود۔

(۵) خود طلاب احاطہ مکتب را رسم نمودہ بعد معلم خاکہ آنرا رسم کنند۔

(۶) اطراف بوقت چاشت سوئے آفتاب اشارہ نمودہ اطراف بآسانی تعلیم میشود، در میدان یک چوب نصب نمودہ توجہ طلاب را سوئے سایہ آن مبذول نمائید، و بگوئید کہ خط سایہ شمالاً جنوباً واقعست باز یک بچہ را اینطور ایستادہ کنید کہ پشت آن سوئے آفتاب، و ہر دو بازوئے او واز و تاشانہ بلند باشند، پس سایہ او صلیب نما

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 574 of 718

خواہد بود، بدینقسم اصطلاحات مشرق و مغرب بطلاب نشان داده شود
بعد ازین قطب نما را نشان داده بگویند که رخ سوزنش بهمان طرف است
که سایهٔ چوب میباشد۔ سپس بر نقشه نشان داده شود که شمال طرف بالا
جنوب طرف پایان، مشرق طرفِ دستِ راست، و مغرب
طرفِ دست چپ میباشد، لاکن خیال بدارید که در بارهٔ سقفِ خانه
و شمال، طلاب غلط فهمی نکنند، در اختتامِ درس سمتهاے مقاماتِ
قرب و جوار را پرسیده خوب ذہن نشینِ شان باید نمود۔

طرزِ آموختنِ تعریفاتِ اصطلاحات

طلاب چند حالت طبعی را مشاہده نموده اند و بآن اصطلاحات
آشنا ہم ہستند که آن حالات را تعبیر میکنند، و ایشان اول از اشیا سوے
خیالات ترقی کرده اند۔ سپس از خیالات سوے الفاظ، درین موقع
آنہا را تعریفاتِ اصطلاحات باید آموخت، که خیالات در دلہاے
شان بالکل صاف و واضح شوند، مدرس باید در وقتِ آموختنِ
تعریفات، ہدایاتے را که در تربیتِ ذہنی ذکر شده، ہمه را مدنظر
داشته باشد، از ہر اصطلاح کدام تصورِ خاص ظاہر میشود، و براے

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 575 of 718

قائم داشتنِ تصورِ مقابلۂ تجرید و تعمیم لازیست، لہذا تعریفِ ہر شے
جغرافیہ را کہ مے آموزید :—

(۱) امثلۂ مختلفہ آنرا بطلاب باید گفت، مثلاً اگر تعریفِ جزیرہ را می آموزید
پس جزائر باشکالِ مختلفہ در نمونہ شامل باشند، یعنی جزائرِ کوہستانی
جزائرِ پست، جزائرِ آتش خیز وغیرہ۔ اگر تعریفِ راس می آموزید
در نمونہ ہر قسم راس باشد، یعنی راسہائے بلند کہ یک لخت بہ انجام
خود میرسند، راسہائے کوہستانی کہ از بلندی رفتہ رفتہ بسطحِ بحر
میرسند، و راسہا کہ در آنہا میدانہائے سبزہ زار باشند، و راسہائے
پست کہ از ریگ پر باشند۔

(۲) برائے معلوم نمودنِ مشابہتِ شان بر سرِ طلاب مقابلۂ آنہا باید نمود

(۳) سپس اصطلاح نو باید گفت و آنرا بر تختۂ سیاہ نوشتہ سرِ طلاب
بطور اجماعی خواندہ در دلہائے شان نقش باید کرد۔

(۴) تعریفِ آن از طلاب پرسیدہ بر تختۂ سیاہ بالفاظِ درست باید نوشت

(۵) طلاب را باید فہماند کہ آنرا بر نقشہ چطور ظاہر میکنند۔

(۶) بالآخر بر نقشۂ بزرگ اعظم، امثلہ حالاتِ طبعیِ جزائر، و راس وغیرہ را

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 576 of 718

که طلاب در دروس خود خوانده اند نشان باید داد.

طرز آموختن جغرافیه

جائیکه از مشاهدهٔ طلاب نگذشته باشد، در تعلیم جغرافیهٔ آن پنج امر مدنظر باید داشت، یعنی :-

(۱) واقعاتیکه تدریس میکنید. (۲) بهر ترتیب که این واقعات تدریس نموده شوند

(۳) بهر طرزیکه اینها درس داده شود (۴) بهر طور که این واقعات یاد گرفته شوند

(۵) بهر طرزیکه این علم حاصل کرده شده در آینده بآسانی پوره یاد بماند.

الغرض ما را در انتخاب، و ترتیب و تعلیم و علاقه و اعادهٔ واقعات غور نمودن است - پس ما هر کدام را علیحده علیحده اختصارا در ذیل بیان مے نمائیم :-

(۱) انتخاب واقعات، ما در سابق تعریف جغرافیه را اینطور نموده ایم که جغرافیه علمیست که در آن بیان همان حالات زمین مذکور میشود که همراه بود و باش انسان وابسته هستند، و در انتخاب واقعات همواره خیال داشتن این تعریف مفید میباشد، بنابرین انتقسم واقعات منتخب باید کرد، که بر خصلت و پیشه ها و بهبودی باشندگان ملک

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 577 of 718

اثر مہم داشتہ باشند، لہذا طبعی حالتِ ملک، اشیاے پیداوار
کاروبارِ مردم کہ انحصارِ بہبودیٔ ملک بر آنہا باشد باید آموخت
و محلِ وقوعِ آن شہرہا و قصبہ جات ہم باید گفت کہ مرکز این کاروبار
میباشند۔ و نیز در ایں کہ بذریعۂ آنہا پیداوارِ ملک از یک حصۂ ملک
بدیگرے، یا بممالکِ خارجہ فرستادہ میشود بیان باید کرد۔

(ب) بکدام ترتیب واقعات باید آموخت، در درسِ جغرافیہ مقصدِ معلم
این میباشد کہ تصویرِ صورت و شکلِ ملک ذہن نشینِ طلاب بگردد
بنا برین پیشتر از تفصیلِ کدام حصۂ ملک جملہ ملک را مجملاً بیان باید نمود
و شکلِ آنرا بذریعۂ یک نمونہ واضح باید کرد، و در بیانِ آب و ہوا
باعثِ تبدیلِ آن در حصص مختلفِ ہمان ملک، و اثرِ آن بر پیداوارِ
ملک بطورِ واضح بیان نمودہ بخوبی ذہن نشین طلاب باید نمود۔
پس ہیئتِ عامِ طبعی و آب و ہوا بطلاب نمودہ تقسیمِ طبعی را مفصل
و مشرح باید آموخت، و محلِ وقوع و باعثِ شہرتِ شہرہاے
کلان را ہم در دورانِ درس بیان باید کرد، مدرس را باید کہ بالخصوص
دو چیز را خیال داشتہ باشد، اول اینکہ پیشتر از مفصل و مشرح بیان نمودن

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 578 of 718

اجزا، وحصص، بیانِ ہمہ را مجملاً نماید۔ دوم مضامین مختلفہ را بطرزِ
قدرتی ترتیب باید داد، یعنی محلِ وقوع، سطح، آب وہوا، دریا
پیداوار، پیشہ ہا، شہرہا، وقصبہ جات۔

(ج) طرزِ بیان نمودنِ واقعات، وطریقۂ درس، بوقتِ تدریسِ جغرافیۂ
ہر ملک ہموارہ مدعائے مدرس این باشد کہ در دلہائے طلاب
تصاویرِ ذہنی صورت وشکل آن ملک صاف رسم شود، بچہ ہا
آنرا بخوبی یاد داشتہ وتعلقِ واقعات مختلفہ را معلوم کردہ بتوانند،
بہترین طریقۂ حصولِ این مقصد در ذیل درج میشود:—

(۱) پیشتر از شروع نمودنِ درس، نمونہ وخاکۂ آن ملک را تیار داشتہ
باشید، یک تختۂ سیاہ ہم مہیا باشد کہ بران خلاصۂ سبق نوشتہ شود۔

(۲) محلِ وقوع ورقبہ وغیرۂ ملک را بمددِ نقشۂ براعظم بیاموزید
وحدود اربعہ را در خاکہ درج نمائید۔

(۳) نمونہ بطلاب نشان دادہ پرسان کنید کہ کوہ ہا کجا واقع اند
سرِ نشیبی ملک کدام سوست، دریاہا کدام سو روان ہستند، وغیرہ وغیرہ

(۴) وقتیکہ طلاب حالاتِ طبعی را از نمونہ دریافت نمایند، مدرس را

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 579 of 718

باید صورت و شکل ہر یک را بطور واضح بیان نماید، و تصاویر
نظارہ ہا را ہم نشان بدہد، و خاکہ را بر تختۂ سیاہ درج نماید۔

(۵) معلم را باید کہ بوقتِ بیان، ہموارہ حوالہ باشیائے معلومہ بدہد، کہ طلاب
امور مجدیدہ نامعلوم را بذریعۂ سخنہائے معلوم بخوبی و آسانی فہمیدہ
بتوانند، و باید کہ جائے مرتفع، فاصلہ ہا، رقبہ ہائے موضع و ولایت
و ملک طلاب را بخوبی معلوم باشند۔

(۶) بوقتِ ذکر پیداوار نمونۂ اشیائے پیداوار را بطلاب نشان باید داد۔

(۷) آب و ہوا و زمین را ہمراہ پیداوار، و اشیائے پیداوار را ہمراہ مرکزہائے
آبادی و باشندگان را ہمراہ پیشہ ہائے شان مربوط باید کرد۔

(۸) در اثنائے تعلیم سوالات استقرائی باید کرد، و بعد از خاتمۂ درس
سوالاتِ امتحانی باید نمود۔ جغرافیہ مضمونیست کہ دران نسبت بدلائلِ
قاطعہ و براہین ساطعہ بہ بیانِ واضح بیشتر ضرورت می افتد،
بنا بریں موقع سوالات سقراطی چندان بکار نمی آید، چرا کہ طلاب
بلندی کوہ ہندوکش، یا نفوس شماری کابل را خود گفتہ
نمیتوانند، و لے این نتیجہ اخذ نمودہ میتوانند کہ دریائے سیمنے چرا

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 580 of 718

سست یا تیز میباشد، و از کابل و قندهار کدام قسم اسباب
بممالکِ خارجه میرود.

(۹) بعد از اختتامِ هر سخن از طلاب سوالات نموده خلاصهٔ آنرا
بر تختهٔ سیاه درج باید کرد، و طلاب در اختتامِ درس، این خلاصه را
در کتابچه های خود درج نمایند.

(۱۰) هر نقشه که شما بر تختهٔ سیاه رسم کنید، طلاب هم آنرا بر کتابچه های خود رسم نمایند
و واقعاتی را که در اثنای درس بیان شده باشد آنها را دلان نقشه درج نمایند.

(۱۱) تعلق واقعات، مقابله و تضاد، در فوق بیان گشته است که تعلقِ
واقعات را چطور ظاهر باید کرد، مثلاً پیشه های باشندگان را همراه
پیداوار، و پیداوارِ نباتی را همراهِ زمین و آب و هوا مربوط باید کرد،
و همیشه مقابلهٔ ممالکِ خارجه را همراهِ ملکِ خود نمایند، علاوه ازین
مدرس را باید، اکثر اوقات حصص مختلفهٔ سطحِ زمین را هم مقابله کند.
مثلاً مقابلهٔ سه جزیره نمای جنوبی یورپ همراهِ سه جزیره نمای جنوبی
ایشیا نموده نشان بدهد که :-

(۱) مغربیِ جزیره نمای هر یک اعظم یک سطحِ مرتفع بشکلِ مستطیل میباشد

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 581 of 718

کہ از کوہ ہا محدود است، و اکثر حصۂ ملک خارہ و لامزروع میباشد۔

(۲) بجنوب ہر یک از جزیرہ نمائے وسطے یک یک جزیرہ میباشد

(سسلی و لنکا)

(۳) جزیرہ نما ہائے مشرقی ہر دو برِ اعظم بصورت و شکل بالکل بقاعدہ میباشند، و قدرے دور از ساحل ہر کدام یک مجمع الجزائر میباشد۔

یا بوقتِ مقابلۂ یورپ و ایشیا مدرس گفتہ میتواند کہ:—

(۱) بشمالِ ہر یک از یورپ و ایشیا یک میدانِ وسیع میباشد۔

(۲) در ہر دو برِ اعظم، رخِ سلسلہ ہائے کوہ ہائے کلان از مشرق بمغرب میباشد۔

(۳) بجنوب ہر برِ اعظم سہ جزیرہ نما میباشند۔

(۴) قدرے دور از ساحل ہر برِ اعظم، در بحر یک مجمع الجزائر میباشد،

(جزیرہ برطانیہ و جزائر جاپان)

یا مقابلۂ ہمہ برِ اعظم نمودہ گفتہ میتواند، کہ:—

(۱) بجنوبِ مشرقِ امریکۂ شمالی جزائرِ غرب الہند وقوع دارند۔

(۲) بجنوبِ مشرقِ امریکۂ جنوبی جزائر فاک لینڈ واقع اند۔

(۳) بجنوب مشرق افریقہ مڈغاسکر واقع است۔

(۴) بجنوب مشرق یورپ مجمع الجزائر یونان واقع است۔

(۵) بجنوب مشرق ایشیا مجمع الجزائر ہند واقع است۔

(۶) بجنوب مشرق آسٹریلیا جزائر نیوزی لینڈ واقع اند۔

پس این نتیجہ بر سر طلاب اخذ نمودہ میتوانید کہ عموماً سوے جنوب مشرق ہمہ براعظم ہا یک سلسلۂ زمین میباشد، کہ اکثر حصص آن از سطح بحر برآمدہ بصورت جزائر نمودار شدہ اند۔

بعد از مشابہت، توجہ طلاب را بجانب اختلاف مبذول باید کرد مثلاً بوقت مقابلہ کوہ ہمالیہ و ایلپس در مشابہت بیان نمائید، کہ:-

(۱) بلند ترین قلہ ہر دو در وسط میباشد۔

(۲) ہر دو بشکل نصف دائرہ میباشند۔

(۳) ہر دو بطرف شمال زیاد سر نشیب میباشند، و بطرف جنوب تقریباً عمود وار ہستند۔

(۴) در ہر دو غدیرہا وقوع دارند۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 583 of 718

بعد از مشابہت اختلاف را اینطور ظاہر کند، کہ :-

کوہ ہمالیہ	کوہ ایلپس
(۱) حصہ مغربی نسبت بہ شرقی پست است	(۱) حصہ مغربی نسبت بہ شرقی بلند است
(۲) انجا مہا نصف دائرہ سوے شمال ہستند	(۲) انجا مہا نصف دائرہ سوے جنوب ہستند
(۳) چند درہ ہاے خطرناک دارد، کہ	(۳) بسیار درہ ہا دارد، کہ از آنہا بسہولت
گذشتن از آنہا خیلے دشوار است	گذشتہ میشود.
(۴) صرف از طرف جنوب دریاہاے برآیند	(۴) از ہر دو طرف شمال و جنوب دریاہاے برآیند

پس طلاب را باید، مطابق ہدایات مدرس، خود مشابہت و اختلاف را مقابلہ نمایند، باین طرز صرف تربیت قوت مقابلہ شان نے، بلکہ ہر چہ می آموزند آنرا بخوبی یاد داشتہ میتوانند.

نقشہ تختہ سیاہ، و نقشہ بینی، و نقشہ کشی.

در سابق بیان گشتہ است کہ بوقت تدریس جغرافیہ ہر ملک، واقعات خواندہ شدہ را در خاکہ تختہ سیاہ درج نمائید، چرا کہ بہترین طریقہ ذہن نشین نمودن واقعات ہمین میباشد، و نقشہ جاتیکہ بر تختہ سیاہ رسم میشود بذریعہ آنہا قوت مشاہدہ طلاب تیز و مستحکم تر میگردد، و بیک وقت توجہ شان بر یک سخن قائم میماند، و مدرس

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 584 of 718

بمدِ این نقشه جات تصورِ ملک را باینقدر پیمانه کلان ظاهر نموده میتواند، که تمام جماعت آنرا بخوبی دیده میتواند، وبطورِ واقعی برطلاب ظاهر کرده میتواند که نقشه را چطور رسم باید کرد.

نقشه بینی

در نقشه جاتِ چاپی دیواری این خوبیست که رنگین میباشند، بنابرین برای نشان دادنِ حدودِ ممالک مختلفه بسیار مفید میباشند، چونکه نسبت به نقشه تختهٔ سیاه رقبهٔ آن زیاد میباشد، لهذا در آنها محلِ وقوعِ ممالک بصفای بنظر می آیند۔ پس حدودِ ممالک ومحلِ وقوعِ شانرا بمدِ نقشهٔ دیواری باید آموخت، وبوقتِ درس مقابلهٔ نقشهٔ تختهٔ سیاه را همراه نقشهٔ دیواری باید نمود، وواقعاتِ مثلِ ذیل را هم بمدِ نقشهٔ دیواری باید آموخت.

(۱) وسعت افغانستان از دریاے آمو، الے سرحدِ بلوچستان، واز حدِ ایران الے هندوستان چقدر میباشد.

(۲) دریاهاے ولایاتِ مختلفهٔ افغانستان بکدام طرف جاریست وچرا؟

(۳) شهرهاے کلان وتجارتی بکدام حدود واقع اند.

بمدِ اینقسم سوالات، طلاب بذریعهٔ نقشه اکثر واقعاتِ ضروری را

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 585 of 718

بطرز خوشنویسی خود چسپی آموخته میتوانند.

نقشه کشی

ولے واقعاتیکه بمدد نقشه بر تخته سیاه آموخته میشوند و بمعاونت نقشه دیواری برآنها نظر ثانی نموده میشود بخوبی ذهن نشین نمیشوند، تا وقتیکه طلاب نقشه را بدست خود رسم نکنند، و همواره این امر را خیال بدارید که مقصد از رسم نمودن نقشه جات بر سر طلاب این میباشد که واقعاتیکه آنها بساعت جغرافیه خوانده اند بر دل شان بخوبی نقش شود، لهذا در تعلیم جغرافیه نقل کردن نقشه جات چاپی بالکل فضول میباشد، اگرچه آنها را بخیلے خوبصورتی وصفائی رسم نموده باشند، ولے نقشه یکه مدرس بر تخته سیاه رسم نماید در اصل یک نمونه خوب برائے نقل برداشتن میباشد، لهذا نقل از سر طلاب باید نمود و دران نقشه فقط همان واقعات درج نموده شود که درساً خوانده اند.

خلاصه

(۱) جغرافیه علمیست که دران بیان جمله آن حالات زمین میباشد که تعلق به بود و باش انسان دارد.

(۲) جغرافیه از برائے فوائد علمی آموخته میشود، ولے بذریعه مطالعه تربیت

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 586 of 718

استدلال و تصدیق قوت مشاهده هم میشود.

(۳) جغرافیه مشتمل بر چند امور میباشد، یعنی خیالات طلاب را حاصل نمودن، حالات طبعی را بعلامات منسوب کردن، تصاویر ذهنی ممالک خارجه را نمودن، واقعات را مقابله نمودن، و نتائج عام اخذ کردن.

(۴) باید که اسباق ابتدائی (بر اشیاے نواحی مکتب) زبانی باشند، که خود طلاب آن واقعات را مشاهده نموده یاد کرده بتوانند.

(۵) در فهمیدن نقشه تکلیف کلان همین میباشد که حالات طبعی را بعلامات شان منسوب کرده نمیتوانیم.

(۶) لهذا برائے آموختن امر فوق خاکه هاے مکتب و نمونه ها رسم باید کرد

(۷) برائے آموختن تعریفات و ساخت ولایات و ممالک، نمونه ها استعمال باید کرد.

(۸) بوقت آموختن حالات ممالک بامور ذیل کاربند باشید:—

(۱) واقعات ضروری انتخاب شود.

(۲) این واقعات بترتیب قدرتی مرتب شود.

(۳) هر سخن بطور واضح بیان گردد، و برائے مدد تخیل خاکه ها، تصاویر

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 587 of 718

نمونہ ہا، واشیا مہیا بدارید.

(۴) ہر قدر واقعات را تدریس نمائید آنہا را در خاکہ تختۂ سیاہ درج کنید.

(۵) مختصر خلاصۂ واقعات را ہم بر تختۂ سیاہ دیگر نوشتہ کنید.

(۶) ہر نقشہ کہ مدرس بدستِ خود بر تختۂ سیاہ رسم نماید، نقل آنرا بر سرِ طلاب باید نمود، و خلاصۂ سبق را ہم، طلاب در کتابچہ ہائے خود درج نمایند.

(۹) باید کہ در میانِ واقعات علاقہ باشد، و این علاقہ را صاف و واضح باید کرد، و مدرس را باید کہ مقابلۂ ممالک را بخوبی نماید.

(۱۰) نقشہ ہائیکہ بر تختۂ سیاہ رسم، و در اثنائے درس پر کردہ میشوند بندرت بعینہ آنہا تعلیم خیلے خوب میشود.

(۱۱) طلاب را بطورے تعلیم باید داد کہ خود آنہا معائنۂ نقشہ جاتِ دیواری نمودہ واقعات را معلوم کردہ بتوانند.

(۱۲) بر سرِ طلاب نقشہ جات رسم باید کرد، و ہر کدام واقعات را کہ در اسباقِ جغرافیہ آموختہ باشند در نقشہ ہائے خود درج نمایند.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 588 of 718

اشارات راجع بدرسِ جزیره نما و خاکنا

مدعا

طلاب این را پیشتر خوانده اند، که جزیره چه میباشد، حالا واقفیتِ شان اینطور زیاد کرده خواهد شد، که :—

(۱) آنها صاف تصور جزیره نما و خاکنا را قائم کرده بتوانند.

(۲) این تصوراتِ جدید را بالفاظِ موزون ظاهر کرده بتوانند.

(۳) آنها را بروے نقشه شناخته بتوانند.

سامان - نمونهٔ گل، و یک نقشه پکچر لیسز بیکن

سرخی	طریقه تعلیم
(۱) آموختنِ موادِ جدید بذریعهٔ نمونه	(۱) مدرس پیشروے طلاب یک نمونه میماند، که دران خشکی، تری، چند جزیره، و یک جزیره نمائے قدرے طویل که بذریعهٔ یک قطعهٔ باریک و تنگ پیوست خواهد بود، نشان خواهد داد. پس از طلاب پرسان خواهد کرد که جزیره را نشان بدهید. جزیره چه میباشد، و سرِ شان این مشاهده خواهد کرد

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 589 of 718

سرخی	طریقہ تعلیم
	کہ از آب گذشتہ تا بجزیرہ رسیدہ میتوانیم،
(۱) جزیرہ نما	(۲) جزیرہ نما را بر سرِ طلبا مشاہدہ خواہد کرد، و در معلوم کردنِ این مرِ رہنمائے شان خواہد شد، کہ تقریباً ہر طرفِ جزیرہ نما کشتی رفتہ میتواند (یک کشتی کاغذ ہم استعمال باید کرد.
(۲) خاکنما	(۳) مدرس خواہد پرسید، اگر کشتی بہمہ طرف این حصہ خشکی رفتہ میتوانست، در انصورت این را چہ میگفتیم؟ "این چرا جزیرہ نیست"؟ "برائے ساختنِ این جزیرہ چہ کردہ میتوانستیم"؟ در نمونہ کدام ازینقسم حصہ خشکی را بگوید کہ تقریباً جزیرہ باشد"؟ حالا یک جزیرہ را نشان بدہید"؟ "در ہر دو چہ فرق است"؟ وغیرہ وغیرہ۔
	(۴) مدرس بطلاب خواہد گفت، کہ این قطعۂ تنگ را بدست مس کردہ ببینید، و اگر این را قلع کنیم پس در انصورت جزیرہ نما جزیرہ خواہد گشت۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 590 of 718

سرخی	طریقهٔ تعلیم
	حصهٔ باریکِ آنرا بخوبی نشان داده و توجه طلابرا بسوے این امر مبذول نماید که آن قطعهٔ تنگ یک حصهٔ خشکی رابزمین ملحق میکند.
(۲) حالات جدیدرا بذریعهٔ تصاویر نشان دادن ـ و در الفاظِ موزون ظاهر کردن.	(۵) تصویر نشان داده بطلاب میگوید که :ـ (ا) جزیره. (ب) آن حصهٔ خشکی که تقریباً جزیره باشد. (ج) تنگ قطعهٔ خشکی رانشان بدهید. (۶) حالا مدرس اصطلاحاتِ جدید خواهد گفت، و آنهارا برتختهٔ سیاه تحریر نموده سرِ طلاب بطور اجماعی خواهد خواند، و سرِ آنها هجا خواهد کرد.
	(۷) امتحانِ جماعت میگیرد :ـ (ا) برنقشه علاماتِ آنهارا نشان داده اسمِ شانرا خواهد پرسید. (ب) اسماے آنهارا گفته علاماتِ شانرا برنقشه خواهد کشید.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 591 of 718

سرخی	طریقہ تعلیم
	(ج) برین منوال سوال خواہد کرد، جزیرہ چہ میباشد؟ جزیرہ نما چہ را میگویند؟ وغیرہ
(۳) حالات جدیدرا برنقشہ نشان دادن	(۸) مدرس نمونہ و یک تختۂ سیاہ پیشروے جماعت مانندہ خاکۂ نمونہ را بر تختۂ سیاہ رسم خواہد کرد۔
	(۹) مدرس اسمائے جزیرہ نما و خاکنار را بر تختۂ سیاہ تحریر نمودہ بطلاب خواہد گفت، کہ برنقشۂ ایشیا "جزیرہ نما" و "خاکنار" را نشان بدہند۔

فصل یازدہم

دروس الاشیا

مراد از دروس الاشیا چیست۔

این دروس دارائے دو خاصیت میباشد:-

اول۔ درین دروس ذکر ہر شے کہ پیش شود، باید کہ خود آن شے پیشروے طلاب موجود باشد، و اگر ممکن نباشد او را بدست طلبا باید داد۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 592 of 718

دوم - این اسباق را طوری مے آموزند کہ خود طلاب خواصِ اشیا را بذریعہ
مشاہدہ و تجربہ معلوم کردہ بتوانند.

استعمال و فوائد

پس دروس الاشیا عبارتست از سبق بر اشیاے خاص، لاکن
اگر مدرس اشیا را کہ بہ صرف دربارۂ آنہا ہمراہ طلاب گفتگو بکند از تقسیم اسباق
ہیچ فائدہ حاصل نمیشود، برعکسِ این اگر مدرس مشاہدہ اشیا بر سرِ طلبہ بکند
و بذریعۂ حواس در معلوم کردنِ خواصِ آنہا رہنمائی نماید، و چیزیکہ طلبہ خود
معلوم کردہ بتوانند آنرا نشان ندہد، و خاکہ آن شے را بر تختۂ سیاہ رسم کند،
و طلاب نقل آنرا بر دارند، در ینصورت بیشک قوتِ مشاہدۂ طلبہ تربیت
خواہد یافت، نیز اگر آن اشیا در گرد و نواح دستیاب شوند در دلِ طلبہ شوق
اشیاے نواحی پیدا خواہد شد، علاوہ برین در اصنافِ اعلے ترتیب
دروس الاشیا نہجے ماندہ شود کہ برائے طلبہ موقعِ مقابلہ نمودن و انواع ساختن
حاصل شود، اگر این دروس را بتدریج بطرزِ منطقی بیاموزند، در انصورت
عقلِ طلبہ، یعنی قوتِ فیصلہ و قوتِ استدلال را ہم فائدہ خواہد رسید، و ہمراہ
این تربیت ذہنی، ذخیرۂ واقفیتِ طلاب ہم زیاد خواہد گشت، اینطور

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 593 of 718

از زیاد شدن خیالات ضرورت اصطلاحات و الفاظ مناسب و موزون پیدا خواهد شد، و اگر این اصطلاحات در مواقع مناسب گفته شوند ذخیرهٔ الفاظ شان زیاده خواهد گشت، و بر زبان قدرت زیاد حاصل خواهد شد، الغرض در طلبه عادات کوشش نمودن، بذات خود تجارب کردن بصبر و استقلال و اظهار نمودن خیالات بطرز درست پیدا خواهد شد، وقتیکه طلاب ساخت عجیب و غریب جانورها، و بته ها، و خوبصورتی صنعت الٰہی را ببینند طبیعت شان بسوے قدرت الٰہی مانوس، و تاثرات ذاتی شان زیاد خواهند گشت، عادت رحم کردن بر جانورها در ایشان پدید خواهد شد، و خیال عزت و شان خالق حقیقی در دلهاے شان زیاد بر زیاد خواهد گشت.

انتخاب دروس الاشیا

(۱) اینقسم اشیا انتخاب باید کرد که توضیح شان بموزونی شود، اشیائیکه توضیح شان بموزونی نمیتوان شد آنها را در سلک دروس شامل نباید کرد.

(۲) در اسباق نخستین ذکر اینقسم اشیا باشد که طلبه بخوبی اشناے آنها باشد.

(۳) اسباق را اینطور بتدریج مرتب باید کرد که طلبه براے مطالعه علوم قواعد تیار بشوند، یعنی واقعات یا باسم مربوط و بیکدیگر وابسته کرده بتوانند

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 594 of 718

تیاری دروس الاشیا

پیش از درس، مضمون را از کدام کتاب درست، بخوبی بخوانید، آن شے را بغور معائنہ نمائید، و واقعاتیکہ میخواہید طلاب را بیاموزید بذریعۂ تجربہ و مشاہدہ تصدیق آنہا را پیشتر بکنید، و مشقِ خاکہ تختۂ سیاہ را بخوبی بکنید، تجارب بار بار بنمائید، و باحتیاطِ زیاد اشاراتِ سبق را تیار کنید، خود شے را خوب ملاحظہ نمودہ و بطوریکہ میخواہید ہمانطور بطلبا نشان بدہید بدست اورا بگیرید، بشکنانید، و دیگر ہر قسم تجارب بکنید۔

درس

بوقت درس امور ذیل را مدِ نظر باید داشت :—

(۱) حتی الامکان سبق را بواسطۂ شے اصلی توضیح باید نمود، اگر ممکن نباشد بوقتِ درسِ شے نمونۂ اورا بدستِ ہر طالب باید داد، در دروس برگہا، غلہ جات و بیج ہا وغیرہ نمونۂ آن شے را بہر طالبعلم دادہ میتوانیم اما در دروس اسباق جانورہا، برائے ہر طالبعلم مہیا نمودنِ یک جانور قطعی ناممکن میباشد، در چنین صورت معلم را باید کہ از نمونہ ہا و تصاویر کار بگیرد، اگر طلبہ با آن جانور آشنا باشند در انصورت نمونہ ہا صحیح و خوشنما

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 595 of 718

آن ہمراہ تصویرش کہ دران چوچہ ہائے آنہم باشند، کارِ توضیح را نہایت خوب
خواہد داد، در بعض حالات نمونہ ہا نسبت بہ شئے اصلی بیشتر مفید ثابت
میشوند، مثلاً وقتیکہ شے بذاتِ خود بسیار خُرد باشد در انوقت انتقسیم
نمونۂ آن بسیار مفید خواہد بود، کہ نسبت باصل کلان باشد، و دران
جملہ حصص وغیرہ بوضاحت وصفائی دیدہ شوند، بشرطیکہ آن شے
ہم نزدِ نمونہ موجود باشد، بعض اوقات آن شے را بسہولت
نہ مس کردہ میتوانیم، و نہ شکستانیدہ، مثلاً قلب وغیرہ، در تقسیم صورت
ہم دستیاب کردنِ نمونہ ہائے صحیح نہایت ضرور است، الغرض خواہ
بذریعۂ اشیا، خواہ بذریعۂ نمونہ جات و تصاویر توضیح نمائید، لاکن
رسم نمودنِ خاکہائے حصص کلان و اجزا بر تختۂ سیاہ حتمیست۔

(۲) در دریافت نمودنِ خواص اشیا بذریعۂ حواس سوالات نمودہ رہنمائی
طلبہ نمائید، در دروس الاشیا مقصدِ کلانِ معلم تربیتِ حواس میباشد
و معنی تربیتِ حواس ترقی نمودنِ حواس بذریعۂ مشق میباشد، این ترقی
از زیاد شدنِ قوتِ تمیز ظاہر میشود، و ہمین قسم ترقی از مشق ہم حاصل
شدہ میتواند، کہ بتدریج باقاعدہ و باترتیب باشد، این را ہم یاد باید

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 596 of 718

کہ تربیت یک حس نے بلکہ تربیت حواس باید کرد، اکثر مدرسین
در دروس الاشیا صرف از حس باصرہ کار میگیرند، و فقط ہمینقدر خیال
دارند کہ طلاب بدانند کہ آن شے صاف یا درشت، سخت یا نرم
سبک یا وزنیست، این خواص فقط بذریعۂ حسِ لامسہ حاصل شدہ
میتواند، اگرچہ بعض اوقات طلبہ بدیدنِ نتیجہ وجودِ این خواص را اخذ
کردہ میتوانند، لاکن در اصل این علم بذریعۂ حسِ لامسہ، یعنی بمس کردن
حاصل شدہ میتواند، یک حس کارِ حواسِ دیگر را انجام دادہ نمیتواند،
بنابرین خواص اشیا بیاموزید اول این را ببینید کہ بذریعۂ کدام حس
آن خواص معلوم میشود، باز در دوران سبق در معلوم کردنِ آن خواص
از ہمان حس کار بگیرید و حتی الامکان از حواس زیاد کار بگیرند بذریعۂ تجارب
جملۂ خواص را استخراج نمائید وزیرِ نگرانی خود طلاب را مکلف بہ تجارب نمائید
(۲) از معلوم سوے نامعلوم رفتار کنید، اول ہمان واقعات متعلقہ
باشیا را ذکر نمائید کہ طلاب بخوبی آشنا بآن باشند، اکثر مدرسین باینطور
میکنند کہ در ابتدا ذکرِ خواصِ آن شے را میکنند و در اختتامِ درس استعمالِ
آنرا بیان میکنند۔ در کتبِ لغت شاید این ترتیب موزون باشد، لاکن

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 597 of 718

بوقتِ درسِ اشیا باید کہ ذکرِ آن استعمالات اول بطلاب نمودہ شود
کہ بخوبی آشنائے آن باشند، و باز بتدریج بذریعۂ استعمالات، خواص
آنرا استخراج باید نمود کہ باعثِ انخواص آن شے را بطرزِ مختلف بکار آید
(۴) در ذکرِ افرادِ اشیا بر خواصِ ذاتی زور باید داد و در ذکرِ انواعِ اشیا
بر خواصِ مشترکہ، یعنی چون در خصوصِ فلزِ خاص مثلاً سیسہ درس
میدہید، در آنوقت توجہ طلاب بر علاوہ غیر شفاف بودنِ آن مبذول
نباید کرد، چرا کہ این خواص در اکثر فلزات مشترک میباشد، این را در
دروسِ فلزاتِ مشترکہ باید گفت، نہ در دروسِ فلزِ خاص، ہمینطور
اگر درس راجع بادہ گاو باشد۔ پس خواصِ آن یعنی معدہ پاکش شدہ
و دندانہا سائیدن را بیان باید نمود، و انقسام واقعات کہ مادہ
گاو، گوسالہ میزاید، شیر میدہد، خونِ آن گرم میباشد، و بذریعۂ شش ہا
تنفس میکند، وغیرہ، این جملہ واقعات را در ان درس باید گفت کہ راجع
جانورہائے شیر دہندہ باشد۔
(۵) مختلف حصصِ درس را باہم مربوط باید کرد، یک مقصدِ شما این میباشد
کہ واقعیتِ طلبا زیاد بگردد، لاکن تا وقتیکہ واقعاتِ نو را باہم

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 598 of 718

مربوط نسازند بیاد نمیمانند، سابقاً ذکر گشت کہ خواص و استعمالات
کدام شے را باہم چطور مربوط باید کرد، ہمینطور واقعات راجع
بکدام جانور را ہم باہم مربوط کردہ میتوانیم، اگر مدرس در آغاز درس
غذائے آن جانور را ذکر کند باید اولاً این امر را ظاہر نماید کہ آن جانور
غذائے خود را چطور میپالد، بعد ازان مدرس این را ظاہر کردہ میتواند
کہ جانور مزبور خوراک خود را چطور میگیرد، ہمینطور اعضا و عادات
آنرا بیان کردہ میتواند۔ در آخر مدرس گفتہ میتواند کہ آن جانور خوراک
خود را چطور ہضم و جذب و مضم میکند، و برہمین منوال بر دندانہا و معدہ
وغیرہ آن توجہ خاص مبذول کردہ میتواند۔

(۶) درین دروس یک مقصد این ہم میباشد کہ ذخیرۂ الفاظ طلبہ زیاد گشتہ
بر زبان دسترس حاصل کنند، لہذا در ہر درس کدام اصطلاح جدید
باید آموخت، و توضیح آنہم باید نمود، لاکن اصطلاحات را از حد زیاد
استعمال نباید کرد، در ابتدا بدیعۂ الفاظ سہل و عبارت سادہ
کار باید گرفت، لاکن چون برائے اظہار تصور جدید باصطلاح نو
ضرورت افتد در آنوقت آنرا استعمال باید کرد۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 599 of 718

(۷) هرجاکه ممکن باشد بذریعهٔ خاکه هاے تختهٔ سیاه واقعات را مفصلاً
بر دلهاے طلاب نقش بکنید، در اسباقِ جانورها در جائیکه برائے
توضیح، نمونه جاتِ عمده دستیاب گردد و استعمال آنها هم شود
نیز بر تختهٔ سیاه خاکهٔ اعضاے مختلف آنها را بسازند، زیرا اینطور خیلے
بوضاحت بر دلهاے طلاب نقش میگردد، و اگر این خاکه ها پیشتر و
طلاب بر تختهٔ سیاه رسم شود، در انصورت نه صرف واقفیتِ شان
صاف و دیرپاے میباشد، بلکه در طلاب شوق هم پیدا میشود،
و قائم میماند، بمدد این خاکه ها مدرس صورت و شکلِ اعضاے
مختلف را واضح میکند، و توجه طلاب را بسوے امورِ ضروریه
مبذول کرده از سخنهاے فضول صرف نظر کرده میتواند، خاکه ها یکه
مدرس بر تختهٔ سیاه رسم نماید باید طلاب نقلِ آنرا بر کتابچه هاے خود
بردارند، اینطور تربیتِ چشمها و دستها هم یکجا میشود.

(۸) این سخن را ملحوظِ خاطر داشته باشید، که پیشتر از اختتامِ درسِ دلهاے
طلاب صاف تصویرِ ذهنی جمله شے نقش بگردد.

خلاصہ

(۱) از دروس الاشیا، آن اسباق مراد هستند، که در آنها طلاب بذریعۂ حواس مشاہدۂ اشیاے خاص میکنند، و بسعی و کوشش خود خواص آنہا دریافت مینمایند.

(۲) فوائد دروس الاشیا:—

(ا) عادت مشاہدہ پیدا میشود.

(ب) طلاب بخوبی نمودن سے آموزند (تصور بستن، فیصلہ کردن، دلیل آوردن)

(ج) واقفیت طلبہ زیاد میگردد.

(د) ذخیرۂ الفاظ طلاب زیاد میشود، و در اظہار نمودن خیالات خود بطور صاف و واضح مشق شان پختہ میشود.

(ہ) در طلاب شوق مشاہدۂ موجودات بیش میگردد، و بسیار شاں میمانند.

(۳) برائے تیاری درس کدام شے، معلم را باید کہ آن شے را بخوبی معائنہ نماید، دربارۂ آن جملہ واقفیت حاصل کند، این را ہم مقرر کند کہ درس بکدام ترتیب خواہد داد، و نیز مشق تجارب و خاکہ ہاے تختۂ سیاہ بنماید.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 601 of 718

قواعد آموختن دروس الاشیا

(۴)

(۱) حتی الامکان تعداد اشیا کافی باشد، کہ برائے ہر طالبعلم آن شے بدست آید

(۲) حتی الامکان بذریعۂ شے اصلی درس را توضیح نماید۔

(۳) برائے دریافت نمودنِ خواصِ اشیا بذریعۂ حواس رہنمائی طلاب نمائید

(۴) از معلوم سوئے نامعلوم رفتار کنید۔

(۵) چون ذکرِ افرادِ اشیا باشد، درانوقت بر خواصِ ذاتی زور باید داد،
وقتیکہ ذکرِ انواع باشد، درانوقت بر خواصِ مشترکہ زور بدہید۔

(۶) مختلف حصصِ درس را باہم مربوط بکنید۔

(۷) ہر جائیکہ ممکن باشد بذریعۂ خاکہ ہائے تختۂ سیاہ واقعات را بر دلِ طالبہ نقش کنید

(۸) این سخن را ملحوظ بدارید کہ پیشتر از اختتامِ درس، بر دلہائے طلاب صاف
تصویرِ ذہنیٔ جملہ شے نقش بگردد۔

اشاراتِ راجع بدرسِ ربط

سامان

دو تختۂ سیاہ کہ بر یکے تصویرِ ربط رسم شدہ باشد، و نیز ستلِ آب، غوک،
و پائے غوک، و سر و پائے و پرہا و پستِ ربط موجود باشد۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 602 of 718

مدعا

سرطلاب مشاہدہ کردن، و تعلیم اقامۂ دلیل بر مشاہدۂ خود شان

مضمون	طرزِ تعلیم
(۱م) ساخت :-	مدرس شکل بطرا نشان داده درس شروع خواہد کرد.
(۱) سرگرد.	(۱) سرا نشان داده بذریعۂ سوالات استخراج خواہد کرد کہ سرش گرد است.
(۲) مقدار طول پہن	(۲) سرِ طلاب مشاہدہ نموده اخذ خواہد کرد.
(۳) پنجہ سہ انگشت پیش ویک انگشت پس انگشتہائے پیش بذریعۂ پیوستہ باہم پیوستہ واگذاشتہ دو پس	(۳) سرِ طلاب مشاہدہ کرده ہر سخن را از آنہا استخراج خواہد کرد.
(۴) برہا نہ نرم نہایت سبک	(۴) پرہا را بدستِ طلبا داده پرسان خواہد کرد کہ چہ قسم است.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 603 of 718

مضمون	طرز تعلیم
(۵) تمام جسم او باید پوشیده میباشد که خیلے نرم و خوبصورت و سبک میباشد.	(۵) سر طلاب معائنه نموده این سخن را اخذ خواهد کرد.
(۶) در پرها در هیئت تیل نوٹ بر تخته سیاه دیگر خلاصه سبق را که در آخر تحریر یافته است نوشته خواهد کرد، و نیز بدرج سوالات اعاده خواهد نمود	(۶) اگر طلاب را این سخن معلوم نباشد، پس بالفعل آنها را ازین امر آگاه ساخته فائده آنرا بیان خواهد کرد.
(۲) خاص فوائد و استعمال هر حصه	
(۱) پنجه، بلحاظ ساخت و محل، بالخصوص	(۱) یک غوک را در آب انداخته توجه طلاب بسوے شناوری آن مبذول خواهد کرد.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 604 of 718

مضمون	طرز تعلیم
برائے شناوری مفید و کارآمد است	پنجه او را بطلاب نشان خواهد داد، و بذریعه تجربه فائده پوست نازک که انگشتها را باهم پیوست میکند اظهار خواهد کرد - پس دو عدد چوب انقسم تیار خواهد کرد که از هر یک سه تو مانند انگشتها برآمده باشند، و بر تو کهائے یکے تکه نازک یا کاغذ سریش کرده طلاب را خواهد فرمود که هر دو را بآب بیندازند. بذریعه این تجربه فائده پنجه که انگشتهائے آن بذریعه پوست نازک باهم پیوست است استخراج خواهد کرد.
(۲) پرها، یاعث سبک بودن برائے شناوری نهایت مفید هستند.	(۲) پرها را در آب انداخته نشان خواهد داد که آنها سر آب میمانند، باز کدام انقسم شے خواهد گرفت که اگر آنرا تنها در آب بیندازند غرق شود و در صورتیکه آنرا همراه پرها بسته در آب بیندازد

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 605 of 718

مضمون	طرز تعلیم
	غرق نشود، باین طرز استعمال پرہا را خواہد نمود
(۳) پت، برائے گرم نگہداشتن بط	(۳) چونکہ مرغابی در آب زندگی میکند، بنابرین برائے گرم ماندنِ وجود او ضرورت کدام شے میباشد، حال این امر را نشان خواہد داد کہ بکدام باعث آب بہ پت نمیرسد۔
(۴) قیل، پت را خشک نگہ میدارد	(۴) کدام شے را باب انداختہ نشان میدہد کہ آن تر میشود، باز کدام شے دیگر را در قیل چرب کردہ در آب می اندازد، و اثر آب را از طلا میپرسد، و باینقسم فائدہ قیل را نشان میدہد
(۵) منقار برائے گرفتن ماہی و خرد کامی آید	(۵) اشیائے خرد را در آب بسہولت گرفتہ میتوند لہذا بط جانوریست کہ در آب زندگی میکند
(۳) عادات، آشیانہ، خوراک	
(۱) عادات قابل زندگی کردن در آب	(۱) اکثر عادات را طلاب استخراج کردہ اند

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 606 of 718

مضمون	طرز تعلیم
(۲) خوراک - کرم وماہی ہائے خرد	(۲) بذریعۂ سوالات، خوراکِ دیگر را ہم استخراج باید نمود.
(۳) آشیانہ، بکنارِ دریا یا تالاب انجمن خانہ ساختہ شد پیش ازان ہموار میباشد.	(۳) امکانِ بودنِ آشیانہ کجا میباشد، غالباً از کدام شے ساختہ شدہ خواہد بود؟ بطریقِ خود چہ سامان دارد؟ برائے گرم نگہداشتن چہ باید.
(۴) فوائد	
(۱) تخم مے خورند	(۱) تخم او را نشان دادہ ہمراہِ تخمِ مالکیان مقابلہ خواہد کرد، واستعمالِ آن خواہد پرسید.
(۲) پت، در توسکہا ومتکہا پر میکنند	(۲) در ممالکِ سرد، پت زیادہ تر از بطِ حاصل میشود پت نے یاد چرا میباشد؟ قدرتِ خدا ظاہر میشود.
(۳) پرہا، قلم میسازند	(۳) پیشروے جماعت، قلمِ پرساختہ نشان خواہد داد، وہمراہ آن خواہد نوشت.
	نوٹ اعادۂ عادات وفوائدِ او را خواہد کرد ودر آخر جملہ درس را اعادہ خواہد نمود.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 607 of 718

خلاصہ تختہ سیاہ

بط

سر، گرد، منقار، دراز، پام، } در شناوری مدد میدہند

پنجہ، سہ انگشت سوے پیش، کہ بذریعہ پوست نازک باہم متصل میباشند

پر، سبک و نرم،

پت، گرم، سبک و نرم - جسم را گرم نگہ میدارد.

پرہا از تیل مدہن میباشند، و پت را خشک میدارند - مرغابی وقت زیاد در آب میماند، بخوردن ماہی ہاے خرد و کرم ہا گذران میکند، آشیانہ خود را از خس و خاشاک میسازد، و دران پت ہموار میکند - ما تخم ہاے آنرا میخوریم، پت را در تکیہ ہا پر میکنیم، و از پرہا قلم ہا میسازیم.

فصل دوازدہم

فلاحت

معنی علم زراعت

مراد از علم زراعت تحصیل واقفیت است از اصولیکہ کشت و زراعت

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 608 of 718

بران منحصر میباشد، واز عمل نمودن برآنها پیداوارِ عمده، زود، وبمقدارِ زیاد حاصل شده میتواند، درین تفتیش نمودنِ ازامورِ مفصله ذیل لازم است :-

(ا) عام

(۱) بوته ها خوراکِ خود را از کجا میگیرند، وبکدام شکل میگیرند.

(۲) برائے نشوونما یافتنِ اینها کدام اسباب مثلاً روشنی، هوا وغیره لازم هستند.

(۳) خوراکِ بوته ها در زمین بکدام شکل ومقدار موجود میباشد.

(۴) کدام اسباست که بذریعهٔ آنها خوراکِ بوته ها در زمین هموار وتیار میشود.

(۵) از پار و انداختن وخیشاوه کردن چه فائده میباشد.

(۶) از قلبه کردن ودیگر افعالِ کشت وزراعت چه فائده متصور میباشد

(ب) خاص

(۱) برائے اجناسِ مختلف کدام قسم زمین خوب میباشد، وچرا؟

(۲) برائے کشتنِ تخم، چند طریقه است، وهر طرز برائے کدام پیداوار زیاد مفید است.

(۳) برائے هر جنس کدام قسم پار و زیاد مفید میباشد، وچرا؟

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 609 of 718

(۴) برائے کدام پیداوار قلبہ را چقدر باید راند، و برائے کدام کم، و چرا؟

(۵) اجناس مختلف را بکدام ترتیب کشتن مناسب است.

(۶) امراضِ عامِ اجناسِ مختلف چیستند و علاجِ ہر کدام چیست.

(۷) اجناسِ مختلف بکدام وقت کشتہ میشوند، و برائے ہر یک کدام طریق کاشت بہتر است.

از تفصیلِ فوق معلوم گشتہ باشد کہ علمِ زراعت نہایت وسیع است لاکن اصولہائے عامِ آن چنان سادہ است کہ در فہمِ طلابِ خرد بخوبی آمدہ میتوانند، معلم امورِ دقیقِ آنرا بطلاب پیش کند، بلکہ او را باید کہ بذریعۂ سوالاتِ سقراطی موجودہ واقفیتِ عامِ شانرا تازہ کردہ برائے انقسم تجارب سہل ایشانرا آمادہ کند کہ طلبا خود بخود باستخراجِ اصولہائے بزرگِ علمِ زراعت شروع کنند شک نیست کہ باینقسم تعلیم وقتِ زیاد صرف میشود، لاکن ہرچہ کہ آنہا می آموزند، ہمہ از دماغِ خودشان مے برآید، و ازین خرسندی عجیبے محسوس میکنند، و برائے مشکلاتِ آیندۂ شان شاہراہِ صفائی پیدا، و عاداتِ شان خوب میشوند، و بنیجِ تعلیم جملہ زندگی مضبوط میگردد، بنابرین اگر در تعلیمِ ابتدائی وقتِ زیاد صرف شود۔ پس جائے افسوس نیست، ہرگز مدعائے

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 610 of 718

تعلیم این نباشد کہ طلاب صرف دربارۂ اصولہائے کدام علم واقفیت
حاصل کنند، بلکہ ہموارہ سعی استاد این باشد کہ باقاعدہ تربیت قوائے ذہنی
طلاب شود، در آنہا خیال صفائی و ترتیب پیدا شود، سوے تجارب
و مشاہدات بالطبع راجع شوند، و در دلیل آوردن مسلسل، خرسندی حس کنند۔
در درس بعض مضامین مثل تاریخ برائے استاد لازم میشود کہ
بسیار حالات را خود بیان کند، و طلاب بر تسلیم کردن آنہا مجبور میباشند
در یصورت نہ مشاہدہ مددگار آنہا شدہ میتواند، و نہ بہ تجربہ کردن جدید
ضرورت مے افتد۔ لاکن در تعلیم علم زراعت چنین نمیباشد، درین علم
طالبعلم ہر قدم از مشاہدہ کار میگیرد، و بر ہمین بنا ہر قسم تجارب نو کردہ
کلان اصولہائے این علم را دریافت میکند، باید کہ کار معلم لائق فقط ہمینقدر
باشد کہ گاہ گاہ ایشانرا بمشاہدہ کردن صحیح رہنمائی کند، و در تجارب جدید معاون شود۔
این مشاہدات و تجارب را طلاب یا فرداً فرداً کردہ میتوانند، یا در صورت
مجموعی ظاہر است کہ طریقہ اول نسبت بدوم بہتر است، مگر در اصناف
ادنے از طریقہ دوم کار باید گرفت، در ہر دو صورت لازم است کہ ہر
طالبعلم بر کتابچۂ نوٹ خود نتائج تجارب و مشاہدات خود را اختصاراً درج نماید۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 611 of 718

مثلاً اگر درس بر ضرورتِ کشتنِ تخمِ عمده و درست باشد، در اوقت
یک خورد تخمِ مشنگ حاصل کرده بذریعهٔ غربال آنرا بدو حصه تقسیم کنید
بیک حصه دانه هاے کلان، بدیگر حصه دانه هاے خرد و فرسوده باشند
حالا جماعت را بدو حصه تقسیم کنید، که هر فریق قریباً مساوی هم باشند،
طلبهٔ فریق اول را بگوئید، که هر طالبعلم از دانه هاے کلان پنج عدد عمده دانهٔ
کلان و درست را بردارد، همینطور طلابِ فریقِ دوم هم هر طالب از
دانه هاے خرد پنج دانه بردارد، فرض کنید که درین صنف جمله طلاب ده نفر
هستند - پس در هر فریق پنجفر شدند.

استاد را باید که دانه هاے هر طالبعلم را ملاحظه کند، حالا بقرار تعداد طلبه
گلدانیها گرفته در آنها بمقدارِ مساوی، گل کشت پر کند، هر طالبعلم بر گلدانی
خود نام خود را نوشته کند، یا دیگر نشان بزند، و پنج دانه مشنگ خود را در ان
بکارد، باید که همه گلدانیها بجائے بمانند که هر یک را روشنی و هوا مساوی
برسد، و هر وقته همه گلدانیها را بمقدارِ مساوی آب دهند، بعد از چند روز
تخم ها خواهند دمید - باید که هر طالب علم نتائجِ تجاربِ خود را به نقشه
مانندِ ذیل درج نماید.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 612 of 718

تجربه - ضرورتِ کاشتنِ تخمہاے کلان و درست ، نامِ طالب علم - عبدالحمید

۱	۲	۳	۴	۵	۶
تاریخ تجربه	قسم دانه ها	تعداد دانه ها	تجربه	مشاهده	نتیجه
یکم حمل	کلان و درست دانه هاے مشک کاشته شد	۵	در گلدانی کشته شدند و آب داده شد		جمله تخم ها در یک هفته دمیدند و همه بوته ها زدند و بیخ هاے آنها هر سو منتشر شدند.
۳ "			آب داده شد		
۵ "			اندک آب داده شد	انتاشِ دو تخم بر آمد	
۷ "				انتاشِ جمله تخم بر آمد	
۱۰ "			اندک آب داده شد دو بوته را بسیار احتیاط همراهِ بیخ آنها بکنید.	از جمله دانها بر گهابر آمدند و بوته ها محکم هستند خسته تخم موجود نیست صرف بوته ها و بیخ ها هر سو منتشر شده اند.	

۲۰۶

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 613 of 718

همینطور هر طالبعلم فریق دوم هم حل تجارب و مشاهدات خود را بر کتابچه نوت خود درج نماید.

حالا یک طالبعلم فریق اول را بگوئید که نقشه خود را دیده جواب بگوید

استاد- عبدالحمید؟ شما چند دانه مشنگ کاشته بودید؟ — عبدالحمید، صاحب پنج دانه.

استاد- این دانه ها خوب چیده شده بودند یا از قسم معمولی بودند؟ — عبدالحمید، صاحب جمله دانه ها کلان و درست بودند

استاد- دانه های شما بعد از چند روز دمید ند؟ — عبدالحمید، صاحب بعد از سه روز

استاد- در چند روز جمله دانها دمیده بودند؟ — عبدالحمید، صاحب در هفت روز جمله دانه ها دمیده بودند

استاد- عام حالت بوته ها چه قسم بود؟ — عبدالحمید، صاحب جمله بوته ها عمده و محکم بودند

استاد- شما که دو بوته را از بیخ کشیده مشاهده کردید چه دیدید؟ — عبدالحمید، صاحب خسته نبود اما حرف پوست بالائی تخم ها باقی مانده بود، لاکن ریشه های بوته ها هر سو منتشر شده بودند.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 614 of 718

استاد- خوب از جملهٔ تجربهٔ شما چه نتیجه برآمد؟

عبدالحمید، صاحب جملهٔ تخم‌ها در چند روز دمیدند همه محکم بوته‌ها زدند و ریشه‌های شان هر سو منتشر شدند

استاد- عبدالحمید، بسیار خوب، حالا شما در کتابچهٔ نوت خود این نتیجه را درج نمائید؟

عبدالحمید بسیار خوب صاحب (این را گفته عبدالحمید در خانه دفتر نتیجه را درج میکند)

استاد- (جمله صنف را مخاطب کرده بر تختهٔ سیاه خلاصه نوشته میکند) از تجربهٔ عبدالحمید بخوبی معلوم شد.

خاکهٔ تجربه بر تختهٔ سیاه

پنج کلان و درست تخم کاشته شدند، جمله در یک هفته دمیدند، همه بوته‌ها محکم پیدا شدند، و ریشه‌های همه هر سو منتشر شدند."

همینطور استاد نتیجهٔ تجربهٔ هر طالبعلم را استخراج نموده بر تختهٔ سیاه درج کند نتائج طلاب فریق اول زیر یکدگر بیک طرف تختهٔ سیاه درج کند، و همینطور نتائج فریق دوم را بدیگر طرف تختهٔ سیاه تحریر نماید.

حالا باز سلسلهٔ سوالات شروع نموده از جملهٔ صنف خلاصهٔ همه تجارب را اخذ نماید، مثلاً استاد طلبای متعدد جماعت را مخاطب کرده سوالات ذیل را پرسان کند.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 615 of 718

استاد - (بکدام طالبعلم مخاطب شده) شما بکدام فریق هستید؟ — صاحب، در فریقِ اول

استاد - هر طالبِ فریق شما چند دانه داشت؟ — صاحب، پنج دانه

استاد - این دانه ها چه قسم بودند؟ — صاحب، جمله عمده و کلان و درست چیده شده بودند

استاد - در فریقِ شما چند طالبعلم هستند؟ — صاحب، پنج طالبعلم.

استاد - پیشِ فریق شما جمله چند دانه شد؟ — صاحب، بیست و پنج.

استاد - چند دانه دمیدند؟ — صاحب، جمله دمیدند.

استاد - عام حالتِ بوته ها چه قسم بود؟ — صاحب، جمله بوته ها عمده و محکم بودند

استاد - هر طالبعلمِ فریقِ شما چند بوته را از ریشه برای مشاهده کشیده بود؟ — صاحب، هر طالبعلم دو بوته کنده بود.

استاد - جمله چند بوته کنده شدند؟ — صاحب، ده بوته.

استاد - از تجاربِ طلابِ فریق شما چه نتیجه اخذ شد؟ — صاحب، از بیست و پنج تخم جمله در چند روز دمیدند، بوته های همگی محکم بود. ده بوته را همراه ریشه کشیده معاینه کردیم معلوم شد که ریشه ها همه هر سو منتشر بود.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 616 of 718

استاد را باید که همینطور از فرقِ دوم سوالات کرده مجموعی نتیجهٔ تجارب شاگرد اخذ نماید، و نتایجِ مجموعیِ هر دو تجارب را مقابلِ یکدیگر بر تختهٔ سیاه مثلِ ذیل تحریر کند.

خلاصهٔ نتایجِ مجموعیِ تجارب بر تختهٔ سیاه

۲۵ عدد تخمِ عمده کلان و درست کاشته شدند، جمله دمیدند. همگی بوته محکم دمیدند.	۲۵ عدد تخمِ خرد و پوده کاشته شدند صرف ۱۵ عدد دمیدند. این بوته ها خرد و کمزور بودند.
۱۰ عدد بوته همراه ریشه برای مشاهده کشیده و دیده شد، که ریشه ها هر سو منتشر شده بود	۱۰ عدد بوته را همراه ریشه کشیده بمشاهده معلوم کرده شد، که ریشه های آنها نسبتِ خرد دچندان خوب هر سو منتشر شده بود

حالا استاد بر بنای این نتایج بذریعهٔ سوالاتِ سقراطی، طلاب را وادار میتواند، که بکشتنِ تخمِ چیده و خوب چه فائده حاصل میشود، خواه تخم خوب باشد خواه خراب، در هر دو حال محنتِ قلبه کردن و آب دادن کسان میباشد، لاکن در یک صورت جمله تخم ها از زمین سر بر آیند، و در صورتِ ثانی بسیار تخم ضایع میشوند، و اگر حاصل یافته شود علاوه از هر قسم را علیحده

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 617 of 718

جمع کنیم، این فرق به بسیار وضاحت معلوم خواهد شد، چراکه از بوته های
کمزور اکثر بڑ مرده میشوند و بیماریهای مختلف بآنها میرسد، و بوته ها یکه
بار آور هم میگردند ثمر آنها در مقدار کم، و در خواص بیکاره میباشد.

بسیار تجارب چنین است که طلاب در گلدانیها کرده میتوانند، در
از استعمال گلدانیها بسیار فوائد حاصل میشود، مثلاً اگر گلدانیها را به بام مکتب
بگذاریم برای تجارب، زمین علیحده بکار نمیشود، و نیز بوته ها از دست اندازی
طلبای شوخ محفوظ میمانند، علاوه ازین بذریعهٔ تجارب گلدانیها جمله
حالات را مساوی نگاهداشته میتوانیم، مثلاً در جملهٔ گلدانیها مساوی یک
قسم گل انداخته میتوانیم، و در هر گلدانی مقدار پاروراکم و بیش کرده میتوانیم
وغیره وغیره، لاکن در گلدانیها هر قسم تجربه بکامیابی نمیشود، خصوصاً تجارب
انیقسم بوته ها که بنیهای آنها دراز میباشند، و تا دور منتشر میشوند، مثلاً پنبه
وغیره در گلدانیها کشته نمیشود، برای انیقسم بوته ها و نیز برای سبزی کاری
لازم است که یک کشت خرد ملحق باحاطهٔ مکتب باشد، تا در انجا طلاب
کردها ساخته و آب داده بتوانند، و تجارب دربارهٔ تخم کاشتن، پاروداون
وخیشاوه کردن وغیره نموده بتوانند- استاد را باید که گاه گاه طلاب را بیرون

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 618 of 718

بر سر کشتها برده در انجا درس بدهد؛ از رفتن بکشت اینقسم امور راجع بزراعت را
یاد میگیرند که در خود کشت مکتب خود بخود هرگز یاد گرفته نمیتوانند، و از آلات
مستعملهٔ زراعت و عمل پوره واقفیت حاصل کرده میتوانند، و فصول
اقسام مختلف را دیده میتوانند، این را هم معلوم کرده میتوانند که کدام فصل
بکدام وقت پیدا میشود، الغرض برای شان همین است که در کشت رفته
جملهٔ کار و بار زراعت را از ابتدا الی انتها معائنه کنند، لاکن معلم این امر را
ملحوظ داشته باشد که در یک مرتبه زیاد از هفت یا هشت طالب را در کشت نبرد
چرا که اگر نفری علاوه تر ببرد :-

(۱) همه طلاب زیر نظر استاد نمیمانند. (۲) در بعض طلاب عادت آوارگردی پیدا میشود.
(۳) توجه همه بر یک مضمون قائم نمیماند، یک طالب یک چیز را مے بیند،
دیگرے چیز دیگر را.
(۴) بعض اوقات از بردن نفری زیاد نتائج بد اخلاقی هم پیدا میشوند.

هر قدر ممکن باشد معلم در تجارب مکتب و مشاهدات کشت فقط از
نظر دماغ طلاب کار نگیرد، لاکن مثلیکه در فوق تحریر شد آنها را آماده بسازد
که بدست خود تجارب نمایند، و اگر آنها خود تجارب کرده نتوانند، استاد حتی المقدور

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 619 of 718

مطابقِ ہدایت خودِ آنہا را اجازت بمس کردنِ ہر شے بدہد، چراکہ این یک
از مسلمہ اصولِ طریقِ تعلیم است کہ طلبا بایکہ فقط بدیدنِ کدام شے اکتفا میکنند
از ماہیت و خواصِ ہمان شے کما حقہ و علی وجہ واقفیت حاصل کردہ
نمیتوانند، طوریکہ بدست زدنِ متواتر حاصل کردہ میتوانند، البتہ طلاب را
باز داشتن از شرارت ضرور است، لہذا اگر در یک وقت از ہفت یا ہشت
نفر علاوہ تر بسر بند چندان مناسب معلوم نمیشود، چراکہ استاد ہر قدر کہ لایق
و قابل باشد طلبا ے زیاد را بطرزِ درست و مناسب در قبضہ خود
نگہداشتہ نمیتواند، و نیز بایست استاد توجہ نماید کہ در یکوقت جملہ طلاب
نفہمیدنِ یک مسئلہ مصروف باشند فقط

اکثر اوقات معلم از مجموعہ ہاے اشیاے مختلف و تصاویر در کارِ
تعلیم بسیار مدد حاصل کردہ میتواند، ہر قدر ممکن باشد تصاویر چنین اشیا باشند
کہ عموماً طلاب آنہا را دیدہ باشند، یا در گرد و نواح یافتہ شوند، البتہ اگر براے
مقابلہ در بارہ بوتہ یا ثمر و غیرہ ملکِ خارج بچیزے گفتن ضرورت شود،
در انصورت تصویرِ آن بسیار مفید ثابت خواہد شد، حتی المقدور در جمع نمودنِ
مجموعہ اشیا امدادِ طلاب باید گرد، ازین کار در آنہا دلچسپی پیدا میشود، لہذا

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 620 of 718

ہر وقت طلاب را بر این سخن ترغیب باید کرد کہ آنہا وقتاً فوقتاً در زیادت
و ترتیب این مجموعہ کوشان باشند، درین مجموعہ ہمہ اشیاے ہر قسم شامل باشد
یعنی اشیاے تیار شدہ و ناتیار۔ اگر مختلف اقسام کرام تخم باشند پس
ہر قسم آنہا را حتی المقدور در شیشہ ہا یا قطیہاے علیحدہ علیحدہ نگہ باید کرد
مثلاً اقسام مختلفہ تخمہاے گندم، و اشیاے مما لک غیر ہم بطور نمونہ براے مقابلہ
جمع نمودن ضرور است، اشیا ئیکہ درین مجموعہ میباشد باید کہ چیدہ باشند
مثلاً اگر لوبیا یعنی پلی فصولیا نگہ میکنید باید از کلانترین لوبیا باشد، ہر شے
مجموعہ بحفاظت و صفائی در قطیہا یا شیشہ ہا سر بستہ در صندوق نگہ کردہ شود
بر ہر شیشہ یا قطی نام ہمان شے بحروف صاف نوشتہ باشد، باید کہ اسباق
اصناف ابتدائی خرد باشند، چرا کہ توجہ بچہاے خرد تا دیر بر یک شے قائم نمیماند
زود دل برداشتہ در اطراف و جوانب آغاز بدیدن میکنند، نیز در جوابات
شان چستی و چابک دستی نمیماند، و بعض اوقات جوابات شان بالکل
بیمعنی و بے تعلق میگردند، و قتیکہ این حالت پیدا شود باید دانست کہ
دماغہاے شان ماندہ شدہ، در انوقت از ایشان تا دیر کار گرفتہ نمیتوانیم
باید کہ اسباق بتدریج کلان و مشکل شوند، مختلف اسباق علم زراعت باہم

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 621 of 718

چندان تعلق ندارند، لهذا استاد حسب ضرورت اسباق را پیش و پس کرده
میتواند، چونکه در بعض تجارب روزهائے بسیار صرف میشود، لهذا استاد
درین اثنا تجارب سبق دیگر را شروع کرده میتواند.

باید که تعلیم زیاده تر شفاهی باشد، از کتب فقط امداد باید گرفت
لاکن اینطور نشود که طلاب فقط الفاظ کتاب را از بر یاد کنند، تعلیم کتابی را بعد
از تعلیم زبانی بطور تعلیم امدادی باید کرد، برین سخن بار بار تاکید کردن شاید
چندان ضرور نیست، که باید طریقه تعلیم استقرائی باشد، مثلیکه در درس
انتخاب نمودن تخم تحریر یافته، یعنی بطلاب بسیار واقعات را پیش کرده سعی باید کرد
که خود آنها اصول عام یا نتیجه استخراج نمایند، باین طرز از ذهن زیاده از
یاد داشت کم کار گرفته میشود، طلاب خود قابل اخذ نمودن تعریفات
میشوند، لاکن اکثر اوقات دیده میشود که اساتذه بقرار طرز عتیقه بر سر
طلاب تعریفات را تحریر میکنند، و آن بیچاره ها همه را لفظ بلفظ یاد میکنند
لاکن استاد بدریعه طرز بهتر هم کامیابی حاصل کرده نمیتواند تاوقتیکه
لیاقت ذهانت و دیگر طاقتهائے طلاب خود را بدرستی وپوره اندازه نکنند
و هر وقت در تعلیم خود این سخن را مد نظر نداشته باشد که هر لفظ او بر دلهائے

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 622 of 718

طلاب یک اثر ضرور پیدا میکند، خواه آن اثر مفید باشد یا مضر - بنابرین باید که الفاظِ او همواره سهل باشند، هیچ سوال انتقسم نباشد که بفهم طلاب فوق آید، باید که نظرِ او همواره سوے مدعاے اصلی باشد، و در وقتِ سوال کردن مدامِ خیالِ این سخن باید داشت که طلاب از تجربه و مشاهده محدود خود جوابِ او را گفته نتوانند، هیچ کار بدونِ دلچسپی سرانجام نمیابد لهذا استاد باید در تعلیم، در سخنهاے خرد و عام هم بانقسم دلچسپی و خوشی ظاهر کند که از طلاب امید دارد - دانائے میگوید :- کلانترین رازِ تعلیم اینست - که معلم از سرِ نو بچه گشته مضمونِ درسِ خود را بفهمد و بفهماند

خلاصه

(۱) مراد از علم زراعت واقفیت پیدا کردنست از اصولهاے عامیکه برآنها انحصارِ کشت و زراعتست و از عمل کردن برآنها پیداوار عمده، زود و در مقدار زیاد حاصل میشود.

(۲) علمِ زراعت بر دو حصه منقسم است در یک حصه از افعال، و اصولهاے عام بحث رانده میشود، و در حصه دیگر بیانِ آن افعال و اسباب میشود که برائے پیداوارِ اجناسِ مختلفه مفید یا مضر میباشند

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 623 of 718

(۳) ہر قدر ممکن باشد در آموختن این علم از واقفیتِ عامِ طلاب امداد باید گرفت، و آنہا را بمشاہدات و تجارب نمونہ جدید ترغیب باید کرد۔

(۴) این مشاہدات و تجارب را بقرارِ ہدایتِ استاد باید نمود۔

(۵) باید حتی المقدور طرزِ تعلیم استقرائی باشد، یعنی بسیار واقعات بطلاب پیش نمودہ بذریعہ سوالاتِ سقراطی سعی باید کرد کہ طلبا اصولہائے عام یا نتیجہ استخراج نمایند۔

(۶) طلاب اکثر تجارب در گلدانہا کردہ میتوانند، لاکن علاوہ ازین تعلیم زمین خرد ملحق باحاطہ مکتب ہم باید، تا طلبا در ان تجارب زیاد کردہ بتوانند، گاہ گاہ طلبہ را بیرون بر سرِ کشتہا برد و در آنجا بطور سوال و جواب تعلیم شفاہی نمایند۔

(۷) در کارِ تعلیم از مجموعہ ہائے تصاویر و اشیا ہم امداد باید گرفت

(۸) استاد را باید کہ در تجارب و مشاہداتِ طلبہ ہمانقسم دلچسپی و خوشی ظاہر کند کہ خودش از آنہا امید میدارد۔

کلانترین رازِ تعلیم اینست، کہ معلم از سرِ نو بچہ گشتہ مضمونِ درس خود را بفہمد و بفہماند۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 624 of 718

فصل سیزدهم

بازیچۂ اطفال KINDERGARTEN

(۱) فروبل

فروبل موجدِ طرزِ بازیچہ (Kindergarten System) بتاریخ ۲۱-اپریل ۱۷۸۲ع در اپروس بیک واقع ملک جرمنی (Oberweissbach Germany) تولد شدہ بود، در طفولیت بسیار بد نصیب بود، چراکہ نہ ماہہ بود کہ مادر مہربان او ازین جہانِ فانی رحلت کردہ بود، و خودش تا چہار سالگی بدست خادمہا ماند۔ بعد ازیں وقت تا بسن یازدہ، مادر اندرش با او بدسلوکی میکرد۔ در سن یازدہ نزد ماماے خود سکونت پذیر شد، بعد از فراغ تعلیم مکتب بچند کار مختلف اقدام نمود، لاکن آخر کار معلمی اختیار کرد بعد سہ سال ملازمت، در یک مکتب بتعلیم طفلان یک رئیس فرینک (Frankfort) اشتغال ورزید، فروبل ہمراہ سہ شاگرد خود باوردن (Yverdun) رفت، در انجا یک معلم مشہور و معروف بنام پستیلوتسی (Pestalotzzi) سکونت داشت، جوش تعلیم پستیلوتسی را دیدہ فروبل بسیار مؤثر شد، لاکن معلوم کرد

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 625 of 718

کہ در طرز تعلیم پستیلوتسی کمال اندک و موافقت محدود است، بعد از سال
پس بفرینگ فرث رفت، و بعد از حاصل نمودن تعلیم از دار العلوم ہائے
گوٹن جن (Gottingen) و برلن (Berlin) در نظام داخل شد، در بوقت
با دو نفر آدم ملاقی شد کہ در تعلیم بسیار شوق داشتند، این ہر سہ در امور تعلیم اکثر
مباحثہ میکردند، وقتیکہ فروبل از فوج قطع تعلق کرد این ہر دو رفیق او
نائب او مقرر شدند، فروبل ہموارہ میگفت کہ من از درخت تعلیم حاصل
کردم، و نیز کودکانرا بوتہ ہا و معلم را باغبان میفہمید، چون بوتہ را بجائے خوب
غرس میکنند خود بخود نشو و نما میابد، بر ہمین منوال فروبل میگفت کہ
تربیت قوائے اطفال بطرز درست و عمدہ میباید، یقین داشت کہ
طلاب را آزادی دادہ بار تعلیم شانرا بر گردن خود شان انداختہ میتوانیم
رائے او در بارہ تعلیم، در تصنیف مشہور او موسوم بتربیت انسان
(The Education of Man) درج است، در ہمین کتاب از تمامی
اصولیکہ بنائے تعلیم اعلے بران منحصر است بیان میکند، فروبل این امر را
نیز بیان کردہ است کہ بذریعہ باز یچۂ اطفال ایجاد خود ش بر اصول مزبور
چطور عمل میتوان کرد۔ ما ذکر آن اصولات را در ذیل خواہیم نمود، این

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 626 of 718

ہم یاد باید داشت، کہ بازیچۂ اطفال صرف طریقۂ تعلیم دادنِ کودکانِ خُرد نیست، بلکہ بذریعۂ آن طلاب از اصولیکہ مدارِ جملہ تعلیم انسان بر آنست واقف میشوند، فروبل در آخرِ زندگی خود معلمین را تعلیم میداد، و در ۱۸۵۴ع فوت شد۔ مشارالیہ طرزِ تعلیم کودکانِ خرد را از سر تا پا بالکل بدل کرد، و اثرِ آن در جملہ مدارس دیدہ میشود کہ آنجا سعی تعلیم نمودن درست کردہ میشود۔

(۲) اصول (Principles)

پیشتر از بیان نمودن وسائل و تحائفیکہ مدعاے بازیچۂ اطفال از آنہا حاصل میشود چند اصول بیان کردہ میشود کہ بر آنہا بازیچۂ اطفال مبنی است، مدرس را باید کہ ہموارہ آنہا را در تعلیم مدِ نظر داشتہ باشد:-

(۱) تعلیم کودکان را از ابتدا شروع باید کرد، ازین تعلیم ابتدائی بر ترقی آیندۂ شان بسیار اثرے افتد، لہذا ایں بسیار ضرور است؛ چونکہ بچہ در ابتدا اکثر نزدِ مادرِ خود میباشد، و مادر ہمراہ بچۂ خود بسیار ہمدردی و محبت دارد، و در تعلیم ابتدائی کودکان ہمدردی ہم ضرور است بنابرین مادر تعلیم بچۂ خود را بخوبی کردہ میتواند، و نیز در تربیتِ او حصہ زیاد گرفتہ میتواند، ازین ظاہر است کہ ہمہ قدر مستورات خوب

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 627 of 718

تعلیم یافتہ باشند ہمانقدر پسرانِ خود شانرا تعلیم و تربیت عمدہ میتوانند،
علاوہ ازین در کار و بارِ روزانۂ زندگی کودکان را درک نمایند، چراکہ
آنہا ہمراہِ رفقائے خود تعلقِ زیاد دارند، بدونِ علم این سخنہا آن
تعلقِ مناسب و درست قائم ماندہ نمیتوانند، و نہ روانہ کار روائی
زندگی درست شدہ میتوانند۔

(۲) باید کہ تعلیمِ کودکان موافقِ طبیعت شان باشد، مطلبش اینست
کہ تعلیم بتدریج باشد، و ہر قدر، و ہر طرز یکہ یاد گرفتہ بتوانند او شانرا
باید آموخت۔

(۳) باید کہ در تعلیم کودکان موافقت باشد، یعنی تعلیم عقلی، بدنی
و خُلقی را بیک وقت شروع باید کرد، کہ ازان بیکدیگر معاونت
برسد، اینطور نباید کرد کہ تعلیم یک قسم مزاحمِ قسمِ دیگر شود۔

(۴) باید کہ بنائے تعلیمِ کودکان بر چستی و چالاکی خودشان باشد
چونکہ کودکان طبعاً شوقِ بازی دارند، لہذا آنہا را حسبِ طبیعت
شان بذریعہ بازی ہا اینطور تعلیم باید کرد کہ سوے کار رجوع کنند۔

(۵) تعلقِ کودکانرا ہمراہِ موجودات چنان پیدا باید کرد کہ او شان آنرا

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 628 of 718

بینند و بپالند، آنہا را با جانوران خانگی ہمدردی و انس باشد، و شوق
ظواہر قدرت و بوتہ ہا وغیرہ باشد۔

(۶) در طبیعت کودکان دو تقاضا میباشد، یکے ساختن و ایجاد
کردن اشیاے نو، دیگر معلوم کردن حال جملہ اشیا، این ہر دو تقاضا را
بذریعہ مشاہدہ اشیا و مشقہاے ترکیبی پورہ باید کرد۔

(۷) باید کہ طبیعت کودکان ہر وقت خوش باشد، تا بطور مناسب
نشو و نما بیابند و ترقی کنند، انقسم کار با آنہا باید داد کہ از ان حظ ببرند
و بخوشی زیاد بکنند، و کار یکہ بخوشی و شوق کردہ میشود بسیار خوب
بودہ تکلیف ہم دران محسوس نمیشود۔ پس فرض استاد است کہ
بوقت کار گرفتن از کودکان ہموارہ این امر را ملحوظ داشتہ باشد،
و موافق جذبات طبعی و میلانہاے شان کار کند۔

(۸) براے پیدا کردن خصلت درست و عمدہ نمونہ بسیار ضرورست
چرا کہ در کودکان قدرۃً عادت تقلید میباشد۔ لذا علاوہ از آزادی کار
ضرور است کہ نمونہ خصلت خوب ہر وقت پیش روے شان باشد
و با مردمان خوب ملاقی شوند، در کودکان ہمدردی میباشد، و طبعاً

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 629 of 718

رفاقت پسند میباشند، وقتیکه همراه رفقای خود ملاقی میشوند در اثنای
لحاظ کردن حقوق وخیالاتِ دیگر از لمے آموزند، و در دلهای شان
خیال بهبودی دیگران و فرض پیدا میشود.

(۳) اطلاقِ این اصولها بر کارهای مکتب

اصول	اطلاق
(۱) کودکان از کار خوش میشوند	(۱) هر درس اینطور باشد که دران چستی و چالاکی بکار آورده شود.
(۲) در کودکان تخیل میباشد.	(۲) کودکانرا بوقتِ بازی و ورزش موقع اختراع نمودنِ بازیهای جدید باید داد.
(۳) در طبیعتِ کودکان بسیار شوقِ معلوم کردنِ حالاتِ اشیا نو میباشد	(۳) کودکانرا اوصافِ اشیا نباید یکجا بلکه بر لے معلوم نمودنِ اوصافهای دیگر گشت باید.
(۴) کودکان بسیار شائقِ مس کردن وپالیدنِ اشیا میباشند.	(۴) حتی الامکان هر بچه را نمونه و اشیا باید داد.
(۵) کودکان مدنی بالطبع میباشند.	(۵) زیاده تر وقتِ طلابِ ابجد خوانرا بطورِ اجماعی در حفظِ گوش دادن و سر ایدن وقواعدِ نظامی وغیره صرف باید کرد.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 630 of 718

(۴) تحائف (Gifts)

برائے عملدرآمد کردن براصولاتِ فوق فروبل چند شغل را برائے کودکانِ سہ چہار سالہ تجویز کردہ میدانست کہ بچہ ہا از ہمہ پیشتر دیدن، وبس کردن، وآزار دادن، وگشتن، وگردیدن، وخواہشِ کار گرفتن از حواسِ خود میکنند برائے حصولِ این غرض فروبل خواست چند شغلِ سہل وسادہ وموزون مرتب کند کہ بذریعۂ آنہا ہم مقصدِ تعلیم پورہ وہم تقلیدِ قدرت پورہ شود این اشغال را تحائف (Gifts) میگویند، لاکن مدرس باید کہ این سخن را بخوبی ذہن نشین خود کند کہ در اجرائے اصولِ فروبل استعمالِ تحائفِ خود فروبل ضرور نیست ۔ تحائفِ فروبل مقصود بالذات نیست بلکہ مقصود بالطبع است، مقصودِ بالذات اصولاتِ فروبل ہستند، لہذا برائے تعلیم نمودن برطرز بازیچۂ اطفال، کوششِ مدرس ہمواره این باشد کہ اصولاتِ فروبل ضرور استعمال شوند، تحائف خواہ از فروبل باشند خواہ از شخصِ دیگر، باکے ندارد، چونکہ مدعائے بازیچۂ اطفال، تعلیم کودکانست بذریعۂ بازی بنابرین، ما چند تحائفِ آنرا بیان میکنیم، این تحائف باترتیب و درجہ وار سلسلۂ بازیچہ ہائے تعلیمی ہستند از استعمالِ اینہا قابلیتِ توجہ ومشاہدہ ترقی

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 631 of 718

میاید، تربیتِ دست وچشم میشود، وعادتِ فکر کردن پیدا میگردد۔
غرض تعلیمِ جملہ اقسام تاکید رجہ مطلوبہ خاص بخوبی میشود۔

تحائفِ کلان درذیل درج میشوند:۔

(۱) این شش توپ رنگ دار میباشد، سہ از رنگہاے ابتدائی میباشد، یعنی سرخ، زرد، ونیلی، سہ از رنگہاے مرکب میباشد یعنی سبز، نارنجی وارغوانی، این توپ ہارا بذریعۂ تارہا بیک چارچوبی مے آویزند، کودکان اینہارا گاہ طرفِ بالا، گاہ طرف زیر، وگاہ طرفِ راست، گاہ طرفِ چپ وگاہ بسوے یکدگر وغیرہ وغیرہ مے اندازند، غرض چند قسم بازی میکنند، بذریعۂ اینہا کودکان برنگہا آشنا میشوند، وشکل وخواصِ صریحِ آنہا ذہن نشینِ شان میشوند۔ اعضا مشقِ حرکاتِ مختلف میکنند، وتصورِ اطرافِ راست وچپ وبالا وزیر میشود، وچند الفاظِ جدید مے آموزند، برعلاوہ چون باہم بازی میکنند رفاقت وہمدردی ومحبتِ زیاد درینِ شان پیدا میشود، رشک حاصل، وخودغرضی وحسد دور میشود، وباہم رابطۂ اتحاد پیدا میکنند، غرض بذریعۂ بازی کردنِ باہم

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 632 of 718

تربیت جملہ میشود۔
ببینید شکل ۱

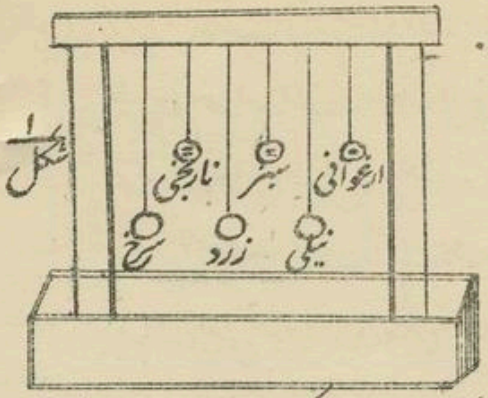

شکل ۱

(۲) این شکل مشتمل بر گلوله و مدور و مکعب چوبیست، مدعا این است
کہ کودکان از اشکالِ اینہا واقف شوند و باہم مقابلہ کردہ مشابہت
و فرقِ آنہا را دریافت، و خواص شانرا معلوم کنند، اینطور ذہن
شان ترقی میابد، از شمار کردنِ اطرافِ مکعب شمار را یاد میگیرند
برائے ادا نمودنِ خواص و نامہا الفاظ مے آموزند، نیز بر امور یکہ
بنائے ثبوت علم ہندسہ
برانست واقفیت
حاصل میکنند، غرضکہ
بسیار تعلیم میشود
ببینید شکل ۲

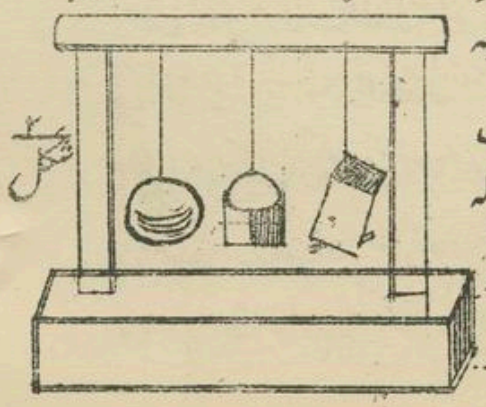
شکل ۲

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 633 of 718

(۳) این شکل یک مکعب چوبی میباشد که بهشت مکعب منقسم میشود
واورا صندوقِ اولِ عمارت میگویند ومقصدش اینست که طلاب را
علم شکل وشمار حاصل شود، ونسبتِ بینِ جزو وکل را معلوم کنند
واز خاصیتِ تناسبِ اجزا کار بگیرند
وتصورِ جمع وتفریق ذہن نشین شان بگردد

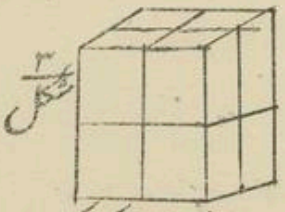
شکل ۳

ببینید شکلِ ۳

طلاب این مکعب ہا را گرفته بہم پیوست میکنند، وکم میکنند
ونتائج را بالفاظِ خود بیان میکنند، واز آنہا انواعِ اسباب ولوازم
کارآمدِ یومیهٔ خود را میسازند، مثلاً میز، چوکی، دروازه، زینه، وغیره
ازین شکل واقفیتِ ساخت وشکل وفوائدِ اشیا برائشان حاصل
وعادتِ لحاظِ نگہداشتنِ قاعده وترتیب پیدا میشود، وقوائے
مشاہده ومقابله وغیره ترقی میابند، وشوق زیاد میگردد

(۴) این شکل ہم یک مکعب وبہشت شکلِ مستطیل منقسم است
طول ہر مستطیل نسبت بعرض دوچند، وعرض از ضخامت دوچند
این را صندوقِ دومِ عمارت میگویند، اغراض وفوائد واستعمالیکه

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 634 of 718

از تحفهٔ سوم حاصل میشود، ازین نیز حاصل میشود، زیادیکه دارد صرف
اینقدر هست که سطوحات و انجامهای مستطیل و مکعب هم
درین مشاهده میشود، و از مشق زیاد شکست و پیوست آن ساخت
اشیای مختلف آشنا میگردد، و نیز نگهداشتن خیال خاصیت تناسب
اجزا پخته میشود، علاوه ازان اشیا که برای ساختن آنها استاد
هدایت میکند، خود طلبا هم مطابق
خواهش خود اشیا میسازند —

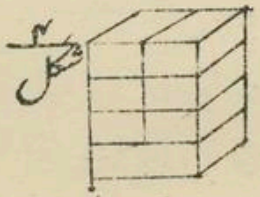
شکل ۴

ببینید شکل ۴

(۵) این یک مکعب است که منقسم است بر ۲ مکعب و ۶ نصف
و ۱۲ ربع مکعب، این صندوق سوم عمارتست، برین شکل هم
همان صادق می آید که در تحفهٔ سوم و چهارم بیان گشته است،
فرق صرف اینقدر است، که اکنون مشق و تعلیم شکل و شمار
جمع و تفریق نسبة زیاده میشود
وسعت سلسله تعمیرات هم زیاد میگردد

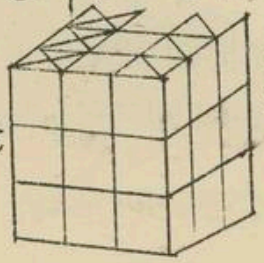
شکل ۵

ببینید شکل ۵

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 635 of 718

(۶) این هم یک مکعب است که عموماً منقسم است بر ۱۸ مستطیل پوره، و ۶ نیم مستطیل، و ۱۲ نصف مکعب، این صندوقِ چهار عمارتست، بذریعهٔ این مشقِ زیادے در ساختنِ اشکال باندازو واشیاے مختلف میکند، و در تربیتِ فوق ایجادِ کوشش زیاد کرده میشود، چونکه اشیائیکه بذریعهٔ این ساخته میشود همه اشیاے درجهٔ اعلے و بیحد ارمیاشند، لهذا فوائدیکه ازین حاصل میشود نسبت بفوائدیکه سابق مذکور گشته بیشتر است.

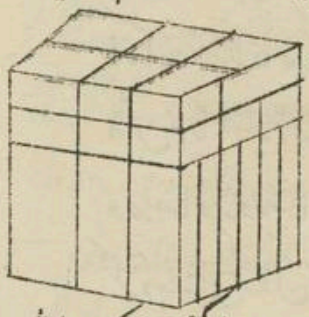

ببینید شکل ۶

(۷) درین شکل تخته هاے صاف چوب چهار کنج و سه کنج میاشد که در پنج صندوق میاشد، این را هم صندوقِ عمارت گفته میشود و در هر صندوق ۶۴ تخته میاشد، در یکے تخته هاے شکلِ مربع در دیگرے تخته ها اشکالِ مثلثِ متساوی الساقین قائم الزاویه، در سوم اشکالِ مثلثِ متساوی الاضلاع، در چهارم اشکالِ مثلثِ منفرجة الزاویه، در پنجم اشکالِ مثلث مختلف الاضلاع

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 636 of 718

قائم الزاویه میباشد، همه این تخته ها مصالح مسطح است، وسامان
خوب برای ساختن اشکال باندازه مختلف و مشق فن مذبت
کار یست، مدرس باید اشکال ساخته نشان بدهد، و سپس
سر کودکان هما نقسم اشکال بسازد، وغیره وغیره.

بعد ازین نهایت احتیاط بر سر کودکان مشق اقسام مختلفه
باید کرد، مثلاً کاغذ رنگین راقات کرده اشکال مختلف ساختن،
وخس ها یا پارچه های کاغذ را بافیده اشکال مختلف ساختن،
و در تصاویر و اشکال خمیر و بصورت بتار های رنگین سوزن را
کرده نشان زدن، رسم کردن خطوط که بتدریج طویل و زیاده
پیچیده شده بروند، تا از آنها خود بخود اشکال جدید و خوشنما
علم هندسه ساخته شوند.

مشغله ها

(۵)

بذریعه مشغله ها تربیت طلاب میشود، اینها نهایت دلچسپ
و اقسام مختلف میباشند، فروبل و مقلدین او این مشغله ها را برای همان
طلاب خرد مرتب کرده اند که از سن استعمال کردن تخته ها میرسانند، اگر مشغله ها

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 637 of 718

درست استعمال شوند فائدهٔ زیاد برائے تعلیم میرسد، لاکن مقصد این نیست
که بمجرد اختتام زمانهٔ باریچه استعمال آنها کرده شود، و نه این که مشغله ها را
ذریعهٔ فرحت و ساعت سیری خیال کنند، مشغله ها نه مکمل هستند و نه این
لازمیست که همهٔ آنها استعمال شود، یا بیک ترتیب خاص آنها را بکار
بیاورند، لاکن حتمیست که طلاب بر آنها عمل کنند.

بطور مثال چند مشغله در ذیل درج میشود، مدرس مختار است که
هر کدام را مفید مطلب بداند همانرا بکار بیاورد.

مشغله ها برائے کودکان از سن سه الی پنج سال :-

(۱) بازی همراه سرود. (۲) بازی بدون سرود.

(۳) نظمهائے خرد را حفظ و گوش کردن.

(۴) بر تصاویر درس دادن، فائدهٔ اش اینست که هرچه کودکان می بینند
بیان نمودن آنرا در جملات می آموزند، بذریعهٔ این ترقی زبان شان میشود.

(۵) باتصال خسهائے خرد اشکال حروف ساختن.

(۶) کاغذ را قات کرده، یا مقراض بریده اشکال یا اشیائے
مختلف ساختن، مثلاً گل ها یا پاکت ها وغیره.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 638 of 718

(۷) بذریعۂ تختہ ہائے خردِ مختلف شکل رنگ دار مُنبت کاری کردن۔

(۸) از کاغذ بوریا ساختن، یعنی پارچہ ہائے اریبِ طویل کاغذ رنگہ را بافتہ اشیائے مختلف ساختن، مثلاً پارچہ ہائے کاغذ اریب را اینطور بافتن کہ بوریا تیار شود۔

(۹) رسم آموختن۔

(۱۰) بذریعہ سوزن بر کاغذ نشان نمودہ خاکہائے اشیا ساختن۔

(۱۱) مہرہا را سفتہ، تسبیح یا حمائل گردن ساختن۔

(۱۲) کاغذِ دبل کہ بران بذریعہ سوزن، پیشتر سوراخ و نشان کردہ شدہ باشند، از تارہائے رنگہ پشمی نمونہ جات و خاکہ ہا تیار کردن۔

(۱۳) بذریعۂ مکعب ہائے خردِ چوبی اعداد و ہندسہ ہا ساختن۔

(۱۴) الفاظ ساختن۔

مشغلہ ہا برائے کودکان از سنِ پنج الی ہفت سال:-

(۱) بازی ہمراہ سرود و بدون آن۔

(۲) درس بر تصاویر۔ (۳) دروسِ اشیا۔

(۴) دروسِ حکایتہا۔ باید حکایتہا از تاریخِ وطنی خود باشند۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 639 of 718

(۵) نظمہاے دلچسپ ومفید را یاد کردن۔

(۶) کاغذ را قات کردہ یا بمقراض بریدہ گل وغیرہ تیار کردن۔

(۷) بذریعۂ پارچہ ہاے اریب دارِ طویل کاغذِ رنگہ بور یا وغیرہ بافتن وتکہ ہاے اشکالِ مختلف ساختہ بہ یک کاغذ ڈبل نسبت کاری کردن۔ فتن۔

(۸) رسم آموختن۔ (۹) پارچہ ہاے کاغذ اریب را۔

(۱۰) پیمایش واندازۂ طولانی نمودن۔

(۱۱) وزن کردن واندازۂ اوزان نمودن۔

(۱۲) بذریعۂ گل یا موم وغیرہ نمونہ جات ساختن۔

(۱۳) کل کاری ساختن، یا بذریعۂ سیم ہا تکریہا وکلاہ ہا وغیرہ ساختن۔ بافتن بوتہ ہا وبیارہ ہا۔

(۱۴) بذریعۂ تکہ ہاے خرد چوبی مکعب الشکل اعداد ساختن۔

(۱۵) الفاظ ساختن۔

علاوہ ازیں مشغلہ ہا، مشغلہ ہاے دیگر ہم بسیار میباشند، لاکن معلم باید ہمہ را بیاموزد کہ سامانِ آنہا بسہولت میباشد وبسیار کار آمد باشد۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 640 of 718

فوائد (۶)

بذریعهٔ طرزِ بازیچه، کودکان را بسیار فائده میرسد، ما آن فوائد را اختصاراً بیان میکنیم۔ کودکان فرمانبرداری و قائم نمودنِ توجه را مے آموزند، در صحتِ نظر و درستی استعمالِ دست بسیار مدد میرسد، کودکان شمار را یاد میگیرند، و بماهیت رنگ و شکل آشنا میگردند، و نیز برائے شان مشقِ تقلید و ایجاد و رسم حاصل میشود.

شکل و رنگ (۷)

چونکه ما اوّل اشیا را بر رنگ و شکل میشناسیم، بنابرین ضرور است که اول تصورِ آنها نشان داده شود، کودکان اشیائے خوشرنگ و شکل را دیده خوش میشوند، و همراهِ آنها بازی میکنند، اینطور خواه مخواه تصورِ آنها در دلهائے شان پیدا میشود، پس مدرس را باید که بازیچه ها و اشیائے خوشرنگ و خوش شکل مهیا نموده بذریعهٔ آنها تصورِ هر دو را قائم کند.

رنگ (۱)

برائے قائم نمودنِ تصورِ رنگها سه درجه مقرر میکنند۔ در درجهٔ اول صرف رنگهائے ابتدائی، سرخ و نیلی و زرد را مے آموزند،

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 641 of 718

در درجهٔ دوم مقابلهٔ عکسهای مختلف و رنگهای یکقسم را نمودهٔ
فرق او را دریافت میکنند - در درجه سوم رنگهای مرکب، یعنی
رنگهائیکه از آمیزش رنگهای ابتدائی پیدا میشوند و عکسهای
مختلف آنها :-

(۱) رنگهای ابتدائی

کدام رنگ، مثلاً بسیار تکه های پارچهٔ سرخ رنگ را بگیرید
و یک یک تکه را بدست هر بچه بدهید، و خود هم یک تکه را گرفته بگوئید
که این تکه سرخ رنگ است، و این را چند مرتبه سر طلاب
بطور اجماعی بخوانید - پس دیگر مختلف اشیای همان رنگ را
بگیرید، مثلاً پارچه های کاغذ سرخ، و تارها و ثمر و گل و غیره
همهٔ اینها را علیحده علیحده گرفته پرسان کنید که رنگ اینها چیست
و نیز از کودکان نامهای دیگر اشیای همان رنگ را
باید پرسید، و وقتیکه برای شان تصور او بخوبی حاصل شود
در انوقت درس رنگ دیگری شروع نموده تصور آن را هم
بر همین منوال قائم باید نمود - پس بر سر شان مقابلهٔ هر دو

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 642 of 718

رنگ بنمایید، اشیاے هردو را مخلوط کرده دیگر گذاشته
بعد ازان اشیاے هر رنگ را بر سر نشان جدا نمایید علی هذا القیاس
رنگ موم را هم همینطور بیاموزید.

(۲) عکسهاے رنگهاے ابتدائی

چون طلاب را تصور رنگهاے ابتدائی بخوبی حاصل شود
پس از آنها اشیاے عکسهاے مختلف را از هر رنگ گرفته
بر سر کودکان مقابله آنها را نموده فرق شانرا استخراج نمایید
و دیگر اشیاے بیانقسم عکسها را نیز نشان داده پرسان کنید.

(۳) رنگهاے مرکب

دو رنگ ابتدائی گیرید، مثلاً سرخ و نیلی، هر دو را بکودکان
نشان داده و بنظر شما هاے علیحده در آب حل کنید، دو
دو هر رنگ تکه پارچه سفید را رنگ کرده، بانشان نشان دهید
پس هر دو رنگ را مخلوط کنید و دران رنگ مرکب هم
یک تکه پارچه سفید را رنگ کنید، رنگ این تکه از هر دو تکه اول
جدا خواهد بود، بعد بکودکان نشان داده نام این رنگ مرکب

بگوئید سپس دیگر اشیاے ہمان رنگ را بنمائید، و بذریعہ
منشورِ مثلثی عکسِ شعاعہاے آفتاب را بر کاغذ انداختہ نشان
بدہید، ہمینطور تصویر دیگر رنگہاے مرکب را قائم کنید، و باہم
مقابلہ نمائید، و اشیاے عکسہاے مختلفِ رنگہاے مختلفہ را
بنمائید، و سر شان اینقدر مشق کنید کہ طلاب بمجرد دیدن بگویند
کہ این شے فلانی رنگ است۔

نوت

خاکہ درسِ ہر رنگ براے تدریس کودکان خرد۔

(۱) تکہ ہاے رنگہاے مختلفہ کاغذ، و پارچہ و پشم وغیرہ را بگیرید
و از جملہ آنہا تکہ ہاے یک رنگِ خاص را منتخب نمودہ
آن رنگ را بر دلہاے طلاب نقش کنید۔

(۲) طلاب را بگوئید کہ آن رنگ را بخوبی بشناسند:—

(ا) بر تختہ کاغذ۔

(ب) بر تختہ ہاے خرد کہ باہم مخلوط کردہ باشند۔

(۳) نام رنگ را بگوئید۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 644 of 718

(۴) از طلاب نامِ اشیاے ہمان رنگ را پرسان کنید:-

(ا) آن اشیا کہ رنگِ آنہا مدام ہمان میباشد.

(ب) آن اشیا کہ رنگِ آنہا بعض اوقات ہما لقسم باشد

(پ) شکل

بعد از رنگہا تصور اشکال مختلفہ را قائم باید نمود، چرا کہ شکل بذاتِ خود کدام شے مجسم نیست، لہذا تصورِ اشکال را ہم بذریعۂ اشیا قائم باید کرد، مدرس باید کہ اشیا و بازیچہ ہاے اقسام مختلفہ مہیا بسازد، مثلاً توپ و پیسہ و کمان و حلقہ ہا و عرادہ و خط و تخم و مکعب و اشیاے مخروطی الشکل وغیرہ - و دیگر اشیا کہ ہمشکل اشکالِ فوق باشند، باز تصورِ ہر یک را علیحدہ علیحدہ قائم کند، از ہمہ بیشتر تصورِ شکلِ مدوّر را قائم باید نمود، چرا کہ این سہل و سادہ است، و درین فقط تصورِ مدوّریت قائم کردہ میشود.

چند توپ بگیرید، و بدستِ ہر بچہ یک توپ بدہید، و خود ہم یک توپ را گرفتہ بر زمین لول بدہید، طلاب را ہم بگوئید کہ توپہاے خود شانرا بر زمین لول بدہند، بقرارِ قاعدہ این توپہا تا یک

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 645 of 718

بر زمین لول خواہند خورد، باز کدام شے مسطح را بگیرید، مثلاً پارچہ چوب
این را ہم لول بدہید، لاکن پارچہ چوب لول نخواہد خورد، الحال
بطلاب بگوئید کہ توپ چونکہ مدور است بدیں واسطہ لول خورده
میتواند، و پارچہ چوب مسطح است، بدیں واسطہ لول نمیخورد، بلکہ
بر زمین قائم میشود، اکنون بر سر طلاب بطور اجماعی بخوانید کہ توپ
مدور است، ہمین قسم چند شے را دیگر نشان بدہید، مثلاً مہرہ
سیب وغیرہ، پس از طلاب نامہاے دیگر اشیاے مدور را
پرسان کنید۔ ہمینطور تصور اشکال دیگر را بذریعہ تجربہ و مشاہدہ
قائم کنید، در ابتدا گفتن نامہاے اصطلاحی شان ضرور نیست
فقط در زبان معمولی نامہاے آنہا را باید گفت، برائے قائم نمودن
تصور حجم، چند اشیاے ہم شکل را بگیرید و آنہا را بیک شے حجم خاص
ہمان قسم شکل مقابلہ نمائید، ہر دو شے را پہلو بہ پہلو یا بالا و زیر
یا بیک ظرف نہادہ مقابلہ نمائید و ببینید کہ کدام شے جاے
زیاد میگیرد۔ پس بگوئید کہ ہر قدر جاے را کدام شے میگیرد ہمانقدر
حجم آن میباشد، برائے تصور طول و عرض و ضخامت، اشیاے خرد

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 646 of 718

ہمشکل بگیرید، مثلاً کتب، تختہ ہا، تختہ ہائے سلیت وغیرہ یکے را
بر دیگر ماندہ و نیز مساحہ نمودہ مقابلہ بنمائید و فرق آنہا را استخراج
کنید، برائے فہماندنِ مسطحات این قاعدہ است کہ بر تختۂ سیاہ خطوط
مستقیم واریب و قوسی و منحنی و عمودی و اُفقی یکہ یکہ رسم کنید
و طلاب ہم بر تختہ ہائے سلیتِ خود رسم کنند، چون در رسمِ این خطوط
آنہا را خوب مشق حاصل شود پس ساختِ زوایا را مشق نمائید،
بعد ازان یکہ بیکہ نمونۂ اشکالِ سہ کنجہ و چہار کنجہ و دیگر کثیر الاضلاع
وغیرہ بر تختۂ سیاہ رسم نمودہ نشان بدہید، باز این اشکال را تحلیل کنید،
سپس بمدِ طلاب آنہا را ترکیب دادہ باز بر تختۂ سیاہ بسیازید
و بعد ازان طلاب مشق ہمان اشکال را بر تختہ ہائے سلیتِ خود
بنمایند، باز ہمان اشکال را طلاب از میانِ تختہ ہائے چوبی خرد
و تختہ ہائے کاغذ وغیرہ منتخب کنند، اکنون نامِ آنہا را باید گفت،
و دیگر امثلۂ مقرون از طلاب باید پرسید، برائے فہماندن انحنا از توپ
و نارنج وغیرہ کار بگیرند و ہمراہ اشیائے مسطح آنہا را مقابلہ کنند.

نوٹ خاکہ درسِ ہر شکل برائے تدریس کودکان :—

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 647 of 718

(۱) پند مثالِ آن شکل را بیان کنید.

(۲) شکل را بدو طرز ذیل بخوبی ذہن نشین نمائید.

(ا) بذریعہ تحلیل.

(۲) بذریعہ ترکیب.

(۳) طلاب را بگویند کہ آنہا شکل را شناسند :—

(ا) بر تختہ کاغذ.

(ب) بر تختہ ہائے چوبی خرد.

(۴) نام و معنیٔ نام را بگویند.

(۵) از طلاب امثلہ مقرون آن شکل را پرسان کنید.

خلاصہ

(۱) بانیٔ باریجۂ الطفال فروبل بود؛ این شخص باشندۂ جرمن بود و در آغاز صدِ نوزدہم عیسوی تعلیم میداد.

(۲) نامبردہ ملاحظۂ طبایع الطفال نمود، و مقولہ او بود کہ بنائے تعلیم را بہ ملاحظہ طبایع الطفال باید ماند.

(۳) اصولاتِ کلان او برحسبِ ذیل بودند :—

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 648 of 718

(۱) تربیت را زود شروع باید کرد.

(۲) کودکان را مطابق طبیعت و استعداد شان تعلیم باید نمود.

(۳) هر سہ قوائے کودکان را تربیت باید کرد، یعنی جسمانی و ذہنی و اخلاقی.

(۴) بنائے تعلیم کودکان را بر چستی و چالاکی ایشان باید نہاد و اوشان را بذریعۂ مشق باید آموخت

(۵) در کودکان شوق قدرت را زود پیدا باید کرد

(۶) قوائے تقلید و ایجاد کودکان را متواتر بکار باید آورد.

(۷) کار مکتب را خوشگوار و فرحت بخش باید نمود.

(۸) باید کہ در مدرس اوصاف ذہنی و اخلاقی خصوصی باشند و برائے حصول این غرض مناسب تربیت او باید نمود.

(۴) برائے کاربند بودن برین اصولات چند شغل مرتب کرد۔ آلات اینہا را تحائف میگویند، ہفت تحفۂ اول بقرار ذیل است:-

(۱) شش توپ پشمی نرم برنگ مختلف.

(۲) یک گلولہ، و مکعب، و مدوّر چوبی.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 649 of 718

(۳) یک مکعب که منقسم بر هشت مکعب خرد میباشد.

(۴) یک مکعب که دران هشت تکه مستطیل میباشند.

(۵) یک مکعب که دران ۲۱ مکعب کامل و ۶ نصف و ۱۲ ربع مکعب شامل میباشد.

(۶) یک مکعب کلان که عموماً مشتمل بر ۱۸ مستطیل مکمل، ۶ نصف مستطیل و ۱۲ نصف مکعب میباشد.

(۷) پنج صندوق تخته های خرد چوبی برنگهای مختلفه میباشند

(۵) بعد ازین تحائف، دیگر شغلها استخراج شده است که آنها را مشغله ها میگویند، مثلاً اتصال نمودن جسمها، و بافتن و رسم وغیره.

(۶) فوائد طرز بازیچه (در بیان فوائد ملاحظه شود)

فصل چهاردهم

رسم (DRAWING)

تمهید

(۱)

رسم نیز مانند تکلم و نوشتن یک قسم طریقهٔ اظهار است ما بذریعهٔ آوازها

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 650 of 718

در تقریر اظہارِ خیالاتِ خود را میکنیم، و در تحریر بذریعۂ حروفِ ہجائے مقررۂ
خصوصی اظہارِ آوازہا مینمائیم، و در رسم نقشِ خود اشیارا بر میداریم
ما در تحریر و رسم چشمہا و دستہائے خود را، و در تقریر زبانِ خود را
استعمال میکنیم، تحریر و رسم بیکقسم دیگر ہم باہم مشابہ است، یعنی
بذریعۂ ہر دو، ما خیالاتِ خود را بر کاغذ ظاہر کردہ و باشخاصِ دیگر
رساندہ میتوانیم، بلحاظِ آنکہ رسم ذریعۂ رساندنِ خیالاتست تا باشخاصِ
دیگر بیک قسم از نوشتن بہتر است، چرا کہ تحریر را ہمان اشخاص
فہمیدہ میتوانند کہ از حروفِ خصوصیِ آن زبان واقف باشند، لاکن
رسم را جملہ اہل زبان بسہولت درک میکنند۔

فوائدِ عملیِ رسم (۲)

رسم بسیار فوائدِ عملی ہم دارد، کہ اندازہ و قیاسِ آنہا مشکل است
از قابلیتِ رسم، در انسان فرقِ زیاد پدیدار میشود، و میتوان رسام
و غیر آنرا بدو کارگر تشبیہ داد، رسام بمنزلہ کارگریست کہ نگرانی دیگر کارگرا
ہم کردہ میتواند امّا آن دیگر حرفِ زیردستِ کدام کارگرِ لائق کار کرد
میتواند، چونکہ کارگرِ اول قابلیتِ خاکہ کشیدن بزودی دارد، لہذا

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 651 of 718

هر شے یا جزوِ آنرا دیده فوراً نقشِ آنرا بر داشته میتواند، و آن خاکه ها
یا نقشه جاتے را که دیگر اشخاص نزدِ او روانه میکنند همه را فوراً یک
نظر میفهمد، و نقشه خیالاتِ خود را هم طوریے رسم کرده میتواند که دیگر
کارگران یا افسران و صاحبانِ نقشه فوراً و بسهولت آنرا فهمیده میتوانند

فوائدِ عقلی مطالعه رسم (۳)

لاکن اشخاصیکه رسم را یاد دارند و در آنها صرف همین قابلیت نمیباشد
که خود بزودی خاکه هاے اشیاء را رسم بکنند، یا کارِ اشخاصِ دیگر را
بسهولت بفهمند، بلکه آنها در متواتر کوششِ رسم نمودنِ نقشهاے
اشیاء و نقل کردنِ دیگر نقشه جاتِ اشیاء بنهایتِ غور مشاهده
میکنند، و محل و مقاماتِ حصصِ اشیاء را باحتیاطِ تمام مقابله نموده
میبینند، و حصصِ مختلف را باهم مقابله، و طول و عرض را
بنهایت صحت و درستی اندازه میکنند، و در همه امور فوق حس را
متواتر بکار آورده میشود، بدینطور خوب تربیتِ این حس میشود
مگر آنها اشیاء را فقط بغور مشاهده نمیکنند، بلکه بر کاغذ نقشِ آنرا هم
بر دارند و درین کار بر اعصابِ دستهاے خود بتدریج آنقدر

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 652 of 718

قدرت حاصل میکنند که بمحض اشارهٔ چشم کار کردن را شروع میکنند۔
پس ما میگوئیم که در رسم تربیت هر دو دست و چشم باشد، و طلاب
بزودی و بصحت مشاهده کردن حصص اشیا و صورت و شکل آنها را
یاد میگیرند، در وقت نقل کردن نقشه جات اشیا طلاب در کار خود
بالکل محو میشوند، و در کوشش رسم کردن نقشه جات بصحت
و درستی غرق میباشند، و درین کوشش عادت توجه شان تقویت
میابد، علاوه برین طلاب متواتر اگاه بر خود شیء و گاه بر نقش
آن نظر می اندازند، بدینطور، صورت آن بار بار پیش روی نظر
می آید، در وقت رسم کردن نقش حصص اشیا در بین خود اشیا و نقشه جات
آنها یک قسم تعلقات پیدا میشود۔ پس از تکرار این قسم تعلقات
بقوت حافظه بسیار فائده میرسد، بر علاوه هر خط نقشه را هم با اصل
مقابله میکنند، و این را هم فیصله میکنند که هر خط را از کجا شروع باید کرد
و رخ آن کدام سو باید، و کجا باید انجامید، و ازین که آیا آن خط اصل را
بدرستی ظاهر میکند یا نی، تربیت قوت فیصله طلاب هم میشود
لاکن خاتمه رسم همین نیست که صرف نقشه جات اشیا رسم شوند،

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 653 of 718

بلکه بعضی اوقات نقشه جات جدید بخیال خود رسم کرده میشوند، در رسم
نمودن منضم نقشه جات خیالات را یکجا فراهم کرده از قوت
متخیله کار گرفته میشود، فائده دیگر اینست که از مشاهده کردن تناسب
حصص و موافقت رنگها رفته رفته خوبصورتی اشکال عمده
وخوش مینماید، بنابرین از رسم تربیت مذاق هم میشود، پس معلوم شد
کار رسم تربیت دست و چشم میشود، قوت مشاهده زیاد میگردد،
قوه تقویت میابد، قوت حافظه زیاد میشود، قوت فیصله ترقی
میابد، اکثر اوقات قوت متخیله استعمال یافته وبتدریج مذاق
طلاب زیاد میگردد.

نقائص عام در آموختن رسم

اگرچه رسم یک نهایت عمده ذریعه تعلیم است، الاکن بالاجمال نه این را
معلمین پسند میکنند ونه طلاب، معلوم نمودن باعث این امر مشکل نیست
چونکه معلمین را چندان لیاقت درین مضمون نمیباشد، لهذا در آموختن
این مضمون هیچ لطف برداشته نمیتوانند، کودکان قدرتی نمیخواهند که
نقشه جات اشیا را رسم کنند، لاکن مدرسین بجای ایفای این خواهش

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 654 of 718

بر سر شان از کتابچه ہائے چاپی اشکالِ ساختگی را نقل میکنند،
و بجائے رسم نمودنِ نقشہ جات بسیار اشیائے مختلفہ طلبا را
بر اندراج باریکی خطوط و نخہائے غیر ضروری مجبور میدارند، و کار
بسیار آہستہ میشود و بسیار مشکل معلوم میشود، و درین ہیچ لطف
و حظ حاصل نمیگردد، باوجودیکہ طلبہ شوقِ بسیارے برنگ داشتہ
میباشند، مدرسین در اطاقِ جماعت رنگ نگاہ نمیکنند، بلکہ نام
رنگ را ہم نمیگیرند، ازینجہت طلبہ از ین مضمون بنفرت کردن شروع
میکنند، چرا کہ اشکالیکہ رسم میکنند ہمہ بیمعنی میباشند، خوبی و کمالیرا
کہ ازان اشکال امید میشود ایشان ہیچ نشان دادہ نمیتوانند، لہذا
کار مشکل و ثقیل معلوم میشود، و دربارہ رنگ کہ طلبا شوقِ آن
دارند ہیچ خیال نمیشود، و این خیلے قابلِ افسوس است کہ طلبا
در آغازِ تعلیم رسمِ اشکالِ اشیا خیلے شوقمند آن میباشند، و لے
رفتہ رفتہ بعد از یک دو سال کہ رسم را میآموزند ہمہ شوقِ شان گم میشود

(۵) طرزِ دیگر ساختنِ رسم

اگر مدرسین قدرے غور کنند، از بیانِ فوق یقین خواہند کرد کہ تا

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 655 of 718

الحال این مضمون را بالکل بطرزهای غلط آموخته اند، و اگر حال بخواهیم
که این مضمون را درست بسازیم. پس کوشش باید کرد که شوقِ
طلبه را، نسبت برنگ مدّ نظر داشته باشیم، و اشکالِ اشیائے اصلی
رسم کنیم، و از قوتِ ایجاد طلاب کار بگیریم و بر باریکی و صحتِ خطوط
اندک توجه نمائیم، و مدعا این باشد که اشیائیکه پیشروے طلاب
مانده میشوند، اوشان بزودی نقشه جاتِ آنها را رسم بکنند، طلاب را
باید فهماند، که خطوطِ کلانِ شکل مطلوبه را فوراً معلوم بکنند، و طول و عرض
و رخ آنها را درست اندازه بنمایند، و آنها را بزودی و بسهولت
بر کاغذ رسم کنند، و پیشتر از انکه خطوطِ خرد و لک وغیره را درج نمایند
خیالِ محل شانرا داشته باشند.

(۶) طرزِ آموختنِ رسم

مثلیکه هر مضمونِ دیگرے آموزند همینطور رسم را هم در کمپس درست
بتدریج باید آموخت، بخیال ما طرزِ ذیل خیلے مفید ثابت خواهد شد
(اول) رسم نمون بر تخته هاے سلیت، درست گرفتنِ پنسل
طلبا را اولاً سخن باید آموخت که پنسل را چطور بدستی باید گرفت

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 656 of 718

از بهر حصول این مقصد برائے طلاب نمونہ جات کاغذی
مہیا باید کرد (Card-board patterns) طلاب را باید گفت کہ نمونہ جات
کاغذی را بر تختہ ہائے سلیت ماندہ و بدست چپ مضبوط
گرفتہ بذریعہ پنسل ہر چہار طرف ملحق بانجا مہائے نمونہ
خطوط رسم نمائید، وقتیکہ نمونہ جات را بردارند خاکہائے
آنہا بر تختہ ہائے سلیت (یا بر کاغذہا) ظاہر خواہد شد،
در ابتدا اشکال آسان علم ہندسہ را ہمینطور رسم باید کرد؛
بعد ازان مجموعہ ہائے ہمان اشکال، باز رقم رقم اشکال
خوبصورت، و در آخر حروف و اشکال کتب رسم باید کرد،
وقتیکہ طلاب اشکال علم ہندسہ را رسم کنند، در انوقت نامہائے
آنہا را ہم باید گفت، مثلاً مثلث، و مربع وغیرہ، ازین اسباق
فوائد کلان حاصل میشود، و خرد ترین طلبہ ہم این کار را کرد
میتواند و لطف بسیار در آنہا حاصل میشود، و اعصاب
مچ دست زور مے آید، و از ابتدا در طلاب عادت رسم نمودن
اشکال بصحت پیدا میشود، زود با نحنا آشنا میشوند، و این

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 657 of 718

اسباق را زیاد دلچسپ و مفید ساخته میتوانند بشرطیکه بر سر طلاب
چند خطوط بذریعهٔ دست آزاد (Freehand) رسم نموده شود
در اسباق درجهٔ سوم، طلاب بتقسیم خطوط رسم کنند که از انها کیفیت انطباق
یک شکل بر شکل دیگر معلوم شود، در اسباق درجهٔ سوم
اشکالیکه بر سر طلاب رسم مینمائید در انها خطوط اریب متوازی
رسم کنید که رخ انها از طرف راست بسوی چپ باشد
(دوم) رسم کردن بر تختهٔ های سلیت، رسم نمودن اشکال
قائم الزوایا، اول بذریعهٔ خط کش، بعد بدست :—
(۱) خطوط مستقیم .. اول معنی خطوط عمودی (Vertical)
و افقی (Horizontal) و اریب (Oblique) را بخوبی بفهمانند
مدرس باید خطوط عمودی و افقی و خطوط اریب و متوازی
اقسام مختلف را بر تختهٔ سیاه رسم کند و طلاب نقل انها را
بر تختهٔ های سلیت خود بذریعهٔ خط کش بردارند پس اصطلاحات
مناسب باید گفت، و احتیاط خصوصی درین امر باید کرد
که تصور خطوط مستقیم و عمودی درست در ذهن نشین طلاب

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 658 of 718

بگردد، اگر در نوقت غلاب تصویر درست قائم کنند
در آینه از بسیار اغلاط محفوظ میماند ہر بینندہ کہ
(ب) اشکالِ مستقیمۃ الخطوط را بذریعۂ خط کش رسم کردن
بعد ازان بر سر طلاب باینطور مشق باید کرد:-
(۱) رسم نمودنِ دو خطِ افقی کہ طولِ شان مساوی،
و فاصلۂ مابین ہم برابر باشد مثلاً (۲×۶) +
(۲) بذریعۂ دست خطِ عمودی رسم کردنِ انجامہای آنہا
پیوست کردن، و اینطور قائم الزوایا پورہ ساختن.
(۳) بذریعۂ خط کش بر خطِ افقی بفاصلہ دو دو انچ نقطہ
ماندہ آنرا بسہ حصہ مساوی تقسیم کردن.
(۴) خطوطِ عمودی رسم کردہ قائم الزوایا را بچند مربع
مساوی تقسیم کردن.
(۵) اشکالِ این مربع ہا را رسم کردن، و ہر مشق را
چند مرتبہ تکرار باید نمود، و خطوط اخیر را بموازات
باید کشید، بعد تقسیم عددی در ہر مربع ہا را بر سر طلاب

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 659 of 718

خاکہ ۱۱۔

تنہا از چپ بسوے راست رسم نمودہ میتواند،
یا از چپ سوے راست و از راست سوے چپ

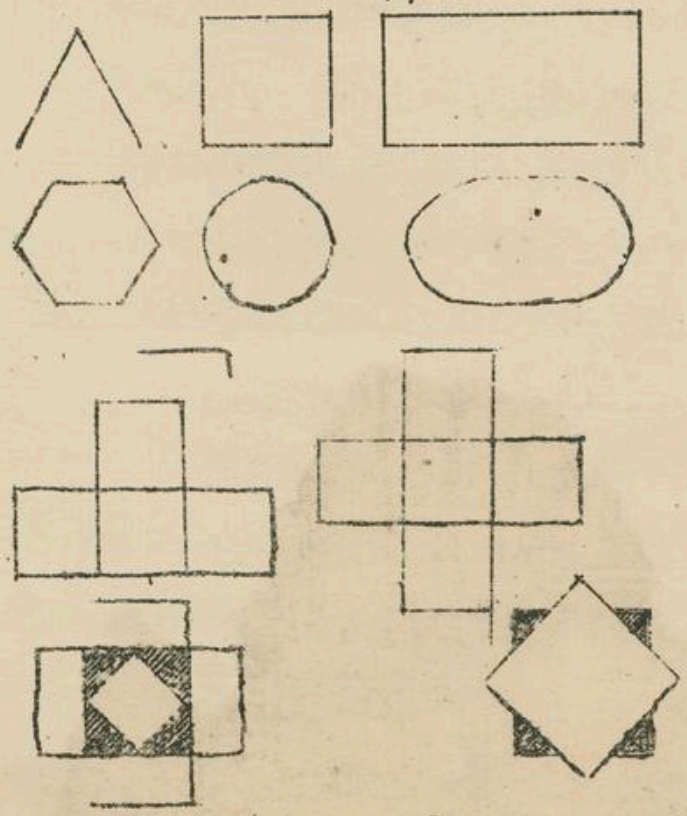

ہر دو قسم رسم میتواند، یا در یک یا دو مربع خطوط
بہ سر شان رسم نمودہ میتواند غرض این مشق

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 660 of 718

بطور مختلف اجرا نموده میشود، وصدها قسم اشکال
بذریعه خطوط مختلف وسایه انگنی ساخته میشود
وبذریعه خطوط مستقیم اشکال دیوارها (Shading)
ودروازه ها ودریچه ها، وقالین ها وغیره رسم نمود
میتوانند، واگر مدرس ازانها بگوید که مطابق فلان
نمونه نقشه رسم کرده، بسیم درس بشوق زیاد
پیدا خواهد شد، وبموجب هدایات مدرس بتدریج
در وقت رسم کردن نقشه آن نمونه در طلاب دلچسپی
زیاد پیدا میشود، درین موقع صاف ظاهر است
که مدرس بر تخته سیاه یک یک خط رسم کرده نقش
شکل آنرا میبرد ارد، وطلاب تقلید آنرا میکنند
بیند خاکه ۲

(ج) اسباق که در آنها طلاب از استعمال سیٹ سکویر یعنی
مثلث (Set-Square) واقف میشوند، مدرس باید
برای توضیح کردن این اسباق یک مربع ویک مستطیل

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 661 of 718

ویک مثلث متساوی الاضلاع، ویک مثلث منفرج الزاویه
مهیا نماید، و بر تختهٔ سیاه به تشریح بیان کند که یک مثلث را
بذریعهٔ دست چپ محکم میگیرند، و بدست راست
مثلثِ دیگر را متحرک میسازند. در وقتِ مشق طلاب
ترتیب ذیل را اختیار باید کرد:—

(۱) بر کدام زاویه خطوطِ متوازی رسم کردن.

(۲) ساختنِ زوایا، و تصورِ درستِ معنی اصطلاحات
مختلف را قائم نمودن. — اگر مدرس بر مقابلِ
مختلف زوایای قائمه و منفرجه و حاده
رسم کرده پس انقسم خطوط رسم کند که چون آنها
یکدیگر را قطع کنند زوایای قائمه و منفرجه و حاده
پیدا میشود، پس بنظورِ معنی اصطلاحی زاویه بردن
طلاب بخوبی نقش خواهد شد.

(۳) معنی لفظ عمودی را حیطهٔ باحتیاط بیان باید کرد.

(۴) اشکال مربع و مستطیل و مثلث ها را بر جاهای مختلف تخته سیاه

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 662 of 718

خاکہ ۲

رسم کردہ بر سرِ طلاب نقل آنہا را باید برداشت.

(۵) اکنون سرِ طلاب اشکالِ مستقیمۃ الخطوط اقسام مختلفہ را رسم باید کرد، کہ مدارِ آنہا بر مربع و مستطیل باشد.

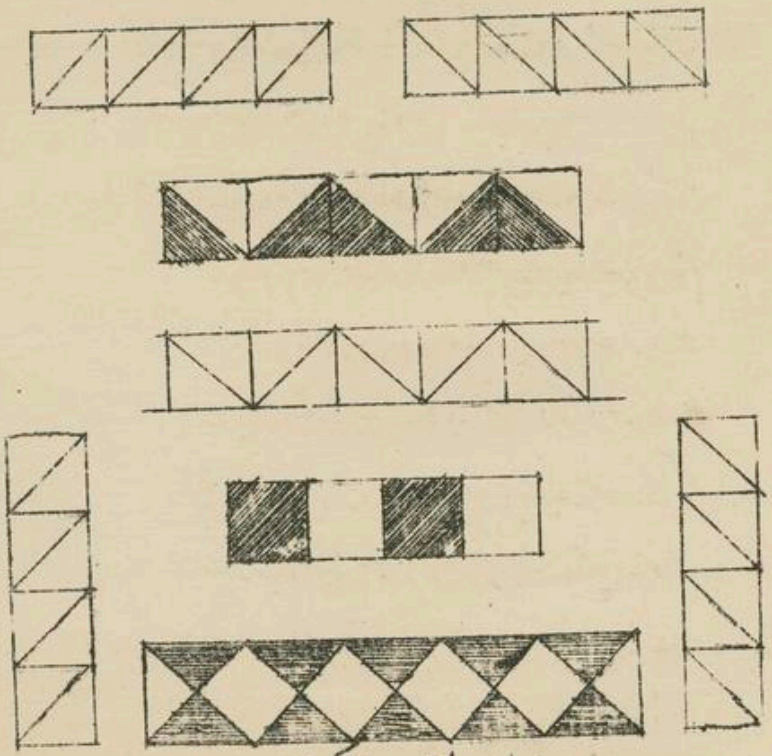

(و) اول بمعاونت خط کش

(ب) بعد بذریعۂ دست آزاد (Freehand) بہ بینید خاکہ ۳

(سوم) تیاری رسم کردن بر کاغذ۔ رسم کردن بر کاغذ مربع دار۔

نوٹ۔ بر ہر کاغذ کہ رسم میکنید، باید بران مربع ہائے نیلگون رسم شدہ باشد، و ہر مربع ½ انچ باشد، کتابچہ ہائے مربع و کہ برائے حل کردنِ سوالات دستیاب میشود برائے این مطلب بسیار مفید است۔

(ا) این سخن را درین کار ملحوظ باید داشت کہ طلاب خطوط فکر کردہ و سنجیدہ رسم نمایند، یعنی این را بخوبی معلوم کنند کہ ہر خط از کجا شروع میشود، و بر خش کدام سو میباشد و طول آن چقدر است و کجا ختم میشود، درین کار طلاب از مربع ہا بسیار مدد حاصل میکنند، و مدرس رسم بر سرِ طلاب بسہولت مشق اقسامِ مختلف نمودہ میتواند

(ب) درین وقت باید مشقِ طلاب مشتمل بر امورِ ذیل باشد:-

(۱) وترہائے مربع ہا را بیک رخ رسم نمودن۔

(۲) وترہائے مربع ہا را برخہائے مختلف رسم کردن۔

(۳) رسم نمودنِ بین ہا و دیگر اشکالِ مستقیم الخطوط

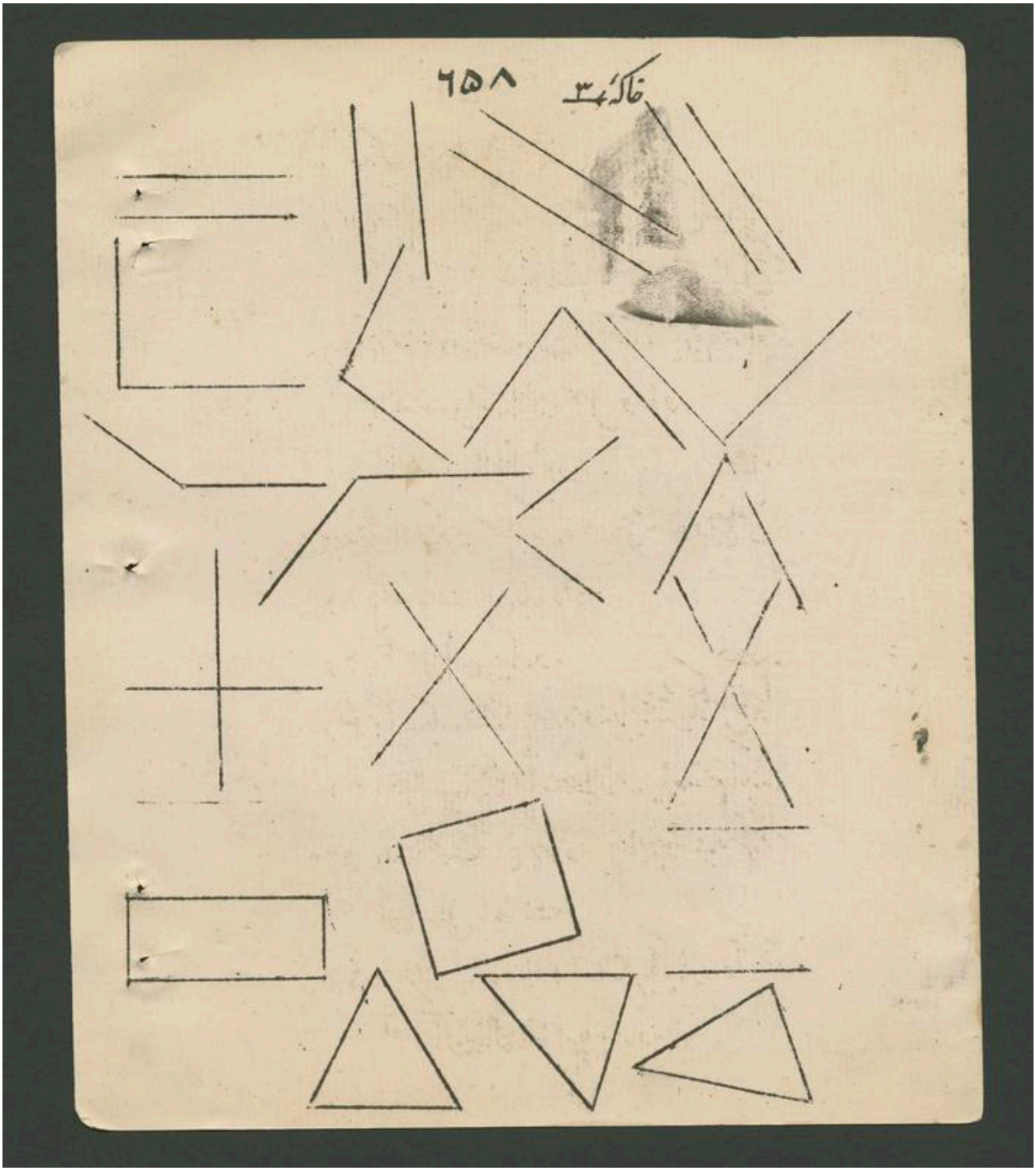
٦٥٨
خاکۂ ۳۴

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 665 of 718

که در مربع ها ساخته میشود.

(۴) رسم کردن نقشه جات انقسم اشکال که بدریعه خطوط مستقیم صورت پذیر میشوند، مثلاً پیاله و شمع و غیره

(۵) رسم نمودن نقشه جات انجاهای قالین ها و گلیم ها و غیره

(۶) رسم نمودن نقشه انحنا سهل و ساده.

خاکه ئے ملاحظه شود.

(ج) بر تخته سیاه مربع ها رسم باید کرد، و درین مشق امور ذیل شامل میباشد.

(۱) نمونه نشان باید داد.

(۲) تحلیل آن باید کرد.

(۳) یک یک خط رسم نموده نمونه را بر تخته سیاه مکمل باید ساخت.

(۴) سر طلاب هر خط، مانند خط بر تخته سیاه رسم باید کرد

(۵) در جماعت گردش نموده هر خط را بوقت رسم کردن آن اصلاح باید نمود.

(۶) سر طلاب نمونه را دوباره رسم باید کرد، و آنطور تصور آن خاکه را قائم باید کرد.

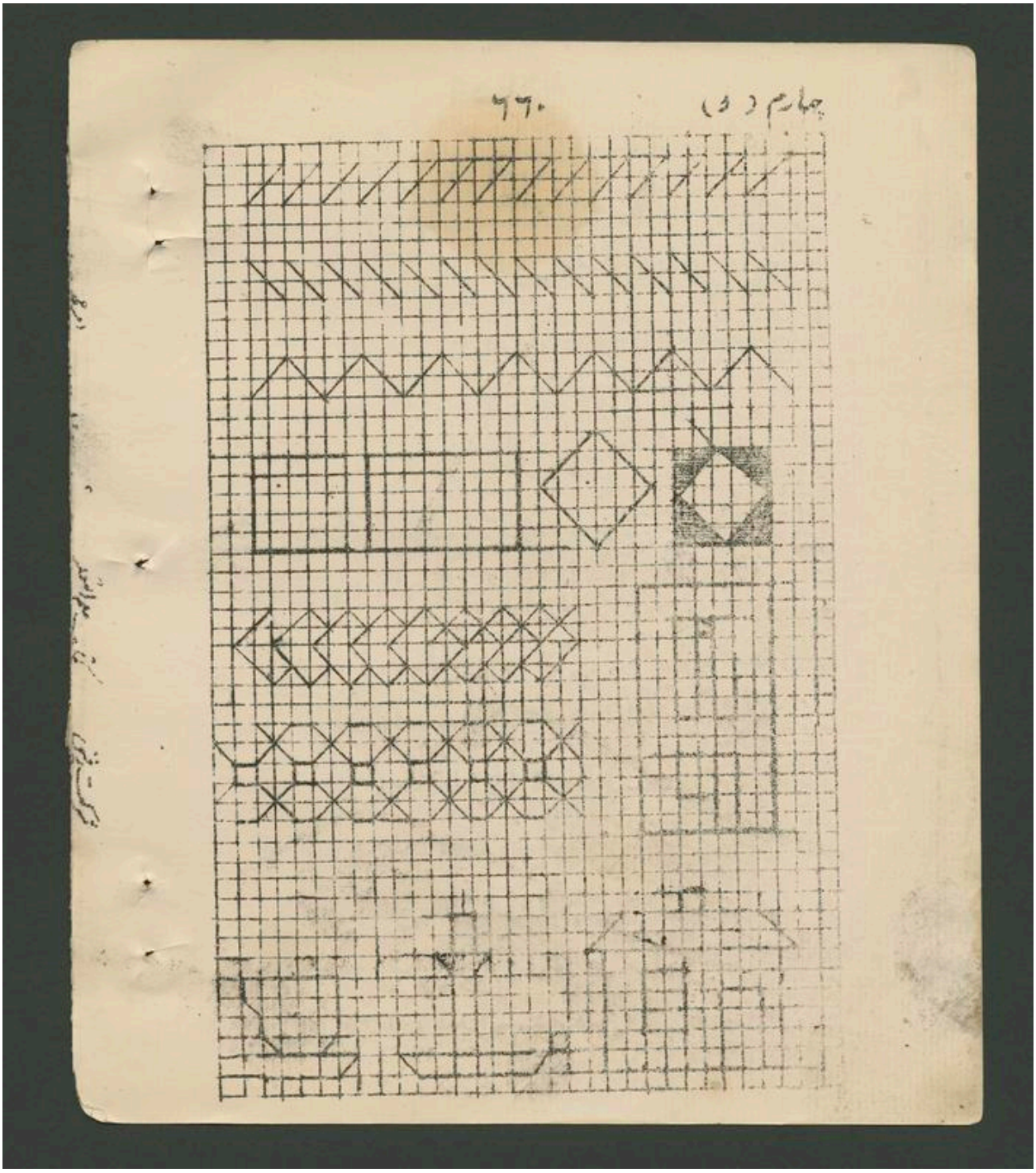

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 667 of 718

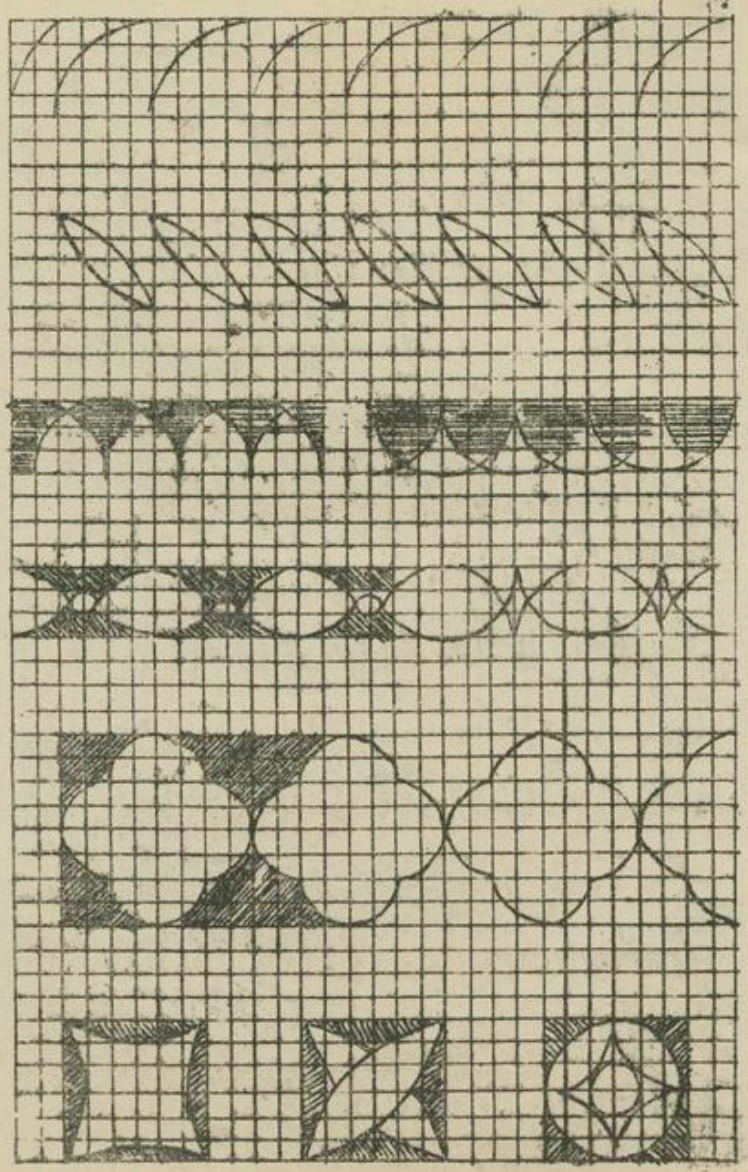

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 668 of 718

(۷) شکلیکه طلاب دوباره رسم نمایند، بر بعض حصه آن
سایه افگنی هم بنمایند (Shading)

(د) پیشتر از شروع نمودن درسِ دیگر بر سرِ طلاب شکلِ درسِ
سابقه را بدونِ مددِ نمونه، یعنی بیاد رسم باید کرد.

(چهارم) رسم کردن بر کاغذِ ساده.

اکنون طلاب برائے امتحن تیار گشته اند که بر کاغذِ ساده
اشکالِ کتابچه هائے چاپی را رسم کرده بتوانند، اول رسم
انحناهائے کلان را شروع باید کرد، یعنی انقسم انحناها که حصصِ
دوائر یا اشکالِ مخروطی باشد، باز اشکالِ شیشه هائے مجوف
و محدب رسم باید نمود، و دوائر و اشکالِ بیضوی باید ساخت
و نیز انقسم اشکال رسم باید نمود که ازینها ساخته میشود
یا بر اینها انحصار دارد. پس اشکالِ گلها و بوته ها رسم
باید کرد، که اکثر بر کتابچه هائے چاپی میباشد، الحال یاد داشتن
دو سخن ضرور است، یعنی تربیت نمودن دست و چشم هر دو
مطلوب میباشد، لهذا مدرس باید پیش از انکه طلبا رسم کردن

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 669 of 718

شکلے آغاز نمایند، آنہارا مکلف دارد تا ہمان شکل را خیلے
بغور معائنہ کنند، انتخاب خطوط کلانرا بر سر آنہا بکنند،

خاکہ ۵

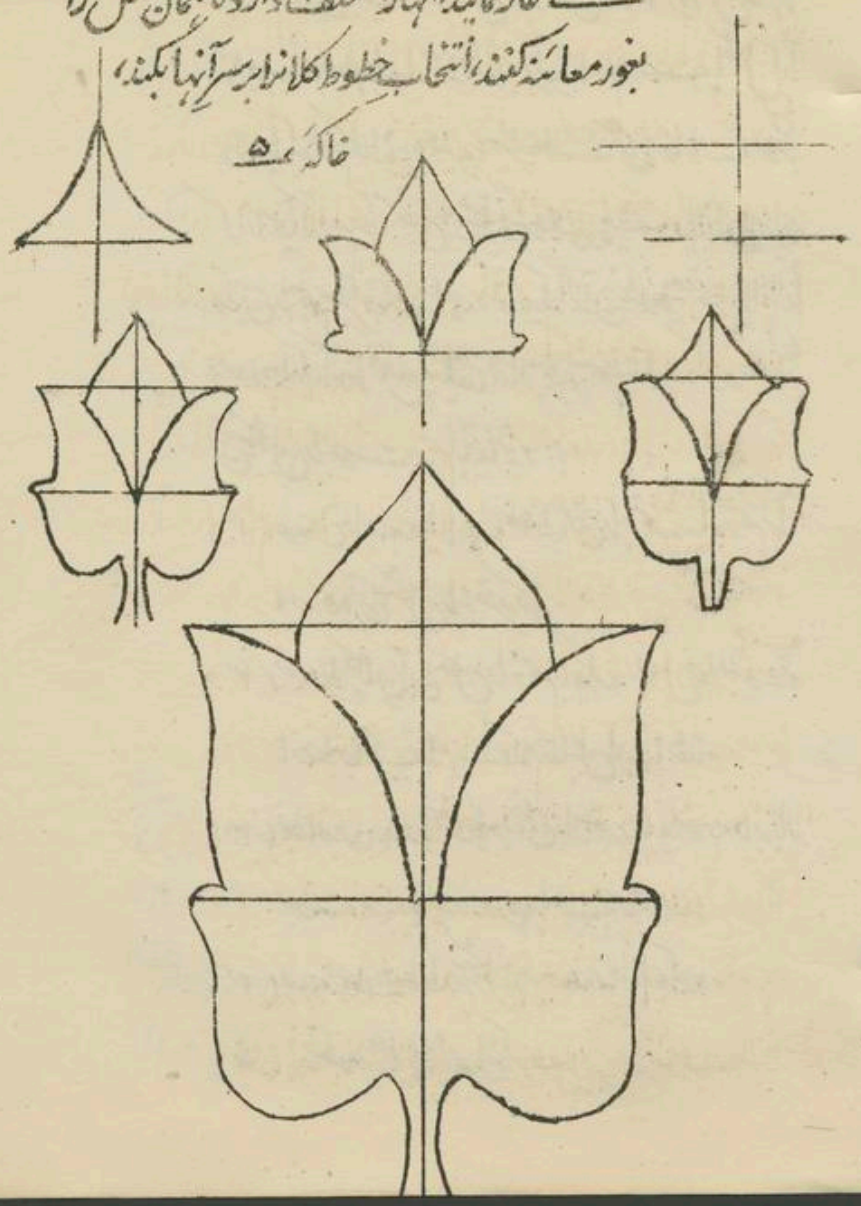

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 670 of 718

وکدام خطِ عملی مفید وضروری را پرسان کند، وآن شکل را همراه
کدام شے مربوط سازد (مثلاً ببرگ کدام درخت، یا بگل کدام
بوته، یا بکدام گلدانی وغیره) نیز بسوے آن مقامات متوجه کند
کہ ازانجا کدام خطِ منحنی از خطِ دیگر علیحده میشود، یا ازان میبراید
واین را هم سرِ آنها مشاهده نماید که اگر آن خطوطِ منحنی را امتداد
دهند چرا یکدیگر را قطع نمیکنند، تا اینچه چشم مشاهده کرد، الحال
آن شکل را بدست رسم باید نمود :-

(۱) مدرس باید بمددِ طلاب خطوطِ عملی را بر تختهٔ سیاه رسم نماید
وحدودِ آن شکل را مقرر کند.

(۲) خطوطِ کلانِ آن شکل را رسم باید کرد، اول خط بسوے چپ
باز خط جانب راست که مقابل آن باشد.

(۳) بعد ازین حدودِ خطوطِ داخلی را مقرر باید نمود - از بالا
سوے زیر، یا از درون جانب بیرون.

(۴) بعده این خطوط را در شکلِ خفیف رسم باید کرد.

(۵) باز خطوطِ عملی را محو باید کرد.

(۶) جملہ خطوطِ اشکال را روشن و کلان باید ساخت، اگر ممکن باشد
برہمان صفحہ نقلِ آن شکل را بہ پیمانۂ خرد نماید، خاکہ ۵
ملاحظہ شود۔ بعد ازیں باید مدرس در جماعت گردش
نمودہ کتابچۂ ہر طالب العلم را معائنہ نماید و غلطیہا را بگیرد
بلکہ بہتر است خود طلاب اغلاطِ خود را معلوم کردہ
اشکال را صحت نمایند، باید مدعائے مدرس این باشد
(۱) آن شکل ختم شود (۲) کدام طالب مساحۃ نکند۔
(۳) حتی الامکان تعداد خطوط عملی کم و بطورِ صاف
و واضح مرتب باشند۔
(۴) ہمہ کار خیلے باحتیاط شود۔

(۷) رسم موڈل، یعنی نمونہ

در رسم موڈل یعنی نمونہ زحمت بسیار این میباشد کہ موڈل یعنی صورت
آن شے از مقاماتِ مختلف بنظر مختلف مے آید، و چونکہ دو طالب
ہم بیک مقام نمیباشند، لہذا صورتہائے مودل بقدرِ تعدادِ طلبا
مختلف میباشد، اگرچہ بر سرِ طلاب ہمان صورتِ موڈل را رسم باید کرد

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 672 of 718

کہ بنظر آنہا مے آید، باوجود اینہم لازم است کہ چند اصولِ ذیل را ملحوظ دارند:—

(۱) خطوطیکہ در موڈل عمودی میباشند، در شکل ہم عمودی میمانند

(۲) آن خطوط متوازی کہ از طرفِ نظارگی جانبِ بعید میروند، معلوم میشود کہ سوے یک نقطہ میروند۔

(۳) آن خطوطِ متوازی کہ بر سطح کدام تصویر یا شکلِ زاویہ قائمہ میسازند، معلوم میشود کہ سوے نقطۂ نظری میروند۔

(۴) خطوطِ افقی کہ از نظارگی بسوے بُعد میروند، اگر چشم بیننده سوے بالا باشد در انوقت آنہا سوے زیر، و اگر چشم سوے زیر باشد آنہا سوے بالا روان بنظر مے آیند، در اسباق آینده کہ رسمِ سطوحات کلان باید کرد، مثلاً دروازه، در مابین آن وجماعت یک شیشه باید گذاشت، مدرس را باید کہ شکلِ دروازه را بران شیشه رسم نموده ہر طالب را خواسته نشان بدہد کہ آن خطوط کہ بر شیشه رسم شده اند بانجام مہلے دروازه ملحق میشوند، و اصولِ مذکورهٔ فوق را بر دلہاے طلاب

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 673 of 718

بخوبی نقش باید کرد، و اسباق مکعب، و مخروط، و مدور را
پیشتر از اسباق اشیاے عام درس باید داد۔

(۸) رسم اشکال ہندسہ

چونکہ اشکال علم ہندسہ از جماعتہاے ادنے شروع میشوند، لھذا
مدرس را باید کہ در وقت آموختن اشکال علم ہندسہ بر امور ذیل کار بندد:—

(۱) توجہ خاص بر گرفتن اوزار طلاب مبذول کند۔

(۲) حتی الامکان ساختن اشکال را فوراً شروع کند، و یاد کردن
ہر تعریف را تا وقت ضرورت مہلت دہد۔

(۳) در معلوم کردن اصولات علم ہندسہ، طلبار ا رہنمائی نماید۔

(۴) اشکال را با آن اصولات مربوط کند کہ بران، آنہا مبنی ہستند۔

(۵) استعمال آن شکل را بر طلاب ظاہر کند۔

(۶) در اسباق زبانی اشکال نمونہ بیاموزد۔

(۷) طلبار ا مکلف سازد کہ در خطوط عملی و دیگر خطوط تمیز نمایند،
باید خطوط عملی نقطہ دار یا باریک باشند، و خطوط معلومہ
یا مطلوبہ جلی۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 674 of 718

خلاصہ

(۱) رسم نیز مانندِ تحریر و تقریر یک طرزِ اظہارِ خیالات است۔

(۲) فوائدِ رسم۔

(ا) فوائدِ عملی، ہر چہ دستکار مشاہدہ میکند آنرا درج کردہ میتواند، خاکہ ہا و نقشہ جات را فہمیدہ میتواند، و بر اشخاصِ دیگر خیالات خود را اظہار کردہ میتواند۔

(ب) فوائدِ تعلیمی بواسطہ رسم تربیت چشم و دست میشود، قوتِ مشاہدہ زیاد میگردد، قوتِ حافظہ تقویت مییابد، در قوتِ فیصلہ زور مے آید، قوتِ متخیلہ را فائدہ میرسد، مذاق زیاد میگردد، و عادت توجہ ترقی میکند۔

(۳) در آموختنِ رسم نقائص ذیل دیدہ میشود:—

(ا) بر سطلاب عوض اشیا، اشکالِ ہمعنی و ساختگی را رسم نمودن۔

(ب) تکلف زیاد بر باریکی خطوط و دیگر امورِ غیر ضروری نمودہ طلبا را دل شکستہ ساختن و ہمتِ شانرا پست کردن۔

(ج) رنگہا را اصلا استعمال نکردن۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 675 of 718

(۴) ترتیب آموختن رسم.

(ا) بر تختہ ہائے سلیت رسم نمودن نمونہ جاتِ کاغذی

(ب) اشکالِ مستقیمۃ الخطوط را بمددِ خط کش رسم کردن.

(ج) بر کاغذ ہائے مربع دار، اشکالِ مستقیمۃ الخطوط و انحناہائے کلان رسم نمودن.

(د) اشکال کتابچہ ہائے چاپی را بر کاغذِ سادہ رسم کردن.

(۵) پیشتر از ساختنِ شکل، مطالعہ کردنِ آن بغور حتمیست.

(۶) در رسمِ موڈل، بعد از بیان کردنِ اصولاتِ عام اشکالِ علم ہندسہ و نمونہ جات و اشیا را رسم باید کرد.

(۷) در وقتِ آموختنِ رسم اشکالِ ہندسہ، طلبا را بدریافتِ اصول رہنما شوند، و ہر شکل را ہمراہِ اصول آن مربوط نمایند.

(۸) ہموارہ در رسم، اشکال را با شیٔ اصلی منسوب باید کرد و سرِ طلاب مشقِ رسم کردنِ اشکال بیاد باید کرد.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 676 of 718

ضمیمہ

چند مادہ دربارۂ جسم

پیشتر از فہمیدنِ مسئلۂ تعلیمِ جسمانی و دانستنِ ضرورت آن حتمیت
کہ معلم از مختلف اعضائے جسم واقف باشد، اگرچہ این واقفیت
ابتدائی بے لطف معلوم خواہد شد، لاکن چونکہ فہمیدنِ سخنہائے
علمی بدونِ این مشکل است، لہذا پیشتر از ہمہ حاوی شدن برانہا
ضرور است.

استخوانہا

آن حصہ جسم کہ بدن ما را برداشتہ است اسکلٹ نامیدہ میشود،
اشکالِ اسکلت کہ درین کتاب درج است، مشقِ رسمِ آن ضرورت است
اگر شما اعضائے جسم خود را ہمراہ این اشکال مقابلہ کنید، استخوانہائے
جسم خود را بخوبی معلوم خواہید کرد.

دربارۂ استخوانہا امورِ ذیل قابلِ یادداشتن میباشد:—

استخوانہائے جسم در صورت و شکل بسیار مختلف اند، بعضے

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 677 of 718

دراز است، مثلاً استخوانہاے ران، ساق، ذراع، وساعد، بعضے
خرد میباشند، مثلاً استخوانہاے مچ دست، وپشت پا، بعض فراخ ومسطح
مانندِ رکابی مدور میباشند، مثلاً استخوانہاے کلہ، شانہ، وورکہ.

(کلّہ)

اگر سر ورخسارۂ طفل شیرخور را ملاحظہ کنید، معلوم خواہد شد کہ دراے
بیست ودو استخوانست کہ از یکدیگر علیحدہ میباشند، وقتیکہ طفل کلان میشود
درانوقت این جملہ استخوانہا باہم پیوست میشوند، وبدون استخوان فک تحتانی
یعنی ذقن کہ از دیگر استخوانہاے سر علیحدہ میماند باقی استخوانہا بہم وصل
ویک استخوان پیچیدہ از آنہا ساختہ میشود، ودر جائیکہ این استخوانہا باہم
پیوست میشوند یک خط بنظر مے آید، وچون طفل شیرخوار میباشد درآنوقت
انجا خالی بودہ حرکتِ دماغ بسہولت ازان معلوم میگردد، آن ہشت استخوان
کہ از آنہا فرقِ سر ساختہ میشود ہمہ محرابدار میباشند، بدینوجہ بسیار محکم اند،
خیلے مغز را حفاظت مینمایند، اگر اینہا این میبودند درانصورت بہ بسیار
آسانی میشکستند، سر بالاے استخوان صلب یا ستونِ فقرات واقع است
ستون فقرات از بسیار استخوانہاے مدار ساختہ شدہ کہ بالاے یکدیگر ہستند.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 678 of 718

فقره بالاترین همراه سر اتصال یافته، اگر مجرائے ستون فقرات را که مابین گردن
و پشت میرود دست بزنیم استخوانهائے پشت معلوم خواهند شد،
خانهٔ سر، که دران مغز میباشد همراه همین مجرائے ستون فقرات پیوسته شده

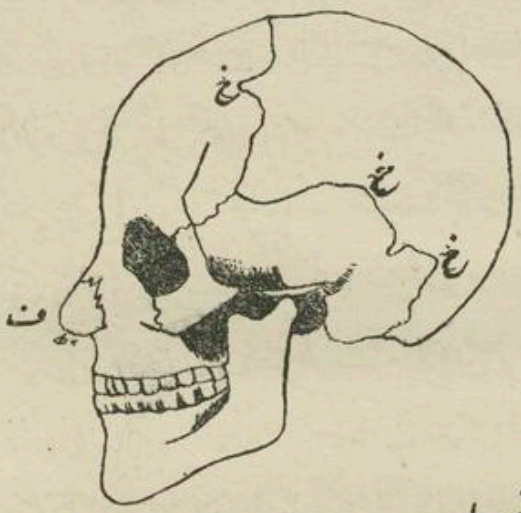

شکل ۱ ـ کله
خ خ آن خطوط هستند که از
اتصال استخوانها معلوم میشود
ف نوک بینی که از استخوانهائے
گلگری (نازک) ساخته شده

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 679 of 718

واز یک انجام ستون فقرات تا بدیگر رقبه است، درین مجرای ستون فقرات
یک قسم ماده میباشد که آنرا انخاع یا حرام مغز میگویند، و در نظام عصبی، بودن
این نهایت ضرور است، دران حصه ستون فقرات که همراه سینه تعلق دارد،
هر سو دوازده عدد ضلع یعنی قبرغه میباشند، گویا دوازده زوج استخوان ساخته
میشوند، که از انجمله ده زوج فوقانی بسوے پیش همراه استخوان سینه تا یک حد
پیوسته میباشند، چرا که هر ضلع از استخوان سینه قدرے دور میماند، و در انجام
آن استخوان چناق میباشد که آنرا همراه استخوان سینه پیوست میکند، استخوان
چناق در بسیار اوصاف مثل استخوانهاے دیگر میباشد، لاکن علاوه
بران و مدارهم میباشد، اگر این استخوانها مدار نمیبودند در وقت تنفس کردن،
حرکت دادن اضلاع محال میشد، هر جائیکه دو استخوان باهم اتصال میابند
برانجام هاے انها یک استخوان چناق حتمی میباشد و چنان نرم میباشد که
در وقتیکه هر دو استخوان بالاے یکدیگر بیایند هم مماس آنها معلوم نمیشود،
پس اگر در کدام عضو احتکاک معلوم شود، بدانید که کدام نقص دران واقع شده
استخوانهاے چناق که ستون فقرات هستند آنقدر نرم هستند که کار متکا را
میدهند، اگر استخوانهاے اعضاے بالا را همراه استخوانهاے اعضاے زیر

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 680 of 718

مقابلہ نمائیم معلوم خواہد شد کہ استخوانہائے اعضائے بالا نسبت باستخوانہائے
اعضائے زیر خرد ہستند، و بسہولت حرکت کردہ میتوانند، و آنقدر بسہولت کہ
بازو را گرد بند شانہ حرکت دادہ میتوانیم، فخذ را ہمانطور گرد ور کہ حرکت دادہ نمیتوانیم

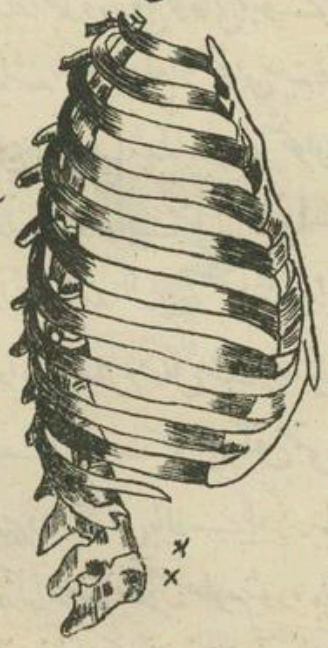

شکل ۲
اگر از طرف راست سینہ نیم
اضلاع ہمینطور دیدہ
خواہند شد،
x x استخوانہائے کارگی
کہ مابین مفاصل ہستند

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 681 of 718

در ساعد و ساق دو استخوان برابر میباشند، اگر ما بخواهیم اعضای خود را از
آرنج و زانو کشانده و راست کرده میتوانیم، حرکاتِ زانو فقط همینقدر میباشد
لاکن در ساعد یک حرکتِ دیگر هم میباشد، این عضو را برمیز اینطور بمانید
که کفِ دست سوے بالا باشد، استخوانِ اندرونی را (النا) تجسس نمائید
معلوم خواهد شد که انجام بالاے آن در آرنج است، این استخوان راست
تا بند دست امتداد یافته، حالا کفِ دست را سوے زیر بگردانید،
و آرنج را بدستورِ سابق بمانید، معلوم خواهد شد که انجامِ آرنج بعینه بجاے سابقه
است، لاکن انجام زیرینهٔ النا حالا جانبِ بیرونی بندِ دست است، با
اینست که استخوانِ بیرونی، گردِ استخوانِ اندرونی طورے گردش میکند
که انجامِ زیرینهٔ آن پیشروے استخوانِ اندرونی مے آید، باید بوقتِ ضرب
خوردن، کف دست سوے بالا باشد، تا هر دو استخوان برابر بمانند.
استخوانهاے دست هم نسبت بپاز یاد حرکت کرده میتوانند
درمچ دست هشت استخوان بسیار خرد میباشند، و مقابل این درپاے
هفت استخوان، و از استخوانهاے دست کلانتر میباشند و از اتصالِ اینها
عقب و پشت پاساخته شده، پیش زانو یک استخوانِ خرد و مدور میباشد که

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 682 of 718

آنرا اینک زانو مینامند، در وقت نشستن هر دو زانو برین تکیه میکنیم، اگر پای راست و ساکن باشد، این را بآسانی بدست خود حرکت داده میتوانیم.

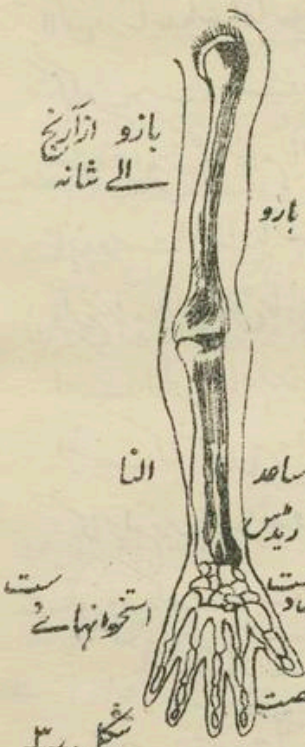

شکل ۳

شکل ۴

همان استخوانها که در شکل ۳ هستند لاکن کف دست بطرف درون است

انگشتهای دست چپ، که از طرف پیش دیده میشوند، کف دست بطرف بیرون است

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 683 of 718

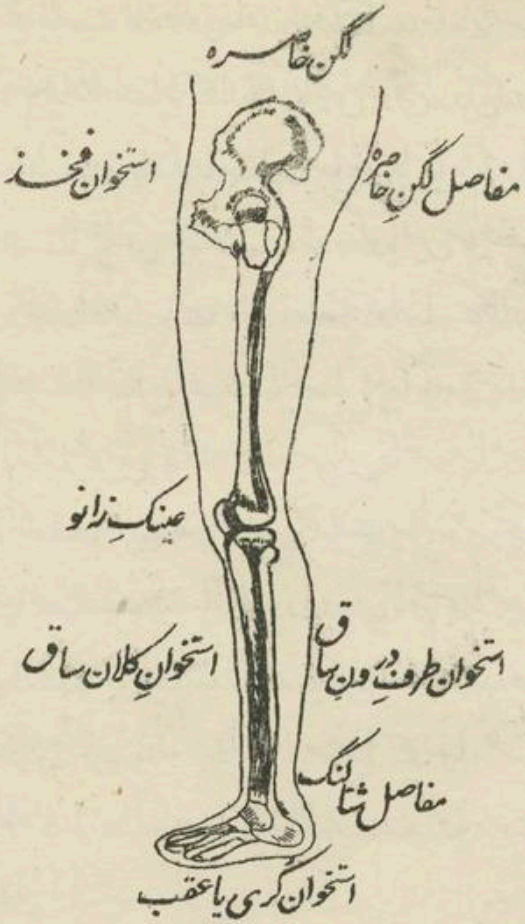

شکل ۵۰

استخوانہائے رجل چپ

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 684 of 718

حالا فرق استخوانہاے شانہ ولگن خاصرہ ملاحظہ نمائید، شانہ از اتصالِ دو استخوان ساختہ میشود، و عبارتست از استخوانِ قص، یعنی طوقِ گردن کہ سوے پیش است، و استخوانِ شانہ کہ جانبِ پس میباشد، و انجامِ اندرونی قص ہمراہ بوک بلاے استخوانِ سینہ پیوست شدہ، گویا این جملہ عضو برین مفاصل خرد متحرک آویختہ است - فخذ بذریعہ استخوانہاے کلان لگن خاصرہ ہمراہ ستونِ فقرات اتصال یافتہ، و از اتصالِ اینہا یک چیزے حوض نما ساختہ میشود کہ آنرا پلوس (Pelvis) یعنی لگن خاصرہ مینامند، مفاصل ہائیکہ مابین خاصرہ و ستونِ فقرات میباشند غیر متحرک اند، بدین باعث اعضاے زیر بسیار محکم بودہ وزنِ تمام جسم را میبردارند، برعکسِ این بازوہا چنین نمیباشند کہ اینقدر بار برداشتہ بتوانند، ولے دارای این خوبی اند کہ آنہا را حرکت دادہ میتوانیم، الغرض استخوانہا، قلب، مغز، ریتین و کبد وغیرہ را برداشتہ ہمہ را محفوظ نگہ میدارند، و بذریعہ عضلات حرکت میکنند.

عضلات

عضلات، ہمچہ گوشت میباشند کہ از کدم بند گذشتہ از یک استخوان الے

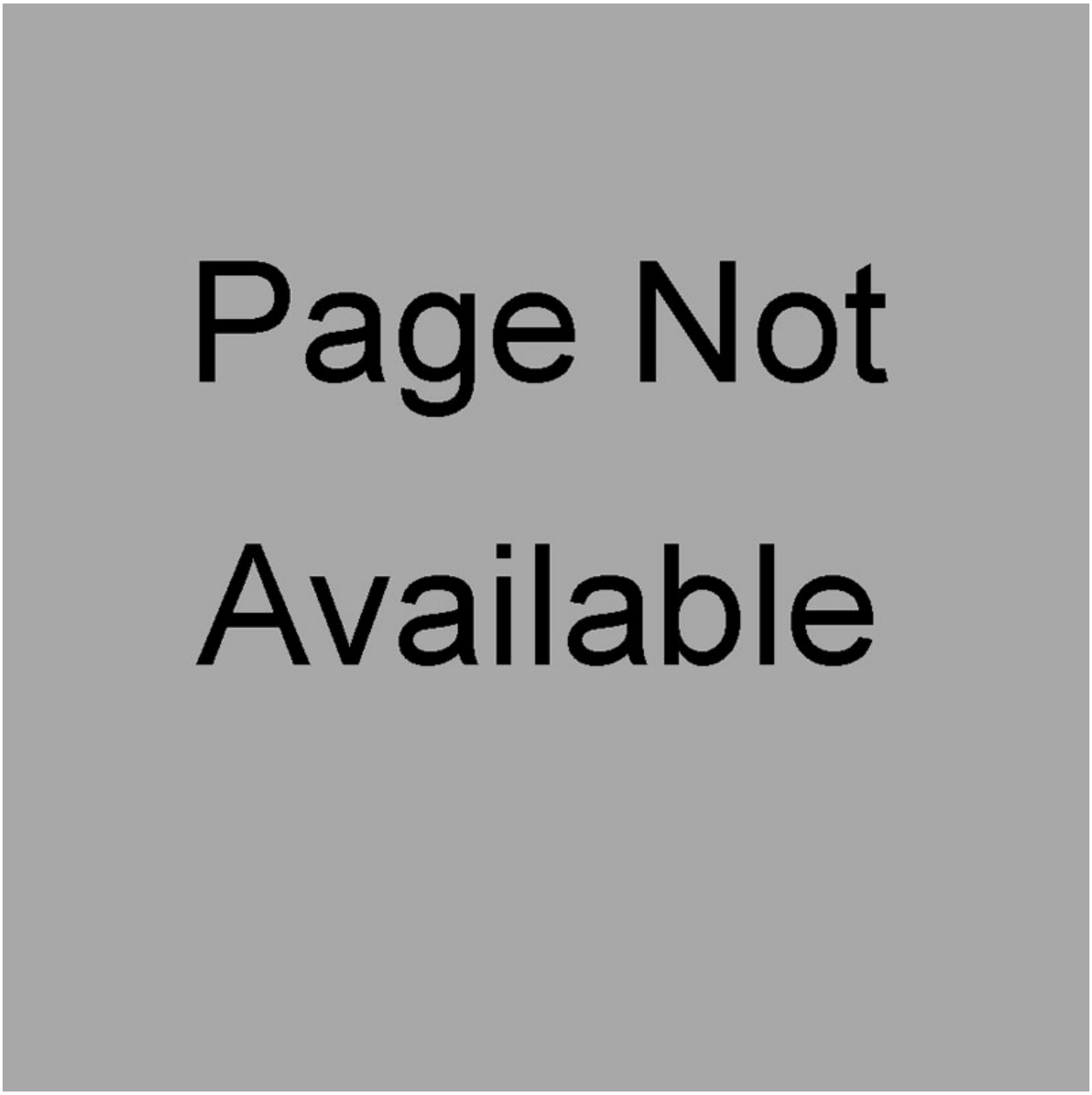
Page Not
Available

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 686 of 718

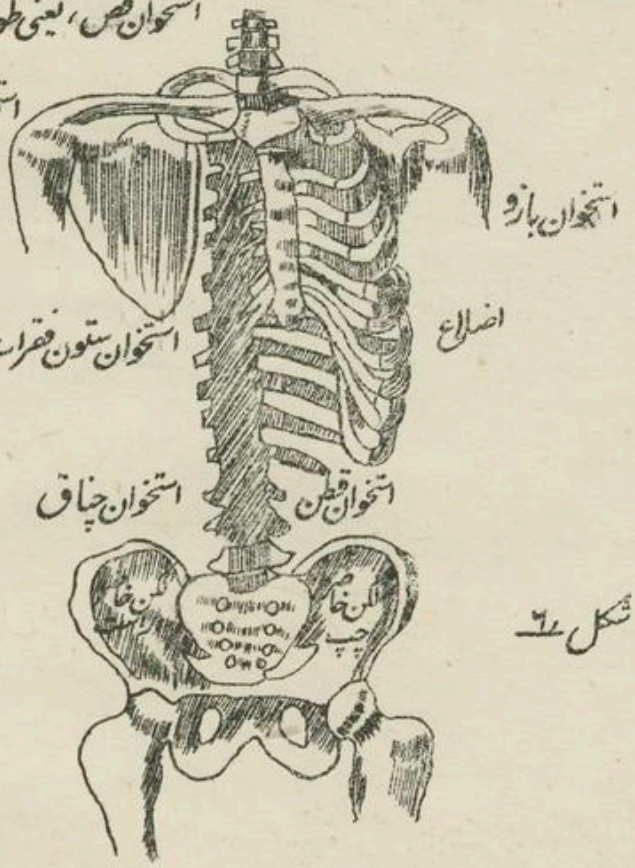

شکل ۶۰

این استخوانها مدیریه عضلات حرکت میکنند.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 687 of 718

شکل ۷۰

کدام نقص واقع میشود، علاوه بر اعصابیکه تا عضلات میروند در جسم ما دیگر هم بسیار اعصاب هستند، از انجمله بعضے در پوست میروند که بذریعهٔ آنها ما اثر محسوس میکنیم، و بعضے همراه حواس خاص، مثلاً حس شامه، سامعه

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 688 of 718

ذائقه و باصره ربط دارند، بسیار اعصاب که از مغز بمختلف حصص جسم میروند
از میان حرام مغز میگذرند، اینها در جمله طول حرام مغز بفاصلهٔ مساوی
جوره جوره یکے سوے راست، و دیگرے سوے چپ میرایند،
اگر بباعث ضرب خوردگی ستون فقرات حرام مغز پچق شود، همه عضلاتیکه
اعصاب در انها رفته و آن اعصاب از مقام ضرب خوردگی برآمده مفلوج
گشته، و جاے حس از آنها مفقود میگردد، برائے متحرک نمودن عضلات
اعصاب حرکت نمیکنند، بلکه مثل برق در سیم برقی از مغز یا حرام مغز
یک رو برق سوے آنها میرود۔

خون و عروق دمویه

استخوانها بذریعهٔ عضلات حرکت میکنند، و عضلات در قبضهٔ اعصاب هستند
و قیام جمله اعضاے جسم بر خون مبنی است، خون پرورش هر حصهٔ جسم را
مینماید، و اگر در رسیدن خون بکدام ریشه قدرے دیر شود آن ریشه میمیرد،
جسم ما از شیرخوارگی تا پیری، یعنی از پیدایش تا مرگ همواره تبدل
میشود، میعاد زندگی هر حصهٔ جسم جدا جدا میباشد، و این از مدت العمر جمله جسم
بسیار کم میباشد، چنانکه در انجن روان هر وقت آب و چوب انداخته میشود

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 689 of 718

همینطور جسم ہم ہر وقت محتاج غذاست، غذا و آب بذریعۂ دہن، و ہوا بذریعۂ ریتن باو داده میشود، و چونکه ادنے ترین حصۂ جسم ہم بغذا ضرورت دارد لہذا برائے تکمیل این ضرورت کدام ذریعہ حتمیست۔

غذا در ہر مقام چطور میرسد

اول غذا ہضم میشود، باز در اعضائے ہاضمہ بحالت مایع جذب میشود، و از انجا در خون حل شده براه نظام رگہا که آنہا را عروق دمویہ میگویند و نظام غریبے دارند ہر جا میرسد، بعض عروق دمویہ بسیار باریک، و آنہا را عروق شعریہ میگویند، عروق شعریہ از موے باریکترین ہم باریکتر ہستند، چرا که آنہا را بدون مدد ذره بین اعلے دیده نمیتوانیم، فی الحقیقت اینہا اینقدر خرد و باین کثرت در جمله جسم منتشر ہستند که اگر در کدام حصۂ جسم نوک سوزن باریک بخلانیم ہم این رگہائے بیشمار قطع میشوند۔

اشیائیکه برائے ساختمان جسم و غذائے ریشه ہا مطلوب اند ہمه در خون موجود اند، لاکن غذائیکه در خون میباشد، ریشه ہا باینقدر سرعت آنرا میگیرند که بعد از اندک مدت خون ہر حصۂ جسم این ضرورت را پوره کرده نمیتواند لہذا این خون پیش میرود و بجائے آن دیگر خون تازه مے آید، این مدعا اینطور

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 690 of 718

پوره میشود که گوئیم خون مانند موج دریا همواره درین عروق شعریه جاری میباشد
بدینطور ریشه ها را همواره غذا میرسد، غذائیکه در ریشه ها جذب میشود طوری
متبدل میشود که دفع کردن آن بسرعت، و برای غذای نو جای پیدا کردن
لازم میشود خون هم بوقت گذشتن در عروق شعریه این فضلات را دور میکنند،
حالا غور نمائیم که خون از یک عرق شعری، مثلا از میان رگ نوک انگشت کجا
میرود، بلی قدری پیش رفته در دیگر عروق دمویه داخل میشود، و از
معائنه معلوم میشود که این عروق دمویه کلان و کشاده هستند و هر قدر خون که
پیش میرود این عروق دمویه کلانتر میشوند، حتی در وسط انگشت اینقدر
کلان میشوند که بخوبی بنظر می آیند، و وقتیکه خون بازو میرسد این عروق دمویه
زیاد بر زیاد کلان میگردند خطهای نیلگون که زیر پوست بنظر می آیند
و آنها را اورده میگویند همین عروق دمویه میباشند، اگر دوران خون را پیش
هم ملاحظه نمائیم می بینیم که آخر کار در یک ضروری حصه جسم میرود،
که آنرا قلب مینامند پس یاد بدارید که از کدام عرق شعری راه خون را
پیش دیده روید، بالآخر بقلب خواهید رسید و در عین راه همیشه عروق دمویه
خواهید یافت که در فوق ندکر شده اند یعنی اورده، و هر قدر که قریب قلب

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 691 of 718

خواهید رفت اینها کلان شده میروند، شما اورده بازو را دیده باشید که نیلگون میباشند، این نیلگونی دراصل رنگ خونست که مابین آنها میگذرد.

حالا این دو سخن ضروری را یاد بدارید:—

(اول) خون اورده ارغوانی، مائل بسیاهی میباشد.

(دوم) خون آورده سوے قلب میرود.

وقتیکه خون بقلب میرسد، آیا همانجا میماند؟ هرگز نے، حالا پیش ازین ببینیم که چه میشود، این خون از قلب که مجوف است براه یک شریان پیش میدود، این شریان قریبا بقدر روزید ممر جریان خونست در دل، کلان میباشد - این شریان پیش رفته بشرائین خرد منقسم میشود، اگر ما از دل قدرے دور سوے شعائر برویم خواهیم دید که اورده هم بعینه همین قسم منقسم شده است، حالا رفتار شریان را از قلب سوے بازو ملاحظه میکنیم، در حصهٔ بالائی بازو نزدیک دریده اورا کلان خواهید یافت این شریان نزدیک آرنج خرد خواهد گشت، چرا که تا رسیدن بازو به بسیار شاخها منقسم میشود، باوجود اینهم تا رسیدن مچ دست اینقدر کلان میماند که بنظر مے آید، واگر برو دست بمالیم حرکتش زیر پوست معلوم میشود.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 692 of 718

این حرکت را رفتنِ نبض میگویند، و در هر شریانِ جسم نبض میباشد، این شریان
خرد را تا حدّ انگشت خواهید دید، لاکن پیشتر از رسیدنِ انجام انگشت
از نظر شما غائب خواهد شد، در حقیقت این عروقِ دمویه باریک مانندِ
آخر کار عروق شعریه میگیرند، و چنانکه اورده را سراغ کرده بودید اگر بهمانطور
سراغ کدام شاخ شرائین را نمائیم معلوم خواهد شد که انجام کار در هر
حصهٔ جسم عروق شعریه میگیرند، پس همینطور یک دورانِ مدور میشود؛
اول از ان عروق شعریه شروع نمودیم که براهِ اورده تا قلب میرسند
باز از دل براه شرائین الی عروقِ شعریه رسیدیم، این حرکتِ خون را که
درین دور میشود، دورانِ خون میگویند، عروقِ دمویه که براه آنها خون،
از دل الی عروقِ شعریه میرسد آنها را شریان میگویند و عروقِ دمویه که براه
آنها خون از عروقِ شعریه پس بقلب میرود آنها را اورده میگویند.

تعریفِ شریان و ورید

عروقِ دمویه که خون را از قلب بیرون میبرند آنها را شریان میگویند
و عروقِ دمویه که خون را سوی قلب می آرند آنها را ورید مینامند، پس هر
حصهٔ جسم را براه این شرائین که از قلب می آید خون میرسد، و باز خونِ هر حصهٔ جسم

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 693 of 718

براہ اوردہ بدل میرود، شرائین مانند است بنلہائے آب، کہ از حوض برآمدہ
بخانہائے شہر میرسند، اگر بذریعہ نلہا انتظام پس آوردن آب در حوض
ممکن باشد، پس ازاوریدخیال باید کرد، چنانکہ ہر وقت از حوض ہر خانہ
آب صاف میرسد ہمینطور ہر وقت از قلب بہر حصہ جسم خون صاف
میرسد، رنگ این خون سرخ و بارنگ خون اوردہ اختلاف کلی دارد
باعث اختلاف رنگ در آیندہ ذکر خواہد شد، پس رنگ خون شرائین
سرخ و از قلب بیرون میرود، و رنگ خون اوردہ نیلگون مائل بسیاہی
وسوے قلب میدود - در خون دو قسم شے حل شدہ و از یکدگر بالکل
مختلف میباشند، قسم اول عبارت از اشیائیست کہ خوراک ریشہ ہا بود
و غاز آکسیجن در آنہا میباشد - اشیائے قسم دوم فضلہ میباشد کہ از
ریشہ ہا مے برایدو در آنہا غاز کاربانک ایسڈ میباشد، اعضائے ہاضمہ
یعنی معدہ، کبد، و اعضائے تنفس (ریتین) برائے خون غذا میرسانند
فضلہ خون بذریعہ اعضائے اخراجی، یعنی پوست گردہا کبد و ریتین خارج میشود

تنفس

در ابتداو انستن حال اعضائے ہاضمہ یا خارجی اینقدر لازم نیست

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 694 of 718

وسے فہمیدنِ حالِ ریتین ضرور است، ریتین اعضاے نہایت ضروری ہستند
واگر در عملِ اینہا قدرے بندش لاحق شود آدم ہمانوقت میمیرد، قدرے
آبِ چونہ گرفتہ و بانلِ شیشہ دران پف کردہ بروید، بعد از اندک مدت، آب
مثلِ شیر سفید خواہد شد، باز دران چند قطرہ تیزاب نمک یا شورہ بیندازید
درانوقت حبابہاے کوچک کوچکِ غاز ازان خواہند برآمد، و آب
صاف خواہد شد، این ہمان غاز بود کہ بذریعہ تنفس شما برآمدہ، و چونہ را
کہ در آب محلول بود جذب کردہ بود، ازین روشن میگردد کہ ہوائیکہ
براہِ نفسِ ما بیرون میبرایید، ازان ہوا کہ براہ نفس درون میرود بالکل
مختلف است، غازیکہ بذریعہ نفسِ ما بیرون مے برایید بسیار زہردار
و مضر میباشد، و آنرا غاز کاربانک ایسے میگویند + چہ باعث است کہ در ریتین
اینقدر غازِ کاربانک ایسد میباشد؟ باعث اینست کہ فضلاتیکہ از
ریشہ ہا ہمراہِ خون در قلب مے آیند، جزو اعظمِ آنہا این غاز میباشد، و ساخت
ریتین اینقسم است کہ بمجردیکہ خون در آنہا مے درآید فوراً کثافتِ آنرا
دور میکنند۔ پس ممکن نیست کہ بحالتِ صحت این کثافت زیادا مقدارِ
معینہ در خون یافتہ شود، معنی تنفس ہمین میباشد، این کثافت ہمراہِ خون

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 695 of 718

ہموارہ در ریتین مے درآید، واز حرکاتِ سینہ کہ باعثِ تنفس میشوند بیرون
مے برآید، ہوائے صاف کہ براہ تنفس در ریتین میرود دران کاربانک السید
مخلوط میشود، و باز بذریعۂ تنفس بیرون خارج میگردد، ریتین مجوف میباشد
اینہا را بعض اوقات مسام دار میگویند، وچنانکہ در اسفنج یعنی (ابر) آب
قلیل وکثیر جذب میشود ہمینطور در ریتین ہم ہوائے قلیل وکثیر جائے میشود
وقتیکہ سینہ پُر دیدہ باشد در انوقت ریتین از ہوا پر میباشند، چون ریتین
منقبض باشند در انوقت در آنہا ہوا کم میباشد راہِ مناسب برائے
درون رفتنِ ہوا دہن نیست بلکہ بینی است، براہِ بینی ہوا بیک نلِ کلان
می درآید کہ آنرا حنجرہ (نلِ ہوا) میگویند، ہر وقت واز ماندنِ این نل برائے
آمد ورفت ہوا نہایت ضرور است، واز ینجہت دہنِ این نل کہ از انجا ہوا
داخل میشود از استخوانہائے چناق ساختہ شدہ است، در مابین گلو بطرفِ
بیرون یک برآمدگیست کہ آنرا حلقوم یا قان قرتک میگویند، بر حصۂ بالائی او
یک دندانہ است، اگر انگشت خود را برین دندانہ ماندہ یک نفسِ دراز بکشید
معلوم خواہد شد کہ حلقوم فرو میرود، واگر یک لقمہ بخورید فوراً طرفِ بالا
حرکت خواہد کرد، بدین حرکت ہمان سوراخ کہ تعلقش بحلق است عینِ زیر

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 696 of 718

زبان مے آید، لهذا غذا در نلِ هوا رفته نمیتواند، بعض اوقات قدرے غذا
دران مے درآید و سرفهٔ سختے پیدا میشود و بذریعهٔ آن غذا که براهِ غلط رفته بود
مے برآید، حنجره قدرے پیش رفته بدو شاخ منقسم میشود که از انجمله یکے
بریهٔ راست و دیگرے بریهٔ چپ میرود، باز اینها شاخ در شاخ میشوند،
حتے که این شاخها در حصهٔ مسام دارِ ریتین رسیده ختم میشوند، که آنها را حجرهٔ
هاے هوا میگویند، اگر شما این قسم یک خوشهٔ انگور را تصور کنید که چوبکِ آن
کاواک باشد و در انگورها هم سوراخ پوست بیرونی دیگر چیزے نباشد
ازین تصور بر شما حالِ حجرهٔ هاے هوائی خوش روشن خواهد گشت، فرق صرف
همینقدر است که حجره هاے هوا نظر بانگور بسیار خرد میباشد، یاد شما
خواهد بود که خون وقتیکه بقلب پس مے آید غلیظ میباشد، و کثافت یا غلاظت
کلان آن کار بانک ایسد میباشد، حالا این امر هم یاد داشتنیست که قلب
مثل یک کیسه یا توپ نیست که دران فقط یک خانه باشد، بلکه در مابین او
یک پرده است که قلب را بدو خانه منقسم میکند، یکے خانهٔ راست و دیگر
خانهٔ چپ - خونِ غلیظ، یعنی خون اورده در خانهٔ راست مے افتد، و برائے
دور نمودنِ غازِ کاربانک ایسد این جمله خون اورده براهِ یک شریان فوراً بریتین

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 697 of 718

میرود، یاد شما خواهد بود که این خون نیلگون میباشد، وچون در خردنلهای ریتین میرسد در انوقت غاز کاربانک ایسد این در هوا مخلوط میشود، ورنگ سیاهی مائل نیلگون این فوراً سرخ میگردد، باعث تبدل رنگ انیست که از خون غاز کاربانک ایسد مے برآید، و دران یک غاز دیگر محلول میشود که آنرا آکسیجن میگویند، واین یک جزو آن هواست که بذریعه تنفس مے درآید، غاز آکسیجن برائے جاندارها از حد ضرور است، پس از تنفس دو امر حاصل میشود:—

(اول) خون از و آکسیجن حاصل میکند.

(دوم) بذریعه او غاز کاربانک ایسد از خون علیحده میشود.

خون صاف باز بقلب پس مے آید، واز انجا بهر حصه جسم میرسد، حالا دانسته باشید که فائده منقسم شدن قلب بدو حصه چیست، خون صاف در خانه چپ قلب مے درآید واز خون بسیاهی مائل که در خانه راست قلب میباشد علیحده میماند، چون خون بریتین میرود، در انوقت دوره آن ختم میشود، حالا برائے شما فقط دانستن حرکت قلب ماند.

شما میدانید که خون همیشه در عروق دمویه پیش میرود، پیش روان کننده این

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 698 of 718

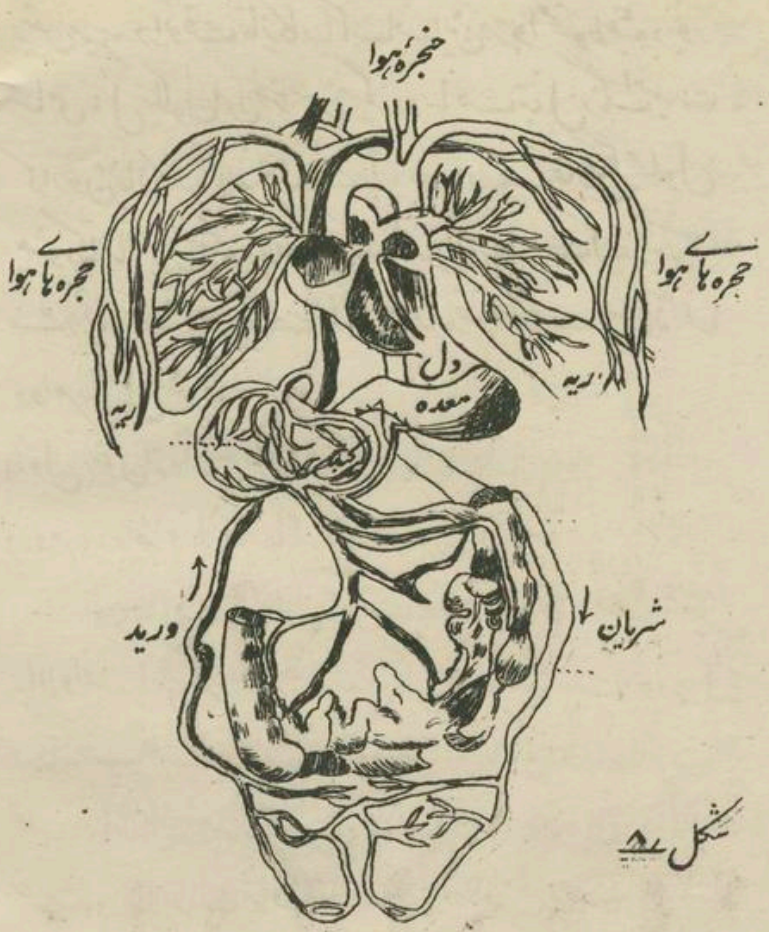

شکل ۵۷

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 699 of 718

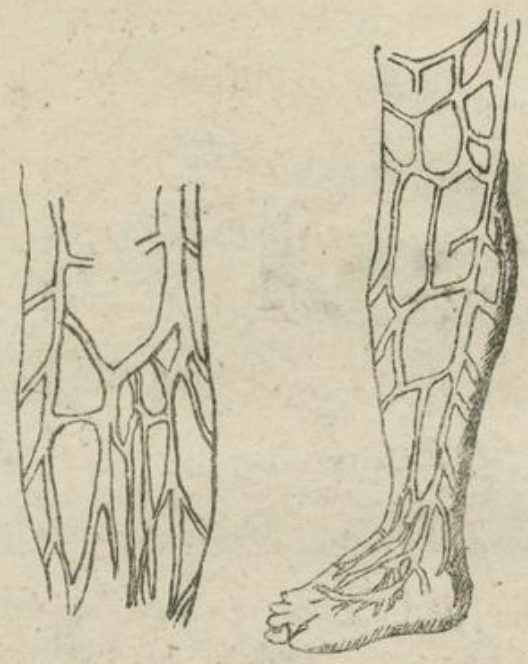

شکل ۹

اوردہ رجل وپا

شکل ۱۰

آوردہ پیشروے آرنج
وتعلقِ شان باہم

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 700 of 718

قلب است، چون قلب از خون پر میشود منقبض میگردد، و هر قدر خون
که دران میباشد ازان برآمده در شرائین میرود، در وقتیکه این عمل مے شود
یک سرپوش (VALVE) که بر مقام اتصال قلب و شرائین است
بر دهن نل آمده نمیماند که خون باز پس در قلب درآید، باز بعد از یک لمحه
قلب منبسط میشود و خون اورده دران مے درآید، شرائین بسیار دمدار
میباشد و از خونیکه از دل مے آید خوب مے پُبندند، و چونکه دمدار هستند
باز حالت اصلی خود را اختیار میکنند، و مابین این وقفه که از یکمرتبه
منقبض شدن قلب تا مرتبه ثانی میباشد، خون را پیش میدوانند، خون همواره یک
رخ میرود، یعنی از اورده بقلب، و بدریعه قلب در شرائین میرود، در دیگر
سمتهاے مخالف نمیرود، ترتیب آن اینطور است :-

ورید، قلب، شریان، عروق شعریه، ورید، قلب، و علے هذا -

قلب بیک دقیقه قریبا هفتاد مرتبه منبسط، و همینقدر مرتبه خون را
پیش میدواند، بدین باعث خون در شرائین جنگه یا دکه خورده میرود،
اگر دست خود را بر شرائین بمانیم متحرک معلوم خواهند شد، همین را نبض
مینامند، اگرچه تا رسیدن عروق شعریه رفتار خون بالکل صاف میگردد

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 701 of 718

وداورده هم بهمین رفتار صاف میرود، پس خون اورده از خانه راست قلب گذشته در ریتین میرود، واز انجا باز در خانه چپ قلب آمده براه شرائین در جمله عروق دمویه جسم (سواے ریتین) میدود واز انجا باز براه اورده بخانه راست قلب مے آید.

خلاصه

(۱) آن حصه جسم را که جمله بدن ما را برداشته اسکلت میگویند.

(۲) اسکلت از استخوانها ساخته شده است.

(۳) استخوانها چند قسم میباشند، بعضے دراز بعضے خرد، بعضے مثل رکابی مدور

(۴) در رخساره و سر بیست و دو استخوان میباشد، و در کله هشت.

(۵) استخوان ستون فقرات بسیار و مدار میباشد، و بالاے آن سر میباشد.

(۶) اضلاع بیست و چهار میباشند، که دوازده طرف راست، و دوازده طرف چپ هستند، واز انجمله ده با استخوان سینه اتصال یافته اند.

(۷) استخوانهاے اعضاے بالا نسبت باعضاے پایین زیاده حرکت کرده میتوانند، استخوانهاے دست نسبت باستخوانهاے پاے زیاده دور خورده میتوانند.

(۸) استخوانها حفاظت قلب، مغز، ریتین، وکبد مینمایند.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 702 of 718

(۹) پارہ گوشتے راکہ انہ کدام بند گذشتہ، از یک استخوان الے دیگرے بروو عضلہ گفتہ میشود.

(۱۰) عضلات بذریعہ اعصاب منقبض میشوند.

(۱۱) اعصاب خود حرکت نمیکنند، بلکہ از مغز یا حرام مغز یک رَوِ براُ میرود کہ مشابہ است بَرَوِ برق در سیم.

(۱۲) خون جسم را پرورش میکند.

(۱۳) در خون دو چیز میباشند، غاز آکسیجن، و کاربانک ایسڈ.

(۱۴) خون براہ وریدہا بقلب میرود.

(۱۵) خونِ وریدہا غلیظ و نیلگون مائل بسیاہی میباشد.

(۱۶) خون از قلب براہِ شرائین، در عروقِ شعریہ میرود.

(۱۷) خونِ شرائین صاف و رنگ آن سرخ میباشد.

(۱۸) خون ہموارہ بیک رخ میرود.

(۱۹) خون از وریدہا در خانہ راستِ قلب میرود، و از انجا در بطین رفتہ صاف میشود، باز صاف گشتہ در خانہ چپ قلب میدراید، و از انجا در شرائین، و از شرائین در عروقِ شعریہ، و از عروقِ شعریہ در وریدہا میرود.

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 703 of 718

وہمینطور دورہ خود را جاری میدارد، یعنی از ورید ہا در قلب، واز
قلب در ریتین، واز ریتین باز در قلب، واز قلب در شرائین، واز
شرائین در عروق شعریہ، واز انجا پس در ورید ہا و باز در قلب میرود
(۲۰) این گردش خون را دوران خون میگویند۔

اشارات راجع بتعلیم نمودن علم التعلیم

این کتاب محض برائے ہدایات شفاہی انتظام مکتب ساختہ نشدہ است
بلکہ برائے این غرض تیار شدہ است، کہ یک مقررہ و پسندیدہ کتاب این
مضمون، در ہر دار المعلمین ابتدائی ولایات تعلیم نمودہ شود، تا بدریعہ آن
یکرنگی و موافقت در تعلیم ابتدائیہ پیدا شود، و بہیچصورت از کار معلم ابتدائی
صرف نظر نشود، و نیز درین امر یک ضمانت و کفیل باشد کہ طلاب دار المعلمین
کہ برائے تعلیم مکاتب ابتدائیہ بیرون می آیند از علم ابتدائی قوائے بچہ واقف
باشند، و یک خیال صاف را درباره مقصد تعلیم دارا شوند، و واقفیت عملی
و نظری بہمان طرز پیدا کنند کہ بذریعہ آن کار مکتب باعث نشو و نمائے تربیت جسمانی
و اخلاقی و قوائے عقلیہ طلاب میگردد، این کتاب بالطور ضمیمہ درباره دوم

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 704 of 718

تعلیم عملی و نظری استعمال نموده قائم مقام آنها نباید فهمید، چرا که جولانگاه قلم
مصنف یک کتاب محدود میباشد، باوجود این در تشریح مسائل اهم که
دانستن آنها در امور تعلیمیه جمله مضامین ابتدائی لازم است سعی بلیغی شده
و خیلی بوضاحت بیان گشته، مدرس لائق و تجربه کار باید که این را فقط
یک خاکه نصاب خیال کند، مگر قواره را که بذریعه دروس شفاهی میباید
و دران حیات میدمد، و آن دروس شفاهی را بذریعه تجربات و مشاهدات
و مطالعه ذاتی روشن و رنگین مینماید علاوه بریں است در اختتام این فصل یک
فهرست مختصر کتبیکه از قلم مصنفین مختلف تحریر شده و مطالعه آنها برای معلم
علم التعلیم ضرور است، تا آگاهی در نظم و نسق مکتب پیدا کند، باید این کتب را
بسیار غور و خوض مطالعه نماید، چرا که بذریعه مطالعه کتب زیاد معلم خوبی
و بدرجه احسن بریں مضمون حاوی شده میتواند، و در نصورت نه صرف
مضمون خود را دلنشین میسازد بلکه نهایت اهم و محرک هم خواهد نمود چرا که
کار مکتب و دار المعلمین محض بهمینقدر فقط اندازه و معیار قرار داده نمیشود که
فیصد چقدر طلاب کامیاب شدند و شهادتنامه حاصل نمودند، بلکه نتیجه
تعلیم و کامیابی ازین امر روشن میگردد که شاگردان فارغ التحصیل بعد از خروج

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 705 of 718

باچہ جوش و ذکاوت کار تعلیم را اجرا میکنند، اگر وظیفہ خود را نہایت رغبت
و شوق، برسیدن مسائل دقیق تعلیم بنظر عمیق شروع نکردند، در انصورت
آنہا از تعلیم و اقامت مکتب دار المعلمین ہیچ استفادہ نبرداشتند.

باید دانست کہ معلم ہیچ نوع در شاگردان خود جوش و شوق پیدا
کردہ نمیتواند، تا وقتیکہ خودش پرجوش نباشد، و ہرگز درس خود را دلنشین
ساختہ نمیتواند، تا وقتیکہ خود او بران مضمون پورہ حاوی نباشد، و بر مضمون
کاہے حاوی شدہ نمیتواند تا وقتیکہ عادت مطالعہ نداشتہ باشد، و اسباق
خود را بخوبی تیار نکند، بنابرین تیاری اسباق حتمی و لازمیست، و اشارات ذیل برائے
تیاری اسباق بسیار مفید ثابت خواہند شد، تیاری بر دو قسم است،
عام و خاص، یعنی تیاری جملہ مضمون، و تیاری خصوصی کدام درس، و در آں
قواعد خاص کہ بوقت درس کدام مضمون ملحوظ باید داشت، مدرس را باید
کہ بر امور ذیل کاربند باشد، فرض کنید مضمون جغرافیہ است، اول فصل
جغرافیہ دار المعلمین را خواندہ، راجع بعنوانہائے مضمونیکہ خواندہ میشود،
یک فہرست کامل تیار نماید، سپس یک کتابچہ ضخیم گرفتہ برائے ہر عنوان
مضمون جغرافیہ قریبا دوازدہ صفحہ بماند، بعد ازین بمطالعہ آن تصنیف شروع کند

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 706 of 718

که دران ازین مضمون بحث خصوصی رانده شده باشد، مثلاً تصنیف ہاؤتو
سٹڈی جیوگرافی، مصنفہ پارکر، چون شما در وقتِ مطالعہ خود بر کدام فصل
رسیدید، که دران کدام عنوان بوضاحت بیان شده باشد بران نشان نموده
آنرا باز باحتیاط زیاد بخوانید۔ سپس خلاصۂ آنرا در کتابچہ یادداشت خود زیر
عنوانِ آن نوشته کنید، نیز در مطالعۂ کتب دائما این مقصد را مدنظر داشته
باشید که در کتاب ہمان سخن را تلاش کنید که در کار شما معاونت نماید، و در
اظہار مسائل اہم طرز بہتر ے داشته باشد، بنابرین ہر سال چند کتبِ
جدید را مطالعه باید نمود، بدین طرز وقتیکه شما بر مضمون، پوره حاوی شدید
متعلمین را نشان داده میتوانید که آنرا چطور باید آموخت۔ پس جمله دروس را
بطرزِ درست و مقدار مناسب تقسیم باید کرد، و تیاری ہر درس را
مکمل باید نمود، و بر امور یکه میخواہید او را تعلیم دہید پوره حاوی شوید
و نیز امورِ قابلِ تدریس را بخیالِ خود بترتیبِ درست و موزون مرتب
کنید، تصاویر را خود تیار کنید، و آلاتِ ضروری و کارآمد ہم نزدِ خود بگذارید
خلاصه بحث کلا را بر یک کاغذ نوشته و حفظ نمائید، و چون باین طرز
چیزے تعلیم دہید خیالات و معلومات شما در بارهٔ آن صاف و صحیح خواہد بود

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 707 of 718

علاوه برین شما بکدام تجویز خود ازین امر هم بخوبی آگاه باشید که مضمون درس شما را
طلاب پوره و مکمل اخذ نموده مستفید گشته اند یا نے، در وقت درس احتیاط
زیاد نمائید که قواعد و ضوابطیکه خود شما مقرر کردید بر آنها کاربند باشید، و نیز
آگاه باشید که مثال و تقلید شما بیشتر از امر شما بر طلاب اثر دارد، و آنها هما نقسم تعلیم
خواهند کرد که تعلیم شما را ملاحظه میکنند، اگر دیدند که شما اول قواعد عمومی را
بیان میکنید و پس تشریح آنها را میمانید، بنا برین در زمانه مستقبل این روش
شان قابل اعتراض نخواهد بود، اگر آنها بر سر شاگردان خود اصطلاحات را
محض از روے کتاب بدون درس دادن از بر کردند، شاگردانیکه دیده اند
شما قرار بر چوکی مے نشینید و خواندن کتاب درسی را گوش میکنید، اگر
در آینده آنها نیز جغرافیه را، مثلا همین طرز درس دهند هیچ جاے حیرت نیست
اگر تکلم شما غیر طبعیست آنها نیز تقلید آن خواهند کرد، اگر تعلیم شما است
و بی نمک است از آنها هم همینقسم خواهد بود، اگر تعلیم شما اطمینان بخش
و موثر ثابت نشد از آنها مثل شما بے اثر خواهد بود، شما شاگردان خود را
معلوم کردن بعض اعمال درباره بچه رهنمائی میکنید، و این اعمال را مقابله
نموده قواعد عام را اخذ مینمائید، و نشان میدهید که این قاعده ها در کار مکتب

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 708 of 718

چطور مطابقت میکنند، شما این کار را اینطور کرده میتوانید که درسِ شما
بعلم التعلیم و نظم و نسقِ مکتب بطورِ نمونه باشد، چرا وقتیکه یک مضمون را
درس میدهید شما آن مسائل و قواعد را منکشف میکنید که مقرر میکنید،
تقرر قواعد و ضوابطیکه خودشان یا دیگر اعضای مکتب آنرا بشکنند بمعنی
وبیحاصل است، اینقسم تعلیم شما فقط ظاهری و بطور نمود و بحقیقت
خواهد بود، بلکه فقط یک دام تزویر خواهد بود چراکه اینگونه تعلیم طلاب
شما را فقط برای لاف زدن همان قواعد و ضوابط تربیت میکند، ورنه
درحقیقت نه آنها را اخذ کرده اند و نه برآنها عمل نموده میتوانند- بالآخر نتیجه
خواهد برآمد که شما آن اشخاص را برای تربیت اولاد وطن میفرستید، که
خودشان تربیت نیافته اند + بنابرین به بسیار شد و مد، وکرات ومرات
میگوئیم که سعی بلیغ تان همواره همین باشد که درسِ شما بر علم التعلیم
بطورِ نمونه باشند، و در هر درس شما تصدیق و اعادهٔ قواعد در دروس سابقه
باشد، و نیز قواعد جدید را باین طرز بیاموزید که مشقِ قوای مشاهده
و استدلال شاگردان گردد، و اعمالِ جدید همراهِ سابقه مطابقت کنند،
شاگردانِ شما قواعد را بالفاظ خود بوضاحت و صحتمانی بیان نموده بتوانند

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 709 of 718

و در وقت دروس، خاکہ تختۂ سیاہ ہم بدرستی و صفائی مکمل شدہ برود،
باین طرز شمانہ صرف اطلاق قواعد را در کار مکتب نشان خواہید داد بلکہ
اصرار میکنید کہ شاگردان شما اطلاق آنہا را بر ہر موقع ممکن بتوانند، در اختتام
درس، باید طلبا خلاصہ درس را در کتابچہ ہائے یادداشت خود درج
نمایند، درین کتابچہ سوائے یادداشت نطق ہائیکہ برائے آن صنعت شدہ
خاکہ دروس تمثیلی، و نمونہ؛ و سلسلۂ آن دروس کہ بقرار ہدایات شما تحریر یا
و خاکہ آلات تصدیق شدہ ہم شامل باشند، باید ہمراہ این دروس،
دروس راجع بمطالعہ بچہ ہم بطلبا گفتہ شوند، اگرچہ بقرار حکمت غالباً نتیجہ
برائے شان چندان فائدہ بخش ثابت نخواہد شد لاکن باز ہم آنہا ازین کار انتقدر
استفادہ ضرور خواہند گرفت کہ بچہ ہا را مطالعہ نمودن بقرار ذیل خواہند نمود

(۱) اوسطِ عمرِ طلبۂ ہر صنف را معلوم کردن۔

(۲) اوسطِ بلندی و وزنِ طلبہ را در سنِ مختلف معلوم کردن، و اوسط
اندازہ بالیدگی و تفاوت راجع بہ تناسب پیمایش جسم را در اوقات
مختلفۂ زندگی بچہ معلوم کردن۔

(۳) ملاحظہ نمودنِ طلبۂ کہ قوتِ بینائی شان معیوب باشد، و جا منا

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 710 of 718

برائے شان مقرر کردن۔

امتحانِ قوت سامعہ

قوت سامعہ وغیرہ وغیرہ

یک سخن دربارۂ مطالعہ نمودن فصول مختلفہ کتاب ہذا حتمی خیال کردہ میشود، پس ترتیب ذیل تجویز یافتہ است :-

ماہ اول

(ا) بیان عمومی اسکلٹ۔ (ب) مدخل (ج) فصول تربیہ بدنی

ماہ دوم

(ا) تربیت نفس۔ (ب) اصولہائے چیدہ وکلان دربارۂ تعلیم۔

(ج) دروس نمونہ کہ برآنہا اطلاق اصول میشود۔

ماہ سوم تربیت حواس

(ا) قوت تحسس۔ (ب) قوت مدرکہ۔ (ج) قوت مشاہدہ۔

(د) تعلیم بازیچۂ اطفال، ودروسِ اشیا، ورسم ونوشتن وخواندن بطورِ عادت باید کرد۔

ماہ چہارم

(ا) قوت حافظہ و متخیلہ (ب) جغرافیہ۔ (ج) خواندن و تعلیم السنہ

ماہ پنجم

(ا) قوائے خیالات، قوتِ متصورہ، قوتِ فیصلہ، قوت استدلال

(ب) تعلیم حساب، صرف و نحو، وزراعت۔

ماہ ششم

(ا) تربیت اخلاق۔ (ب) ضبط مکتب۔ (ج) اعادہ دروسِ ماہ سوم و نیز توجہ خاصے بر دروس اشیا، رسم و بازیچہ اطفال مبذول نماید۔

ماہ ہفتم

نظم و نسقِ مکتب، و نیز اعادہ دروسِ ماہ چہارم۔

ماہ ہشتم

اعادہ دروس ماہ پنجم و ششم

ماہ نہم

اعادہ عمومی جملہ تعلیم سالیانہ

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 712 of 718

فہرست مختصر کتب کہ برائے مطالعہ آیندہ حتمی شمردہ میشود.

(۱) ڈی ٹیچرس ہینڈ بک آف سائی کالوجی - مولفہ سلی - مطبوعہ لانگ مینس.

(۲) ان سٹی ٹیوٹس آف ایجوکیشن - مولفہ ایس ایس لاری مطبوعہ تھن.

(۳) ڈی چائلڈ :- ہز نیچر اینڈ نرچر - مولفہ ڈرمنڈ، مبطوعہ ڈنٹ.

(۴) ٹیچرس سائی کالوجی - مولفہ ویلچ.

(۵) اپریسپشن - مولفہ لینج - مطبوعہ اس بس ٹر.

(۶) ڈی ایسن شیل آف میتھڈ - مولفہ ڈی کارمو مطبوعہ اس بس ٹر

(۷) ہیبٹ ان ایجوکیشن - مولفہ ریڈسٹاک مطبوعہ اس بس ٹر

(۸) اوت لائن آف بیڈ گاگلس - مولفہ رین مطبوعہ سائن شین

(۹) انٹرو دکشن ٹو ہربرٹس سائنس اینڈ پرکٹس آف ایجوکیشن مولفہ فل کن - مطبوعہ سائن شین.

(۱۰) ہربرٹ - مولفہ ڈی کارمو مطبوعہ ہیمن.

(۱۱) ایجوکیشن مولفہ - ہربرٹ مطبوعہ ولیمس تارکیٹ.

...سائنس - مولفہ بین، مطبوعہ کیگن پال۔

...یجوکیشنل ریفارمرز مولفہ کنگ، مطبوعہ لانگ مینس۔

(۱۱) دی ہسٹری آف پے ڈگوگی، مولفہ کم پین، مطبوعہ سان شین۔

(۱۵) ہربرٹس لے بی سی آف سنس پرسیپشن، مولفہ ایکوف، مطبوعہ ایپل ٹن اینڈ کو۔

(۱۶) کامن سنس ان ایجوکیشن اینڈ ٹیچنگ، مولفہ پارنٹ مطبوعہ لانگ مینس۔

(۱۷) لیکچرس ان ٹیچنگ مولفہ فچ، مطبوعہ کیمبرج یونیورسٹی پریس۔

(۱۸) ایمس اینڈ پریکٹس آف ٹیچنگ مولفہ سپنسر مطبوعہ کیمبرج یونیورسٹی پریس

(۱۹) ڈی ٹیچرس مینوئل آف دی سائنس اینڈ آرٹ آف ٹیچنگ مطبوعہ نیشنل سوسائٹی۔

(۲۰) دی سٹوڈنٹس فرینڈ، حصہ اول و دوم مولفہ ہرفرڈ مطبوعہ ایس پی سی ٹی۔

(۲۱) ڈی آرٹ آف ٹیچنگ، مولفہ سامن، مطبوعہ لانگ مینس۔

(۲۲) ڈی ایسوسی ایشن آف ٹیچنگ مولفہ ڈا مطبوعہ ایجوکیشنل سپلائی ایسوسی ایشن

(۲۳) ڈی پریسیپلز اینڈ پریکٹس آف ٹیچنگ اینڈ کلاس مینجمنٹ، مولفہ ...

لنڈن، مطبوعہ اے ایم - مولڈن۔

http://hdl.handle.net/2333.1/wh70rzj3 Image 714 of 718

(۲۴) دی بجسٹو ہینڈ بک آف سکول میتھڈ
مطبوعہ بلیکی۔

(۲۵) اے نیو مینوئل آف میتھڈ مولفہ کارلک، مطبوعہ لانگ
(۲۶) اے نیو سکول میتھڈ، مولفہ کاوہم، مطبوعہ ویسٹ منسٹر
سکول بک ڈپو۔

(۲۷) ہاؤ ٹو سٹڈی جیوگرافی، مولفہ پارکر، مطبوعہ ایپل ٹن اینڈ کو
(۲۸) ہاؤ ٹو ٹیچ ارتھمٹک مولفہ لوزے مطبوعہ ہافت اینڈ پیج۔
(۲۹) ہاؤ ٹو ٹیچ ریڈنگ مولفہ لوزے مطبوعہ ہافت اینڈ پیج۔
(۳۰) ہاؤ ٹو ٹیچ گرامر، مولفہ لوزے مطبوعہ ہافت اینڈ پیج۔
(۳۱) ایلی منٹری ارت ٹیچنگ، مولفہ رائے لر، مطبوعہ چیپ مین
اینڈ ہال۔
(۳۲) دی سٹڈی آف چلڈرن، مولفہ وائز، مطبوعہ میک ملن اینڈ کو۔

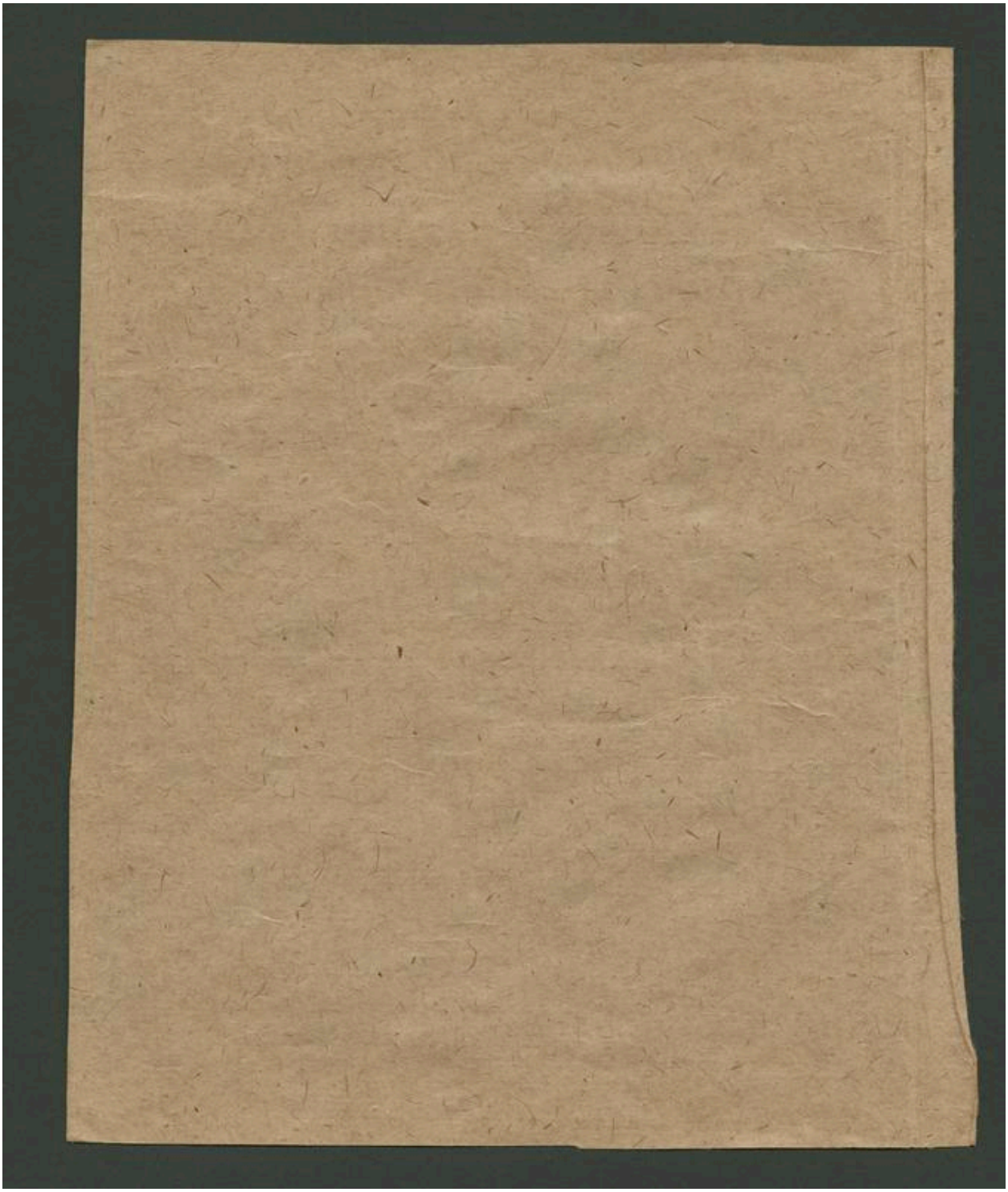

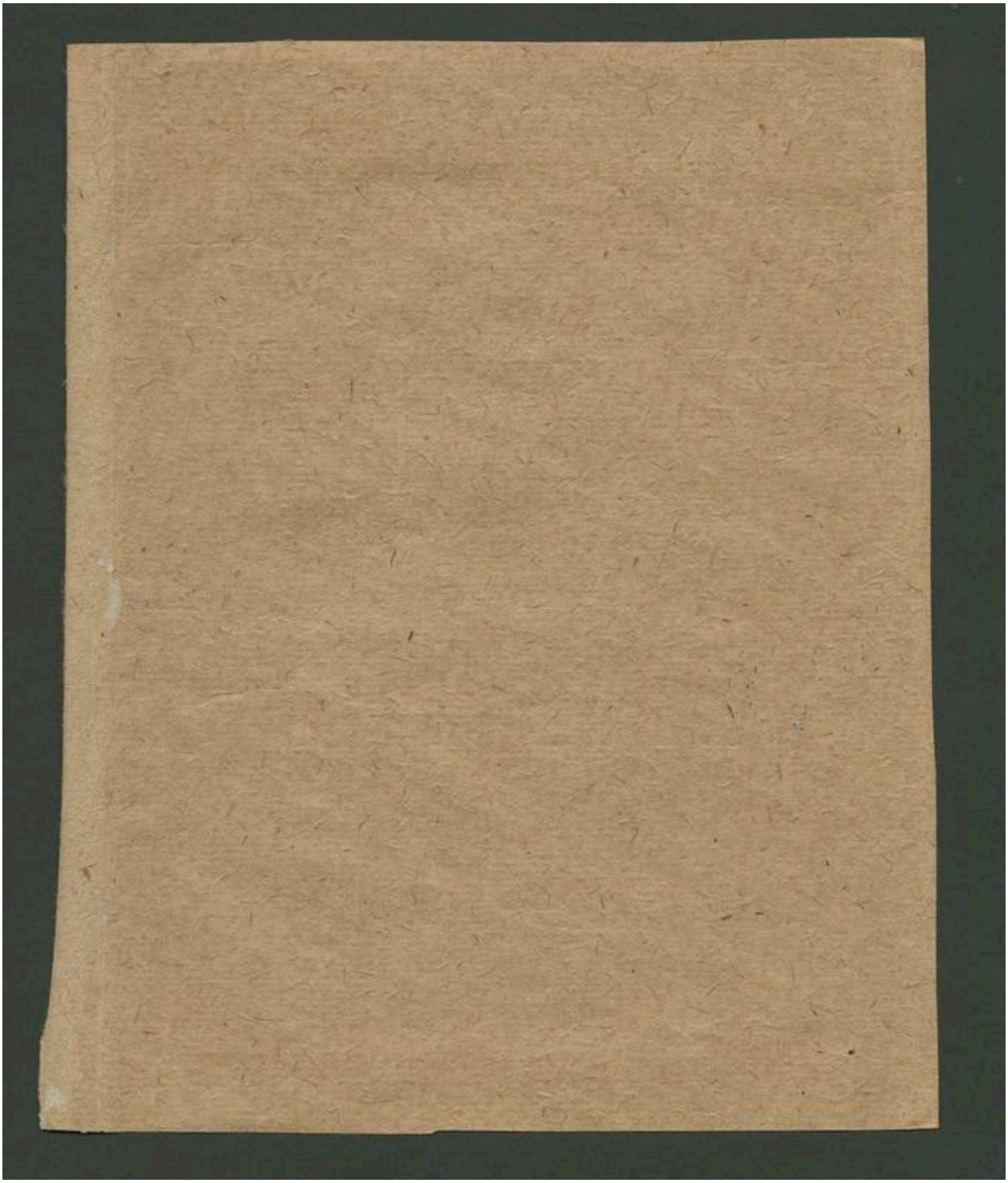

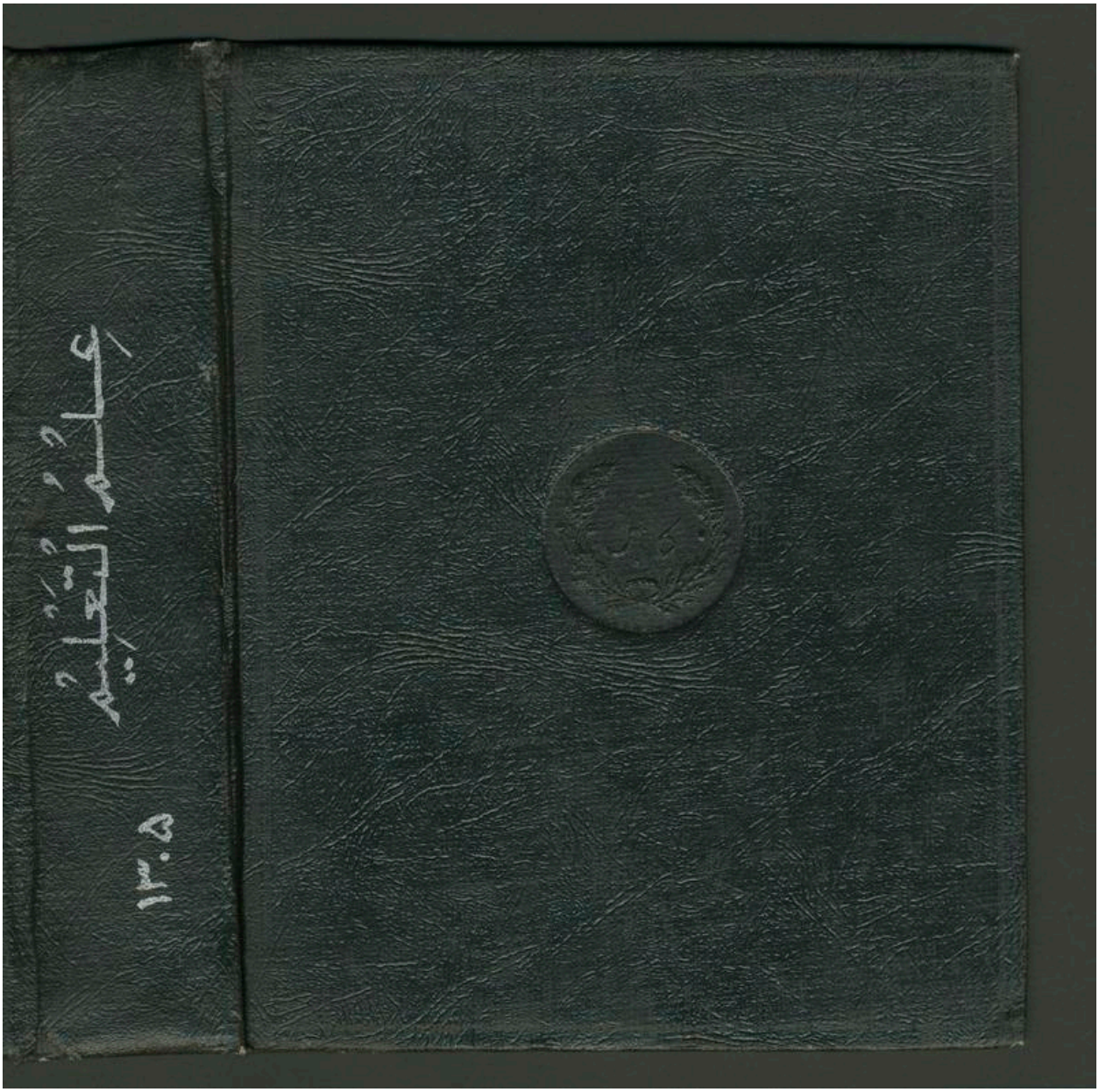
علم التعليم
١٣٠٨